وضعیت سنجی مجموعه ۱۵

نویسنده گان : ابوالحسن بنی صدر
ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۱۲ فروردین ۱٤۰۰ برابر با

۱ April ۲۰۲۱

تا

۲۹ مهر ۱٤۰۰ برابر با

۲۱ October ۲۰۲۱

در سایت انقلاب اسلامی در هجرت انتشار یافته است

تنظیم کننده و تهیه کننده : جهانگیر گلزار



وضعیت سنجی مجموعه ۱۵

نویسنده گان :

ابوالحسن بنی صدر

ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۱۲ فروردین ۱۴۰۰ تا ۲۹ مهر ۱۴۰۰

نگارش و در سایت انقلاب اسلامی در هجرت انتشار یافته است

تنظیم کننده و تهیه کننده : جهانگیر گلزار

فهرست

روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن..... ۱۵

مقدمه تنظیم کننده و تهیه کننده ۱۷

وضعیت سنجی ۳۵۰ ..... ۱۸

فرو کردن ایران در کام غول چینی برای معامله با امریکا..... ۱۸

مشخصات موافقت نامه ها و قراردادها که میان کشوری در موضعِ مسلط، با کشوری در موضعِ زیرسلطه، امضاء می شوند:..... ۱۸

سنجش متن «برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین» با محورهای دوازده گانه: ۲۰

۱. ایران، محل اجرای موافقت نامه یا قرارداد: ۲۰

۲. موضوعِ اصلی قرارداد، جریان نیروهای محرکه، نفت و گاز و ...، به چین:. ۲۱

۳. ایران مرکز پخش: ۲۲

۴. شبکه بانکی و مالی:..... ۲۲

۵. شبکهٔ راه های زمینی و دریایی و هوایی: ۲۳

۶. شبکهٔ شهرها و بیشتر، بندرها: ۲٤

۷. مناطقی از کشور که در قلمروِ شبکهٔ جهانیِ قدرتِ جهانیِ جدید، چین، قرار می گیرند: ۲۵

۸. «نیروی انسانی»، شاملِ حضورِ متخصصانِ چین در ایران و استفاده از «نیروی انسانی» ایران:..... ۲٦

۹. وابستگی هایِ مالی و علمی و فنی و نظامی و حتی غذایی:..... ۲٦

۱۰. شبکه بندی سیاسی و نظامی: ۲٦

۱۱. شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی «مشترک»: ۲۷

۱۲. قرار گرفتنِ ایران، در ساختارِ جهانیِ چین، بمثابهٔ قدرتِ مسلطی که در کارِ ایجادِ شبکهٔ جهانیِ خویش است: ۲۸

فرو بردن ایران در کام چین و ربط آن با معامله با امریکا و رفع تحریم ها؟ ۲۹

وضعیت سنجی ۳۵۱ ..... ۳۰

هویت گم کرده‌ها؟..... ۳۰

چرا کارگران و مردم دیگری که از کار خود نان می‌خورند از چپ روی‌گردان شده‌اند؟:..... ۳۱

از گم کردن هویت تا استحاله در هویت ضد؟:..... ۳٤

وضعیت سنجی ۳۵۲ ..... ۳۷
گرفتار کردن کشور به ده جنگ برای این که چین از دریای عمان به مدیترانه راه زمینی پیدا کند!؟ ۳۷
محورهای دوازده گانه و قرارداد با چین و گرفتار کردن کشور به ده جنگ به خاطر شبکه راهها که چین بدان نیاز دارد: ۳۸
ب. مقایسه متن با محورهای دوازده‌گانه: ۳۹
وضعیت سنجی ۳۵۳ ..... ٤۷
لایحه مشارکت در فساد! ٤۷
تاریخچه لایحه مشارکت عمومی-خصوصی در ایران: ٤۹
از نامه سرگشاده رنانی به روحانی نقل می‌شود: ٥۷
وضعیت سنجی ۳٥٤ ..... ٦۲
لایحه مشارکت در فساد و سرطان فساد اداری- بخش دومتاریخ انتشار : ٦۲
سه امر مهم: ٦۳
●در زیر چندبن نمونه از گسترش فساد در دستگاه های دولتی را نقل می نمایم در باره چگونگی برگزاری مناقصات ٦٤
●روشهای دور زدن قانون برگزاری مناقصات دولتی ٦٥
●روشهای مرسوم دور زدن طرح رتبه و درجه بندی شرکتها: ٦۷
در مثال زیر گستردگی فساد در وزارت بهداشت را ملاحظه میکنیم: ٦۸
آیا ایران نیازمند سرمایه خارجی است؟: ۷۲
وضعیت سنجی ۳٥٥ ..... ۷٦
بن‌بست اندیشه راهنما و پی‌آمدهای آن: ۷٦
سه کارکرد مهم اندیشه راهنما: ۷٦
بن‌بست اندیشه راهنما را چگونه می‌توان گشود: ۷۸
ژاله وفا :وضعیت سنجی ۳٥٦ ..... ۸۱
تحولات اجتماعی و فرهنگی در دوران پسا کرونا ۸۱
وضعیت بیکاری در جهان و رنج قشرهای آسیب پذیر ۸۲
تغییر شغل ۱۰۰ میلیون نفر در جهان به خاطر کرونا تا سال ۲۰۳۰ ..... ۸۳
پنج تغییر گرایش مهم بعد ازکرونا ۸۸
گرایش۱ - زندگی کردن در حومه شهر و روستاها ۸۸
گرایش ۲ - کار در خانه ۸۹

گرایش ۳ - اوقات فراغت ۸۹
گرایش ۴- خرید ۹۰
گرایش ۵ – سفر ۹۰
وضعیت سنجی ۳۵۷ ..... ۹۲
حق همگانی واکسن و انحصار طلبی ها..... ۹۲
وجود صورت جدیدی از جنگ جهانی برای تهیه واکسن کرونا ۹٤
حق حیات و حقوق معنوی ۹٤
آیا امتیازثبت اختراعات واکسن کرونا لغو می شود؟ دلایل مخالفان و موافقان.. ۹٥
مالکیت معنوی فقط بخشی از فرآیند پیچیده تولید واکسن است :به موارد ۱٦ گانه زیر توجه کنیم: ۹٦
۱-دلایل مخالفان حق حذف لغو ثبت اختراع (واکسن کرونا) ۱۰۱
۲-دلایل موافقان حق حذف لغو ثبت اختراع (واکسن کرونا) ۱۰۲
نگاهی به درآمد شرکتهای دارویی از فروش واکسن کرونا..... ۱۰۳
وضعیت سنجی ۳۵۸ ..... ۱۱۱
نمایش انتصابات نظام: "کوه زایید ، موش زایید " ۱۱۱
اظهار نظر افراد و نهاد های درون نظام در مورد فهرست تایید صلاحیت شده گان :..... ۱۱٤
نمونه تمسخرنحوه تصمیم شورای نگهبان و انتصابات رژیم توسط مردم: ۱۱٥
اظهار نظر رد صلاحیت شده ها :..... ۱۱٦
●صادق آملی لاریجانی در دفاع از برادرش علی لاریجانی..... ۱۱٦
رئیسی منتخب از قبل تعیین شده خامنه ای کیست؟..... ۱۱۸
زنهار تحریم تازه اولین قدم است. قدمی صحیح در راهی دشوار ولی معلوم نه مجهول. ۱۲۱
وضعیت سنجی ۳۵۹ ..... ۱۲۲
چرا ساختار نظام ولایت فقیه، بانی ناتوانی هر" رئیس جمهوری" است..... ۱۲۲
رئیسی منتخب از قبل تعیین شده خامنه ای کیست؟..... ۱۲۲
مجموعه قول و قرارهای غیرمنطقی یا وعده وعیدهایی غیرواقعی کاندیداها.... ۱۲٤
سیاستهای اقتصاد دوران احمدی نژاد و نتایج آن : ۱۲٥
نتایج سیاست پولپاشی احمدی نژاد..... ۱۲٥

رویکرد ماجراجویانه و مخرب در سیاست خارجی ۱۲۷
افزایش ۱۰۰ درصدی بدهی به سیستم بانکی در پنج سال ۱۲۷
کاهش چشمگیر مصرف مواد غذایی مردم..... ۱۲۸
سیاستهای اقتصادی دوران ۸ساله روحانی و نتایج آن : ۱۲۸
شاخص‌های اقتصادی در دولت روحانی چگونه نزول کردند ۱۳۰
صعود ۷۰۰ درصدی دلار ۱۳۳
سرمایه‌ای اجتماعی که با سقوط بورس بر باد رفت..... ۱۳۳
وضعیت بانکها وکاهش تسهیلات تولید به نفع سفته‌بازی..... ۱۳٤
افزایش سفره های خالی مردم..... ۱۳٥
وضعیت سنجی ۳۶۰ ..... ۱۳۷
مناظره "نامزدهای ریاست جمهوری "اعلام ورشکستکی به تقصیر نظام ولایت فقیه..... ۱۳۷
*معضلات اقتصادی که کاندیداهای نظام برشمردند بدینسان بود :..... ۱٤۱
* وعد ه های سر خرمن و ناشدنی ۱٤٤
ترفند جدید نظام برای وادار کردن مردم به مشارکت در انتصابات ۱٤۷
روز ۲۸ خرداد ۱٤۰۰در خانه های خود بمانیم و به جهانیان نشان دهیم که این نظام از طرف ما مردم طرد شده است. ۱٤۸
وضعیت سنجی ۳۶۲ ..... ۱٤۸
هدف اصلی طرح رژیم ولایت فقیه در تحقیر مردم و هدف های ناشی از آن ۱٤۹
توضیحات ضروری هدف های تابع: ۱٥۰
دورهٔ سانسور: ۱٥۱
دورهٔ انکار:..... ۱٥۱
۲- آیا افتخار قاتلان تاریخی به جنایت، مبانی فقهی دارد یا خیر؟..... ۱٥٤
ب - چنانچه، ابراهیم رئیسی خود را قاضی و محق برای صدور حکم می دانسته است. ۱٥٥
۳- مقایسه تحریم انتخابات در فرانسه و ایران ۱٥٦
وضعیت سنجی ۳۶۳ ..... ۱٥۷
اعتصابات بعد از انتصابات و نتایج آن ۱٥۷
فهرست مراکز اصلی و اولیهٔ "اعتصاب ۱۴۰۰:"..... ۱٥۸

اعلام پیوست و یا حمایت سایر صنف ها به "اعتصاب ۱۴۰۰:" ۱۶۱
مطالبات کارگران اعتصاب کننده: ۱۶۳
تاریخچه اعتصابات در دوران رژیم پهلوی و رژیم ولایت فقیه و پیام صنفی و سیاسی آنها: ۱۶۵
سازماندهیِ تولید، بر پایهٔ حقوق، راه حل و چشم انداز ممکن در یک جامعهٔ باز و تحول پذیر: ۱۶۹
وضعیت سنجی ۳۶۴ ..... ۱۷۱
نیاز مبرم نسل کنونی به داشتن انگیزه برای ساختن آینده ای شفاف ۱۷۱
داشتن انگیزه و عمل به حقوق ذاتی خود و بکار گیری روش های خشونت زدایی از خود، با دیگری و با محیط خود: ۱۷۲
شما کارگران شریف و همهٔ اعضای خانواده های شما، و همچنین شما نسل جوان ایرانی، نیازمند انگیزه اید. ۱۷۳
فراموش نکنیم تغییر همواره از پایین، یعنی در متن و بستر جامعه ممکن است. منتظر رأس قدرت، آنهم رأس فاسد و بی کفایت نباشم. ۱۷۵
ساختن آینده، به شفافیت در آنچه که نمی خواهیم و آنچه را که می خواهیم، نیاز دارد. ۱۷۵
وضعیت سنجی ۳۶۵ ..... ۱۷۸
دلایل بی ثباتی رژیم های تک پایه. رژیم ولایت مطلقه فقیه چگونه با جامعه بیگانه شده و تکیه گاه های خارجی خود را از دست می دهد. ۱۷۸
اهم ویژگی های تضعیف کننده، از این قرار اند: ۱۸۲
۱- رژیم های تک پایه، به مرور زمان، بعلت نقض مداوم حقوق ملت و تمرکز قدرت و عملهٔ اوامر و نواهی قدرت شدن، نسبت به جامعه، خصوصاً بطن آن، بیگانه می شوند: ۱۸۲
۲- رژیم های تک پایه، از لحاظ بودجه و بسا تمامی اقتصاد، رابطهٔ یکسانی با جامعه های خود ندارند: ۱۸۳
دلایل بی ثباتی رژیم های تک پایه: ۱۸۴
۳- خالی شدن از اندیشهٔ راهنما و مرام: ۱۸۵
۴- ساز و کارِ تقسیم به دو و حذف یکی از آن ها، عامل فروپاشی رژیم های تک پایه از درون است: ۱۸۵
۵- سنگینی هزینه های دولتی و بزرگ شدن کسر بودجه: ۱۸۶

۶- رژیم های های تک پایه در موقعیت زیر سلطه، هم عامل بند از بند گسستگی های اقتصادی، و هم همزمان، عامل اغتشاش های شدید فرهنگی و هویتی می گردند: ۱۸۷
۷- پویایی نابرابری و تلاشی فرهنگ: ۱۸۸
۸- در نظر ملت، مقام اولِ رژیم تک پایه، نماد قدرت و انحطاط رژیم و ملت، می گردد: ۱۸۹
۹- پویایی بی اعتباری مسئولان رژیم، و اعتبار یابی مخالفان رژیم و شکل گیری بدیل: ۱۸۹
۱۰- دولت های تک پایه مسئله ساز شده و در کلاف سردرگم مسئله ها گرفتار می شوند: ۱۹۰
وضعیت سنجی شماره ۳۶۶ ..... ۱۹۳
شفافیت خواست مردم ایران در آنچه نمی خواهند ۱۹۳
مردم ایران در میان سنگ آسیاب بحرانهای بیشمار ساخته نظام ولایت فقیه.... ۱۹۵
زندگی مردم و نسل کنونی بپردازم: ۱۹۷
تبحر نظام و "داشتن دکترا "در بحران سازی ۲۰۱
نظام بحران ساز نمی تواند خود حلال بحرانها باشد چرا که ساخت بحران ادامه حیات نظام را بظاهرتضمین می کند: ۲۰۱
راه حل بحرانها در ید توانای جمهور مردم ایران و با وسیله کارآمد حقوق پنجگانه میسر است. ۲۰۲
تبلیغات مخرب اصلاح طلبان حکومتی بر روی اقشار مردم دو اثر متفاوت گذاشته است. ۲۰۳
وضعیت سنجی ۳۶۷ ..... ۲۰۵
مردم ایران بخاطر چه تبعیض هایی نظام ولایت مطلقه فقیه را نمی خواهند؟ ... ۲۰۵
انواع تبعیض ها به عنوان موانع ساختاری رشد ایران بویژه ساختار اقتصادی:۲۰۶
۱.تبعیض هایی که به سود اقتصاد و فرهنگ مسلط ها و رانت برها برقرارند: ۲۰۶
۲. تبعیض به سود «سرمایه» و به زیان انسان، خصوصا نیروی کار:..... ۲۰۸
۳.تبعیض به سود اقتصاد مسلط و اقلیت صاحب امتیاز: ۲۰۸
تبعیض در تقسیم جهانی کار به زیان جامعه جوان ایران: ۲۰۹
۴. تبعیض‌ها به سود اقتصاد مسلط و نظام استبدادی وابسته:..... ۲۰۹
۵ .تبعیض به سود الیگارشی ساخت گرفته بر محور قدرت در وابستگی به قدرت مسلط:..... ۲۱۱

۶. تبعیض به سود قدرت مداران در مقیاس ملی و جهانی: ۲۱۲
تبعیض به سود زمان حال و به زیان آینده. ۲۱۲
۷. تبعیض به سود سلطه گران: ۲۱۳
۸. تبعیض‌های فرهنگی به سود گروه بندی های مسلط:..... ۲۱۵
۹. تبعیض به سود مجازها و به زیان واقعیت‌ها. ۲۱۵
۱۰. تبعیض به سود گروه بندی های حاکم داخلی و متحدان خارجی: ۲۱۷
۱۱. تبعیض به سود الیگارشی های قدرت مدار: ۲۱۸
۱۲. تبعیض به سود مصلحت قدرت و به زیان حقوق انسان: ۲۲۰
۱۳. تبعیض به سود جهانی شدن قدرت و به زیان انسان و طبیعت:..... ۲۲۱
وضعیت سنجی ۳۶۸ ..... ۲۲۳
جامعه چه هنگام و با چه عواملی به جنبش و انقلاب برانگیخته می شود؟ ۲۲۳
وضعیت سنجی ۳۶۹ ..... ۲۳٤
نقش اندیشه راهنما و اهداف وروشها در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی ۲۳٤
انقلاب وقتی واقعیت می یابد که گروه قدرتمدار جدید جانشین گروه قدرتمدار میرنده نشود. ۲۳۷
پس انقلاب وقتی ممکن می‌شود که اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی شده باشد. ۲۳۸
وضعیت سنجی۳۷۰ ..... ۲٤٥
نقش فساد ووابستگی در سقوط دولت و ارتش افغانستان و سلطه طالبان..... ۲٤٥
رویداد اخیر افغانستان بهترین گواه بر صحت پویایی های روابط سلطه/ زیر سلطه ۲٤٦
افغانستان شهره به "قبرستان قدرتهای بیگانه" ۲٤٦
یکسانی عمل ارتشهای دست نشانده در عدم مقاومت برای دفاع از وطن و تفاوت آن با ارتش واقعا ملی ۲٥۲
به گزارش مطبوعات جهان نظر افکنیم تا واقعیت ناتوانی ارتش دست نشانده محرز شود. ۲٥۳
شکست امریکا و اعتراف بدان توسط امریکاییها..... ۲٥٥
وضعیت سنجی ۳۷۱ ..... ۲٥۸
وجوه اشتراک نظام ولایت فقیه و طالبان و شکل گیری مقاومت در افغانستان . ۲٥۹
وجوه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان ۲٦۰

وجه مشترک درنیاز و اتکا به قدرتهای خارجی و بیگانه بودن با ملت..... ۲٦۰
وجه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان در دین را وسیله جنایت و خیانت و فساد کردن ۲٦۳
وجه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان نسبت به نگرششان به حقوق زنان... ۲٦۳
وجه مشترک دیگر نظام ولایت فقیه با طالبان در نحوه حکومت بر اساس کاربرد زور..... ۲٦٤
وجه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان در مطلق العنان دانستن " رهبر" ۲٦٥
وقتی نقابها از چهره دو نظام به کنار میرود ۲٦٥
وضعیت زنان افغانستان تحت سلطه طالبان..... ۲٦٦
نگارنده با ۳ افغان در زمینه اوضاع اخیر کشورشان صحبت کردم..... ۲٦۷
وضعیت سنجی ۳۷۲ ..... ۲۷۲
چه عواملی منجر به انسجام نیروی‌های محرکه جامعه و ایجاد جنبش همگانی می شود. ۲۷۳
نیروی‌های محرکه سیاسی جامعه‌های نا همسان، این همسانی‌ها را داشته‌اند: .. ۲۷٤
وضعیت سنجی۳۷۳ ..... ۲۸۱
پنج شیر نماد پنج حق" آزادی ، استقلال ،کرامت ، منزلت و مقاومت"..... ۲۸۲
حقوق همچون ظروف مرتبطه هستند..... ۲۸۳
انتخاب با من و شماست! ۲۸٤
یکی تقیه در برابر حاکم و دیگری , ریا در برابر عوام. ۲۸٦
مقاومت خود یک حق است ۲۸۹
وضعیت سنجی ۳۷۴ ..... ۲۹۲
۱-محل عمل بدیل داخل وطن و متکی به مشارکت جمهور مردم ۲۹۳
۲- برنامه های بدیل جنبش همگانی شامل مقبولهای جامعه و نافی مردودهای جامعه است ۲۹٤
۳-موفقیت جنبش و انقلاب منوط به یکسانی و انسجام بدیل و نیروی محرکه سیاسی و جامعه شرکت کننده در جامعه است ۲۹٦
٤- بدیل بایستی برای جامعه ناشناخته نباشد و در عمل معرف " زندگی عمل به حقوق است" باشد..... ۲۹٦
٥- بدیل بایستی معرف شفافیت استقلال و آزادی و حقوندی انسان و جامعه باشد ۲۹۷

٦- بدیل بایستی صفاتی را دارا باشد که بیانگر ممارست بدیل در عمل به بیان استقلال و آزادی باشد. ٢٩٨
٧- بدیل بایستی دارای صفاتی باشد که گویای پندار و گفتار و کردار به حق و رشد او میزان عدالت اجتماعی هستند ٢٩٩
وضعیت سنجی ٣٧٥ ..... ٢٩٩
نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی-٢ ..... ٣٠٠
٨- بدیل بایستی واجد صفاتی باشد که گزارشگر مبنای حقوق در انواع رابطه هایش باشد ٣٠٠
٩- بدیل بایستی عارف و عمل نگاهداشتن جامعه در حقوق است..... ٣٠١
١٠- بدیل می داند که تغییر را هر کس و جامعه بایستی انجام دهد و وی تغییر دهنده هیچ کس و جامعه نیست و ولایت مطلقه بر هیچ شهروندی ندارد..... ٣٠١
١١-بدیل نیروی محرکه تغییر در جامعه است. ٣٠١
١٢- بدیل مسئولیت خشونت زدائی را بر عهده دارد و این مسئولیت ایجاب می کند که او همواره نماد گرایش به توحید اجتماعی باشد..... ٣٠٢
١٣- کار بدیل ارزش کردنِ زندگی و درکارآوردنِ وجدانهای تاریخی و همگانی و علمی و اخلاقی است. ٣٠٢
١٤- بدیل پندار و گفتار و کرداری خالی از دروغ و ظن و خرافه و سرشار از علم و دانش و داد دارد. ٣٠٣
١٥-بدیل از جامعه، طلب مشارکت می کند و نه اطاعت..... ٣٠٣
١٦- بدیلِ الگو مسئول است و مسئولیتش، بیش از همه، حفظ خویش بمثابه بدیل است. ٣٠٤
١٧- بدیل کوشش برای فراخواندن انسانها وشهروندان بی تفاوت به حقوق شهروندی و مسئولیتها را تعطیل بردار نمی داند. ٣٠٤
١٨- بدیل می داند که حق، خود روش خویش است..... ٣٠٤
١٩- رابطه بدیل با مردم، رابطه مطاع و مطیع نیست:..... ٣٠٥
٢٠- بدیل، الگوی زندگی در شادی و امید و دوستی است:..... ٣٠٥
وضعیت سنجی ٣٧۶ ..... ٣٠٦
نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی(٣)..... ٣٠٦
نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی..... ٣٠٦
٣-رابطه نیروی محرکه سیاسی با بدیل تعیین کننده‌است..... ٣٠٨
۴-تحول اساسی با بدیلی به مثابه نماد استقلال و آزادی ممکن می گردد. ٣٠٨

۵-بدیل می‌باید تجسم نفی هر آنچه نزد جامعه مردود است و همه آنچه می‌باید از میان بروند ،باشد. ۳۰۹
۶-در انقلابهای موفق یا نسبتا ً موفق، تحول از راه شرکت مردم در تشکیل دموکراسی شورائی، انجام گرفته است. ۳۱۰
۷- عبور جامعه از تنظیم رابطه با قدرت به تنظیم رابطه با حقوق و جانشین کردن روش دستوری با روش تجربی. ۳۱۰
۸-بدیل می بایست از ابتدا خود فرآورده بسط آزادیها در جامعه و برخوردار بودن اکثریت بزرگ جامعه از استقلال باشد. ۳۱۰
۹- یک انقلاب موفق، نیازمند بدیلی است که در همان‌حال که «اندیشه راهنمای ناطق» است، با دولت جبار هیچ وجه اشتراک نداشته باشد. ۳۱۱
۱۰- انقلابها، بخصوص انقلابهائی که بعد از موفقیت در سرنگون کردن دولت جبار، استبداد را به خود دیده اند،فاقد بدیلهائی که الگو باشند و در وجود خود، آینده را بنمایانند بوده اند. ۳۱۱
وضعیت سنجی ۳۷۷ ..... ۳۱۲
نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی(۴) ۳۱۲
۱۱-انقلابهای موفق و یا نسبتا ً موق آنها بوده‌اند که، در آنها، بدیل همواره از طریق مردم عمل کرده‌است. ۳۱۲
۱۲- بدیل مردمی نمی‌باید همان ساخت را بیابد که دولت جبار و گروه‌بندی‌های جبار دارند. ۳۱۳
۱۳- جنبشهای موفق می‌گویند: بدیل می‌باید از شفافیت کامل برخوردار باشد. . ۳۱۳
۱۴- بدیل مردمی می‌باید مرزهائی را که رابطه قوا در جامعه پدید آورده است و نیز تبعیض‌ها را از میان بردارد. ۳۱۳
۱۵-شرکت کنندگان در بدیل بس مهم و تعیین کننده‌است: ۳۱٤
۱۶- سلامت و کارآئی بدیل مردمی، از جمله، در گرو خشونت‌زدائی است. ۳۱٤
۱۷- بدیل مردمی هیچگاه نباید از یاد ببرد که حق تصمیم با جمهور مردم است. ۳۱۵
وضعیت سنجی ۳۷۸ ..... ۳۱۹
نقش اندیشه بنی صدر در حیات ملی ایران ۳۱۹
تبیین دینامیزمهای روابط سلطه -زیر سلطه و اهمیت اقتدا به اصل موازنه عدمی در بر هم زدن این رابطه است. ۳۲٤
جدا ناپذیری اصول استقلال و آزادی ۳۲۵
پایداری بنی صدر بر حفظ تمامیت ارضی کشور و باور وی به جمهوریت ۳۲۵

باورمندی بنی صدر در عین اعتقاد به بی طرفی بنیاد سیاسی نسبت به بنیاد های مرامی و دینی..... ۳۲۶

باورمندی بنی صدر به تعمیم امامت وهمگانی بودن حق رهبری..... ۳۲۷

افشای روابط ارگانیک بین خمینسم و ریگانیسم و هرگونه زدو بند پنهان و آشکار نظام ولایت فقیه با قدرتهای بیگانه..... ۳۲۸

وضعیت سنجی ۳۷۹ ..... ۳۳۰

بنی صدر یک ایرانی پرچمدار پیشتاز تغییر جهان به زیستگاهی درخور انسانها۳۳۱

روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن

وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ ۲٤ اسفند ۱۳۹۲ انتشار یافته‌است. و اینک، ما در ۱۵ مهر ۱۳۹۷ هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آنی.

بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که وضعیت‌سنجی به دقتی تا حد وسواس و شیکیبایی بسیار در تناقض‌زدایی از اطلاع‌ها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

بدین‌قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آبستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین‌خاطر، هر وضعیت سنجی در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین‌ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این‌رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این‌رو است که وضعیت‌های فرآورده ویران‌گری‌ها و آبستن ویران‌گری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین‌خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و سئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

این ویژه‌گی‌ها و روش‌شناسی در همان‌حال محکی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

۱۵ مهرماه ۱۳۹۷

ابوالحسن بنی‌صدر

مقدمه تنظیم کننده و تهیه کننده

وضعیت‌سنجی، به مثابه روشی علمی برای شناخت واقعیت‌های اجتماعی، زمانی اعتبار می‌یابد که گذر زمان بر درستی آن گواهی دهد. مجموعه حاضر، که شامل وضعیت‌سنجی‌های منتشرشده از شماره ۳۵۰ تا ۳۷۹ است، بر پایه شناسایی امرهای واقع مستمر و بررسی رابطه‌های میان آن‌ها شکل گرفته و کوشیده است تصویری دقیق، پویا و زمان‌مند از وضعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارائه دهد.

این وضعیت سنجی‌ها نه تنها برای شناخت وضعیت موجود، بلکه برای درک پی‌آمدها، شناسایی وضعیت‌های آینده و یافتن راه کارهای بایسته تدوین شده‌اند و می‌توانند به‌عنوان منبعی پژوهشی در اختیار محققان، دانشجویان و علاقه مندان به تحلیل علمی واقعیت اجتماعی قرار گیرند.

تهیه و گردآوری این مجموعه با هدف حفظ، سامان دهی و در دسترس قرار دادن این تحلیل‌ها انجام گرفته است، به امید آنکه در مسیر آگاهی، نقد مسئولانه و یافتن راه‌های برون رفت از بحران‌ها، سودمند واقع شود.

جهانگیر گلزار (گلیان)

وضعیت سنجی ۳۵۰

تاریخ انتشار : ۱۲ فروردین ۱۴۰۰

ابوالحسن بنی صدر

فرو کردن ایران در کام غول چینی برای معامله با امریکا

در ۲۶ تیرماه ۱۳۹۹ (**در وضعیت سنجی سیصد و سیزدهم**) هم زمان با انتشار پیش نویس «همکاری جامع ایران و چین»، آن را با محورهایی که بر وفق آنها قراردادهای قدرت سلطه گر با کشوری در موضع زیرسلطه، نوشته و تحمیل می شوند، سنجیدیم. اینک که متن نهایی منتشر شده است – نه بصورت رسمی – متن جدید را با محورهای دوازده گانه باز سنجیدیم. متن نهایی همان است که متن پیش نویس بود و در انطباق کامل است با محورهای دوازده گانه. برای اینکه خوانندگانی که آن وضعیت سنجی را خوانده اند، یکبار دیگر آن را بخوانند و آنها که آن را نخوانده اند، اینک بخوانند و ببینند، اگر ایرانیان به موقع عمل می کردند، رژیم ولایت مطلقه فقیه خود و کشورشان را در کام غول چینی فرو نمی کرد و در توجیه آن نمی گفت: حالا از موضع قوی با امریکا معامله می کنیم!

در این وضعیت سنجی، به معامله رژیم ولایت مطلقه فقیه با امریکا نیز می پردازیم. اینک سنجش قرارداد اسارت بار با چین با محورهای دوازده گانه به نقل از وضعیت سنجی سیصد و سیزدهم:

* مشخصات موافقت نامه ها و قراردادها که میان کشوری در موضعِ مسلط، با کشوری در موضعِ زیرسلطه، امضاء می شوند:

۱. محل اجرای موافقت نامه یا قرارداد، همواره کشوری است که در موضع زیرسلطه است. به استثنای اقامتگاه های شرکت ها و بانک های سرمایه گذار که در کشور در موضع مسلط، خواهند بود؛

۲. موضوعِ اصلی قرارداد، نیروهای محرکه ای هستند که کشورِ در موضعِ مسلط، به آنها نیاز دارد. برای مثال، نفت و گاز و مواد کانی و گیاهی، و مدار بستهٔ صدورِ این مواد به کشور مسلط، و وارد کردن کالا و خدمات از آن کشور. بنابراین،

۳. ایجاد و گسترش بازار برای کالاها و خدمات کشورِ دارای موضعِ مسلط. یادآور می شود که در دورهٔ پهلوی، ایران مرکز پخش کالاهای غرب می شد. کشورهایی که ارز کافی نداشتند، به واسطهٔ ایران، کالاهای صنعتی را از راه ایران وارد می‌کردند و ایران آن کالاها را با ارز حاصل از فروش نفت می خرید. بدین خاطر بود که مونتاژها پر شمار می شدند. کشورهای خریدار از ایران، بابت بهایِ کالاها، فرآورده های اغلب کشاورزی به ایران می فروختند؛

۴. شبکهٔ بانکی که کارش تنظیم رابطهٔ صدور نیروهای محرکه و ورود کالاها و خدمات، و جذب سرمایه و صدور آن به مرکز، یعنی کشورِ در موضعِ مسلط است؛

۵. شبکهٔ راه های زمینی و دریایی و هوایی، و اینک شبکهٔ اطلاعاتی؛

۶. شبکهٔ شهرها و بیشتر بندرها: کشورِ در موضعِ مسلط، می باید شبکهٔ جهانیِ بندرها و شهرها را ایجاد کند. امپراطوری انگلستان این شبکه را داشت، و امریکا نیز این شبکه را دارد. چین نیز در حال ایجاد آن است؛

۷. مناطقی از کشورِ در موضعِ زیرسلطه که در آنها، سرمایه های کشورِ در موضع مسلط، فعال می شوند، و در سطحِ ایران و کشورهای همجوارِ ایران، نقش پیدا می کنند.

۸. «نیروی انسانی»، شاملِ حضورِ متخصصانِ کشورِ در موضعِ مسلط، در کشورِ در موضعِ زیرسلطه، و نیز استخدام اتباع کشورِ در موضعِ زیرسلطه و آموزشِ آنها، می شود. در نتیجه،

۹. وابستگی های مالی و علمی و فنی و نظامی و حتی غذایی کشورِ در موضع زیرسلطه، به کشورِ در موضع مسلط؛

۱۰. شبکه بندی سیاسی و نظامی: بلوک سازی های سیاسی و نظامی که حضورِ کارشناسانِ نظامی کشورِ در موضع مسلط را در کشورِ در موضعِ زیرسلطه، ناگزیر می کند؛

۱۱. شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی «مشترک». و

۱۲. قرار گرفتنِ کشورِ در موضعِ زیرسلطه، در ساختارِ جهانیِ کشورِ در موضعِ مسلط.

اما ایران، موقعیتی خاص دارد: در مرکز جهان قرارداد. بنابراین، وقتی، دولتی استبدادیِ وابسته دارد که با کشوری در موضعِ مسلط، قراردادِ «همکاری جامع» امضاء می کند، بدین خاطر که محل تلاقیِ قدرت های جهانی است، ناگزیر، باید به طرف یا طرف های مقابل نیز، باج بدهد. با همین موقعیت در جهان، از موضع استقلال، نه مسلط و نه زیرسلطه، از هر دو طرف و یا از همهٔ طرف ها می توانست امتیاز کسب کند. بدیهی است لازمهٔ آن، برخورداری شهروندان از حقوق و داشتنِ دولتِ حقمدار بود. به این هم، باز می گردیم.

سنجش متن «برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین» با محورهای دوازده گانه:

طرف ایرانی به خود نه زحمت شناسایی قراردادهایی را داده است که در دوران قاجار و پهلوی ها و نیز رژیم ولایت مطلقهٔ فقیه (از جمله موافقت نامهٔ الجزیره و قرارداد وین) امضاء شده اند، و نه بر آن شده که مشخصاتِ عمومیِ اینگونه قراردادها را بشناسد. در نتیجه، این قرارداد، همهٔ مشخصات دوازده گانه را دارد:

۱. ایران، محل اجرای موافقت نامه یا قرارداد:

بنابر مقدمه و ضمیمه های سه گانه، محل اجرای موافقت نامه یا قرارداد، ایران است. بدیهی است مؤسسه های سرمایه گذاری کننده، چینی، و اقامتگاه

آنها، چین است. در عوض، برای تجارت و عملیات بانکی، ضمیمهٔ سوم، مقرر می کند:

● ایجاد شرکت تجاری مشترک برای تجارت میان دو کشور، که البته مرکز آن در چین خواهد بود. و

● گشایش شعبات یا نمایندگی بانک های ایرانی در مناطقِ ویژهٔ اقتصادیِ چین، و تأسیسِ بانکِ مشترکِ چین - ایران، با استقرار شعبات آن در سرزمین اصلی (کشور چین) و مناطقِ آزادِ تجاری، و مناطقِ ویژهٔ اقتصادیِ دو کشور، مطابق قوانین و مقررات طرفین.

۲. موضوعِ اصلی قرارداد، جریان نیروهای محرکه، نفت و گاز و ...، به چین:

بنابر مواد مقدمه و سه ضمیمه، موضوعِ اصلی، نفت و گاز و مواد کانی و گیاهی و دریایی است:

بند ۱ ضمیمهٔ سوم: نفت و انرژی:

● عرضهٔ پایدارِ نفتِ خام به چین؛

● انعقاد قرارداد همکاری در پروژه های بالا دستی و پایین دستی در صنعت نفت ایران، با شرکت هایِ توانمند چینی؛

● مشارکت در ساخت و تجهیزِ مخازنِ ذخیره سازیِ نفت و فرآورده هایِ نفتی، در ایران، چین و یا سایر نقاط جهان؛

● مشارکت در احداث، توسعهٔ ظرفیتِ خطوطِ انتقالِ انرژی ایران، از جمله، خطوط لولهٔ نفت، گاز، فرآورده های نفتی و شبکهٔ برق؛

● افزایشِ صادراتِ محصولاتِ پتروشیمیِ ایران به چین، و همکاری در تولیدِ برق و کود و زباله هایِ شهری.

و نیز، بنابر بند الفِ ضمیمهٔ دوم، «تأمینِ امنیتِ بلند مدتِ انرژی: واردات نفت خام از ایران» و در ضمیمهٔ اول، «چین وارد کنندهٔ نفت خام؛ بازگشت سرمایه گذاری در بخش نفت، سرمایه گذاری در نفت و پتروشیمی و صنایع سنگین و کشاورزی و شبکه های هوشمندِ دانش بنیان، برق، ارتباطات، راه های زمینی و دریایی و هوایی»، و بنابر ضمیمهٔ دوم، «تأمینِ گاز برای پاکستان و چین»، و در بندِ هفتم ضمیمهٔ سوم:

● تشویق سرمایه های چینی برای سرمایه گذاری و برقراری تسهیلات ویژهٔ قانونی برای سرمایه گذارانِ چینی در زمینه های کشاورزی و آبخیز داری و شیلات و آبریز پروری و انتقال فن آوری های مرتبط؛

● تسهیل صادرات انواع محصولات کشاورزی و لبنی و دامی و شیلاتی، با مشارکتِ سرمایه گذاران چینی؛

● سرمایه گذاری در بخش معادن و صنایع معدنی با اولویتِ مس، سنگ آهن، فولاد و صنایع آلیاژی.

۳. ایران مرکز پخش:

در ضمیمهٔ اول، آمده است:

● همکاری در ایجاد مراکز صنعتی محور، خدماتی محور، فن آوری محور، در بنادر و جزایرِ منتخب، با هدفِ تولید و صادرات خدمات و کالای مشترک به کشورهای منطقه؛

● همکاری بین شرکت های خودروسازی دو کشور، به منظورِ انتقالِ فن آوری و تولیدِ مشترک، بمنظورِ عرضه به بازار دو کشور و کشورهای ثالث؛

● مشارکت در ساخت پالایشگاه و صنایع پتروشیمی و فولاد و آلومینیوم؛

● ساخت پالایشگاه در چین و کشورهای دیگر، مخصوصِ پالایشِ نفتِ ایران.

۴. شبکه بانکی و مالی:

بند ه ضمیمهٔ دوم، زیر عنوانِ «مالی، اقتصادی، تجارتی»، به شبکهٔ بانکی و مالی و بازرگانی، مربوط می شود:

● توسعهٔ همکاری های بانکی و مالی و بیمه ای بر اساس ضمائمِ سند حاضر.

و

در ضمیمهٔ سوم، «اقدامات اجرایی»

● گسترش همکاری های مالی و بیمه ای؛

● تسهیلِ اجرای توافقات پیشین با مؤسسات تأمینِ اعتبار چین، و بررسیِ مداومِ تأمین اعتبار طرح های عمرانی، ایجاد یک شرکتِ تجاریِ مشترک، ایجادِ شعبه های بانکی؛

● حمایت از همکاری و مشارکتِ بانکِ سرمایه گذاری در توسعهٔ زیرساختِ آسیا و صندوقِ جادهٔ ابریشم، در طرح هایِ سرمایه گذاری، در مناطقِ آزاد و ویژهٔ اقتصادی ایران؛

۵. شبکهٔ راه های زمینی و دریایی و هوایی:

در ضمیمهٔ اول:

● ایجاد راه های زمینی و دریایی و هوایی، و

ذیلِ قسمتِ ب، با عنوانِ مشارکتِ فعال در کمربند – راه:

● کریدورهایِ منطقه ای – بین المللیِ بندرِ چابهار – آسیای مرکزی، و جنوبِ غرب: چابهار – بندر عباس به ترکیه و آذربایجان؛

● خط آهن پاکستان – ایران – عراق – سوریه؛

● ضمیمهٔ سوم، قسمتِ ۳، حمل و نقل و زیرساخت: تشویقِ سرمایه گذاری و تأمینِ مالی در ساخت و توسعهٔ فرودگاه ها، و خریدِ محصولاتِ هواییِ ساختِ تولیدِ مشترک ایران و چین؛

● همکاری در مدیریت و راه بردی فرودگاه ها؛

● جذب سرمایه های چینی به برقی کردن خطوط اصلی راه آهنِ ایران، مانند خط آهن سریع السیر اصفهان – شیراز – تهران – مشهد – تبریز؛

● ساخت بزرگ راه کویری؛

● حمایت از همکاری و مشارکتِ بانک سرمایه گذاری، توسعهٔ زیرساختِ آسیا و صندوقِ جادهٔ ابریشم، در طرح های مناطق آزاد و ویژهٔ ایران؛

● شرکتِ حمل و نقل دریاییِ بین‌المللی.

۶. شبکهٔ شهرها و بیشتر، بندرها:

قسمتِ ب ضمیمهٔ اول:

- زیرساخت دریایی، شناورها، توسعه بنادر و تجهیزات و تأسیسات مربوط به آن؛
- همکاری در احداث شهرهای جدید در ایران؛
- همکاری در ایجاد مراکز صنعتی محور، خدماتی محور و فن آوری محور در بنادر و جزایر منتخب، با هدفِ تولید و صادراتِ خدمات و کالاهای مشترک، به کشورهای منطقه؛

ضمیمهٔ دوم؛ قسمت ج:

- توسعهٔ سواحل مکران: مشارکت در توسعهٔ بنادر جاسک، تأسیس شهر صنعتی؛
- مشارکت در ساخت شهرهای گردشگری و شهرهای هوشمند؛

ضمیمهٔ سوم، قسمت های ۲ و ۳ و ۵ و ۶:

- تسهیلِ سرمایه گذاریِ طرفِ چینی، در پروژه های مناطق آزاد تجاری - صنعتی ایران مبتنی بر ابتکار کمربند - راه؛
- سرمایه گذاری در ساختِ شهرهای هوشمند، در مکران و طبس؛
- مشارکت و تسهیلِ سرمایه گذاریِ چینی، در توسعهٔ شبکهٔ لوجستیکی بنادر، ساختِ راه آهنِ پایانه های لوجستیکی، در مناطق آزاد و ویژه؛
- استفاده از انواع تکنولوژی نوینِ ساخت و ساز دارایِ قابلیتِ پیاده سازی، در ایران؛
- طراحی شهرهایِ نسل جدید و محله هایی، با رویکردِ شهر جدید؛
- تشویقِ سرمایه گذاریِ چینی، برایِ سرمایه گذاری در مناطق ویژه و آزاد، بویژه مناطق آزاد قشم، اروند، ماکو؛

● شناسایی و دسته بندیِ بنادرِ منتخب و مناطق ویژۀ اقتصادی یا آزاد؛

● دعوت از کارشناسانِ چینی برای انتقالِ دانش و تجربیاتِ ایجاد و ادارۀ مناطقِ آزادِ تجاریِ آزمایشی و مناطق ویژۀ اقتصادی. و

● حمایت از همکاری و مشارکتِ بانکِ سرمایه گذاریِ توسعۀ زیرساختِ آسیا و صندوقِ جادۀ ابریشم، در طرح های سرمایه گذاریِ مناطق آزاد و ویژۀ ایران. و

● طراحیِ شهرکِ صنعتیِ تولیدِ خودرو و صنایع مرتبط با آن، با تمرکز بر استفاده از فن آوریِ انرژیِ تجدید پذیر.

۷. مناطقی از کشور که در قلمروِ شبکۀ جهانیِ قدرتِ جهانیِ جدید، چین، قرار می گیرند:

بنابر مقدمه و سه ضمیمه، این منطقه ها در قلمرو شبکۀ جهانی چین قرار می گیرند:

● به لحاظ شبکه های راه و بندرها و شهرها، جزیرۀ قشم و بندرهای چاه بهار و عباس که با دو شبکۀ راه به آسیای مرکزی و ترکیه و نیز عراق و سوریه، بنابراین، مدیترانه وصل می شوند؛

● به لحاظ نفت و گاز، مناطقِ نفت خیز ایران و نیز منابعِ گاز ایران در جنوب ایرانِ و خلیج فارس؛

● بلحاظ نظامی، مناطقِ قابلِ دفاع که توسط شبکۀ اطلاعات، به چین وصل می شوند.

● بلحاظ بانکی و مالی، نقاطی که نقش مرکز را در سطح ایران و بسا منطقۀ گستردۀ کشورهای واقع در شرق و شمال و غرب ایران، باید بر عهده گیرند.

● بلحاظ تجارتی و صنعتی، شهرهای مصرف کننده و مناطق که برخوردار از شبکۀ راه ها باشند و بتوانند نقش توزیع کننده در سطح ایران و کشورهای آسیای میانه و پاکستان و عراق و سوریه را برعهده بگیرند.

۸. «نیروی انسانی»، شاملِ حضورِ متخصصانِ چین در ایران و استفاده از «نیروی انسانی» ایران:

در مقدمه:

- همکاری در آموزشِ نیرویِ انسانی؛

در ضمیمهٔ اول:

- تسهیلِ صدور خدماتِ فنی و مهندسی؛

در ضمیمه سوم، قسمت های ۴ و ۵:

- اعطای بورس تحصیلیِ متقابل و تبادل استاد و صندوق مالی مشترک؛
- دعوت از کارشناسان چینی برای انتقال دانش و تجربیاتِ ادارهٔ مناطق آزاد و ...

۹. وابستگی هایِ مالی و علمی و فنی و نظامی و حتی غذایی:

- وابستگیِ دو جانبه، از سویی به سرمایهٔ چینی که در متن، سخنی از اندازهٔ آن بمیان نیست، اما خارج از متن، سخن از ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری، بمیان است. از سویِ دیگر، اجبار به فروش نفت و گاز با تخفیف به چین است که باز در خارج از متن، صحبت از ۳۲ درصد تخفیفِ قیمت، می شود؛
- آنچه تا این هنگام، از متنِ موافقت نامه یا قرارداد، نقل شد، روشن می کند که ایران، هم بازارِ فرآورده های صنعتی و کشاورزی و حتی غذایی می شود، و هم وسیلهٔ توسعهٔ بازار فرآورده های چینی می گردد: هم توسط شبکهٔ بنادر و شهرها و راه ها، و هم بخاطر تسهیلِ خریدِ فرآورده های چینی، توسط کشورهای واقع در شرق و شمال و غرب ایران.

۱۰. شبکه بندی سیاسی و نظامی:

بنابر ضمیمهٔ اول:

● توسعهٔ همکاری های نظامی، دفاعی، امنیتی در حوزه های آموزش و پرورش، صنایع نظامی و تعامل در موضوعات راهبردی؛

● تعمیقِ مشارکتِ جامعِ راهبردی در حوزه های سیاسیِ دو جانبه، منطقه ای و بین المللی؛

ضمیمهٔ دوم، قسمت هایِ و، و نیز ز:

● همکاری هایِ نظامی و دفاعی و امنیتیِ دو جانبه: همکاری دفاعی و رایزنی در حوزه های منطقه ای و بین المللی، از جمله، در زمینهٔ امورِ راهبردی، و مبارزه با تروریسم؛

● تعریفِ ساز و کارهایِ لازم، برایِ تقویتِ روابطِ جامعِ راهبردیِ دو کشور، و همکاری در مجامعِ بین المللی؛

بنابر ضمیمهٔ سوم، قسمت های ۸ و ۹:

● حمایت از برگزاریِ منظمِ نشست های همکاریِ صنایعِ دفاعِ ملی و گفتگوهایِ همکاری های تجارتی و صنعتی و نظامی؛

● گسترشِ همکاریِ آموزشی و پرورشی، میان سازمان های نظامی، دفاعی و امنیتی، و تبادلِ تجربیات، از جمله در زمینهٔ نبرد های نامتقارن، مبارزه با تروریسم و جرائمِ فرا ملی و قاچاق و قاچاقِ مواد مخدر؛

● اجرایِ رزم آزمایش هایِ مشترکِ دریایی و زمینی و هوایی، بصورت برنامه ای؛

● گسترشِ همکاری در حوزهٔ فن آوری و صنعتِ دفاعی، با تأکید بر اجرایِ پروژه های سرمایه گذاری، طراحی، توسعه و تولیدِ مشترک و تأمینِ تجهیزات؛

● همکاری هایِ سیاسیِ دو جانبه، منطقه ای و بین المللی، دیدارها؛ و

● حمایت از نامزدهایِ عضویت در سازمان هایِ بین المللی

۱۱. شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی «مشترک»:

ضمیمهٔ دوم، قسمتِ د:

● همکاری در زمینهٔ فن آوری و ارتباطات از راه دور: زیرساخت های اطلاعاتی و ارتباطیِ توسعهٔ نسل پنجم ارتباطات، از راه دور - خدمات اساسی؛

ضمیمه سوم، قسمت ۴، و قسمتِ ب، اقدامات اجرایی میان مدت، و بلند مدت:

● پیشنهاد واگذاریِ بخشِ معین از سهامِ شهرک های هوش مصنوعیِ چینی، به شرکتِ سرمایه گذاریِ خارجیِ ایران؛ و

● مشارکت و سرمایه گذاری در ایجاد مراکز تبادل داده هایِ اینترنتی بین المللی (LXP یا Platform Learning eXperience) و خطوطِ انتقالِ ترافیکِ داده ایِ بین المللی (کابل های دریایی و زمینی، و لینک های رادیویی، ماهواره ومخابراتی)؛

● ایجادِ آینده پژوهی و آینده نگاری، در سطحِ ملی، منطقه ای و بین المللی، و در کلیهٔ ابعادِ فضایِ مجازی، بینِ دانشگاه ها و مراکز علمیِ دو کشور.

۱۲. قرار گرفتنِ ایران، در ساختارِ جهانیِ چین، بمثابهٔ قدرتِ مسلطی که در کارِ ایجادِ شبکهٔ جهانیِ خویش است:

در مواردِ یازده گانهٔ بالا، چین در موضعِ مسلط، و ایران در موضعِ زیرسلطه است. هرگاه این قرارداد به اجرا گذاشته شود، در پایانِ ۲۵ سال، ایران در شبکهٔ جهانیِ چین، جذب و ادغام، می شود. در مقایسه با قرارداد ۱۹۱۹ (معروف به قرارداد وثوق الدوله)، آن قرارداد، وسعتِ این قرارداد را نداشت.

با توجه به این امر که ایران سرزمینی است که در آن، قدرت های جهانی با یکدیگر تلاقی می کنند، بنابراین، وابستگی بناگزیر، دو جانبه (به هر دو طرف) می شود و دو طرف، به نسبت قوای خود، از ثروت ایران سهم می برند. وضع، وارونه می تواند بشود، اگر:

❋ فرو بردن ایران در کام چین و ربط آن با معامله با امریکا و رفع تحریم ها؟

در مقام توجیه امضای قرارداد خائنانه با چین، وسائل ارتباط جمعی رژیم از «نگرانی امریکا از محور چین و روسیه و ایران» می نویسند. اظهار نگرانی جو بایدن را نیز حجتِ صحتِ مدعایِ خود می کنند. توجیه دیگری ساخته اند که اینک ایران پشتگرمی اش به قدرت چین و روسیه است و در برابر امریکا تنها نیست. امریکا ناگزیر است از مدعاهای خود بکاهد و دست از تحریم ها بردارد و ...

چین با روسیه فرق دارد. زیرا چین بیشترین منافع را در امریکا دارد و آنها را بخاطر ایران به خطر نمی اندازد. به سخن دیگر، ایران، راحت می تواند وجه المصالحه میان دو طرف بگردد و در ازای در اختیار چین قرار دادن ایران، به امریکا هم باج بدهد. بر فرض که این احتمال تحقق نپذیرد (یادآور می شود که وقتی دو قدرت انگلستان و روسیه یکه تاز بودند، ایران به هر دو طرف امتیاز می فروخت و باج می داد)، یکی از سه احتمال دیگر، می توانند واقع شوند:

الف. قرارداد با چین، وسیله است برای معامله با امریکا و معامله که انجام شد، بلا اجرا می شود. هرگاه این احتمال واقع شود، رژیم، غول چینی را با خود ضد می کند. مگر اینکه، از ایران، آنچه آن غول را راضی می کند، بدهد.

ب. امریکا وقتی مشاهده می کند ایران در کام غول چینی است، سخت گیری را بیشتر می‌کند و وضعیت اقتصاد ایران از آنچه هست، بدتر می شود. و یا،

ج. فرو رفتن ایران در کام چین، سبب تغییر سیاست امریکا در منطقه می شود و بسا همان سیاست دونالد ترامپ و بسا شدیدتر از آن را به اجرا می گذارد.

یادآور می شود که در وضعیت سنجی سیصد و سیزدهم، قرار گرفتن ایران میانِ چین و روسیه با امریکا، از نظر دور نمانده و راهکار زیر پیشنهاد شده است:

در برابر، بنابر موقعیتِ ایران، هرگاه دولت حقمدار و حقوند باشد و شهروندان از حقوق خویش برخوردار باشند، و رابطه ها را حقوق تنظیم کنند، کشور، موقعیتی پیدا می کند که می تواند از همهٔ دنیا، امکانات لازم را برای رشد دریافت کند. به دلایل زیر:

۱. کشوری که قدرت های جهانی در آن تلاقی می کنند، هرگاه مستقل و آزاد باشد، مانع این تلاقی می شود و در همان حال، از بند شبکه های دو طرف

رها است و بنابر موقعیتِ ممتاز خود، می تواند بر وفقِ حقوقِ ملی خود، با همگان رابطه برقرار کند.

۲. ایران یکی از کهن سال ترین کشورهای جهان است و در بزرگ ترین حوزهٔ فرهنگی جهان، نقشِ قلب و سر را بازی می کند. بنابراین، می تواند الگوی جامعهٔ باز، مستقل بمعنایِ نه مسلط و نه زیرسلطه، و آزاد بمعنایِ برخوردار از حقوق بگردد. به سخن روشن، عاملِ خارج شدنِ کشورهای جهان از شبکه های جهانیِ سلطه گرها بگردد.

۳. چون حفظِ این موقعیت، ایجاب می کند که نیروهای محرکه، در رشدِ انسان و آبادانیِ طبیعت، بکار افتند، رشد شتاب گیرِ شهروندانِ ایران و آبادانیِ طبیعت، شرط و عاملِ برخورداری از موقعیتِ مستقل و آزاد، می گردد.

این موقعیت و این انتخابِ روشن است که چرایی موفقیت جنبش های همگانی، از جنبش تحریم تنباکو تا انقلاب و جنبش های همگانی پس از آن بر ضد استبداد وابسته را توضیح می دهد. ادامهٔ حیات ملی، در جنبش برای واقعیت بخشیدن به ایرانِ مستقل و آزاد است.

****

وضعیت سنجی ۳۵۱

ابوالحسن بنی صدر

تاریخ انتشار : ۱۹ فروردین ۱۴۰۰

هویت گم کرده‌ها؟

کار بزرگ را ۵۰ محقق برعهده گرفتند و موضوع آن تحقیق در باره رفتارهای رأی دهندگان بنابر درآمد، دارایی، سطح معلومات، منشاء قومی و دینی است. این کار را در باره مردم سالاری انجام داده‌اند و در یک دوره طولانی، از ۱۹۴۸ تا ۲۰۲۰. مجله نوول ابسرواتوار (۳ آوریل ۲۰۲۱) در باره این تحقیق، با توماس پیکتی که یکی از مدیران جمع محققان بوده است، مصاحبه‌ای، در

باره چرایی رویگردان شدن قشرهای کارگر و دیگر کسانی که از کار خود نان می‌خورند از چپ، به عمل آورده است. از آنجا که پدیده جهان شمول و مستمر است و در ایران امروز نیز، مردم از روحانیان حاکم و بسا غیر حاکم و سازمانهای سیاسی روی‌گردان شده‌اند، نخست پاسخ‌های پیکتی را به روزنامه نگار نوول ابسرواتور می‌آوریم:

* چرا کارگران و مردم دیگری که از کار خود نان می‌خورند از چپ روی‌گردان شده‌اند؟:

● به پرسش اول روزنامه نگار در این باره که از چه تاریخ قشرهای مردمی از چپ روی‌گردان شده‌اند؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، در اغلب دموکراسی‌های غربی، قشرهای مردمی، ملاک را که سطح معلومات و میزان درآمد و دارایی بگیریم، به حزب‌های سوسیال دموکرات و بورژواها به حزب‌های محافظه کار رأی می‌دادند. آنها هم که دیپلم متوسطه داشتند، اغلب به چپ و آنها که تحصیلات عالی داشتند، اغلب به محافظه کاران رأی می‌دادند. با این‌که حزب دموکرات امریکا و حزب کارگر انگلستان، و این حزب با حزب سوسیال دموکرات آلمان و آن با حزب سوسیالیست و کمونیست فرانسه، وجه شباهتی با یکدیگر ندارند. این همگرایی طبقاتی در طول سه تا چهار دهه، امری فرید است.

در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، هم در گروه‌های مرفه و هم در قشرهای مردمی تغییر تمایل روز افزون شد. آنها که بلحاظ درآمد، در رأس سلسله مراتب اجتماعی قرارداشتند، همچنان به راست رأی دادند؛ حال این‌که دارندگان تحصیلات عالی به چپ روی آوردند. این آن پدیده است که من آن را «چپ برهمن» می‌خوانم. (پیکتی این چپ را همانند کاست برهمن در هند می‌یابد).

● روزنامه نگار یادآور می‌شود که در فرانسه می‌گفتند چپ معرف اتحاد کارگران و معلمان و استادان هستند و پیکتی توضیح می‌دهد: خوشبختانه، رأی دهندگان هیچگاه یک نواخت و همخوان نیستند. در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰، رأی دهندگانی که تحصیلات بالا داشتند، بطور وسیع به راست رأی می‌دادند.

● روزنامه نگار می‌پرسد: در سطح قشرهای مردمی هم، تغییر جهت‌ها مشاهده می‌شود؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: بله، بدون شک، **یک دلیل آن این که بسیاری از این رأی دهندگان احساس کردند که چپ هم آنها را به حال خود رها کرده است.** این روی‌گردانی، نخست با سقوط مشارکت این قشرها در انتخابات همه کشورهای غربی، خود را نشان داد. آنها هم که به رأی دادن ادامه دادند، به

انگیزه‌های دیگری دل بستند: در امریکا، به انگیزه‌هایی چون مهاجرت و یا نژادی. در سالهای ۱۹۶۰- ۱۹۷۰، به حزب دموکرات هم قشرهای مردمی سفید و هم سیاه رأی می‌دادند. امروز، در پایین سلسله مراتب اجتماعی، سیاه و لاتین تبارها، بطور وسیع به حزب دموکرات رأی می‌دهند. حال این‌که سفیدهایی که سطح تحصیلاتشان پایین است، اغلب به حزب جمهوری‌خواه رأی می‌دهند. در اروپا، سفیدهای قشرهای مردمی به راست افراطی رأی می‌دهند. مثل اینگونه فرانسوی‌ها که به حزب راست افراطی بنام «اجتماع ملی» Rassemblement national رأی می‌دهند.

● روزنامه نگار می‌گوید: چپ مساوی است با مردم و راست مساوی است با بورژوازی که هنوز از ذهن‌ها زدوده نشده است. پیکتی توضیح می‌دهد: بله، دوره اول آنقدر طولانی بود که اهل نظر را به این نتیجه رساند که تحول انجام گرفته است. اما در چپ، سعی می‌شود خود را قانع کنند، آنچه روی داده یک کابوس بد و گذرا است. دوباره به وضعیت پیشین باز می‌گردیم. در حقیقت، این تحول‌ها بسیار عمیق هستند.

● روزنامه نگار یادآور می‌شود: برنامه‌های این «چپ برهمن»، در مقایسه با احزاب محافظه‌کار، توزیع کننده‌تر درآمدها و دارائی‌ها است. پس چرا دیگر قشرهای مردمی را جذب نمی‌کند؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: تحول‌های انجام یافته بغرنج هستند. من ادعا نمی‌کنم تنها یک توضیح وجود دارد. واقعیت این است که این احزاب مسئولیت بزرگی در این تحول داشته‌اند. از سالهای ۱۹۸۰بدین‌سو، **بخاطر عمل نکردن به برنامه خود در آنچه به توزیع برابرتر درآمدها و دارایی‌ها مربوط می‌شود، باخت بزرگی کرده‌اند. اگر بخواهند رأی قشرهای مردمی را از نو، بدست آورند، در بعضی موارد، باید به آنچه در گذشته کرده‌اند، بطور ریشه‌ای، پشت کنند**. رفع و رجوع های کوچک نتیجه‌ای ببار نمی‌آورند. **در سالهای ۱۹۹۰، احزاب وسط چپ (دموکراتها در حکومت کلینتون و حزب کارگر تحت رهبری بلر و سوسیال دموکراتها در آلمان و سوسیالیستها در فرانسه) در اصلاحاتی از نوع از قید مقررات بیرون بردن بازار مالی و آزاد کردن تحرکهای سرمایه‌ها، بدون آنکه پیشاپیش مالیتها را هم‌آهنگ کنند، بسیار دور رفتند**. از آن زمان، این احزاب، پنداری حزب‌هایی پیروز در تحصیل «جهانی شدنی خوشبخت». در فرانسه، سوسیالیستها از سیاستهایی که در ۱۹۸۱ به اجرا گذاشتند، احساس بوری می‌کردند و در پی هویت سیاسی جدیدی بودند. آن را در طرح اروپایی، در پول واحد، یافتند. بدون آنکه پی‌آمدی را که نابرابری‌ها در سطح اروپا هستند، به حساب آورند. منحصراً بر مبادلات سرمایه‌ها و کالاها متمرکز شدند. حال اینکه، نخست باید تدابیر مالیاتی و اجتماعی به قصد عادلانه کردن توزیع درآمدها و دارایی را می‌سنجیدند و به اجرا می‌گذاشتند.

● روزنامه نگار می‌پرسد: آیا کشوری وجود دارد که چپ از افتادن در این دام حذر کرده باشد؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: درواقع، نه. این یک تحولی در عمق بود که از جمله به سقوط کمونیسم و وهم‌زدایی‌ها که در پی آورد، ربط می‌جست. طرح اروپایی بر وفق ایدئولوژی جانبدار مالکیت خصوصی و رقابت عنان گسیخته، طراحی شد و به اجرا گذاشته شد. به این هم اکتفا نشد. خصوصی سازی نیز تحمیل شد. وضعیتی که شرکت دولتی برق و گاز فرانسه پیدا کرده است، نتیجه تصمیمی است که ده یا بیست سال پیش، گرفته شد که می‌تواند اروپا را متلاشی کند. همین‌طور است وضعیت کسری‌های بودجه‌ها و بدهی‌ها. این وضعیت بسیار حساس است زیرا خطر آن را دارد که خدمتی دولتی را از بین ببرد که در نظر فرانسویان خوب عمل می‌کند و سودهای نبایسته به صاحبان سهام نمی‌رساند. در همان‌حال، اروپا از اقدام علیه گوگل و آمازون و دیگر ماوراءملی‌ها که قدرتی جهانی دارند و برای آزادی‌های فردی و ساختهای عمومی بسیار خطرناک هستند، ناتوان است. این وضعیت عسل به کام حزبهای ملی‌گرا (ملی گرا از نوع نژادپرستانه آن)ریختن است...

● روزنامه نگار می‌پرسد: آیا از ترس از هم پاشیدن اروپا است که حزبهای چپ وسط از هدف خود که توزیع برابر درآمدها و دارایی‌ها بود، چشم پوشیده‌اند؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: همواره انتخابهای ممکن وجود دارند. این انتخاب نکردن است که اروپا را تهدید به از هم پاشیدن می‌کند.از آن منظر، برکزیت (جدا شدن انگلستان از اروپا) نه تحقق یک خواست دولتی‌های انگلستان که یک شکست اروپا است. اتحادیه اروپا نتوانست قشرهای مردمی انگلستان را که بطور وسیع به برکزیت رأی دادند، قانع کند. امر واقع این است که الگوی اروپایی کنونی بسود مرفه‌ترین و متحرک‌ترین مردم کشورهای اروپایی عمل می‌کند.

● روزنامه نگار می‌پرسد: آیا در آنچه بخصوص به آموزش و پرورش مربوط می‌شود، هدف چپ برخورداری هرچه بیشتر قشرهای مردمی از امکانات آموزش و پرورش نیست؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: بنابر تاریخ، چپ جانبدار این فکر بود که آزاد شدن همه جانبه کاری است که از عهده آموزش و پرورش بر می‌آید. بدین‌خاطر بود که قشرهایی که از ایجاد امکان تعلیم و تربیت، سود جستند، به چپ روی آوردند. اما بخصوص در فرانسه، ریاکاری در کار آمد تا که مشاهده واقعیت را همان‌سان که هست، از چشمهاپوشاند. واقعیت این است که توزیع بودجه تعلیم و تربیت بس نابرابر است. و چپ حتی آن را به روی خود نیز نمی‌آورد. برای هر دانشجوی مدارس عالی، سه برابر بیشتر هزینه می‌شود تا برای هر دانشجو در دانشگاههایی که دانشجویان آنها از قشرهای مردمی هستند. در ابتدایی و متوسطه نیز وضع همین است...

● روزنامه نگار می‌پرسد: آیا چپ برهمن برای منافع خاص خود کار کرده است؟ پیکتی پاسخ می‌دهد: مسئله بسیار ظریف‌تر و حساس‌تر از این است. چون دیگر قشرهای مردمی رأی نمی‌دهند و رأی دهندگان آموزش یافته و باسوادتر هستند، حزب‌های چپ برنامه‌های خود را چنان تنظیم می‌کنند که درس‌خوانده‌ترها را جذب کنند...

● روزنامه نگار می‌گوید: متفکری چون ترا نووا Terra Nova در ۲۰۱۱ توضیح داده است که، از این پس، آینده چپ دیپلمه‌ها و جوانان و زنان و بیشتر قشرهای مردمی هستند. پیکتی توضیح می‌دهد: تردید وجود دارد. بله، رکود اندیشه وجود دارد و همه ما، شهروندان و روزنامه نگاران و اقتصاددانان و روشنفکران مسئول آن هستیم. **درپی سقوط دیوار برلین، این رکود شدیدتر شده است**. حال اینکه مسائل جدیدی که به جهانی کردن و تعلیم و تربیت ربط می‌جویند، نیازمند برنامه برابری جویانه‌تری هستند. از اندیشیدن در باره نظام اقتصادی بازایستاده‌ایم. اما بعد از ضربه‌ای با چنان وسعت، بازاندیشی، زمان می برد. خوشبختانه، بعد از بحران ۲۰۰۸، اندیشیدن بر محور سوسیالیسم دموکراتیک، سوسیالیسم جانبدار محیط زیست، سوسیالیسم جانبدار منزلت برابر زن، آغاز شده است. این تحرک فکری نسل جوان را امیدوار می‌کند.

❋ از گم کردن هویت تا استحاله در هویت ضد؟:

مصاحبه نوول ابسرواتور با توماس پیکتی می‌گوید که امرهای واقع مورد گفتگوی او، جهان شمول هستند. در کشورهای استبداد زده، گم کردن هویت، بدتر از آن، استحاله در هویت ضد، بس رایج‌تر است. در آنچه به ایران مربوط می‌شود:

۱. موضوع کار روحانیان روح و معنویت است. اینان باید کوشش کنند که پیروان دین در مدار بسته مادیت زندانی نشوند. و اینک، روحانیانی روند استحاله را تا ضد خود طی کرده و نمادهای مادیتی بس خشن، خون‌ریز وخائن و فاسد شده‌اند. این استحاله، موجب روی‌گردانی مردم از آنها شده است. این روی‌گردانی زورپرستان رقیب را بر آن داشته است که قشرهای مردمی را به خود متمایل کنند.

هرگاه روحانیانی که خود را به استحاله نسپرده‌اند، از روحانیانی که به بندگی قدرت درآمده‌اند، بیزاری می‌جستند، به یک چوب رانده نمی‌شدند. تاریخ می‌گوید این نوع استحاله مرگبارترین و ویران‌گرترین و پرفسادترین نوع استحاله است: روحانیت مسیحی دوران قرون وسطی که استبداد فراگیر برقرار کرد، رهبران

حزب کمونیست روسیه که استبداد فراگیر برقرار کردند، لیبرال‌های انگلیس وقتی به قدرت رسیدند و... و روحانیان ایرانی که در جریان انقلاب به اصول راهنمای آن گرویدند و دولت خون‌ریز و خیانت و فساد را بازسازی کردند. در تمامی موارد، دین و مرامی را از خود بیگانه کردند که از آن مشروعیت می‌گرفتند. این‌است که روی‌گردانی هم از خود آنها و هم از دین یا مرام شد. پیکتی به سقوط «شوروی» و اثر آن بر روی‌گردانی از احزاب کمونیست، اشاره می‌کند. حال این‌که این امر واقع بس مهم و سزاوار تشریح است.

۲. پیکتی چپ امروز کشورهای غرب را «چپ برهمن» می‌خواند. برهمن‌ها در هند که خود را برترین طبقه می‌خوانند. برآنند که عنان «عوام» باید در دست آنها باشد. راستی این‌است که خود نخبه و رهبر انگاری، قائل شدن به تحول از بالا را ناگزیر می‌کند. اما تحول از بالا، طرزفکر و عمل، راست‌گراها است و قدرت‌گرایی را ناگزیر می‌کند. بدین‌سان، «چپ برهمن» پس از گم کردن هویت خود، در آنچه به تحول مربوط می‌شود، با راست هم‌هویت بوده و یا شده است.

در آنچه به چپ ایران مربوط می‌شود، یک چپ، چپی است که یکی از سه تمایل ایرانیان در طول تاریخ بوده‌است. چپ دیگر چپی است که مرام و سازماندهی را از روسیه اخذ کرده است. این چپ، در همان‌حال که قائل به رهبری قشرهای مردمی بوده از قدرت خارجی مستقل نبوده است. این چپ گرفتار انشعابها گشته و انشعاب کنندگان خود رهبر انگار بوده‌اند و شماری از آنها روند استحاله در ضد خود را تا آخر رفته‌اند. روی‌گردانی قشرهای مردمی از این چپ و بریدگی این چپ از آن قشرها، هنوز روی آوردن قشرهای مردمی به چپی که یکی از سه تمایل تاریخی ایران است، نگشته است. این چپ پیوند با نهضت ملی ایران را نبریده است.

۳. پیکتی نیز از رکود اندیشه سخن می‌گوید. پیش از او، اندیشمندان بنام غرب نیز از بن‌بست اندیشه سخن گفته بودند. در آنچه به کشورهایی مربوط می‌شود که از غرب اندیشه تغذیه می‌کنند، این بن‌بست کامل است. تغذیه کنندگان خود را زندانی ذهنیتی که کرده‌اند که پر از این و آن مرام اعتبار به تجربه باخته و توسط قدرت از خود بیگانه شده است. بی‌تفاوت شدن شماری بزرگ و استحاله جمعی دیگر، بخاطر این بن‌بست است.

در حقیقت، وقتی دین‌ها در بیان قدرت از خود بیگانه شده‌اند و مرامها که بیان قدرت بوده‌اند، همه توجیه‌گر قدرت بوده‌اند و قدرت و قدرتمداری وضعیت امروز غرب و جهان را ببار آورده است، این قدرت، بنابراین، «تحول از بالا» است که باید زیر سئوال برود. توزیع برابرتر درآمدها و دارایی‌ها، هرگاه

برعهده قدرت گذاشته شود، با توجه به این امر که قدرت از نابرابری پدید می‌آید و نابرابری ساز است، نابرابری‌ها و تبعیض‌های پرشمار را بازسازی می‌کند.

این امر در جامعه‌های مختلف، از جمله ایران، بارها، از جمله، ایران دوران انقلاب، آزموده شده است. جهت‌یابی اقتصاد در دوران مرجع انقلاب، با بازسازی استبداد، به جهت یابی که پیش از انقلاب داشت، بازگشت.

بدین‌قرار، برای بیرون رفتن از بن‌بست اندیشه، این برای قدرت بمثابه تنظیم کننده رابطه‌ها و فعالیتها است که باید جانشین جست. این جانشین جز حقوق پنجگانه نمی‌تواند باشد. چراکه قدرت فرآورده خلاء حقوق است. تحول از پایین ممکن نیست مگر با وجدان قشرهای مردمی به حقوق، همه حقوق خود و تنظیم رابطه‌ها و فعالیتها با حقوق. به یمن وجدان و عمل به حقوق، بالایی که باید قدرت را تصرف کند و آن را به سود پایین بکار اندازد، بی‌محل می‌شود. در برابر، کسانی محل عمل پیدا می‌کنند که الگوهای رشد می‌شوند و راه و روشهای رشد را به جامعه حقوندان پیشنهاد می‌کنند.

در حال حاضر، قشرهای مردمی نسبت به حقوق ذاتی حیات خویش لاقید هستند چون گرفتار نگرانی‌ها بابت کار و درآمد و هزینه زندگی و نیازهای اولیه‌ای هستند که برآورده نشده‌اند. بدین‌خاطر که نمی‌دانند که برخورداری از کار و درآمد و برآورده شدن نیازهای اولیه بعلاوه توزیع امکانها به ترتیبی که هر شهروند از امکانهای ضرور برای کار و رشد برخوردار شود، در شمار حقوق آنها هستند.

٤. پیکتی بر این است که از سال ۲۰۰۸، اندیشمندان درکار بیرون آوردن اندیشه از رکود شده‌اند و بر محور « سوسیالیسم دموکراتیک، سوسیالیسم جانبدار محیط زیست، سوسیالیسم جانبدار منزلت برابر زن»، می‌اندیشند. هرچند اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی و دربردارنده حقوق باشد، مهم‌ترین موضوع برای اندیشیدن است، اما منزه بودن اندیشه راهنمای پیشنهادی، همه کار نیست. زیرا تا وقتی قدرتی که از ویرانی پدید می‌آید و ویران می‌کند، در تنظیم فعالیتها و رابطه‌ها نقش دارد، هر اندیشه راهنمایی را از خود بیگانه می‌کند و سوسیالیست‌های جدید را نیز «چپ برهمن» می‌گرداند. توزیع قدرت (پیکتی به توزیع مالکیت خصوصی قائل است)، ممکن نیست چرا که قدرت از قانون تمرکز و بزرگ شدن پیروی می‌کند. راهکار بسا تابع مالیکت شخصی کردن مالکیت خصوصی است.

در آنچه به ایران مربوط می‌شود، نقد دین بمثابه اندیشه راهنما با هدف بازیافت بیان استقلال و آزادی، انجام گرفته است. حقوق پنجگانه تدوین و پیشنهاد شده است. این واقعیت که هیچ دین و مرامی مصون از خود بیگانه شدن توسط

قدرت نیست. بنابراین، جانشین کردن قدرت با حقوق است که باید موضوع اندیشیدن بگردد.

امر واقع جهان شمول و مستمر این است که در جامعه‌ها هم اندیشه‌های راهنما وجود داشته و در قید از خود بیگانه شدن و هم قدرت از خود بیگانه ساز. تدابیر گوناگون نیز سنجیده شده‌اند اما وقتی به اجرا گذاشته شده‌اند، استخدام اندیشه راهنما توسط قدرت را ببارآورده‌اند (تجربه لائیسیته در فرانسه). جز این ممکن نبوده است. زیرا قدرت (= دولت و احزاب سیاسی) نیازمند اندیشه راهنمایی است که آن را دائم توجیه کند و این اندیشه راهنما را از خود بیگانه، میان تهی می‌کند. چاره تغییر نظام اجتماعی از نیمه بسته به باز و بازتر شونده است تا مگر، قدرت بی‌محل و حقوق با محل شوند.

این بحث مهم و اساسی را پی خواهیم گرفت.

****

وضعیت سنجی ۳۵۲

تاریخ انتشار: ۲۶ فروردین ۱۴۰۰

ابوالحسن بنی صدر

گرفتار کردن کشور به ده جنگ برای این که چین از دریای عمان به مدیترانه راه زمینی پیدا کند!؟

قرار بر اختصاص وضعیت سنجی سی‌صد و پنجاه و دوم به ادامه وضعیت سنجی سی‌صد و پنجاه و یکم بود. اما خبرگزاری فارس (۲۲ فروردین ۱۴۰۰)، یکی از ارگانهای سپاه، حزب سیاسی مسلح، مصاحبه‌ای را انتشار داده است با قصد توجیه «قرارداد مادر» خائنانه با چین. پاسخ دهنده به پرسشها، آگاه یا نا آگاه، بازگفته است که قرارداد بر وفق محورهایی تنظیم شده است که انقلاب اسلامی در هجرت چند نوبت آنها را به اطلاع مردم ایران رسانده است. اینک،

یکبار دیگر، آن دوازده محور را باز می‌آوریم و متن مصاحبه را با آنها مقایسه می‌کنیم:

❋ محورهای دوازده گانه و قرارداد با چین و گرفتار کردن کشور به ده جنگ به خاطر شبکه راهها که چین بدان نیاز دارد:

الف. محورهای دوازده گانه:

۱ .محل اجرای موافقت نامه یا قرارداد، همواره کشوری است که در موضع زیرسلطه است. به استثنای اقامتگاه های شرکت ها و بانک های سرمایه گذار که در کشور در موضع مسلط، خواهند بود؛

۲ .موضوعِ اصلی قرارداد، نیروهای محرکه‌ای هستند که کشورِ در موضعِ مسلط، به آن نیاز دارد. برای مثال، نفت و گاز و مواد کانی و گیاهی، و مدار بستهٔ صدورِ این مواد به کشور مسلط، و وارد کردن کالا و خدمات از آن کشور . بنابراین،

۳ .ایجاد و گسترش بازار برای کالاها و خدمات کشورِ دارای موضعِ مسلط . یادآور می شود که در دورهٔ پهلوی، ایران مرکز پخش کالاهای غرب می‌شد . کشورهایی که ارز کافی نداشتند، به واسطهٔ ایران، کالاهای صنعتی را از راه ایران وارد می‌کردند و ایران آن کالاها را با ارز حاصل از فروش نفت می‌خرید. بدین‌خاطر بود که مونتاژ ها پر شمار می‌شدند. کشورهای خریدار از ایران، بابت بهایِ کالاها، فرآورده های اغلب کشاورزی به ایران می فروختند؛

۴ .شبکهٔ بانکی که کارش تنظیم رابطهٔ صدور نیروهای محرکه و ورود کالاها و خدمات، و جذب سرمایه و صدور آن به مرکز، یعنی کشورِ در موضعِ مسلط است؛

۵ .شبکهٔ راه های زمینی و دریایی و هوایی، و اینک شبکهٔ اطلاعاتی؛

۶ .شبکهٔ شهرها و بیشتر بندرها: کشورِ در موضعِ مسلط، می‌باید شبکهٔ جهانیِ بندرها و شهرها را ایجاد کند. امپراطوری انگلستان این شبکه را داشت، و امریکا نیز این شبکه را دارد. چین نیز در حال ایجاد آن است؛

۷ .مناطقی از کشورِ در موضعِ زیرسلطه که در آنها، سرمایه های کشورِ در موضع مسلط، فعال می شوند، و در سطحِ ایران و کشورهای همجوارِ ایران، نقش پیدا می کنند.

۸ .«نیروی انسانی»، شاملِ حضورِ متخصصانِ کشورِ در موضعِ مسلط، در کشورِ در موضعِ زیرسلطه، و نیز استخدام اتباع کشورِ در موضعِ زیرسلطه و آموزشِ آنها، می شود. در نتیجه،

۹ .وابستگی های مالی و علمی و فنی و نظامی و حتی غذایی کشور در موضع زیرسلطه، به کشورِ در موضع مسلط؛

۱۰ .شبکه بندی سیاسی و نظامی: بلوک سازی های سیاسی و نظامی که حضورِ کارشناسانِ نظامی کشورِ در موضع مسلط را در کشور در موضعِ زیرسلطه، ناگزیر می کند؛

۱۱ .شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی «مشترک». و

۱۲ .قرار گرفتنِ کشورِ در موضعِ زیرسلطه، در ساختارِ جهانیِ کشورِ در موضعِ مسلط.

ب. مقایسه متن با محورهای دوازده‌گانه:

۱. محور اول: محل اجرای موافقت نامه یا قرارداد، همواره کشوری است که در موضع زیرسلطه است. به استثنای اقامتگاه های شرکت‌ها و بانک‌های سرمایه گذار که در کشور در موضع مسلط، خواهند بود

مقدمه خبرگزاری و نیز پاسخ اول رضوی پور، «پژوهشگر اقتصاد ایران» از آغاز تاپایان، بر محور اول است. یعنی محل اجرای قراردادهایی که بر طبق این قرارداد مادر بسته می‌شوند ایران است. سپس، به شبکه راهها می‌پردازد که منطبق است با محور پنجم که این‌است:

۵ .شبکهٔ راه های زمینی و دریایی و هوایی و اینک شبکهٔ اطلاعاتی که قدرت مسلط قصد ایجادشان را دارد:

● خبرگزاری می‌نویسد: «اتصال زمینی دریای عمان به مدیترانه؛ نیاز راهبردی ایران و چین/ تلاش کانون‌های رسانه‌ای برای بر هم زدن بازی... خبرگزاری فارس در همین راستا گفتگویی با سیدحسین رضوی پور، پژوهشگر اقتصاد ایران ترتیب داده است تا ابعاد اقتصادی واقعی این توافق را مورد بررسی قراردهد.

فارس: آقای دکتر از نظر شما فضای رسانه‌ای شکل‌گرفته برعلیه توافق میان ایران و چین تا چه حد مبتنی بر واقعیات است؟

رضوی پور: آنچه در جریان رسانه‌ای روزهای گذشته پیرامون پیمان راهبردی چین و ایران نوشته و گفته می‌شود تنها بخشی از کوه یخی است از ناگفته‌های زیست‌بوم سیاسی و اقتصادی دو کشور که از آب بیرون مانده است. عموم افرادی که از فرصت‌ها و تهدیدهای این برنامه مشترک سخن می‌گویند نیز تنها بخشی از مسائل کشور را در این موضوع می‌دانند و بر اساس همان دانسته‌ها موضع می‌گیرند. لذا موضع‌گیری بسیاری از افراد در این رابطه بیشتر متاثر از سوگیری‌های سیاسی و احساسی است تا تحلیل‌های اقتصادی. اما برای کشف واقعیت موضوع باید علاوه بر درک شرایط اقتصاد ایران، موضع چین را نیز در این رابطه دانست. **آنچه روشن است این است که این توافق، بخشی ناگسستنی از برنامه «یک پهنه یک راه» چین است. برنامه‌ای که نقطه عطفی میان چینِ گذشته و چینِ آینده خواهد بود.**

●**فارس**: اما این برنامه «یک پهنه یک راه» چیست و چرا تا این میزان برای چین اهمیت دارد؟

● **رضوی پور:** چین در دوران پس از جنگ سرد توانسته است با حفظ رویکرد اقتصادی خود و اولویت دادن اقتصاد به سیاست، پایگاه و جایگاه خود را در جهان نوین به شکل روزافزونی توسعه دهد. به گونه‌ای که امروزه **تحلیلگران آمریکایی بیشترین نگرانی را از افول آمریکا در قبال چین دارند و چین را بزرگترین قدرت اقتصادی سال های آینده جهان، و بزرگترین تهدید برای آینده آمریکا می‌دانند**. ترامپ کوشید با جنگ‌های اقتصادی متعدد و چند بُعدی، از سرعت توفّق و برتری‌جویی اقتصادی چین بکاهد. اما تدابیر اقتصاد مقاومتی چین تاکنون موثر بوده و به این غول اقتصادی این امکان را داده است که همچنان برتری رشد اقتصادی خود در برابر سایر اقتصادهای رقیب را حفظ کند.

اکنون چین تا مرزی از نبرد اقتصادی پیش رفته و تا لبه‌ای از برخورد تمدنی با غرب نزدیک شده است که احتمال تشدید این برخورد تا هر سطحی دور از ذهن نیست. اخیراً بایدن در مصاحبه‌ای تصریح نموده است که قصد برخورد و مواجهه سخت با چین را ندارد، ولی به سختی با چین رقابت خواهد کرد. فارغ از این ادعا، مطرح شدن برخورد به عنوان یک گزینه نشان می‌دهد که اگر امریکا توان رقابت خود را از دست دهد بعید نیست از سایر گزینه‌ها نیز بخواهد در آینده استفاده نماید. تنش‌های روزافزون اقتصادی و سیاسی میان

آمریکا و چین بازتابی از وحشت روزافزون طرفین از قریب الوقوع بودن این برخورد تمدنی و رسیدن تنش‌ها به نقطه‌ی بدون بازگشت است.

انقلاب اسلامی: پرسش بعدی خبرگزاری فارس در باره احتمال ورود امریکا به جنگ است . از آن در می‌گذریم تا برسیم به مسئله راه:

●**فارس:** احتمال وقوع این برخورد تمدنی محدود چه ارتباطی با ایران دارد و در صورت وقوع ایران چه نفع یا زیانی از این تنش خواهد دید؟

●**رضوی پور:** چینی ها مدت هاست به دنبال تدابیری بازدارنده هستند که دسترسی آنها به مدیترانه را از طریقی غیر از کانال سوئز فراهم آورد. اگرچه حمل و نقل دریایی ارزان‌تر و ساده‌تر است؛ **اما وجود و حفظ راهی زمینی برای رسیدن به مدیترانه، یک عامل بازدارنده قوی برای جلوگیری از استفاده غرب از این پاشنه آشیل است. اگرچه چینی‌ها همواره دسترسی به آسیای میانه را هدف برنامه یک پهنه یک راه قید می‌کنند؛** اما **هدف اصلی آنها، دور زدن هند چه از شمال و چه از جنوب، و دسترسی به مدیترانه از طریقی غیر از کانال سوئز است.** این مساله درست در جایی اتفاق افتاده است که ایران نقشی اساسی ایفا می‌کند. ما تنها کشوری هستیم که در عین دسترسی به اقیانوس هند از طریق دریای عمان، امکان دسترسی به مدیترانه را نیز داریم. نه عراق توانایی دسترسی مستقیم به بیرون از تنگه هرمز را دارد و نه مسیر روسیه به ترکیه برای رساندن بار چین به مدیترانه صرفه اقتصادی دارد.

●**فارس:** یعنی این توافق صرفاً در راستای حفظ منافع چین است و یا منافع ایران هم در این توافقنامه به دست می‌آید؟

● رضوی پور: راهبرد چین و ایران یک وجه مشترک دارد: اتصال ایران عراق سوریه! ایران از طریق تقویت این ارتباط، خواهان خروج آمریکا از منطقه و تضعیف موضع اسراییل است و چین خواهان دسترسی آسان در زمان ضروری و لازم، به آبهای مدیترانه است. **این تصمیم مشترک سال‌ها است که اتخاذ شده و حضور تثبیت شده ایران در بندر طرطوس سوریه و کنترل گذرگاه مرزی البوکمال در استان دیرالزور سوریه و گذرگاه القائم در استان الانبار عراق طی سال های اخیر با مجاهدت های سردار سلیمانی و یارانش استحکام یافته است. اکنون با این مجاهدت ها ایران دارای متاع بی بدیل و گرانبهایی است که یک مشتری راهبردی خاص دارد. مشتری خاصی که می‌تواند از**

طریق یک پیمان راهبردی ویژه، اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را که بهای سنگینی برای رسیدن به وضع موجود متحمل شده است متحول سازد.

انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، سالها است، یعنی سالهایی پیش از آن‌که سخن از «تفاهم نامه ایران و چین» به میان آید، قرار دو رژیم چین و ایران بر این بوده است که راه زمینی از دریای عمان تا مدیترانه بخاطر برآوردن نیاز چین به شبکه راه‌های بین‌المللی را برآورد. مأموریت سلیمانی این بوده‌است که این راه را ایجاد کند. **به سخن دیگر سخن خامنه‌ای که در عراق و سوریه نجنگیم باید در کرمانشاه و همدان بجنگیم، دروغ رسوایی بیش نبوده است. ایجاد «کمربند سبز» و ...، در واقع یعنی ایجاد راه زمینی برای چین از دریای عمان تا مدیترانه. رژیمی خائن‌تر از رژیم ولایت مطلقه فقیه قابل تصور است؟ هم اکنون کشور گرفتار ۱۰ جنگ است. همه برای این‌که ایران بکام غول چینی برود و یکی از مراکز اتصالات آن در سطح منطقه و با اروپا بگردد؟**

توجیه رضوی پور نیز بس ساده لوحانه است. چرا که هرگاه غرب با چین سر جنگ اقتصادی داشته باشد، چه نیاز به بستن تنگه هرمز؟ بازرگانی با چین را قطع می‌کند. افزون بر این‌که راه زمینی ادعایی نیز بس ناامن و آسیب‌پذیرتر از راه دریایی است. این‌توجیه ساخته شده است برای فریفتن ذهن‌های ساده.

باز پرسش و پاسخی است در این باره که چرا قرارداد با چین زودتر امضاء نشد و رضوی پور توجیهات می‌تراشد که ایران با چین خوب تا نکرد و... که بکار مقایسه متن با محورها نمی‌آید.

● **فارس:** توافق ایران و چین برای طرف غربی چه اهمیتی دارد و چرا رسانه‌های امریکایی از این توافق با عنوان شکست راهبرد امریکا یاد می‌کنند؟

● **رضوی پور:** با توضیحاتی که گفته شد، روشن است که بازنده بازی مشترک ایران و چین، آمریکا و همپیمانان آن هستند. واکنش سریع و خشن رسانه‌ای و حتی میدانی دارودسته نیویورکی‌ها به توافق تهران-پکن، نشان دهنده اهمیت راهبردی این پیمان برای واشنگتن است. اتاق‌های فکر آمریکایی می‌دانند ظهور قدرت جدید اقتصادی جهان یعنی چین، می‌تواند با توسعه بسط اقتصادی به بسط سیاسی و اقلیمی و حتی نظامی، ابعاد غیر قابل کنترلی را در تحولات روابط آینده شرق و غرب ایجاد نماید. اکنون در نظر غرب هر اقدامی برای توقف این طرح، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. نگرانی غرب صرفاً به رشد اقتصادی چین و مهارناپذیری آن خلاصه نمی‌شود. **نگرانی غرب از تثبیت ارتباط زمینی ایران، عراق، سوریه و لبنان، موضوع پنهانی نیست.**

از زمان جرج بوش پدر و جنگ نخست خلیج فارس، نقشه‌ی امریکایی خاورمیانه جدید با محوریت شکل‌گیری کشور کردستان و تجزیه ایران و عراق و سوریه و ترکیه، با هدف ممانعت از شکل‌گیری همین ارتباط زمینی طراحی شده بود. تلاش امریکا در سوریه برای کمک به رسیدن کردها به مدیترانه و ممانعت از شکل‌گیری ارتباط زمینی در حد فاصل التنف تا البوکمال، همگی برای پیشگیری از ایجاد چنین کوریدوری بوده است. همین چندی پیش با اعلام توافق میان چین و عراق شاهد فعال شدن کانون‌های اغتشاش در عراق بودیم، تا جایی که منجر به تغییر دولت در عراق شدند.

نقش عوامل آمریکایی در ایجاد و شعله ور کردن این اغتشاشات پیدا و انکار ناپذیر بود. مشابه همین حوادث را ممکن است در ایران هم شاهد باشیم. بی‌شک عوامل امنیتی آمریکایی از هر اقدام و تلاشی برای توقف این طرح مشترک دریغ نخواهند کرد. لذا باید پیشبرد این برنامه مشترک، هوشمندانه و با پیوست‌های قدرتمند اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد.

انقلاب اسلامی: محور دوم: **موضوعِ اصلی قرارداد، نیروهای محرکه‌ای هستند که کشورِ در موضعِ مسلط، به آن نیاز دارد. برای مثال، نفت و گاز و مواد کانی و گیاهی، و مدار بستهٔ صدورِ این مواد به کشور مسلط، و وارد کردن کالا و خدمات از آن کشور.**

پرسش و پاسخ خبرگزاری فارس با رضوی پور

●**فارس:** ایران باید در این برنامه راهبردی دنبال چه منافعی باشد؟ آیا فروش نفت خام و دریافت سرمایه‌گذاری خارجی نیاز امروز اقتصاد کشور را تأمین و آینده کشور را تضمین می‌کند؟

● رضوی پور: معامله ایران با چین معامله دشواری است. **علی‌رغم تمام منافع این برنامه راهبردی، هر معامله‌ای اگر هوشمندانه تنظیم و انجام نشود فاقد نتیجه خواهد بود.** این برنامه راهبردی ظرفیت‌های خوبی را فراهم می‌کند اما اگر از این ظرفیت‌ها درست استفاده نشود نتیجه بر ضد منافع ملی رقم خواهد خورد. لذا اکنون باید تصمیم بگیریم که تا بیست و پنج سال آینده در قبال آنچه می‌دهیم از چین چه خواهیم خواست. **معامله ایران با چین باید بر اساس نیاز امروز و فردای کشور باشد و نه فقط ضروریات امروز کشور. ایران می‌تواند یک بار و فقط یک بار معامله کند. پس باید درست معامله کند.**

باید بدانیم چین قرار نیست از کوریدور ایرانی خود استفاده مستمر چندانی بکند و نباید روی آورده‌های اقتصادی این کوریدور حساب ویژه‌ای بازکرد. بلکه چین صرفا می‌خواهد این کوریدور همواره باز و در دسترس بماند حتی اگر هرگز از آن استفاده نشود. **باید بدانیم فروش نفت خام اولویت کشور نیست و باید از توانایی چین در دور زدن تحریم‌ها برای عبور از نیاز به خام‌فروشی استفاده کنیم**. باید بدانیم سرمایه‌گذاری خارجی به تنهایی نمی‌تواند هیچ اقتصادی را نجات دهد و نجات اقتصاد ملی بیش از کمک خارجی نیازمند اصلاح ساختار درونی و زیست‌بوم اقتصاد ملی است.

پس ماهیت آنچه ایران می خواهد و می تواند از آن بهره‌مند شود متفاوت است از آنچه چین به دنبال آن است. ما باید خواسته های خود را در این معامله جستجو کنیم و از دادن امتیازهای اشتباه بپرهیزیم. ما فقط یک بار می توانیم معامله کنیم؛ پس هم باید قیمت آنچه می دهیم را درست بفهمیم و هم باید تضامین لازم را به دست بیاوریم.

انقلاب اسلامی: پاسخهای زیر رضوی پور منطبق است با محورهای ۳و و ٦ و ۱۰ و ۱۱ :

محور ۳: ایجاد و گسترش بازار برای کالاها و خدمات کشورِ دارای موضعِ مسلط .یادآور می شود که در دورهٔ پهلوی، ایران مرکز پخش کالاهای غرب می‌شد .کشورهایی که ارز کافی نداشتند، به واسطهٔ ایران، کالاهای صنعتی را از راه ایران وارد می‌کردند و ایران آن کالاها را با ارز حاصل از فروش نفت می‌خرید. بدین‌خاطر بود که مونتاژها پر شمار می‌شدند. کشورهای خریدار از ایران، بابت بهایِ کالاها، فرآورده های اغلب کشاورزی به ایران می فروختند.

محور ششم: شبکهٔ شهرها و بیشتر بندرها: کشورِ در موضعِ مسلط، می‌باید شبکهٔ جهانیِ بندرها و شهرها را ایجاد کند. امپراطوری انگلستان این شبکه را داشت، و امریکا نیز این شبکه را دارد. چین نیز در حال ایجاد آن است.

محور ۱۰: شبکه بندی سیاسی و نظامی: بلوک سازی‌های سیاسی و نظامی که حضورِ کارشناسانِ نظامی کشورِ در موضع مسلط را در کشورِ در موضعِ زیرسلطه، ناگزیر می‌کند

محور ۱۱: شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی «مشترک»

● **رضوی پور: ایران امروز یک سوی یک بازی بزرگ بین المللی است. مانند جنگ جهانی که اتصال شمال و جنوب ایران نقشی بزرگ در تغییر روند جنگ ایفا کرد، اکنون نیز ایران می تواند آینده جهان را تغییر دهد.** اما این به انتخاب ما بستگی دارد که در این میدان کارزار اقتصادی و سیاسی، مملکت را غارت زده بیابیم یا آباد بسازیم.

●**فارس:** به ایران برگردیم. ایران در این دوره می‌تواند چه دستاوردهایی داشته باشد؟

●**رضوی پور:** نفس انعقاد این توافق چند فایده برای ایران دارد. برداشته شدن **سایه سنگین تحریم‌های یک جانبه امریکا و تحریک رقبای غربی و اروپایی چین برای ورود مجدد به بازار ایران، سرمایه‌گذاری در توسعه سواحل مکران و تقویت کوریدور عمان به مدیترانه، تقویت قوای نظامی ایران و امکان خرید تسلیحات بازدارنده از چین، ورود سرمایه‌گذاری خارجی** و **تقویت تولید داخلی با استفاده از توسعه بازار محصولات مشترک در کشورهای منطقه و تسهیل دسترسی اقتصاد ایران به مدیترانه تنها بخشی از منافع راهبردی ایران از این توافق هستند.**

انقلاب اسلامی: این قسمت از توضیحات رضوی پور منطبق است با محور چهارم و تصدیق این محور است. محور چهارم این‌است:

محور چهارم: شبکهٔ بانکی که کارش تنظیم رابطهٔ صدور نیروهای محرکه و ورود کالاها و خدمات، و جذب سرمایه و صدور آن به مرکز، یعنی کشورِ در موضعِ مسلط است؛

رضوی پور: اما اگرچه این توافق در زمینه سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دربردارنده مفاد خوبی است اما باید تأکید کنم ایران **بیش از سرمایه‌گذاری در سخت‌افزارها، نیازمند نوسازی نرم‌افزار حکمرانی کشور است** (ا.ا: بخوانید تصرف کامل دولت توسط حزب سیاسی مسلح یعنی سپاه). بسیاری از زیرساخت‌های کشور در حوزه نرم افزارهای حکمرانی دارای اختلالات جدی بوده و نیازمند بازسازی و نوسازی هستند.

پیمان با چین می تواند یک مخدر باشد، یا یک مسکن، اما نه عصای موسی است و نه بلیت شمس العماره. بلکه تنها فرصتی دوباره است که می‌تواند زمینه ساز عبور کشور از وضعیت کنونی و ورود کشور به دروازه‌های تغییر باشد. این ایران است که باید تعیین کند از این معامله قرن چه می‌خواهد. ما کشور منفعلی نیستیم و خود می‌توانیم برای آنچه از این معامله می‌خواهیم تصمیم

بگیریم. ایران بدون چین هم می‌تواند پتروشیمی داشته باشد یا سواحل مکران را توسعه دهد، **اما چیزی که ما را از چین متمایز کرده است ضعف ما در نظام پولی، بازاریابی و تجارت جهانی، راهبری زنجیره ارزش در صنعت و راهبرد صنعتی، حکمرانی داده‌ها، و در یک واژه، نرم افزارهای حکمرانی است.** به عنوان یک واقعیت باید بپذیریم که مادامی که نرخ تشکیل سرمایه داخلی در کشور ما اندک باشد، هرگز هیچ مقداری از سرمایه گذاری خارجی، منجر به نجات اقتصاد ایران نخواهد شد.

نجات اقتصاد ایران در گرو توسعه نرم افزارهای حکمرانی است و نه سخت افزارهای آن. چین به عنوان طراح یکی از موفق‌ترین الگوهای نرم افزار حکمرانی در جهان که توانسته است نیم‌قرن رشد بدون توقف را راهبری کند، درس‌های فراوانی برای اقتصاد ما می‌تواند داشته باشد

انقلاب اسلامی: بدیهی است قراردادهایی که بر طبق محورهای مورد تصدیق رضوی پور بسته می‌شوند، به ضرورت منطبق با محورهای محورهای زیر نیز باشند:

محور ۷: سرمایه گذاری که چین در ایران قرار است بکند، لاجرم در منطقه ای از کشور باید انجام بگیرند که هم سرمایه بازده بالا داشته باشد و هم شبکه جهانی اقتصاد مسلط را تکمیل کند.

محور ۸: سرمایه‌گذاری به «نیروی انسانی» دارای مهارت‌های از عالی‌ترین سطح تا پایین‌ترین سطح نیاز دارد که هرگاه در ایران وجود نداشته باشند، باید از چین به ایران بیاورند و مشغول کارشان کنند.

محور نهم: ورود سرمایه‌های و ایجاد مدار بسته اقتصاد مسلط (چین) و اقتصاد ایران (زیر سلطه به دلیل ایجاد روابطی که ساختار منطبق با محورهای ۱۲ گانه پیدا می‌کند) بوجود می‌آورد که سبب می‌شود ایران نتواند از آن خارج شود. هرگاه به قول رضوی پور غرب هم وارد اقتصاد ایران بگردد و سرمایه‌گذاری کند و بازار ایجاد کند و... ایران در موقع و موضع زیرسلطه دو جانبه قرار می‌گیرد و شعار انقلاب «نه شرقی، نه غربی»، می‌شود «هم شرقی و هم غربی».

محور ۱۱: ایجاد شبکه راه‌ها و شبکه شهرها و شبکه بانکی و همکاریهای نظامی و... نمی‌تواند مجهز به «شبکه جاسوسی و اطلاعاتی «مشترک» نباشد. و وقتی رابطه‌ها بر طبق این ۱۱ محور برقرار شدند، محور ۱۲ به استواری برقرار می‌شود.

محور ۱۲: قرارگرفتن ایران در موقعیت و وضعیت زیر سلطه بطور پایدار.

بدین‌سان، «پژوهشگر» طرف مصاحبه ارگان تبلیغاتی سپاه، تصدیق می‌کند که «تفاهم نامه» ایران و چین منطبق با محورهای دوازده گانه تنظیم و امضاء شده است. حالا دیگر بر افراد نیروهای مسلح است که وجدان خویش را قاضی کنند و ببینند این وجدان و مردم ایران و تاریخ ایران به آنها می‌بخشد ایفای نقش تضمین کننده تحت سلطه مضاعف رفتن ایران و این خیانت بی‌سابقه (چون وابستگی به دو طرف روسی و انگلیسی در دوران قاجار تا این اندازه فراگیر نبود) را یا خیر و برابر حکم وجدان خود عمل کنند و این ننگ را از دامن خود بشویند.

شیرازه ازخود بیگانگی رژیم ایران و میل کردن آن به استبداد فراگیرنمی‌توانست ایران را گرفتار این سرنوشت نکند. مبارزه پی‌گیر منتخب اول تاریخ ایران با خمینی و دستیاران او که از انقلاب بریدند و بکار بازسازی استبداد پرداختند و ایستادگی او بر دو اصل استقلال و آزادی، برای این بود که ایران این سرنوشت را پیدا نکند. مسئولیت سنگین وضعیت امروز بر دوش وابسته‌ها و نیز مردمی است که راه‌کار وجدان به حقوق و عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق را هنوز که هنوز است راه و روش زندگی نکرده‌اند.

● چاق کردن جمله‌های خبرگزاری فارس و رضوی پور از انقلاب اسلامی در هجرت است.

****

وضعیت سنجی ۳۵۳

تاریخ انتشار : ۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

ابوالحسن بنی صدر

لایحه مشارکت در فساد!

یکی از مسائل مهم امروز دنیا برای رشد، ایجاد تاسیسات زیربنایی و زیرساختی (Infrastructure) است؛ از راه‌های درون‌شهری و برون‌شهری گرفته تا زیرساخت‌های حوزه فناوری اطلاعات، حوزه سلامت و آموزش و آب و فاضلاب و... از گذشته تا به امروز بنا به دلایلی نظیر بالا بودن هزینه، طولانی بودن مدت بازگشت سرمایه، بنیه ضعیف مالی و عدم حمایت قوانین و مقررات از بخش خصوصی، ایجاد زیرساخت‌ها بر عهده بخش عمومی و یا همان دولت و سازمان‌های دولتی بوده است. اما امروزه، واضح است که بخش دولتی نیز بدون کمک بخش خصوصی نمی‌تواند به ایجاد بهینه تاسیسات زیربنایی و زیرساخت‌ها بپردازد. چرا که بسیاری دولتها در خدمات بخش خصوصی قرارگرفته اند و این بخش اینک بلحاظ در اختیار داشتن تخصص‌ها قوی‌تر است.

برای ایجاد بهینه زیرساخت‌ها و تاسیسات زیربنایی استفاده از تمام تخصص‌ها در بخش عمومی (شامل دولت ملی، دولت محلی و نیز شهرداری‌ها) و در بخش خصوصی، استفاده از حمایت‌های قانونی بخش عمومی و از همه مهمتر منابع مالی هر دو ضرور هستند. برای همین است که امروزه بحثی به نام «مشارکت عمومی- خصوصی» از اهمیت زیادی برخوردار است و کشور انگلستان مبدع این روش بوده و دربسیاری کشورها مرسوم شده است.

مشارکت عمومی-خصوصی یا همان PPP، مدلی برای تامین مالی پروژه‌های زیرساختی و زیر بنایی مثل پروژه‌های سامانه‌های ارتباطاتی، فرودگاه‌ها و کارخانه‌های تولید برق است. شریک بخش عمومی می‌تواند در سطح ملی، ایالتی یا محلی باشد و شریک خصوصی نیز می‌تواند یک شرکت کاملا خصوصی یا کنسرسیومی از شرکت‌هایی با تخصص‌های مختلف باشد. مشارکت عمومی- خصوصی یا همان PPP لغتی با معنای گسترده است که می‌تواند طیفی از یک شکل ساده قرارداد کوتاه مدت واگذاری مدیریت بهره‌برداری تا یک قرارداد بلندمدت شامل تامین منابع مالی، برنامه گذاری، ساخت، عملیات و اجرا، بهره‌برداری، نگهداری و... را در برگیرد.

یکی از کاربردهای مهم قراردادهای PPP، به زمانی مربوط می‌شود که نیاز به توانایی‌ها و مهارت‌های پیشرفته و از طرف دیگر نیاز به سرمایه‌گذاری مالی گسترده باشد، به نحوی که یک شرکت خصوصی یا حتی دولت به راحتی از انجام آن بر نیاید.

دولت روحانی نیز لایحه مشارکت عمومی - خصوصی را دربهمن ماه ۹۷ به مجلس نظام ارسال داشته است (از سال ۸۷ تا ۹۱ سازمان سرمایه گذاری

خارجی بر روی طرح مشارکت عمومی/ خصوصی کار میکرده و از سال ۹۱ که به سازمان برنامه و بودجه داده است. لایحه تا سال ۹۷ در سازمان برنامه و بودجه معطل مانده است . (تفصیل تاریخچه آن در ذیل می آید). جالب است که موضوع اصلی این لایحه حل معضل پروژه های عمرانی نیمه تمام است که زمان اجرای آنها بطور غیر معمول طولانی شده است، و پروسه تهیه و تدوین خود لایحه نیز بسیار طولانی و حد اقل ۹ سال بطول انجامیده است! مصداق آن همانند این است که از نظام استبدادی که نیازمند بحران سازی است توقع داشته باشیم که بجران خود ساخته را حل نیز نماید! جدای از آن که محتوای این لایحه نیز خود موضوع فساد و رانت بزرگی شده است که خواندن روند آن و اظهار نظربرخی از اقتصاد دانان داخل کشور در این باره درس عبرتی است برای کسانی که دلخوش کرده اند که با وجود چنین نظام فاسد و رانتخواری هم پای کشور چین و سرمایه چینی به ایران باز گردد که با توجه به ماهیت نظام حاکم آن سرمایه ها نیز بشکل رانت و اختلاس وپورسانت و بی کفایتی و... حیف و میل شود و هم قدرت خارجی بخشهایی از ایران را (همانند بنادر کشور را ویا مخازن نفت و گاز کشور را ...) ما به ازای اصل و فرع سرمایه خود یا مالک شود و یا طولانی مدت به وی واگذار گردد. خوانندگان محترم در نظر بگیرند اکنون که محتوای توافقنامه ویا قرارداد بین نظام ولایت فقیه ودولت چین که از مردم ایران بر خلاف حقوق شهروندی و ملی آنان پنهان است، در اینده نیز پروژه های عظیم ملی وتصمیم گیری درباره انتخاب طرح قابل فروش، قیمت گذاری، انتخاب خریدار، شرایط نقد و اقساط به عهده شش نفر آنهم در اتاقهای دربسته ادارات گرفته شود، دیگر آیا از حاکمیت جمهورمردم چیزی باقی خواهد ماند؟

❋ تاریخچه لایحه مشارکت عمومی-خصوصی در ایران:

سال ۸۸ مسئولان وقت سازمان سرمایه گذاری خارجی تدوین پروژه مشارکت عمومی /خصوصی را در کشور کلید زدند و فرایند تهیه پیش نویس با مطالعات تطبیقی که انجام شد تا اواخر سال ۹۱ به طول انجامید.برای اولین بار به روش مشارکت عمومی- خصوصی در بند (ب) مادة ۲۱٤ قانون برنامة پنجم توسعه تصریح شد. ولی جزئیات آن بیان نشد. ضوابط تفصیلی‌تری درباره مشارکت عمومی- خصوصی در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ درج شد، ولی به دلیل دائمی‌بودن این نوع مقررات، شورای نگهبان با تکرار این ضوابط در بودجه سال ۱۳۹۳ مخالفت کرد.

در همین باره، بهروز علیشیری رئیس اسبق سازمان سرمایه گذاری خارجی در مصاحبه با فارس میگوید: سال ۸۸ پروژه مشارکت عمومی و خصوصی را کلید زدیم. بهترین کارشناسان که در سطح بین المللی بودند را خواستیم و نظر خواهی کردیم.یک گزارش توجیهی تدوین شد که چرا مشارکت عمومی/ خصوصی مهم است و این ده کشور چه کرده اند. ساختار حقوقی کار، مقررات کار آنها، نهادهای متولی و سایر ... که اواخر سال ۹۱ به اتمام رسید. سپس لایحه مشارکت عمومی/ خصوصی به دولت دهم ارسال شد. اما به دلیل تغییرات کابینه سه تا چهار ماه در دستور کار قرار نگرفت. دولت یازدهم (آقای روحانی) روی کار آمد. این لایحه را به رییس جمهور جدید و معاون اول دادیم.اما دیدم داستان متوقف است.

سیر تاریخی تهیه و تدوین این لایحه نشان می دهد پس از ارجاع آن به سازمان برنامه و بودجه در سال ۹۲، در نهایت با چند سال تاخیر سازمان برنامه و بودجه لایحه را در تاریخ ۱۸ آذر ۹۷ به تصویب هیات وزیران رساند و نسخه نهایی در اول بهمن سال ۹۷ با امضای روحانی، از سوی حکومت دوازدهم به مجلس ارسال شد. سپس روال سیر طبیعی بررسی این لایحه با حضور کارشناسان سازمان برنامه و بودجه و مرکز پژوهش‌های مجلس و سایر دستگاه‌ها و در کمیسیون عمران مجلس نظام طی شد و این پروسه طولانی شد تا اینکه با تغییر مدیر و کارشناسان سازمان برنامه و بودجه و تلاقی آن با اواخر عمر کاری مجلس دهم، یعنی اردیبهشت ماه سال ۹۹ ،اتفاقات غیر عادی رخ داد . روزنامه وطن امروزدر ۱۸ اردیبهشت ۹۹ در اینباره مینویسد : پروسه تصویب لایجه در مجلس باعث شد دولت پیگیر تصویب این لایحه مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی شود. (مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی فعلی، مجلس شورای اسلامی می‌تواند در موارد ضرورصلاحیت وضع قوانین آزمایشی را به کمیسیون‌های خویش تفویض کند، ازاین‌رو وجود ضرورت از جمله شرایط امکان قانونگذاری تفویضی است). به بدین معنا که بدون قانون گذاری در صحن علنی که با حضور تمامی نمایندگان انجام می‌شود تصویب آن به گروهی یا اعضای کمیسیون داخلی سپرده شود.درخواست دولت با اعتراض برخی نمایندگان مواجه شد .

سیدابوالفضل موسوی بیوکی نایب رئیس کمیسیون عمران مجلس دهم درباره تدوین لایحه مشارکت عمومی/ خصوصی توضیح داده بود: به دلیل حجم دستور کارهای صحن علنی مجلس، بررسی این لایحه از دستور خارج شده است، تعدادی از نمایندگان درخواست کردند که با این لایحه بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی رفتار شود و پس از آن، موضوع در صحن علنی اعلام وصول شد.

وی در تعریف و تمجید از این لایحه گفته بود: سیستم این قانون بسیار شفاف است، زیرا هر کسی بخواهد هر اقدامی درباره پروژه‌ها انجام دهد، باید در سامانه ثبت کند و هیچ توافقی خارج سیستم برخط انجام نخواهد شد. گروه ۶ نفره در آن پیش بینی شده که بخش خصوصی را انتخاب و در مورد طرح ها تصمیم گیری می‌کنند.

اما عده زیادی نیز با محور قرار دادن لایحه بر مبنای اصل ۸۵ قانون اساسی مخالف بودند. حتی احمد توکلی در تاریخ ۹اردیبهشت ۹۹ طی نامه ای سرگشاده نوشت :

۱- پس از چپاول اموال ملت به اسم خصوصی سازی حالا می خواهند به اسم مشارکت عمومی-خصوصی تمامی دارائی های ملت را اعم از مدارس، بیمارستانها، ورزشگاهها، دانشگاهها و ... همه را چه در حال کار یا تکمیل شده یا نیمه کاره را به تاراج بدهند.

۲- ساز و کار هم بسیار فساد آفرین است. زیرا تصمیم گیری درباره انتخاب طرح قابل فروش، قیمت گذاری، انتخاب خریدار، شرایط نقد و اقساط به عهده شش نفر است که در عمل وزیر در مرکز و مدیرکل در استانها تصمیم گیر نهایی است.

۳- منبع خرید از طریق وام بانکی با ضمانت دولت برای به اصطلاح خریدار تامین می شود و وزیر یا مدیرکل می تواند ۸۰ درصد برای مناطق محروم و ۵۰ درصد برای دیگر مناطق تخفیف دهد.

۴- مجلس نمی تواند از اصل ۸۵ در اینجا استفاده کند. این اصل برای قوانینی است که قابلیت آزمایش داشته باشند نه قانونی که بر اساس آن اموال ملت به اسم فروش از ید دولت خارج می شود. فروش مال که آزمایشی نمی شود.

۵- مجلس دهم این خیانت بزرگ تصویب لایحه مشارکت عمومی-خصوصی را مرتکب نشود. بی شک جوانان غیور عدالت خواه و مردم وطن دوست و انقلابیون کشور اجازه چنین خیانتی را به کسی نمی دهند.

در همان ایام یکی از نمایندگان مجلس نظام با اشاره تلاش دولت و **برخی نمایندگان برای تصویب یک لایحه پرمساله خارج از روال معمول و اینکه سرنوشت خصوصی سازی در اختیار ٦ نفر قرار می‌گیرد، گفته بود: موارد مهمی در این متن مسکوت گذاشته شده و به آیین‌نامه اجرایی احاله شده است که به نظر می‌رسد وظیفه نوشتن آیین‌نامه نیز بر عهده همین گروه کوچک ٦ نفره قرار بگیرد و عملا بدون رعایت فرآیند طبیعی و شفاف درباره قانونی که حد و مرز توزیع امکانات و امتیازات طرح‌های عمرانی را تعیین می‌کند و**

ظرفیت تبدیل شدن به یک ماشین بزرگ توزیع رانت را دارد، به طور کامل در ید اختیار این افراد معدود قرار می‌گیرد.

جتی مرکز پژوشهای مجلس نیزدر ۱۵ اردیبهشت ۹۹ طی ارسال گزارشی به مجلس با ذکر ایراداتی عدیده به لایحه مشارکت عمومی- خصوصی از نمایندگان خواست که به در خواست دولت برای رسیدگی به لایحه مذکور بر اساس اصل ۵ مخالفت نماید تا مفاد لایحه بعد از رسیدگی و رفع ایرادات تصویب شود. از جمله ایرادات این مرکز به موضوع ماده ۱۰ این لایحه بود که دستورالعمل‌ها جایگزین قوانین دولتی و قانون مناقصات بود.

در تاریخ ۱۱ ابان ۹۹ فارس نوشت: کارمندانی که لایحه را می‌نویسند و تفسیر آن را هم خودشان می‌فروشند!

بررسی و تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد **دو نفر از کارمندان سازمان برنامه و بودجه که با برخی نمایندگان مجلس ارتباط سببی و نسبی دارند، در مقام سیاستگذار پازل‌ها و اضلاح لایحه مشارکت عمومی /خصوصی را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که به منافع و اهداف خود برسند. یعنی از قانون گذاری در جایگاه ذی نفع (بخش خصوصی) نیز بهره‌مند شوند.**

روال کار بدین صورت است که دو کارمند سازمان برنامه و بودجه انجمن توسعه مشارکت عمومی خصوصی را با حضور وزیر اسبق راه و شهرسازی و افراد ذی‌نفوذ دولت و شهرداری تاسیس کرده‌اند. که از این طریق به ارائه مشاوره و اطلاعات طرح‌ها و نظایر آن اقدام کنند.

در حال حاضر بخش مهمی از نقاط عطف لایحه مشارکت عمومی/ خصوصی مسکوت گذاشته شده و به حدود بیست آیین‌نامه و دستورالعمل و مصوبه دولت حواله شده است. در صورتی که مفاد آن تغییر نکند یا از اصل ۸۵ استفاده شود، تصمیم‌گیری درباره این نقاط عطف عملا از صحن علنی مجلس خارج می‌شود. **از آن جایی که این دو کارمندان سازمان برنامه متن لایحه را نوشته‌اند در صورت عدم تغییر مفاد لایحه، به زودی تدوین آیین‌نامه‌ها و مقررات تحت سیطره و نفوذ آنها و انجمن یاد شده قرار می‌گیرد.**

قرائن و شواهد نشان می‌دهد، مکاتبات همین کارمندان در پوشش انجمن خودشان برای پیش‌فروش متن آیین‌نامه‌ها به نهادهای بخش خصوصی و دولتی با مبالغ گزاف و تحت عنوان همکاری بخش خصوصی، شروع شده است. به عبارت دیگر برای تدوین آیین نامه از بخش خصوصی پول می‌گیرند و به واسطه جایگاهی که در سازمان برنامه و بودجه دارند آن را تصویب می‌کنند.

علاوه بر این باید توجه داشت، ورود کارمندان دولت به بخش خصوصی به منظور ارائه مشاوره و تدوین مقررات و ضوابط منع قانونی دارد و از سوی مراجع ذی ربط قابل رسیدگی است. با این حال این افراد از طریق سیاست گذاری عمومی به دنبال جایگاهی مادام العمر هستند که بتوانند با تدوین ضوابط و مقررات و تفسیر فروشی، منافع خود را از کنار سرمایه گذار و ذی‌نفعان پروژه‌ها دنبال کنند.

از سویی دیگر همین افراد و تیمشان برای ورود به انواع مباحث حل اختلاف و داوری تلاش می‌کنند. با این طراحی، اضلاع پازل این گروه ذی‌نفع که در جایگاه سیاست گذار و بخش خصوصی حضور دارد، با رسیدن به جایگاه ناظر و حل اختلاف تکمیل می‌شود. به تعبیری رانت، نفوذ و فساد به طور نظام واره در نظام تقنینی و اجرایی نهادینه می‌شود.

آیا موارد مهم مسکوت و مغفول در این لایحه و احاله شده به آیین‌نامه اجرایی که نوشتن آنها کلا در اختیار گروه ٦ نفره با ظاهر عمومی/ خصوصی و علمی قرار گرفته است، در این مجلس شفاف و اصلاح خواهد شد؟ و اینکه مجلس از تبدیل روش مشارکت عمومی/ خصوصی و قانون آن، به ماشین بزرگ توزیع رانت و سپردن آن ماشین به این افراد معدود، جلوگیری خواهد کرد؟"

بلافاصله امور برنامه ريزي، نظارت و آمايش سرزمين سازمان برنامه و بودجه كشور، با ارائه پاسخ به فارس نوشت:

در ابتداي گزارش از وضعيت پروژه‌هاي نيمه تمام عمراني به انكار ناپذيري جلب مشاركت بخش خصوصي در اين حوزه مي‌پردازد و در ادامه ضمن تبيين مفهوم مشاركت عمومي خصوصي و سابقه اجراي آن در كشورهاي مختلف بر ضرورت آن تاكيد مي‌كند كه بنظر ميرسد با عنوان گزارش در تضاد باشد. همچنين در ادامه گزارش به سابقه تاريخي تهيه لايحه از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۹ پرداخته و در آن اذعان داشته است كه اين لايحه با حضور كارشناسان سازمان برنامه و بودجه كشور، مركز پژوهشهاي مجلس و ساير دستگاه‌ها تهيه و نسخه نهايي آن در سال ۱۳۹۷ از سوي دولت دوازدهم به مجلس محترم ارسال شده است، ليكن در سطور بعدي تهيه و تدوين لايحه را به دو نفر از كارمندان دولت نسبت مي‌دهد كه لايحه را مي‌نويسند و تفسير آن را خودشان مي‌فروشند. ليكن همانگونه كه در گزارش تصريح شده است در تهيه اين لايحه كه حدود ۱۰ سال به طول انجاميده، هزاران نفر ساعت كارشناسان بخش خصوصي و دولتي در تهيه آن نقش داشته‌اند و قطعا نمي‌تواند در تدوين و تحرير آن توسط دو نفر از كارمندان سازمان برنامه و بودجه ناچيز شود.

در بخشي از گزارش به اين نكته مي‌پردازد كه تصميم گيري در خصوص طرحها توسط گروه ۶ نفره انجام مي‌شود. ليكن موضوع از اين قرار است كه در لايحه مشاركت عمومي/ خصوصي گروهي تحت عنوان شوراي راهبري ملي متشكل از وزراء، نمايندگان مجلس و نمايندگان بخش خصوصي بمنظور توسعه مشاركت، هدايت و نظارت عاليه بر مشاركت عمومي و خصوصي، تنظيم سياست‌ها و تعيين ضوابط و مقررات عهده دار تكاليف مقرردر لايحه هستند كه ۶ نفر از اين شورا را نمايندگان بخش خصوصي تشكيل مي‌دهند و در نهايت انتخاب پروژه همانند ساير مقررات كشور توسط كارگروهي از دستگاه مربوط انجام مي‌شود. لذا با وجود هزاران دستگاه سرمايه پذير در كشور هر دستگاهي داراي كارگروه ويژه‌اي است كه نسبت به انتخاب سرمايه گذار اقدام مي‌نمايد. لذا شائبه سپردن واگذاري پروژه‌ها به ۶ نفر ناشي از برداشت غلط از لايحه مشاركت عمومي خصوصی می باشد.

موضوع پيشنهاد استفاده از اصل ۸۵ قانون اساسي توسط نمايندگان مجلس دهم جهت تصويب لايحه مشاركت عمومي در مجلس شوراي اسلامي از اختيارات قوه مقننه بوده كه با توجه به پيچيده و تخصصي بودن لايحه مشاركت و به منظور تسريع در تصويب آن در فرصت باقيمانده در مجلس دهم پيشنهاد شده است."

انقلاب اسلامی در هجرت : بدین‌سان سازمان برنامه و بودجه اقرار میکند که پیشنهاد استفاده از اصل ۸۵ را حکومت خود کرده است! در واقع فساد «معاملات عمومی» چه بسا بیشتر از همه سوءاستفاده‌های تمامی حوزه‌های دیگر دولت و بخش عمومی است و ثانیا در هر قرارداد بخش عمومی مفسده‌انگیزترین مرحله، زمان برگزاری مناقصه یا مزایده آنها است. پس «مناقصات قراردادهای مشارکت عمومی / خصوصی» یعنی پر مخاطره‌ترین مرحله از پیچیده‌ترین و درازمدت‌ترین قراردادهایی که در پرمفسده‌ترین بخش هر کشور ممکن است انجام شود.

و اما در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۴۰۰ اقای فرشاد مؤمنی در گفتگو با ایلنا در رابطه با امکان تصویب این لایحه در مجلس نظام اظهار داشت: «**لایحه مشارکت عمومی و خصوصی» و توزیع رانت ۲ هزار هزار میلیارد تومانی/ نگذاریم حقوق مردم را به نام آقازاده‌ها کنند.اینک به بهانه «طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام» و با نام «لایحه‌ی مشارکت عمومی و خصوصی»، پرمفسده‌ترین بخش حکمرانی (یعنی «معاملات دولتی») را به اتاق‌های تاریک‌تر حکمرانی می‌برند. خود را موظف می‌دانیم که نگذاریم از پیچیدگی فنی معاملات عمومی یا از اشتغال کنشگران به دیگر رخدادها و نگرانی‌ها سوءاستفاده کنند و بی‌سروصدا این تتمه حقوق مردم را به نام آقازاده‌ها کنند**. فرشاد مؤمنی ادامه

داد: **یکی از پژوهشگران مجرب بودجه گزاره‌ای کوتاه، گویا و دقیق دربارهِ واقعیت اقتصاد سیاسی کشور دارد مبنی بر اینکه «سالهاست بودجه به جای این که ابزار بهبود اقتصاد باشد، ابزار توزیع رانت شده است». متأسفانه دیوانسالاری به شکلی گسترده گرفتار این توزیع رانت شده است و سال‌هاست که با بهترین نام‌ها، خطرناکترین انحراف‌ها را جامه قانون می‌پوشانند.**

مؤمنی خاطرنشان کرد: معاملات عمومی که دارای ارزش سالانهِ قریب دو هزار هزار میلیارد تومان (۲ هزار همت) در کشور است، به گواه آمار سازمان همکاری و توسعهِ اقتصادی(OECD) دارای بیشترین حجم رشوهِ مبادله‌شده در میان ۸ شاخهِ حکمرانی است که به تنهایی بیش از مجموعه‌ی ۷ شاخه‌ی دیگر و معادل ۵۷٪ کل رشوه‌های دولتی را در خود دارد. حساسیت معاملات عمومی تا جایی است که در قانون اساسی کشور ذکر و در فصل مستقلی از قانون محاسبات عمومی کشور تقنین شده است. نخستین مادهِ این فصل، ضمن تفکیک «موضوع معاملات» از «طرق تشکیل معاملات»، تنها طریق درست تشکیل معاملات عمومی را مناقصه یا مزایده دانسته است. مادهِ آخر این فصل نیز تصریح کرده است: تصویب طرق تشکیل معاملات عمومی حتما باید در مجلس کشور انجام شود. اکنون حدود ٦ سال است که با ترفندهای مختلف، تلاش می‌شود به فاجعه‌ی اقتصادی «نوشتن قواعد معاملات عمومی در اتاق‌های ادارات» (که بی‌تردید دارای تبعات سیاسی و اجتماعی نیز خواهد بود)، جامه قانون بپوشانند. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس و استدلال‌های فنی داخل جلسات تصمیم‌گیری، در این چند سال نتوانسته است جلوی حرکت این ماشینِ تخریب سرمایه‌های نهادی کشور را بگیرد. گزارش، مقاله و سخنرانی چند متخصص، حساسیت جامعه و کنشگران را نیز به اندازه‌ی لازم برنیانگیخته و تحرک کافی ایجاد نکرده است.

انقلاب اسلامی در هجرت: قابل توجه اینکه در ایران یک حکومت و یک دولت وجود دارد. حکومت، حکومت روحانی است که بعنوان تدارکاتچی عمل می‌کند و یک دولت واقعی ولی در سایه که در پشت پرده اوامر "رهبر " و مافیای مالی/ نظامی را پیش می‌برد. در ماجرای لایحه مشارکت عمومی - خصوصی این دو یکدیگر را متهم به رانتخواری و سوء استفاده میکنند.

محسن رنانی نیز در تاریخ ١٦ فروردین ۹۹ طی نامه‌ای سرگشاده ضمن هشدار به روحانی در مورد ساز و کار مفسده آمیزاین لایحه هشدار میدهد که اقای روحانی لطفا این راه را ببندید و نگذارید این لایحه به این شکل به تصویب برسد. پیشنهاد من آن است که دولت هرچه‌سریع‌تر این لایحه را از مجلس پس بگیرد. البته ممکن است با پس‌گرفتن لایحه توسط شما، رانت‌خواران و لابی‌گران بکوشند تعدادی از نمایندگان مجلس را مجاب کنند که همین لایحه را

به‌صورت طرح قانونی در مجلس ثبت کنند. جای نگرانی نیست، چون با پس‌گرفتن لایحه توسط شما از مجلس، همه توجهات به آن جلب می‌شود و حساسیت لازم ایجاد می‌شود. درعین‌حال دست‌کم این است که با تصویب چنین طرحی توسط مجلس، آبروریزی تاریخی آن به نام دولت شما ثبت نخواهد شد

انقلاب اسلامی در هجرت: بنا بر این مقدرات کشور در میان حرص و آز دو دسته قدرتمدار گیر کرده است که

۱. یکی بر اثر بی کفایتی خود متوجه نیست که محتوای لایحه لقمه چرب و شیرینی است برای دولت در سایه. خصوصا ماده یک لایحه که می‌گوید: «پروژه‌های جدید، نیمه تمام، تکمیل شده و آماده بهره‌برداری و در حال بهره‌برداری از قبیل طرح‌ها یا پروژه‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و سایر پروژه‌های طرف عمومی و پروژه‌های پیشنهادی متقاضیان سرمایه‌گذاری که در شرح وظایف قانونی طرف عمومی است». بقول رنانی یعنی از یک سو هر پروژه احتمالی که بعدها در نظام اداری به تصویب برسد، مانند هزاران پروژه‌ای که با نظر شخصی مدیران دستگاه‌ها کلید خورده است، مشمول این لایحه می‌شود و از سوی دیگر تمام پروژه‌هایی که در تاریخ این کشور اجرا شده است و همین حالا در حال بهره‌برداری است اعم از پروژه‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای پیوست یک بودجه و هر ملک، طرح یا پروژه‌ای که در اختیار شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و... می‌باشد و حتی پروژه‌ای که هرکس به هر دستگاهی در هر سطحی پیشنهاد بدهد و بتواند کسی را در نظام اداری بیابد که آن را تأیید و تصویب کند، در شمول قواعد این لایحه قرار خواهد گرفت. در واقع دارد می‌گوید تمام انواع سرمایه‌های عمومی را می‌توان طبق این لایحه با بخش خصوصی به مشارکت گذاشت. بدون اینکه مشخص شود این چانه‌زنی‌ها و انتخاب‌های سرمایه‌گذاران به صرفه و صلاح ملت است یا به صرفه و صلاح ائتلاف‌های غالب !

۲. دیگری دولت در سایه که قصد دارد ضمن تصویب مفاد چنین لایحه‌ای، ننگ آن را به پای حکومت روحانی بگذارد ولی سهم شیر را ازتصاحب پروژه ها، خود ببرد.

درس عبرتی که باید از این امر گرفت این است که نظامهای استبدادی نمیتوانند شفافیت پیشه کنند. حاصل ۹ سال "تحقیق و کار کارشناسی" این شده که در پشت درهای بسته سرنوشت تمامی طرحهای عمرانی کشور توسط یک هیات بررسی میشود و به هیچ کس هم پاسخگو نیست. بیاد جمله‌ای ازیک کارشناس شورای اقتصاد افتادم که گفته بود شورای اقتصاد برای بررسی قراردادهای بیع متقابل نفتی بطور میانگین ۱۵ دقیقه وقت میگذارد!

❋ از نامه سرگشاده رنانی به روحانی نقل می‌شود:

اما رنانی در نامه سرگشاده خود در قالب نقد این لایحه به آمار و مسائلی اشاره کرده است که برای خوانندگانی که نسبت به سرنوشت وطن احساس مسئولیت میکنند حائز اهمیت است. اهم بخشهای انرا در ذیل می آوریم:

من می‌خواهم درباره یک رویداد مهم که هیچ‌کس حواسش به آن نیست و بی‌سروصدا دارد در پشت صحنه کشور و در پشت هیاهوی قرارداد چین رخ می‌دهد و پیامدهای منفی آن از پیامدهای احتمالی قرارداد ۲۵ ساله با چین کمتر نیست، نکاتی را خدمت شما عرض کنم و مشخصا از شما درخواست کنم که برای حفظ منافع نسل‌های آینده اقدام کنید که اگر آنچه پیش‌بینی می‌کنم روی دهد منافع نسل‌های آینده در رقابت بین گروه‌های قدرت همانند گوشت قربانی، پاره‌پاره و نابود خواهد شد و عاجزانه درخواست کنم که پیش از آنکه دیر شود، دست به یک اقدام فوری و عاجل در این زمینه بزنید. دولت شما در اول بهمن ۱۳۹۷ لایحه «مشارکت عمومی و خصوصی» را تقدیم مجلس می‌کند. هدف این لایحه این است که سازوکاری برای تأمین منابع مالی لازم برای تکمیل و راه‌اندازی بالغ بر ۸۵۰۰۰ پروژه نیمه‌تمام کشور با مشارکت بخش خصوصی پیدا کند. این البته هدف درستی است. اگر فرض کنیم به‌طور میانگین این پروژه‌ها ۵۰ درصد پیشرفت داشته باشند، بر اساس پیش‌بینی که سازمان برنامه و بودجه در مورد سرمایه مورد نیاز برای تکمیل آنها کرده است، می‌توان گفت که ارزش آنها تقریبا حدود ۳۰۰۰ هزار میلیارد تومان (سه هزار همت) یعنی کمی کمتر از کل نقدینگی کشور است. یعنی چیزی معادل کل حجم نقدینگی کشور، سرمایه در این پروژه‌ها خوابیده است اما چون ناتمام مانده‌اند هیچ کمکی به اقتصاد نمی‌کنند. یعنی آن سرمایه‌ای که صرف آن پروژه‌ها شده تورم خودش را ایجاد کرده است اما در عمل موجب رشد تولید و اشتغال برای کشور نشده است و می‌دانم که علت ناتمامی آن پروژه‌ها بی‌ثباتی فضای سیاسی داخلی و نیز تنش‌ها با خارج و تحریم و کاهش درآمدهای نفتی کشور و کسری بودجه دولت و نیز افزایش بی‌رویه تعداد و ابعاد این طرح‌ها به عللی خارج از دلایل کارشناسی بوده است. هرچقدر هم زمان روی این پروژه‌ها بگذرد احیای آنها پرهزینه‌تر خواهد شد و برخی از آنها اصلا توجیه اقتصادی خود را از دست خواهند داد و باید رها شوند و بنابراین هرچه زمان بگذرد سرمایه بیشتری از ملت ایران نابود می‌شود. و البته با این همه بی‌کاری که در کشور داریم دریغ است که این پروژه‌ها همچنان رها شود، درحالی‌که اگر این پروژه‌ها به کار بیفتد بین یک تا دو میلیون اشتغال مستقیم و احتمالا چند برابر این نیز اشتغال

غیرمستقیم ایجاد خواهد کرد و البته برخی از این پروژه‌ها نیز آموزشی، ورزشی و بهداشتی هستند که دستاوردهای اجتماعی آنها مهم‌تر از منافع مالی و اقتصادی آنهاست... جامعه‌ای که حدود ۱۰ میلیون بی‌کار رسمی و غیررسمی دارد نباید نسبت به راه‌اندازی ۸۵ هزار پروژه ناتمام در کشور تا این حد بی‌تفاوت باشد.

پس از پایان جنگ و شروع به کار دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی بحث بزرگ‌بودن اندازه دولت و ناکارآمدی بنگاه‌ها و شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی پیش آمد و راهکار آن را در خصوصی‌سازی دیدند. خوب، خصوصی‌سازی در برنامه توسعه اول گنجانده شده و بعد هم به‌تدریج قوانین دیگری تصویب شد و در برنامه‌های توسعه بعدی هم احکامی در این مورد گنجانده شد و سیاست خصوصی‌سازی توسط دولت آقای هاشمی و تمام دولت‌های بعدی اجرا شد.

۳۷۴ همت از اموال مردم به جیب رانت‌خواران رفته است

حالا دیوان محاسبات گزارش داده است که در برخی از این واگذاری‌ها حتی تا ۶۸ درصد فساد رخ داده است. مثلا در یک مورد (دامپروری مغان)، پروژه‌ای که ارزش واقعی آن ۴۰۰۰ میلیارد تومان بوده است را ۱۸۰۰ میلیارد تومان ارزیابی کرده‌اند. در طول ۲۹ سال خصوصی سازی در دولت‌های مختلف (از آغاز سال ۷۰ تا پایان سال ۹۸) تعداد ۹۰۰ پروژه و شرکت و بنگاه دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است که جمع ارزش حال آنها ۷۲۰ هزار میلیارد تومان (۷۲۰ همت) می‌شود. اگر گزارش رئیس دیوان محاسبات را معیار بگیریم (در سال ۹۷) که چند نمونه از فساد رخ داده در خصوصی‌سازی‌ها را اعلام می‌کند و کمترین درصد فساد رخداده در این نمونه‌ها را معیار بگیریم (۵۲ درصد) به این معنی است که در کل دوره خصوصی‌سازی ۳۰ ساله بعد از جنگ ۳۷۴ همت از اموال مردم (به ارزش حال) به جیب رانت‌خواران رفته است.

آقای روحانی دولت شما دارد راهی را باز می‌کند که هجوم تازه‌ای برای رانت‌خواری و ضایع‌کردن منابع کشور درگیرد

آقای روحانی، می‌دانم که تمام این طرح‌های نیمه‌تمام، قابل واگذاری از طریق مشارکت با بخش خصوصی نیست اما در دولت شما لایحه‌ای تهیه شده است که پشت عنوان خوب «مشارکت عمومی و خصوصی» سازوکار بسیار خطرناک و مفسده‌آمیزی را طراحی کرده است که اگر در مجلس تصویب شود، که با این ساختار مجلس به احتمال زیاد تصویب می‌شود، از این پس سودجویان می‌توانند در هر دستگاه اجرایی بر روی هر پروژه‌ای و در هر مرحله از دوره عمر پروژه (از مطالعات پایه، تا طراحی و از احداث و اجرا تا بهره‌برداری) که

رانتی برای‌شان متصور باشد، مهر مشارکت بزنند و در قالب این گونه جدید قراردادها این پروژه‌ها را واگذار کنند. یعنی اگر مراقبت نشود و سازوکاری دقیق و شفاف برای این مشارکت‌ها طراحی و اجرا نشود باید آماده باشیم که در ده‌ها هزار پروژه‌ای که قرار است با بخش خصوصی مشارکت شود خیلی بیشتر از گذشته فساد رخ بدهد. مجددا تأکید می‌کنم که شاید در بدو امر و بر پایه گزارش منتشرشده در «پرتال ملی مشارکت»، در سال ۱۴۰۰ حدود ۹۰۰ پروژه به ارزش حدود ۷۵ همت قابل واگذاری باشد اما این لایحه، بالقوه این ظرفیت را دارد که ابزاری باشد در دست سودجویان که هر پروژه‌ای که منافع سودجویان را تأمین کند جامه مشارکت بر تنش کنند، آن را از سازوکار قانونی معاملات و مناقصات بخش عمومی خارج کنند و دست به کاسبی گسترده بزنند. آقای روحانی دولت شما دارد راهی را باز می‌کند که هجوم تازه‌ای برای رانت‌خواری و ضایع‌کردن منابع کشور درگیرد و اگر چنین شود مسئولیت اصلی بر دوش شما و دولت شما خواهد بود که این راه را گشوده‌اید. این لایحه با خروج از قواعد و قوانین شفافیت‌زا، پیش‌بینی‌پذیر و پاسخ‌گویانه و با ابهام‌های مسلمی که در روش‌های اجرایی آن وجود دارد، راه را باز می‌کند تا در تمام سطوح مدیریت بخش عمومی و در اقصا نقاط کشور، از وزیر و رئیس سازمان گرفته تا مدیر کل استان و مدیر شهرستان و شهردار و حتی دهیار، نوعی وسوسه و دعوت عمومی به بی‌انضباطی مالی شکل بگیرد. گسترش فساد آن هم در این سطح گسترده نه‌تنها منابع مالی کشور را ضایع می‌کند بلکه اخلاق و اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را هم نابود می‌کند که اینها ارزششان از منابع مالی خیلی بیشتر است. آقای روحانی! ایجاد امکان رفتار دلبخواهی و پیش‌بینی‌ناپذیر و مبهم مدیران و تصمیم‌گیران، دقیقا آسیب به فضای کسب‌وکار همان بخش خصوصی است که قرار است این لایحه، مشارکت آن را جلب کند... اقای دکتر محسن رنانی ادامه میدهد:اکنون اگر درجه فساد اداری امروز کشور را معادل فساد گذشته هم بدانیم و نه بیشتر، می‌توان گفت لایحه «مشارکت عمومی و خصوصی» که اکنون دارد بی‌سروصدا در مجلس تصویب می‌شود، «ظرفیت فسادی» معادل ۱۵۶۰ همت در کشور ایجاد می‌کند که حدودا معادل ۶۰۰۰ کاد می‌شود؛ یعنی بیش از چهار برابر کل فساد خصوصی‌سازی ۳۰ ساله پس از جنگ. اما توجه کنیم که قاعدتا نظام اداری و ساختار سیاسی ما امروز خیلی فاسدتر از دوره پس از جنگ است. براساس گزارش‌های بین‌المللی، رتبه پاکدامنی ایران در سال‌های اخیر، سال‌به‌سال عقب رفته است به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۹ رتبه ایران در پاکدامنی به ۱۴۹ سقوط کرده است؛ بنابراین پیش‌بینی‌ای که من اکنون از ظرفیت فساد بالقوه در این لایحه می‌کنم احتمالا در آینده خوش‌بینانه خواهد بود.

انقلاب اسلامی در هجرت: شایان توجه است که هر رژیم استبدادی، منجمله رژیم ولایت فقیه، وقتی اقتصاد در تنگنا قرار میگیرد، رژیم خود آنرا در دست میگیرد. اما بخاطر فساد ذاتیش که ناشی می شود از اختیار مطلق اعمال زور، منشاء فساد است و وظیفه اصلیش تخریب نیروهای محرکه کشور می شود (منابع کانی و ثروتهای ملی و فراری دادن نیروهای محرکه انسانی و نیز صدور آن نیروهای محرکه به خارج و باز کردن دروازه ها بروی کالاهای خارجی و صرف ثروتهای ملی برای مصرف محور کردن اقتصاد)، اقتصاد را رانت و مصرف محورتر میگرداند. چون پشتوانه مردمی خود را بخاطر اتخاذ شیوه های ضد حقوق از دست می دهد، تیکه گاهی جز قدرت نمیماند. ناگزیر خود را در ساختار آن جا میاندازد و عامل آن میشود. بدین خاطر است که تمامی تصمیمهای اساسی در باره ایران، در بیرون ایران و یا با «شرکت نماینده رژیم» باز در بیرون ایران، گرفته میشود. لذا وطن ما ایران را در رابطه مسلط /زیر سلطه در موضع ضعف، زیر سلطه قرار میدهد، و برای بهره بردن از سرمایه های داخلی و خارجی از هر گونه باج دادن حتی واگذاری مناطقی از وطن (شهرها و بنادر و سهم ایران در دریای خزر و...) به قدرتهای خارجی ابا ندارد.

در رابطه با امتیاز دادنها به کارتلهای خارجی و یا از دست دادن فرصتها بخاطر تحریم در ذیل چند نمونه میآورم

نمونه ۱- :مهندس شکر الله زاده کارشناس نفتی در گفتگو با کیهان در١٦ آبان ٨٤ سوال بجایی در مورد علت عدم به کار گیری پیمانکار های ایرانی و واگذاری تامین مالی پروژه بدانها را مطرح می کند:"اگر به قرارداد دارخوین نگاه کنید، متوجه مي شويد كه اين قرارداد دو فاز دارد كه فاز اول ١٨٠ ميليون دلار و فاز دوم چيزي در حدود ٢٤٠ تا ٢٥٠ ميليون دلار است. از سوي ديگر، شركت ان اي ايتالي و نيكو نيز طرف قرارداد هستند.طبق قرارداد شركت نيكو كه ايراني است موظف است كه حدود ٢٢٠ ميليون دلار از هزينه قرارداد را تأمين كند. بنابر اين مفهوم اين حرف اين است كه ما مشكلي براي تأمين كل هزينه هاي فاز يك نداشتيم.پس دليل انعقاد قرارداد با شركت ان اي ايتالی چيست؟!"

نمونه۲- مهندس نورالدين موسي در مصاحبه با كيهان در تاريخ ١٦ ابان ٨٤ با اشاره به طرح توسعه ميادين سروش و نوروز كه در قالب قرارداد بيع متقابل به مبلغ يك ميليارد و ٤٠٠ ميليون دلار به شل واگذار شده خاطرنشان ساخت: "هزينه توسعه يك ميليارددلاري اين ميدان با كمتر از ١٣٠ ميليون دلار عملي بود. مسئولان مربوطه با ارسال نامه اي رسمي و اداري به مبادي بالاتر از خود پيشنهاد و آمادگي كامل توسعه و توليد از ميادين سروش توسط شركت

فلات قاره ايران را بدون نياز به انعقاد قرارداد بيع متقابل با شركت هاي چندمليتي غربي طي ۲ مرحله اعلام مي دارند كه در مرحله اول براي تامين سقف توليد ٦۰ هزار بشكه در روز هزينه اي كمتر از ۳۷ ميليون دلار براي كشور در بر داشته و همزمان با بازاريابي اين ميزان توليد برنامه افزايش تا ۲۰۰ هزار بشكه در روز با بازسازي چند و نيز C-۱۱ و چاه شماره C-۳ سكوي ديگر و كابل ها و لوله هاي دريايي آنها و ترميم چاه هاي شماره حفر ۲ الي ۳ حلقه چاه افقي كه به راحتي در توان شركت فلات قاره ايران بوده با هزينه اي حداكثر معادل ۹۳ ميليون دلار عملي مي شد. يعني هزينه توسعه يك ميليارددلاري اين ميدان با كمتر از ۱۳۰ ميليون دلار عملي بود.

طرفه اينكه كار ارايه شده به شركت هاي خارجي شركت كننده در مناقصه توسعه ميدان سروش، به نحوي بوده كه تعداد چاه هاي توليدي مورد نياز براي رسيدن به سقف ۱۰۰ هزار بشكه در روز بسيار زياد در نظر گرفته شده بود در حاليكه قبل از عقد قرارداد بيع متقابل توليد واقعي ۷ حلقه چاه ميدان سروش كه تنها مجهز به پمپ هاي كم قدرت بوده اند در حدود ٤٥ هزار بشكه در روز بوده است.وي در ادامه گفت: بايد توجه داشت كه حذف هر يك چاه اضافي مبلغ قرارداد را ۱۰ ميليون دلار كاهش مي دهد! اگر هزينه هاي بازپرداخت نظير بهره، پاداش و حق ريسك كه به طرف خارجي تعلق مي گيرد نيز در نظر گرفته شود مبلغ قرارداد باز هم بيشتر كاهش می يابد."

نمونه ۳- زنگنه، وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران مدعی بود که توتال تا کنون اقدام به لغو هیچ توافق و قراردادی با ایران نکرده است. حال آنکه شرکت توتال در شمار نخستین شرکت‌هایی بود که پس از وضع تحریم‌ها ایران را ترک کرد. انتقادی که به وزارت نفت در این زمینه میشد این بود که بر اساس مصوبات حقوقی، تحویل اطلاعات مربوط به مخازن نفت و گاز منوط به امضای سند "رازداری و حفظ محرمانگی" بوده و دولت در این خصوص کوتاهی کرده و اطلاعات میدان مشترک پارس جنوبی با قطر را (بخش ایران)را بدون امضای چنین سندی در اختیار توتال و شرکت ملی نفت چین قرار داده است.انزمان منوچهری معاون مدیرعامل شرکت ملی نفت با اشاره به تحریم‌ها، اظهار کرد: در قرارداد موضوع بازگشت تحریم‌ها پیش بینی نشده است، اما اگر شرایط کار غیرممکن شود باید هر یک از دو شرکت توتال و CNPCI مدارک و سندهایی را ارائه کند که نشان دهد قادر به ادامه‌ی کار نیستند! در این شرایط ابتدا توتال و در مرحله دوم CNPCI کنار می‌رود و پتروپارس پروژه را ادامه خواهد داد.»توتال فاز ۱۱ پارس جنوبی را ترک کرد و رفت و پتروپارس شرکت دست ساز زنگنه موفق به ادامه پروژه نشد.

نمونه ٤- قصه طرح توسعه میدان نفتی آذر، هم عبرت‌آموز است، هم دردآور .قراردادهای اکتشاف و تولید برای باز کردن پای شرکت‌های نفتی بزرگ غربی به ایران در دولت خاتمی رونمایی شده بود. آن زمان میدان نفتی آذر در قالب بلوک اکتشافی اناران به نروژی‌ها سپرده و بنا شد چنانچه شرکت نورث هیدرو در این زمین‌ها نفت کشف کرد، خودش میدان را توسعه دهد. چاه اول‌شان به نتیجه نرسید، چاه دوم‌شان اما به نفت رسید. برای رسیدن به نفت بیش از ۲۰۰ میلیون دلار هزینه کرده بودند. مذاکرات برای انعقاد قرارداد توسعه با نروژی‌ها حدود دو سال طول کشید. چون نروژی‌ها روی این بند تاکید داشتند که اگر ایران تحریم شود، بتوانند قرارداد را ترک کنند. انگار آینده را می‌دیدند. وقت‌ها تلف شد. تحریم شدیم و نروژی‌ها قرارداد نبسته رفتند.

و اما برای اینکه خوانندگان بطور ملموس تری در جریان فساد نظام ولایت فقیه قرار گیرند، در بخش دوم این نوشتار با ذکر نمونه های تبدیل هر فرصتی به فرصت رانتخواری در نظام ولایت فقیه و نیز خطرات دیگری که لوایحی از این دست میتوانند برای اینده کشور داشته باشند، می‌پردازیم.

****

وضعیت سنجی ۳۵٤

تاریخ انتشار : ۰۹ اردیبهشت ۱٤۰۰

ژاله وفا

لایحه مشارکت در فساد و سرطان فساد اداری- بخش دوم‌تاریخ انتشار :

انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی۳۵۳ (بخش اول این نوشتار) به معرفی مشارکت عمومی-خصوصی یا همان PPP، بعنوان الگویی برای تأمین مالی طرح‌های زیرساخت‌ها پرداختیم و توضیح دادیم که حکومت روحانی لایحه

مشارکت عمومی - خصوصی را که موضوع اصلیش لایحه حل معضل طرحهای عمرانی نیمه تمام (۵۸۰۰۰ طرح نیمه تمام !) است را دربهمن ماه ۹۷ به مجلس نظام ارسال داشته است. سپس، به نقل تاریخچه معطل مانده ۷ ساله این لایحه در سازمان برنامه وبودجه اشاره کردیم و اینکه در حال حاضر این لایحه در آستانه تصویب در مجلس نظام است. در حالی که این لایحه قانون مناقصات کشور را دور زده و با ابهامات متعددی که در نحوه تصمیم گیری و روشهای اجرایی دارد، شورای ناکارآمد ٦ نفره ای را تعیین میکند که اختیار تصمیم گیری در باره سرنوشت همه طرحهای دولتی و واگذاری به بخش خصوصی داخلی و خارجی را سهل انگارانه در اختیار دارد. با توجه به حجم عظیم مالی این قبیل طرحهای دولتی، چنانچه این لایحه به همین صورت درمجلس نظام نصویب شود، موجبات فساد عظیم‌تری را فراهم می آورد . سپس ضمن نقل نقدها و هشدارهای آقایان فرشاد مؤمنی و محسن رنانی نسبت به این لایحه، توجه خوانندگان محترم را به این امر جلب کردیم که اکنون که محتوای توافقنامه ویا قرارداد بین نظام ولایت فقیه ودولت چین که از مردم ایران بر خلاف حقوق شهروندی و ملی آنان پنهان است، در آینده نیز بر اساسی این لایحه طرحهای عظیم ملی وتصمیم گیری درباره انتخاب طرف خصوصی (داخلی و یا خارجی)، طرح قابل فروش، قیمت گذاری، انتخاب مجری، شرایط نقد و اقساط و ... به عهده شش نفر گذاشته شده و تصمیمهای مهم نیز در اتاقهای دربسته ادارات گرفته خواهند شد، دیگر آیا از حاکمیت جمهورمردم و ثروت آنها چیزی باقی خواهد ماند؟

ودر دنباله نیز با ذکر ٤ نمونه، به سابقه امتیاز دادنها به کارتلهای خارجی و یا از دست دادن فرصتها بخاطر تحریم در نظام ولایت فقیه اشاره کردیم.

اینک برای اینکه خوانندگان بطور ملموس‌تری در جریان فساد نظام ولایت فقیه قرار گیرند، با ذکر نمونه‌هایی چند سه امر مهم را خاطر نشان خوانندگان محترم مینمایم:

*** سه امر مهم:**

۱. چرایی تبدیل هر فرصتی به فرصت رانتخواری در نظام ولایت فقیه

۲. راههای دور زدن قوانین موجود. و

۳. فقدان نظام نظارتی کار آمد بعلت آلوده بودن نهادهای دولتی به فساد

خوانندگان محترم واقفند که در واقع فساد «معاملات عمومی» چه بسا بیشتر از همه سوءاستفاده‌های تمامی حوزه‌های دیگر دولت و بخش عمومی است و در هر قرارداد بخش عمومی، مفسده‌انگیزترین مرحله، زمان برگزاری مناقصه یا مزایده آن است. پس «مناقصات قراردادهای مشارکت عمومی / خصوصی» یعنی پرمخاطره‌ترین مرحله ازپیچیده‌ترین و درازمدت‌ترین قراردادهایی که ممکن است انجام شود.

بقول آقای محسن رنانی لایحه «مشارکت عمومی و خصوصی» که اکنون دارد بی‌سروصدا در مجلس تصویب می‌شود، «**ظرفیت فسادی» معادل ۱۵۶۰ هزار میلیارد تومان در کشور ایجاد می‌کند ؛ یعنی بیش از چهار برابر کل فساد خصوصی‌سازی ۳۰ ساله پس از جنگ.**

آقای رنانی در نامه سرگشاده خود به آقای روحانی می‌نویسد: ««قانون برگزاری مناقصات» و سایر قوانین و مقررات معاملات دولتی موجود در ایران، به گواه اسناد بانک جهانی دارای شفافیت بالایی است (هرچند نیازمند بهبود هم هستند) و دستگاه‌های اجرایی را ملزم به پاسخگویی و رفتار برابر نسبت به تمامی مناقصه‌گران کرده است.»

اما بایستی بر سخنان آقای رنانی افزود که در ایران روشهای متداول دور زدن همین «قانون برگزاری مناقصات» نیز فراوان است. تاکنون در این زمینه کنترل و نظارتی نیز وجود ندارد و یا بصورت بسیار ضعیف موجود است. بحدی که نمی تواند جلو گسترش روز افزون فساد در نهادهای دولتی را بگیرد. مزید برآن، وقتی درلایحه مشارکت عمومی / خصوصی همه اختیارات و ... بدست یک شورای ناکارآمد و نامطلع می‌افتد، در واقع زنگ حراج کشور با صدای بلند اعلام و نواخته میشود .

●در زیر چندبن نمونه از گسترش فساد در دستگاه های دولتی را نقل می نمایم در باره چگونگی برگزاری مناقصات

روشهای بسیاری ازشرکت‌های پیمانکاری برای بخش دولتی در ایران، بسیار متفاوت از تصویر بیرونی است که در باره آنها وجود دارد. در واقع، براساس قوانین، شرکت‌های مشاوره و پیمانکاری، برای برنده شدن در یک مناقصه دولتی باید مناسب ترین قیمت را به پشتوانه توانائی فنی و تجارب و سوابق کاری خود ارائه دهند. از آنجا که در ایران، در امور اداری در بسیاری موارد بجای ضابطه، رابطه حاکم است، اضطراب یافتن یک "آشنا "و نگرانی از روابط بیشتر رقیبان در سیستم اداری و... آمادگی برای پرداخت رشوه

وپورسانت، دنیای بسیاری ازپیمانکاران را تشکیل میدهد. کافی است دو امر را در نظر بگیریم :

۱. «سازمان شفافیت بین‌الملل»، همه ساله، در جدول ارزشیابی خود، برای شدت و ضعف فساد در کشورها، خصوصا رشوه‌خواری، فساد و زد و بند دولتی از صفر تا ۱۰۰ نمره می‌دهد. در ارزیابی سال ۲۰۱۹ این سازمان، ایران در رده ۱۴۶ قرار گرفته و از ۱۰۰ امتیاز ۲۶ نمره گرفته که بدترین رتبه ایران در چند سال گذشته است. در سال ۲۰۱۸، ایران با ۲۸ امتیاز در رده ۱۳۸ این جدول قرار داشت و در سال ۲۰۱۷ در جایگاه ۱۳۱. بنابراین رتبه فساد اقتصادی و اداری در ایران سال بسال بدتر می شود. از طرف دیگر، بنابر گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، با توجه به نقش بالای مناقصات در تولید ناخالص داخلی کشورها (به‌طور متوسط بین ۱۵ تا ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی) امکان وسوسه برای سوءاستفاده و گسترش فساد در این بخش بسیار زیاد است؛ به طوری که بنا به نظر این سازمان، زیان ناشی از فساد در مناقصات به درصدی بالاتر از ٤٠ و تا ٥٠ در صد نیز میرسد.

۲. رقم ۱۰٤ هزار میلیارد تومانی بودجه عمرانی سال ۱٤۰۰ را در نظر بگیریم تا متوجه شویم برای بدست آوردن سهم بزرگ‌تری از این خوان یغما، با در نظر گرفتن گستردگی فساد اداری در ایران، تنوع راههای دور زدن مناقصات در ایران بسیار است وچه اندازه است.

●روشهای دور زدن قانون برگزاری مناقصات دولتی

۱. استفاده از ضعف قانون برای ترک تشریفات مناقصه و یا محدودکردن مناقصه به چند شرکت محدود. در قانون مناقصات فعلی نیز براساس مفاد جزو ۲ بند ب ماده ٤ و ماده ۲۷ قانون برگزاری مناقصات، زمینه مناقصه محدود و ترک تشریفات وجود دارد. از همین امر، بسیاری سوء استفاده میکنند. که نیاز به بازبینی جدی و توجه ویژه قانونگذار دارد. هرچند به امضای بالاترین مقام اداری در مورد ترک تشریفات نیاز است اما درست همین نکته گره گاه ایجاد فساد است. توسط مشاوران و یا افراد نزدیک به بالاترین مقام اداری به او، شرکتهای خاصی توصیه میشوند!

۲. تقلب در اعلان قیمت سایر شرکت کنندگان در مناقصه و شرکت خاص مورد نظر (اغلب شرکتی از اقوام خود) تا آن شرکت حتی در حد یک ریال کمتر بتواند نرخ را در اوراق قید کند و برنده مناقصه گردد.

۳. برگزاری مناقصات در مورد خدمات و یامحصولات صوری که اداره و یا نهاد دولتی در واقع نیازی بدانها ندارد ولی جهت سوء استفاده از بودجه تخصیص یافته ونیز دریافت رشوه ، لازم جلوه داده میشود! مثال تعمیرات و یا تغییر دکوراسیون دفاتر اداری، تعویض برخی دستگاهها از قبیل دستگاه تهویه هوا و یا سامانه برق جدید و یا ایجاد فضای سبز و ساختن پارکینگ و...که در واقع نه نیازی وجود دارد و نه ضرروتی ،منتهی با زد و بند لازم جلوه داده می شوند تابودجه آن اداره یا نهاد حیف و میل بگردد. در همین رابطه،

٤. در مورد قیمت و نرخ خدمات ویا کالاها تبانی بین برگزار کنندگان مناقصه و مناقصه گران انجام میگیرد و در اوراق مناقصه، مناقصه گذاران نرخ کالا و خدمات را بیشتر از حد واقعی تعیین می‌کنند. من باب نمونه خود از یک پیمانکار آزاد راه شمال شنیدم که مثلا میزان خاک برداری و بالتبع کارگران بکار گرفته شده و حقوق آنها را بسیار بیشتر از اندازه واقعی اعلام میکنند و بترتیب خرج غدا و مسکن موقت کارگران و... سئوال کردم مگر کنترلی صورت نمی گیرد؟پاسخ شنیدم :کدام کنترل؟ آیا کارفرمای دولتی می‌آید بعد از ساخت جاده، میزان واقعی حجم خاک برداری را کنترل کند؟ آنقدر این وضع عدم کنترل روشن است که در هر قراردادی مطمئنم که حجم خاک برداری و درجه سخت بودن زیر ساخت جاده، لذا طولانی شدن اجرای طرح را میتوانم بسیار بیشتر از واقعیت ادعا و حساب کنم!

البته که برای برخی که به دروغ عادت کرده اند، حجم وجدان نیز همانند همان خاک صوری، زیاد از حد به نظر میرسد .در حالی که در واقع وجود خارجی ندارد !

٥. حتی وقتی خدمات و یا کالایی مورد نیاز است ، در هنگام برآورد میزان مورد نیاز اغراق میشود. بدین ترتیب آن مقدار اضافه کالای خریداری شده با بودجه دولتی به خود فروشنده دوباره فروخته میشود! یا کار انجام شده با صورت وضعیت اعلامی مناقصه برگزار شده است منطبق نیست و من باب نمونه تعمیراتی صورت میگیرد و یا قطعاتی تعویض میشوند که خراب نبودندو هم برگزار کننده مناقصه و هم شرکت برنده مناقصه هر دو از صوری بودن کار مطلعند!

٦. اداره ها و نهاد های دولتی در نظام ولایت فقیه متخصص برگزاری انواع" همایش" های اغلب بی‌فایده وغیر ضرور اما گران قیمتند. وقتی در نظر بگیریم که در ١٥ سال اخیر در مجموع ٦٦,٤٧٦,٠٨٧ همایش در ایران برگزار شده است !(https://www.symposia.ir/stats*منبع)، میتوان حدس زد که در برگزاری و تهیه وسایل محل این همایشها توسط شرکتها ، تا چه میزان بودجه دولتی حیف و میل شده است.

۷. عدم شفافیت درشروط مناقصه و قید شروط بسیار تا شرکتهای نامطلوب حتی در صورت برنده شدن مناقصه قادر به ادامه کار نباشند و با پرداخت خسارت، مناقصه را ترک و کار را به شرکت دلخواه نهاد دولتی واگذار نمایند.

●روشهای مرسوم دور زدن طرح رتبه و درجه بندی شرکتها:

سازمان مدیریت و برنامه گذاری به‌عنوان متولی برگزاری مناقصات دولتی طرح درجه بندی و رتبه بندی شرکت‌ها را اجرایی کرد تا شاید بتواند جلو برخی انحرافات مالی را بگیرد. این طرح در استانها توسط معاونت فنی وعمران استانداری‌ها اجرا می‌شود. در این طرح، شرکت‌ها به دو دسته مشاور و پیمانکار تقسیم می‌شوند و برای شرکت‌های پیمانکاری رتبه یا درجه ۱و۲و۳و٤و٥ تعریف شده است که به ترتیب ۱ بالاترین رتبه و ٥ پایین ترین رتبه می‌باشد. این رتبه برای شرکت‌های مشاور در سه سطح۱و۲و۳ تعریف شده است و ۷ قید و شرط برای شرکتها وضع کرده است:

۱. مطابق قوانین جدید رتبه بندی شرکتها، فقط شرکتهایی می‌توانند برای رتبه بندی، اخذ گرید (درجه)شرکت و دریافت رتبه پیمانکاری اقدام کنند که گردش مالی بیش از دومیلیارد تومان داشته باشند.

۲. طبق قوانین جدید رتبه بندی شرکتها فقط پیمانکاران فعال و شرکت‌هایی که فعال بودن آنها محرز باشد می‌توانند برای رتبه بندی شرکت و اخذ گرید اقدام کنند.

۳. یکی از دیگر شرایط اخذ رتبه پیمانکاری و گرید شرکت در قوانین جدید رتبه بندی شرکتها این است که مهندسان فعال در شرکتها باید دارای حداقل سه ماه سابقه بیمه در شرکت باشند.

٤. شرکت متقاضی باید بتواند گواهی‌های لازم و کافی مبنی بر واریز حقوق و دستمزد اعضای امتیازآور به مدت سه ماه را به اثبات برساند.

٥. گذراندن دوره‌های آموزشی توسط یکی از صاحبان مجاز شرکت و یا افرادی که دارای حق امضا هستند از جمله شرایطی است که در قوانین جدید رتبه بندی شرکتها و اخذ گرید گنجانده شده است.

٦. حضور مهندسان باز نشسته به عنوان امتیازآور در شرکت متقاضی رتبه بندی با محدودیت‌های جدی مواجه شده است.

۷. دو سوم اعضای هیئت‌مدیره به همراه مدیر عامل می‌بایست دارای مدرک تحصیلی حداقل لیسانس باشند.

۸. اظهار نامه مالیاتی شرکت مربوط به آخرین سال مالی قبل از تشکیل پرونده که به تایید و مهر سر ممیز مالیاتی مربوط رسیده باشد.

۱۰. ارائه صورت وضعیت در مورد تجهیزات و امکانات

برای دور زدن این شرایط نیز بسیاری از شرکتها که در نقض قوانین "مهارت" کسب کرده اند و از ضعف نهادهای کنترل و نظارت مطمئنند، روشهای عجیبی بکار میبرند. برای ارائه این روشهای نیز همانگونه که در بخش آموزش و پرورش با بازار بزرگ و مافیالی کنکور و کتابهای تقویتی کنکور مواجهیم، انواع شرکتهای «مشاوره تضمینی برای گرید بندی »بوجود آمده است که برخی از آنها من باب نمونه برای دور زدن شرط شماره ۹، با تهیه تجهیزات موقت یا حتی ساختمان موقت می‌توانند امضاهای لازم را در این زمینه اخذ کنند و یا برای تهیه نام مهندسان متخصص با درج آگهی بدنبال مهندسینی بگردند که درقبال دریافت وجهی، مدرک خود را و یا امضای خود را برای استفاده در طرح رتبه بندی در واقع اجاره دهد!

مشاهده میشود که در نظام فاسد اداری و دولتی ایران بازار آشفته مناقصات خود موجبات فساد افزونتری را فراهم آورده است. حال با لایحه مشارکت عمومی – خصوصی راه برای شرکتهای سرمایه گذار داخلی و خارجی برای کنار گذاشتن قانون مناقصات کاملا فراهم آمده است. در واقع، شرایط این لایحه تیرزهر آلود وخلاصی است که برپیکره اموال عمومی خواهد خورد. امر گستردگی و پخش سرطانی فساد در نهادهای دولتی به یک نهاد و وزارتخانه ختم نمیشود:

❋ در مثال زیر گستردگی فساد در وزارت بهداشت را ملاحظه میکنیم:

خوانندگاه محترم میدانند که همواره در ایران از برخی هلدینگ‌های وابسته به حاکمیت همچون «بنیاد برکت» و ده‌ها شرکت ریز و درشت دیگر در کنار دلال‌ها و واسطه‌ها به عنوان مهم‌ترین بازیگران فساد در این بازار نام برده می‌شود. در دوران کرونا و مساله اختصاص بودجه به داروهای مخصوص کرونا و واکسن و انواع سیاست گذاریهای متفاوت و رانت زای دولتی و جدال بین ذی‌نفع‌ها بحث فساد و وجود مافیای دارویی را بار دیگر داغ کرده است

گستردگی این فساد بحدی است که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۹ بیش از ۱۷ صاحب‌نظر و فعال حوزه پزشکی، دارویی، اقتصادی و اجتماعی در نامه‌ای به «سعید نمکی»، وزیر بهداشت، خواستار برخورد با این پدیده شدند. نکات مهم قید شده در این نامه در ارتباط با تعارض منافع در نظام دارویی کشور، نظام تعیین تعرفه‌های درمانی، نظام تعیین قیمت دارو، نظام تخصیص ارز، مناسبات موجود هیئت امنای ارزی، اعطای پروانه‌های تولیدی به اشخاص حقیقی و حقوقی فاقد شرایط و تولید محصولات دارویی پرخطر بود.

سعید نمکی"وزیر" بهداشت نیز در ٦ اردیبهشت ۹۹نیز دستور رسیدگی به این نامه را صادر کرد که منجر به تشکیل ستاد ویژه‌ای در وزارت بهداشت به منظور رسیدگی وضعیت بازار دارو و تجهیزات پزشکی در ایران شد. این ستاد در نهایت گزارش مفصلی با عنوان «آسیب‌ها و فسادها در نظام دارویی کشور» منتشر کرد که سراسر آن تشریح مفاهیم و مصادیقی از «تبانی و بدهبستان‌های رفاقتی است که در آن اصول و استانداردهای اخلاقی به قیمت امنیت جانی هم‌نوعان به آسانی زیر پا گذاشته شده است.»

این گزارش جامع و کم‌نظیر در پنج فصل تهیه و تنظیم و اخیرا در سایت «مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری» منتشر شده است و خواندن تمام فصول آن را برای درک عمق فاجعه فساد در بخش دارو و درمان و بهداشت را به خوانندگان محترم توصیه مینمایم .بخصوص با در نظر گرفتن سهم ۳۰ درصدی هزینه‌های دارویی از کل هزینه‌های سلامت، ثبت دو هزار و ۹۰۰ دارو در فهرست رسمی دارویی کشور، اشتغال ۲۶ هزار نفر در صنعت داروسازی در قالب ۱۱۶ کارخانه و واردات ۵۲ درصدی مواد اولیه دارویی در کشور.

در اینجا اما نگارنده به آن بخش از گلوگاههای ۲۰ گانه فساد دربخش درمان و بهداشت که در این گزارش قید شد می پردازم که نشان میدهند، وقتی نظام معیوب است و اصلاح در آن ناممکن است چگونه تا زمانی کل ساختار وامدار قدرت و گروهای قدرتمدار با ماهیت مافیایی و رانتخوار است و فساد همچون سرطانی کل پیکره نظام ولایت فقیه را گرفته است و تا وقتی کل نظام نیازمند بحران پشت بحران است و خود سازنده بحران است و رأس نظام مقام غصبی و ضد قانونی دارد و دخالتهای غیر قانونی را تحت عنوان "حکم حکومتی " اعمال میکند و دستگاه قضایی نیز فاسد و آلوده است، با بخشنامه و وضع قانون نمیتوان جلو فساد را گرفت تا زمانی که در کل این ساختار تغییر نکند و حقوند نشود، نمیتوان امید به بهبود اوضاع داشت:

در فصل چهارم گزارش آمده است: «بر زمین ماندن وظایف قانونی در صنعت دارویی»، «اجرای ناقص دستورالعمل داروهای دسته هازارد»، «عدم به‌روز

رسانی آمارنامه دارویی و فهرست دارویی» و «انحراف در اجرا و رعایت قوانین بین‌المللی حاکم بر نظام‌های تولید دارو» از مهم‌ترین گلوگاه‌های فساد در صنعت داروسازی ایران اعلام شده‌اند.این گزارش همچنین از

۱. «سیاست‌های غیرقانونی انقباضی قیمت داروی تولید داخل» و «صدور مجوز خارج از ضوابط قانونی» برای برخی شرکت‌ها از دیگر عوامل فساد در نظام دارویی نام برده است.

۲. «عملکرد فراتر از قانون» و «تداخل وظایف» و «واردات بدون پشتوانه قانونی» به عنوان عوامل بروز فساد در این بازار یاد کرده است.

۳. گزارش تاکید دارد: «واردات موازی محصولاتی که تولید داخلی دارند هم به گسترش فساد در این زمینه» کمک کرده است .من باب نمونه در سال‌های اخیر متجاوز از ۴۰ درصد از ارزی که جهت واردات دارو اختصاص یافته، متوجه واردات محصولاتی شده که بعضا حتی تا ۲۲ تولیدکننده داخلی داشته است.

٤. «فساد در فرایند ارائه مجوز و صدور پروانه» از دیگر عوامل فسادآور در حوزه دارو محسوب می‌شود.

٥. گزارش تاکید می‌کند: «تخصیص پروانه و صدور مجوز یک منبع همیشگی شکل‌گیری فساد است. بسته به ارزش مزایایی که داده می‌شود، قیمت رشوه برای صدور مجوز متفاوت خواهد بود.»

٦. گزارش تصریح میکند: «معمولا ارتباطات سیاسی و حامی‌پروری در تسهیل فرایند اخذ مجوز و کسب پروانه تاثیرگذار است. از این دست فسادها در صنعت دارویی کشور می‌توان به مجوزهایی اشاره کرد که عمدتا برای تولید دارو و تجهیزات پزشکی به نام برخی مدیران سابق وزارت بهداشت صادر شده و پروانه تولید به نام خود یا همسر و فرزندان آنان اخذ شده است.

۷. «فساد در صدور مجوز در صنعت دارو به راحتی برنامه‌های نظارتی را دور زده است و به نظر می‌رسد در برخی موارد قوانین و مقررات توانسته است توسط برخی مقامات، [به] ابزاری برای ثروتمند کردن خودشان تبدیل شود.»

۸. گزارش اعلام میکند:«سیاست‌های نامتعارف دارویی موجب انحصار در فرآیند تولید داخلی و واردات شده و بسیاری از اقلامی که تحت بهانه نمایندگی رسمی و یا داشتن امتیاز اولین تولیدکننده و حتی وجود عناصری در سطح کارشناسی سازمان غذا و دارو که کماکان سیاست‌های رانت‌محور قدیم را تبعیت

می‌کنند، موجب بروز اشکالات جدی هم در اقتصاد دارو و هم ریسک کیفی دارو شده است.»

۹. «صدور مجوز ورود داروهای بیولوژیک به بازار بدون کارآزمایی بالینی با بهانه حمایت از بیماران خاص و صعب‌العلاج، از دیگر مشکلات جدی نظام دارویی کشور در بخش اهدای مجوز است و حتی برخی از اقلام با وجود نتایج منفی آزمایش‌های بالینی، با امضاهای طلایی مجوز تولید گرفته است.»

۱۰. «فساد در تخصیص یارانه» یکی دیگر از گلوگاه‌های فساد در نظام دارویی ایران است که در این گزارش آمده است: «یکی از موارد فساد در صنعت دارویی کشور مربوط به تعیین اولویت‌های تخصیص یارانه دولتی است. برای نمونه در سال ۱۳۹۲ بخش بزرگی از یارانه به هورمون رشد وارداتی اختصاص یافت و هیچ عایدی برای تولیدکنندگان در بر نداشت.»

۱۱. در گزارش همچنین آمده است: «در مواردی سرباز زدن سازمان غذا و دارو از انجام وظایف قانونی خود در قیمت‌گذاری دارو، با توجیه حمایت از مصرف‌کننده، زمینه و بستر شکل‌گیری فساد بوده است.»

۱۲. گزارش همچنین ذیل عامل «فساد در فرایند واردات» گفته است: «یکی از راه‌حل‌هایی که توسط پژوهشگران حوزه ضد فساد توصیه می‌شود، فراوانی است. در ایران اما این فراوانی به واردات بیشتر و فساد افزون‌تر منجر شده است.»

۱۳. گزارش همچنین تاکید میکند: «نظام ارز دوگانه و واردات بی‌رویه و مازاد بر نیاز بازار، شرایطی برای تولیدکنندگان داروی داخلی ایجاد کرده [است] که تنها [اگر] بهره‌مندی از نفوذ سیاسی در صنعت دارویی کشور فراهم باشد، صنعت دارو سرپا خواهد ماند.»

۱٤. در گزارش نیز از «انتفاع بنگاه‌های دارویی» به عنوان یکی دیگر از عوامل بروز فساد در نظام دارویی کشور نام برده شده است.

۱۵. بنابر گزارش، «نفوذ بنگاه‌های رانتی ساختار عرضه، تجویز و درمان کشور را به خطر انداخته است. این بنگاه‌ها تشخیص می‌دهند که سودآوری در کدام محصولات دارویی بیشتر است و پس از آن رایزنی برای وارد کردن داروی مدنظر در لیست داروهای تجویز شده بعمل می‌آید. تجویز آن توسط پزشکان انجام می‌شود.»

در ایران سهم داروهای بیماری‌های خاص که عمدتا وارداتی و بسیار گران قیمت هستند نزدیک به ۳۰ درصد است و به علاوه مصرف این دسته از داروها بیش از ۳۲ درصدِ کل بودجه دارویی ایران است.

فشار هزینه داروهای جدید بر بودجه دارویی کشور به قدری زیاد بود که وزیر بهداشت در سال ۱۳۹۶ مجبور شد کمیته بررسی و تدوین داروهای ایران را تعطیل کند تا داروهای بیشتری وارد فهرست دارویی کشور نشوند.

۱۶. گزارش می‌گوید:«بنگاه‌های دارویی چنان قدرتمند هستند که توانسته‌اند در مواردی فرایند نظارتی را دور بزنند و برای سبک کردن بار نظارتی، نفوذ زیادی در فهرست دارویی دارند.»

۱۷. گزارش همچنین اضافه کرده است: «متاسفانه قدرت بنگاه‌های دارویی چنان گسترده است که زنجیره تامین سلامت عمومی انتخاب و تایید دارو، قیمت‌گذاری و پوشش بیمه‌های داروها را متاثر کرده است.»

۱۸. «نیازهای القایی دارویی» آخرین گلوگاه شناسایی‌شده در بروز فساد در نظام دارویی ایران اعلام شده است.

۱۹. گزارش می‌گوید: با وجود این عامل «تنظیم بازار دارویی کشور به بیراهه می‌رود و هدایت بازار دارو نه بر اساس تقاضای عینی سیستم درمان، بلکه بر اساس احساس نیاز ساختگی شکل می‌گیرد.»

۲۰. به نوشته این گزارش «روش ورود به فهرست عمده داروهای جدید از طریق تجویز خارج از فهرست، واردات قاچاق و گاه سوءاستفاده از انجمن‌های بیماران خاص و صعب العلاج (راه‌اندازی تظاهرات و... توسط بیماران و خانواده بیماران) صورت می‌گیرد.»

خوانندگان محترم مشاهده می کنند که فساد اداری چه سهم عمده ای در ایجاد فرصت رانت برای گروههای قدرتمند در کشور آنهم به زیان بیماران بی تقصیر و افراد نیازمند به دارو دارد.

❋ آیا ایران نیازمند سرمایه خارجی است؟:

خوانندگان محترم بخاطر دارند که مسئولین نظام توجیه امضای توافقنامه ۲۵ ساله با چین را کمبود منابع مالی و سرمایه برای براه اندزی طرحهای عمرانی قلمداد میکنند. اما حقیقت این است که نظام ولایت فقیه، همانند هر نظام استبدادی دیگر، بخاطر فساد ذاتیش که حاصل از اختیار مطلق بکار گیری زور است،

بعلت نداشتن پایگاه داخلی ناچار از داشتن تکیه گاه خارجی است. لذا برای جلب این تکیه گاه خارجی ۳ وظیفه بیشتر برای خود قائل نمیشود:

۱. تخریب نیروهای محرکه کشور (منابع کانی و ثروتهای ملی و فراری دادن استعدادها و سرمایه ها و نیز صدور نیروهای محرکه دیگر به خارج و بازکردن دروازه ها بروی کالاهای خارجی و صرف ثروتهای ملی برای مصرف محور کردن اقتصاد.

۲. جا انداختن خود در ساختار آن تکیه گاه خارجی و عامل آن شدن. از اینرو تمامی تصمیم‌های اساسی در باره ایران، در بیرون ایران و یا با «شرکت نماینده رژیم» باز در بیرون ایران، گرفته می‌شود. لذا وطن ما ایران را در رابطه مسلط /زیر سلطه در موضع ضعف، زیر سلطه، قرار میدهد. برای بهره بردن از سرمایه های داخلی و خارجی، این رژیم از هر گونه باج دادن حتی واگذاری مناطقی از وطن (شهرها و بنادر و سهم ایران در دریای خزر و...) به قدرتهای خارجی ابا ندارد.

آنچه در ایران امروز دارد اتفاق می افتد عینا همین است. در مثالهای فوق الذکر چگونگی فرصت سازی برای رانتخواری را در نهادهای دولتی تشریح کردیم ودر ذیل با نقل بخشی از نظرات آقای مجید سجادی‌پناه، استاد دانشگاه (انقلاب اسلامی در هجرت شنبه, ۲۱ فروردین ۱۴۰۰)،مشخص می شود که در ایران کمبود سرمایه وجود ندارد، بلکه این نظام ولایت فقیه است که سرمایه سوز است. **در واقع، دلایل این امر که چرا با تزریق ۲۰۰۰ میلیارد دلار منابع به کشور "نظام تولید" آن به حرکت در نمی آید؟ مشخص‌تر می شود:**

طی ۵۸ سال گذشته ۲۰۰۰ میلیارد دلار منابع ارزی (صادرات نفتی و غیر نفتی) بدست آمده که ۸۵ درصد آن یعنی ۱۷۰۰ میلیارد دلار آن در طی ۳۰ ساله گذشته و ۱۲۰۰ میلیارد دلار آن فقط در ۱۱ ساله گذشته، یعنی در اوج تحریم ها نصیب کشور شده است.

۱۷۰۰میلیارد دلار از منابع حاصل، برای واردات کالا و خدمات صرف شده است. تنها معادل ۳۸ درصد آن یعنی ۶۵۰ میلیارد دلار آن صرف واردات "کالاهای واسطه ای و سرمایه ای" شده است، که این نوع کالاها مستقیما در فرایند تولید بکار گرفته می شوند و نهایتا به کالا و خدمات تبدیل می گردند.

در طول ۱۱ سال گذشته ای که ما توانستیم این منابع عظیم ۶۵۰ میلیارد دلار را وارد کشور کنیم ، چین توانست تقریبا با نصف این مبلغ یعنی ۳۱۰ میلیارد دلار در طول ۱۸ سال (بین سال های ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۹۶) معادل ۲۲۶ میلیون شغل تازه ایجاد نماید و پایه اقتصادی را پی ریزی کنند که امروز از این طریق قادر باشد ۲۵۰۰ میلیارد دلار کالا به کشور های دیگر دنیا صادرات

نماید در حالیکه ما با داشتن ٤ برابر این مبلغ یعنی هزار و دویست میلیارد دلار فقط توانستیم ٦,٥ میلیون شغل و تنها ٤٠ میلیارد دلار صادرات سالانه داشته باشیم.

صرفنظر از مقایسه بین ایران و چین و صرفنظر از این که ۱۱۰۰ میلیارد دلار از آن ۱۷۰۰ میلیارد دلار واردات را همانند مرفهین بی درد در اوج شرایط تحریمی خرج کالای مصرفی کردیم و از این بایت هم هیچ تاسفی نمی خوریم، سئوال اصلی و کلیدی قابل طرح این است که این ٦٥٠ میلیارد دلار "کالاهای واسطه ای و سرمایه ای" که وارد کشور شده است الان کجاست؟ و چه وضعیتی دارد و چرا چرخه تولید کشور را به حرکت در نمی آورد؟!!! بخاطر دارید که کشور چین با نصف این مبلغ توانست اقتصادی با صادرات ۲۵۰۰ میلیارد دلار را پی ریزی نماید.

قسمتی اعظمی از این پول در شهرک های صنعتی به دلیل نامناسب بودن فضای کسب و کار محبوس شده است. از ٤٣ هزار و ٦٥٠ واحد صنعتی که در شهرک‌ها و نواحی صنعتی ثبت شده‌اند، در حال حاضر بیش از ۳۳ هزار و ۸۰۰ واحد صنعتی فعال هستند و حدود ۹۸۰۰ واحد نیز فعالیتی ندارند.

از میان واحدهای صنعتی فعال، ۳۰ درصد شهرک‌ها با بیش از ۷۰ درصد ظرفیتشان فعالند، ۳۰ درصد با حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند و ٤٠ درصد شهرک‌ها نیز کمتر از ۵۰ درصد ظرفیتشان را فعال کرده‌اند.

قسمت دیگر این منابع را پروژه های عمرانی به گروگان گرفته است. هم اکنون تعداد ۸۷ هزار پروژه نیمه‌تمام در کشور وجود دارد که سوای سرمایه گذاری های عظیم که در آنها شده است در شرایط فعلی بیش از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان منابع دیگری لازم دارند تا به بهره برداری کامل برسند.

در شرایط که این دو مولفه توسعه، یعنی شهرک های صنعتی و پروژه های نیمه تمام برای تکمیل چرخه خود نیاز به منابع مالی داشتند ما شاهد بودیم که در بین سال ها ۸۰ تا ۹٦ معادل ۸۰ میلیارد دلار برای مسافرت های خارجی ارز تخصیص داده شده است یعنی درست یک چهارم منبعی که چین با آن توانست اقتصاد عظیم خود را پایه ریزی نماید.

متوسط رشد اقتصادی در ٤٥ سال گذشته در ایران علی رغم صرف این منابع عظیم تنها ۲,٤ درصد بوده است در حالی که کشور چین با تزریق منابعی به مراتب کمتر از ما رشد اقتصادی ۹ درصدی را تجربه کرده است. هرچند که این مقدار رشد ناچیز هم با اتکا به نفت و منابع خدادادی کشور حاصل شده است نه با تلاش و خلاقیت ملی.

همه این موارد باعث شده است که سهم هریک از ایرانیان در تولید کشور تنها ۵ هزار دلار باشد در حالیکه متوسط تولید سرانه ۲۰ کشور جهان نزدیک به ۶۰ هزار دلار می باشد. این عدد نشان دهنده این واقعیت است که ساخت جامعه ما بر مبنای تولید نیست بلکه بر مبنای مصرف طراحی شده است که می بایست از محل واردات تامین گردد.

اینها را عرض کردم که بگویم که یکی از ادعاهای مهم کشورهای توسعه نیافته که "کمبود منابع مالی برای سرمایه گذاری" است برای کشور ما صادق نیست!

بدینسان معلوم میشود که مراجعه به چین برای دریوزگی سرمایه گذاری در ایران، بهانه‌ای بیش برای سرپوش گذاشتن بر روی فساد نظام ولایت فقیه نیست.کمبود سرمایه هیچگاه در ایران مساله نبوده است،بلکه مساله اصلی وجود نظام استبدادی فاسدی است که چندین برابر سرمایه چین را در ایران بهدر داده است.

اکنون که در آستانه انتصابات نظام قرار داریم، زنهار که از تجربه درس بگیریم ، فساد ساختاری همچون سرطان تار و پود نظام را فرا گرفته است، این نظام برای ادامه حیات پر زور خود نیازمند ایجاد بحران پشت بجران و حراج ثروتهای ملی است. خوانندگان خود محاسبه کنند که از بحران گروگانگیری تا جنگ و تا بحران هسته ای تا کنون چقدر سرمایه های انسانی و مالی در ایران سوخته شده است. اکنون وطن ما در معرض خطر تجزیه(بخشش سهم ایران در دریای خزر به قدرت روسیه)و واگذاری شهرها و بنادر کشور به قدرت چین قرار دارد، تا کی باید شاهد اجرای این بحرانها در وطن خود باشیم؟ از خود بپرسیم حیات وطن ما و حیات ما هموطنان تا به کی تاب تحمل این حجم از بحران را دارد؟

باپیوستن به جنبش تحریم فعال انتخابات رژیم، به حق حاکمیت خویش و أراده خود بر رها کردن کشور از وابستگی و فساد، رأی دهید.

عدم شرکت در انتصابات این نظام و پشت کردن بدان و اجازه ندادن که نظام ولایت فقیه حضور شما را در پای صندوقها، رأی به مشروعیت خود جا بزند کمترین کاری است که در مخالفت با حراج کشور می توان انجام داد. تحریم فعال امری ایستا نیست .مخالفت هر لحظه و هر روزه و به هر شکل ممکن با هر گونه نقض حقوق انسانی و شهروندی و ملی و طبیعت خود و دیگر هموطنان، حساس بودن نسبت به نقض این حقوق و عدم مراجعه به نهادهای این نظام و اتخاذ روشهای خشونت و زور زدایی در همه روابط شخصی و جمعی و اداری و شغلی و ... و تشویق خود و هموطنان به شروع تغییر در

خود با اتخاذ روشهای از اصالت انداختن قدرت و تنظیم رابطه ها بر اساس حقوق ،بهترین راه، مبارزه با نظام فاسد ولایت فقیه و حفظ حیات ملی و بالتبع زیست در استقلال و آزادی و باز گرداندن حاکمیت به جمهور مردم است.

****

وضعیت سنجی ۳۵۵

تاریخ انتشار : ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

ابوالحسن بنی صدر

بن‌بست اندیشه راهنما و پی‌آمدهای آن:

در وضعیت سنجی سی صد و پنجاه و یک، حاصل تحقیق پنجاه محقق را در ۵۰ کشور برخوردار از دموکراسی، از نظر خوانندگان گذراندیم. مصاحبه پیکتی را نیز. کارگران و دیگر قشرهای مردمی به چپ رأی نمی‌دهند. به راست و راست افراطی رأی می‌دهند. غرب گرفتار رکود اندیشه راهنما است. کوشش می‌شود از رکود اندیشه برهد. در نقد نظر پیکتی به این مهم پرداختیم که «سوسیالیسم برهمن» با اندیشه راهنمایی که تحول از بالا را با تحول از پایین جانشین کند، موافق نمی‌شود. بیان قدرت جدیدی هم محل ندارد زیرا همان کارکرد را پیدا می‌کند که بیانهای قدرت پیشین و موجود کرده‌اند و می‌کنند.

❋ سه کارکرد مهم اندیشه راهنما:

مهم‌ترین کارکرد اندیشه راهنما ایجاد انگیزه است. هرگاه نتواند در گروندگان به خود انگیزه برانگیزد، کارپذیری را القاء می‌کند. وقتی سخن از بن‌بست اندیشه می‌شود یعنی این‌که اندیشه‌های راهنما انگیزه ایجاد نمی‌کنند. خلاء را احساس ناامنی و ترس‌ها پر می‌کند. از این‌رو، قشرهای مردمی به اندیشه راهنمایی روی می‌آورند که انگیزه‌های کوتاه مدت پدید می‌آورند و این انگیزه‌ها

بیانگر تضاد هر قشر با قشرهای پایین‌تر از خود هستند. چنان‌که کارگران، مهاجران و حاشیه نشین‌ها را مقصر بی‌کاری و پایین بودن دستمزدها می‌دانند. بدین‌سان، قشرهای «بالا» موفق شده‌اند جهت مبارزه را که از پایین به بالا بود، تغییر دهند و از بالا به پایین بگردانند.

به مصاحبه که مراجعه کنیم، می‌بینیم چپ طرز فکری که بتواند انگیزه‌های کوتاه مدت ایجاد کند و کارگران و قشرهای مردمی را به رأی دادن به چپ برانگیزد ندارد. چرا که بطور کامل در نظام سرمایه‌داری جذب شده است. در مقام رقابت با راست افراطی، پایین‌ترها را مقصر وضعیت کارگران و دیگر قشرهای مردمی می‌شمارد. اما این رقابت سبب قوت بیشتر راست افراطی می‌شود چرا که توانایی راست افراطی را برای اجرای برنامه این راست ندارد.

پی‌آمد بن‌بست اندیشه راهنما این است که برغم افزایش نارضایی‌ها، ناراضیان نه تنها به جنبش بر نمی‌خیزند، بلکه به راست افراطی رأی می‌دهند و غافلند از این واقعیت که نابرابری‌های روزافزون می‌گویند که عامل وضعیتی که در آنند، قدرت، بنابراین، اقلیتی است که ثروت در او متمرکز و بزرگ می‌شود.

راستی این است که وضعیت ورشکست، پدیده‌ای جهانی است. در همه کشورهای جهان، نارضایی‌ها افزایش می‌یابند اما میل به جنبش، خفیف می‌شود. به سخن روشن، در همه جا، بن‌بست اندیشه راهنما وجود دارد. پی‌آمد این بن‌بست، بی انگیزه شدن انسانها و به قدرتمدارها پناه بردن است.

کارکرد دوم اندیشه راهنما، سنجش پندار و گفتار و کردار به آن است. بدین‌سان، هرگاه اندیشه راهنما حقوق را در برداشته باشد، پندار و گفتار و کردار به حقوق سنجیده می‌شوند. اما اگر بیان قدرت بود، پندار و گفتار و کردار به قدرت سنجیده می‌شود. بدین‌خاطر است که بیان‌های قدرت توجیه کننده قدرت و قدرتمداری (نمونه ولایت مطلقه فقیه) می‌شوند و توسط قدرت از خودبیگانه‌تر و میان خالی می‌گردند.

کارکرد دوم کارکرد اول را از اندیشه راهنما می‌گیرد. بدین‌سان که نخست انگیزه خود را در اختیار قدرتمدارها گذاشتن در قشرهای مردمی پدید می‌آورد و سپس، در آنها، بی‌تفاوتی و کزکردگی و.... را ببار می‌آورد. وضعیتی که در همه کشورها بوجود آمده است.

سومین کارکرد اندیشه راهنما، جهان بینی است. جهان را چگونه می‌بینیم؟ با دوربینی که اندیشه راهنما است می‌بینیم و اگر این بیان بیان حق باشد، جهان را رها از جبر و انسانها را مستقل و آزاد می‌بینم. از این‌رو، هر صاحب مرام، جهان را آن‌سان می‌بیند که مرام تبیین می‌کند و یا اصولی را در اختیار می‌گذارد که دارنده مرام بتواند جهان را از منظر اصول ببیند. از این‌رو است که بن‌بست

اندیشه راهنما یعنی این که انسان ها نمی‌توانند جهان را ببینند زیرا دید آنها دچار اختلال می‌شود. جهان‌بینی مختل می‌شود و این اختلال سبب می‌شود که کارکرد اول و دوم نیز مختل بگردد. بدین‌قرار، از پی‌آمدهای بن‌بست اندیشه راهنما، اختلال در هر سه کارکرد اندیشه راهنما است. مردمان عصر امروز گرفتار این اختلال شدید هستند.

اما خارج شدن از بن‌بست اندیشه راهنما در گرو یافتن اندیشه راهنمایی است که داشته‌هایی داشته باشد که هریک انگیزه ساز و جمع آنها انگیزه دائمی ساز باشد:

❋ بن‌بست اندیشه راهنما را چگونه می‌توان گشود:

اندیشه راهنمای توانا به ایجاد انگیزه، باید مجموعه‌ای از داشته‌ها باشد که هریک انگیزه ساز و مجموع آنها نیز انگیزه دائمی ساز باشند. چنین اندیشه‌ای واجد دوازده داشته باید باشد:

۱. ویژگی‌های زبان حق را داشته باشد؛

۲. انسان را مجموعه‌ای از استعدادها و فضلها بداند و انسان و همه هستی‌مندها را کرامتمند، بنابراین، برخوردار از حقوق ذاتی حیات، بنابراین، صاحب نقش، بنابراین، مسئول بشناسد و هر انسان را رهبر و هدایت کننده خویش بداند. این اندیشه باید حقوق پنج‌گانه، حقوق انسان، حقوق شهروندی انسان، حقوق ملی، حقوق طبیعت و حقوق هر جامعه بمثابه عضو جامعه جهانی را در براشته باشد و یا این حقوق را بپذیرد؛

۳. اصل الاصولی که رهنمود می‌دهد، ثنویت نباشد و روش این‌همانی با هستی (= استقلال) و فعال شدن انسان در این مقام (= آزادی) باشد (= موازنه عدمی) . در حقیقت، به یمن این‌همانی با هستی - که حق است که هوشمند است، که دانش است که توانایی است که ...- انسان انگیزه دائمی می‌یابد و از آنجا که انتخاب‌های نزدیک به بی‌نهایت می‌شوند (= آزادی)، انسان در لحظه به لحظه زندگی خود نیز انگیزه‌مند می‌شود و هیجان کار و شور و شوق خلق می‌یابد (۱۳۵ کتاب استقلال و آزادی)؛

۴. اصول راهنمای خویش را خود تبیین کند و این اصول راهنما سازمان و ساماندهی نهادها و رابطه انسان با آنها باشد، بنابراین، بکار تنظیم رابطه‌ها با حقوق و علم و فن و نیروهای محرکه دیگر، بیایند؛

۵. در هر یک از بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بنابراین، در باره امور اجرایی و قضائی و تقیینی، اصول راهنما را در برداشته باشد. فروع منطبق با این اصول و موضوع آنها امرهای واقع مستمر باشند و روش ارتباط مستقیم با واقعیت و شناسایی آن را همان‌سان که هست در اختیار بگذارد. این اصول ترجمان اصول راهنمای همگانی نیز باشند؛

۶. مکارم اخلاق را در برداشته باشد:

۱. غافل نشدن از حق، بنابراین، از حقوق خویش، ۲. ایستادن بر حق و فراخواندن به حق، ۳. سنجیدن شخص به حق و نه حق به شخص، ۴. ترس و یأس و غم و خشم و ... زدایی، ۵. فروخوردن غیظ ۶. برانگیختن امید و شادی و شکیبایی در انسانها، ۷. وفای به عهد، ۸. تقوای زبان و چشم و گوش از زشت اندیشیدن و زشت گفتن و زشت عمل‌کردن، ۹. ابتکار از دست فرو نهشتن و واکنش نشدن، ۱۰. در خود شجاعت زندگی حقوندی و ورود در آزمون‌ها را پروریدن، ۱۱. اعتماد به نفس به یمن توکل به حق، ۱۲. ناتوانایی زدایی و توانایی بر توانایی افزودن، ۱۳. نفس خویش را مکلف و مسئول به عمل به حق و نیکوترین کار و رستگار شدن به یمن نیکوکاری دانستن، ۱۴. مصلحت قدرت فرموده را جانشین حق نکردن و بدان تن ندادن، ۱۵. راست پنداری و راست گفتاری و راست کرداری، ۱۶. دوستی و همکاری بر میزان حق را رویه کردن، ۱۷. دستیاری در بهترین کارها، ۱۸. تجربه را روش کردن، ۱۹. نقد بمعنای تمیز صحیح از غلط و تصحیح غلط را روش کردن، ۲۰. زیبایی‌ها را ارج نهادن و در کمال آنها کوشیدن، ۲۱. بخشندگی، ۲۲. خدمتگزاری، ۲۳. اظهار حق در برابر جبار، ۲۴. دفاع از حق ستمدیده، ۲۵. محبت‌ورزی را رویه کردن، ۲۶. ایثار، ۲۷. میهمان نوازی، ۲۸. نگران وضعیت زندگی خویشاوندان و همه دیگر افتادگان بودن و برآوردن نیازهای آنان، ۲۹. خدمت خدمتگزاران را ارج نهادن و پاداش دادن، ۳۰. حیامندی، ۳۱. نقد خویش را رویه کردن و...

خود آراستن به این اخلاق، کیفیت زندگی را ارتقاء می‌بخشد و کرامت انسان را افزون می‌کند.

۷. استقلال‌ها و آزادی‌ها که امکانهای برخورداری شهروندان را از حقوق شهروندی و رشد هستند را در برداشته باشد. بنابراین، دو حق اختلاف و اشتراک را که از حقوق انسان هستند، حقوق شهروندی آنها نیز بشناسد (۱۳۹)؛

۸. قواعد خشونت‌زدایی را واجد باشد؛

۹. آرمان شهری را در برداشته باشد که انسانها بتوانند، از راه رشد بر میزان عدالت، پدیدش آورند. به سخن روشن، آرمان شهر نهائی، فرآورده آرمان

شهرهایی باشد که انسانها، به یمن اندیشه راهنمای دارای این داشته‌ها، بطور مداوم می‌سازند. رشد همین است. بدیهی است که در بنای این آرمان شهرها، ویژگی‌های آرمان شهر نهائی باید لحاظ شوند و آن آرمان شهر سمت یاب باشد؛

۱۰. روشهای زشتی زدایی و زندگی را زیباکردن را در بر داشته باشد.

۱۱. ظرفیت به خود پذیرفتن حقوقی که ذاتی حیات هستند و انسان آنها را شناسایی می‌کند را داشته باشد.

۱۲. **عمل به این اندیشه راهنما، پیدایش قدرت (= رابطه قوا و ترکیبی که در این رابطه بکار می‌رود و یکی از دو طرف را سلطه‌گر و دیگری را سلطه‌پذیر می‌گرداند) را ناممکن می‌کند و نظام اجتماعی باز و تحول‌پذیر را ممکن می‌کند.** بنابراین، میان شهروندان و نهادهای جامعه - که حقمدار و حق‌محور می‌شوند- این رابطه را برقرار می‌کند: شهروندان راهبر و نهاد وسیله و شهروندان انتخاب کنندگان هدف و روش. اداره نهادها، شورایی می‌شود و اداره جمع‌ها از کوچکترین جمع تا بزرگ‌ترین که جامعه است، نیز شورایی می‌گردد: هرکس خود خویشتن را رهبری می‌کند و همگان در رهبری جامعه – جهت یاب رشد جامعه آرمانی نهائی است – شرکت می‌کنند.

اندیشه راهنمایی با این داشته‌ها الف. انگیزه دائمی در انسان بر می‌انگیزد و ب. هر یک از داشته ها نیز، به نوبه، خود، در انسان، در هر لحظه، در هر ساعت، در هر روز، در هر هفته، در هر ماه، در هر سال از زندگی او، انگیزه ایجاد می‌کند. بنابراین، خلائی که آن را زور و فساد، بنابراین، خشونت‌گری پرکند، هیچگاه پدید نمی‌آید.

این بیان که آن را بیان حق یا بیان استقلال و آزادی می‌خوانیم، در بیان قدرت از خود بیگانه نمی‌شود. بنابراین، اگر در جمعی که این بیان اندیشه راهنمای او است، روابط قوا و قدرت پدید آید، خود می‌گوید که بیان حق بمثابه اندیشه راهنما، رها شده است و یا ویژگی‌های آن سانسور و ویژگی‌های این یا آن بیان قدرت جانشین آنها شده و تحت همان نام، اندیشه راهنمای دیگر که بیان قدرت است ساخته شده است.

****

ژاله وفا :وضعیت سنجی ۳۵۶
تاریخ انتشار: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۰
ژاله وفا

تحولات اجتماعی و فرهنگی در دوران پسا کرونا

*انقلاب اسلامی در هجرت: سایت ما بطور مرتب مسائل مبتلا به جهان و ایران را مورد سنجش و تحلیل و در دسترس خوانندگان گرامی قرار می دهد. سال قبل در وضعیت سنجی در همین تاریخ، نوشته محمد یونس برنده جایزه نوبل اقتصاد، را که لوموند در ۵ ماه مه ۲۰۲۰ انتشار داده بود بطور تفصیلی نقل کردیم. او نخست وضعیت جدید را یادآور شد و سپس راهکار خود را برای بیرون رفتن از این وضعیت تشریح کرد. وی وضعیت جهان را اینگونه توصیف کرده بود:

بیماری واگیر کووید-۱۹ دارد به جهان ما زیان‌های اندازه ناپذیر می‌زند. اما زیان هراندازه بزرگ باشد، در عین‌حال فرصت منحصر به فردی است که در اختیار ما قرار گرفته است. تمامی دنیا باید به یک پرسش پاسخ گوید که در باره سرنوشت زندگی بر روی زمین است: موضوع این نیست که چگونه باید چرخ اقتصاد کنونی را باز به حرکت درآورد. به یمن تجربه غنی خویش، ما این اقبال را داریم که به این پرسش پاسخ دهیم. پرسش واقعی این است: آیا ما باید به اقتصادی بازگردیم که ویروس کرونا چرخهای آن را از حرکت بازداشت و یا باید به عبور از آن بیاندیشیم؟ تصمیم با ما انسان‌ها است.

نخست باید بر سر این امر تفاهم کنیم که اقتصاد یک وسیله بیش نیست؛ وسیله رسیدن به هدفهایی است که ما انسانها تعیین می‌کنیم. بیماری واگیر، بطور ناگهانی، وضعیت جهان را تغییر داده است. افقهای شگفت انگیزی را به روی ما گشوده است که به خیال نیز در نمی‌آمدند. ما همه جهت‌ها را می‌توانیم در پیش بگیریم. چه آزادی انتخاب باورنکردنی‌ای! برای این‌که انتخاب صحیحی انجام دهیم، باید در باره اقتصادی که می‌خواهیم داشته باشیم، به توافق برسیم. باید به تفاهم برسیم که اقتصاد جز یک وسیله نیست و این وسیله بکار وصول به هدفهایی می‌آید که ما تعیین کنیم. اقتصاد دامی نیست که قدرت خداوندی

گسترده است که ما انسانها را بدام اندازد و مجازات کند. هیچگاه نباید از یاد ببریم که اقتصاد یک وسیله است و این وسیله را ما خود ساخته‌ایم؛ وسیله‌ای است که همواره باید موضوع اندیشیدن و بازاندیشیدن ما باشد تا آن‌گاه که ما را به رفاه مشترک برساند.

*انقلاب اسلامی در هجرت: بدینسان، هم هشدارهای افزون بر نیم قرن ایستادگان بر میثاق با استقلال و آزادی، آنها که این دو حق را روش زندگی کرده‌اند، بجا بوده‌اند و هرگاه انقلاب ایران بدیل درخور خود را می‌یافت و برنامه عمل اجرا می‌شد، ایران امروز الگویی بود برای امروز و فردای بشریت و هم سخن آنها که اقتصاد برای انسان است و نه انسان برای سرمایه سالاری و جهان مدیریت مردم‌سالاری می‌خواهد برای مهار نیروهای محرکه و بکار انداختن آنها در رشد انسان و عمران طبیعت، برحق است و هم این هشدار آنها راست که جهانیان در برابر یک مسئله و یا سئوال قرارگرفته‌اند. هرگاه ایرانیان استقلال و آزادی را بر می‌گزیدند و اکنون نیز برگزینند، نه تنها بجای ۴۰ سال رفتن به بیراهه مرگ و ویرانگری، ۴۰ سال رشد کرده بودند، وامروز، بمثابه الگو/بدیل، پاسخ پرسشی بودند و یا خواهند شد که پیشاروی بشریت قرارگرفته است.

*وضعیت بیکاری در جهان و رنج قشرهای آسیب پذیر

واما از زمان آغاز پاندمی کرونا تاکنون۵, ۱۰درصد کل مشاغل تمام وقت موجود در جهان (۳۰۵ میلیون شغل) در خطر نابودی قرار گرفته اند و ممکن است با بیشتر شدن زمان اعمال قرنطینه و محدودیت‌های رفت و آمدی توسط دولت ها، این رقم از این سطح نیز فراتر برود. سازمان جهانی کار در بیانیه‌ای در ماه مه ۲۰۲۰ با هشدار نسبت به بیکاری ۳۰۵ میلیون نفر اعلام کرده است که زندگی شغلی۱,۶ میلیارد انسان تحت تاثیر شیوع کرونا قرار گرفته است و نیمی از مردم جهان ممکن است با خطر کاهش شدید درآمدهای خود و فقر مواجه باشند. گای رایدر، دبیر کل سازمان جهانی کار با تاکید بر ضرورت محافظت از اقشار آسیب پذیر گفت: برای میلیون‌ها نفر از شاغلین در سطح جهان، سر کار نرفتن حتی برای چند روز می تواند به معنای آن باشد که آن‌ها دیگر غذایی برای خوردن و پولی برای تهیه اقلام دارویی ندارند. میلیون‌ها کسب و کار در جهان در حال حاضر نفس‌های آخر خود را می کشند. این سازمان برآورد کرده است تنها در ماه نخست همه گیری کرونا، درآمد شاغلین روزمزد حدود ۶۰ درصد کاهش یافته است که این رقم در آفریقا و آمریکای لاتین بیش از ۸۰ درصد بوده است. رایدر هم چنین با اشاره به پس انداز بسیار

کم کارگران حداقل بگیر گفته است اگر از آن‌ها حمایت نشود، این افراد به ورطه فقر مطلق سقوط خواهند کرد.

کمیسیون اروپا نیزاعلام کرد ۶ میلیون شغل در اروپا در واکنش به پاندمی کرونا از بین رفته‌اند در حالی که نیمی از این مشاغل در اختیار جوانان بود.

❋تغییر شغل ۱۰۰ میلیون نفر در جهان به خاطر کرونا تا سال ۲۰۳۰

موسسه مشاوره‌ای مکنزی اعلام کرد که شیوع کرونا باعث خواهدشد که تا سال ۲۰۳۰،حدود ۱۰۰ میلیون نفر در جهان مجبور خواهند شغل خود را تغییر دهند.موسسه مشاوره‌ای مکنزی اعلام کرد که شرایط به گونه‌ای است که ۱۰۰ میلیون نفر در اقتصادهای برتر جهان مجبور هستند که تا سال ۲۰۳۰ شغل خود را تغییر دهند و تداوم شیوع ویروس کرونا در حال سرعت بخشیدن به این روند در بازار اشتغال جهانی است.این موسسه بین المللی پیش بینی خود نسبت به تعداد افرادی که مجبور هستند طی ۱۰ سال آینده در ۸ اقتصاد برتر جهان شغل خود را تغییر دهند را نسبت به پیش بینی قبلی ۱۲ درصد افزایش داده است.درواقع این موسسه می‌گوید: از هر ۱۶ نفر یک نفر مجبور خواهد بود در کشورهای چین، فرانسه، آلمان، هند، ژاپن، اسپانیا، انگلیس و آمریکا تا ۱۰ سال آینده شغل خود را عوض کنند. پیش بینی می‌شود ۱۷ میلیون نفر از این ۱۰۰ میلیون نفر آمریکایی باشند.

<u>اقشار آسیب پذیرتر از کرونا : بانوان، جوانان، کم سوادان و اقلیتهای نژادی در امریکا و اروپا</u>

این گزارش مدعی است که افراد جوان، بانوان، کم‌سواد و متعلق به اقلیت‌های نژادی در اروپا و آمریکا با فشار بیشتری برای تغییر شغل خود با توجه به شرایط پیش آمده ناشی از شیوع کرونا روبرو هستند.

واما در وطنمان ایران نیز مطالعات حاکی از اثرات گستردهٔ همه‌گیری بر اشتغال کشور است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در دورهٔ همه‌گیری در بهترین حالت ۲,۹ میلیون نفر و در بدترین حالت ۶,۴ میلیون نفر از کل شاغلان کشور کاسته می‌شود. کردونی رئیس موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی گفت: همچنین، بر اساس گزارش معاونت اقتصادی وزارت رفاه، کسب وکارهای آسیب دیده از بحران کرونا بالغ بر ۴,۸ میلیون شغل، که معادل ۲۰,۳درصد از اشتغال کل است، را به خود اختصاص داده‌اند.

*انقلاب اسلامی در هجرت : بر این آمار اضافه کنیم که در دوران افزایش بیکاری؛ این معلولین و زنان هستند که بیشترین اجحافات بدانها می شود. در ایران بگزارش فعالان اجتماعی و مددکاران اجتماعی تعداد کارتن خوابها در دوران کرونا افزایش یافته است.

همچنین طرح‌های بیمهٔ اجتماعی و بیمهٔ بیکاری مهمترین طرحهایی است که دولتها برای مقابله با بیکاری وسیع بکار میگیرند اما برخی کشوها ناله می کنند که میزان بدهی دولتها بدینسان بالا میرود. اما در این فکر نیستند که از بودجه تسلیحاتی بکاهند و بفکر شهروندان خود باشند. به‌طور مشخص تا دسامبر ۹۹، ۱۷۱ کشور مجموعاً ۸۰۱ اقدام حمایت اجتماعی (شامل برنامه‌های مساعدت اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی و سیاست‌های بازار کار) را در مواجهه با کووید ۱۹ برنامه‌ریزی، معرفی یا اجرا کرده‌اند. بطوریکه، ۲۱۵ اقدام در مقابله با کرونا در حوزهٔ بیمه‌های اجتماعی در کشورهای مختلف به اجرا گذاشته شده است (۲۷ درصد کل اقدامات حمایت اجتماعی) که مزایای بیکاری با مجموع ۶۱ اقدام و سهم ۲۸ درصد بیشترین فراوانی را داشته است. در آمریکا افرادی که سواد دانشگاهی ندارند ۱.۳ درصد بیشتر در معرض تغییر شغل قرار دارند و این در حالی است که افرادی با نژاد آمریکای لاتین و یا سیاه‌پوست ۱۰ درصد بیشتر در معرض تغییر شغل قرار دارند.

*انقلاب اسلامی در هجرت :خود امر بحران کووید ۱۹ این امر را واضح و آشکار ساخت که تا چه اندازه این بحران نشانگر عدم توانایی سرمایه داری در تأمین نیازهای اجتماعی واقعی بشریت است. داده‌ها نشان می دهد که این بحران بزرگ سلامتی قبل از هر چیز به روند تولید سرمایه داری تولید نبوه باز مي گردد. استفاده غير طبيعي و برداشت بيش از اندازه از توان زمين و عدم جبران آن، تخريب تدريجي زيستگاه حيوانات و تنگ تر كردن فضاى زيستى آنها، موانع حفاظتى بيولوژيكى انسان‌ها را از بين برده و منجر به تماس بيشتر و مكرر با عوامل بيمارى زا مي شود. فرايندى كه با جهانى سازى نئوليبرال تقويت می شود، و گردش سريع ويروس كرونا را توضيح مي دهد. نه تنها جريان مداوم كالاها در سراسر سياره يكى از مهمترين دلايل گرم شدن كره زمين است، بلكه جابجا كردن و انتقال كارخانه‌ها توسط شركت‌هاى چند مليتى به كشورهايى با دستمزد پائين و حقوق اجتماعى نا چيز، همراه با منطق توليد پيوسته و « بدون انبار كردن كالا»، به وابستگي به چند كشور منجر گرديده كه به «كارگاه‌هاى جهان» تبديل شده اند، بويژه كشورهاى چين و هند. از اينرو كمبود دارو خصوصا مواد پايه آنتى بيوتيكها و آمپول وسرنگ و ... كه مدتها قبل از بحران فعلى ظاهر شد، تا حدى با تمركز توليد مولكولها داروئى در هند و چين توضيح داده می شود كه نتيجه جهانى شدن به سبک سرمايه دارى

نئولیبرال است. این مساله چنان در کشورهایی مثل آلمان زنگ هشدار وابستگی را به صدا در آورد که رئیس اتحادیه IG-BCE مایکل واسیلیادیس اظهار داشت "این وابستگی به داروهای ضروری و مواد موثره گسترش یافته." وهشدار داد: "نمی توان آلمان که در قرن بیستم بعلت تولید کننده اصلی دارو در جهان لقب " تنها داروخانه جهان " را داشت، اکنون به دلیل داروهای ضد فشار خون، مسکن و آنتی بیوتیک به آسیا وابسته باشد."

*انقلاب اسلامی در هجرت: بگذریم که صحبت مایکل واسیلیادس نیز نشان دهنده وابستگی جهان به تنها یک داروخانه است و این نیز در جای خود یک فاجعه است! امر وابستگی است که خطرناک است نه اینکه جهان به کدام کشور وابسته باشد!

به هر حال بحران کرونا نشان داد که سیستم هاي بهداشت و درمان، طی چندین دهه سیاست‌های ریاضت مالی مبتني بر بینشی که هدفش اداره بیمارستانها چون یک شرکت تجاری با حمایت از فعالیتهای سودآوراست تضعیف شدند ودر این بحران بعنوان نمونه کشورهایی مثل انگلستان و فرانسه و ایتالیا در اروپا از کمبود کادر تخصصی و نیز اتاقهای مراقبت ویژه رنج میبردند و بسیار قربانی دادند.

و اما درعرض این مدت دنیا در معرض تغییرات و گرایشهای کمتر قابل بازگشت اجتماعی و فرهنگی نیز قرار گرفته است.

دنیا بعد از تجربه همه گیری کرونا شاهد تغییرات در گرایشهای جهانی مردم

*انقلاب اسلامی در هجرت: پروفسورعادل نجام، رئیس دانشگاه بوستون که محقق محیط زیست است در مصاحبه‌های کوتاهی که در یوتوب منتشر کرده، از ۹۹ روشنفکر - از جودیت باتلر و فرانسیس فوکویاما تا توماس پیکتی و نوام چامسکی و... - پرسیده است که آیا ما می توانیم از بحران کرونا پندی بگیریم؟ حاصل آن پاسخها را اینجا در معرض توجه خوانندگان قرار میدهیم:

مهمترین یافته: اختلال، یعنی تغییر اساسی در ارتباطات و رفتار سنتی از طریق فن آوری‌های جدید، در حرکتی سریع در حال پیشرفت است.

<u>فرمول می تواند این باشد: یک سال همه گیری = ده سال عادی</u>

این امر همه امور را تحت تاثیرخود قرار داده نه فقط موارد بدیهی را. به عنوان مثال بخش آموزش را. هرکسی که به نوعی توانسته است بدون تعدیلات اساسی از این طریق عبور کند، باید حداکثر اکنون با سوالاتی اساسی دست و پنجه نرم کند: به عنوان مثال، این سوال که کدام دانشگاه‌ها با چه سرعت وکیفیتی

قادرهستند خود را با فناوری‌های جدید و در نتیجه با یادگیری یا تحقیق کافی از راه دور تطبیق دهند ؟ این امر می تواند برای حیثیت آنها درآینده مهم باشد. در محیط مدرسه نیز امور زیادی تغییر خواهد کرد .

بعنوان نمونه لویی ۱۸ ساله از پیشنهاد یک پلتفرم تدریس خصوصی دیجیتال، یک شرکت نوپای اتریشی که در سال گذشته به سرعت رشد کرده، بسیار خوشحال است. مدرسان ریاضی او جوان و باانگیزه هستند، از دروس فیلم برداری می شود تا بعداً بتواند قسمتهایی از درس را با تکرار دیدن فیلم بهتر درک کند. مادر لویی خوشحال است که پیشنهاد جدید ارزان تر از پیشنهاد معمولی است.

چند هفته پس از اولین Lockdown در بهار سال ۲۰۲۰ - جهان (غربی) پس از دهه‌ها عملکرد یکنواخت هنوز در شوک بود - اولین پیش بینی‌ها برای آینده انجام شد. توافق شد که جهان پس از کرونا دنیای بهتری خواهد بود. عکس هایی از حیوانات زیبا که زیستگاه خود را پس گرفته بودند، کاربران رسانه‌های مجازی را به وجد آورد و بسیاری از محققان گرایش، آغاز دوره جدید "پایداری" را در رویا دیدند. امروز پس از گذشت یکسال او نیم ازآغاز همه گیری کرونا ،دیگرانسانها خیلی خوشبین نیستند. پروفسور عادل نجام، رئیس دانشگاه بوستون معتقد است که از مصاحبه با ۹۹ روشنفکر آموخته است که عادات فرا گرفته شده در دوران بیماری همه گیرکرونا توسط مردم جهان، همچنان وجود و ادامه خواهند داشت. من باب مثال راه حل هایی مثل انتقال کاربه خانه، همچنین سفارش و خرید راحت در اینترنت یا آزادی‌های ارتباطی جدید ارائه شده توسط زوم و غیره. اما آیا ما این امر را مطلوب میدانیم که به زودی "روبات در همه جا" وجود داشته باشد، آنگونه که برای یکی از مصاحبه شون افرادی که درحومه‌های شهر زندگی می کنند و هر روز یک ساعت و یا دو ساعت وقت آنها برای رسیدن به محل کار وباز گشت از آن در راه و یا ترافیک تلف شده و وقت خود را در ماشین می گذراند، خصوصا آنهایی که شغل عملی ندارند و کار اداری می کنند، من بعد می توانند کار خود را چند روز در هفته از طریق ماندن در خانه انجام دهند و این امر زندگی آنها را بسیار آسان تر می کند. برخی معتقدند کار در خانه انعطاف ما را بیشتر کرده ودیگر نیاز نیست برای رسیدن به محل کار صبح زود بیدار شویم و یا در ساعت خاصی غذا بخوریم و اینگونه اعضای خانواده را نیر بیشتر می بینیم. جدای از آنکه در هزینه بنزین و اصطهلاک اتوموبیل وحتی لباس و کفش متنوع برای محیط اداری صرفه جویی می کنیم. بگذریم که برخی معتقدند گرچه قبلا خوشحال بودیم که از سر کار به خانه محل آسایش باز می گردیم؛ اما اکنون ماندن ساعات زیادی در خانه کسالت آور شده و گاهی خوشحالیم که از خانه برای تنوع بیرون رویم! وگرنه دچار افسردگی و کم تحرکی و اضافه وزن میشویم. ازطرفی بعلت اینکه اغلب

در خانه بسر می بردیم وسایل نقلیه خصوصی و عمومی و حتی هواپیماهای کمتری پرواز کرده اند و این برای تمیزی آب و هوا مفید بوده است و هرچند امکان بسر بردن در پارکهای تفریحی وجود ندارد، اما دیگر پنجره اتاق را که باز می کنیم ؛ هوای نسبتا سالم استنشاق میکنیم.

انقلاب اسلامی در هجرت :در عین حالی که پرواز کمتر هواپیماها در پاک کردن آلودگی هوا موثر بوده اما آنطور که سایت «سیمپل فلایینگ» نوشته است، دست و پا زدن ایرلاین‌های جهان برای نجات از این بحران، حتی باعث شده برخی از خلبانان شغل خود را از دست بدهند. طبق پیش بینی ها، ممکن است صنعت جهانی هوانوردی نتواند تا سال ۲۰۲۳ به وضعیت پیش از کرونا بازگردد، و البته این پیش بینی، حاصل دیدگاه‌های خوشبینانه است. اگر اینطور باشد، وضعیت برای دانشجویانی که در حال فراگیری خلبانی هستند، چندان مطلوب نخواهد بود. این بحران باعث شده بسیاری از ایرلاین‌های جهان، تعدیل نیرو را در دستور کار خود قرار دهند و صدالبته که خلبانان نیز از این مساله مستثنی نبوده اند. به عنوان مثال، هواپیمایی ایرنیوزیلند، در ماه آپریل سال جاری ۴۰۰ نفر از خلبانان خود را تعلیق کرد، و یا هواپیمایی نروژی، ۷۳۰۰ نفر کارکنان خود را که خلبانان را نیز شامل می شد، از کار برکنار کرد.

اما سوال مهمی که به نفع محیط زیست و طبیعت است را نباید فراموش کرد: واقعا بسیاری از سفرهای با هواپیما ضرور هستند؟ به چه قیمتی برای تخریب طبیعیت؟!

و اما بیل گیتس، که قبلاً در سال ۲۰۱۵ نسبت به شیوع ویروس هشدار داده بود (و بنابراین موضوع بسیاری از تئوری‌های توطئه است)، اکنون از تغییر آب و هوا و تروریسم زیستی ترس دارد: تروریست‌ها می توانند به طور خاص بیماری هایی را ایجاد کنند و آنها را در میان افراد متخاصم قرار دهند.

پروفسورعادل نجام معتقد است سال گذشته فهمیدیم که بشر از سلطه بحران‌ها می تواند خارج شود. این امر که وقتی امری مهم و لازم است بشر می تواند خیلی سریع پیش برود اکنون ثابت شده است. اینکه می توانیم آستین خود را بالا بزنیم و عمل کنیم، حتی اگر مسلماً اینجا و آنجا کمی مشکل باشد و یا در بعضی از کشورها بیشتر از بعضی دیگراینکار مشکل باشد، امری مطلوب است. نتیجه نهایی این است که ما آن را در دست خود داریم. نوآم چامسکی در مصاحبه‌ای با عادل نجام گفت: "ما باید از خود بپرسیم که این نتیجه چه نوع جهانی است؟ ما می خواهیم در چه جهانی زندگی کنیم؟"

❋پنج تغییر گرایش مهم بعد ازکرونا

گرایش۱ - زندگی کردن در حومه شهر و روستاها

بازار املاک و مستغلات اتریش در حال حاضر یک اثر واضح کرونا را نشان می دهد. قیمت املاک و مستغلات در سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ به طور کلی ده درصد افزایش یافت. بانک ملی اتریش در ماه مارس اعلام کرد دلیل اصلی آن افزایش سطح قیمت خانه‌های تک خانواده است و بلافاصله توضیحاتی را دراین زمینه ارائه داد: کسانی که حداقل جزئی در دفتر خانه خود کار می کنند و دوست دارند خانه‌ای زیبا تر داشته باشند و مکانهای دورتر را نیز بپذیرند - اثری که در سطح بین المللی نیز مشاهده می شود – با عث گردیده که تقاضاهای مطرح شده در مورد املاک و مستغلات نیز تغییر یابد: ناگهان نیاز فوری به یک اتاق اضافی (مطالعه و دفتر کار) وجود دارد، آشپزخانه‌های با نقشه باز(سبک آمریکایی) دیگر چندان عملی به نظر نمیرسد بعلت بسر بردن زمان بیشتر در خانه، مبلمان و وسایل خانه با اهمیت تر میشوند و باغچه‌ای - حداقل کوچك - ناگهان بسیار بیشتر از آنچه که پیش از همه گیری کرونا ارزش داشت، با ارزش می شود. رونق روستاها و یا حداقل حومه شهرها نیز می تواند بر شهرها نیز تأثیر بگذارد. تحلیلگران پیش بینی می کنند حداقل در مناطقی که دفاتر اداری زیادی دارند - غالباً مراکز شهر - رستوران‌ها ، مغازه‌ها وباشگاههای ورزشی و تناسب اندام از کمبود کارمندان اداری رنج می برند. از دیدگاه حفاظت از آب و هوا، به نظر می رسد روند تحرک متفاوت باشد: کار در خانه باعث شده رفت و آمد کمتر شود، اما در عین حال همچنین به معنای توجه بیشتر به خودرو شخصی تا وسایل نقلیه عمومی. شبکه حمل نقل عمومی شهر وین اتریش اعلام کرد، استفاده از وسایل نقلیه عمومی در سال ۲۰۲۰ حدود ۴۰ درصد کاهش را نشان داده است. در همان زمان، بسیاری از افراد در سال کرونا(۲۰۲۰) بیشتر پیاده روی و دوچرخه سواری می کردند. کارشناسان بر این باورند که روند حرکت به سمت وسایل حمل و نقل میکرو (دوچرخه، اسکوتر، اسکیت بورد و غیره) ادامه خواهد داشت و حمل و نقل عمومی پس از پایان بیماری همه گیر کرونا مجدداً افزایش چشمگیری خواهد یافت.

گرایش ۲ ـ کار در خانه

گرایش و مد جدید Homeoffice " "دفتر خانه "نامیده می شود. در گزارش جدید، شرکت مشاوره مک کینزی تخمین زده شده است که در اقتصادهای توسعه یافته، ۲۰ تا ۲۵ درصد از نیروی کار می توانند - حداقل نیمه وقت - حتی پس از بحران کرونا ازدرون خانه کار شغل خود را انجام دهند. سفرهای کاری نیز دیگر نباید به سطح قبل از بحران برسند. سال گذشته نشان داده است که کار"از راه دور" بسیار بیشتر از حد انتظار می تواند انجام شود. کیفیت نرم افزار برای کنفرانس ویدیویی در حال افزایش است. در طول بحران، شرکت‌ها به اتوماسیون و هوش مصنوعی - ربات‌های صنعتی یا خدماتی - اعتماد کردند. تحولی که به عقیده کارشناسان مک کینزی بوجود آمده تا ادامه یابد. از نظر بسیاری از شرکت ها، روند کار در خانه به این معنی است که آنها می توانند فضای اداری را به فروش برسانند. و به طور ایده آل بایستی در مورد مفهوم "دفتر اداری" تجدید نظر کرد. آیا دفاتر بزرگ با هنوز هم در دوران پسا کرونا منطقی هستند؟ چگونه کار در خانه و دفتر می تواند مکمل یکدیگر به روشی معنادار باشد؟ دیدارحضوری کارمندان چه نقشی دارد؟

اما کرونا علاوه براین نشان داده است که چند گروه حرفه‌ای نمی توانند به صورت معنی دار از درون خانه کار کنند. از پرسنل بیمارستان و پرستار گرفته تا معلمان(برخی انلاین تدریس خواهند کرد) و تحویل دهندگان بسته‌های پستی ویا کارگران ساختمانی و پاکبانان و شغلهایی که به کارخانه‌های تولیدی با دستگاههای عظیم وابسته اند ... هنوز افرادی به اندازه کافی هستند که باید هر روز برای کار با ماشین رانندگی کنند و نمی توانند با لپ تاپ در بخش‌های حومه‌ای مصون از ویروس شهر پنهان شوند.

گرایش ۳ ـ اوقات فراغت

بله در حباب‌ها همچنان یک پدیده مخصوص دوران کرونا است. در حقیقت، بیشتر ناظران تصور می کنند که وضعیت صحنه تآتر به سرعت بهبود می یابند. زیرا چند ماه گذشته نشان داده است که جایگزین آنلاین مناسبی برای آن وجود ندارد. اشتیاق به یک تجربه واقعی - خواه لذت اپرا یا رقص - بسیار خوب است، حتی اگر در ابتدای کار مجبور شوید یک تست کرونای منفی نشان دهید. سینما اما رقیب دارد. دیدن فیلم در منزل با شبکه هایی ارائه دهنده فیلم. احتمالاً وضعیت سالنهای ورزش و پرورش اندام نیز مشابه خواهد بود و نمیتوان برخی عادات قبل را با وجود کرونا ادامه داد.

بحران کرونا آزمایش عادات قدیمی است. Faith Popcorn، محقق معروف ترند و گرایش و مد در ایالات متحده، مخترع اصطلاح "پیله پزی"، گرایش به "پیله برداری عمیق" را در چند ماه اول کرونا اعلام کرد، چشم انداز جامعه‌ای که فقط به صورت مجازی با یکدیگر ارتباط برقرار می کند و به خود اجازه می دهد تا با ربات‌های جنسی و ربات‌های عاشق راحت باشد. شاید پس از بحران بزرگ بعدی.

گرایش ۴- خرید

چندLockdown سال گذشته نیز لذت خرید آنلاین را برای افرادی که تا آن زمان واقعاً آنرا دوست نداشتند، ایجاد کرد. دیگر هیچ شلوغی در مغازه‌ها وجود ندارد، با یک کلیک، کالای مورد نظر دو روز بعد در درب منزل شماست. یک گرایش بزرگ با عواقب جدی: تعداد فضاهای خرده فروشی همراه با از دست دادن شغل، کاهش خواهد یافت. تعداد تحویل دهندگان بسته‌های پستی - که اغلب به طور ناخوشایند و سختی کار می کنند - در حال افزایش است، و همچنین قدرت بازار، بازیکنان بزرگ صحنه بازارجهانی مانند" آمازون "و "علی بابا" نیز در حال افزایش است. در همین زمان، پویایی عظیم سال گذشته فرصت‌های بی‌نظیر شغلی را برای صنایع داخلی فراهم کرده است: به عنوان مثال تجارت آنلاین سبزیجات ارگانیک در حال رونق است. ارقام فعلی نشان می دهد که ۳۸ درصد از اتریشی‌ها از ابتدای شیوع کرونا، بیشتر از گذشته به خرید آنلاین می پرداختند. و از ابتدای شیوع بیماری همه گیر کرونا ۵۲ درصد آلمانها بیش از از قبل انلاین خرید میکنند.

گرایش ۵ – سفر

در حال حاضر صنعت مسافرت کاملاً رو به سقوط است. با این وجود حداقل در بخش خصوصی بهبود می یابد و کارشناسان معتقدند حتی کاملاً با سطح قبل از بحران سازگار می شود، این امر را داده‌های چین نشان می دهد. کاملاً ممکن است که یک سفر تعطیلات نسبت به قبل از سال ۲۰۲۰ متفاوت به نظر برسد. برایان چسکی، بنیانگذار Airbnb (نه هتل بلکه خانه هایی که بطور خصوصی به مسافران کرایه داده می شوند)، در مصاحبه‌ای حدس میزند که در آینده، مسافران دیگر به شهرهای دارای گردشگری جمعی یا در سواحل پرجمعیت هجوم نخواهند آورد، بلکه بیشتر به محیطهای دورافتاده و آرام روی خواهند آورد. این می تواند اثرات اقتصادی مثبتی بر این مناطق داشته باشد. مسافرت‌های جدید پست کرونا - پس از تجربیات سال گذشته - می تواند

پایدارتر، منطقه‌ای و با خودآگاهی بیشتری انجام بگیرد و فرصتی برای ابداع مجدد و تجدید نظردر گردشگری مخرب (انبوه) فراهم کند.

از طرف دیگر، بخش سفرهای تجاری می تواند کاهش مداوم داشته باشد. گذشته از این، سال گذشته نشان داده است که کنفرانس‌های ویدئویی چقدربه خوبی و بدون انتظار در فرودگاه و غیره تا چه اندازه با کارایی بیشتری می توانند کار کنند. علاوه بر این، بودجه سفر بسیاری از شرکت‌ها در نتیجه بحران کاهش یافته است. مطالعه انجام شده توسط شرکت مشاوره‌ای ایالات متحده الیور وایمن به این نتیجه رسیده است که ۴۳ درصد از تقریبا ۵۰۰۰ پاسخ دهندگان برنامه سفرهای کاری کمتری را در آینده دارند. با این حال، بررسی‌های فعلی نیز یک چیز را نشان می دهد: کنفرانس‌های ویدیویی برای حفظ روابط موجود مناسب هستند. برای ساخت موارد جدید، باید شخصاً با یکدیگر ملاقات کنید.

*انقلاب اسلامی در هجرت: هشدار که بسیاری از این تغییرات در غرب رخ داده است نه در همه جهان و صد البته که دنیا تنها غرب نیست. در بسیاری از کشورها کرونا مزید برعلت شده و به بیکاری و فقرقشرهای ضعیف شدت و حدت بخشیده است. بگونه‌ای که گرفتاری معیشتی حق استقلال انتخاب آنها را و حق آزادی آنها را در انتخاب شیوه زندگی در بعدهای اجتماعی و فرهنگی تحت الشعاع خود قرار داده است. یک فقیر هندی و یا ایرانی و مراکشی و مصری و تایلندی که با از دست دادن شغل خود توان سیر کرد شکم خود و اعضای خانواد هاش را ندارد، استقلال تصمیم گیری در امور اجتماعی و فرهنگی وبالتبع آزادی انتخاب نوع آن بطور مثال انتخاب تفریح تاتر یا سینما و یا نوع سفر و یا کار در خانه و یا خرید خانه در حومه را ندارد.

و از همه بدتر وقتی تبعیض در زدن واکسن (چه فقر کشورها در خرید واکسن کافی و چه اعمال زور سیاسی از قبیل ممنوع کردن ورود واکسن امریکایی توسط خامنه‌ای به ایران و...) بین مردم جهان وجود دارد، دنیا هنوز از عواقب نوع نگاه سرمایه داری متمرکز بر "حداکثر سود "، بیشتر از بیماری کرونا رنج می برد.

در شماره آینده خوانندگان محترم را در جریان مساله واکسن و بحث و استدلالهای مخالف و موافق بر سر آزاد شدن حق ثبت کشف و اختراع (واکسن کرونا) و مشکلات بر سر راه واکسن زدن به ۷ میلیارد انسان بر روی کره زمین، قرار میدهیم.

****

وضعیت سنجی ۳۵۷
تاریخ انتشار : ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰
ژاله وفا

حق همگانی واکسن و انحصار طلبی ها

*انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی قبلی در بخش اول به تغییرات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاصل از پاندمی کرونا پرداختیم و در بخش دوم به بررسی وضعیت واکسن کرونا و مشکلات و موانع بر سر راه برخورد ار شدن همه کشورها از نعمت واکسن ، و بررسی دلایل موافق و مخالف لغو حق ثبت اختراعات (حداقل در مقطع کنونی حق ثبت واکسن کرونا) آن میپردازیم.

اپیدمی‌ها (بیماری‌های واگیر) و پاندمی‌ها (همه‌گیری‌های جهانی) زندگی انسان را در کره زمین در طول تاریخ دچار تلاطمهای هولناکی کرده است به نحوی که نسل انسان رادر بسیاری مقاطع با خطر نابودی کلی مواجه کرده است

۱-نخستین همه‌گیری به‌ثبت‌رسیده در تاریخ، که همانا بیماری طاعون در سال ۴۳۰ پیش از میلاد مسیح در شهر آتن، بود و نزدیک به یک‌چهارم از جمعیت این شهر را به نابودی کشاند

۲-طاعون نیمه قرن ششم تا نیمه قرن هشتم میلادی در اروپا و حوزه دریای مدیترانه و بخشی از آفریقا،که میلیونها نفر جان‌خود را از دست دادند.

۳-طاعون سیاه یا مرگ سیاه در قرن چهاردهم اروپا، که نخستین همه‌گیری بزرگ در اروپا و دومین آن در جهان بود. مرگ سیاه تنها همه‌گیری بود که به‌طور دقیق توسط تاریخ‌دانان توصیف شده‌است. برآورد قربانیان آن حدود ۳۰ تا ۶۰ درصد جمعیت اوراسیا یعنی قریب به ۷۵ تا ۲۰۰ میلیون نفر در طی این چند سال است. تخمین زده می‌شود که حدود یک سوم جمعیت خاورمیانه، از جمله ایران، عراق و سوریه در این همه‌گیری کشته شدند. طاعون در سال

۱۳۳۴ میلادی در استان هوبئی چین شیوع و به سرعت در استان‌های اطراف سرایت یافت. در سال ۱۳۴۶ میلادی، تاتارها آن را به اروپای شرقی منتقل کردند. ماه اکتبر سال ۱۳۴۷ میلادی، تاجران جنوایی بیماری را از راه دریا و از بندر کافا در شبه‌جزیره کریمه به بندر مسینا در جزیره سیسیل انتقال دادند. طاعون در تابستان سال ۱۳۴۸ میلادی به ونیز رخنه کرد و در عرض یک سال تمام سواحل مدیترانه را فراگرفت. طاعون به سرعت به سمت شمال اروپا حرکت کرد و جمعیت این نواحی را که پس از قحطی‌های پی‌درپی، همه‌گیری‌های مختلف، کاهش دمای هوا و جنگ‌های طولانی به شدت در برابر هر سانحه‌ای ضعیف شده‌بودند، درهم شکست. طاعون سیاه باعث شد نیروی انسانی به منظور فعالیت اقتصادی و تولیدی بسیار کاهش یابد از این رو دستمزدها چند برابر شد و مشکلات زیادی در بخش کشاورزی به‌وجود آمد.مردم روستاها و زمین‌های خود را ترک کردند و مزارع و باغات به تدریج به جنگل و مرتع تبدیل شدند.در پی کاهش تولید و کمبود اجناس، تورم شدید ایجاد شد و قیمت‌ها در عرض چند هفته چندین برابر شدند.

۴ -شیوع همه گیر وبا در قرن نوزدهم در اروپا . وبا شیوع وبا در هند تجارت انگلیسی‌ها که از کلکته، بمبئی و دهلی شروع می‌شد با خطر مواجه شد و این بیماری توسط کشتی‌های انگلیسی از راه مسقط در تابستان ۱۲۳۶ هجری قمری به خلیج فارس رسید. به این ترتیب وبا برای نخستین بار به ایران آمد و گسترش بی‌سابقه‌ای داشت. وبا از راه بوشهر به دالکی و از آنجا به شیراز رسید. از جمعیت ۴۰ هزار نفری شیرازی در عرض یک ماه دوسوم اهالی شیراز را نابود کرد.در نهایت وبا از شیراز به مرکز ایران رسید و ۱۰۰ هزار نفر از مردم ایران را به کشتن داد؛ به گونه‌ای که لسان‌الملک در کتاب «ناسخ التواریخ» می‌نویسد مردم ایران این مرض را مشاهده نکرده بودند و اسیر شدند و این مرض از طریق ایران به روسیه و سایر کشورهای اروپایی سرایت کرد. در انگلیس ۶ هزار و ۲۰۰ نفر کشته شدند که بیشتر در محله های فقیرنشین و آسایشگاههای سالمندان و فقرای آن کشور بودند.

۵ -شیوع آنفلوآنزای اسپانیایی بعد از جنگ جهانی اول در بخش بزرگی از جهان از جمله وطن ما ایران، که آمار قربانیان آن بین پنجاه تا صد میلیون نفر تخمین زده می شوند گرفت، وعلاوه بر آن در قرن معاصر، ایدز و ابولا و سارس (سندروم حاد تنفسی) در مناطقی از جهان به کشتار منجر شد.

٦-اکنون در قران ۲۱ نیز جهان به بحران بزرگ بیماری کرونا ناشی از پراکندگی ویروس کووید دچار شده است.و تا به روز نگارش این وضعیت سنجی جمعه ۲۱ ماه مه ۲۰۲۱ تعداد ۳میلیون و ٤١٦ هزار و ۳٤۷ قربانی گرفته است و ١٦نزدیک ١٦٥ میلیون نفر به این بمیاری مبتلا هستند .

❋ وجود صورت جدیدی از جنگ جهانی برای تهیه واکسن کرونا

در میان کشورها خصوصا کشورهای اروپایی وامریکا در مورد نحوه مبارزه با ویروس کرونا وحق تقدم خرید واکسن کرونا اختلاف نظر شدید بوجود آمد،هم در درون اتحادیه اروپا چندگانگی برخورد با این پاندمی وجود داشت وهم در امریکا بسیاری از مردم آمریکا سوء مدیریت دولت ترامپ راعامل شیوع گسترده کرونا در کشورشان دانستند .چرا که آمریکا از همان ماه های اول شیوع کرونا در جهان،در میان تمام کشورها در رتبه نخست از نظر تعداد مبتلا و مرگ و میر ناشی از کرونا قرار گرفت و حتی امانوئل مکرون، رئیس جمهور فر انسه در ماه مارس ۲۰۲۱ در نشست خبری پایان روز اول کنفرانس مجازی رهبران اتحادیه اروپا از وجود صورت جدیدی از جنگ جهانی در رابطه با واکسن کرونا خبر داد .

و نیز قبل از وی ، نیکلاس پاتریک کارتر، رئیس ستاد نیروهای مسلح بریتانیا هشدار داد که بلاتلکیفی واضطراب جهانی ناشی از تبعات اقتصادی شیوع ویروس کرونا می‌تواند به وقوع یک جنگ جهانی سوم منجر شود، همه و همه لزوم واکسینه شدن در سطح جهانی را برای رهایی از تبعات این پاندمی،ازالزامات غیر قابل اجتناب کرده است .الا اینکه در سر راه آن موانع و مقاومتهای اغلب بر اساس منافع وجود دارد تا اجماعی جهانی رخ دهد که منجر به رفع این موانع و مقاومتها گردد و تا خصوصا کشورهای از نظراقتصادی ضعیف قادر به تهیه ارزان انواع واکسن کرونا قرار گیرند. برای اینکار بایستی حق ثبت اختراع با اکتشاف خصوصی حتی بصورت موقت (برای پاندمی کرونا) همگانی شود تا تهیه آن در سطح جمعیت جهان ممکن باشد.آنهم در مورد ویروسی همچون کووید -۱۹ و انواع جهشهای جدید آن که در مبتلا کردن ، غنی و فقیرو پیر وجوان ومرد و زن و مرد و جغرافیا نمی شناسد.

❋حق حیات و حقوق معنوی

در این شکی نیست و اتفاقا باور بدان جهانشمول است که حق حیات بنیادی ترین حق می باشد وحق برخورداری از سلامت نیز جزو حقوق ابتدایی و اساسی بشریت است . در ضمن همگان می دانیم که حقوق نیز هیچگاه در تعارض یکدیگر قرار نمی‌گیرند.اما چرا بر سر واکسن که به سلامتی منجر می شود و اینکه چه کشوری آنرا دارا باشد و یا زودتر در اختیار داشته باشد نزاعی رخ داد که بقول رئیس جمهور فرانسه صورت جدیدی از جنگ جهانی رخ خواهد داد؟ !

❋ آیا امتیازثبت اختراعات واکسن کرونا لغو می شود؟ دلایل مخالفان و موافقان

انقلاب اسلامی در هجرت :قبل از بررسی دلایل موافقان و مخالفان لغو حق ثبت اختراعات بایستی به اطلاع خوانندگان برسانیم که توافق نامه TRIPS در سال ۲۰۰۱ اصلاح شد تا به ویژه کشورهای در حال توسعه و نوظهور به داروهای اساسی (به عنوان مثال داروهای ایدز) دسترسی داشته باشد. یعنی دولتها می توانند برای کاهش شرایط اضطراری، مجوزهای اجباری را به تولیدکننده داخلی بدهند. پیش شرط این مجوز اجباری این است که هیچ مجوز داوطلبانه قبلی تحت شرایط معقول و عرف تجاری وجود نداشته است. حتی با مجوز اجباری ، دارنده حقوق ،پاداش دریافت می کند.

این امردر واقع می تواند برای آفریقای جنوبی و هند جالب باشد. هر دوکشور تعداد قابل توجهی از شرکت های دارویی را دارند که قادر به ایجاد ظرفیت های تولیدی هستند. علاوه بر این ، توافق نامه TRIPS به کشورها اجازه می دهد تا سپس این محصولات را به اعضای اتحادیه گمرکی نیز صادر کنند. با این حال ، با صدور مجوز اجباری همیشه این خطر وجود دارد که اقدامات قانونی علیه آن انجام شود. پس از آن زمان دوباره از دست می رود.

خوانندگان محترم بایستی توجه داشته باشند که تحقیق در مورد واکسن خصوصا درمورد ویروسی که در بدن انسان تازه ایجاد مشکل کرده و تا کنون تحقیقی در باره آن وجود ندارد ، امری ساده نیست و نیازمند به سالیان سال بررسی تیمهای مجرب پزشکی و متخصصان امر ساخت واکسن ،دارد . علاوه بر آن تولید انبوه واکسن نیز امری زمان بر است. نه تنها باید تخصص کافی برای تولید واکسن های بسیار پیچیده حضور داشته باشند ، بلکه تجهیزات مناسب نیز باید وجود داشته باشد. قبل از امکان تولید انبوه ، تعدادی از محصولات اولیه نیز باید تولید شوند. بنابراین تلاش بزرگی است. و حتی غول های دارویی مانند AstraZenecaو Johnson & Johnson به دلیل مشکلات تولید قبلاً چندین بار تعهدات تحویل کالا را پس گرفته اند. فراموش نکنیم که حق ثبت اختراعات فقط برای واکسن ها به شکل فعلی و نه برای نسخه های سازگار با جهش های ویروسی که از قبل در دست کار هستند ، اعمال می شود.شرکتهای دارویی مستقر، در تحقیقات واکسنهای Covid-۱۹ را در مدت زمان رکورد تولید کردند ، آنها را تأیید و در مقیاس وسیع تولید کردند. این خود یک کار اساسی بود. این شرکتها به دنبال شرکایی برای کمک به آنها در تولید بوده اند و به تولیدکنندگان

دیگری که توانایی تولید واکسن را دارند نیز مجوز داده اند. بسیاری از شرکتها برای تولید هرچه بیشتر واکسن در سراسر جهان در اسرع وقت همکاری فشرده دارند. بایستی توجه داشته باشیم: معمولاً شرکتهایی که اکنون با هم کار می کنند با یکدیگر در رقابت هستند! با این وجود تولید مقادیر لازم واکسن مدتی طول می کشد. ظرفیت های تولید در سراسر جهان ، دانش لازم توسط متخصصان در محل ، دستگاه های خنک کننده و اجزای تک تک پیشرفته برای تولید سرم لازم دارند که متاسفانه هیچ یک از اینها به مقدار نامحدود در دسترس نیست.

❋ مالکیت معنوی فقط بخشی از فرآیند پیچیده تولید واکسن است :به موارد ١٦ گانه زیر توجه کنیم:

١- ابزاری مانند لغو حق ثبت اختراع، قراردادهای ائتلافی حق اختراع (patent pools)، معافیت‌های مالکیت معنوی و سایر سازوکارهای آزادسازی، برای فرآیند تولید داروها کارآمدتر است تا در تولید واکسن.

٢ - تولید واکسن – به ویژه واکسن‌های mRNA که فناوری پیچیده‌ای دارند- هم نیازمند حق ثبت اختراع و هم نیازمند زیرساختی کلی هستند و امکان انتقال و واگذاری یکشبه چنین زیرساختی وجود ندارد. به اشتراک‌گذاشتن حق ثبت اختراع، تحولی مهم و خوشایند در بلند مدت است اما چه‌بسا گامهای ضروری دیگری نیز وجود دارند که بایستی همزمان برداشته شوند.

٣ - درخواست‌ها برای لغو حقوق مالکیت معنوی واکسن‌های کووید-١٩ با این پیش‌فرض ارائه می‌شود که مالکیت معنوی، مانعی مهم برای تولید انبوه واکسن، به‌ویژه در کشورهای با درآمد متوسط و پایین، است.

٤- کووید-١٩ مبتنی برmRNA ، مانند واکسن فایزر و مدرنا، با ایجاد مصونیت بیش از ٩٠ درصدی، توانسته‌اند ایالات متحده، اسرائیل و برخی از دیگر کشورها را احیاء کنند. اما این واکسن‌ها تا کنون در دسترس مردم آفریقا، آمریکای لاتین و کشورهای دارای درآمد متوسط و پایین در دیگر مناطق جهان قرار نگرفته است. حامیان معافیت‌های حقوق مالکیت معنوی و قراردادهای ائتلافی حق اختراع، امیدوارند که این ابزارها فناوری تولید واکسن را از قید محدودیت‌ها رها کرده و احیای جهانی را به همراه داشته باشد.

٥- به اشتراک گذاشتن مالکیت معنوی میتواند در بلندمدت یاری رسان باشد. اما تولید مواد بیولوژیکی پیچیده، به ویژه انواع نوآورانه آن مانند واکسن‌های مبتنی بر mRNA یا واکسن‌های مبتنی بر وکتورهای آدنوویروسی، موضوعی نیست که فقط به حق ثبت اختراع بستگی داشته باشد.

٦- تولید داروهای ضدویروسی خُرد- ملکول، بسیار ساده است و تنها با دانستن ساختار دارو امکان ترکیب مواد تشکیل دهنده و افزایش تولید دارو وجود دارد. اما ساخت و تولید ملکول‌های دارای پوشش لیپیدیmRNA ، آدنوویروس‌های نوترکیب، یا حتی پروتئین‌ها یا ویروس‌های کاملا غیرفعالی که در نسل‌های قدیمی‌تر واکسن‌ها استفاده می‌شوند در مقایسه با داروهای خُرد- ملکول نیازمند سطح بسیار بالاتری از مهارت است.

٧- بعلاوه، در تولید واکسن باید الزامات دقیق کنترل کیفیت، تضمین کیفیت و نیز مقررات نظارتی رعایت شود.

٨- از این رو، انتقال چنین فناوری پیچیده‌ای نیازمند اکوسیستم پذیرنده‌ای است که ایجاد آن سال‌ها و گاهی چندین دهه طول می‌کشد.

٩-کشورهایی که به دنبال تولید انبوه واکسن هستند باید دانشمندان و متخصصان را آموزش دهند. آنها همچنین به مدیران دانش‌آموخته‌ای نیاز دارند که نه تنها در پژوهش و توسعه، بلکه در ثبت دقیق سوابق، از جمله اسناد خاص مانند سوابق تولید خوشه‌ای مهارت داشته باشند. این کشورها به سیستم‌های قدرتمند کنترل کیفیت و دستورالعمل های نظارتی نیز نیاز دارند.

١٠- ایجاد چنین زیرساختی نیازمند آموزش متمرکز، سرمایه‌گذاری مالی چشمگیر و ریسک بسیار است. این کار همچنین زمان‌بر است – طبق برخی برآوردها تولید واکسن دست‌کم ١١ سال زمان می‌برد و حتی پس از صرف این زمان، احتمال ورود واکسن به بازار کمتر از ١٠ درصد است. توجه داشته باشید که واکسن‌های کووید١٩ حاصل چندین دهه پژوهش و توسعه هستند. کشورهای اندکی آمادگی پذیرش چنین ریسکی را دارند.

١١- برای آماده‌سازی بستر انتقال فناوری واکسن مبتنی بر mRNA به کشورهای دارای درآمد متوسط و پایین، تولیدکنندگان واکسن در هند، برزیل و کشورهای آفریقایی یا خاورمیانه‌ای باید در گام نخست به ایجاد قطب‌های علمی تولید و کنترل مواد شیمیایی بپردازند. سپس این مراکز علمی باید از پژوهش، توسعه و تولید واکسن mRNA در مناطقی حمایت کنند که در حال حاضر از دسترسی به این واکسن‌ها محروم هستند.

١٢- متخصصان می‌توانند با حضور در این مراکز آموزش ببینند و گروه‌های عملیات فنی از شرکت‌های فایزر و مدرنا می‌توانند به این متخصصان آموزش دهند.

۱۳- این مراکز می‌توانند، با همکاری سازمان بهداشت جهانی، انتقال آزادانه مواد تشکیل دهنده و تجهیزات مربوط به واکسن از طریق کانال‌های عرضه بین‌المللی را تضمین کنند.

۱٤- کارخانجات باید تجهیزات و مواد موردنیاز این قطب‌های علمی، از جمله کیسه‌های بیورآکتور و فیلترهای خاص، را تولید کنند.

۱۵- حمایتها و ایجاد مراکز آموزشی بایستی برای هر نوع واکسنی که در سایر کشورها نیز تولید میشوند و مورد تایید هستند انجام گیرد توجه شود که کل جهان و یا به تعبیری حد اقل ۹۰/۷۰ در صد بشریت باید من بعد هر سال در دو نوبت واکسن زند . لذا به تعداد مرامز واکسن سازی و تنوع نوع ان شدیدا نیاز است.

۱٦ - هم این مراکز علمی و هم تولیدکنندگان واکسن در کشورهای دارای درآمد متوسط و پایین نیازمند حمایت عمومی و تامین مالی پایدار از سوی آمریکا، اعضای گروه ۷ و بانک جهانی وسایر کشورها هستند. این حمایت باید از طریق ابزار مالی نوآورانه، مانند یارانه‌های سرمایه‌گذاری و قراردادهای خرید، انجام شود.

موافقان عدم لغو حق ثبت اختراع واکسن کرونا نیز معتقدند مانع اصلی ایجاد سریع واکسن بیشتر به جهان ، خود حق ثبت واکسن نیست ، بلکه کمبود امکانات است که در بالا توضیح دادیم و تولید واکسن به سادگی از طریق تأیید حق ثبت اختراع افزایش نخواهد یافت.اما در همین جا است که باید سیستم سرمایه داری موجود را مورد نقد قرار داد. چگونه است که در این سیستم میلیاردها دلار صرف تولید انبوه تسلیحات و وسایل تخریبی می شود که سبب براه انداختن جنگ میشود به رفتار فاجعه بار اسرائیل با مردم عادی فلسطین و کشتار آنها در همین روزها دقت کنیم تا کاربرد این تسلیحات را در ایجاد سلطه بدانیم. این تسلیحات ساخت کشورهای سلطه گر به کشورهای زیر سلطه نیز بصورت انبوه فروش میرود و بودجه های ضعیف این کشورها را برای تقویت سیستم دفاعی (بخاطر همیشگی کردن خطر وجود جنگ و گسترش سایه شوم جنگ که حاصل سیاست سلطه / زیر سلطه است) بخود اختصاص می دهد اما در سطح جهانی همواره برای تولید انبوه وسایل و تجهیزاتی که به سلامت و نه مرگ بشریت مربوط است ،کمبود وجود دارد! در واقع نقد اساسی متوجه کشورهایی است که برای برقرار نگاه داشتن نظام سلطه/ زیر سلطه، سهم تولید انبوه تجهیزات تخریبی را بسیار بالا قرار داده و باعث گردیده اند که به نیازهای واقعی بشر به سلامت کمترین توجه شود و محیط زیست بشر نیزروز بروز در معرض نابودی بیشتر قرار گیرد.

واقع نگر باشیم تا به امروز با کمال تاسف سه میلیون و ٤١٦ نفر جان شریف خود را در سطح جهان بعلت ابتلا به کرونا و در مان نشدن از دست داده اند.در نظر بگیرید که مطلع شوید متاسفانه جمعیت شهر اصفهان به یکباره از بین رفته اند و یا متاسفانه جمعیت دو شهر هامبورگ و مونیخ به یکباره از بین رفته اند ! یا در نظر بگیرید هر روز یک هواپیمای دارای ٣٠٠ سرنشین از یک کشور سقوط کند و آنهم نه یکسال بلکه ٣٢ سال تمام هر روزه یک هواپیما سقوط کند!

آنزمان به عدد ٣میلیون و ٤١٦ نفر قربانی به دید دیگری توجه می کنید !

حق این است که بشریت از بحران کرونا درس بگیرد که از طریق همکاری بهینه و بدون تبعیض می توان و بایستی به تولید انبوه واکسن دست یازد. واکسن بایستی «دارایی عمومی جهانی» تلقی شود.

در ماه نوامبر ٢٠٢٠، هنوز آقای امانوئل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه با لحنی گزنده از خود می پرسید: «آیا هنگامی که نخستین واکسن به بازار بیاید، ما آمادگی آن را داریم که دسترسی به آن در سطح کره زمین تدارک ببینیم و از همه سناریوهای دنیایی "با دو سرعت" پرهیز کنیم که در آن تنها ثروتمندان می توانند خود را دربرابر ویروس محافظت کنند و زندگی عادی ازسر بگیرند ؟ (١)». اما این وعده ها در حد حرف های زیبا باقی ماند. در ١٨ ژانویه ٢٠٢١، مدیرکل «سازمان جهانی بهداشت(OMS) »، آقای تدروس ادهانوم قبریسوس حرف های سخت آزارنده می زد: «اکنون بیش از ٣٩ میلیون واکسن در دستکم ٤٩ کشور دارای درآمد بالا تزریق شده است. در کشورهای دارای درآمد پائین، تنها ٢٥ واکسن تزریق شده. نه ٢٥ میلیون، نه ٢٥ هزار، فقط ٢٥ واکسن» و از احتمال بروز یک «شکست اخلاقی فاجعه بار» سخن می گفت.

✻البته نا گفته نماند که به ابتکار «سازمان جهانی بهداشت» برای رفع تبعیض در بدست آوردن واکسن دو ساز و کار به کار گرفته شد:

١-سازو کار موسوم به «کوواکس (Covax)«بود Covax . مخفف-Covid" "Vaccines Global Access ١٩است. سازمان جهانی بهداشت با پشتیبانی بنیاد (Gavi) پروژه بین‌المللی Covax را برای پخش عادلان هواکسن کرونا در سطح جهانی به راه انداخته است. هدف این پروژه فراهم ساختن مقدار کافی واکسن برای ارائه به حداقل ٢٠ درصد از جمعیت کشورهایمشترک در پروژه تا پایان سال ٢٠٢١ است.منبع مالی اجرای پروژه برای ٩٢ کشور کم‌درآمد جهان تأمین شده است.اصل تسهیلات کوواکس بر این واقعیت استوار است که

۱۰۰ کشور ثروتمندتر متعهد شده اند که از ۹۰ کشور با امکانات مالی کمتر حمایت کنند. برای این منظور ، دوزهای واکسن از تولیدکنندگان خریداری و به تمام ایالت هایی که شرکت خود را در این برنامه اعلام کرده اند توزیع می شود. روش دقیق توسط رهنمودهای WHO تنظیم می شود.هدف Covax . دادن امکان «خریدهای گروهی واکسن علیه کووید-۱۹ بود تا دسترسی درست و منصفانه ۱۹۰ کشور و قلمرو به آن را تأمین و تضمین کند». قرارداد خرید ٤٠ میلیون دوز واکسن با شرکت داروسازی آمریکایی فایزر) (Pfizer)متحد شرکت نوبنیان آلمانی بیو.ان.تک ((BioNTech)امضاء شد. سپس قرارداد دیگری با آسترا- زنکا (AstraZeneca) (متحد دانشگاه آکسفورد) برای ۲۵ میلیون دوز واکسن دیگر به امضاء رسید. هدف اعلام شده بسیار بلندپروازانه بود: تدارک ۲ میلیارد واکسن تا پایان سال ۲۰۲۱.

۲-ساز و کار دوم تشکیل مجتمع دسترسی به فناوری تولید واکسن یا C-TAP)مخفف-Covid۱۹ (Technology Access Pool) بود که می بایست تسهیم و تقسیم مالکیت معنوی و دانش لازم برای تولید واکسن در سطح انبوه – از جمله در کشورهای درحال توسعه- را تضمین می کرد. دریغا که در حال حاضر، C-TAP، به اجرا در نیامده و ساز و کار «کوواکس» هم از همان آغاز کار با مشکلاتی روبرو شده است. این مشکلات در حدی است که اکنون سازمان جهانی بهداشت از سررسیدهای ۲۰۲۲ و حتی ۲۰۲٤ سخن می گوید...

و اما بعد از آنکه در ٦ ماه مه ۲۰۲۱ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که از لغو پروانه مالکیت معنوی واکسن کرونا حمایت می‌کند. سازمان بهداشت جهانی (WHO)تصویب ایالات متحده را "تاریخی" خواند و این ایده با مخالفت دولت آلمان روبرو شد.

دولت آلمان در بیانیه‌ای نسبت به این کار هشدار داد و با طرح واشنگتن مخالفت کرد. سخنگوی دولت در برلین گفت: «حمایت از مالکیت معنوی منبع نوآوری است و باید در آینده نیز حفظشود.»در بیانیه همچنین آمده است که پیشنهاد ایالات متحده برای لغو حمایت از حق ثبت اختراع واکسن کووید۱۹ می‌تواند پیامدهای قابل توجهی در تولید واکسن داشته باشد.مخالفت دولت آلمان با برداشتن پروانه مالکیت واکسن کرونا در رسانه‌های این کشور نیز بحث داغی را دامنزده و نظرات موافق و مخالف بسیاری دارد.

همچنین خانم اورزولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا گفته است که اتحادیه برای تعامل در تامین بین‌المللی واکسن کرونا آمادگی دارد. او گفته: «باید دید که پیشنهاد آمریکا برای این هدف چگونه عملی می‌شود. ما از همه کشورهای

تولیدکننده واکسن می‌خواهیم اجازه صادرات را بدهند و از هر گونه اخلال یا تاخیر درتحویل واکسن بپرهیزند.

خانم فون درلاین در یک کنفرانس آنلاین تاکید کرد که اروپا تنها پهنه دمکراتیک دنیاست که صادرات واکسن در مقیاس وسیع را مجاز کرده و تا کنون بیش از۲۰۰میلیون دوز واکسن در اختیار سایر نقاط دنیا قرار داده است؛ میزانی تقریبا برابر با آن چه در خود اتحادیه تزریق شده است.

شرکت‌های دارویی که روی واکسن کرونا کار می‌کنند ، درآمد و سود چشمگیری رادر طول بحران به دست آورده‌اندبه قولی دو شرکت بیو .ان .تک و فایزر از فروش واکسن تا کنون ۷۰ میلیارد دلار سود کرده اند. بزرگترین گروه لابی این صنعت هشدار دادهاست که گام بی‌سابقه بایدن موجب تضعیف شرکت‌ها در مبارزه با پاندمی کروناخواهد شد.

در حال حاضرفشار در مورد تعلیق اختراع ثبت شده واکسن کرونا بر اتحادیه اروپا در حال افزایش است.

۱-دلایل مخالفان حق حذف لغو ثبت اختراع (واکسن کرونا)

شرکت های دارویی و کارشناسان ثبت اختراع هشدار می دهند که تعلیق اختراعات ، مشکلات تعداد دوزهای واکسن را حل نمی کند. علاوه بر این ، هنوز مشخص نیست که چه موادی برای واکسن Covid-۱۹ ثبت اختراع شده است. دفاتر ثبت اختراع آنها را تا ۱۸ ماه پس از ثبت درخواست منتشر نمی کنند.کارشناسان حمایت واقعی از حق ثبت اختراع را مشکل اصلی نمی دانند.

تعلیق حق ثبت اختراعات از دید مخالفان خطرات اقتصادی در پی دارد: بلافاصله پس از آنکه رئیس جمهور آمریکا جو بایدن اعلام کرد که حمایت از حق ثبت اختراع لغو می شود ، قیمت سهام Pfizer ، Biontechو Moderna به طرز چشمگیری سقوط کرد. علاوه بر این ، منتقدان ترس دارند که این صنعت اگر نتوانند از حق ثبت اختراع مواد فعال جدید ، اطمینان حاصل کنند ، کارهای تحقیقاتی خود را کاهش می دهد. شرکت ها و مخترعان مبتکر - و کسانی که می خواهند این دو یکی شوند - اکنون بسیار دقیق در حال بررسی نحوه برخورد با کارآفرینی و حمایت از حق ثبت اختراع در آلمان و اروپا هستند و معتقدند که امرواضح است : بدون حمایت از حق ثبت اختراع ، اولین واکسن های تایید شده Covid هرگز به این سرعت در دسترس نبودند.فرآیندهای پیچیده

اکنون مانع تولید سریع هستند.توسعه سریع واکسن ها تا حدودی بر اساس دهه ها کار مقدماتی است. عمدتاً اهداکنندگان و شرکت هاي خصوصي بودند که براي توسعه بیشتر یافته های علمي و رساندن فن آوری های جدید به بلوغ بازار ، ریسك مالی کردند. آنها این کار را با این احتمال انجام دادند که از مالکیت معنوی آنها با حق ثبت اختراع محافظت شود و سرمایه گذاری های آنها فرصتی برای بازده داشته باشد. لغو حق ثبت اختراع به این معنی نیست که حتی یک دوز واکسن نیز با سرعت بیشتری در دسترس خواهد بود. در حقیقت ، احتمالاً عکس این قضیه خواهد بود: شما فقط دانش لازم برای تولید واکسن پیشرفته را در کنار خود کسب نمی کنید و تولیدکنندگان اصلی دیگر انگیزه ای برای شرکت در سریعترین تولید واکسن در جهان ندارند. در تولید بیشتر واکسن علیه جهش های جدید تاج. درصورت میان مدت ، اگر شرکت ها نتوانند به حمایت از تحقیقات پرهزینه خود اعتماد کنند ، از تولید سایر واکسن ها و داروها نیز جلوگیری می کند

مخالفان - از جمله دولت فدرال آلمان - ترس از این دارند که در صورت عدم حمایت از حق ثبت اختراع ، انگیزه تولیدکنندگان برای پیشرفت های بیشتر از بین برود. این هنوز می تواند انتقام خود را در طی همه گیری بگیرد: به عنوان مثال ، در تولید بیشتر واکسن علیه جهش های جدید کرونا. درصورت میان مدت ، اگر شرکت ها نتوانند به حمایت از تحقیقات پرهزینه خود اعتماد کنند ، از تولید سایر واکسن ها و داروها نیز جلوگیری می کند.

۲-دلایل موافقان حق حذف لغو ثبت اختراع (واکسن کرونا)

در چند ماه گذشته ، بیش از ۱۰۰ کشور ، از جمله آفریقای جنوبی و هند ، برای انتشار حق ثبت اختراع فشار آورده اند. اگر شرکت ها فرمولاسیون واکسن را در دسترس سایر تولیدکنندگان دارو قرار دهند ، می توان برای همه بشریت مقدار بیشتری تولید کرد و خیلی سریع تر. چرا که در صورت عدم واکسیناسیون افراد در آنجا ، جهش های خطرناک در کشورهای محروم ادامه می یابد. این به نوبه خود می تواند در سراسر جهان گسترش یابد.به طور خاص ، واکسن های mRNA بسیار مfrom ثر از Biontech / Pfizer و Moderna به سختی در دسترس کشورهای فقیرتر قرار دارند. سازمان هایی مانند پزشکان بدون مرز خواستار توزیع عادلانه تری هستند که در درجه اول از طریق امکانات بیشتر تولید میسر می شود. فقط از این طریق پایان واقعی همه گیری ممکن است. به طور کلی ، این اعداد ترسناک است: بر اساس ارقام سازمان ملل ، از هر پنج نفر یک نفر تا آوریل در کشورهای صنعتی واکسینه شده بود و از هر

۵۰۰ نفر فقط یک نفر در مناطق فقیر واکسینه شده است.با توجه به وضعیت فعلی ، تا سال ۲۰۲۳ یا ۲۰۲٤ طول می کشد تا بحران فروکش کند.

واکسن های ۱۹-Covid از Moderna و Biontech-Pfizer براساس فرایند mRNAساخته شده اند و در اصل برای درمان سرطان ساخته شده اند. اگر این حق ثبت اختراع اساسی نیز آزاد شود ، مقلدین نه تنها قادر به تولید واکسن ۱۹-Covidهستند ، بلکه می توانند از این روش برای سایر فرآیند ها نیز استفاده کنند.

❋نگاهی به درآمد شرکتهای دارویی از فروش واکسن کرونا

فایزر و بیو. ان .تک

این دو شرکت امریکایی و آلمانی از بزرگترین برندگان رقابت برای تولید و عرضه واکسن کرونا محسوب می‌شوند که برای محافظت از افراد در برابر این ویروس کشنده، بیش از ۳۰ دلار هزینه دریافت می‌کنند.دولت‌های مختلف تا به امروز نزدیک به ۷۸۰ میلیون دوز از واکسن کرونا این شرکت‌ها را سفارش داده‌اند که برای مثال می‌توان به ۲۰۰ میلیون دوز دولت ایالات متحده آمریکا به ارزش ۳.۹ میلیارد دلار اشاره کرد. هزینه دو دوز این واکسن در آمریکا به ۳۹ دلار و در اروپا به ۳۰ دلار می‌رسد.بر اساس تخمینی این دو شرکت تا کنون در آمدی بالغ بر ۷۰ میلیلارد دلار داشته اند.برخلاف فایزر،

مدرنا

شرکت جدیدی نیست و تنها ۱۱ سال قدمت دارد. این کمپانی آمریکایی تا پیش از شیوع همه‌گیری سودآوری نداشته و تعداد کارکنانش به ۸۳۰ نفر می‌رسید. در مقابل فایزر یک کمپانی قدیمی محسوب می‌شود که قدمتش به ۱۸۴۹ می‌رسد. این شرکت آمریکایی سال گذشته میلادی به سود ۹.۶ میلیارد دلاری دست پیدا کرد و البته دارای نزدیک به ۸۰ هزار کارمند است.فایزر و مدرنا تنها شرکت‌هایی نیستند که در بازار واکسن کرونا نقش بزرگی برعهده دارند.

مدرنا پیش‌بینی کرده درآمدش از واکسن‌ها در سال جاری میلادی برابر ۱۸.۴ میلیارد دلار باشد، با این حال تحلیلگران از درآمد احتمالی ۱۹.۶ میلیارد دلاری آن خبر می‌دهند. احتمالا درآمد این کمپانی در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ از واکسن کرونا به ترتیب به ۱۲.۲ و ۱۱.۴ میلیارد دلار می‌رسد.

شرکت بریتانیایی-سوئدی آسترازنکا

یکی دیگر از بازیگران محسوب می شود .واکسن این کمپانی که با همکاری دانشگاه آکسفورد توسعه پیدا کرده، درآمد میلیارد دلاری برای سازندگانش در پی دارد. سفارش‌های اصلی این واکسن مربوط به بریتانیا، آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن می‌شوند.تحلیلگران انتظار دارند درآمد آسترازنکا از فروش واکسن کرونا در سال جاری میلادی به ۱.۹ میلیارد دلار برسد و سال آینده هم ۳ میلیارد دلار برای این کمپانی درآمد داشته باشند. هزینه دو دوز واکسن کرونا این شرکت از ۴.۳ تا ۱۰ دلار است.

شرکت جانسون و جانسون

جانسون و جانسون که سازنده واکسن کرونا تک‌دوز دارای مجوز استفاده اضطراری است، از فروش آن میلیاردها دلار درآمد خواهد داشت. این واکسن توسط بخش «Janssen» این کمپانی در بلژیک توسعه پیدا کرده و خریداران زیادی دارد. بریتانیا ۳۰ میلیون دوز، اتحادیه اروپا حداکثر ۴۰۰ میلیون دوز و کواکس هم ۵۰۰ میلیون دوز از این واکسن را تا سال ۲۰۲۲ سفارش داده‌اند. این کمپانی می‌خواهد در سال جاری میلادی حداقل ۱ میلیارد دوز از این واکسن را روانه بازار کند که می‌تواند درآمدی برابر ۱۰ میلیارد دلار برای آن در پی داشته باشد. دولت ایالات متحده آمریکا ۱۰۰ میلیون دوز از این واکسن سفارش داده و شاید ۲۰۰ میلیون دوز دیگر از آن بخرد. هزینه این واکسن برای دولت واشنگتن به ۱۰ دلار می‌رسد.

نواواکس

یک شرکت دیگر امریکایی است که امیدوار است در نیمه اول سال جاری میلادی در بسیاری از کشورها از جمله بریتانیا و ایالات متحده آمریکا تاییدیه دریافت کند. با وجود چنین موضوعی، تا به امروز برای عرضه ۳۰۰ میلیون دوز واکسن با کشورهای مختلف از جمله بریتانیا (۶۰ میلیون دوز)، اتحادیه اروپا، کانادا و استرالیا به توافق رسیده است.

این کمپانی می‌خواهد ماهیانه ۱۵۰ میلیون دوز واکسن تولید کند و البته قیمتش ارزان‌تر از رقبا خواهد بود. نواواکس برای هر دوز این واکسن در آفریقا، به دنبال دریافت ۳ دلار هزینه است. با توجه به قراردادهای کنونی، این شرکت هم احتمالا به میلیاردها دلار درآمد در ۱۲ ماه آینده دست پیدا می‌کند و البته با تولید ۲ میلیارد دوز واکسن در سال از اواسط ۲۰۲۱، می‌تواند میزان درآمدش را افزایش دهد.

کیوروک

کیوروک (CureVac) احتمالا نتایج آخرین فاز آزمایش‌های انسانی واکسنش را در ماه آوریل منتشر می‌کند و امیدوار است تا ماه ژوئن، از اتحادیه اروپا مجوز بگیرد. در حال حاضر اتحادیه اروپا ۲۲۵ میلیون دوز از این واکسن را پیش خرید کرده و می‌تواند ۱۸۰ میلیون دوز دیگر هم واکسن سفارش دهد. واکسن این کمپانی آلمانی برخلاف دیگر واکسن‌هایmRNA ، امکان نگهداری در دمای یخچال را دارد.

سینوواک

واکسن «CoronaVac» در تابستان گذشته در بسیاری از شهرهای چین مجوز استفاده اضطراری دریافت کرد و اوایل فوریه از سوی دولت چین تایید شد. سینوواک که یک شرکت چینی است، قراردادهایی با کشورهای برزیل، شیلی، سنگاپور، مالزی و فیلیپین امضا کرده. در ژانویه ۲۰۲۱ ترکیه و اندونزی واکسیناسیون کرونا را با محصول شرکت سینوواک آغاز کردند و این کمپانی می‌خواهد ۱۰ میلیون دوز واکسن در اختیار کواکس قرار دهد.

درآمد دقیق سینوواک از فروش واکسن کرونا مشخص نیست، اما انتظار می‌رود به میلیاردها دلار برسد. هزینه دو دوز واکسن این کمپانی در برخی شهرهای چین به ۶۰ دلار می‌رسد و شریک این شرکت در اندونزی حداقل ۴۰ میلیون دوز از این واکسن را با قیمت ۲۷.۲۰ دلار سفارش داده است.

موسسه گامالیا

گامالیا سازنده واکسن کرونا اسپوتنیک V است، واکسنی که وارد کشورمان هم شده. اگرچه این واکسن هنوز از سوی اتحادیه اروپا مورد تایید قرار نگرفته، اما کشورهای مجارستان و اسلواکی آن را خریداری کرده‌اند. از سایر خریداران این واکسن می‌توان به مکزیک و الجزایر اشاره کرد.

گامالیا برای تولید انبوه واکسن در روسیه به مشکل برخورده، اما طبق گزارشی این موسسه با ۱۵ تولیدکننده در ۱۰ کشور برای تولید ۱.۴ میلیارد دوز از این واکسن قرار امضا کرده. این واکسن که بطور رایگان در روسیه عرضه می‌شود، در بازار جهانی حداکثر قیمتی برابر ۲۰ دلار دارد. بنابراین می‌تواند میلیاردها دلار برای سازنده‌اش درآمد داشته باشد.

***انقلاب اسلامی در هجرت :نتیجه:**

بدینسان استدلال اصلی مخالفان لغو (حداقل موقت)ثبت اختراع (فعلا واکسن کرونا) دو چیز است:

الف - ند اشتن انگیزه مالی مخترعان واکسن

ب - ترس از ،ازعهده هزینه های تحقیقات خود بر نیامدن.

و

استدلال اصلی موافقان لغو (حد اقل موقت)ثبت اختراع (فعلا واکسن کرونا) دوچیز است:

الف – قربانی شدن جان میلیونها انسان در کشورهای ضعیف

ب- خطر ایجاد جهش های خطرناک با عدم واکسنه شدن این کشورها و نیز گردش دوباره این جهشها به تمامی دنیا

نا گفته پیداست که انگیزه سودمالی بیشتر حتی به قیمت قربانی شدن جان میلیونها نفر منافی و مغایربا قبول حقوق بشر و انسانیت است.در واقع دانشمند واقعی انگیزه اصلیش پیشرفت خود علم است .اما ادغام شرکتهایی که سود مادی انگیزه اصلیشان است با متخصصان و محققان ،در این انگیزه نیز اختلال ایجاد کرده است.

Frédérick Stambachدر لوموند دیپلماتیک (مارس ۲۰۲۱) معتقد است :" حکومت های اروپایی و اتحادیه اروپا، اکنون با زبانی دوگانه سخن می گویند. در رودررویی با واقعیت ها و سیاست واقع بینانه، آنها رو به سوی حفظ منافع چند ملیتی های داروسازی آورده اند. یک بار دیگر دیده می شود که قانون خلل ناپذیر سرمایه داری لیبرال نو اِعمال می شود. این قانون تقسیم کردن زیان ها با جامعه ها و به جیب زدن سودها است. موسسات داروسازی از میلیاردها یوروی پرداخت شده توسط حکومت های اروپایی و کمیسیون اروپا – که در روند ساخت واکسن ها بیش از ۲ میلیارد یورو پرداخت کرده اند- برای پژوهش، گسترش و تولید انبوه واکسن استفاده کرده و عملا از میزان خطر برای موسسات کاسته اند. با این حال، این موسسات بر نتایج حاصل از این پژوهش ها چنگ انداخته، بیرحمانه درمورد قیمت واکسن چانه زنی می کنند و جلوی اهدا و فروش احتمالی آن به کشورهای درحال توسعه را می گیرند .

شرایط تحویل واکسن به کشورها چنان انعطاف پذیر به نظر می رسد که کمیسیون اروپا را دچار دردسر زیادی کرده است.زیرا آسترا- زنکا (AstraZeneca)در ماه ژانویه به آن کمیسیون اطلاع داده که نمی تواند تعداد پیش بینی شده (۸۰ میلیون دوز) را در مهلت مقرر (چهار ماهه اول سال

۲۰۲۱) تحویل دهد. در نتیجه، با انگلستان بحرانی سیاسی پدیدآمده زیرا این کشور می خواهد واکسن های تولید شده را – پیش از آن که توافقی درمورد کسب نیمی از تعداد مقرر در قرارداد به دست آید- برای خود نگهدارد.سرانجام این که، مسئولیت قضایی موسسات سازنده واکسن درصورت بروز اثرات جانبی آن، به حداقل رسیده و این مسئولیت به عهده حکومت های امضاء کننده قرارداد گذاشته شده است. تنها متهم کردن موسسات چند ملیتی ای که موفق شده اند قراردادهایی چنین نامتعادل را تحمیل کنند، درست و منصفانه نیست. "

بنابر نوشته نشریه نیویورک تایمز:" بانک خیلی رسمی اروپایی سرمایه گذاری، یک وام ۱۰۰ میلیون دلاری به بیو.ان.تک (BioNTech)اعطاء کرده که در آن بازپرداخت مشروط به داشتن ۲۵ میلیون دلار سود شده است گویی که کسب سود از ساخت واکسن معقول و منطقی است ! در شرایطی چنین تنش آمیز، می توان درک کرد که چرا مردم کشورهای درحال توسعه دیگر در اولویت نیستند. موسسات داروسازی تنها در قید ثبت کشف خود هستند، ساز و کارهای C-TAP و کوواکس کار نمی کند."

به گفته موسسه اکسفام:" ۱۳ درصد از مردم جهان، که در کشورهای ثروتمند زندگی می کنند، ۵۱ درصد از دوزهای واکسن را پیش خرید کرده اند. در خود اتحادیه اروپا، تحویل نخستین محموله ها حاکی از نابرابری های فاحشی بوده است: ایتالیا ۹۷۵۰ دوز، فرانسه ۱۹۵۰۰ دوز و آلمان ۱۵۱۱۲۵ دوز واکسن دریافت کرده اند. حتی با تقسیم این تعداد بر جمعیت کشورهای مزبور، این فاصله ها غیرقابل توضیح بوده و نشان دهنده این است که برخی از دیگران برابرترند. به علاوه، آلمان به صورت رودررو برای دریافت واکسن های بیشتر گفتگو می کند و این به رغم حضور آن در ساز و کار خرید مشترک واکسن توسط کمیسیون اروپا است.تضمین «برابری ارزش زندگی بین «شمال» و «جنوب» و بین داخل هرکشور «شمال» مستلزم آن است که مقررات بازار دارو از صدر تا ذیل بازبینی شود. به علاوه، بحران کنونی نمونه ای بارز از اشتباه بودن روش اقتصادی مسلط در این بخش است. درواقع، موسسات دارویی به یمن چرخش فناوری بیوتکنولوژی و امور توارثی، بیش از پیش روند پژوهش و توسعه (R&D) را به خارج از موسسات خود منتقل می کنند و با این کار خطر را به سوی موسسه های نوبنیانی سوق می دهند که غالبا از منابع عمومی استفاده می کنند و وابسته به دانشگاه ها هستند. بیو.ان.تک (BioNTech)و مدرنا (Moderna) از این جمله اند. با این حال، به رغم این آشفتگی رو به رشد بین پژوهش بنیانی، منابع عمومی و بخش خصوصی، حقوق مالکیت معنوی همچنان تقویت می شود. به علاوه، منابع عمومی، از راه نظام سلامت، بازار داروسازی که برپایه ساز و کار مزایده ای

عمل می کند را پر رونق تر می کند. چند ملیتی ها برای به دست آوردن قیمت های دلخواه، بین کشورها رقابت ایجاد می کنند و حتی به صورت مخفیانه به نسبت حجم فروش به آنها تخفیف می دهند".

انقلاب اسلامی در هجرت :از آنجا که نه در سطح ملی و نه در سطح مدیریت جهانی حقوق مبنا قرار نگرفته و روابط قوا حرف اول را میزنند ، بسیاری از مفاهیم همچون امنیت و آزادی و استقلال و ضرورت و نیاز و...نیز بر مبنای قدرت تعریف شده اند. بشریت در بسیاری موارد کم کاری کرده و اکنون با هر مشکل ملی و یا جهانی تابخواهد نظم و ترتیبی بدهد ،جان انسانها قربانی این تعلل می شود .

به قول فردریک استامباخ در لوموند دیپلماتیک (مارس ۲۰۲۱) :من باب نمونه در حال حاضر هیچ توافقی در شورای توافق درمورد حقوق مالکیت معنوی Adpic سازمان بهداشت جهانی وجود ندارد. به علاوه، موسسات بسیاری می توانند تحت تأثیر این امر قرار گیرند، زیرا تعداد زیادی از کشف های ثبت شده درمورد روش انجام، دسترسی به داده های کلینیکی، ترکیبات لازم برای ساخت واکسن... را دربرمی گیرد...، نبرد می تواند مدت ها به درازا بکشد. فعال کردن پروانه الزامی مستلزم زورآزمایی با دیگر قدرت های حاکم، به خصوص ایالات متحده است که دو موسسه ای که درحال حاضر کارآمدترین واکسن ها را می سازند متعلق به آن هستند. نمیتوان فراموش کرد که فرانسه هنگامی که در سال ۲۰۱٤ شرکت آمریکایی گیلاد (Gilead)بهای داروی سووالدی(Sovaldi)، که در معالجه هپاتیت س (hépatite C) موثر بود را ٤۱ هزار یورو تعیین کرد، دولت فرانسه به جای فعال کردن پروانه رسمی و پذیرفتن خطر رودررویی با آمریکایی ها، کوشید بیماران را به پذیرش این قیمت خیلی گزاف متقاعد کند ! به عکس، ایالات متحده هرگز چنین قیدی نداشته است. زمانی که بیوتروریست ها پس از ۱۱ سپتامبر با مواد بیماری زایی مانند آنتراکس آن را تهدید می کردند، این کشور در استفاده از باج ستانی با تهدید به توسل به پروانه الزامی تردید نکرد تا بتواند داروی درمان این بیماری، سیپروفلاکساسین که فرمول ساخت آن متعلق به شرکت

حق این است که نمی توان و نباید مخالف این امر بود که شرکتها و متخصصان پزشکی علاوه بر حق معنوی از حق مادی اما متعارف برای تحقیق خود بهره مند شوند. این محققان بیاد داشته باشند که تحقیق آنها نیز حاصل و دنباله رشد علمی در کل جهان است و میوه تمدن بشری و این تمدن و علم ملک طلق فرد و یا شرکتی خاص نیست. مسئله برسر یافتن تعادلی بین حقوق انحصاری قایل

شده برای ثبت کشف و منافع عالی سلامت عمومی است. بدیهی است که این مورد امروز مطرح است. هر چند رعایت حق اختراع و کشف و حقوق معنوی بسیار ضروری است ، اما میتوان با نظر متخصصان مربوطه حق متعارفی برای این قبیل تحقیقات خصوصا برای واکسنهایی علیه بیماریهایی که ویژه گی همه گیری جهانی دارند ،تعیین کرد و دریک مدیریت جهانی حقوند توسط نهادهای بین المللی حقوند آن حقوق را پرداخت و ساز و کاری برای آن تعیین کرد. این نادرست نخواهد بود که تأمین مالی از منابع عمومی و راهبرد کاهش خطر سرمایه گذاری ها منوط به فروش دارو به قیمت پائین و حتی تمام شده (با توجیه هزینه ها) همراه با در اختیار قرار دادن همه اطلاعات (فرمول های ثبت شده و روش تولید) به موسسات کشورهای فقیر یا درحال توسعه ای باشدکه قادر به ایجاد خط زنجیر تولید و فروش دارو به بهای ارزان به کشورهای درحال توسعه یا خریداران جهانی هستند ،تا بتوانند آنها را به کشورهای فقیر اهدا کنند.به نحوی که کشورها دیگر برای ساخت آن واکسن نیازی به پرداخت حق امتیاز به شرکتهای مخترع نداشته باشندو نیز کمبودهای سایرتجهیرات برای ساخت انبوه واکسن در هر کشوری را تقدم داد و هزینه تولید آنها را با کاستن از وسایل و تجهیزات تخریبی پرداخت. با اینکار هم زمینه بیماری کم خواهد شد ، هم بشر در سلامت بیشتر بسر خواهد برد و هم حق طبیعت با کاستن از وسایل تخریبی رعایت می شود .

اما آن چیز که از دید ما بیش از هر چیز نیاز به همگانی شدن دارد ؛اندیشه راهنمای استقلال و آزادی است و انسانهایی که به حقوق خود و طبیعت معرفت و باوری عمیق داشته باشند و حق خود را مخالف حق دیگری و بالعکس نبینند و حقوق را همچون ظروف مرتبطه بیانگارند.تضییع یک حق برابر با تضییح حقوق همه بشریت است .در واقع کل بنی آدم نیازمند باور و روش کردن موازنه عدمی دارد و نیاز به وجدانی همگانی و جهانی دارد که بداند بنی آدم اعضای یک پیکرند و درد و محنت هر انسانی دل همه بشریت را بدرد آورد.

هم اکنون در حالی که برخی کشورهای جهان به کمک واکسیناسیون ضدکرونا خود را برای بازگشت به زندگی عادی آماده می‌کنند، کارکنان بخش‌های پزشکی در آفریقا نگران شروع موج جدید شیوع ویروسه هستند. مقام‌ها هشدار می‌دهند اگر ویروس در آفریقا مهار نشود، همه‌گیری به پایان نمی‌رسد.در گزارشی که در بلومبرگ منتشر شده، کارشناسان هشدار داده‌اند که بی‌توجهی به آفریقا و کمک نکردن بهآن برای واکسینه کردن جمعیت خود، می‌تواند این قاره را به کانون شیوع ویروس و تولید گونه‌های جهش‌یافته آن تبدیل کند. فیونا آتوهبوه مسئول معرفی واکسن‌های جدید برای آفریقا در سازمان بهداشت جهانی می‌گوید اگر کسی در کشورهاپیشرفته پیدا می‌شود که هنوز فکر می‌کند با واکسینه کردن

جمعیت خود و بی‌تفاوت بودن نسبت به کشورهایی که نتواسته‌اند مردم خود را واکسینه کنند، مصونیت خواهند داشت باید در این باره تامل بیشتری بکند.اگر آفریقا واکسینه نشود و ما منبع انتشار ویروس‌های جهش یافته باشیم،همه دنیا را در معرض خطر قرار خواهیم داد.»به گزارش بلومبرگ، تاخیر در واکسیناسیون کشورهای آفریقایی همچنین باعث تاخیر در بهبود وضعیت اقتصادی این کشورها خواهد شد چرا که کشورهای پیشرفته برای تامین مواد خام مورد نیاز تولیدات خودبه منابع طبیعی آفریقا متکی‌اند.

شایان توجه است که کشورهایی مانند اتیوپی و نیجریه، شهروندان زیادی در اروپا، آمریکای شمالی و حتی آسیادارند و رفت‌و آمد این افراد می‌تواند باعث انتقال ویروس‌های جهش‌یافته از آفریقا به این بخش‌های دنیاباشد. کارشناسان می گویند حالا نجات کره زمین از ویروس کرونا در گرو نجات آفریقا از این ویروس است وتوزیع ناعادلانه واکسن بین کشورهای جهان و بی‌توجهی به کشورهای آفریقایی، مانند نشستن همه جمعیت جهان بر روی یک بمب ساعتی است.

در واقع این چه انصافی است که مردم افریقا از دو جهت در منگنه فشار قرار گیرند ، هم از شدت بیماری و عدم رسیدگی میلونها نفر جان شریف خود رااز دست بدهند و هم مواد خام و اولیه کشورهایشان به کمترین قیمت به غارت رود!؟ آیا این رفتار نتیجه نظام سلطه/ زیر سلطه نیست؟ آیا در پرتو تجربه‌های اخیر، به‌ویژه آن‌چه از شیوع کرونا به دست آمده است، بشر فرا نگرفته است که ویروس اصلی که هر روزه بشر را به نابودی تهدید می کند و زمینه حیات سالم را از وی می ستاند همین نظام سلطه/ زیر سلطه نیست که روابط انسانها با یکدیگر بر اساس تبعیض و توسط قدرت تنظیم می شود و نه حقوق؟!

جمع ما کتاب حقوق پنجگانه را و قانون اساسی مبتنی بر این حقوق را به مردم ایران و جهان پیشنهاد و تقدیم کرده تا بلکه روابط انسانها با هم و با طبیعت و با یکدیگر در سطح ملی و جهانی بر پایه حقوق تنظیم شود و شاهد قربانی شدن انسان و طبیعت نباشیم

****

وضعیت سنجی ۳۵۸
تاریخ انتشار : ۰۷ خرداد ۱۴۰۰
ژاله وفا

نمایش انتصابات نظام: "کوه زایید ، موش زایید "

باز ماه خرداد فرا رسید و پیش پرده های نمایش انتصابات نظام با صرف هزینه های گزاف به اجرا درآمد.نظامی که با سلب حقوق مردم در انتخاب آزاد نوع نظامی که مایل به زیست در آن هستند و سلب حقوق آنان برای ابراز صلاحیت منتخبان واقعی خود و تحمیل سیستم استصوابی تنگ نظرانه و قیم مآب ، بی صلایحتی خود را در وهله اول به نمایش گذاشته است. نظامی که انتخابات در آن فاصله‌ای بسیارفاحش با استانداردهای «انتخابات آزاد، سالم و منصفانه» دارد، درواپسین نفسهای خود ، آنهم در زمانه‌ای که نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اوج گرفته آنچنان وحشتی از حضور مردم دارد که ترجیح می دهد نمایش انتصاباتش بدون کمترین چالش احتمالی برگزار شود.

آنچه برای مسئولین این نظام اهمیت دارد، برگزاری انتخاباتی با حداکثر حساسیت امنیتی است. در زمانه‌ای که نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اوج گرفته، انتخابات باید بدون کمترین چالش احتمالی برگزار شود و کوچکترین دغدغه ای نسبت به قضاوت افکار عمومی ندارند تا جایی که فهرست ذیل را شورای نگهبان نظام ولایت فقیه به مثابه فهرست تایید صلاحیت شده گان نامزدهای پست ریاست جمهوری در سیزدهمین دوره، در تاریخ چهارم خردادماه ۱۴۰۰به وزارت کشور ارسال و اعلام کرد و مشخص کرد در این نظام"انتخابات" تبدیل به بیعت با آقای خامنه‌ای و نظام شده است :

۱.سید ابراهیم رئیسی

۲.محسن رضایی

۳.محسن مهرعلیزاده

٤.سعید جلیلی

٥.علیرضا زاکانی

٦.عبدالناصر همتی

٧.امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی

در نمایش پیش‌رو ٧نفر از کانال تنگ نظارت استصوابی عبور کردند که از حیث سرسپردگی و اطاعت‌پذیری واجد شرایط لازم هستند.

ترکیب افراد تأیید صلاحیت شده نشان از پیروزی صد در صدی اصول‌گرایان در انتصابات پیش‌رو دارد.پنج کاندیدای هم‌سو که برخی پوشش دیگران هستند و هماهنگ و هم‌زمان داوطلب شدند و عبارتند از سید ابراهیم رئیسی، سعید جلیلی، زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی و محسن رضایی.بقول ظریفی یک بادمجان است و ٤ تا چوب علف تزیینی در کنارش.

دو کاندیدای خنثی از طیف غیراصول‌گرا یعنی محسن مهرعلیزاده و عبدالناصر همتی که هر دو چوب دوسر طلا شده اند در این نظام هر دوجناح درون نظام قبولشان ندارد .هم جناح اصلاح طلبان آنها را از خود نمی دانند و هم جناح به اصطلاح اصولگرا آشکارا به این اشاره کرده اند که تزیینی هستند. همتی که مدتها ادعای استقلال بانک مرکزی را داشت، عاقبت اقرار کرد به فشار روحانی بانک مرکزی با بالا بردن قیمت ارز ،کسری بودجه دولت را جبران میکرده است . امری که بارها قبل از آن تکذیب کرده بود.حال کاندیدا شده که باز از نو همان رسم دروغ گویی و اتخاذ سیاستهای خانمان برانداز را پیشه کند.

شورای نگهبانی که یکی از اعضای آن محمد مومن، منصوب خامنه‌ای در شورای نگهبان ،در کتاب الولایة الالهیة الاسلامیة او الحکومة الاسلامیة حاکم را مولا می داند و ملت را در جایگاهی نازلتر از «رعیت» و معتقد است ولی امر می تواند در اموال شخصی و همه حقوق مردم راتصرف کند.جای تعجب ندارد که به انتخابات اعتقاد ندارد و خود را مامور انتصابات مورد تایید "رهبر " می داند .

به هر حال نتیجه آنقدر مفتضح است که علی جنتی پسر احمد جنتی دبیر شورای نگهبان نظام، در کنایه به اسامی کاندیداهای تایید صلاحیت شده اظهار داشت : "کوه زایید، موش زایید" !نتیجه از هم اکنون روشن است. و آن‌چه در این میان با مشارکت اقلیت،قربانی می‌شود، جمهوریت نظام خواهد بود."

***انقلاب اسلامی در هجرت :**زاییدن این موش اما ١١٧٠ میلیارد تومان برای ملت ایران هزینه داشت !

چرا که براساس بودجه ١۴٠٠، دولت ١١٧٠میلیارد تومان برای برگزاری انتخابات در نظر گرفت که١۶٠میلیارد تومان از آن سهم شورای نگهبان برای

اعمال نظارت استصوابی است و مابقی سهم وزارت کشور؛ واضح است این مقدار بودجه تنها بخش آشکار هزینه برگزاری انتخابات بوده و هزینه های نهان ممکن است تا چند برابر این عدد را به بیت المال تحمیل نماید؛ در واقع با توجه به اسامی کاندیداهای احرازصلاحیت شده توسط شورای نگهبان، برگزاری انتخاباتی چنین غیررقابتی و هزینه نمودن این مبلغ هنگفت از ثروت عمومی - آنهم در شرایطی که مردم در بدترین شرایط اقتصادی به سرمیبرند ،وجه دیگری از فساد و نا کار آمدی نظام ولایت فقیه را بایستی برای مردم ایران روشن سازد.

شورای نگهبان علی لاریجانی، جهانگیری و احمدی نژاد و همچنین علی مطهری، آخوندی، شریعتمداری و پزشکیان رارد صلاحیت کرد.

در این امر که نظام ولایت فقیه محل گرد آوری افراد بی کفایت و بی صلاحیت است، همین بس که تنها دو نامزد تأیید نشده (علی لاریجانی و جهانگیری) مجموعاً ۲۰ سال رییس مجلس و معاون اول رییس جمهوری بوده‌اند! و احمدی نژاد که به تایید رهبری نظام ولایت فقیه از رفسنجانی به وی نزدیک تر بوده ۸ سال در پست ریاست جمهوری مملکت را به باد فنا داد !

فراموش نکنیم که در نظام ولایت فقیه با غصب حاکمیت ملی توسط مقام ولایت فقیه ، همواره رای و حضور مردم تزئینی بیش نبوده و تنها بدرد نمایش صف جهت ادعای مشروعیت مردمی بوده است و لا غیر.مگر مردم نمایش انتصابات را در دهه سرکوب ٦٠ از خاطر برده اند که ؛ در دوران رهبری خمینی نیز ، در انتصابات سال۱۳۶۰ریاست جمهوری خامنه‌ای تنها سه رقیب صوری داشت : زواره ای و پرورش و غفوری فرد . که آنها هم درتلویزیون ظاهر شدند و گفتند ایشون اصلحتره ! تعداد نامزدها۴۶نفر بود که۴۲نفر رد صلاحیت شدند و یا انتصابات ۱۳۶۸ تنها رقیب اکبر هاشمی رفسنجانی، عباس شیبانی بود.

افتضاح فهرست تایید صلاحیت شده امسال نیز آشکارا می گوید رقابتی حتی در محدوده بسیار تنگ تایید صلاحیت شده های شورای نگهبان که بجای مردم در حکم قیم خود را نشانده است، وجود ندارد بنحوی که داد نزدیکترین افراد درون نظام را نیزدر آورده است:

❋ اظهار نظر افراد و نهاد های درون نظام در مورد فهرست تایید صلاحیت شده گان :

●سید حسن خمینی اظهار داشت :اگر من به جای کاندیداهای تایید شده بودم انصراف می دادم .دولت برآمده از این انتخابات توان حل هیچ مشکلی را ندارد.

●اکبر اعلمی : ایکاش بجایاجرای این سناریو و بزک‌های انتخاباتی که هزاران میلیارد تومان هزینه به همراه دارد وسرآغاز بسیاری از بده و بستان‌ها و رانتخواری‌ها و انحرافات بعد از انتخابات می‌شود، رهبری با همان حکم حکومتی فرد مطیع و دلخواه خود را به عنوان رئیس‌جمهور منصوب می‌کرد تا پس از چند دهه، برای اولین بار هم که شده روسای جمهور خائن، بی‌بصیرت، فتنه‌گر، انحرافی و فاسد و انگلیسی، ۸سال برمردم حکومت نرانند و مسئولیت عملکرد کل سیستم به انتخاب بد مردم نسبت داده نشود! حتی آحجتی کرمانی از جبهه اصوالگرایان نیز حوصله این بازی را ندارد و گفته امیدوار است که آیت‌الله خامنه‌ای با "اشراف دقیقی" که بر اوضاع دارد و با استفاده از قدرت قانونی و فراقانونی خود (که آن هم قانونی است)" حکم حکومتی برای ریاست جمهوری آقای رئیسی بدهد."

●بیانیه مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم در اعتراض به رد صلاحیت گسترده نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری: نهادهایی در شورای نگهبان نفوذ کردند تا مردم را نسبت به انقلاب و نظام بدبین کنند. همه می‌دانند که انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری یک انتخابات فرمایشی، بی رونق و فاقد رقابت و بامشارکت حد اقلی یا به معنای واقعی انتصابی خواهد بود و مسئولیت آن با نهاد شورای نگهبان است که با تلاش برای تضعیف جمهوریت نظام، وجاهت قانونی خود را از دست داده است. در حالی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در بیانیه‌ای ضمن حمایت از عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها،» مشارکت حداکثری برای نظام جمهوری اسلامی» را وظیفه مردم خواند. همزمان محسن اراکی، عضو مجلس خبرگان، رییس جمهور را بازوی اجرایی ولی فقیه خواند و گفت: «معنای انتخابات این است که مردم اعلام می‌کنند که ما فرمانبر این نظام و فرمانروایی ولی فقیه هستیم « .

● عباس عبدی :بعد از آنکه اشکار گردید شورای نگهبان با تایید صلاحیت محسن مهرعلیزاده، همانا یکی از گمنام‌ترین و ضعیف‌ترین کنشگران اردوگاه اصلاح‌طلبی به‌عنوان نامزد آن‌هم درحالی‌که پیش‌تر صلاحیت او را برای انتخابات مجلس رد کرده بود و تحمل حتی فرد ی همچون تاج زاده را که همواره در چارچوب نظام عمل کرده را ندارد ، عباس عبدی از جبهه اصلاح طلبان حکومتی با کنایه به مهرعلیزاده و همتی که انصراف ندادند گفت:"کسي

که برای به دست آوردن رای إصلاح طلبان و عموم مردم در رسانه اصولگرایان تبلیغ مي کند مثل این است که در قطب جنوب مغازه یخ فروشي باز کند .همین‌قدر بی‌سیاست و نادان."

●سید محمد خاتمی: "مهم‌تر و تأسف آورتر از محروم ماندن بخش‌های مهمی از جامعه و جریان‌های مختلف از داشتن نامزد مطلوب خود آن است که میزان بودن رأی مردم و مبنا بودن آن برای نظام سیاسی نفی می شود. جمهوریت نظام مورد تهدید جدی قرار گرفته است."

بگذریم که همین آقای محمد خاتمی که همراه با وزارت کشور آخرین دوره اش مسئول برگزاری انتصابات دور اول احمدی نژاد بود فراموش کرده است که در واقع کل مردم در این نظام از داشتن نامزدهای مطلوب خود محرومند و انتصاب احمدی نژادو تحمیل وی توسط خامنه ای و سپاه را به مردم دموکرات ترین انتخابات توصیف کرد !

●احمد زید آبادی :" این فهرست حتی بسیاری از نیروهای اصولگرا از جمله جوانان هواداران آنها را نیز مسئله‌دار خواهد کرد .چون هر چه نباشد، آنها هم علاقمندند تا خود را حامی صورتی هر چند حداقلی از رقابت انتخاباتی و هیجانِ ناشی از آن نشان دهند.فهرست نامزدهای نهایی در حقیقت شهروندانِ مرزی و مردد و مذبذب را به سمت تحریم خاموش وتحریمی‌های خاموش را به سمت تحریم آشکار سوق می‌دهد و نهایتاً بازی را به سود تحریمی‌های فعال رقم می‌زند. واین نوع پیروزی هم نه فقط افتخاری ندارد بلکه سبب استهزاء عمومی می‌شود."

●و بالاخره بوی گنداب این انتصابات به آن ور مرزهای ایران نیز کشیده شد و شاه حسین مرتضوی مشاور رئیس جمهور افغانستان گفت:" برخلاف جمهوری اسلامی ایران، کابل صلاحیت رقبای سیاسی را رد نمی‌کند وسخت‌ترین منتقد سیاسی در افغانستان هم می‌تواند به رقابت‌های انتخاباتی وارد شود و کسی مانع او نمی‌شود. قدر دموکراسی خود را بدانیم !"

❋نمونه تمسخرنحوه تصمیم شورای نگهبان و انتصابات رژیم توسط مردم:

●الان دوتا انتخاب دارید:یا به رئیسی رای بدهید بشود رئیس جمهوری !

یا به رئیسی رای ندهید تا بشود رئیس جمهوری !

دیگر انتخاب با خود شماست . فردا نگویید حق تعیین سرنوشت نداشتید!

●بیچاره مردم آمریکا ،یکماه ازانتخاباتشون گذشته بود رئیس جمهورشان معلوم نبود ،ما یک مانده به انتخاباتمون ،رئیس جمهورمون مشخص شده!

●مهر علیزاده سال۹۸ برای انتخابات مجلس به دلیل عدم التزام به اسلام، رد صلاحیت شد و سال ۱۴۰۰ برای ریاست جمهوری تایید شد!!!

تنها احتمالش این است که در ۲ سال گذشته خ... کرده باشه!!

●روحانی من که دارم میرم برقها را هم خاموش کردم ! کلیدرا هم گذاشتم بالای در

● یکی رفت رستوران. مِنوی غذا رو براش آوردند.نگاه کرد گفت: کوبیده.گفتند: نداریم.گفت: جوجه کباب.گفتند: نداریم.گفت: قیمه.گفتند: نداریم.گفت: قورمه سبزی.گفتن: نداریم.گفت: قلیه ماهی.گفتند: نداریم.گفت: چی دارین؟گفتند: همه چی تموم شده جز نیمرو. گفت: پس چرا مِنو آوردین؟ از همون اول می گفتین نیمرو...

گفتن: این وظیفه ی ماست که مشتری مدار باشیم و حق انتخاب رو بهش بدیم.

این قصه این روز های مملکت است. ازاولش مشخص بود چی میشه و حالا هم ، نیمرو رئیسي است.

و...

❋اظهار نظر رد صلاحیت شده ها :

●تاجزاده:" سوگمندانه باید گفت در دوره انتقال کار ازمهندسی انتخابات گذشته و به انتصابات رسیده است."

●احمدی نژاد.عبدالرضا داوری یار شفیق سابق احمدی نژاد بعد از رد صلاحیت احمدی نژاد در توئیتی نوشت :برای جمع کردن بساط "فرقه انحراف "یک تشر "سردار نجات " کافی بود !

●صادق آملی لاریجانی در دفاع از برادرش علی لاریجانی

جالب توجه اظهار نظر صادق املی لاریجانی برادر علی لاریجانی است که خود عضو شورای نگهبان است و سالیان متمادی یکی از پایه‌های ثابت این نهاد بوده و خود در ردصلاحیت‌های گسترده سابقه و ید طولایی دارد، نسبت به رد صلاحیت برادرش علی لاریجانی که ۸ سال ریاست مجلس نظام را بر عهده

داشته است بر آشفته و نوشته است : سبب نابسامانی‌ها در رد یا تایید صلاحیت ها دخالت‌های فزاینده دستگاه‌های امنیتی است."وی از یاد برده است که دستگاه قضايي تحت زعامت او بر پایه همین گزارش ها علیه بسیاری فعالین مدنی و سیاسی حکمهای طولانی مدت ظالمانه صادر کرد! آیا این عمله قدرت که حسابهای بانکی حاوی چند میلیاردش حاکی از فساد دستگاه ظالم و بیداد قضایی بود که برآن تکیه زده بود ، درک کرده است که قدرت وفا نمی شناسد و این عمله استبداد نیستند که حکم قدرت می رانند بلکه این قدرت است که افسار عمله استبداد را در دست دارد؟

مستبدین اغلب کوته نگرند و از تاریخ درس نمی گیرند.قاضی القضات و میر غضب سابق نظام ولایت فقیه ، صادق آملی لاریجانی که اکنون مصداق "گذر پوست به دباغ خانه افتاد "شده است و نیزمیر غضب فعلی ،رئیسی(چون رئیسی خوش اشتها است هم کاندیدای مقام ریاست جمهوری است و هم هنوز بر مسند قضا تکیه زده و انصراف نداده است) بدانند شاه عباس نیز به میرغضبش دستور داد دو پسرخود را سر ببرد، وی با سختی ولی از ترس از دست دادن منصب ،پسران خود را کشت تا وفاداری خود را به قدرت نشان دهد نه بالعکس!

قدرت برای اثبات وفاداری عملگانش قربانی می طلبد. شاه عباس خود با کنار گذاشتن پدرش محمدشاه خدابنده و زندانی کردن او و برادرش به حکومت رسید.و این جمله شاه عباس معروف است :«اگر یکصد پسر می‌داشتم ،حاضر بودم همه را بکشم تامگر بدون حریف فقط یک روز سلطنت کنم».

محسن رضایی رکورد دار نامزدی پست ریاست جمهوری نیز از سرنوشت رفسنجانی یار غار خامنه ای درس عبرت بگیرد . فرهاد بیگ، از فرماندهان نظامی و ازغلامان خاص شاه عباس بود اما به دستور شاه به قتل رسید.صادق آملی لاریجانی در زمانی که قاضی القضات منصوب خامنه‌ای ، بود و خود را در حاشیه امن قدرت می دید در سال ۹۵در مقام پاسخ به این پرسش که با اعتصاب غذای مهدی خزعلي چه باید کرد؟(روز سه شنبه ۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ دو روز پس از اعتصاب غذای مهدی خزعلی) گفته‌بود :" حالا که اعتصاب غذا مد شده و هر کسی در زمان بازداشت اعتصاب غذا می‌کند و قوه قضاییه را تحت فشار قرار می‌دهد، بد نیست که قربانی هم داشته باشد و بهتر است اولین قربانی این آقازاده تندروباش!." این قسی بیگانه از عدالت و دشمن قضاوت بر میزان عدل و رعایت اصول راهنمای قضاوت، نمونه و الگوی«قاضیان» درنظام ولایت مطلقه فقیه است و بود . بدیهی است چنین کسی نمی‌پرسد خزعلی به کدام جرم دستگیرشده‌است؟ توقیف کنندگان را تنبیه نمی‌کند. بی‌تقصیری را محکوم به مرگ می‌کند که جرأت کرده و از اوخواسته‌است حساب پولهائی که

در حسابهای شخصی او سپرده‌اند و نحوه مصرف شدن منافع آن پولهارا به مردم پس بدهد.

❋رئیسی منتخب از قبل تعیین شده خامنه ای کیست؟

مقام ریاست قوه قضاییه در ایران از همان ابتدا در اختیار افرادی قرار گرفت که بر سرکوب مردم از خود«رهبر» حریص‌تر بودند. در سرکوب‌گری از هیچ جنایتی روی‌گردان نبوده‌اند. از این‌رو است که «رهبر» ریاست دو قوه قضاییه و مقننه را ملك طلق خود دانسته و هرگز نگذاشته‌است آدمهای مستقل و حقوقشناس و عامل به حقوق این دو ریاست را تصدی کنند. ریاست قوه مجریه، آن‌هم، تنها نخستین تصدی کننده آن، استثناء است. نخستین انتخابات ریاست جمهوری آزاد بود و بنی‌صدر با بدست آوردن ۷۶ درصد آراء به ریاست جمهوری انتخاب شد. اما خمینی و دستیارانش او را تحمل نکردند. در کار بازسازی استبداد، با ریگان و بوش، رئیس جمهوری امریکا و معاون او (اکتبر سورپرایز)، برضد رییس جمهوری منتخب مردم رئیس جمهوری‌های بعدی را دست نشانده کردند. بنی‌صدر هدفهای آن کودتا را بر شمرد که یکی از آنها ادامه دادن به جنگ بود. بعدها، زمانی که سازشهای پنهانی با دولتهای امریکا و انگلستان واسرائیل و فرانسه و پرتقال و... (ایران گیت ها) از پرده بیرون افتادند، وزیر دفاع وقت انگلستان، آلن کلارک،در دادگاه گفت: جنگ در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آنرا فراهم کردیم.

معنادار و قابل تأمل آن‌که یکی از عاملان اصلی کشتار چند هزار زندانی سیاسی درتابستان۱۳۶۷، که آیت‌الله منتظری آنرا جنایت تاریخی توصیف کرده بود، حال خود رانامزد یکه‌تاز انتصابات نظام می داند: ابراهیم رئیسی؛ نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری، و کسی که خود را در کنار مجتبی خامنه‌ای، از گزینه‌های اصلی فردای فقدان رهبر دوم نظام ولایت فقیه می داند.

عدم استعفای رئیسی از ریاست قوه قضائیه این گمانه را تقویت کرده که او در حال استفاده از دستگاه قضایی برای برخورد با مخالفان انتخاباتی خود است و منتقدان، او را متهم می کنند که از دستگاه قضایی به عنوان بخشی از ستاد انتخاباتی در جهت جلوگیری از انتشار هرگونه نقدی علیه خود بهره می گیرد.

ابراهیم رئیسی در فرودین ۹۸ با حکم علی خامنه‌ای، به عنوان رئیس قوه قضائیه منصوب شد وحامیان او تلاش کردند چهره جدیدی از او در زمینه «مبارزه با فساد» ارائه کنند. جالب توجه اینکه قوه قضاییه در هر کشوری در واقع بایستی جلو فساد قوه مجریه که امکان فساد و رانتخواری در آن فراوان

است را بگیرد و با آن مبارزه کند. حال رئیسی که تنها ادعای مبارزه با فساد را یدک می کشید هوس کرده جا عوض کند و ریاست قوه مجریه را بدست گیرد. اما وقتی مملکت از چهار سو در محاصره سلول‌های انفرادی است، صحبت از عدالت و مبارزه با فساد ظاهر سازی بیش نیست.

عضویت رئیسی در یک هیات چهار نفره موسوم به «هیات مرگ» باعث شد که در سال ۱۳۶۷ به کشتار گسترده زندانیان سیاسی حکم دهد. رئیسی اگر حقیقتا در پی «تحول قضایی» و«عدالت» بود، باید از صدر تا ذیل قوه قضائیه، بنیان های ناعادلانه را از بین میبرد که در راس آنهاشکنجه‌گاه های سلول انفرادی هستند، شکنجه‌گاه هایی که علاوه بر شهرستان ها، در مرکز کشور و بیخ گوش مقامات عالی قضایی، از چهار سو شهر تهران را احاطه کرده اند، از قبیل:«بند دوالف سپاه»،«۲۰۹وزارت اطلاعات» و «۲۴۰ حفاظت قوه قضاییه» در اوین(شمال تهران)،«بند یک‌الف سپاه» در شرق تهران،سلول های انفرادی زیرزمین «پلیس امنیت گیشا» در مرکز شهر، سلول های انفرادی پایگاه مقداد سپاه درغرب تهران و دیگر اماکنی که سلول انفرادی در آن ساخته شده که قطعا با دستور رئیسی به سادگی شناسایی شده است.

اما رئیسی قاضی القضات ، هنگام ثبت‌نام در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو، با اعلام اینکه «دولت عدالت محور» تشکیل می‌دهم، گفته بود:«عدالت با سخنرانی، سرودن شعر و نوشتن محقق نمی‌شود، عدالت یک برنامه عملی و میدانی است.»

در وضعیت سنجی شماره آینده مفصل تر به سابقه رئیسی و این ادعای جدید وی و بررسی وضعیتی که دو رئیس جمهور ناتوان و تدارکاتچی قبلی برجای گذاشته اند می پردازیم .

***انقلاب اسلامی در هجرت** :اکنون حتی اگر به وضعیت چند سال اخیر نظر افکنیم گسترش فقر، تداوم برخوردهای امنیتی با فعالان سیاسی، مدنی و روزنامه‌نگاران، سرکوب گسترده وخونین اعتراضات مردمی، سرنگون کردن هواپیمای اوکراینی به دست سپاه پاسداران و پنهان‌کاری در این‌زمینه در کنار سوءمدیریت همه‌گیری کرونا ،هزینه های بیشمار بحران هسته ای ، وضعیت بیابان شدن طبیعت ایران و ...به نارضایتی‌های عمومی در سال‌های اخیر دامن زده است و مردم خفقان و خشونت روزمره در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را با گوشت واستخوان خود لمس کرده اند. انتخاب با شما مردم ایران است. اصل بر سر انتخاب حق شماست. حق انسانی و شهروند و ملی و طبیعی شمای ایرانی . ابراز حق شماست که بگویید ایران وطن من و

متعلق به من است و رای من ارزش مند تر از این است که به پای تایید عمله استبداد گذاشته شود.

خوشبختانه اخبار و شواهد گویای تحریم گسترده نمایش انتصابات نظام از طرف شما مردم ایران است .تحریم فعال انتصاباتی که در آن طبق اظهار نظر عضو مجلس خبرگان «معنای انتخابات این است که مردم اعلام می‌کنند که ما فرمانبر این نظام و فرمانروایی ولی فقیه هستیم. ». انتصاب یک فرد که حتی تدارکاتچی هم نیست. دولت باید حد اقل ۸ وزیر را باید با اذن رهبر برگزیند. تمام سیاستهای کلی نظام و مذاکرات و... بر عهده رهبر است و حکم حکومتی نیز بالای سر دولت همچون شمشیر داموکلس قرار دارد . این یعنی فلج کامل .

توضیح آکه یک وقت هست مسئله شخص است. و شخص می تواند در یک نظامی عمل بکند. اما مسئله شخص که نیست. مسئله این است که یکرئیس جمهوری در یک رژیمی که هیچ چیزش در اختیار او نیست، باید عمل بکند. در دوره های قبلی برخی میگفتند که ما اگر رای ندهیم این تحریم شکست خورده است برای اینکه مردم تحریم را عمل نمیکنند. یا اگر رای ندهیم رئیسی می شود رئیس جمهوری و باز هشت سال دیگر دوره آقای احمدی نژاد بلکه بدترش تکرار می شود. استدلال ما این بود که در دایره بد و بدتر امکان انتخاب وجود ندارد. چون شما در دایره بسته نظام حاکم استقلال انتخاب وتصمیم آزادی نوع انتخاب و تصمیم را ندارید.امکان انتخاب خوب و خوبتر را ندارید.و اغلب اگر در محدوده و مدار بسته نظام عمل کنید گرفتار برترین هم می شوید. حال آن بخشی از مردم که در دور قبلی به روحانی رای دادند ببینند و از تجربه درس بگیرند که روحانی نتوانست به هیچ وعده ای عمل کند و بدترین عملکرد را داشت جدای از آن رئیسی که از وی هراس داشتید در راس قوه قضائیه قرار گرفت و حال قصد دارد در راس قوه مجریه قرار گیرد . پس شما هم دچار بد و هم بدتر وهم بدترین شده اید .

اما تحریم فقط رای ندادن نیست بلکه یعنی شعور بروجدان است.، شعور بر اینکه من صاحب حق حاکمیتم، صاحب حقوق صاحب حقوق انسانم، صاحب حقوق شهروندی هستم و صاحب حقوق ملی هستم، طبیعت من حقوق دارد و من به عنوان جامعه ایرانی دراین جهان صاحب حقوق هستم.

زنهار تحریم تازه اولین قدم است. قدمی صحیح در راهی دشوار ولی معلوم نه مجهول.

چرا که ما ایرانیان اگر عزم کرده ایم خود سرنوشت خود را رقم بزنیم وحق حاکمیت خود را از یک نظام غاصب باز پس بگیریم، بایستی به معنای واقعی کلمه تمرین حقوندی و حقوقمداری کنیم.تغییر بزرگ واصلی بایستی در ذهن من و شما رخ دهد. پایبندیبه حق و حقوق و عمل بدانها و دوری گزیدن از هر آنچه چه ناراستی است در رفتار روزمره امکان و اتخاذ روشهای خشونت زدا بایستی از همین امروز در منش وگفتار و کردار و پندار ما خود را نمایان سازد.

مبرهن است که طرحی نو در انداختن مستلزم شکافتن سقف است! شاید به نظر برخی کاری حاد و سخت جلوه کند ، اما همواره ملتی که در انداختن طرحی نو پیشتاز است سختی ها را هم متقبل می شود. در انداختن طرحی نوممکن است ،اگر بر فرهنگ غنی خود تکیه کنیم . اگر عناصر مثبت فرهنگی خود راالگو قرار دهیم و به فرزندان ایران بیاموزیم و نسل به نسل لزوم رفتار حقوقمند را و دوری گزیدن از هر آنچه انسانیت ما را به تباهی می کشد، و از اصالت انداختن قدرت در ذهن و رفتار خود ، آنگاه بطور فعال «دیو شر و استبداد »را تحریم کرده ایم و شاهد بهتر و بهتر شدن اوضاع کشور به همت خود می شویم.

من و شمای هموطن بایستی با تجربه گرانبهایی که بعضا به قیمت جان فرزندانمان تمام شده ، ازهر آنچه را مسوولان این نظام در گفتار و کردار و پندار انجام داده اند که مایه به خطر افتادن حیات ملی ما مردم ایران شده و زندگی ما را بدل به غمخانه کرده است ، لقمان حکیم وار درس عبرت بگیریم.

رژیم دروغ می گوید و خیانت می ورزد و خشونت بخرج میدهد و فساد و اختلاس می کند و انواع خشونتهای سیاسی واجتماعی و اقتصادی رابکار می برد ، همین ها مایه انزجار شما ملت از این نظام شده است . اگر شما ملت ایران عزم بیرون آمدن از دایره تنگ بد و بدتر ساخت این نظام را کرده اید و خود را شایسته بهتر و بهترین میدانید ،راه حل اتخاذ روشهای خشونت زدایی و مسئول دانستن خود در قبال سرنوشت دیروز و بالتبع امروز و فردای خود است. ملتی موفق به پیروزی بر نظامی مستبد و مسلح و سرکوبگر می شودکه بداند هیچ اسلحه ای در مقابل اراده یک ملت و وجدان ملی یک ملتی با فرهنگی کهن دوام نخواهد آورد.

****

وضعیت سنجی ۳۵۹
تاریخ انتشار : ۱۴ خرداد ۱۴۰۰
ژاله وفا

چرا ساختار نظام ولایت فقیه، بانی ناتوانی هر" رئیس جمهوری" است

انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی قبلی قرار شد که در این شماره به شکل مفصل تر به سابقه رئیسی کاندیدای نظام و نیز بررسی وضعیتی که دو رئیس جمهور ناتوان و تدارکاتچی قبلی برجای گذاشته اند بپردازیم،.تا معلوم گردد چرا در نظام ولایت فقیه هر کس در مقام ریاست جمهوری قرار گیرد ، یا بایستی از چارجوب این نظام خارج شود و یا صرفنظر از اینکه چه وعده و وعیدی بدهد از اجرای آن ناتوان خواهد بود و عملکرد دولت وی در راستای تحکیم مبانی و ادامه عمر نظام حاکم خواهد بود و بالتبع بر ضد حقوق ملت عمل خواهد کرد.

❋رئیسی منتخب از قبل تعیین شده خامنه ای کیست؟

توضیح آنکه در۱۹ مرداد ماه ۱۳۹۵ کانال تلگرامی آیت‌الله حسینعلی منتظری، قائم مقام وقت بنیانگذار جمهوری اسلامی،یک فایل صوتی منتشر کرد که به جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ ایت الله منتظری با چهار مقام قضایی شامل حسینعلی نیری،مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی و ابراهیم رئیسی مربوط بود.ابراهیم رئیسی یکی از مخاطبان اعتراض آیت‌الله حسینعلی منتظری به اعدام‌های سال ۱۳۶۷ در این فایل صوتی است که آیت‌الله منتظری عملکرد آن‌ها در اعدام زندانیان سیاسی را «جنایت» خواند.رئیسی به همراهی نیری و پور محمدی به تعبیر آقای منتظری سه هزار وهفتصد نفر و به تعبیر آنها که در زندان بودند، چهار هزار و چهارصد نفر را با یک بله و نه اعدام کرد.بااینکه

اینها محکوم شده بودند و مجرمین در انتظار محاکمه نبودند، بلکه محکوم شده و دوره محکومیتشان رامی گذراندند. این "هیات مرگ" به آن زندانیان از همه جا بی خبر حقیقت را نگفتند که ما قاضی این نظام هستیم و آمده ایم تا از شما سئوال کنیم واگر پاسخ غلط بدهید اعدام می شوید. بلکه تقلب کرده و با فریب و افرادی را فرستاده اند آنجا، و گفته اند افراد سازمان مجاهدین خلق خود را معرفی کنند وبیایند یک طرف، اعضای سازمانهای چپ خود رامعرفی کنند و بروند در طرف دیگر ، برای اینکه میخواهیم اگر اینها با هم باشند بلکه راحت تر زندگی کنند. در حالی که با اینکار میخواستند از انها احراز هویت سازمانی کنند ! واین در حالی که بسیاری از زندانیان هم اصلا تعلقات سازمانیشان را ترک کرده بودند، به خیال اینکه ، جنگ تمام شده و حالا فضا دارد باز می شود. اما خبر نداشتند که اینها رامیخواهند به جوخه اعدام بسپارند. جدای ازآن تازه به زندانیان نیز نگفتند که جواب بله و نه این سئوالها مساوی است با اعدام!. جالب توجه این که یکی از اصول راهنمای قضاوت که آخوندها در فقه استدلال می کنند این است که میگویند، عقاب بلا بیان قبیح است. چنانچه به متهمی تفهیم نکنی و نگویی که مجازاتش فلان کار اعدام است و وی بی خبر باشد و بعد وی را اعدام کنی ، این امر ممنوع است در فقه.

حال چنین شخصی همانا یک قاتل تمام عیار ،هم بر مسند ریاست قوه قضائیه تکیه زده و هم قصد دارد ریاست قوه مجریه را نیز در دست داشته باشد ! رئیسی اگر حقیقتا در پی «تحول قضایی» و«عدالت» بود، بایستی از محاکمه خود به جرم قتل ٤٠٠٠نفر بیگناه زندانی در سال ٦٧ شروع میکرد. آنهایی که ٨ سال قبل قصد رای دادن به روحانی را داشتند بایستی بیاد بیاورند که سایت انمقلاب اسلامی بارها زنهار و هشدار پیاپی داد که این مدار بسته بد و بدتری که رژیم به شما القا میکند که در آن حق انتخاب دارید ؛ در واقع سلب اختیار است از شما . و اگر در این مدار بمانید عاقبت هم شما را گرفتار بد) روحانی)و گرفتار بدتر (رئیسی در مقم قوه قضاییه و اکنون کاندیداری ریاست جمهوری) و گرفتار هم بدترین (٨ سال زندگی در زیر شمشیر زور نظام و در راسش خامنه ای) خواهد کرد.

اما عدم استعفای رئیسی از ریاست قوه قضائیه این امکان را در اختیار وی قرار می دهد که وی از دستگاه قضایی برای برخورد با مخالفان انتخاباتی خود است و منتقدان، سوء استفاده نماید و در واقع امر از دستگاه قضایی به عنوان بخشی از ستاد انتخاباتی خود در جهت جلوگیری از انتشار هرگونه نقدی علیه خود بهره گیرد.

❋مجموعه قول و قرارهای غیرمنطقی یا وعده وعیدهایی غیرواقعی کاندیداها

این روزها همراه با آغاز تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری، اقتصاد تبدیل به موضوع اصلی صحبت نامزدها شده و هر کدام آن‌ها با توجه به بیماریهایی ساختاری که اقتصادایران را بدان دچار کرده اند ،وعده‌های غیر منطقی و عیر واقعی می‌دهند.

زاکانی :" اگر من رئیس جمهوری شوم آمریکایی‌ها التماس می‌کنند و مجبور می‌شوند که تمام تحریم‌ها را بردارند."

کسی نیست به وی بگوید این معجزه چرا زودتر از شما سر نزد؟! به نظامی که آبشخور شما از ان است نیز بخیل بودی؟!

محسن رضایی:" با رأی قاطع شما و تشکیل دولت اقدام و تحول، یارانه به مبلغ چهارصد و پنجاه هزار تومان ماهانه برای هر فرد، به چهل میلیون ایرانی - که درآمد کمتری دارند - واریز خواهیم کرد. ارزش پول ملی را بالا میبرم که بعد از دلار و یورو قوی ترین پول باشد. "

وی نگفت حالا که این کار شاق و معجزه را می خواهد انجام دهد ، چرا بخیل است و ریال را قوی تر ازدلار و یورو نمی کند؟!

رئیسی : "وعده ساخت سالی ۱ میلیون سکن و اشتغالزایی ۱,۵ میلیون نفری را داد. بدون ارائه برنامه و راهکار برای این وعده."

قاضی زاده هاشمی:"وقتی رئیس جمهور شدم، با اولویت دستور تشکیل فوری صندوق رفاه جوانان را تا قبل از اسفند ۱۴۰۰ صادر خواهم کرد. هر زوج جوان ۵۰۰ میلیون تومان برای اشتغال، ازدواج و مسکن خود از این صندوق دریافت خواهند کرد.مشکل بازار سرمایه «سه روزه قابل حل است.» ! و نگفت البته با چه راهکاری ؟!

جليلي:"براي ارز آوري پيشنهاد ساخت ۱۰ تا پالايشگاه مشابه ستاره خليج فارس داده است . اما در برآوردهاش فراموش كرد كه براي اين كار نياز به ٦٠ ميليارد دلار سرمايه گذاري هست.و درآمد كشور ميانگين ۷ ميليارد دلار هست. ميزان موردنياز دلار از كجا تامين مي شود؟

و اما برای درس گرفتن از تجربه به ویژه گیهای سیاست اقتصادی دوران احمدی نژاد که اکنون آنچنان دچار توهم گردیده که خود را ناجی اقتصاد ایران می نامد ،نگاهی بیندازیم:

❋سیاستهای اقتصاد دوران احمدی نژاد و نتایج آن :

محمود احمدی‌نژاد سال ۸۴ اقتصاد در حالی که نرخ دلار ۱۰۰۰ تومان بود بر سر قدرت آمد.در دوره او بالاترین درآمد نفتی از ابتدای انقلاب و قبل از آن بوجود آمد. دولتی با دلارها و درآمدهای نفتی بسیار که می‌توانست در اقتصاد داخلی بطور هوشمند بکار گرفت شود اما در چارچوب نظام ولایت فقیه انتظار دیگری نمیرفت که نتیجه معکوس شود . کشورهایی همانند نروژ اما با در آمدهای نفتی در امور زیر بنایی سرمایه گذاریهای اساسی کردند و خود مساله سرمایه گذاری نیز قاعده مند و متناسب با توان و ظرفیت اقتصاد داخلی آن کشور است و به تورم دامن نمیزند.

مجموع درآمد نفتی در دوران احمدی نژاد در ۸ سال دولت‌های نهم و دهم حدود ۷۰۰ میلیارد دلار بود، اما وضعیت تورم و نرخ رشد اصلا تناسبی با این میزان درآمد نفتی نداشت. احمدی نژاد با استفاده از وفور درآمدهای ارزی از محل فروش نفت، سیاست پول‌پاشی را با شدت بسیاری دنبال کرد. طرح وام‌های زودبازده به بنگاه‌ها، برنامه هدفمندی یارانه‌ها، ساخت مسکن مهر، وعده پرداخت سهام عدالت و بسیاری دیگر از برنامه‌ها سبب تزریق پول بدون پشتوانه به جامعه شد و بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش یافت. نتیجه این سیاست‌ها تورم فزاینده ۳۵ درصدی در دولت دوم احمدی نژاد بود، ضمن آنکه نرخ رشد اقتصادی هم به پایین‌ترین حد تاریخی خود در چهار دهه گذشته رسید و عدد منفی ۶/۷ درصدی را در سال ۹۱ ثبت کرد

❋نتایج سیاست پول‌پاشی احمدی نژاد

نتیجه پول‌پاشی‌های احمدی‌نژاد یکی از بزرگترین شوک‌های ارزی چند دهه گذشته در سال ۹۰ و ۹۱ بود. یعنی زمانی که نرخ ارز از ۱۰۰۰ تومان به ۲۶۰۰ تومان و بعد بالای ۳۵۰۰ تومان رسید. نرخ دلار در این دولت ۲۰۰ درصد رشد کرد. همزمانی این شوک ارزی با افزایش تورم و تحریم‌های خارجی شرایط معیشتی را برای مردم سخت کرد و فشار به طبقات ضعیف زیاد شد. قابل توجه کسانی که به شعارهای کاندید های این نظام اعتماد می کنند این که احمدی‌نژاد باشعار "مهرورزی" بر سر کار آمده بود !

احمدی نژاد سفرهای استانی بسیاری را انجام داد سفرهایی با هزینه های گزاف برای بودجه سالانه . اما ای کاش نتیجه ای هم بر آن مترتب بود. در این سفرها احمدی‌نژاد طرح‌های عمرانی بسیاری را تنها افتتاح کرد و قول انجامش را به مردم داد . طرح‌هایی که یکی دو سالی بودجه دریافت کردند و سپس نیمه‌کاره رها شدند. حاصل اینکه اکنون تا بحال ۵۸ هزار طرح نیمه تمام رها شده در ایران وجود دارد که هزینه اتمام تاخیر آنها بسیار بیشتر از هزینه برآورد شده برای انجام آنها بوده است. بخش مهمی از درآمدهای ارزی ایران در این دوره «حیف» شد و از دست رفتو بخش زیادی از در آمدهای ارزی نیز"میل " شد ولی معلوم نیست در حلقوم کدام دسته مافیا.

مردم بیاد دارند که در پاییز سال ۱۳۸۷ نخست‌وزیر ترکیه، رجب طیب اردوغان از ورود محموله ۵/۱۸ میلیارد دلاری طلا به ترکیه خبر داد و آن را به عنوان یکی از دستاوردهای دولتش در اوج بحران اقتصادی عنوان کرد. وی در پاسخ سوالات رسانه‌ها و احزاب مخالف دربارهٔ منبع این سرمایه گفت خدا آن را رسانده است. ارزش این محموله در آن زمان حدوداً معادل ۱۸ هزار میلیارد تومان بود ! و ماجرای گم شدن ۳۰ دکل نفتی در دولت احمدی‌نژاد نیز جنجال بپا کرد. رضا طباطبایی متهم پرونده دکل نفتی «فورچونا» که این روزها در انگلیس به سرمی برد،در مصاحبه با ایرنا از ماجرای خرید ۳۰ دکل حفاری خشکی و دریایی در دولت احمدی نژاد بدون انجام تشریفات و مناقصه و به مبلغ ۲ میلیارد دلار، پرده برداشت.

اقدام دیگر احمدی‌نژاد اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها و اجرای ابرپروژه مسکن مهر بود البته با شیوه اجرای کاملا غیر اصولی و غیرکارشناسی.هنوز در محدوده های شهرها بسیاری از مسکن های مهر که آنچنان ضعیف ساخته شده اند که کسی حاضر به خرید آنها نمی باشد.تورم انچنان بالا رفت که در همان زمان با پول یارانه که بخاطر آن دولت احمدی نژاد منت بزرگی بر سر مردم گذاشت نمی شد یک کیلو گوشت خرید و در حال حاضر دو کیلو خیار ! احمدی نژاد اساسا به کار کارشناسی اعتقادی نداشت. تا جایی که شبانه دستور انحلال سازمان برنامه و بودجه را داد. بعد از آن هم او ۲۸ شورای عالی را حذف و در چهار شورا را ادغام کرد که از جمله مهمترین آنها شورای عالی اقتصاد بود. نتیجه این اقدامات آشفتگی در نظام بودجه‌ریزی بود.

❋رویکرد ماجراجویانه و مخرب در سیاست خارجی

جدا از عملکرد دهشتناک اقتصادی دولت احمدی‌نژاد، عمکرد دولت وی در حوزه سیاست خارجی به نحوی بود که نتیجه‌اش تحریم‌های کم‌سابقه و صدور قطعنامه‌های بی‌سابقه شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران بود. البته ناگفته نماند طریق بودجه نویسی و هدر دادن نیروهای محرکه در اقتصاد بهترین سیگنال را به قدرتهای خارجی خصوصا امریکا میداد که بنیه تولید در ایران بسیار ضعیف شده است و تحریم می تواند این بنیه را برای سالیان متمادی ضعیف نگاه دارد. بطوری که مردم هوشمند ایران نتوانند بطور زیستی آزاد و مستقل داشته باشند و الگوی مردم منطقه برای زیست در دموکراسی و آزادی و استقلال باشند. بدینسان نظام ولایت فقیه با تحمیل بیماریهای ساختاری به اقتصاد ایران، زمینه ساز موثر شدن تحریمها را فراهم آوردند و به عمد!

احمدی نژاد در آبان سال ۸۴ در یک اظهارنظر جنجالی هولوکاست را نفی کرد و آن را یک افسانه خواند. کاری که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های بین‌المللی داشت و زمینه ساز رشد و به قدرت رسیدن دست راستی ها در اسراییل را بوجود آورد. شرایط خارجی ایران در جهان در دولت ا حمدی نژادرو به وخامت گذاشت. طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ شش قطعنامه علیه برنامه هسته‌ای ایران اعمال شد و پرونده ایران ذیل فصل هفتم شورای امنیت قرار گرفت. اما واکنش احمدی‌نژاد به این مساله این بود که تحریم‌های سازمان ملل یک مشت کاغذ پاره است و گفت «آنقدر قطعنامه بدهند که قطعنامه‌دانشان پاره شود«.

❋افزایش ۱۰۰ درصدی بدهی به سیستم بانکی در پنج سال

در پایان سال ۱۳۸٤ مجموع بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی کشور ۲۳ هزار و ٥٦۰ میلیارد تومان بود. ولی در پایان سال ۱۳۸۹ این رقم به ٥٥ هزار و ۳٤۰ میلیارد تومان افزایش یافت. تنها در عرض پنج سال زمان میزان بدهی دولت به بانک‌ها بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یابد. این در حالی است که بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی نیز همین رویه را از سر گذراند و از بدهی ۱۲۲ هزار میلیارد تومانی به بدهی ۲۹۲ هزار میلیارد تومانی رسید که نشان می‌دهد گام به گام با افزایش بی‌انضباطی‌های پولی دولت و فشار برای اجرای طرح‌های تکلیفی برای بانک‌های دولتی، چگونه منابع بانکی کشور بدون آنکه بتوانند نقش مثبتی برای اقتصاد بازی کنند، افزایش یافتند.

❋ کاهش چشمگیر مصرف مواد غذایی مردم

گزارش بودجه سالانه خانوارها بهترین گواه است بر عملکرد ۵ سال اول دولت احمدی نژاد. در تمام سال‌هایی که حامیان دولت نهم خود را مدافع مستمندان و معیشت فقرا معرفی می‌کردند ، آمارها اما از واقعیت دیگری پرده بر می داشتند و آن کاهش شدید مصرف موادغذایی خانوار ها بود. حتی قبل از آنکه تحریم جدی گریبان کشور را بگیرد، شاخص مصرف موادغذایی ضروری در میان خانوارهای ایرانی رو به کاهش گذاشت. بنا بر گزارشهای بانک مرکزی ،مصرف گوشت قرمز در همان پنج سال اول دولت احمدی‌نژاد کاهش ۲۰ درصدی داشت، مصرف نان ۱۸ درصد کاهش یافت، برنج ۹ درصد کاهش مصرف داشت، مصرف ماست از سالی ۹۲ کیلو به ٦٤ کیلو رسد و شکر نیز کاهش ۳۰ درصدی مصرف را از سر گذراند. این موارد نشان می‌دهد خانوار ایرانی دقیقا از آغاز دولت نهم با مضیقه در سفره خود مواجه شد و این روند تا پایان آن دولت با شدت بیشتری استمرار یافت درنتیجه از زاویه مصرف خانواده‌های ایرانی و معیشت آنها که از قضا مهم‌ترین شعار احمدی‌نژاد نیز بود هیچ توفیقی در همان سال‌های اول نیز حاصل نشد.

بنا براین صرف ۸ سال دولت احمدی نژاد باید برای جامعه ایران کفایت می کرد تا بدانند در چارچوب نظام ولایت فقیه ،دولتی که بتواندو یا بخواهد در راستای حقوق مردم و در جهت رفاه مردم عمل کند نه وجود دارد و نه اجازه پا گرفتن دارد و نه توانا خواهد بود.نظامی که ساختارش از مصالحی چون فساد و رانت و حیف و میل و بی تدبیری و بحران سازی بنا گرفته ، نمیتواند عکس بن مایه خود را به اجرا در آورد.

با این وجود متاسفانه ۸ سال نیز دوران ریاست جمهوری روحانی ایران را بدل به آزمایشگاه بی تدبیری کرد و فرصتهای بسیاری را سوزاند و وضع معیشت مردم روز بروز بدتر شد.

❋سیاستهای اقتصادی دوران ۸ساله روحانی و نتایج آن :

۲۴ خرداد سال ۹۲ دولت حسن روحانی بر سر کار آمد. ۸ سال سخت دولت محمود احمدی‌نژاد گذشته بود وآنهایی که گمان می کردند روسای جمهوری در این نظام معجزه می توانند بکنند ، باز گول وعده ها را خوردند و امیدوار بودند که دولت جدید، شرایط را تغییر دهد؛ هم شرایط اقتصاد نابسامان را و هم شرایط سیاست بین‌الملل را. برخی معتقد بودند ایران از دو قدمی جنگ با آمریکا برگشته و برخی دیگر می‌گفتند دولت روحانی درست زمانی روی کار آمده که

ایران تا ونزوئلایی شدن فاصله‌ای نداشته است.دولت روحانی کارش را با چند شعار آغاز کرد؛ اول اقتصاد آزاد و بها دادن به بخش خصوصی، دوم بهبود فضای کسب‌وکار و سوم آغاز مذاکراتی که سبب شود هم چرخ سانتریفیوژ‌ها بچرخد و هم چرخ زندگی مردم. اما آیا این شعارها در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری روحانی محقق شده یا خیر؟

انتخابات سال ۹۲ در شرایطی برگزار شد که شعارهای اقتصادی زیادی از سوی کاندیداها مطرح می‌شد. اقتصاد کشور در آن زمان با تورم فزاینده و رشد اقتصادی منفی مواجه بود و مشکل بیکاری همچنان پررنگ بود و از طرفی تحریم‌های نفتی و بانکی در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ فشار زیادی به اقتصاد وارد کرده بود.محوریت برنامه‌های روحانی ایجاد گشایش در اقتصاد و برقراری تعامل سازنده با کشورهای دنیا و رفع تحریم‌ها بود. شعار اصلی او در این زمینه «نجات اقتصاد کشور» بود.روحانی وعده داده بود که علاوه بر داشتن برنامه چهار ساله اقتصادی، یک برنامه ۱۰۰ روزه برای ایجاد تحول در وضعیت اقتصادی مردم هم دارد. او وعده داده بود:«دولت تدبیر و امید به دنبال این است که آنچنان مردم را از درآمد سرشار کند که اصلا به یارانه ۴۵ هزار تومانی نیازی نداشته باشند و به جای اینکه مردم دست به سوی دولت دراز کنند دولت دست به سوی مردم دراز کند«.و اسم دولت خود را تدبیر و امید گذاشت ! در ذیل می بینیم که نه تنها تدبیری اندیشیده نشد بلکه امید مردم را نیز به کل نا امید کرد.

در حوزه اقتصاد او به شدت از سیاست‌های اقتصادی در دولت‌های نهم و دهم انتقاد کرد و درباره بی‌اعتنایی دولت دهم به اسناد بالادستی گفته بود:«ما قرار بود در چشم‌انداز ۲۰ ساله ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم اما در حال حاضر این رشد به حدود ۳ درصد رسیده است. در اینجا این سوال پیش می‌آید کدام کشور در منطقه تورم بالای ۳۰ درصد دارد؟ مردم در تهیه مواد غذایی با تورم بالای ۴۰ درصد مواجه بوده‌اند.

روحانی که زمانی رئیس تیم مذاکره‌کننده ایران با سه کشور غربی در دولت خاتمی بود شعاری داد که بسیار معروف شد. روحانی گفت: "سانتریفیوژ باید بچرخد اما زندگی مردم هم باید بچرخد.» این شعار حاکی از این بود که دولت وی ظاهرا قصد دارد بهبود وضع معیشت مردم را از مسیر رفع تحریم‌ها و تعامل با دنیا بسازد. وعده‌ای که در دولت اول او با توافق برجام در سال ۹۴ افتاد."

روحانی برخلاف احمدی‌نژاد چندان صحبت از توزیع و بازتوزیع ثروت نمی‌کرد(امری که دقیقا برعکس به تهی شدن جیب طبقات ضعیف اقتصادی و

انباشت سرمایه نزد اقلیتی رانت خوار انجامید) ، بلکه روحانی بر روی شعار خلق و تولید ثروت تاکید می کرد و یکی از راه‌های مهار و کنترل تورم را هدایت نقدینگی به سوی تولید می‌دانست. اما آمار موجود نشان میدهد بزرگترین ضربه ها با اوج گیری تورم به نظام تولید وارد آمد.و جامعه مصرف گرا تر نیزگردید.در حوزه اشتغال‌زایی گفته بود که «برنامه اقتصادی من حل معضل اشتغال به خصوص برای تحصیل‌کرده‌ها است. همین کارخانه‌های موجود در کشور اگر به جای ۲۰ درصد توان با ۶۰ درصد توان کار کنند، بخش عظیمی از مشکلات اشتغال‌زایی در کشور برطرف می‌شود«.

❋شاخص‌های اقتصادی در دولت روحانی چگونه نزول کردند

اما شاخص‌های اقتصادی در دولت روحانی به ما چه می‌گوید؟ وضعیت نرخ تورم، رشد اقتصادی، نرخ ارز، نرخ فقر و ... بیانگر چه واقعیت‌هایی در حد فاصل سال‌های ۹۲ تا ۹۹ است؟

دوره اول دولت روحانی، دوره‌ای بود مذاکرات هسته‌ای به نتیجه رسید (البته با سپردن یکجانبه ٥ تعهد از طرف ایرانن به قدرتهای ٥ بعلاوه یک از جانب مردم ایران) موقتا بخشی از تحریم‌ها برداشته شد. دو سال متوالی نرخ تورم اقتصاد ایران کمی پایین امد اما عمدتا بدلیل فقر روز افزون . چرا که مردم قوه خرید نداشتند . دولت اول روحانی با تحمیل رکود سنگین به اقتصاد ایران و همچنین تزریق فیزیکی مقادیر قابل‌توجهی ارز به بازار، سعی کردتا حدودی جلوی افزایش نرخ ارز و همچنین تورم را در دولت یازدهم بگیرد.

در عین حالی که آمار و نیز وضعیت سقوط طبقه متوسط و به حاشیه رانده شدن طبقات ضعیف جامعه گواهی میداد وضع مردم روز بروز بدتر میشود ،روحانی ادعای رشد اقتصادی ۱۲ درصدی داشت!. اما به مردم حقیقت را نمیگفت که امادر واقع امر حقیقت را به مردم نمی گفت که عامل نشان دادن رشد اقتصادی آنهم تنها بر روی کاغذ ، حراج ثروتها یعنی فروش و دوپینگ نفتی بود. رشد اقتصادی فقط یعنوان ثبت عدد . فروش نفت و گاز را افزایش داده بود و بر استخراج و فروش نفت نام "تولید نفت !" نهاده بود ولی در واقع امر کالای دیگری تولید نمی شد.ازاواخر سال ۹۶ وضعیت بسرعت رو به سراشیبی سقوط گذاشت. دقیقا زمانیکه زمزمه خروج دولت دونالد ترامپ از برجام جدی شد. نرخ ارز کم کم افزایش یافت و ظرف کمتر از چهار سال از ۳۰۰۰ تومان به ۳۰۰۰۰ هزار تومان رسید. نرخ تورم به آستانه ۵۰ درصد رسید. نرخ رشد

اقتصادی منفی شد. آمریکا از برجام خارج شد و سخت‌ترین تحریم‌ها علیه ایران را اعمال کرد.

دولتی که وعده داده بود «آنچنان مردم را از درآمد سرشار کند که اصلا به یارانه ۴۵ هزار تومانی نیازی نداشته باشند» سال ۹۸ بعلت گران شدن ناگهانی بنزین اعتراضات مردمی شروع گردید که به شدیدترین وجه ممکن سرکوب گردید در حالی که روحانی در حرف اسم از" منشور شهروندی "می آورد که امری بی محتوا و تو خالی بود و تنها چیزی که رعایت نشد ،حقوق شهروندان ایرانی بود.

بعنوان نمونه یکی از حوادث تلخ دوره دولت روحانی، اتفاقات آبان ماه ۹۸ است. جدای از اینکه دولت روحانی چرا و با چه نیتی طرح سهمیه‌بندی بنزین را در سال ۱۳۹۴ کنار گذاشت و مجبور شد در سال ۹۸ با تحمیل هزینه‌های گزاف، برای کنترل مصرف اقدام به سهمیه‌بندی بنزین کند، در مرتبه بعدی نوع مواجهه وی با تبعات سیاسی و امنیتی و ضرر و زیان مالی و جانی که در آن روزها رخ داد هم بسیار قابل‌تامل است. وی بعنوان ریاست شورای امنیت ملی در اظهارات عجیبی مدعی شد:" امر برنامه ریزی را به شورای امنیت ملی واگذار کرده بودم و گفته بودم به من هم نگویید .من هم مثل شما مردم صبح روز جمعه از قیمت بنرین باخبر شدم !!"

کسی که از عملکرد نهاد زیر دستش اینچنین بی خبر است و یا برای فرار از مسئولیت می گوید که "به من اطلاع ندهید" چگونه می خواهد برای مردم برنامه ریزی صحیح و دراز مدت انجام دهد؟! بگذریم که میزان افزایش قیمت بنرین را شورای عالی سران سه قوه که اکنون جای مجلس نظام نشسته و تبدیل شده است به قوه مقننه جدید با حضور خود روحانی قیمت بنزین را تعیین کرده بود و روحانی خود در تعیین قیمت دست داشته است."

با تغییر دولت در آمریکا و پس از آن با خروج دونالد ترامپ از برجام، و روشن شدن این امر که دولت وی برای خروج کشورها ازبرجام هیچ تمهیدی نسنجیده بود و امریکا براحتی از آن خارج و به وضع دوباره و بیشتر تحریمها علیه مردم ایران اقدام کرد ، همه ناکارآمدی‌های دولت روحانی یکـبه یک آشکار شد ، عدم آمادگی برای مقاومت در بر ابر تحریمها ،ریخت و پاشیدگی ارزی ، فروش ۶۲ تن ذخایر طلا برای جمع‌آوری نقدینگی از سطح جامعه، اعطای بی‌حدوحصر ارز دولتی به همه فعالیت‌های ضروری و غیرضروری در سال ۹۷، عدم‌نظارت بر توزیع ارز دولتی و...

دولتی که با شعار آواربرداری از اقتصاد روی کار آمد، خرابی‌های بسیاری ایجاد کرد. از تورم بی‌سابقه گرفته تا جهش ۸۰۰ درصدی نرخ ارز و تورم

۷۵ درصدی اقلام خوراکی در برخی از استان‌هاپس شاهد بودیم که دولت روحانی رکوردهای منفی بسیاری را به نام خود ثبت کرده است. تورم سال‌های ۹۷ و ۹۸ به ترتیب رقم‌های ۳۱/۲ و ۴۱/۲ درصد را ثبت کرده است.در مورد نرخ ارز قیمت دلار در سال ۹۹ حتی به ۳۲ هزار تومان هم رسید که نشان از رشد نزدیک به ۸۰۰ درصدی از سال ۹۲ تا ۹۹ داشت. رشدی کاملا بی‌سابقه. افزایش سرسام‌آور قیمت کالاهای اساسی، کوچک‌شدن سفره خانوار و... مصائب دیگری هستند که در این دوره به ملت ایران تحمیل شده‌اندرآمد سرانه کشور از سال ۹۰ تا ۹۸ درآمد ۳۴ درصد کم شد و به ابتدای دهه ۹۰ رسید. در مورد درآمدهای نفتی نیز از سال ۹۲ تا ابتدای سال ۱۴۰۰ رقمی در حدود ۳۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی دولت‌های یازدهم و دوازدهم بوده است. درآمد نفتی دولت اعتدال ۲۶۸ میلیارد دلار از دولت‌های نهم و دهم کمتر بوده است. اما به ترتیب ۲۴۰ میلیارد دلار از دولت‌های رفسنجانی و ۱۹۳ میلیارد دلار از دولت خاتمی بیشتر بوده است.

اما در مورد بهبود فضای کسب و کار بر اساس آخرین گزارش ارائه شده از سوی بانک جهانی ایران در سال ۲۰۲۰ از میان ۱۹۰ کشور جهان با امتیاز ۵/۵۸ در رتبه ۱۲۷ قرار گرفته است که یک رتبه نسبت به سال قبل از آن بهبود یافته بود. رتبه ایران در سال ۲۰۱۹ ، ۱۲۸ و امتیاز ثبت شده در این شاخص، ۹۸/۵۶ بود. در گزارش سال ۲۰۱۷، ایران با دو رتبه تنزل نسبت به گزارش سال ۲۰۱۶، در رتبه ۱۲۰ از میان ۱۹۰ کشور قرار گرفت.

نقدینگی و پایه پولی ۲ متغیر پولی که عامل خلق این تورم نیز بوده‌اند طی این سال‌ها دستخوش تغییرات بی‌سابقه‌ای شده‌اند. براساس آمار در زمان روی کار آمدن دولت روحانی، حجم نقدینگی کشور حدود ۶۵۰ هزار میلیارد تومان بوده که با رشد ۵/۵برابری به حدود ۳۳۰۰ هزار میلیارد تومان در ماه‌های اخیر رسیده است.

پایه پولی نیز در بازه مذکور و تا پایان آذر سال جاری چهاربرابر شده و به ۴۰۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این آمارها حاکی از کنترل نشدن کل‌های پولی و تورم از سوی دولت طی سال‌های اخیر است که قطعا مدیریت آن به داخل کشور مرتبط است.

❋صعود ۷۰۰ درصدی دلار

در دوره هشت‌ساله دولت احمدی‌نژاد قیمت دلار در بازار آزاد۲۰۰ درصد رشد کرد، درحالی‌که در دولت روحانی تا روز گذشته قیمت دلار با رشد ۷۰۰ درصدی از سه‌هزار تومان به ۲۴ هزار تومان به‌طور میانگین افزایش یافته است. علاوه‌بر افزایش نرخ ارز، در این دوره با پرنوسان‌ترین دوره قیمت دلار روبه‌رو بود. عملکرد در مقایسه با دولت‌های پیشین نیز بسیار فاجعه‌بارتر است، چراکه براساس آمار نرخ رشد ارز در ۸سال دولت اصلاحات در حدود ۸۰ درصد و در هشت‌ساله سازندگی نیز ۲۷۰ درصد بوده است.

توزیع درآمد درجه نابرابری موجود بین درآمد افراد یک کشور را توصیف می‌کند. برای سنجش وضعیت توزیع درآمد یک جامعه، از شاخص آماری ضریب جینی استفاده می‌شود که عدد آن بین صفر (اشاره به برابری کامل در توزیع درآمدها) و یک (حاکی از نـابرابری کامل در توزیع درآمدها یا مخارج) است. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، طی ۱۵ سال اخیر تغییرات ضریب جینی به این صورت بوده که مقدار عددی آن از حدود ۰.۴۲۴۸ در سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۹ به ۰.۴۰۹۹ رسیده و پس از آن این شاخص تا سال ۱۳۹۲ به ۰.۳۶۵۰ تقلیل پیدا کرد.

اما این وضعیت با افزایش هزینه‌های خانوار به‌واسطه تورم‌های بالا و همچنین بی‌توجهی دولت به انجام اصلاحات اساسی درحوزه مالیات‌گیری و توزیع عادلانه درآمد، باز هم روند صعودی به‌خود گرفته و تا سال ۱۳۹۷ به ۰.۴۰۹۳ و در سال ۱۳۹۸ نیز به ۰.۳۹۹۲ رسیده است که هر دوی این اعداد حکایت از شکاف طبقاتی نسبتا بالا دارند. این ارقام اکنون ایران را در رتبه ۸۸ جهان قرار داده یعنی ۸۷کشور شکاف طبقاتی کمتری نسبت به ایران دارند. از افزایش قابل‌توجه ضریب جینی و به‌تبع آن نابرابری در دولت روحانی که بگذریم، بررسی‌ها نشان می‌دهد کاهش جزئی عدد ضریب جینی در سال ۹۸ هم نه‌تنها ناشی از اقدامات دولت برای کاهش نابرابری نبوده، بلکه به گواهی گزارش مرکز آمار ایران، این کاهش عملا به‌واسطه کاهش قدرت خرید دهک‌های بالای درآمدی در نتیجه تورم بوده است، به‌طوری‌که در سال ۹۸ تورم ماهانه دهک اول ۱.۵ درصد و این میزان برای دهک دهم ۱.۸ درصد بوده است.

❋سرمایه‌ای اجتماعی که با سقوط بورس بر باد رفت

شاخص کل بازار سهام از ابتدای سال ۹۷ تا به‌حال بازدهی حدود ۱۲۵۰ درصد را ثبت کرده است. این بازدهی درحالی است که اگر تمامی بازارهای دارایی

اعم از سهام، مسکن، طلا و ارز را از آبان ۹۶ تا اکنون رصد کنیم به بازدهی ۱۶برابری بورس خواهیم رسید که حتی با فرودهای ماه های اخیر باز هم از دیگر دارایی‌ها جلوتر است. با همه اینها اما افت ۵۰ درصدی بازار سهام از اواخر مرداد ضررهای بسیاری را مخصوصا متوجه تازه‌واردان و مبتدی‌ها کرده است. اگرچه مسئولیت زیان هر فرد ناشی از سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری در بازاری مثل بورس، متوجه خود اوست (کمااینکه سود حاصله نیز متعلق به‌خود اوست) اما مسئولیت تصمیماتی که تعادل بازار را بر هم بزند، قطعا متوجه دولت است نقشی که دولت، به‌ویژه شخص روحانی و معاونان وی با کمک مشاوران اقتصادی خود،در دعوت کردن مردم به ورود در بازار سهام داشتند و رسانه و جلسات رسانه‌ای‌شان را تبدیل به صحنه‌ای کرده بودند که در آن بدون واهمه ،مردم رابرای خرید سهام تشویق می کردند ،قابل کتمان نیست و همین موجب ضرر بسیاری از سهامداران مبتدی شد. علاوه‌بر اینها با توجه به گمان‌هایی که نسبت به منفعت‌طلبی دولت در بازار سهام شکل گرفته، نه‌تنها امکان جذب سرمایه تا سال‌های دیگر در بازار سرمایه وجود ندارد، بلکه همین حالا بازار در رکودی‌ترین وضعیت خود به‌سر می‌برد.

***وضعیت بانکها وکاهش تسهیلات تولید به نفع سفته‌بازی**

یکیاز مولفه‌های مهم و اثرگذار در تحولات سرمایه‌گذاری و تقویت تولید، وضعیت و شرایط تسهیلات اعطایی بانک‌هاست. پرواضح است که تسهیلات بانکی اگر سر از بخش‌های مولد و همچنین زنجیره تولید دربیاورند؛ در رشد اقتصادی موثر خواهند بود. در سویی دیگر، اگر تسهیلات بانکی انحراف داشته باشد و بخواهد به بخش‌های غیرمولد سرازیر شود، با افزایش نقدینگی و هجوم سفته‌بازان به بازارهای مختلف، فاجعه تورم‌های بالا سراغ جامعه و تولید خواهد آمد. به‌رغم اینکه بانک‌ها و بانک مرکزی ادعا می‌کنند بیشترین حمایت را از بخش مولد اقتصاد ایران کرده‌اند، اما براساس گزارش پایش محیط کسب‌وکار که اتاق بازرگانی به‌صورت فصلی منتشر می‌کند، عدم دسترسی به تسهیلات بانکی و موانع اخذ تسهیلات بانکی یکی از ۳ مولفه نامساعدکننده فضای کسب‌وکار از دیدگاه فعالان اقتصادی در کشور بوده است.

چرا که در نظام ولایت فقیه تسهیلات بانکی در اختیار بخش غیرمولدقرار میگیرد و بانک‌ها نیز خود با شرکت‌های اقماری و فعالیت‌های ناسالم در آن مشارکت دارند. بررسی آمارهای بانک مرکزی نیز تاحدی موید این نکته است. برای مثال طی سال‌های ۹۲ تا ۱۰ ماهه امسال مجموع تسهیلات بانکی کشور درحالی با رشد ۳۰۹درصدی از ۳۴۱ هزار میلیاردتومان به حدود ۱۴۰۰ هزار

میلیاردتومان رسیده که طی این مدت رشد تسهیلات بخش بازرگانی ۴۸۱درصد، بخش خدمات ۳۴۳درصد، بخش صنعت‌ومعدن ۲۸۹درصد، کشاورزی ۲۷۹ و بخش مسکن ۹۸درصد بوده است. همچنین طی دوره دولت روحانی سهم بخش بازرگانی و خدمات از کل تسهیلات بانکی کشور به ترتیب از ۱۳ و ۳۷درصد به ۱۸ و ۳۹.۶درصد رسیده، سهم صنعت‌ومعدن از ۳۱درصد به ۲۹.۶درصد تقلیل یافته، سهم کشاورزی از ۷ به ۶.۹ و سهم مسکن نیز از ۱۲ به ۵.۷درصد کاهش یافته است.

❋افزایش سفره های خالی مردم

یکی از پیامدهای شکننده تورم و افزایش قیمت‌ها در دولت روحانی، کاهش قابل‌توجه مصرف کالاهای اساسی در خانوارهای کشور بوده است. براین اساس با رشد چشمگیر قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید خانوار، سرانه مصرف کالاهای اساسی نیز به‌رغم اعطای ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تولید این محصولات، کاهش قابل‌توجهی یافته است. از آنجا که بخش خوراک و اقلام اساسی خوراکی در کنار مسکن، مهم‌ترین هزینه‌کرد اقشار کم‌درآمد است، کاهش مصرف اقلام اساسی خوراکی بسیار نگران‌کننده خواهد بود و این نگرانی را به‌وجود می‌آورد که ممکن است خانوارهایی باشند که روزها و ماه‌ها به اغلب موادغذایی موردنیاز دسترسی نداشته باشند.

در این خصوص، اخیرا مرکز آمار ایران بررسی‌هایی که درخصوص سرانه مصرف ۹ کالای اساسی شامل گندم، برنج، گوشت دام، گوشت پرندگان، ماهی و میگو، شیر و محصولات لبنی، روغن‌ها و چربی‌ها و قند، شکر و چای داشته، تصویر واقعی‌تری از سفره ایرانی‌ها طی دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ ارائه داده است. نتایج این داده‌ها بسیار قابل‌تامل و نگران‌کننده است، به‌طوری‌که طی دوره دولت روحانی، سرانه مصرف گوشت طیور به‌ازای هر نفر ۲ کیلوگرم، شیر و محصولات لبنی ۹ کیلوگرم، روغن و چربی‌ها ۳ کیلوگرم، قندوشکر ۶ کیلوگرم، برنج ۵ کیلوگرم، گندم ۴ کیلوگرم و گوشت قرمز ۴ کیلوگرم کاهش یافته و ماهی و میگو نیز تقریبا درحال حذف کامل از سفره‌هاست.

منابع: انقلاب اسلامی در هجرت ، آمارهای بانک مرکزی ،ایسنا ،تجارت نیوز ، فرهیختگان ،اعتماد ،انتخاب ،شانا

❋انقلاب اسلامی در هجرت :نتیجه اینکه تنها در یک نظام حقوقمدار و حقوند و در یک نظام سیاسی دموکراتیک که دولت تابع حقوق مردم است و مردم و

جتمعه مدنی حق تعیین مهمترین مسائل کشوری را دارند ،می توان از یک اقتصاد نسبتا سالم سخن راند. در نظام ولایت فقیه استبدادی و فاسد و رانت خوار ، حرف اول را رهبری نظام که خود اسیر و ذله قدرت است و افسارش بدست قدرت و گروه های مافیا و قدرتمدار است ، مردم محلی از ارعاب جز ایفای نقش اطاعت و تحمل ندارند. شکست فاحش دو دولت احمدی نژاد و روحانی در اصلاح پذیر جلوه دادن نظام ولایت فقیه دیگر بایستی بر هر ایرانی فهیم ثابت کرده باشد که هیچ مقامی در این چارچوب قادر و توانا به اصلاح در راستای احقاق حقوق مردم و ایجاد اقتصادی سالم با هدف ایجاد رفاه و عدالت برای جامعه نخواهد بود.

خانه از پای بست ویران است

خواجه در فکر نقش ایوان است

آن سری از ترسهایی که عمله نظام در دل مردم القا میکنند که چنانچه شما پای صندوق نروید گرفتار وضعیت دوره احمدی نژاد و روحانی می شوید ،جای تامل بسیار دارد. در همان دوره نیز مدار بسته بد و بدتر را تنها راه انتخاب برای شما تصویر سازی کردند. و شما گرفتار هم بد و هم بدترو هم بدترین گشتید.

با مردم خود صریح حرف باید زد. درس عبرتی در سخنان ذیل آقای بنی صدر نهفته است .این مصاحبه در تلویزیون سپیده استقلال و آزادی ،را اینجانب با ایشان بعمل اوردم و قبل از انتصابات دور دوم روحانی انجام گرفته است:

"مگرعده ای دوره احمدی نژاد نرفتند پای صندوق؟ رفتند که! مهندسی کردند ونام آقای احمدی نژاد را از صندوق در آوردند کشت و کشتار هم کردند ابوغریب هم که بود. جنبش مردم را هم سرکوب کردند، سرکوب خونین، از روی جوانهای مردم هم باخودروها عبور کردند، به دختران مردم تجاوز کردند، شکنجه کردند، کشتند، سوزاندند. ندیدید اینها را؟رژیم، یک مجموعه است. این مجموعه اگر ماهیت خود را در خطر ببیند متناسب با میزان خطری که احساس میکند اجازه میدهد که کی متصدی ریاست جمهوری بشود. از دید خودش به نامزدها نگاه میکند نه از دید شما مردم. آن زمان تحریمها فشار آورده بود، آقای رهبر به تنگ نفس افتاده بود، به قول خودش دنبال نرمش قهرمانانه بود، مذاکرات محرمانه راه انداخته بود با آمریکایی ها و لازم شد تسلیم شدن راآقای روحانی تصدی کند. حالا اگر در برابر دستگاه حاکمه آمریکا لازم ببیند که آقای

روحانی دوباره بشود خواهد شد.تا انجا که من اطلاع دارم قرار بر این است. اما ممکن است ۲٤ ساعت قبل از انتخابات نظربرگردد. چندین بار هم اینطور شده است. "

پس باید طرحی نو در انداخت و در تحریم فعالی شرکت کرد که عدم حضور در پای صندوقهای رای قدم اول آن است.اراده بدست گرفتن حق حاکمیت ملی بدست خود مردم ،بایستی بدل به وجدانی جمعی گردد .

****

وضعیت سنجی ۳۶۰

تاریخ انتشار : شنبه, ۲۲ خرداد ۱٤۰۰

ژاله وفا

مناظره "نامزدهای ریاست جمهوری "اعلام ورشکستکی به تقصیر نظام ولایت فقیه

اولین مناظره سیزدهمین دوره "انتخابات" ریاستجمهوری نظام حاکم در حالی برگزار شد که از جمع هفت کاندیدا، پنج چهره متعلق به جریان اصولگرایی بودند و ۲ نفر هم به اصطلاح اصلاحطلب(با این توضیح که به دلیل رویکرد جبهه اصلاحات نمیتوان عبدالناصر همتی و محسن مهرعلیزاده را نماینده این تفکر در انتخابات پیش رو قلمداد کرد)صدا و سیمای نظام ولایت فقیه در این مناظره به بلندگویی برای تهدید یکدیگر نامزدها به بازداشت ،ممنوعالخروجی مقامها، اتهامافکنی، تهمتپراکنی ،و کلی گویی بی خاصیت تبدیل شد.در واقع آنچه پخش شد مناظره نبود بلکه نماد ورشکستگی علمی و اخلاقی نظامی بود که این ۷ نفر را پرورانده و بعنوان "اصلح" معرفی کرده است !

نوع سوالها و فرصت در اختیارکاندیداها نیز طوری از قبل تنظیم شده بود که بین کاندیداها در مورد "برنامه " های نداشته ،حثی بحثی و گفتگویی صورت

نگیرد و قصد این نظام نیز نبود که مساله ای ریشه یابی شود وگرنه نمی توان معضلات اقتصادی پیچیده را در سه دقیقه شرح و بررسی کرد و راه حل نیز ارایه داد ! از اینرو روی آوری کاندیدا ها به کلی گویی بی خاصیت واز معلول‌ها گفتن اما علت‌ها را سانسور کردن ،از ابتدای مناظره مشخص بود.

کاندیداهای نظام حاکم ،واقعیتها را خصوصا عوامل موجد معضل های اقتصادی(و در مناظرات بعدی فرهنگی و اجتماعی) را نمی توانستند بیان کنند. نقد رهبری نظام وماهیت نظام و نقد مافیای مالی/ نظامی، خط قرمز ۷ کاندیدای دستچین شده نظام بود .علاوه بر این بارها از طرف شورای نگهبان هشدار داده شد که چنانچه کاندیدایی از خط قرمز نظام عبور کند امکان رد" صلاحیت" وی وجود دارد. از اینرو مناظره تبدیل شده بود به حمله به یکدیگر و تهدید یکدیگر. اما در زمینه اقتصادی در مجموع این ۷ نفر به وجود ۳۳ مشکل و معضل اذعان کردند. این افراد در واقع برای تخریب یکدیگر، به وجود این مسائل اعتراف می کردند! این برای مردم از طرفی مهم است چرا که دیگر رژیم نمی تواند بگوید: مخالفین از مشکلات می گویند و مشکلی وجود ندارد! چرا که این اشخاصی که رژیم آنها را دارای "صلاحیت "می داند و برای مردم قیم معین کرده، اما از مخالفین نیستند. از زبان این افراد تنها دریک قلمرو آنهم اقتصاد، ۳۳ مسئله وجود دارد!

هیچ کدام از این ۷ نفر نتوانست همه عوامل بوجود آمدن معضلی را نام برده و آن را بررسی کند و راه حلهایی که آن موانع را می زداید شرح دهد. خصوصا که هیچ کدام مسایل را چند بعدی نمی دیدند. و غافل بودند از آنکه غیر ممکن است یک مساله اقتصادی که به بن بست برخورده و بدل به معضل شده است ،عامل سیاسی و یا اجتماعی در بوجود آمدن آن بی نقش باشد و صرفا عوامل اقتصادی آن معضل را بوجود آورده باشند.من باب نمونه معضل **کسر بودجه** همیشگی در دولتهای این نظام ، یک مساله اقتصادی صرف نیست.بدون در نظر گرفتن وجود مقام سیاسی ولایت مطلقه فقیه که بطور سنواتی با بی تفاوتی نسبت به نیازهای جامعه ایران و ظرفیت اقتصاد و بودجه، هزینه تراشی می کند و بار هزینه های جنگهای ۹گانه ای که ایران را در آن درگیر کرده بعلاوه هزینه دستگاه سرکوب و بنیادهای تبلیغاتی حوزه های علمیه و بنیادهای مفت خور و در واقع ضد فرهنگی که همه ستون پایه های حفظ نظام سیاسی اند ، و نیزبدون درنظر گرفتن نحوه و نوع سیاست خارجی ومراودات سیاسی که مراودات تجاری و بازرگانی خارجی با آن ممزوج است و عوامل بیشمار دیگر ...نمی توان بودجه ای را نوشت که این عوامل سیاسی در ترکیب آن نقش نداشته باشند و کسری ببار نیاورد! اما همانگونه که ذکر آن رفت نقد مقام ولایت مطلقه فقیه و مافیای و دستگاه سرکوب نگهدار آن ونقد سیاستهای کلان و خوردی که این مقام اتخاذ و بر بودجه تحمیل می کند ،خط قرمز کاندیداهایی

بود که منتخب خود نظام بودند! از اینرو هم در بررسی معضلات اقتصادی و هم در برشمردن عوامل مولد و موجد آنها و هم در راه حل یابی سانسور کاملی برقرار بود.

من باببطور نمونه این ۷ منتخب نظام نتوانستند بگویند مشکل اقتصاد ایران، این است که یک سری عوامل ساختاری مانع تولید محور شدن اقتصاد ایران است. و بر فرض این ٦ یا ۸ عوامل بوجود آورنده این معضل هستند. و اگر بخواهیم این عوامل را رفع کنیم، بایستی بترتیب در ٤ بعد سیاسی واقتصادی و اجتماعی و فرهنگی فلان روشها را اتخاذ کرد. اگر سانسور حاکم نبود و این منتخبان نظام دچار خود سانسوری نیز نبودند از همان ۳ دقیقه نیز استفاده میکردند و حد اقل یا عوامل را بر میشمردند و یا راه حلی دقیق ارائه میدادند ولی فرصت را برای حمله به هم غنیمت شمردند.

ر استی چرا؟ به دلیل اینکه جرئت ندارند حقیقت را به مردم ایران بگویند.

اگر واقعا قصد کسانی که نظام انتخابشان کرده است حل مساله بود باید سره از ناسره را جدا می کردند و به ارائه راه حل برای سره کردن آن نا سره میپرداختند . مانند کسی که بیمار است و نزد پزشک می رود. آن پزشک اول بیماری را تشخیص می دهد، دوم عوامل پدید آورنده را و سوم راه حل که همان درمان است بکار گرفته میشود که همان از بین بردن عوامل پدید آورنده بیماری است. اینها که به ظاهر می خواهند متصدی امور کشور شوند ، آمده بودند با هم مشاجره کنند و نه مناظره. کدام یک ازآنها این رویه را بکار برد؟جالب اینکه قاضی زاده هاشمی که پزشک نیز هست نتوانست این رویه را پیش بگیرد وی که بایستی حداقل در رشته تحصیلی خود این روش را تجربه کرده باشد. چرا؟ مجموعه ای از علل می تواند داشته باشد:

۱-ملاحظات قدرت

۲- ترس از رد صلاحیت شدن دوباره

۳- ترس از اینکه قاضی القضات نظام (رئیسی) بعد از مناظره دستگیرشان کند (همان ترسی که آقای همتی عنوان کرد) ،همه آنها را فلج کرده بود.

٤-حد اقل ٤ نفر ازآنها می دانستند که کاندیدای پوششی برای شخص رئیسی هستند، لذا مساله اشان از ابتدا راه حل ارائه دادن برای معضلات کشور نبوده است. چنانچه بعنوان نمونه قاضی زاده هاشمی و جلیلی و رضایی هیچکدام حاضر به نقد رئیسی نبودند و تنها مهرعلیزاده و همتی بودند که کار را با متهم کردن رئیسی آغاز کردند. اما این علیرضا زاکانی بود که پاسخ حملات به رئیسی را می‌داد. همانطور که جهانگیری در سال ۹۶ پاسخ حملات را می‌داد

و کنایه‌های خود به سایر کاندیداها را مطرح می‌کرد تا روحانی فرصت بیان بیشتری داشته باشد، در سال ۱۴۰۰ این زاکانی بود که همان وظیفه را برای رئیسی انجام می‌داد .بنابراین کاملا واضح بود که زاکانی حتی در قالب کلی گویی نیز برنامه‌ای ندارد و صرفا به منظور ایجاد فضای مناسب برای رئیسی به میدان آمده است.

۵- سواد بررسی و تشخیص معضلات و ارائه راه حل ندارند.این امر خصوصا در پاسخهای رئیسی بسیار مشهود بود.

٦-کاندیدا شدن در نظامی که کارش بحران و مساله سازی پشت سر هم و سلسله وار است ، خود عیان می گوید که از مساله ساز نمی توان انتظار حل مساله را داشت چرا که همه این کاندیداها آبشخورشان و سابقه شغلی و فعالیتشان همین نظام مساله ساز بوده و بدین ترتیب خود بخشی از بحرانها و مساله ها و مولد آنها هستند!

۷- همه مسایل و معضلات حاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوجود آمده و تلنبار شده ،(تحریم وجنگ وانزوا و تورم و کسر بودجه و فقر فزاینده و توزیع غیر عادلانه و وجود طبقات و استانهای محروم و تخریب محیط زیست و طبیعت ایران و قاچاق و اختلاس و رانت و حجم زیاد نقدینگی و مصرف محور شدن اقتصاد و ضربه به تولید و حراج ثروتهای کشور و وابستگی به تک محصول نفت و کمبود مسکن و بیکاری و گرانی نرخ ارز و بی ارزش شدن پول ملی وفرا رمغزها واستعداد ها از کشور و تخریب نیروهای محرکه کشوربا اعتیاد و فحشا و وجود کارتن خوابی و قبر خوابی و کودکان کار و رنگ باخته شدن اخلاق و... همه خشونتهای روزمره که زندگی سیاسی واقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایران را همچون سرطانی فرا گرفته است) در این نظام بوجود آمده و توسط ارکان مختلف این نظام و نه صرفا توسط قوه مجریه. لذا راه حل نیز در نبود چینن نظام مولد این بحرانها است نه دربند نقش ایوان تغییر ریاست قوه مجریه.

۸- این رژیم از زمان استقرار استبداد سیاه با روش کردن جنایت و خیانت ، فساد ایجاد کرده است. این ۷ منتخب نظام جرئت ندارند بگویند اینگونه بوده است چرا که بایستی سوابق خودشان را هم نقد کنندو نفی کنند. ردین علت ات که نمیتوانند حقایق را بگویند و چون نمی توانند حقیقت را بگویند، طبیعتا راه حلی هم نمی توانند برای مسایل بیایند.

۹-این منتخبان نظام اصولا ماموریتشان حل مسائل نیست وگرنه در نظامی بحران ساز با علم بر آزاد نبودن انتصابات نظام و محرومیت مردم از داشتن نمایند ه ای از خود ، ادعای رعایت حقوق مردم را نمی کردند.

۱۰ – توانا به حل بحران و معضلی نیستند، چون ماموریت آنها امر دیگری است .همانا درخواست از مردم که به نداشتن حق انتخاب خود به دیده اغناض بنگرند وبا علم به ناتوانی این افراد و متصلب بودن ساختار نظام ، به پای صندوقها رفته وبگویند کدام بدتر است !تا با رای خود گرفتار بدترین که همان ادامه عمر این نظام است بشوند.

۱۱-و...

در این به اصطلاح مناظره هفت نامزد کار خود را روی انتقاد از وضع موجود بنا گذاشتند وبه دادن " وعده" برای حل تمام مشکلات در مدت کوتاه بسنده کردند.

*معضلات اقتصادی که کاندیداهای نظام برشمردند بدینسان بود :

محسن رضایی : اشاره کرد که ارزش پول ملی سقوط کرده است. همچنین اشاره به فقر مردم کرد و گفت مردم نان قرضی می گیرند. رابطه دولت با اقتصاد و رابطه اقتصاد با مردم تنظیم نشده است و دولت دست در جیب مردم می کند. دولت برای تامین کسری بودجه نرخ ارز را پایین آورده، پول ها را بدون حساب و کتاب در بورس تشویق کرده و بعد که تامین مالی کردند مردم را در زمین و زمان نگه داشتند.و اشاره کرد که ۸ سال آینده چالش ها و ابرچالش هایی مثل، جمعیت، صندوق های بازنشستگی، ناترازی بانک ها، نقدینگی، فقر و بیکاری، گرانی و بدتر شدن فضای کسب و کار را داریم، یعنی اگر می خواهیم فقر و فساد و تبعیض از بین برد باید به عنوان اولین کار از تکرار دولت های گذشته جلوگیری کنیم.وی گفت اقشار مختلف صدای شان از ظلم و فقر و تبعیض درآمده است. باید مدیریت های محلی که در شوراهای شهر و استان است اختیار داشته باشند. در تمام استان ها در کابینه من اقوام نقش دارند و من از خودشان مدیر خواهم گذاشت.

ابراهیم رئیسی : به جذابیت امور اقتصادی غیر مولد همچون بازار ارز و زمین و طلا اشاره کرد و بطور کلی گفت باید جاذبه این امور از بین برود ! و نیز به ذکر معضل قاچاق اشاره کرد و در بخش ارائه راه حل گفت : یکی از مشکلات جدی کشور مساله زمین خواری است و زمین به جای کشاورزی و سکونت تبدیل به سرمایه و ابزار سوداگری شده است. سازوکارهای زمین‌خواری باید در دولت اصلاح شود. قوه قضائیه فقط می‌تواند با خروجی‌ها برخورد کند. در

زمینه راه حل تامین مسکن خصوصا برای طبقات کم در آمد راه حلی بی نظیر ارائه داد ! وی گفت:کاهش هزینه مردم در گرو کاهش هزینه در واقع هزینه هزینه مردم و سبد هزینه مردم نسبت به مسکن است !!

عبدالناصر همتی: اظهار داشت :پدر اقتصاد ایران را شورای تشخیص مصلحت با عدم پذیرش اف ای تی اف در آورده است و اشاره هم کرد که این معضلات قابل حل نیست.

وی همچنین از نبود امنیت اظهار نگرانی کرد و گفت من الان یک شهروند عادی و استاد دانشگاه هستم و ایشان(رئیسی) رییس قوه قضاییه هستند و این یک تعارض منافع را در خود دارد. آقای رئیسی شما به من امان‌نامه می‌دهید که بعد از پایان این برنامه‌ها اقدامی قضایی علیه من نکنند؟!وی به کمبود در آمد ارزی دولت اشاره کرد و با ذکراین که ورودی ارز بانک مرکزی در دو سال گذشته به طور متوسط ۹ میلیارد دلار شده است کمبود در آمد دولت را با اعداد عیان کرد. و بعنوان راه حل اظهار داشت: من موافق قیمت دستوری نیستم. من معتقدم دولت نباید وارد این موارد جزئی مثل قیمت‌گذاری برای هرچیزی شود. دولت باید به زیرساخت‌ها وارد شود. قیمت مشکلش در نقدینگی است ما باید نقدینگی را حل کنیم .مشکل ما مربوط به ساختار بودجه است که هرروز بر آن می‌دمند و هزینه‌ها را بالا می‌برند و این می‌آید در بانک مرکزی تبدیل به پایه پولی و نقدینگی می‌شود. اینکه می‌گویند با گران‌فروشی و گرانی می‌خواهیم مبارزه کنیم با چنین چیزی که نمی‌شود مبارزه کرد! این امر نتیجه تورم است. فکر می‌کنم راه‌حل این امر کنترل نقدینگی و خنثی‌سازی پایه پولی تزریق شده به جامعه از طرف دولت است.

سعید جلیلی :اشاره کرد که سبد غذایی مردم در سالهای اخیر مناسب نبوده است و در نگاه اقتصادی، مردم و محرومین در اولویت نبوده‌اند.(البته ایشان علم غیب میگوید گویی ازاین نظام جز این انتظار میرود !) وی در بخش ارائه راه حل بطور کلی گفت : در کشور فرصت‌های بسیار ارزشمندی داریم که هر کدام می‌تواند پیشران اقتصاد کشور باشد مثل کشاورزی، صنعت، معدن و شیلات، دولت باید برنامه داشته باشد که با هر کدام از این موارد کشور را اداره کند. وی بعنوان راه حل اظهار داشت :اگر می خواهیم کشور را به جهش برسانیم باید برنامه جدی اقتصادی داشته باشیم نه اینکه دنبال بهانه بگردیم. ارزش پول ملی وقتی ایجاد می‌شود که بتوانیم جهش تولید داشته باشیم. جهش تولید منوط به جهش صادرات و جهش صادرات منوط به تعاملات گسترده جهانی است و نباید معطل دو سه کشور باشیم.

قاضی زاد ه هاشمی : تورم را ام المصائب دانست و معتقد بود دولت و بانک مرکزی بجای اینکه مسئول حفاظت از ارزش پول ملی باشند، مسئول حفاظت

از ارز خارجی شده اند. و خلق تورم را علت کسری بودجه دانست و راه حلی که در یک کلی گویی ارائه داد این بود که ما به دنبال گسترش تولید، تقویت تولید، هدایت نقدینگی به سمت تولید و کنترل قیمت در بازار هستیم وی همچنین معتقد بود دولت خودش قاچاق را سازماندهی میکند.قانون تجارت، بیمه و بانک ما باید اصلاح نهادی شود.

وی در بخش ارائه راه حل شروع به دادن وعده و وعیدکرد و گفت :"یکی از مسائل اصلی تورم و گرانی است ما طراحی کردیم که در چهار سال تورم به زیر ۵ درصد برسد."(بدون اینکه اشاره کند در چنین ساختاری این شق القمر چگونه از وی ساخته است !) وی ادامه داد همچنین طراحی کردیم که مسئله اشتغال و ازدواج جوانان حل شود. ما می خواهیم وزارت خانواده ایجاد کنیم. همچنین صندوق اعتبار خانواده را پیش بینی کردیم و ۵۰۰ میلیون تومان اعتبار برای زوج های جوان در نظر گرفتیم!وی یادآور شد: در حال حاضر عددی نزدیک به هفت میلیون نفر بیکار و یا با شغل ناقص داریم. برنامه ما این است که طی سه سال اول ۴.۵ تا ۵ میلیون نفر از این افراد در مشاغلی اشتغال پیدا کنند که حداقل معیشت را داشته باشند. **با سه دستورالعمل در سه، چهار روز اول** دولت پیش بینی شده که به سمت بهبود بازار سرمایه برویم و برای هزینه خانوار شامل خوراک، ریزمغزی ها، انواع پروتئین ها و کالری ها پیش بینی هایی کردیم و بسته های ۳۰۰ هزار تومانی در نظر گرفته ایم. مهمتر از کشف و استخراج معادن، ایجاد ارزش افزوده در داخل کشور است، زیرا یکی از مشکلات کشور ما خامفروشی مواد معدنی است. با ایجاد ارزش افزوده می‌توان ارزآوری داشت و اشتغال‌زایی کرد.(چگونگی عملی شدن آن را توضیح نداد!)وی ادامه داد: ما الان متأسفانه شاهد مافیای بزرگ و در هم تنیده واردات هستیم که با برخورداری از رانت های مختلف مجوز ارز ارزان قیمت، انحصار و واردات، تولید را تهدید می کند. دولت مسئول باید هدف اصلی اش این باشد که از تولید و اشتغال داخلی حمایت کند.

علیرضا زاکانی :اظهار داشت که همتی پول ملی مملکت را نابود کرده است وبالا بودن حجم نقدینگی بعلت تولید پول پرقدرت است. و اشاره کرد که ابربدهکاران بانکی داریم، ۱۱ ابربدهکار ۹۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارند.وی اعلام کرد که در حال حاضر ۳۲۰ هزار میلیارد تومان معوقه مالیات، ۲۰۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان معافیت مالیاتی وجود دارد. باید مالیات را اصلاح کنیم. و بایستی در حوزه مدیریت تمرکز زدایی کنیم

جالب است که وی نمی تواند بگوید سیستم بانکی در نظام ولایت فقیه کارش این است که رانتها را از کشور خارج کند یعنی بانکها بدل شده اند به مجرای

خروج سرمایه از کشور وبرای حل این معضل بایستی علت اصلی که این طبقه رانتخوار را درست کرده است شناسایی شود و آنرا بعنوان مانع از مدار خارج کرد. آیا وی به این کار قادر است !؟تجربه رفتار خامنه ای با ظریف را آنهم بعلت یک اظهار نظر و ذلتی که ظریف در عذرخواهی پذیرفت و بدان تن داد را آیا میتوان فراموش کرد؟!

و آیا برای تمرکز زدایی در مدیریت کشور ،ابتدا نبایستی تمرکز قدرت در راس نظام را درست کرد و این تمرکز زدایی در راس نظام مساوی با لزوم سرنگونی و نبود نظام حاکم نیست ؟وی نمیتواند به مردم حقیقت ر ا بگوید که ای مردم شمادر اقتصاد مشارکت ندارید چون زمینه را از شماگرفته اندو زیرا انحصار طلبی و تمرکز قدرت تصمیم گیری ویژه ماهیت این نظام است.

مهر علیزاده:خاطر نشان کرد: ۴۲ سال از پیروزی انقلاب گذشته است و مردم الان با مشکلاتی از جمله تولید و صادرات مواجه اند؛ امروز بیش از ۷۰ درصد ظرفیتهای تولید در کشورخوابیده است و محیط زیست در خطراست.وی به فرار مالیاتی اشاره کرد و بعنوان راه حل در حد کلی گویی اظهار داشت :" مانع زدایی از تولید، معافیت های مالیاتی بر تولید و هدایت نقدینگی به تولید را بعنوان یک اصل گذاشتیم وایجاد کار و گردشگری محیط زیست را شدیداً مورد تاکید قرار دادهایم. افزایش تولید و درآمد سرانه و جلوگیری از فرار مالیاتی از دیگر بخشهای برنامه من است ."وی درباره اولویت سرمایه گذاری برای توسعه صنعتی و اقتصادی اظهار کرد: "انجام طرحهای بزرگ اقتصادی نیاز به سرمایه اعم از داخلی و خارجی دارد؛ در داخل وضعیت مشخص است و هر سال با کسری بودجه مواجهیم و امسال نیز با همین وضعیت مواجهیم و در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد بودجه صرف مسائل کاری و عملا کمتر از ۱۰ درصد بودجه صرف امور عمرانی میشود."

* وعد ه های سر خرمن و ناشدنی

چند تن از این نامزدهای نظام چندین وعده ناشدنی اظهار کردند. رساتر این است که بنویسیم آنها به مصداق "سنگ مفت ،گنجشک مفت" چندین وعده "پراندند"

●یکی از اصلیترین وعده و وعیدها که تمام نامزدها درخصوص آن موضعگیری کردهاند، توانا بودن به تغییر شرایط فعلی اقتصاد است. از اینرو من باب نمونه قاضی زاده هاشمی معتقد بود تنها با یک امضا میتوان رونق را به تولید بازگرداند وبورس ظرف سه روز از وضعیتی که در ماههای اخیر

گرفتار آن است، رها خواهد شد !بگذریم که این نوع " راه حلهای ضرب الاجلی" نشان از اعتقاد وعده‌دهندگان به مدیریت دستوری اقتصاد دارد.

واقعیت این است که بازار سرمایه بایستی براساس مکانیسم بازار و عرضه و تقاضا کار کند و القای محرک‌های مصنوعی به آن اثری نداشته باشد. چنانچه درماه‌های اخیر ده‌ها مصوبه مثبت نهادهای ذیربط برای حمایت از این بازار هم نتیجه دلخواه را نداده است.بگذریم که اقتصاد ایران به‌طور عمده از مشکلات زیرساختی رنج می‌برد که در طول چهار دهه اخیر به‌تدریج انباشته شده و اکنون به شرایط حادی رسیده است. از اینرو حل معضلات اساسی اقتصاد ایران نیاز به نگاهی بلندمدت و تلاشی طولانی دارد که به‌طور قطع دردوره‌های چند روزه و حتی چند ساله ممکن نیست و نیازمند وجود نظامی حقوقمند و منتخبینی آزاد با پشتوانه مردمی است.

●وعده دیگر پرداخت یارانه ٤٥٠ تومانی به ٤٠ میلیون نفر بود که توسط محسن رضایی بیان شد(که بعد از مناظره آنرا ٤ برابر کرد وادعا نمودکه سالانه به هر ایرانی ٢٢ میلیون تومان پرداخت خواهد کرد!)

و اما هر صاحب نظر اقتصادی می‌دانند که بخش مهمی از معضلات اقتصاد ایران مساله پرداخت میلیاردها تومان یارانه نقدی است که نه تنها مشکلی از مردم را حل نمی کند بلکه خود امری تورم زا است و هرساله بار مالی دولت را سنگین‌تر می‌کند.در واقع بجای ایجاد اشتغال درست و مولد و توزیع برابر امکانات جوری وانمود می کنند که گویا از کیسه خلیفه می بخشند در صورتی که ثروتهای ملی بایستی در راه صحیح سرمایه گذاری شود تا دولت نیازمند مالیات مردم باشد و نه بالعکس. این نوع وعده و وعید ها مردم را به دولت وابسته می سازند. با این حال برخی از نامزدها برای ارائه وعده‌های جذاب، همانند دوره‌های قبل ، سراغ یارانه‌ها و وام‌های بانکی رفته و وعده افزایش مبلغ یارانه‌ها را دادند. بایستی در نظر داشت که هم‌اکنون در هرسال بیش از ٧٢ هزارمیلیارد تومان برای پرداخت یارانه نقدی ٤٥ هزار و ٥٠٠ تومانی و یارانه معیشتی هزینه می‌شود ، با چهار برابر کردن مبلغ یارانه ها چه رسد به پرداخت آن به ٤٠ میلیون نفر به ضرس قاطع به ماهانه ١٨ هزار میلیارد تومان و در سال، ٢١٦ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد که با توجه به نبو د منابع مالی ،بار سنگینی برای دولت خواهد شد ومسلم است دولت از عهده آن بر نخواهد آمد.چه خواسته پرداخت ٢٢ میلیون تومان به هر نفر

●همچنین پرداخت حقوق به زنان خانه‌دار از دیگر وعده‌های پولی این روزهاست.طبق آمارهای موجود، هم‌اکنون جمعیت زنان خانه‌دار به بیش از ٢٠ میلیون نفر می‌رسد و هرچند قاضی زاده هاشمی رقم دقیقی برای این حقوق اعلام نکرد ، اما حتی اگر حقوق ماهانه ١ میلیون تومان را نیز در نظر بگیریم،

سالانه به بیش از ۲٤۰ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز است که باز با توجه به نبود منبع در آمدی، هم پرداخت آن غیرممکن و هم بعلت قوه خریدی که ایجاد می کند و نبود تولید داخلی که آنرا جذب کند بشدت تورم زا است و به واردات بیشتر دامن می زند.

●قاضی زاده هاشمی در کنار یارانه، وعده پرداخت وام ۵۰۰ میلیون تومانی به زوج‌های جوان داد تا با تکیه بر این وام علاوه بر پرداخت هزینه‌های ازدواج، مسکن و کارمناسب را هم پیدا کنند. طبق آمار بانک مرکزی در سال گذشته ۸۲۳ هزار نفر وام ازدواج دریافت کرده‌اند که برای پرداخت وام به چنین جمعیتی به بیش از ٤۱۱ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است.

●یکی از نامزدها نیز وعده اعطای سبد کالا با ۱۳ قلم و ۲ هزار و ۵۰۰ کالری در روز را داده و وعده داد علاوه بر آن یارانه انرژی و بخصوص بنزین به تمام ایرانیان چه دارای خودرو باشند یا نباشند تعلق خواهد گرفت.

●همچنین رایگان کردن اینترنت نیز از وعده‌هایی است که برای دولت بار مالی سنگینی خواهد داشت، چرا که دولت باید به جای مردم هزینه اینترنت را به شرکت‌های این حوزه بپردازد، و دولت این پول را عاقبت از مردم دریافت میکند و یا ثروتهای ملی را به حراج میگذارد.همانند طرح سفر برای تمام شهروندان که از هم‌اکنون تحقق آن به دلیل نیاز به اعتبارکلان زیر سؤال است.

این وعده ها در حالی صورت می گیرد که با نگاهی به بودجه کنونی ملاحظه میکنیم که بخش اعتبارات هزینه‌ای بیش از ۷۰ درصد صرف حقوق و دستمزد می‌شود. و این کاندیداهای دست و دلباز ! اساسا هیچ اعلام نکردند که از چه محلی قراراست منابع وعده‌های خود را تأمین کنند؟ !جدای از آن در بالا ذکر کردیم که این هزینه های کلان را عاقبت دولت از جیب مردم می پردازد . بطور نمونه طبق قانون یارانه ها ، مابه‌التفاوت قیمت حامل‌های انرژی به صورت یارانه میان اقشار مشمول توزیع می‌شود. پس چنانچه قرار باشد که رقم یارانه‌ها چند برابرشود، بی شک دولت قیمت حامل‌ها ی انرژی را افزایش خواهد داد !.

●چند تن از کاندیداها روی مسکن و ساخت سالانه حداقل یک میلیون واحد مسکونی و ایجاد اشتغال یک تا یک و نیم میلیونی سالانه مانور داد ند. غافل از اینکه در بازار مسکن، مساله نبود قدرت خرید متقاضیان است. وعده دهندگان برای اینکه به وعده خود عمل کنند و مسکن بسازند یا بایستی با یارانه سود تسهیلات و افزایش قابل توجه وام مسکن، قدرت خرید مردم را بالا ببرند و یا مابه‌التفاوت قیمت تمام شده مسکن با فروش واحدهایی ارزان‌قیمت را دولت دراختیار مردم قرار دهد که در هر دو روش نیازمند بودجه هنگفتی است. این

درحالی است که دولت با کسری بودجه قابل توجهی دست به گریبان است و بانک مرکزی را به اقرار همتی وادار به چاپ پول بی پشتوانه نموده است.

●علاوه براین اشتغالزایی نیازمند مجموعه ای از اقدامات است تا به‌تدریج با رفع موانع موجود بر سر راه تولید ،اشتغالزایی مولد انجام گیرد و این امر نیازمند تزریق اعتباراست.جالب توجه اینکه اکثر این منتخبان شورای نگهبان اذعان داشتند که نقدینگی بالا و چاپ پول از معضلات بزرگ اقتصاد ایران است ولی وعده های انتخاباتی آنها خود به افزایش نقدینگی یاری میرساند و موجبات جهش صعودی تورم را نیز فراهم می آورد.

ترفند جدید نظام برای وادار کردن مردم به مشارکت در انتصابات

هموطنان گرامی ، بخش اعظمی از شما خود تجربه کرده است که در دایره تنگ و متصلب استبداد امکان انتخاب وجود ندارد و انتظار عدالت و بهبود اوضاع در راستای حقوق شما مردم ممکن نیست. الوین تافلر معتقد است هیچ نظام بحران و مساله سازی قادر به حل آن مساله نیست.پس بیهوده است وعده حل معضلات ساختاری اقتصادی و ...در چنین ساختاری که خود از اسباب بوجود آمدن این مشکلات بوده است.

در حال حاضر بعلت اینکه حتی "وزیر " کشور دولت روحانی که مسول برگزاری انتصابات است اقرار کرده است که مشارکت مردم بسیار نازل خواهد بود و آنرا به شرایط کرونایی نسبت داده است ! هستند برخی از عمال نظام که برای کشاندن شما به پای صندوقهای رای و انتصاب رئیسی را به حساب شما گذاشتن ، دست به دامان ترفند جدیدی شده اند وتبلیغ می کنند که در این دوره مردم از لج مخالفت با رئیسی ، همانند رای دادن به خاتمی در مقابل ناطق نوری، در یک انتخابات دو قطبی با وجود رئیسی و همتی ش رکت میکنند و مردم به شکل میلیونی به همتی رای خواهند داد !

و با این تبلیغات قصد دارند از حضور شما در خیابانها در روز رای گیری فیلم برداری کرده و در جهان آنرا نشان مشروعیت نظام قلمداد کنند و نام منتخب نظام یعنی رئیسی را نیز بنام شما مردم از صندوقها و به اسم رای زیاد بیرون کشند . غافل از اینکه تجربه به شما مردم ایران نشان داده است که شخص اقای خاتمی نیز اقرار کرد تدارکاتچی بیش برای این نظام نیست و جز تدارکاتچی انتظاری از این مقام در این ساختار نمی رود. همان دوره نیز بنام اصلاحات در واقع در نظامی که اصلاح پذیر نیست ، تدارکاتچی و جاده صاف کن اقتدار

بیشتر راس نظام شدند و حاصلش کوهی از مشکلات و معضلات است که اکنون بر گرده شما مردم سنگینی می کند.

<u>روز ۲۸ خرداد ۱۴۰۰در خانه های خود بمانیم و به جهانیان نشان دهیم که این نظام از طرف ما مردم طرد شده است.</u>

و تحریم فعال یعنی طرد واقعی این نظام را در هر زمینه از زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود پیشه کنیم. با روی آوردن به نیروهای مستقل و آزادو با برنامه در اپوزیسیون که حاضر نشدند برای رسیده به قدرت به قد رتهای خارجی رجوع کنند و یا با ساختن و تربیت بدیل مورد نظر خود و نیز پیشه کردن روشهای خشونت زدایی از صحنه زندگی فردی و جمعی خود و با صراحت نه گفتن به هر آنچه نشان از استبداد و زور دارد ، زمینه حیات این نظام را از بین ببریم. شاد و حقوند زیست کنیم و اخلاق و همیاری و اتحاد را در بین خود زنده کرده ،چشم انداز زیستی روشن و شفاف برای آینده خود ترسیم نماییم. باز پس گیری حق حاکمیت حق ماست و زیستن در رفاه و استقلال و آزادی و رشد شایسته هر عنصر ایرانی است. در جهان کدام ملتی است که برای بدست آوردن شرایط مطلوب برای خود و وطن خود دست به مبارزه نزده باشد و از سختی ها هراسیده باشد؟ ملت ایران با فرهنگی غنی از ارزشهای جهان شمول انسانی و آرمانهای والا از سایر ملل چه کم دارد که ستاره درخشان حوزه فرهنگی منطقه بل الگوی زیست در خور انسان حقوند و حقومدار در جهان نگردد؟ روش ما در تغییر خود و معرفت به حقوق خود و عمل بدان پاسخی است که به این سوال خواهیم داد.

****

وضعیت سنجی ۳۶۲

تاریخ انتشار : ۰۴ تیر ۱۴۰۰

ژاله وفا

هدف اصلی طرح رژیم ولایت فقیه در تحقیر مردم و هدف های ناشی از آن

دروضعیت سنجی ۳۶۱، هدف اول و اصلی هر استبداد متمایل به فراگیری را برشمردیم و آن القای سفلگی و تسلیم به مردم برای تضمین ثبات خویش است. از دید سلطه گر که مردم را نادان و گوسفند به معنای مطیع می انگارد، و نه صاحب شعور و وجدان فردی و جمعی، "چوپان جبار می داند که گوسفندان تسلیم جبر شده، بر نمی آشوبند."

در این شمارهٔ وضعیت سنجی،

۱- هدف هایِ تابع هدفِ اصلی طرح که برقراری سلطه از طریق القای تحقیر و تسلیم بدون چون و چرا است، توضیح داده می شوند.

۲- به این امر می پردازیم که افتخار به جنایت، مبانیِ فقهی دار، یا خیر؟

۳- مقایسه ای بین انتخابات فرانسه و ایران بدست می دهیم.

۱- هدف اصلی، هدف های تابع دارد و نظام استبدادی نیاز به متحقق کردن آنها نیز دارد:

۱.۱- **هدف تابعِ اول**: این است که اگر به عنوان جانشین همین ابراهیم رئیسی (آدم کش تاریخی) یا نظیر او به عنوان رهبر، تحمیل شد، بی چون و چرا پذیرفته شود. مراحل تحمیل قاتلان تاریخی به جامعهٔ ایران را در جای خود، در ذیل، شرح می دهیم (*۱).

۱.۲- **هدف تابعِ دوم**: این است که جامعه را در تحقیر باقی نگه دارد.

اما جامعهٔ تحقیر شدگان، پایگاه رژیم نمی تواند بشود (*۲). در واقع چون جامعهٔ تحقیر شدگان پایگاه رژیم نمی شود، در نتیجه یک بی ثباتی در درون رژیم ببار می آید. علت فروپاشی رژیم های استبدادی، همین است. در ضمن، نگه داشتن جامعه در وضعیت تحقیر شده، نیاز به تأمین نیازهای اساسی جامعه دارد. اما رژیم هایی از این نوع، نیروهای محرکه را از جامعه می گیرند تا صرف خوراندن به نیروهای حامیِ داخلی و نیروهای خارجی کنند، لذا هزینه های چنین رژیمی، به اندازه ای افزون می شود که فقر روزافزون می شود. نمونه های چنین هزینه های سر سام آور رژیم ولایت فقیه را در جای خود می آوریم (*۳).

۱.۳- **هدف تابعِ سوم**: ایجاد پایهٔ ثابت، از راه برقراری رابطه و وابستگی به قدرت های خارجی.

دو عامل فوق الذکر، رژیم را بی ثبات می کند، زیرا ناگزیر است به ایجاد پایهٔ ثابت، از راه انواع تعامل های بسیار هزینه بر، با قدرت های خارجی: هزینه های خارجی رژیم، به اضافهٔ صدور نیروهای محرکه، به اضافهٔ باز گذاشتن راه برای سیل مهاجرت استعدادها و سرمایه ها، و ...

این نیاز های رژیم، وقتی است که کشور در وضعیت زیر سلطه است. در وضعیت مسلط، رژیم، نیاز روز افزون به اخذ نیروهای محرکه و صرف آنها در حفظ موقعیت دارد (مورد روسیه و انگلستان و آمریکا و...)

بدین سان رژیمی از هر یک از این دو نوع، گرفتار فرسایش و بند از بند گسستگی می شود و فرو می ریزد (رژیم پهلوی، بخصوص پهلوی اول، شدتِ بند از بند گسستگی رژیم تحت رهبریِ علی خامنه ای را نداشت).

۱.۴- **هدف تابع چهارم:**شقه شقه کردن جامعه به قصد تسلیم و تحقیر آن و حاکمیت بر آن

مردم را به خودی و غیر خودی ،مکتبی و غیر مکتبی ،سنی و شیعی و کرد و بلوچ و ترک و...تقسیم کردن

توضیحات ضروری هدف های تابع:

توضیح (*۱)- در ذیل، مراحلِ تحمیل ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی)، شامل سانسور و انکار، و اکنون افتخار ویِ به جنایت را تصریح می کنیم:

اعدام هایِ دسته جمعی هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، کشتار بزرگی بود که طی آن به فرمان روح الله خمینی، چندین هزار نفر از زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان های رژیم ولایت فقیه در ماه های مرداد و شهریور ۱۳۶۷ با حکم قاتلان تاریخی، شاملِ حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی و سید ابراهیم رئیسی، که عضو هیأت آمران قتل عام بودندکه زندانیان سیاسی را به شکلی مخفیانه به اجرا گذاشته شده و قربانیان آن، در گورهای دسته جمعی دفن شدند.

مرتضی اشراقی در سال ۱۳۶۵، جایگزین علی رازینی در دادستانی انقلاب اسلامی مرکز شده، بعد ریاست مجتمع قضائی نیروهای مسلح را داشته، و سپس حاکم شرعی دادگاه ویژه روحانیت شده بود. بر اساس تصویب شورای عالی قضائی در سال ۱۳۶۴، دادستان کل کشور، دارای سه پستِ معاونت جرائم گروهک ها و جاسوسی، جرائم عمومی و اقتصادی، قاچاق کالا و غارت بیت

المال، بود. در این دوره، ابراهیم رئیسی در بخش «جرائم گروهک ها و جاسوسی»، معاونت اشراقی را به عهده داشت.

مرتضی اشراقی در گفتگوی مطبوعاتی با رسانه ها در تیرماه ۱۳۶۷، دو هفته پیش از شروع کشتار بزرگ زندانیان سیاسی، گفته بود:

«در رابطه با جرائم گروهک های منحرف، از جهت اینکه این افراد محارب و یا باغی هستند، دادسرای انقلاب اسلامی، اقدامات تعقیبی و تحقیقی خود را همچنان ادامه می دهد و در این رابطه تعداد زیادی حکم صادر شده است". از اینرو محرز می شود که رژیم ولایت فقیه، در واقع درصدد قتل عام زندانیان بود. «محارب» و «باغی» دانستن وابستگان گروه های سیاسی، راه را برای کشتار آن ها باز می کرد. چنانچه دو هفته بعد، در تابستان ۶۷، بوقوع پیوست. مرتضی اشراقی از موضع دادستان انقلاب اسلامی تهران، یکی از اعضای هیأت چهار نفرهٔ منتصبِ روح الله خمینی برای قتل عام زندانیان سیاسی بود که با همراهیِ ابراهیم رئیسی، معاون «جرائم مربوط به گروهک ها و جاسوسی» در دادستانی کل کشور، فرمان کشتار زندانیان سیاسی را دادند. بنا به گفته های برخی از زندانیان آزاد شده، مرتضی اشراقی به همراه ابراهیم رئیسی، یکی از کسانی بود که هنگام دار زدن زندانیان، شخصاً در محل حاضر می شد و اعدام زندانیان در حضور وی انجام می‌گرفت. حسینعلی نیری در محل اعدام حضور پیدا نمی کرد؛ ظاهراً چون رئیس هیأت بود، دور از شأنِ خود می‌دید.

دورهٔ سانسور:

جریان افشای کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ از آنجا شروع شد که ابتدا بنای رژیم ولایت فقیه، بر سانسور کامل آن بود. اما زمانی که نامه های آقای حسینعلی منتظری به آقای روح الله خمینی (که شامل اعتراض آقای منتظری به کشتار زندانیان در سال ۶۷ نیز بود)، در همان سال برای آقای ابوالحسن بنی صدر ارسال شد، وی آن نامه ها را در همان زمان انتشار داد. گرچه علتِ اصلیِ عصبانیتِ روح الله خمینی از حسینعلی منتظری، افشای ایران گیت بود، اما انتشار آن نامه ها را برای خلع از مقام قائم مقامی ولایت فقیه وی، دستاویز کرد.

دورهٔ انکار:

سپس دورهٔ انکار شروع شد که چنین کشتار بزرگی رخ نداد. بعد گفتند، تعداد آن زندانیان کم و حداکثر ۵۰۰ نفر بوده اند.

دورۀ تحقیر مردم و گماردن قاتلان تاریخی بر پست های کلیدی:

این اواخر که چنتۀ علی خامنه ای از افراد خالی شده و بنابر اینکه علیه جامعه، شیوۀ النصر بالرعب را پیشه کرده و نیازمند جامعه ای تحقیر شده و تسلیم گشته، شروع به گمادن قاتلان تاریخی در پست های مختلف کرده است. ابتدا مصطفی پور محمدی را که در هیئت چهار نفرۀ کشتار سال ۶۷، عضو بود، بترتیب در پست های ذیل گمارد:

- معاون برون مرزی و جانشین وزیر اطلاعات در دوران علی فلاحیان،

- وزیر کشور در حکومت اول محمود احمدی نژاد،

- رئیس سازمان بازرسی کل کشور در زمان ریاست هاشمی شاهرودی بر قوۀ قضائیه، و

- وزیر دادگستری در حکومت اول حسن روحانی.

بر اساس گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، مصطفی پورمحمدی به دلیل عضویت در هیئت چهار نفرۀ کشتار سال ۶۷، موسوم به «هیئت مرگ»، به جنایت علیه بشریت متهم شده است (وی در آن زمان سمت معاونت وزارت اطلاعات را بر عهده داشت). همچنین وی متهم شد که در قتل روشنفکران و روزنامه نگاران منتقد حاکمیت، موسوم به قتل های زنجیره ای، ایفای نقش کرده است. در گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر، تمام این قبیل اقدامات فراقانونی و با برنامه ریزی، برشمرده شده اند.

مصطفی پورمحمدی در سال ۱۳۹۲، ابتدا مسئولیت مستقیمش در اعدام دسته جمعی هزاران زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را تکذیب نموه و گفت: «اینکه من در دهه ۶۰ لیستی از اعدامی ها را نزد آیت الله منتظری برده ام و ایشان مخالفت کرده اند، قطعاً دروغ است، من در وزارت اطلاعات یک روز پست امنیتی نداشتم ...، بنابراین درگیر اعدام ها نبودم». اما پس از انتشار نوار جلسۀ آقای حسینعلی منتظری در ۲۴ مرداد ۶۷ با مسئولان اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷– شامل حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی و سید ابراهیم رئیسی-، مصطفی پورمحمدی از آن اعدام ها دفاع کرد و در اظهار نظر دیگری گفت: «ما افتخار می کنیم که دستور خدا را در رابطه با منافقین اجرا کردیم".

و بدین سان دورۀ افتخار کردن به جنایت، در رژیم ولایت فقیه شروع شد:

و ابراهیم رئیسی، عضو دیگر "هیأت قتل عام" را نیز در سلسه مراتب قدرت برکشیدند. ابتدا به مقام ریاست قوه قضائیه از طرف علی خامنه ای منصوب شد

و حال با وجود تحریم گستردهٔ مردم و تقلب آشکار، وی را "رئیس جمهوری" می خوانند.

توضیح (*۲): و اما مردم ایران با شرکت در تحریمِ گستردهٔ فعال، تحقیر و تسلیم را نپذیرفتند.

بنابر آمار رژیم ولایت فقیه، ۴ میلیون و ۱۸۰ هزار نفر، رأی سفید و باطله داده اند. در اختلاف بین دو آمار مختلف وزارت کشور نیز معلوم شد که ۵۰۰ هزار نفر تعرفه گرفتند و رأی نداده، حوزه های رأی گیری را ترک کرده اند که بر آن آراء باطله باید افزود. بنابر قاعده نیز در "انتخابات" مختلف رژیم ولایت فقیه، بر آرا می افزودند که امری مسبوق به سابقه است. چنانچه در این "انتخابات" نیز بنابر اطلاع ما از وزارت کشور، اقلاً ۵ میلیون بر آرای مردم افزودند؛ بر آرای مردم تهران نیز افزودند.

از اعلام مجموع ۲۸ میلیون رأی مشارکت کنندگان، توسط رژیم ولایت فقیه، چنانچه ۵ میلیون اضافه شده را بر ۴ میلیون و ۷۵۰ هزار آرای باطله بیفزاییم و از ۲۸ میلیون کم کنیم، به رقم ۱۸ میلیون و ۲۵۰ هزار رأی می رسیم (بنابر این با وجود نزدیک به ۶۰ میلیون واجد شرایط رأی دهی، مسلم می شود که مشارکت واقعی زیر ۱۸ میلیون در کل ایران بوده است.

توضیح (*۳): هزینه های دستگاه نظامی و سرکوب، نهاد های امنیتی، و نیز دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه (برای تفصیل آن، رجوع شود به تحلیل ژاله وفا، تحت عنوان: وضعیت سنجی سیصد و سی و هفتم: بودجهٔ سال ۱۴۰۰، نیروی محرکهٔ عظیمی که ویران می شود و ویران می کند – بخش سوم).

بودجه های نظامی در لایحه ۱۴۰۰ که بخش اعظم آن صرف بر پا نگاه داشتن نیروهای مافیایی و موازیِ نظامی، همچون سپاه و بسیج و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی هزار نهادی می شود که در نظام همچون قارچ روییده اند و کار عمده شان سرکوب مردم به قصد تصرف قدرت سیاسی، همچون قدرت اقتصادی است، که با نام غلط انداز بودجهٔ بخش «حفظ نظم و امنیت عمومی!» در لایحه ۱۴۰۰ درج شده است. بودجهٔ بخش «حفظ نظم و امنیت عمومی!»، شامل ۳۴ هزار و ۶۰۲ میلیارد تومان، بودجهٔ واواک در سال آینده، در چند بخش، از جمله ۷ هزار و ۷۶۵ میلیارد و ۱۱۵ میلیون تومان، اجرای وظایف حاکمیتی و امنیتی فناوری اطلاعات، یک هزار و ۹۰ میلیارد تومان. بودجهٔ نیروهای نظامی و نهادهای امنیتی "جمهوری اسلامی ایران" در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰، محدود به این ارقام نیست و در مجموع در سه سر فصل «دفاع»، «حفظ نظم و امنیت عمومی» و «تحقیق و توسعه در امور دفاعی و امنیتی»

نزدیک به ۱۲۱ هزار میلیارد تومان است. بودجهٔ نهادهای مذهبی و تبلیغاتی رژیم، ۴۷ هزار و ۱۴۳ میلیارد تومان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ است.

"هزینه های دیگر که رژیم بایستی آنها را بر تأمین نیازهای اساسی مردم ترجیح دهد، هزینه ای سر سام آور جنگ های ۹ گانه، منجمله هزینهٔ مسأله هسته ای و نیز سهم رانت ها به مافیای نظامی مالی است. بقول زنده یاد حسین عظیمی آرانی (تازه آنزمان): "حداقل ۴۰ درصد اقتصاد ایران را رانت تشکیل می دهد".

۲- آیا افتخار قاتلان تاریخی به جنایت، مبانی فقهی دارد یا خیر؟

جالب توجه اینکه همانگونه که ذکر آن رفت، هم پور محمدی و هم ابراهیم رئیسی، دو قاتل تاریخی، اظهار کرده اند که به اعدام ها افتخار می کنند و خود را قابل تقدیر و تمجید می دانند.

الف: چنانچه ابراهیم رئیسی خود را مأمور و معذور می دانسته است.

در پاسخ وی بایستی گفت: درست به همین علت که جانیان در پشت این استدلال غلط پنهان می شوند که ما در صدور و اجرای حکم مأمور بودیم و معذور، المأمور معذور، در قرآن ممنوع شده است:

اول- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶۷ وسورهٔ بقره، آیهٔ ۱۶۷ این دو آیه اصل المامور المعذور را ممنون میکنند

دوم- نهج البلاغه خطبه۱۹۲ که این اصل را ممنوع میکند

سوم- ازمعصوم دستور خلاف حق صادر نمی شود. و از غیر معصوم نیزصدور دستور خلاف حق به هیچ وجه جایز نیست. فرمان به مالک اشتردر نهج البلاغه: از دستور مالک وقتی اطاعت کنید که موافق حق باشد .

و اما به دلیل ذیل نیز روح الله خمینی امتیاز صدور چنین حکمی را نداشته است:

علی می گوید: خداوند به فردی قدرت داده و او گمان میکند که اطاعت از او، اطاعت از خداست.

ب - چنانچه، ابراهیم رئیسی خود را قاضی و محق برای صدور حکم می دانسته است.

و اما چنانچه خود را قاضی می دانسته، حق نداشته است به دستور عمل کند. زیرا،

اولاً، قاضی باید عالم به علم قضاوت بوده و مستقل باشد (تکیه کلام آقای روح الله خمینی بود که قاضی مستقل است)، و بر جرم و اندازهٔ مجازات، علم پیدا کند. بنابر این، در مقام قاضی، حق اطاعت نداشته و عمل به دستور، او را جنایتکار و قاتل تاریخی کرده است. افزون بر آنها، اینکه اصول راهنمای قضاوت در قرآن را باید می شناخته و بکار می برده است.

ثانیاً، او باید می دانسته که کسی را بخاطر یک جرم، دو بار محاکمه نمی کنند. این یک اصل قضائی و کیفری است.

ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی) بی سواد، از مقدمات فقه نیز آگاه نیست. توضیح آنکه در قران آمده است که خداوند کسانی را که در این دنیا بخاطر جرمی که مرتکب شده اند، مجازات شده اند، در آن دنیا مجازات نمی کند.

شاهد اینکه حتی مرادِ ابراهیم رئیسی که روح الله خمینی است نیز در وصیت نامه خود نوشته است که آنهایی که از ایران رفتند، برگردند، تا مجازات شده و در آن دنیا مجازات نشوند!! پس عمل ابراهیم رئیسی، بنابر این قاعده نیز قتل است.

و بنابر این آیهٔ قران (سوره مائده، آیهٔ ۳۲) که می فرماید: هر کس انسانی را جز برای قصاص نفس یا فسادی که در روی زمین کرده، بکشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته، و هر کس انسانی را حیات بخشد،گویی همهٔ مردم را زنده کرده است"، عمل ابراهیم رئیسی و شرکا، در اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، قتل بوده و آنها قاتلِ همهٔ بشریت هستند.

ثالثاً، از جمله حقوق انسان این است که کسی که محکوم شده، چنانچه دلایل و مدرک جدیدی به نفع رفع محکومیت خود بیابد، حق دارد تقاضای اعادهٔ دادرسی کند. در حالی که این قاتلان تاریخی، این امتیاز را به خود دادند که "محکومان" (زندانیان سال ۶۷) را از این حق محروم کنند و اینکار آنها، تجاوز آشکاری به حقوق انسان است.

بگذریم که در سال ۱۳۶۷، نه تنها محاکمه ای برای آن زندانیان در کار نبوده است. بلکه تفتیش عقاید به شیوهٔ غافل گیرانه که ناقض عدالت قاضی، به قصد کشتن است، در کار بوده است. از آنجایی که متهم همواره باید از سؤال و هدف آن آگاه باشد، حق دارد وکیل همراه خود داشته و هرگاه لازم دید به سؤال،

جواب ندهد. غافلگیرانه پرسیدن که هنوز در موضع خود هستید، بی آنکه محکوم بداند که هدف پرسش و پیامد پاسخ چیست، در واقع تفتیش عقاید با هدفِ جنایتکارانه است.

۳- مقایسه تحریم انتخابات در فرانسه و ایران

در انتخابات فرانسه (۲۲ ژوئن ۲۰۲۱)، ۸۷ درصد جوانان رأی ندادند. اما حکومت، نه با تقلب آن را پوشاند، و نه اظهار داشت که تحریمی در کار نبوده است. بلکه همهٔ سخنگویان گرایش ها، اذعان داشتند که این تحریم، گویای این امر است که:

۳.۱- مردم به نظام سیاسی و سازمان های سیاسی اعتماد ندارند.

۳.۲- برای مسائل اساسی، همچون بهداشت و تأمین درمان در برابر بیماری های فراگیرو واگیر، بیکاری، توانایی خرید و کیفیت زندگی، و...، راهکارهای روشن مشاهده نمی کنند.

۳.۳- آینده را مبهم و رو به بد شدن می بینند و سیاست مداران در کارهای امروز در مانده اند، چه رسد به اندیشیدن و راهکار ارائه دادن در رابطه با آینده.

۳.۴- نهادهای جامعهٔ مدنی، و نه سیاست مداران، خاطر نشان می کنند که منزلت انسان تنازل پیدا می کند . به سخن دیگر، جامعه دیگر، جامعهٔ حقوندان نیست، و وضعیت امروز، نتیجهٔ پس رفت منزلت انسان و تشدید کنندهٔ آن است.

اما در ایران ،

در حالی که حتی آمار ارائه شده از طرف رژیم ولایت فقیه، گواه روشن بر تحریم فعال "انتخابات"، توسط بخش عظیمی از مردم ایران است، مسئولان رژیم چشمان خود را بر واقعیت بسته و مدعیند:

احمد خاتمی: بعد از انقلاب، استقبالِ فوق العادهٔ مردمی از نامزدی ابراهیم رئیسی را در موارد دیگری سراغ ندارم!

در حالی که حتی طبق آمار رسمی رژیم ولایت فقیه، میزان آرای مهندسی شده برای ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی)، پایین ترین مقدار را نسبت به سایر آرای مهندسی شده از دوران ریاست جمهوری محمد علی رجایی تاکنون، دارا است!

****

وضعیت سنجی ۳۶۳
تاریخ انتشار : جمعه, ۱۱ تیر ۱۴۰۰
ژاله وفا

اعتصابات بعد از انتصابات و نتایج آن

انقلاب اسلامی در هجرت :هزاران کارگر پیمانکاری و پروژه ای صنعت نفت، گاز و پتروشیمی شاغل در ۶۶ شرکت در ۸ استان ایران از روز ۲۹ خرداد اعتصاب کردند.

در واقع کارکنان پیمانی صنعت نفت، درست از فردای انتصابات خرداد ۱۴۰۰، در پهنهٔ "اعتصاب ۱۴۰۰" با شعار "از حق خود نخواهیم گذشت"، در سراسر ایران دست به اعتصابات زدند و محل کار خود را ترک کردند. در پی آن اعتصابات گستردهٔ کارگران پیمانکاری در بخش های مختلف صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران، کارکنان رسمی وزارت نفت نیز اعلام کردند که در روز ۹ تیر به اعتراضات می پیوندند. برای مثال، اواخر خرداد ماه، کارکنان شرکت پایانه های نفتی ایران، بعنوان اعتراض، مانع سوخت گیری یک نفتکش در جزیرهٔ خارک شدند.

در بیانیهٔ شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی صنعت نفت، تصریح شده است: "خواست محوری ما کارگران نفت، چه رسمی، و چه غیررسمی، افزایش دستمزدها است. دیگر ما کارگران، فقر، بی تأمینی، تبعیض و نابرابری و محرومیت از اولیه ترین حقوق انسانی مان را برنمی تابیم. همانطور که اعلام کرده ایم با توجه به گرانی سرسام آورِ اجناس، دستمزد هیچ کارگری، امروز، نباید از ۱۲ میلیون تومان کمتر باشد ."

این اعتصاب سراسری که از سوی "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" هماهنگ و راه اندازی شده است، از حمایت های سندیکاها و تشکل های کارگری و صنفی در داخل و خارج از ایران برخوردار شده است.

این اعتصابات در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزد، طولانی بودن ساعات کار و شرایط سخت زندگی کارگران ایران در سایهٔ رژیم ولایت مطلقه فقیه صورت می گیرد .

تصاویر منتشر شده در شبکه های اجتماعی در روز سه شنبه، اول تیر، نشان می دهند که اعتصابات، مراکز صنعتی، نفتی و گازی تهران، اصفهان، آبادان، کنگان، بهبهان و بوشهر را در برگرفته و حجم و دامنهٔ آن بی سابقه است .

کارگرانِ ایران در این حرکت اعتصابیِ دسته جمعی، با در دست گرفتن پلاکاردهایی، با شعارهایی چون "از حق خود نمی گذریم"، "سوگ نفت" و "سقف حقوق در مناطق عملیاتی مخالف عدالت است"، خواسته های خود را مطرح کردند .

❋فهرست مراکز اصلی و اولیهٔ "اعتصاب ۱۴۰۰:"

۱ -کارگران پیمانی پتروشیمی گچساران،

۲ -پالایشگاه بیدبلند بهبهان فاز ۲ پیمانکاری شالوده شایان،

۳ -عمران صنعت فاز ۱۴،

۴ -پتروشیمی بوشهر، اکسیر صنعت فاز ۱۴،

۵ -شرکت های نفت و گاز پارس جنوبی، میدان گازی،

۶ -شرکت سینا صنعت احمدپور در واحدASU ،

۷ -کارگران شرکت پتروشیمی «صدف«

۸ -شرکت نفت خشت و کنار تخته

۹ -پالایشگاه آدیش جنوبی کنگان مخازن کروی و استوانه ای پیمانکاری کرمی و شرکت راژان

۱۰ -شرکت پتروشیمی «جهان پارس«

۱۱ -شرکت ساتراپ صنعت پارس جنوبی

۱۲ -کارگران شرکت سینا پالایش قشم

۱۳ -شرکت توانمند فاز ۲۲ و ۲۴

۱۴ -کارگران اورهال پالایشگاه نفت تهران

۱۵ -فرجود در سایت ۱ بوشهر

۱۶ -کارگران پالایشگاه آدیش جنوبی

۱۷ -پارس فنل کار و کلیه نیروهای پتروشیمی پارس فنل شرکت سینا صنعت در عسلویه

۱۸ -سایت ۱ پتروشیمی بوشهر پیمانکاری صمصام صنعت

۱۹ -کارگران پالایشگاه تندگویان

۲۰ -کارگران پتروشیمی دنا

۲۱ -کارگران شرکت جهان پارس

۲۲ -کارگران پیمانی شرکت پایندان در فاز ۱۴ عسلویه

۲۳ -کارگران فاز ۱۳ شرکت لیدوما

۲۴ -کارگران فاز ۱۳ (فاز اختر) پارس جنوبی

۲۵ -کارگران جوشکار مخازن کروی پتروشیمی بوشهر

۲۶ -ماشین سازی اراک

۲۷ -پروژه ای شرکت فراب در نیروگاه بیدخون

۲۸ -تمامی کارگران رسمی و غیر رسمی فازهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ و کارگران پیمانی باقی فازهای ۲۴ گانه عسلویه

۲۹ -پالایشگاه آبادن ۱ تیر ۱۴۰۰

۳۰ -کارگران فاز ۱۳ کنگان

۳۱ -کارگران پالایشگاه بیدخون

۳۲ -کارگران پروژه‌ای شرکت ای‌جی‌سی پالایشگاه آبادان

۳۳ -کارگران پیمانکاری حاجی پور

۳۴ -کارگران شرکت مخازن نفت قشم

۳۵ -عملیات دریایی شرکت پایانه‌های نفتی ایران، خارک

۳۶ -سیمان سپاهان اصفهان زیر مجموعه هلدینگ

۳۷ -شرکت ای جی سی شاغل، پالایشگاه آبادان فاز ۲

۳۸ -شرکت برق و ابزار دقیق ILD واقع در سایت بندر تنبک

۳۹ -کیهان پارس

۴۰ -شرکت سازه پاد

۴۱ -اعتصاب کارگران رسمی نفت در پالایشگاه آبادان

۴۲ -شرکت تهران جنوب واقع در بندر ماهشهر

۴۳ -شرکت پتروساز شاغل در شرکت نفت بندرعباس

۴۴ -شرکت مبین صنعت شاغل در پتروپالایش آدیش

۴۵ -شرکت راژان شاغل در پالایشگاه آدیش

۴۶ -کارکنان نیروگاه رامین در شهر اهواز

۴۷ -پتروشیمی دماوند

۴۸ -پتروشیمی دنا

۴۹ -شرکت دی پلیمر در صنایع پتروشیمی‌های عسلویه

۵۰ -کارگران پیمانکاری فولاد بوتیا در کرمان

۵۱ -کارگران پیمانی شرکت سازه فرافن قشم

۵۲ -کارگران پروژه‌ای بید بلند ۲ ماهشهر

۵۳ -اعتصاب کارگران اورهال ۱۵ و ۱۶

۵۴ -اعتصاب کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی جهرم

۵۵ -اعتصاب کارگران شرکت دریا ساحل جفیر

۵۶ -اعتصاب کارگران رادیوگراف نیروگاه بیدخون

۵۷ -اعتصاب کارگران تلمبه خانه شماره ۵ بندرعباس

۵۸ -اعتصاب کارگران پیمانکاری زلال پالایشگاه اصفهان

۵۹ -اعتصاب بخش‌های دیگری از کارگران پیمانکاری جهان پارس ایلام

۶۰ -اعتصاب کارگران شرکت پیشرو صنعت در پتروپالایش آدیش

۶۱ -اعتصاب کارگران شرکت ODCC پالایشگاه نفت اصفهان

اعتصاب کارگران پیمانکاری و پروژه‌ای نفت، دومین مورد از اعتراض گسترده آنان در کمتر از یک سال گذشته است.

***اعلام پیوست و یا حمایت سایر صنف ها به "اعتصاب ۱۴۰۰:"**

اعتصاب کارگران پیمانکاری، پروژه ای و روزمزدِ صنعت نفت، گاز و پتروشیمیِ روز جمعه چهارم تیر ۱۴۰۰، با پیوستن گروه های دیگری از کارگران جنوب کشور به آن، گسترش یافت.

بر اساس گزارش ها و نیز فیلم هایی که در شبکه های اجتماعی انتشار یافته است، کارگران پیمانکاری و پروژه ای پترو پالایش کنگان، اورهال ۱۵ و ۱۶ در پارس جنوبی، رادیو گراف نیروگاه بید خون و تلمبه خانهٔ شمارهٔ ۵ بندرعباس در روز جمعه به اعتصاب کارگران نفت پیوستند.

تاکنون کارگران شماری از شرکت ها، پالایشگاه ها در دستکم ۷ استانِ خوزستان، بوشهر، هرمزگان، تهران، اصفهان، آذربایجان غربی و کرمان، در این اعتصاب شرکت کرده اند. کارگران فاز ۲ پالایشگاه گاز بید بلندِ بهبهان هم به همراه کارگران پیمانکاری شرکت او دی سی سی پالایشگاه نفت اصفهان، در روز شنبه وارد اعتصاب شدند .

اعتصابات هفتهٔ گذشته، با پیوستن کارکنان رسمی پالایشگاه آبادان و کارگران مستمر فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی و پالایشگاه تهران به آن، اوج گرفت. گزارش های مختلف از اخراج ۷۰۰ کارگر معترض پالایشگاه تهران حکایت دارد، اگرچه مقامات این پالایشگاه آن را رد کرده و مدعی اخراج تنها ۳۵ کارگر شده اند.

همچنین، دامنهٔ اعتصابات کارگری، در روز شنبه ۶ تیر ماه ۱۴۰۰، به حوزه هایِ خودرو سازی و نیروگاه ها، کشیده شد. در ۱۰ تیر ماه۱۴۰۰، اتحادیهٔ تشکل های کامیون داران و رانندگان سراسر ایران نیز اعلام همبستگی کرده و طی بیانیه ای اعلام داشتند:

این اعتصاب در ادامهٔ سلسله اعتراضات اقشار زحمتکش جامعه صورت گرفته و علیه فساد سیستماتیک و چپاول و به هدر دادن سرمایه های عمومی کشور و فقر و تورم و بیکاری ناشی از آن، است. ما رانندگان حمل و نقل جاده، ضمن حمایت از تمامی خواسته های بر حق کارگران پیمانی، از کارگران رسمی نیز درخواست مشارکت در این اعتصاب را داریم، چرا که همگی یک درد مشترک دارند و همینجا نیز اعلام می کنیم، در راستای حمایت از این حرکت اعتراضی، اگر به مطالبات این کارگران شریف و زحمتکش رسیدگی نشود و خواسته های بر حق آنها برآورده نگردد، ما رانندگان نیز در سراسر کشور به این اعتصاب، خواهیم پیوست .

همچنین کارگران شرکت دیار خودرو در اعتراض به عدم دریافت دستمزد خود، طی ۳ ماه گذشته، در این روز به همراه پرسنل پیمانکاری نیروگاه رامین اهواز، دست به اعتصاب زدند.

در چهارم تیر ۱۴۰۰، کارگران صنایع فولاد در شهرها و استان های مختلف، از جمله شرکت فولاد کرمان به اعتصابات سراسری کارگران پیوستند.

علاوه بر این، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیهٔ آزاد کارگران ایران، شورای بازنشستگان ایران، گروه اتحاد بازنشستگان، دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان و جمعی از آموزگاران شاغل و بازنشسته، با صدور بیانیه ای از اعتصاب کارکنان پیمانی وزارت نفت، حمایت کردند.

پیوستن کارگران سایر صنف ها و نیز اعلام حمایت سایر صنف ها از مطالبات و خواسته های آنان ادامه دارد...

جالب توجه اینکه، هنوز تا تاریخ نگارش این نوشته که بیش از ۱۰ روز از اعتصابات سراسری می گذرد ، مقامات رسمی وزارت نفت، واکنشی به این اعتصابات گسترده، نشان نداده و در وبسایت های رسمی این وزارتخانه، از جمله وب سایت هایِ وزارت نفت، شرکت ملی نفت ایران و خبرگزاری شانا– وابسته به وزارت نفت-، هیچ خبری دربارهٔ اعتصابات و خواسته های کارگران، درج نشده است. مجلس شورای اسلامیِ رژیم اعلام کرده که جلسه ای با مقامات وزارت نفت برای حل مشکل کارگران داشته است، اما وزارت نفت می گوید، اعتصابات به ما ربطی ندارد و مشکل باید از طرف شرکت های پیمانکاری، حل شود.

❋مطالبات کارگران اعتصاب کننده:

مطالبات محوری این اعتراضات، "افزایش دستمزد و پرداخت حقوق معوقه"، "حذف شرکت های پیمانکاری واسط"، "امنیت شغلی در محیط کار"، و اجرایی شدن قانون "بیست -ده" برای کارکنان پیمانی است.

کارگران پیمانیِ صنعت نفت که استخدام رسمی این صنعت نیستند و به صورت قراردادی از سوی شرکت های پیمانکاری در پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی کشور فعال می شوند، حقوق و مزایای شغلی کمتری دریافت کرده، در حالی که میزان کار آنها در ماه، بیش از کارکنان رسمی است .

به گزارش فعالان کارگری، حقوق کارگران شاغل در شرکت های پیمانکاری صنعت نفت، حداکثر ۴ میلیون تومان است و با وجود حوادث زیادی که در کمین آنهاست، تحت پوشش بیمه درمانی هم نیستند. این کارگران، غالباً ناچارند در شیفت های طولانی ۱۲ ساعته و در شرایط دشوار، کار کنند. غالب کارکنان پروژه های نفتی به صورت اقماری مشغول به کار هستند، اما در شرایطی که کارکنان رسمی به ازای هر ۲۰ روز کار، ۱۰ روز مرخصی دارند، کارکنان پیمانی باید ۲۴ روز کار کنند تا ۶ روز مرخصی داشته باشند. آنها شرایط درآمد و شغل خود را تبعیض آمیز می دانند .

به طور خلاصه و بر مبنای مفاد بیانیهٔ کارگران، می توان خواستهٔ معترضان در صنعت نفت را اینگونه خلاصه کرد:

●مزد هیچ کارگر شاغل در نفت، نباید کمتر از ۱۲ میلیون باشد و باید فوراً سطح دستمزدها افزایش یابند. همچنین به نسبتی که قیمت اجناس افزایش می

یابند، سطح مزد کارگران نیز بالا رود. بعلاوه، سایر سطوح مزدی کارگران باید بر اساس توافق با نمایندگان منتخب کارگران، به تأیید برسد.

●با توجه به اینکه تعویق پرداخت دستمزدها، جرم آشکار است، دستمزد ها باید هر ماه به موقع پرداخت شوند.

●کارگران به کار موقت و پیمانی معترض بوده و خواستار کوتاه شدن دست پیمانکاران و داشتن امنیت شغلی و دائمی شدن قراردادهای کاری هستند .

●اخراج کارگر، ممنوع شود .

●قوانین مناطق ویژۀ اقتصادی، حصاری بین کارگران پیمانی و بخش های دیگر کارگری در سطح جامعه است. بر اساس آن قوانین، کارفرمایان دست شان برای هرگونه تعرضی به زندگی و معیشت کارگران پیمانی در آن مناطق، باز گذاشته شده که باید فوراً لغو شوند.

●گارگران خواستار ایمن شدن محیط کارشان هستند. محیط های کار، مثل یک بمب انفجاری است، حریق های مهیب، سقوط از ارتفاع، آلودگی های صوتی در اثر انفجار مواد نفتی، استشمام مواد سمی و شیمیایی در کنار غیر استانداری بودن وضع بهداشت و وضع درمانگاه ها، دارد هر روز از کارگران قربانی می گیرد

محورهای اصلی مطالبات کارگران نفت، از جمله برقراری روزهای کار و استراحت (۲۰ روز کار، ۱۰ روز مرخصی درماه در شرکت های پروژه ای)، دریافت حقوق و مزایا بدون تأخیر و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری است.

علاوه بر آن کارگران از شرایط ایمنی و بهداشتی خود، مخصوصاً در زمان شیوع کرونا، انتقاد دارند و می گویند در خوابگاه های کارگری بدون رعایت فاصلۀ اجتماعی، مجبور به زیستن هستند

پرداخت به موقع دستمزدها و افزایش آن تا ۱۲ میلیون تومان در ماه به دلیل گرانی و تورم، کوتاه شدن دست پیمانکاران واسط، پرداخت حقوق معوقه در یک سال گذشته، قوانینِ به گفتۀ کارگران برده داری که زمینۀ اخراج آسان کارگران را فراهم می کند، بیمه، و افزایش مرخصی ها، عمدۀ مطالبات کارگرانِ اعتصاب کننده در صنایع مختلف است.

کارگران می گویند، گرانی و تورم، گذران زندگی را بر آنان سخت کرده و از تأمین مایحتاج اولیه برای خود و خانواده هایشان، ناتوان شده اند.

کارگران پیمانکاری عسلویه که یکی از کانون های اعتصاب ها بوده، به شرایط نامناسب شغلی اعتراض دارند. آنها خواسته اند که پیمانکاران از تمام شرکت های نفتی حذف شوند و قانون "کار یکسان- مزد یکسان" در تمام پالایشگاه ها، پتروشیمی ها و صنایع نفت و گاز، اجرایی شود.

بر اساس گزارش هایی که برخی کارگران منتشر کرده اند، کارگران اعتصاب کننده با برگۀ تصفیه حساب یا همان اخراج، مواجه شده اند .

در یکی از فیلم هایی که از اعتصابات در فضای مجازی منتشر شده، یک کارگر رو به دوربین می گوید: "ما به حقوق هایمان اعتراض کردیم، اما به جایش برگۀ تسویه دست ما دادند که ما را اخراج کنند. یکی از دولت و مردم بیاید از ما حمایت کند". همچنین فیلمی منتشر شده که در آن یکی از کارگران پالایشگاه اصفهان می گوید، همکارانش "در حال جمع کردن وسایل" هستند که از پالایشگاه خارج شوند."

❋تاریخچه اعتصابات در دوران رژیم پهلوی و رژیم ولایت فقیه و پیام صنفی و سیاسی آنها:

انقلاب اسلامی در هجرت :تحریم گستردۀ رژیم ولایت مطلقۀ فقیه، توسط مردم ایران در رأی گیری انتصاب "ریاست جمهوری " ۱۴۰۰، از یکسو، و ادامۀ اعتراضات و اعتصابات، از جمله اعتصاب کارکنان صنعت نفت، نشان می دهد که مردم دیگر راه حلِ مشکلات خود را در درون رژیم و جناحین اش جستجو نمی کنند و خود را برای آینده ای که خود سازندۀ آن هستند، آماده می کنند.

این اعتصابات ظاهراً با خواسته های صنفی، برنامه ریزی و پیش برده می شوند، اما برگزاری آنها درست از فردای روز انتصابات رژیم ولایت فقیه، پیامی بس مهم و روشن دارد: انتصابات نمایشی رژیمی از سوی بخش اعظم کارگران– این نیروهای محرکه ایران، که در واقع چرخۀ تولید کشور را در دست دارند- تحریم شد که از حل مسائلی که خود برای آنها)اعم از تورم، تعویق حقوق، گرانی، بیکاری، فقر، عدم امنیت شغلی و جانی، قوانین کار غیر عادلانه، و ...) بوجود آورده، عاجز است. این بخش عظیم کارگری از رژیم ولایت فقیه، نا امیدند و آنرا در عدم احقاق حقوق خود، مقصر دانسته و به چالش کشیده، و برای کسب حقوق صنفی و اقتصادی خود، مصمم هستند.

شایان ذکر است که از قرن نوزدهم و پس از انقلاب صنعتی، اعتصاب کارگران که فرم و شکلی از اشکال گوناگون مقاومت مدنی بوده و در قبال تضییع حقوق کارگران، شکل می گرفت، در سراسر جهان گسترش یافت. کارگران با دست کشیدن از کار و وقفه در کار تولید و توزیعِ کالا و خدمات، کارفرماها را به چالش کشیده و در بسیاری موارد با حمایت جامعه روبرو شدند. بطور کلی، اعتصابات کارگری، نتایج بسیاری برای کارگران و پیشبرد مبارزه در راستای احقاق حقوق داشته است. اعتصابات حتی با بیان خواسته های صنفی، حاوی پیام های سیاسی به کلیت رژیم ها نیز بوده و یک نوع تمرین ایستادگی بدون خشونت در برابر قدرت و به چالش کشیدن آنها، می باشد. این نوع مبارزه از آن رو موفقیت را بهمراه دارد که در راستای حقوق اساسی و انسانی، است.

در قرن معاصر، در دورهٔ رضا پهلوی و پسرش محمد رضا پهلوی، کارگران صنف های مختلف، خصوصاً صنعت نفت، دست به اعتصابات متعدد زدند. اعتصاباتی که بالاخره، کمر رژیم پهلوی را شکست.

در هشتمین دورهٔ مجلس شورای ملی، قانون منع تشکیل و فعالیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری تصویب شد. و بدنبال آن، فعالان کارگری و سندیکایی به شدت سرکوب شدند.

اعتصاب کارکنان پالایشگاه نفت در اردیبهشت سال ۱۳۰۸، در دورهٔ رضا پهلوی، از جمله اعتصاباتی بود که تعداد زیادی از کارگران– حدود ۹ هزار کارگر-، در آن شرکت کردند. رضا پهلوی با اخراج کردن ۵ هزار کارگر و روانهٔ زندان کردنِ ۲۰۰ کارگر و اعمالِ ضرب و شتم بر ۱۵۰ کارگر، آن اعتصاب را به شدت سرکوب کرد .

در سال ۱۳۲۰ و بدنبالِ حملهٔ متفقین و تبعید رضا پهلوی، توسط انگلستان به جزیرهٔ موریس، فعالیت تشکل های کارگری آزاد شد، و برخورد سیاسی با کارگران تا هنگام اعتصاب کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۲۵، کمی کاهش یافت. در سال ۱۳۲۱، اعتصاب کارگران ساختمان آغاز شد و در سال ۱۳۲۳ نیز، کارگران شهرداری تهران، اعتصاب کردند. اما بزرگترین و موفق ترین اعتصاب پس از سقوط رضا پهلوی در تیر ماه سال ۱۳۲۵ و در صنعت نفت شکل گرفت و هزار کارگر نفت آبادان دست به اعتصاب زدند. آن اعتصاب دارای خواست های سیاسی و صنفی بوده و در تاریخ جنبش کارگری ایران بی سابقه بود .۴۷ نفر از کارگران، توسط مأموران دولتی کشته و ۱۷۳ نفر زخمی شدند. آن اعتصاب با وعده های حکومت وقت احمد قوام، مبنی بر رسیدگی به خواسته های کارگران، پایان یافت. با رشد و گسترش اتحادیه های کارگری، حکومت وقت، به شدت و با سرعت به فکر سرکوب اتحادیه های کارگری افتاد.

اتحادیه های شهرهای خوزستان، اصفهان، گیلان و مازندران که بیشترین تعداد کارگران را در خود جای داده بودند، در وهلهٔ اول مورد هجوم قرار گرفته و ۱۵۰ نفر از رهبران اعتصاب، دستگیر شدند. کارگران ایرانی شرکت نفت (پالایشگاه آبادان) که از جوانان بومی آبادان و غیربومی بودند، نسبت به تبعیض هایی که انگلیسی ها بین آنها و کارگران خارجی (انگلیسی، هندی و...) قائل می شدند، اعتراض داشتند. مهمترین اعتراض کارگران ایرانی شرکت نفت به تفاوت بسیار زیاد حقوق و مزایایی بود که کارگران خارجی نسبت به آنها دریافت می کردند، اما حکومت وقت وارد مذاکره شده و قول هایی برای بهبود شرایط زندگی کارگران پالایشگاه آبادان داد. بعد از آن اعتصاب، شرکت نفت طرح های متعددی را برای خانه سازی و اسکان کارگران در محله های "بریم میانه" و "سه گوش بریم"، در دستورِ کار قرار داد.

از دیگر اعتصاب های موفق دوران پهلوی دوم، اعتصاب کارگران بندر شاهپور بود که در سال ۱۳۳۷ صورت گرفت که طی آن، کارگران، کارفرماها را وادار کردند که ۲۰ ریال بر حقوق آنها بیفزایند .اعتصاب آنها به قدری موفقیت آمیز و یکپارچه بود که کشتی ها برای مدتی نتوانستند بار خود را تخلیه کنند .

در سال ۱۳۴۳ نیز، ۱۶ هزار رانندهٔ تاکسی در تهران اعتصاب کردند. آن اعتصاب، در واکنش به تصمیم حکومت وقت حسنعلی منصور، مبنی بر افزایش قیمت سوخت صورت گرفت. مردم که می دانستند، افزایش قیمت بنزین، افزایش تمام کالاها را در پی خواهد داشت، تصمیم گرفتند با اعتصابیون همراهی کنند.

اما یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری در ایران، در ۵۰ سال اخیر، اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۵۷ بود. اعتصابی که به قولی، کمرِ رژیم محمد رضا پهلوی را شکست و یکی از عوامل اصلی سرنگونی رژیم سلطنتی برشمرده می شود. در روز شنبه ۵ مهر ۵۷ (۲۵ سپتامبر) کارگران روزمزدِ تمامِ تأسیسات تولیدی خوزستان و همچنین پایانهٔ بارگیری خارک، دست از کار کشیدند. بر اساس گفتهٔ نمایندهٔ شرکت در تهران، اعتصاب با حدود ۵۰ تا۶۰ درصد کارگران روزمزد شروع شده و روز بعد به سطح صد درصد بالغ شد. نمایندگان وزارت کار، سندیکاها، کارگران روزمزد، اسکو (شرکت خدمات نفتی ایران) و شرکت ملی نفت ایران، در ۶ مهر (۲۶ سپتامبر) برای رسیدگی به وضعیت، جلسه ای تشکیل دادند. سخنگوی کارگران روزمزد، لیستی مشتمل بر ۴۸ تقاضا، به مقامات شرکت ارائه داد که در رأس آنها، تقاضای ۵۰ درصد افزایش دستمزد، قرار گرفته بود. آن اعتصاب بهترین گواه است که خواسته های صنفی به سرعت می توانند به خواست های سیاسی وصل گردند. به تدریج که مبارزات سراسری مردم در سال ۱۳۵۷ اوج گرفته و آن مردم خواهان تغییرات اساسی در روند سیاسی کشور شدند، کارگران نیز خواسته های خود

را گسترش داده و لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، و... را خواستار شدند، تا آنکه اعتصاب کارگران شرکت نفت، منجر به بستن شیر نفت و ممر در آمد رژیم پهلوی شده، و بعنوانِ ستونِ اصلیِ سرنگونیِ رژیم پهلوی، نقش خود را ایفا کرد.

آن اعتراضات نشان داد که چنانچه اولین خواسته های صنفی که پس از سال ها زیست در رژیم استبدادی، بخاطر احقاق حقوق خود، شکل می گیرند، با ممارست پیگیری شوند، اقشار گوناگون را به نزدیکی هر چه بیشتر با یکدیگر سوق می دهند. در آن مقطعِ تاریخی مهم انقلاب، هماهنگی کارگران با خواست های عمومی جامعه– برای تحقق انقلابی که اهداف مشخص "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی"داشت- روز به روز تفاهم و نزدیکی بیشتر را به ارمغان آورد، تا آن که کارگران و کارمندان شرکت نفت، بعنوان ستون اصلی سرنگونی رژیم پهلوی، نقش خود را ایفا نمودند .

ناگفته نماند که، نه رژیم رضا پهلوی، نه رژیم محمد رضا پهلوی، و نه رژیم ولایت فقیه– که ادعای منجی "مستضعفان"بودن را دارد-، نتوانستند، اتحادیه های کارگری و سندیکاهای مستقل کارگری را تحمل نموده و بیرحمانه آنها را سرکوب کرده و می کنند.

لذا تجربهٔ اعتصابات، چه در رژیم پهلوی اول و دوم، و چه در رژیم ولایت فقیه نشان داده است که اگر حرکت های پراکنده و محدود کارگران برای خواست های صنفی، منجر به همبستگی بیشتر و گستردهٔ آنان نشود، نتایج ملموسی که منجر به تغییر محسوس در شرایط آنها گردد، نخواهد داشت.

اما زمانی که اعتصاباتی خود انگیخته شکل گرفته، و در محدودهٔ خود باقی نمانده و تلاش برای ارتباط گیری با سایر جنبش های مدنی، همچون جنبش های معلمان و زنان و دانشجویان و ...، افزون شوند، سایر اصناف نیز بدان ها پیوسته و اهداف خود را بدل به خواسته هایی همگانی کرده و به مستوی و سطح تغییری همه جانبه و ساختاری در وجوه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، ارتقاء می دهند. آنگاه است که شانس موفقیت و حتی تغییر رژیم، ممکن می گردد. البته در مقابل، کارفرماها و حکومت های حامی آنها، ابتدا با بی اعتنایی، سپس با حربهٔ تهدید به اخراج و برخورد "قانونی" با اعتصاب کنندگان، به قصد شکستن صفوف اعتصابیون، دست به مقاومت می زنند.

در رژیم ولایت فقیه، با توجه به شیوهٔ رفتارش در مقابله با اعتراض مردم به گرانی بنزین، که با ضرب و شتم و تهدید و کشتار پیش رفت، امکان سرکوب با شدت و حدت، همواره وجود دارد. اما نقطهٔ قوت آن رژیم در موفقیت سرکوب شدید اعتراضات آبان ماه ۹۸ و کشتار بالغ بر ۱۵۰۰ نفر از جوانان وطن، عدم

گسترش سراسری آن اعتراضات و همه گیر نشدن آن بود .در حالیکه اکنون معادله بهم خورده و روحیهٔ ملتی که در سطح وسیعی به تحریم انتصابات رژیم ولایت فقیه پرداخته و راه حل مشکلات خود را دیگر در درون ساختار آن رژیم نمی جوید، با قبل بسیار متفاوت است. مردم ایران تن به طرح علی خامنه ای برای خوار کردن آنها و گماردن قاتلی تاریخی بر ملت ایران و با رأی خودشان، ندادند.

فرق بسیار است بین مردمی که می دانند، نه بزرگی به رژیم ولایت فقیه گفته اند، با مردمی که بخشی از آنان در دورهٔ قبل به حسن روحانی رأی داده بودند. بویژه با توجه به چنتهٔ خالی کاندیدا های رژیم در انتصابات "ریاست جمهوری خرداد ۱۴۰۰، و خصوصاً افتضاح بی برنامگی ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی)– صرافتِ طلب راهکار و پیشنهاد پذیرفتن از" اصلاح طلبان"، تازه پس از آن انتصابات، نشان داد که حکومت وی فاقد برنامه است-، مردم اینبار دیگر به عقلِ جمعی مطلع اند که هیچیک از مقاماتی که جزو بدنه رژیم ولایت فقیه هستند، نه اراده و تعهدی برای رفع مشکلات آن دارند، و نه برنامه ای.

لذا رژیم ولایت فقیه در مخمصه ای گرفتار آمده که حاصل عملکرد خودش است :

حتی اگر رژیم ولایت فقیه عقب نشینی هم بکند، آنهم با توجه به در اختیار نداشتن ابزار رفع مشکلات ساختاری اقتصاد کشور، اعتصابات و اعتراضات اوج بیشتری می گیرند و آن رژیم را به سوی فروپاشی سوق خواهند داد. و چنانچه آن رژیم، بر شدت سرکوب بیافزاید و تهدید های امنیتی را بعنوان حربهٔ خود برای ساکت کردن اعتراضات بکار گیرد، نه تنها بر عمق و وسعت خندقی که بین خود و مردم حفر کرده، می افزاید، بلکه خواسته های جامعه، رادیکال تر نیز خواهند شد. به هر روی، فروپاشی رژیم ولایت فقیه، از امورِ ممکنی شده است که تا چندی پیش در نظر بسیاری، ممکن جلوه نمی کرد. از اینرو اعتصاب و تجمعات اعتراضی مسالمت آمیز، بدون شک یکی از بهترین و مؤثرترین راهکارهای مدنی برای گذار از رژیم بی کفایتی است که با استبداد خود، به تخریب وطن و نیروهای محرکهٔ آن پرداخته است.

❋سازماندهیِ تولید، بر پایهٔ حقوق، راه حل و چشم انداز ممکن در یک جامعهٔ باز و تحول پذیر:

گذر از رژیم ولایت فقیه و بر هم زدن دینامیک و پویاییِ ظلمش، نیازمند برنامهٔ عمل و نوعی از سازماندهی است که بتواند چشم انداز بهتری را به کارگران و کل جامعهٔ ایران، بلکه جهان، ارائه دهد.

کارگران ایران از آنجا که نیروی محرکه ای هستند که به کار خلق و تولید می پردازند، در ساختن آیندهٔ ایران نقش بسزایی دارند. سرمایه نیز، یکی از نیروهای محرکه است. سرمایه را انسان ها، خصوصاً کارگران، خود، تولید می کنند. پس چرا بایستی وضع به شکلی باشد که سرمایه بر کارِ کارگران، ولایت مطلقه پیدا کند؟ آیا از خود پرسیده ایم که چرا در سطح جهان نیز باید ماوراء ملی ها تمامی نیروهای محرکه را از آنِ خود کرده و علاوه بر سرنوشت نسل امروز، سرنوشت نسل های آینده را نیز، پیشاپیش، تعیین کنند؟!

پاسخ این است که نظام حاکم برجهان، نظام سلطه است و رژیم حاکم بر ایران نیز در خدمت آن نظام سلطه بوده و ایران را در موضع زیر سلطه قرار داده است.

آن نوع سازماندهی که چنین وضعیتی را بوجود آورده است، بعنوان الگوی سرمایه داری، تنها نوع سازماندهیِ ممکن، تبلیغ می گردد. و به اشکال مختلف، وجودِ نوعی دیگری از سازماندهی و ممکن بودن آن را سانسور می کنند. از بدِ حادثه، اندیشه های راهنما، حتی "دین ها"، بیان های قدرت گشته اند و همه، توجیه گرِ سرمایه سالاری. اما حق آن است که نوعی دیگری از سازماندهی، بنام "سازمان دهی تولید بر مبنای حقوق" که بر مبنایِ حقوق ذاتی و برابر همهٔ انسان ها، و نه قدرت، شکل می گیرد و حقوق طبیعت نیز رعایت می شود، نیز وجود دارد .

شایان تذکر است که زمانی، دیگر درب بر همین پاشنهٔ روابطِ سلطه، زیر سلطه، نخواهد چرخید، و طرحی نو امکان عملی شدن خواهد یافت که همه، بویژه زحمتکشان که قربانیان نظام اجتماعی– اقتصادی کنونی هستند، در پندار خود، بیان استقلال و آزادی را جانشین این و آن بیان قدرت خواهند کرد، و بیانی را خواهند پذیرفت که عدالت اجتماعی را، نه هدف، که میزان تعریف کند. آن میزانی که تغییر نظامِ سلطه به نظامی که در آن، بهره کشی میسر نباشد را روز به روز نشان می دهد. نوع جدیدی از سازماندهی میدان عمل خواهد یافت که در آن کارکنان یک کارفرمایی، رئیس و مرئوس ندارند، همه در سرمایه، شریک هستند– در همان حالی که همکاری و کارِ جمعی اساس هستند- ، هر کس در قلمروِ کارِ خویش، آزادیِ ابتکار دارد، و مالکیتِ خصوصی، تابعی از مالکیتِ شخصی، یعنی مالکیت بر سعی خویش می گردد، نه بالعکس

این نوع سازماندهی، همان است که در دوران مرجع انقلاب ایران، پیشنهاد شد. چنین سازماندهی ای در شمار تدابیری در اقتصاد تولید محوری بود که در آن، نه «تضاد منافع»، که توحید در حقوق، پایه می گشت، و رشد انسان بود که به جایِ بزرگ شدنِ سرمایه از راه بهره کشی می نشست .**منشور اقتصاد تولید محور**، و **برنامهٔ عمل** متناسب با چنین نوع سازماندهی از طرف جمع ما، منتشر شده است. آن منشور و برنامهٔ عمل، برای پیاده شدن، نیازمند نظام اجتماعی– اقتصادی باز و تحول پذیر، و به سخن دیگر، جمهوری شهروندان است که برپایی آن به یمن جنبشی حقوند و همگانی، میسر است.

****

وضعیت سنجی ۳۶۴

تاریخ انتشار : , ۱۸ تیر ۱۴۰۰

ژاله وفا

نیاز مبرم نسل کنونی به داشتن انگیزه برای ساختن آینده ای شفاف

در **وضعیت سنجی گذشته**، به اعتصابات گستردهٔ کارکنان صنعت نفت و بررسی اهداف و مطالبات آنها و پیوستن برخی از کارگران و سایر صنف ها و نیز روش ایجاد و لزوم پیوند بین جنبش های مدنی پرداختم. اما، در این شماره به چند خواسته و مطالبهٔ اساسی می پردازم که هر ایرانی، منجمله کارگران، ابتدا باید از خود داشته باشند.

برای شمای خوانندهٔ گرامی از اصلی می نویسم که تضمین کنندهٔ پیروزی هر ملتی است که ارادهٔ حیات دارد و در طول تاریخ، نمونه های فراوان در رعایت آن وجود یافتند. رعایت آن اصل، تضمین کنندهٔ روبین تن شدن نسبی هر ملتی، در مقابل انواع

خشونت هایی است که رژیم های استبدادی، حیات ملی ملت ها را بدان ها تهدید و تحدید می کنند.

❋ داشتن انگیزه و عمل به حقوق ذاتی خود و بکار گیری روش های خشونت زدایی از خود، با دیگری و با محیط خود:

جنبش کارگری ایران امروز جنبشی است که بعلت گستردگی آن تمامی صحنهٔ وطن را در بر می گیرد. این جنبش، نماد آن اصل مهم است که تغییر اساسی، همواره از پایین رخ می دهد، و نه از بالا. صرف دست زدن به اعتصابات، نشانگر نیاز حیاتی به تغییر و تحول در بطن و قاعدهٔ جامعهٔ ایرانی است. از این رو، درود بر شهامت کارگران اعتصابی که چنین نیاز به تغییری را آشکار و هویدا ساخته و چون رود زاینده ای در بستر جامعه جاری می سازند.

کارگران زحمتکش ایران که بارِ تولید و نوسازی ایران را با تحمل محنت های فراوان، حتی محرومیت چند ساله از دستمزد خود، به دوش می کشند، اکنون در گذرگاه مهم انتخابِ بینِ تولید محوری، و مصرف محوری، برای اقتصاد ایران، ایستاده اند. استبدادها از هر نوعی که باشند، انسان ها را به مصرف خو می دهند، از مصرفِ کالا گرفته، تا مصرفِ خرافات و ضد علم، و مصرفِ خشونت ها.

اما تولید محوری، تنها به تولید کالا ختم نمی شود. تولید محوری، علاوه بر تولید کالای با کیفیت، در مقابلِ کالایِ وارداتیِ بنجل؛ تولید فکر و اندیشه؛ تولید اخلاق و عدالت؛ تولیدِ مقاومت در مقابل زور گویی؛ تولید روش های خشونت زدا در مقابل روش های خشونت گرا؛ تولید اتحاد و همبستگی در مقابل تضییع حقوق هر ایرانی را نیز در برمی گیرد. و چون کارگران ایران تنها در جایگاه "حرف زدن" از تولیدات قرار ندارند، بلکه اهلِ "عمل و کار" در آن عرصه اند، امید به وجود فعال آنها در غنا بخشیدن مبارزه با رژیمی که دزد حقوق همهٔ ایرانیان است، بسیار اساسی و تأثیرگذار است.

لذا، بعنوان یک هموطن، هم مخاطب اینجانب، کارگران شریف ایران و خانواده های عزیز آنان هستند، و هم هر جوان ایرانی:

*** شما کارگران شریف و همهٔ اعضای خانواده های شما، و همچنین شما نسل جوان ایرانی، نیازمند انگیزه اید.**

انگیزه به دو طریق، ایجاد می شود:

۱- طریق کارآمد اول، تمرین حقوق است. شناخت حقوق ذاتی خود و عمل به آنها، به رژیم و دولت ربط نداشته، و چون درونی ما هستند، خود بایستی بدان ها عمل نماییم. بدین لحاظ، تنظیم رابطه ها بر مبنایِ حقوق، در ما این انگیزه را ایجاد می کند که وضع غیر حقوقیِ موجود را نپذیریم.

۲- طریق دوم، توجه مستمر و پیگیر به آینده است.

هر چند این امر واقع سخت است، اما باید به صراحت بر قلم راند که متأسفانه، نسل امروز، آینده را به حال خود رها کرده، و به حال مشغول گشته است.

آینده ای که توسط مردم ساخته نشود، بالاجبار، بدون حضور مردم، و توسط استبداد، با سراسر تخریب، ساخته می شود. برای نمونه، تنها به طبیعت ایران نگاهی بیندازیم. آیا کم توجهی کنونی ما ایرانیان به طبیعت وطنمان، و عدم شرکت مستقیم و مؤثر در حفظ و عمرانش، آینده آن را برای جولان تخریب رژیم مستبد حاکم، باز نگذاشته است؟ آنهم، در وطنی که بالغ بر ۷ هزار سال در آن مردمانی و نسل هایی زیستند، ولی شدت تخریب آن به اندازهٔ تخریب تصاعدی کنونی نگشته بود (از مصرف گرایی افراطی گرفته؛ تا رها سازی زباله در تالاب ها و رودخانه ها و سواحل و کوی و برزن؛ تا کشتار حیوانات و آلودن هوا با وسایل نقلیه؛ تا سکوت جامعهٔ علمی ایران و عدم نقد صریح و تند مواضع دولت و فقدان ارائهٔ راهکارهای عملی حراست از طبیعت به مردم به نحوی که در بازسازی طبیعت به دولت وابسته نباشند و حیات طبیعی ایرانی را حیات خود قلمداد کنند؛ ... و همهٔ عملکردهای مخرب محیط زیست در آن بخش هایی که حاصل عمل و تصمیم خود ما مردم است).

به قدری رژیم ولایت فقیه، طبیعت را تخریب کرده (از عدم تخصیص بودجه برای احیای دریاچه ها و تالاب ها؛ سد زدن های مخرب و غیرلازم؛ خشکاندن قنات ها و عدم مراقبت از آب های زیر زمینی با حفر انبوهی از چاه های عمیق مجاز و غیر مجاز؛ حرکت از موضع ضعف و زیر سلطه در مقابل همسایه های ایران که با نصب سدهای متعدد بر روی رودخانه ها، جریان آب را به روی ایران بسته اند و حقابه ایران را رعایت نمی کنند؛ اتخاذ سیاست های غلط

کشاورزی و فقدان سند تعیین ظرفیت سرزمینی که باعث کشت های پر آب بر گردیده؛ سلطهٔ مافیای آب بر منابع آبی کشور؛ به حراج گذاشتن سهم ایران در دریاچهٔ مازندران؛ و ناتوانی حتی در حل معضلی همچون ترافیک و ...)، که عیسی کلانتری– مسئول همین رژیم در سازمان حفاظت از محیط زیست-، اقرار می کند، ایران در کمتر از ۵۰ سال آینده بیابان شده و ایرانیان برای زیستن به کشورهای همسایه آواره خواهند شد!

لذا، مشاهده می کنیم که این ماییم که نسبت به آیندهٔ وطنی که بستر زیست خودِ ما و فرزندان ما است، بی توجه و بعضاً لاقید گشته ایم و فضای گستردهٔ آینده را به رژیمی مخرب و فاسد و مستبد، سپرده ایم.

توجه نماییم، سایر ملل که وضع و روزی بهتر از حال ما ایرانیان دارند، هم به حال خود متعهدانه تر، و هم به آیندهٔ خود، مسئولانه تر نگریسته اند. همهٔ موفقیت های سایر ملل که از یوغ استبداد رهایی یافته و رژیمی حق وند را استقرار داده اند، حاصل اراده و تلاش و کوشش آنها، به زیست در خورِ کرامتِ خودشان، و رعایت اصلِ استقلال و آزادی، هستند. و با تغییر طرز فکر خود، انگیزهٔ تغییر را در خود آفریده و حقوق را در رابطه با خود و یکدیگر و محیط طبیعی زیست خود بکار گرفته اند، و نه زور و اعمال خشونت را.

ما را چه شده است؟! آنهم برای ما ملتی که در یک قرن معاصر، دست به سه تغییر (انقلاب مشروطه، جنبش ملی کردن صنعت نفت، و انقلاب ۱۳۵۷) بزرگ زده، و الگوی مردم منطقه بوده است.

آینده و محتوای آنرا، خودِ ملت، بدون نیاز به کمک از بیرون می تواند بسازد، تمام وسایلِ ساخت، در داشته های ملت ایران فراهم و مهیا است. تنها باور به داشته های خویش، و اراده است که بایستی تقویت شود. برای چنین ساختی، رهبری امری همگانی می شود. هر کدام از ما دارای قوهٔ رهبری هستیم و در درون خود دارای حقوق ذاتی. از اینرو نبایستی خود را بدست القائات از خود بیگانه ساز و مروجِ ترس و ناتوانی– از قبیلِ "کسی نیست رهبری ما را بعهده بگیرد"-، بدهیم.

ایران، خالی از بدیل مستقل و آزاد و ملی نیست. اما از دو حال هم خارج نیست: یا چنین بدیلی وجود دارد، ولی غفلت از ماست که آنرا شناسایی نکرده ایم، پس وقت آن رسیده که آنرا شناسایی کرده و سخنگوی خود، و نه قیم خود، بدانیم. و یا چنین بدیلی ساخته نشده است، پس از دست دادن هر لحظه و غفلت در ساختن آن، جفایی بزرگ به خودمان و نسل های آینده است. عهد کنیم که آستین ها را بالا زده و به ساختن آن همت گماریم. و هر کس از خود و تغییر طرز فکر

معتاد به زور و خشونت و بی اخلاقی خود، شروع کرده و تغییر حقوقی یابد. آنچنان تغییری یابد که شایستگیِ همراهی در ساختن آینده ای حقوق مند و مستقل و آزاد برای ایرانیان را دارا شود.

*** فراموش نکنیم تغییر همواره از پایین، یعنی در متن و بستر جامعه ممکن است. منتظر رأس قدرت، آنهم رأس فاسد و بی کفایت نباشم.**

نگارنده بارها در نوشته هایم بعرض خوانندگان محترم رساندم که استراتژی "چانه زنی از بالا، فشار از پایین" اصلاح طلبان حاکمیتی، ذهنیت وابسته و باورمند به قدرت آنها را برملا می سازد. نقش ملتی که صاحب اصلی این مرز و بوم است و کل دولت– به مثابهٔ مجموعهٔ سه قوه- بایستی در خدمت حقوق وی باشد را به "وسیله فشار" تقلیل دادن، و تغییر را حاصل چانه زنی و معاملهٔ قدرت دانستن– که در آن نیز مردم محلی از اِعراب نداشته، بلکه تقسیم قدرت میان دو جناحین حاکمیت ولایت فقیه است-، جز القای ناتوانی و ذلت و صرفنظر کردن از حقوق مردم، معنای دیگری ندارد.

اکنون نیز با توجه به نقش اصلی مردم در متحقق کردن نظامی حقوند و با توجه به مجموعه بودن حقوق، یادآور این امر مهم می شوم که همهٔ خواسته های صنفی کارگران عزیز را– که جزو حقوق اساسی و زندگی اقتصادی آنان می باشد-، بایستی به همهٔ وجوه زندگی و به همهٔ جنبش های دانشجویی، زنان، معلمان، دانش آموزان، و ...، تعمیم و بسط داد.

رژیم ولایت فقیه به همهٔ ابعادِ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و طبیعی زندگی یورش برده و به ویروس خشونت و زور و فساد و بی تدبیری آلوده است.

*** ساختن آینده، به شفافیت در آنچه که نمی خواهیم و آنچه را که می خواهیم، نیاز دارد.**

آن آینده ای را که می خواهیم در ساخت آن شرکت مؤثر داشته باشیم را حتی به شکل تصویری بایستی در ذهن خود متصور شویم.

به خود با صراحت و شفاف و به کرات و تکرار بگوییم که:

- منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، ایران، طبیعتی آباد، و نه ویران، داشته باشد.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، در همهٔ وجوه زندگی، استقلال در گرفتنِ تصمیم، و آزادی در گرفتنِ نوعِ تصمیم، داشته باشم.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، سرمایه های کشورم بر باد نروند، و در تولید سازنده، و نه مخرب، بکار گرفته شوند.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، زندگی اقتصادیِ من، نیازهای مادی و معنوی من، به اندازه، به دور از اسراف و تبذیر، و به دور از کمبود و فقر، تأمین باشد.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، تحقیر، ذلت، سفلگی و عملگیِ استبداد، جایی نداشته، و کرامت، عزت، شرافت و استقلال رأی و نظر را تجربه کنم.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، اخلاق و انسانیت، ملاط و چسب نگاهدارندهٔ جامعه ام، باشد.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، شناساییِ روش های خشونت زا و شناساییِ جانشین آنها– همانا تمامی روش های خشونت زدایی-، به هر کودک وطنم آموخته شده و خود در پندار و گفتار و کردارم، الگوی آنها باشم.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، ۷ قومِ رشیدِ ایرانیِ ساکنِ آن، تنوع های فرهنگ، زبان، رسوم، آیین، مرام و دین، و طرز فکر خود را، نعمتی محسوب کرده که به فرهنگ ایرانی در وطنی مشترک، غنی می بخشند، و لذا لازم و ملزوم یکدیگرند. و روش های سلطه گری، تجزیه طلبی، برتری طلبی، و تبعیض گرایانه– که نقشه و طرح هر رژیم استبدادی است-، در بین آنها منسوخ اند.

● منِ ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، نه تنها وطنی آباد و حقوند و در خور کرامتِ عنصر ایرانی ساخته شده باشد، بلکه الگویی ساختهٔ فکر و اندیشه، و دستِ ملتی توانا و شجاع، بر مبنای فرهنگِ کهن اش باشد که نوید آینده ای بهتر را برای جهان بدهد.

● من ایرانی، برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، هیچگاه به مثابهٔ یک انسان، و به مثابهٔ یک ایرانی، در توانایی های خود شک نکنم و اجازه ندهم عمله های استبداد، انواع ترس و ناتوانی را به من القا نمایند.

● من ایرانی برای خود آینده ای را می خواهم که در آن، ...

و با تنوع فکر و اندیشهٔ خود این فهرست را کامل کنیم.

مثالِ بارز موفق بودن در تغییر انگیزه، همین تغییری است که در ما ملت ایران ایجاد شد و با تحریم صندوق های رأی رژیم، نگذاشتیم ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی) را که دست در جنایات بسیار داشته است، به قصد تحقیر ما و به دست خودِ ما توسطِ رأی ما ، بعنوانِ "رئیس جمهوری" ما جا بزنند. این تحقیر را شجاعانه و با غرور، نپذیرفتیم و اکنون همهٔ عالم می داند که ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی)، نه منتخب ما ملت، بلکه منتصب رژیم ولایت فقیه است.

اما با این وجود، در حال حاضر به این صحنه توجه کنیم و چهرهٔ رژیم ولایت فقیه را دقیق ببینیم:

سه قاتل تاریخی– یکی در "رهبری"، یکی در مقام "ریاست قوهٔ مجریه"، و دیگری در مقام "ریاست قوهٔ قضائیه"- در این رژیم جای گرفته اند. رئیس قوه مقننهٔ آن، محمد باقر قالیباف نیز زمانی که در مسألهٔ ایلغار کوی دانشجویان در تیر ماه ۱۳۷۸، بعنوان فرماندهٔ ناجا عمل می کرد، خود آشکارا اعتراف کرده بود: "در جلسه شورای امنیت کشور، حرف های بی ادبانه زدم و گفتم دانشجو ها را لوله می کنم. مجوز تیراندازی در دانشگاه را گرفتم".

با دقتِ شایستهٔ یک انسانِ هوشیار و بیدار، به محتوایِ این صحنه توجه کنیم و در آن تأمل نماییم. و از خود این سؤال را بپرسیم:

• آیا این وضعیت، شایستهٔ ما ایرانیان است؟

● آیا شایسته است، این ۴ سمبل حقارت، خشونت، جنایت، و نمایندگان ذلت، آنهم در قرن ۲۱ و در مقابل چشم جهانیان، بعنوان حاکمیت ایران معرفی شوند؟

شدتِ حقارت و خشونت نهفته در این صحنه، چه ضرورتی را به ما ایرانیان، یادآور می شود؟

ضرورتِ ایجادِ انگیزهٔ تغییر در خود و محیط خود. ضرورتِ عمل به حقوقی که نه دادنی هستند، نه گرفتنی، بلکه ذاتی، در درون ما، وجود دارند. فقط خود باید بدان ها، عمل نماییم.

آن آینده ای در خورِ انسان ایرانی است که هر شهروند، خود را از این حق محروم ننماید که مستقل در گرفتنِ تصمیم، و آزاد در انتخابِ نوعِ تصمیم باشد. و زور رابطه ها را تنظیم نکرده و خشونت زدایی، روش همگانی شود.

جنبش همگانی، لازم است، تا با آن، آینده ای روشن و شفاف و در خور انسان، قابلِ ساخت شود.

آنهم به مصداق این شعر اقبال لاهوری:

گفتند: جهان ما آیا به تو می سازد؟

گفتم: که نمی سازد!

گفتند: که برهم زن!

****

وضعیت سنجی ۳۶۵

تاریخ انتشار : در جمعه, ۲۵ تیر ۱۴۰۰

ژاله وفا

دلایل بی ثباتی رژیم های تک پایه. رژیم ولایت مطلقه فقیه چگونه با جامعه بیگانه شده و تکیه گاه های خارجی خود را از دست می دهد

خانم وفای گرامی با درودی صمیمانه از درون کشور به شما،

وضعیت سنجی شمارهٔ ۳۶۴ به قلم شما را خواندم. بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد و خصوصاً آنجا که نوشته اید، هر ایرانی بایستی آینده را روشن و شفاف برای خود تصویر کند و بداند که چه چیز میخواه، و چه چیز نمی خواهد. من نیز شروع کردم، آیندهٔ ایرانی را که دوست دارم در آن زندگی کنم، به تصویر بکشم. و دیدم که وای برحال ما که چقدر غافلیم. برای بدست آمدن آن ایرانِ دلخواه، ما مردم خیلی بایستی روی خود کار کنیم و عادات و رفتار و پندار و کردار خود را تغییر دهیم. انقلاب واقعی، آنوقت در سطح ایران رخ می دهد

که ابتدا در درون ما انقلاب رخ دهد. این نوشتهٔ شما را به همسرم نیز معرفی کردم و وی نیز خواند. ما هر دو در ابتدای انقلاب، کودک و نوزادی بیش نبودیم، ولی از پدر و مادر خود همیشه شنیده ایم که مردم ایران پیرو دینی بودند که مروجِ محبت و مدارا و مردم داری و کمک به ضعفا و عدالت و همدلی و راستگویی ...، و خلاصه یک سری اخلاق های مهم بود، ولی الان کسانی که به نام همان دین، حکومت می کنند، درست نقطهٔ عکسِ همان اخلاقی رفتار می کنند که باید مروجش باشند. بجای راستگویی و عدالت و آزادی و مردم داری، دروغگو و دزد و مستبد و مزور و سرکوبگر و ظالم هستند. پدر مرحوم ام همواره می گفت، ما مردم در زمان انقلاب استقلال می خواستیم و یک مملکت آزاد، که کسی برایمان تعیین تکلیف نکند. همان اصلی که شما هم در نوشته تان به آن اشاره کردید که "انسان باید استقلال داشته باشد، در گرفتن تصمیم؛ و آزادی داشته باشد، در گرفتنِ نوعِ تصمیم". حالا درست عکسش شده است. نه برق هست، نه آب، نه آزادی، نه هوایِ سالم، نه آینده، نه کار، نه معیشت، نه احساسِ امنیت.

نوشتهٔ شما، چند روزی، فکر من و همسرم را به خود مشغول داشت، خصوصا که همسرم به من گفت، بیژن به زندگی خودمان نگاه کنیم، ما یک نمونه از این نسل هستیم؛ خانم وفا، گویی از روی زندگی ما نوشته اش را نوشته است. هر دوی ما آنقدر دنبالِ تأمین معیشت هستیم که هر دو، در دو شیفت کار می کنیم؛ حتی از داشتن فرزند که بخشی از آینده است، ترس داریم و به حال مشغولیم و آینده را کلاً فراموش کرده ایم! راستش، ما را وحشت برداشت. گویی کسی، سرِ ما را که در برف فرو کرده بودیم، بیرون آورد و گفت، نگاه کنید! این زندگی شما است، تغییرش بدهید. در صحبت با همسرم، چند سؤال برای ما پیش آمد که آنها را سعی می کنیم، جمع و جور شده، برای شما مطرح کنیم. به گمانم، این سؤال ها، تنها متعلق به من و همسرم نیست، بلکه سؤال هایِ نسل امروز نیز هستند. نسلی که دلایل انقلاب مردم علیه رژیم شاه را متوجه نیست و مرتب به نسل انقلاب، بد و بیراه می گوید، و در عین حال خودش در موقعیتی است که چاره ای جز قیام و انقلاب علیه همین رژیم نمی بیند، چون همهٔ حال و آینده خود را با ادامهٔ عمر آن در خطر می بیند. پس اگر به سؤال های زیر در وضعیت سنجی، پاسخ گویید، چه بسا بسیاری آنرا مطالعه نمایند.

۱- چطور است که مسئولین اینهمه نارضایتی را نمیبینند؟ حتی وزارت نفت در مقابل این همه اعتصابات کارگران صنعت نفت، موضع هم نمیگیرد! انگار، اتفاقی به این مهمی در کشور نیفتاده است؟ شنیده بودیم که شاه هم، وقتی صدایِ اعتراض مردم را شنید که دیگر دیر شده بود. چه می شود که اینهمه اعتراض

را نمیشنوند؟ آیا کر و کور شدن، امر مشترکی بین رژیم های استبدادی است؟ چه عواملی رخ می دهند که خواسته های مردمش برای یک رژیم بی ارزش می شوند و بدان ها پاسخ نمی گوید؟

۲- آیا کشورهای منطقه و یا قدرت هایی مثل امروز روسیه و ... که از رژیم ولایت فقیه حمایت می کنند، تا آخرین نفسش، از آن دفاع خواهند کرد؟ چه باید پیش بیاید که قدرت های جهانی و یا منطقه، دست از حمایت از حاکمیت ایران بردارند و آنرا تنها بگذارند؟ چه شد که امریکا از حمایت از حاکمیت پهلوی، سر باز زد؟

۳- همسرم می گوید، در مجلهٔ ایران فردا خوانده بودم که مهندس سحابی– با همهٔ احترامی که برایشان قائل بودم- نوشته بودند که مردم ایران در زمان شاه نمی دانستند برای چه انقلاب می کنند و نمی دانستند چه می خواهند. من به شخصه، تجربهٔ حاکمیت پهلوی را ندارم، سال ۱۳۵۶ بدنیا آمده ام. ولی نمی توانم تصور کنم که ملتی بر سر تفنن و یا نا آگاه دست به انقلاب بزند. از دید من، مسلماً رژیم پهلوی، تبعیض ها و فسادهای بسیاری را مرتکب شده بود که باعث آن انقلاب مردم گردید. باید به کتب تاریخی رجوع کرد، البته اگر سانسور نشده باشند. اما در دوره ای که ما زندگی می کنیم– که طول عمرمان برابر با عمر حاکمیت جمهوری اسلامی است-، آنقدر بحران پشت بحران بوده که حتی من، قادر به شمارش آنها نیستیم. فقط می دانم که نسلی هستیم عصبی و ناراحت و فقیر و ناتوان که به قول شما در نوشته تان به حال مشغولیم و یا ما را مشغول نگاه داشته اند، و حتی فرصت نمی کنیم، فکر کنیم که آیندهٔ ما، چه شکل و محتوایی باید داشته باشد. اما چنین حالتی، بی دلیل بوجود نمی آید. به همین خاطر استدعا دارم که با نظم و دقتی که شما دارید– نوشته های شما را مرتب دنبال می کنم-، تبعیض هایی را که حاکمیت جمهوری اسلامی بر نسل ما روا داشته است، بر شمارید، تا حداقل نسل ما بداند، برای چه، لازم است قیام کند. دلایل قیام را برای ما روشن کنید. چرا این را می نویسم؟ چون مدت ها است، بوی قیام و انقلاب در فضا آکنده شده و مشام نسل ما بدان حساس شده است.

۴- متأسفانه مردم ما و نسل انقلاب نتوانستند به شعارهای انقلاب، جامهٔ عمل بپوشانند و حاکمیت جمهوری اسلامی، استبدادی تر از حاکمیت پهلوی شد. آیا خودِ ما مردم، تقصیری نداریم؟ چه تغییراتی در آن عده از ما که به هزاران علت دل به این حاکمیت بسته اند، باید رخ دهد تا تحول کرده و قبول کنند، این رژیم رفتنی است، و یا باید برود، تا بتوانیم به اهدافمان برسیم؟ و یا واضح تر سؤال کنم، چه عواملی رخ می دهند که مردم بر ضد رژیمی قیام و یا انقلاب می کنند؟ آیا انقلاب، اجتناب ناپذیر است، و یا خیر؟ چه عواملی در درون جامعه

رخ می دهند که مردم علیرغم اطلاع از امکان سرکوب و کشته شدن، چاره ای جز قیام و سرنگون کردن حاکمیت نمی بینند؟

پیشاپیش سپاسگزارم.

ارادتمند، بیژن.ن.م

انقلاب اسلامی در هجرت: با سپاس از شما و همسر گرامی تان و سپاس برای طرح سؤال های بسیار اساسی تان. سعی خواهم کرد، به ترتیب به آنها پاسخ گویم. به هر یک یا دو از سؤال های شما، یک وضعیت سنجی اختصاص خواهم داد. از آنجا که به موضوع مهمِ وضعیت رژیم های استبدادی اشاره کرده اید، در وضعیت سنجی این شماره، به بررسی آن وضعیت می پردازم که چگونه می شود، به مرحله ای می رسند که جنبش های مردمی را یا نمی بینند و یا بسیار دیر می بینند. در آن مرحلهٔ آخر، اغلب نیز، به سرکوب مردم شدت و حدت می بخشد. اما به علت اینکه پشتیبانی از رژیم های چنین فاسد که ملتی را به جنبش واداشته اند، دیگر در مقابل فشار افکار عمومی قابل دفاع نمی باشد، آنها همراه با از دست دادن مردم کشور خود، حمایت قدرت های خارجی خود را نیز از دست داده، به مرگ خود نزدیک خواهند شوند.

هم رژیم محمد رضا پهلوی، هم رژیم ولایت مطلقه فقیه، و هم رژیم های تک پایهٔ دیگر، ویژگی هایی را به مرور زمان می یابند که باعث می شوند، ستون پایه هاشان گرفتار انواع تضاد گردد. آن تصاد ها، دینامیکی دارند که باعث شکنندگی آن ستون پایه ها می شود. شکنندگی ای که تا چندی قبل از آن، حتی مردم معترض، گمان می بردند، بسیار نیز استوار می باشند.

به سخن رساتر، این قبیل رژیم ها، خود نقش اول را در برانگیختن جنبش همگانی بر ضد خویش، ایفا می کنند:

اهم ویژگی های تضعیف کننده، از این قرار اند:

۱- رژیم های تک پایه، به مرور زمان، بعلت نقض مداوم حقوق ملت و تمرکز قدرت و عملهٔ اوامر و نواهی قدرت شدن، نسبت به جامعه، خصوصاً بطن آن، بیگانه می شوند:

کار بجایی می رسد که همزمان توانایی برقرار نگاهداشتن تعادل خود با قدرت های خارجی را نیز، از دست می دهند.

درس تجربهٔ سرنوشت رژیم پهلوی به ما نشان داد که چسان امریکا در حمایت مؤثر از رژیم محمد رضا پهلوی ناتوان گردیده و ناکامی اش در حفظ آن، باعث شد که به قربانی کردن شخص او– که زمانی نقش ژاندارم آنها را درمنطقه بازی می کرد-، روی آورند. مخالفت شدید مردم ایران با شاپور بختیار، به این علت بود که وی را دنبالهٔ حیات رژیم محمد رضا پهلوی می دانستند، و وعده های وی را فریب. لذا وی را "نوکر بی اختیار" خطاب می کردند. آن بی اعتمادی، باعث شد که محمد رضا پهلوی، بهره ای از «راه حل بختیار » نیز نبرد. ناتوانی محمد رضا پهلوی در عملی کردن اتحاد ارتش و روحانیت، مخالفت افکار عمومی غرب با او در پیِ آشکار شدن فسادهایش، و حمایت آن افکار عمومی از مردم ایران، باعث گردید، حمایت دولت های های غرب از او و رژیمش، بسیار مشکل گردد. بعبارت دیگر، در بین افکار عمومی جهان، رژیم محمد رضا پهلوی در انزوای کامل قرار گرفته بود. آن انزوا به حدی بود که به هنگام سقوط آن رژیم، هیچ دولت غربی حاضر نشد که محمد رضا پهلوی را به کشور خود راه دهد. همان امر واقع، در مصر و تونس، در دوران جنبش آنها، قابل مشاهده شد. هرچند بعنوان نمونه در مورد تونس، ابتدا حکومت وقتِ فرانسه سعی کرد از بن علی حمایت کند، اما به محض مشاهدهٔ جنبش همگانی مردم تونس، تغییر موضع داد.

بنابراین، مشاهده می کنیم که هیچیک از رژیم های تک پایه، خواه در موقعیت مسلط و ابرقدرت (مثلِ اتحاد جماهیر شوروی سابق)، و خواه در موقعیت زیرسلطه (ایران و مصر و تونس)، نتوانستند برجا بمانند. چراکه در نهایت، برقرار کردن تعادل بین رژیم های تک پایه با دولت های خارجی، مشکل می شود.

بنابر تجربه، یک اصل مهم، همواره مشاهده شده که چنانچه مردم ایران بدان توجه نمایند، ترس شان از ادامهٔ عمر رژیم ولایت فقیه برچیده خواهد شد:

همواره فشار رژیم تک پایه به جامعه، متکی به فشار قدرت های بیگانه بر کشور است. هرگاه فشار از بیرون، از میان برود، آن رژیم از وارد کردن فشار به مردم ناتوان گردیده و زمان، زمان جنبش خواهد شد.

۲- رژیم های تک پایه، از لحاظ بودجه و بسا تمامی اقتصاد، رابطهٔ یکسانی با جامعه های خود ندارند:

چند نمونه زیر را در نظر بگیریم:

دولت ها در رژیم "اتحاد جماهیر شوروی"، نزدیک به تمام اقتصاد را در دست خود داشته و جامعه بود که از لحاظ اقتصادی وابسته به آنها بود.

دولت ها در رژیم محمد رضا پهلوی نیز به علت تکیه بر فروش نفت، و نه تولید داخلی، در بودجهٔ خود، از فعالیت اقتصادی جامعه مستقل بوده و آن جامعه بود که، بطور روز افزون، به فعالیت اقتصادی آنها وابسته شده بود. در ضمن، در آن رژیم، بخش اعظم بودجه، صرف رانتِ هزار فامیل می شد.

دولت ها در رژیم معمر قذافی نیز، بعلت تکیه به در آمد نفت، همان رابطهٔ اقتصادی یک طرفه را با جامعه لیبی داشتند. الا اینکه، بر خلاف دولت ها در رژیم محمد رضا پهلوی، دولت ها در رژیم معمر قذافی، حداقل مقادیر زیادی از در آمد نفت را صرف جامعه می کردند.

اما رژیم مصر از اقتصاد خارجی ارتزاق کرده و ثروت های ملی را می فروخت. فساد موجود در آن باعث می شد که فشار بر مردم روز بروز افزایش یابد. حسنی مبارک سالانه ۱ میلیارد دلار کمک بلا عوض از امریکا دریافت می کرد. در حال حاضر نیز، دولت مصر پس از آرژانتین، دومین دریافت کنندهٔ کمک های صندوق بین المللی پول به شمار می رود. نرخ استقراض خارجی مصر از ۴۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴– کمی پس از کودتای عبد الفتاح السیسی- به بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. با وجود استفادهٔ انبوه از منابع استقراضی، پیشرفت چشمگیری در پروژه های جنجالی رژیم عبد الفتاح السیسی، نظیر "تأسیس پایتخت اداری جدید"– برای اینکه قاهره از بار سنگین جمعیتی، ترافیکی، رهایی یابد-، دیده نمی شود. بخش مهمی از کمک های خارجی در شبکهٔ پیچیدهٔ فساد و هلدینگ های وابسته به ارتش، از بین می روند، ولی صرف جامعهٔ مصر نمی شوند. استفاده نکردن صحیح از منابع استقراضی و کاهش درآمدهای ارزی، به معنای آن است که بار اصلیِ بازپرداخت بدهی های عمومی بر دوش مردم مصر خواهد بود. به گزارش شبکهٔ الجزیره، رژیم مصر هم اکنون موظف است تا سالانه بیش از ۱۳ میلیارد دلار، در قالب بازپرداخت وام و سود ناشی از آن را به

منابع خارجی بازگرداند. این مبلغ، با افزایش مالیات های عمومی و کاهش یارانه های دولتی، تأمین می شود.

تجربه می گوید که وابستگی جامعه به بخش دولتیِ اقتصاد، به دولت های تک پایه ثبات و دوام نمی بخشد، چه بسا عامل بی ثباتی آنها نیز می شود.

به ایران امروز نگاه کنیم، حکومت حسن روحانی، به علت عدم فروش نفت، بعنوان منبع اصلی در آمد، از عهدهٔ پرداخت حقوق کارکنان خود نیز بر نمی آید. به اقرار او، یکی از عوامل مهم قطع برق، کمبود پول برای تعمیر و تجدید نیروگاه ها می باشد. هزینه های جنگ هایی که رژیم ولایت فقیه، ایران را در آنها، وارد کرده است و نیز سهم بزرگی که از بودجهٔ بی منبع، به مافیای های مالی- نظامی اختصاص می یابد، مزید بر علت می شوند تا که آن حکومت، ناتوان از تأمین سهم مردم– بعنوان صاحبان اصلی وطن و ثروت های ملی-، شود.

دلایل بی ثباتی رژیم های تک پایه:

و اما باز با رجوع به تجربه، دلایل بی ثباتی رژیم های تک پایه را در می یابیم:

پویایی های موجود در رابطهٔ مسلط- زیر سلطه، سبب می شوند که در رژیم های زیر سلطه و وابسته، بودجهٔ دولت ها مدام بزرگ شوند و هزینه های جاری، بودجه را، خصوصاً بودجه های عمرانی را، ببلعند (نمایهٔ ۱). در نتیجه، آن دولت ها از سرمایه گذاری ناتوان می شوند. حجم نقدینگی، بزرگ و تورم، رو به افزایشِ مزمن می شود. بیکاری نیز رو به افزایش می گذارد. در اقتصاد مصرف محور و رانت محور، نابرابری بر نابرابری، و فقر بر فقر، افزوده می شوند. موج های مهاجرت بر انگیخته شده و کشور از نیروهای محرکهٔ خود محروم و خالی می شود. بدینسان بند از بند ساخت های جامعه گسسته می شود. برغم فرار نیروهای محرکه از کشور، حکومت، نه می تواند نیروهای محرکهٔ هنوز فرار نکرده را بکار گرفته و راضی نگاه دارد، و نه آنها را حذف کند. در نتیجه، آن نیروها بر ضدش فعال می شوند. (تجربهٔ همهٔ کشورهایی که به قیام و انقلاب ختم شده، همین روند را گزارش می دهند. اینگونه است که شکست چنین رژیم هایی، اجتناب ناپذیر می شود.

۳- خالی شدن از اندیشهٔ راهنما و مرام:

رژیم "اتحاد جماهیر شوروی"، در بنای جامعهٔ بی طبقه، و محمد رضا پهلوی در "رساندن ایران به دروازهٔ تمدن بزرگ" از راه "انقلاب سفید"، شکست خوردند. رژیم پهلوی، ادعای ساختن "ایدئولوژی شاهنشاهی بر بنیاد دیالکتیک" را داشت که آن نیز محقق نشد. در "اتحاد جماهیر شوروی"، مارکسیسم–لنینیسم، ابتدا توسط استالینیسم بلعیده شد و سپس، آن ایسم نیز از محتوی خالی شد. در آن کشور، میخائیل گرباچف کوشید، آن رژیم را از اندیشهٔ راهنما پر کند، که ممکن نبود و نشد. در حال حاضر، روسیه بر مبنای ایدئولوژی پوتینیسم اداره می شود (۱).

اما امر مهمی که در این میان رخ داد و از چشم اکثریت بسیار بزرگی از انقلاب کنندگان نیز پنهان ماند– اینجانب تنها در اندیشهٔ آقای ابوالحسن بنی صدر اشاره و تکیه بر آن را یافتم-، این بوده است که آنگونه دولت ها، وقتی از مرام خالی می شدند، نیازمند اندیشه راهنمایی می گشتند که به آنها، جان و توان داده و سلطهٔ آنها بر جامعه ملی را توجیه کند. در مورد ایران، ممکن بود با یک کودتای نظامی– با ایدئولوژی چپ-، "سلطنت" محمد رضا پهلوی و بسا سلطنت حذف شده، اما دیکتاتوری برجا بماند. سندهای سفارت امریکا و خاطرت نزدیکان محمد رضا پهلوی، از جمله خاطرات اسد الله علم به ما می گویند که او از آن می ترسیده که با بکار انداختن ارتش بر ضد جنبش، آن را در موقعیت حذف خودش قرار دهد. اما تصدیِ حکومت توسط ارتش، خلاء ایدئولوژی را پر نمی کرد. در آن زمان، ایدئولوژی اقدام کنندگان به کودتا، می توانست "چپ" و یا "اسلامی" باشد. اندیشهٔ راهنمای انقلاب ایران، اسلام بمثابهٔ بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بود. هرگاه ارتشیان آن بیان را اندیشهٔ راهنمای خود می کردند، لاجرم تابع رهبری انقلاب می گشتند. امر مهم اینکه، در همه آن جامعه ها، آن اندیشه یا اندیشه هایی، راهنمای جنبش های مردمی شدند که زمینهٔ دیرین داشتند. امر مهم دیگر این که رژیم های در معرض سرنگونی، نتوانستند، اندیشه راهنمایی با زمینهٔ دیرین را از آن خود کرده و برای ادامهٔ حیات خود بکار برند.

۴- ساز و کارِ تقسیم به دو و حذف یکی از آن ها، عامل فروپاشی رژیم های تک پایه از درون است:

همهٔ رژیم های دیکتاتوریِ تک پایه، بنا بر رویهٔ قدرت، ساز و کارِ تقسیم به دو، و حذفِ یکی از آن دو را بکار می گیرند. هر اندازه، تمایل به توتالیتاریسم و فراگیری بیشتر، چنین ساز و کاری، پر کار تر خواهد شد. سرانجام، در

درون هستهٔ مرکزی آن رژیم ها است که ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از آن دو، حذفِ حذف پذیرها را ناگزیر می کند.

به انواع حذف هایی که رژیم ولایت فقیه تا بحال انجام داده که بنگریم، می بینیم، کار بجایی رسیده که اکنون حتی حامیان اصلی خود رژیم، از جمله اصلاح طلبان حکومتی نیز، در خرداد ۱۴۰۰، با صراحت حذف شدند (اما، بخشی از آنها به علت تشنهٔ قدرت بودن، با وجود حذف روشن، به دریوزگیِ قدرت رفته، نمی توانند از دامان رژیم جدا شده و به جبههٔ مردم بپیوندند). در این مرحلهٔ حذفِ درونِ هستهٔ مرکزی، رژیم های تک پایه، گرفتار یکی از این سه وضعیت ذیل می شوند:

الف- حذف اعضایِ حذف پذیرِ هستهٔ مرکزی و جانشین کردن آنها با افراد تازه نفس. بدیهی است که خطر حذف شدنِ رأس قدرت و آنهایی که حذف می گردند تا خود حذف نشوند، بسا تغییر رژیم را قطعی می کند. سلسله های سلطنتی با اتخاذ این روش، از پا درآمدند (۲). در دوران معاصر، رژیم "اتحاد جماهیر شوروی" نیز اینسان از میان رفت.

ب- رسیدن به وضعیت فلج، به ترتیبی که طرف های در نزاع بر سر قدرت، به حذف یکدیگر توانا نمی شوند. میزان آمادگی جمهور مردم برای جنبش، عمر رژیمِ در وضعیتِ فلج را تعیین می کند.

ج- وضعیت سازش در هسته. این وضعیت گویای دورانی است که در آن، دولت تک پایه هنوز خود را صاحب رسالت می داند و یکسره ایمان نباخته است و فشار جامعه بر حاکمیت شدید نیست. اما این وضعیت دراز مدت نیست، چرا که قدرت، رژیم را به تحلیل می برد. چنین می شود که در لحظهٔ سقوط، رژیم های تک پایه، دیگر استعدادهایی را که بتوانند از سقوط نجاتشان دهند، ندارند (به استعدادهای مشعشع رژیم در رأس سه قوهٔ دولت توجه کنیم: ابراهیم رئیسی، بی سواد و قاتل تاریخی؛ غلام حسین محسنی اژه ای که به خشونت و عدم کنترل خود، مشهور است؛ و محمد قالیباف، لول کن دانشجویان!). آما در مقابلِ رژیم، استعدادهایِ در خدمت انقلاب، فعال می شوند.

۵- سنگینی هزینه های دولتی و بزرگ شدن کسر بودجه:

برغم افزایش درآمدهای نفت (در مورد ایران و لیبی و روسیه)، بزرگ شدن هزینه های قدرتمداری، کسر بودجه را بزرگ و کشور را گرفتار قرضه های خارجی می کند. رژیم اتحاد جماهیر شوروی، نیازمند قرضهٔ خارجی شد و

چنانچه میخائیل گرباچف می توانست ۳۰ میلیارد دلار قرضه از غرب بستاند، بسا بر سر کار باقی می ماند. این هزینه ها چون هزینه هایی هستند که بقای قدرت ایجابشان می کند، قابل تعدیل نیستند.

اعتصاب صنعت نفت در ایران، راه در آمد رژیم پهلوی را که به فروش نفت شدیداً وابسته بود، بست و بدینسان، کمر آن رژیم، زیر بار هزینه های جاریش شکست (در **وضعیت سنجی ۳۶۳** در اینباره توضیح مفصل داده ام).

هیچیک از رژیم های تک پایه که سقوط کردند، توانا نشدند که میزان تولید در اقتصاد را بیشتر از مصرف کنند. در حقیقت، زیادت مصرف بر تولید، قانونی است که قدرت از آن پیروی می کند. همچنین در بعد اقتصادی، دینامیک صدور ثروت ها و ورود کالاها و خدمات، برقرار می شود.

اینگونه است که هزینه های حفظِ رژیم، بر درآمد هایش پیشی می گیرد. همین امر باعث می شود که رژیم بیش از آنچه تصور شود، ویرانگر نیروهای محرکه می گردد (در رژیم ولایت فقیه، کشتار مردم، فراری دادن مردم به کشورهای دیگر، صدمه زدن به بنیاد تولید، تخریب طبیعت، صرف هزینه های زیاد در برنامهٔ هسته ای و صرف هزینه های زیاد در جنگ های منطقه ایِ در سوریه و یمن و لبنان و ...). و این ویرانگری است که حیات ملت را نیز به خطر انداخته و رویداد انقلاب را اجتناب ناپذیر می کند.

۶- رژیم های های تک پایه در موقعیت زیر سلطه، هم عامل بند از بند گسستگی های اقتصادی، و هم همزمان، عامل اغتشاش های شدید فرهنگی و هویتی می گردند:

رژیم محمد رضا پهلوی، بیشتر، و رژیم های مصر و تونس، کمتر، چنین نقشی را در اقتصاد کشورهای خود بازی کرده بودند.

در مصر، سرکوب شدید اپوزیسیون، و نیز محور بودنِ "رئیس"– که لقب حسنی مبارک بود- در تمامی مطبوعات کشور که فضایی برای نظرهای دیگر باقی نمی گذاشت، باعث گردیده بود که علاوه بر تنبلی اپوزیسیون در ساختن بدیل، جامعه حتی بعد از بهار آزادی، بدیل های بدون برنامه داشته باشد. حتی محمد البرادعی که در خارج بسر می برد، فاقد برنامه بود. و این امر، کودتا را برای عبدالفتاح السیسی ساده گردانید. اما، جامعه از فرصت های ایجاد شده در اغتشاش های شدید فرهنگی و هویتی می تواند استفاده کرده و مولد فرهنگ حقوقی ای گردد که رژیم بر نمی تابد.

اما، اقتصاد رژیم اتحاد جماهیر شوروی، در موقع مسلط (در حوزهٔ امپراطوری) بود. باوجود این، دولت ها در آن رژیم، مانع رشد هماهنگ بخش های اقتصادی بودند. فقدان آزادی بیان و وجود فضای بسته، مردم را از استقلال و آزادی یا خودانگیختگی فرهنگ ساز، غافل می کرد. سرکوب بنیادِ دینی (کلیسای ارتدکس)، و سانسور دین، مانع از تحول بیان دینی می گشت. پس از سقوط رژیم اتحاد جماهیر شوروی، همچنان این امرها ، مشکلی بر سر راه پیشرفت دموکراسی در روسیه هستند.

رژیم تک پایه، پیوندها را می گسلد، اما بازسازی پیوندها، در بیرون آن، در سطح جامعه و از راه شرکت در جنبش همگانی، شدنی می گردد.

هم اکنون سعی رژیم ولایت فقیه در ایران، در عقیم کردن فضای فرهنگی، با معضل فضای مجازی روبرو شده و تالارهای گفتگوی کلاب هاوس ها و غیره، به مرکز تبادل نظر اجتماعی و حتی علمی جامعه، تبدیل شده اند. بخشی از این عامل که نقش تعیین کننده در انقلاب ها ایفا می کند، از دید جامعه شناسان مخفی نمانده است. در مورد ایران، در زمان رژیم پهلوی، قسمت مطالعات شهری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، گسست پیوندها و بازسازی آنها توسط جامعهٔ مدنی را مطالعه کرده و آن مطالعه ها انتشار داده می شدند (کارهای گروه تحقیقِ آقای پل وی یی/ Paul Vieille، جامعه شناس فرانسوی که آقای ابوالحسن بنی صدر نیز عضو آن بودند). اما در رژیم پهلوی، مسئولینی نبودند که به خود زحمت خواندن آن تحقیق ها را بدهند و تدبیر بجویند.

۷- پویایی نابرابری و تلاشی فرهنگ:

در دوران رژیم پهلوی در بعد فرهنگی، محدود تر شدن روز افزون ایرانیان در برخورداری از استقلال و آزادی، بنابراین محدود تر شدنِ ابتکار و ابداع و خلق، و روند کم فرهنگ شدن، با جریان غربی شدن فرهنگی جایگزین می شد. چنین پدیده ای، در جامعه های تحت استبداد رژیم تک پایه، قابل مشاهده بوده و هست. بدین سان، رژیم های تک پایه، چه در موقعیت مسلط (روسیه)، و چه در موقعیت زیر سلطه (ایران و مصر و تونس و ...)، خود بیانگر پیشرفت فرهنگی نبودند، بلکه عامل بی فرهنگ کردن، و بیشتر از آن، متلاشی کنندهٔ فرهنگ جامعه های خود نیز بودند. از اینرو است که در بیرون این گونه رژیم ها، جامعه با وجود ابتلا به گسست رشته های همبستگی، فضا برای آزادی بیان ایجاد می کند و در این فضا، به مقداری که انسان ها خود انگیخته می شوند، فرهنگ ساز می گردند و روی به جنبش می آورند.

۸- در نظر ملت، مقام اولِ رژیم تک پایه، نماد قدرت و انحطاط رژیم و ملت، می گردد:

مأموران دولتی، خودکامه می شوند و ضریب نارضایی مردم از رژیم را مرتب افزایش می دهند. بدینسان، خصومت مردم با نماد قدرت و مأموران دولت– که مأموران شاه، یا «رئیس » و یا «رهبر »، نامیده می شوند-، آشتی را ناممکن می گرداند. هم اکنون، میزان نارضایتی مردم ایران، از سپاه پاسداران، بسیج مستضعفان، گشتی های گوناگون رژیم، انواع حراستی ها، و "آتش به اختیارهای" رژیم ولایت فقیه، برای همه ملموس است.

در آنچه به مأموران دولتی مربوط می شود، در روسیه و در ایران– در دوران رژیم پهلوی، و اینک در ایران تحت رژیم ولایت مطلقه فقیه-، بیشتر، و در کشورهای عرب، کمتر، از قدرت مطلق "رئیس" نمایندگی گرفته اند. باوجود این، هر مأمور، یادآورِ "رئیس"، بمثابهٔ نماد زورگویی و فساد، بوده است. از اینرو است که جنبش ها، رأس رژیم را هدف قرار می دهند. در هدف قرار دادن رأس رژیم، خطا نیز، نمی کنند. اما از ساختار قدرت هم نباید غافل شد. در صورت چنین غفلتی، پس از سقوط رژیم، بازسازی رژیمِ قدرتمدارِ بعدی، بهایی است که مردم باید بپردازند، و خواهند پرداخت. چنانچه ساختارهای قدرت و بنیادهایی که بر اساس قدرت شکل گرفته اند با حقوق جانشین نشوند، همانطور که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ جانشین نشد، بزودی استبداد باز سازی خواهد شد.

۹- پویایی بی اعتباری مسئولان رژیم، و اعتبار یابی مخالفان رژیم و شکل گیری بدیل:

در آنچه به ایران مربوط می شود، به تدریج که زمان، آبستن انقلاب ۱۳۵۷ می شد، نه تنها زندانیان سیاسی، اعتباری روز افزون می جستند، بلکه محکومان عادی دستگاه قضائی نیز، قربانیان رژیم محمد رضا پهلوی تلقی می شدند. بخاطر بی اعتمادی نزدیک به مطلق به رژیم جبار، اگر قتلی و جنایتی روی می داد، رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته و به محمد رضا پهلوی و رژیم او نسبت داده می شد. جنایت های بزرگی (آتش زدن سینما رکس آبادان) روی دادند و بخش بزرگی از جمهور مردم، آنها را کار رژیم محمد رضا پهلوی دانستند. نسبت دادن هر جنایتی به رژیم تک پایه و بی اعتمادی به دستگاه

قضائی آن، امر واقعی است که در کشورهای دارای چنین رژیم هایی، مشاهده شد و می شود. زین العابدین بن علی در تونس، معمر قذافی در لیبی، حسنی مبارک در مصر، و حافظ اسد در سوریه، از دید جمهور مردم، نمادهای ستم گستری و قائل نبودن به هیچ حقی برای انسان شده بودند و مخالفت با آنها، ارزش بود و هست.

اغلب، از بدیلی که جامعهٔ مدنی باید بپروراند، غفلت می شود. هرگاه جامعهٔ مدنی، خود بدیل خویش بگردد و اینکار را از راه بکار بردن و تمرین حقوق انجام دهد، انقلاب در راه، از موفقیت کامل برخوردار خواهد شد. اما، بخاطر وجود کاستی هایی، چنین کاری انجام نشده و فرهنگ استقلال و آزادی نیز قوام نمی گیرد. خصوصاً که دوران گذار از رژیم، بسیار کوتاه و توقع مردم خسته نیز بسیار است. لذا فشار بر روی بدیل نیز بسیار است، و سطح انتظارات، بالا. چنانکه، بدیل به مدت طولانی تمرین استقلال وآزادی نکرده و اندیشه راهنمایی داشته باشد که هنوز قدرت در آن نقش دارد، چه بسا که بجای حقوق، قدرت را مبنا قرار دهد. اما ممکن هم هست که در جامعه، بدیلی توانا به مدیریت تغییر ساختار دولت و دیگر بنیادهای رژیم، نپرورده باشد.

۱۰- دولت های تک پایه مسئله ساز شده و در کلاف سردرگم مسئله ها گرفتار می شوند:

رژیم پهلوی دوم، به علت شرکت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در برابر نهضت ملی ایرانیان قرار گرفته بود. توجیه نخست این بود که آن کودتا، قیام ملی است و ایران را از رفتن به زیر سلطهٔ اتحاد جماهیر شوروی، رهانیده است. اما این توجیه، کارساز نشد. رژیم، اصلاحات در درون (حکومت امینی) را نیز تحمل نکرد. زیرا، نه چنان اصلاحاتی در روابط مسلط– زیر سلطه ممکن بود، نه شاه زیر بار محدود شدن قدرت خود می رفت، و نه ساختار آن رژیم، آن اصلاحات را اجازه می داد. "انقلاب سفید"، وسیله ای شد که به آن رژیم امکان می داد، ملت را "به سوی هدف، رهبری کند". اما خود را فعال مایشاء دانستن، و مردم را منفعل، با خصومت با بنیاد دین، همراه شده و رژیم مسئله ساز را در بندِ مسئله هایی که برهم افزوده می شدند، گرفتار تر کرد. چنان شد که دیگر نهآن رژیم می توانست، هدفی معین کرده و آنرا متحقق بگرداند، و نه هدفی بیرون از قدرت و تمرکز قدرت در محمد رضا پهلوی، سنجیدنی و متحقق کردنی، بود. در انبوه مسئله ها که برهم افزوده شدند، محمد رضا پهلوی خود را از هر وسیله ای، بغیر از زور، محروم می دید. این شد که محمد رضا پهلوی از تغییر رابطهٔ خصومت مردم با خود، به رابطهٔ دوستی

مردم با خود– عنوان دیگر "انقلاب سفید"، "انقلاب شاه و مردم" بود-، ناتوان شد.

مجموعه مسأله ها و بحران هایی که رژیم ولایت فقیه ایجاد کرده، از قبیل گروگانگیری سفارت امریکا در تهران، ایران گیت ها، اکتبر سورپرایز، زمینه سازی جنگ با عراق، کودتای خرداد سال ۶۰، قتل عام زندانیان در سال ۱۳۶۷، ایلغار کوی دانشگاه تهران و تبریز در تیر ۱۳۷۸، قتل اپوزیسیون داخل و خارج از کشور، قتل های زنجیره ای، سرکوب قیام مردم در اسلامشهر به تاریخ فروردین ۷۴، تقلبات در رأی گیری و رأی شماری خرداد سال ۸۸ که منجر به جنبش ۸۸ شد، سرکوب های دی ۹۶ و آبان ۹۸، بحران هسته ای، زمینه سازی هایِ تحریم های ایران، سرنگون کردنِ موشکیِ هواپیمای اوکراینی، بحران های جنگ های خارجی ای که ایران را در آن دخیل کرده اند (در سوریه و لبنان و فلسطین و یمن)، و ...، همه، به اندازه ای هستند که چون کلاف سر درگمی، گریبان رژیم ولایت فقیه را خواهد گرفت.

پاورقی ها:

۱- پوتینیسم:

پوتینیسم که جنبه هایی مانند دموکراسی هدایت شده و سرمایه داری با کنترل دولتی شرکت ها را دارد، در روسیه در مدارس به کودکان روسی تدریس شده و از طریق رسانه های کشور تبلیغ می شود. به نظر می رسد که در پوتینیسم، هدفِ سیاستِ خارجی– جدا از حفظ ثروت و قدرت پوتین و حامیان او- این است که روسیه دوباره قوی و ترسناک جلوه کند. پوتینیسم، با قدرت یافتن افراد نظامیِ متعلق به سازمان های اطلاعاتی شناخته می شود که سرویس امنیت فدرال و نیروهای مسلح فدراسیون روسیه هستند. در پوتینیسم، وسیلهٔ حل مسائل مختلفِ مربوط به امور حساس، قدرتمداری و برخورد آمرانه و مقتدرانه است. پوتینیسم، با وطن پرستیِ کورکورانه، با غرب ستیزی، با شعارهایی دربارهٔ بزرگی بی نظیر روسیه، و با دفاع از اصالت و هویتِ روسیه، همراه است. گروه های رانت خوار هم، جزو پشتیبانان سیاسی پوتینیسم هستند. نظریه پردازان پوتینیسم، معتقدند که موجویت کشور روسیه، به داشتنِ یک ایدئولوژی یا هدف والا، بستگی دارد. و مهم نیست که ایدئولوژی یا هدف چه باشد، مثلاً، پادشاهی ارتدوکس یا کمونیسم از نظر آن ها فرقی ندارد. آنچه برای آن نظریه پردازان مهم است، داشتن یک ایدئولوژی است. از این رو، پوتینیست ها معتقدند، در مرحلهٔ اول، نظام سیاسی روسیه باید بر نظام ایدئوکراسی

(ideocracy) استوار باشد. در حال حاضر نظام سیاسی پوتینیسم، در رشتهٔ مطالعات در بارهٔ روسیه، به رسمیت شناخته شده، تحقیق و بررسی می شود.

۲- سرنوشت های سلطنت شاه عباس اول و نادر شاه بعد از رویه کردن شیوهٔ حذف:

شاه عباس اول، در پی حذف مدام، از بین رفت. وقتی قیم پسر دوم شاه عباس، حسن، در سال ۹۹۷ ه.ق در مشهد شورش کرد، با اینکه آن شورش سرکوب شد، ولی خاطرهٔ کودتا علیه پدرش– شاه عباس اول، با نام عباس میرزا با همدستی جمعی از سران قزلباش بر ضد پدرش شاه محمد خدا بنده، جنگیده و تاج و تخت را بدست آورده بود- برای شاه عباس اول تداعی شد. حسن میرزا و اسماعیل میرزا (دومین و جهارمین فرزندان) در خردسالی از دنیا رفتند، ولی شرایط برای ۳ پسر دیگر شاه به گونهٔ دیگری رقم خوردند. وقتی در سال ۱۰۲۳ ه.ق، سران چرکس مورد سوء ظن، همه از دم تیغ گذرانده شدند، پسر اولِ شاه عباسِ اول، محمد باقر میرزا– مشهور به صفی میرزا-، به ظاهر بیگناه که خود جریان شورش امیران را به شاه رسانده بود، در سال ۱۰۲۴ ه.ق در رشت به دستور پدرش به قتل رسید، ۶ سال بعد، سومین پسر شاه، محمد میرزا، معروف به خدابنده میرزا، که او نیز در هنگام بیماری شدید پدرش، زود هنگام از قزلباشان درخواست حمایت کرد، به دستور شاه عباس کور شد. در سال ۱۰۳۶ ه.ق تنها دو سال مانده به فوت شاه عباس، پنجمین پسرش امامقلی میرزا در حالیکه بیش از ۲۲ سال از عمرش نمی گذشت، سرنوشتی مشابه برادرش یافت و به دستور پدرش کور شد. از این رو، شاه عباس اول، از خاندان خود، کسی را برای جانشینی و تصاحب تاج و تختش باقی نگذاشت.. فرزندان شاهزادگان نیز به خاطر عدم شورش احتمالی در حرمسرا با ناز و نعمت بزرگ شدند، تا فکر شورش به ذهنشان خطور نکند. بنابر این، سام میرزا فرزند صفی میرزا، تنها گزینهٔ باقی مانده برای احراز مقام پادشاهی و جانشینی پس از مرگ شاه عباس اول به حساب آمد.

پادشاهی نادرشاه نیز به همین منوال و با حذف دیگران پایان یافت:

نادر شاه نیز در اواخر عمر، پسر خود رضا قلی میرزا را کور کرد. سپس از کار خود پشیمان شد و برخی از اطرافیان خود را که در آن کار آنها را مقصر می دانست کشت. آن شاه برای تأمین هزینه های جنگ های خود، مجبور بود تا مالیات های گزافی از مردم بگیرد، به همین دلیل، شورش هایی در جای جای کشور روی دادند. زمانی که نادر شاه برای رفع یکی از آن شورش ها به خراسان رفته بود، جمعی از سردارانش به رهبری علی قلی خان، شبانه به

چادر وی حمله کرده و او را به قتل رساندند. او در ماه های پایانی عمرش، در اوج خشونت حکومت می کرد و به دلایلی چند به تمامی سرداران اش سوء ظن داشت. نادر شاه افشار، زمینه را برای جانشینی مناسب از بین برده بود. او بسیاری از اطرافیان خود را از پای درآورد. پس از مرگش، سرداران او نیز در گوشه و کنار، عَلَم استقلال بر افراشتند. بعد از نادر شاه، کریم خان (از سرداران نادر) که از طایفهٔ زند بود، به قدرت رسید و حکومت بازماندگان افشار، محدود به خراسان شد.

****

وضعیت سنجی شماره ۳۶۶

تاریخ انتشار : ۰۱ مرداد ۱۴۰۰

ژاله وفا

شفافیت خواست مردم ایران در آنچه نمی خواهند

در وضعیت سنجی قبل (۳۶۵)نامه ای از یک هموطن گرامی و همسرش را نقل کردم که وضعیت نسل کنونی را که خود بدان متعلقند تشریح کرده بود و در پایان ۴ سوال مهم که سوال نسل امروز نیز می تواند باشد رانقل کرده بودند. قرار بر این شد که در هر وضعیت سنجی به یک یا دو سوال پاسخ گویم .در شماره قبلی سوال اول و دوم را پاسخ گفتم در این شماره سوال سوم را پاسخ خواهم داد.

سوال سوم از این قراربود:"همسرم می گوید، در مجلهٔ ایران فردا خوانده بودم که مهندس سحابی– با همهٔ احترامی که برایشان قائل بودم- نوشته بودند که مردم ایران در زمان شاه نمی دانستند برای چه انقلاب می کنند و نمی دانستند چه می خواهند. من به شخصه، تجربهٔ حاکمیت پهلوی را ندارم، سال ۱۳۵۶ بدنیا آمده ام. ولی نمی توانم تصور کنم که ملتی بر سر تفنن و یا نا آگاه دست به انقلاب بزند. از دید من، مسلماً رژیم پهلوی، تبعیض ها و فسادهای بسیاری

را مرتکب شده بود که باعث آن انقلاب مردم گردید. باید به کتب تاریخی رجوع کرد، البته اگر سانسور نشده باشند. اما در دوره ای که ما زندگی می کنیم– که طول عمرمان برابر با عمر حاکمیت جمهوری اسلامی است-، آنقدر بحران پشت بحران بوده که حتی من، قادر به شمارش آنها نیستیم. فقط می دانم که نسلی هستیم عصبی و ناراحت و فقیر و ناتوان که به قول شما در نوشته تان به حال مشغولیم و یا ما را مشغول نگاه داشته اند، و حتی فرصت نمی کنیم، فکر کنیم که آیندهٔ ما، چه شکل و محتوایی باید داشته باشد. اما چنین حالتی، بی دلیل بوجود نمی آید. به همین خاطر استدعا دارم که با نظم و دقتی که شما دارید– نوشته های شما را مرتب دنبال می کنم-، تبعیض هایی را که حاکمیت جمهوری اسلامی بر نسل ما روا داشته است، بر شمارید، تا حداقل نسل ما بداند، برای چه، لازم است قیام کند. دلایل قیام را برای ما روشن کنید. چرا این را می نویسم؟ چون مدت ها است، بوی قیام و انقلاب در فضا آکنده شده و مشام نسل ما بدان حساس شده است.".

از اینرو در این وضعیت سنجی بحرانهایی که بقول این هموطن رژیم ولایت مطلقه فقیه مردم را بدان ها دچار کرده آنهم به قصد مشغول نگاه داشتن مردم به نحوی که فرصت ننمایند نه به عمق فاجعه ای که بر آنها روا است فکر کنند و نه به آینده بدون این نظام ،خواهم پرداخت. تا بر نسل کنونی مجموعه این بحرانها روشن گردد و مدتی در خود غور و تفحص کند که:

الف -چگونه و چرا این بحرانها را تاب آورده و دست به اقدامی موثر نزده است ؟

ب – آیا بر این نظر است که هنوز طاقت تحمل بحرانهای دیگر را دارد ؟ و حیات ملی اش به خطر نیفتاده است ؟

ج- آیا اگر درب باز بر همین پاشنه بگردد وعمر نظام حاکم طولانی بشود آیا دیگر ایرانی باقی می ماند که این نسل و فرزندانش در این وطن زندگی کنند؟

د- آیا وضع کنونی شایسته شهروندان ایرانی است ؟

ه- علل بی اقدامی این نسل ریشه در چه اموری دارد؟

و-آیا وقت آن نرسیده عوامل را شناسایی و در صدد رفع بر آید؟

ز-آیا نسل کنونی برای رفع عوامل نیاز به استراتژی و تاکتیک درخور ندارد ؟ و اگر آری ویژه گیهای آن چیست ؟

ح- ازتجربه نسل های پیشین در مبارزه با نظام پهلوی و اززندگی خود و ماهیت نظام چه درسهایی برای ساختن آینده ای شفاف بایستی بگیرد؟

ط- و...

وجدان جمعی و فردی ایرانیان جهت روشن شدن وضعیت حال و آینده با دقت و ظرافت می تواند بر این سوالها بیفزاید. و هر چه دقیق تر بدانها خود ملت پاسخ گوید ،هر آنچه را که این نسل نمی خواهد و می خواهد بروشنی و در شفافیت تمام مشخص شود و خود را در قالب شعار هایی حاصل از شعور جمعی متبلور می شود و محتوا و جهت آینده را روشن می سازد.

مردم ایران در میان سنگ آسیاب بحرانهای بیشمار ساخته نظام ولایت فقیه

رژیم ولایت فقیه یک ویژه گی بارز دارد و آن بحران سازی است. بحران از پی بحران ایجاد کردن اعم از داخلی یا خارجی ،با هدف ایجاد زمینه برای تصرف کامل دولت(به مثابه مجموع سه قوه) توسط مافیاهای نظامی – مالی،از بحران گروگانگیری تا بحران جنگ و تا بحران تحریم وبحران هسته ای امروز،کارنظام استبدادی ولایت مطلقه فقیه بوده وهست. بعنوان مثال بحران گروگانگیری باعث شد که انقلاب ایران که توجه بسیار مثبت افکار عمومی جهان را جلب کرده بود که ملتی که برای ساختن آیندهای آزاد و مستقل هم نظام استبدادی شاه را سرنگون کرده بود وهم از دخالت قدرتهای خارجی جلوگیری بعمل آورده بود ، در سطح جهان منزوی شود .جدای ازآن بحران گروگانگیری باعث شد سیاست داخلی تابع سیاست خارجی شود وسیاست خارجی همه چیز را تعیین کند.

از اینرو ملاحظه می شود که چالشهایی که نظام حاکم مردم ایران را بدان دچارکرده است هم ماهیت داخلی دارند و هم خارجی

❋بحران تحریم که روز بروز در زندگی عادی مردم اثر ملموس خود را برجای میگذارد

❋بحران امکان حمله نظامی و سایه مداوم جنگ بر سر مردم

❋بحران درگیری مداوم با همسایگان ایران

❋ بحران درگیر کردن ایران در چندین جنگ منطقه ای و صرف سرمایه های داخلی که به خانه روا است در این جنگها آنهم بظاهر به اسم حمایت از مردم

فلسطین و سوریه و یمن ولی در واقع بعلت نداشتن پایگاه داخلی در ایران ،به نفع تثبیت موقعیت خود نظام در منطقه و باج دادن به قدرتهای خارجی همچون روسیه و ...

*بحران سیاسی داخلی (جانشین کردن مقام جعلی ولی فقیه مطلقه بجای حاکمیت جمهور مردم ،ترجیح مسئولان نالایق و ناتوان از اداره امور بر ایرانیان مستقل و آزاده و توانمند و حقوقمند از راه فقدان انتخابات آزاد و دموکراتیک ،ایجاد مداوم مدار بد و بدتر ،سرکوب هر ندای مخالف و وجود هزاران زندانیان سیاسی -عقیدتی و سرکوب هر گونه جنبش مردمی (زنان ، دانشجویی ومعلمان ، کارگران و...)

*بحران ویرانگر اقتصادی (فقر و تورم وگرانی و رکود و بیکاری وبی حقوقی و حراج ثروتهای ملی و وابستگی اقتصاد ایران به نفت بی برقی و بی آبی و بحران هسته ای که میلیاردها دلار از جیب مردم هزینه برده است وهنوز ایران گرفتار عواقب سیاسی- اقتصادی آن است . حکومت روحانی، با تقریبا ۷ برابر کردن حجم نقدینگی (نقدینگی در طول ۸ ساله دولت روحانی به ۳ هزار و ۹۹۳ هزار و ۱۰۳ میلیارد تومان می‌رسد که با در نظر گرفتن حجم نقدینگی در شهریور ۹۲ که ۵۸۷ هزار و ۲۹۶ میلیارد تومان بوده است، حجم نقدینگی در دولت روحانی حدود ۶.۸ برابر شده است) ، بمب نقدینگی دائم در حال انفجار را ایجاد کرده است و هم این حکومت، قرارداد وین را با تصویب خامنه‌ای، امضاءکرده و بموجب آن ۱۰۵ تعهد از جانب مردم به قدرتهای خارجی سپرد. بی آنکه طرف مقابل آن را بطور قطع امضاء کند و با خروج امریکا از این قراداد و محکم نایستادن اروپا ،تمام تبلیغات حکومت روحانی در باره" بازی برد –برد"! در قرار داد وین نقش برآب شد . قلب کارخانه آب سنگین اراک با بتن پر شد ،سانتریفوژهایی که با قیمت گزاف خریداری شده بودند از چرخه خارج شدند و تحریمها از نو برقرار شدند و فشار اصلی آن باز بر مردم وارد می شود و هنوز نیز با وجوداز سرگیری مذاکرات، بازی خامنه ای برای اینکه مساله مذاکره و لغو تحریمها دردولت روحانی حل نشود ، ادامه دارد.)

*بحران اجتماعی (رواج آنواع آسیبهای اجتماعی همچون فحشا و اعتیاد و بیماریهای روانی و بی خانمانی ۱۹ میلیون نفر حاشیه نشین در ایران ...)

*بحران فرهنگی (دخالت بنیاد دینی در بنیاد سیاسی ،که خود موجد بحرانهای سیاسی و فرهنگی است و وارد کردن ضربه به باوراکثریت مردم ایران از طریق از خود بیگانه کردن دین وتوجیه جنایات رژیم بنام باور و دین مردم، گسترش خرافات و مبارزه با علم و فن و دانش ،تبعیضهای قومی و مذهبی و مرامی و جنسیتی و...)

*بحران طبیعی (با ویران کردن طبیعت و عدم عمران به موقع آن ،اثرت حوادث طبیعی همچون زلزله و سیل ، رانش زمین ،افزایش سطح بیابانها ، قطع درختان جنگلهای ایران ،خشک شدن تالابها و دریاچه ها وآلودگی هوا و بی آبی که اکنون در استاهای ایران بیداد می کند و مردم غیور خوزستان را در شرایط بسیار دشواری قرار داده و در این راه چندتن شهید نیز داده اند ،که همگی قابل پیشگیری می بودند را بر زندگی مردم ایران تحمیل و ایران را به بیابان تبدیل کرده است)

در اینجا بعلت آنکه کارگران بسیاری در سطح کشور در اعتصابند ، جای دارد بطور نمونه به بسط بحران اقتصادی و اثرات بلافصل آن بر روی

زندگی مردم و نسل کنونی بپردازم:

نا گفته نماند که فقر را نمی توان در یک رقم، رقم درآمد ماهانه و یأس از آینده، ناچیز کرد. چرا که عدم دسترسی به امکانها ناشی از توزیع نابرابر آنها در سطح جهان و در سطح هرکشور و فقر طبیعت بلحاظ افزایش میزان آلودگی و برداشت از منابع موجود در طبیعت که سبب کاهش منابع می‌شوند و استثمار اقتصاد مسلط از اقتصادهای زیر سلطه و فرار سرمایه‌ها و استعدادها از جامعه‌های فقیرتر به جامعه‌های دارای اقتصاد مسلط و میزان فرآورده‌ها و خدمات تخریبی و نیز شدت پیشخورکردن و از پیش متعین کردن آینده نیز در محاسبه میزان فقر بایستی در نظر گرفته شود.

نزدیک ترین و ملموس ترین تجربه برای مردم ملاحظه درماندگی و ناتوانی نظام در مدیریت سیل ورها کردن اغلب روستاها و شهرهای ویران شده بحال خود ونیز بحران بی آبی و نداشتن برنامه دولت برای حل آن و نیز شکست بر شکست افزودن در بحران هسته ای است که میلیارد ها دلار هزینه برداشته است و فرصتهای بسیاری را از دست مردم ایران خارج کرده و تحریم و خطر جنگ را ممکن گردانده است . کشورهای ۵+۱ هیچ تعهدی را در قرارداد وین که به غلط آنرا برجام می نامند ،متقبل نشدند و مسئولان نظام از مردم این حقیقت را پنهان داشتند که طبق قرارداد وین تحریم‌ها عملاً برداشته نمی‌شود، بلکه ساختاری از فشار و نظارت بر ایران طراحی می‌شود که برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) آن را قانونی می‌کند وبرجام به مثابه یک مکانیسم کنترل تسلیحات طراحی و در واقع ابزار فشار و وادارسازی ایران به اطاعت از اوامر و نواهی قدرتهای مذاکره کننده بود و ضعف دیپلماسی نظام حاکم باعث تن دادن به چنین قرارداد خیانتباری شد که مسئولیت آن در اصل متوجه شخص خامنه

ای است که در جریان همه مراحل مذاکرات و محتوای قرارداد بود .و از محتوای قرارداد وین باخت ایران محرز بود به همین علت نیز حکومت ترامپ براحتی توانست بدون متقبل شدن هیچ گونه ضرری از آن قراداد خارج گردیده و تحریمها را باز گرداند.مردم اما ازیاد نمی برند تبلیغات دروغین و یک جانبه روزنامه های اصلاح طلب و حکومت روحانی با پشتیبانی رهبر نظام را که با آب و تاب تحقق وعده هایی را بعد از قرارداد وین به مردم القا می کردند از قبیل :

«امسال اقتصاد ایران بعد از توافق هسته‌ای شکوفا خواهد شد»

«منتظر هجوم سرمایه‌های خارجی بعد از توافق هسته‌ای باشید»

«تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه بیاید و مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود، منابع آبی زیاد شده و بانک‌ها احیا شوند«

ولی هیچ کدام متحقق نشد و اکنون دولت روحانی جای خود را به دولت رئیسی یعنی یک قاتل تاریخی می سپارد که هم در بیسوادی اظهر من الشمس است و هم در میل به خشونت گستری.

میدانیم که اقتصاد ایران دچار مشکلات ساختاری است و وجود همین مشکلات ساختاری حل ناشده است که باعث میگردد اثرات تحریم تا بدین حد بر زندگی مردم دهشتناک باشد. هر چند نظام ولایت فقیه قصد دارد تحریم را علت و بانی مشکلات اقتصادی وانمود کند اما تجربه به مردم ایران ثابت کرده است که بحرانهای اقتصادی حاصل بی کفایتی مسئولین و ماهیت نظام استبدادی حاکم است. اما از بازگویی حقیقت به مردم سرباز میزنند که عامل تورم، نگاه‌داشتن کشور در بحران‌های داخلی و خارجی شدید، بنابراین، ناممکن شدن تثبیت قیمتها است. زیرا با توجه به اثر تکاثری قدرت خریدی که دولت و نظام بانکی ایجاد می‌کنند، ارزش میزان کالا و خدمات لازم برای جذب آن، دست کم، دو برابر این قدرت خرید می‌شود. نه اقتصاد مصرف محور توانا به تولید کالاها و خدمات است و نه ارز در اختیار ،برای وارد کردن کالاها و خدمات لازم ، کفایت می‌کند.

بودجه های سنواتی در نظام ولایت فقهی نیزخود آینه تمام نمای گسست مردم از دولت و چرایی آن هستند.

الف - بودجه ها متکی به صدور و فروش ثروتهای ملی همچون نفت و گاز و معادن هستند.

ب - مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم نیز به نفت و گاز وابسته اند.

ج - مابقی بودجه را کسری تشکیل میدهد که با قرضه داخلی (چاپ اسکناس بی پشتوانه)و قرضه خارجی تامین می شود.

هر چند نظام ولایت فقیه قصد دارد تحریم را علت و بانی مشکلات اقتصادی وانمود کند اما تجربه به مردم ایران ثابت کرده است که بحرانهای اقتصادی حاصل بی کفایتی مسئولین و ماهیت نظام استبدادی حاکم است. و در واقع چند اتفاق همزمان رخ می دهد:

۱-از آنجا که بودجه برداشت از تولید داخلی نیست ، بلکه حاصل حراج ثروتهای ملی ، سال بسال نیز بر حجم بودجه افزوده می شود.

۲- اقتصاد ایران بدل به زائده اقتصاد مسلط می شود.

۳ -بودجه فربه ، حجم نقدینگی را افزایش میدهد و خود نیز به افزایش تورم دامن میزند و بعلت اینکه قدرت خرید بوجود آمده در داخل تولیدی نمی بیند ، نیاز به واردات روز افزون میشود. و روز بروز اقتصاد مصرف محور تر می گردد.

۴- واردات روزافزون ضربات مهلک به تتمه تولید داخلی وارد می آورد و اجزاء اقتصاد ملی را متلاشی می نماید.

۵- زمینه گسترش رانتخواری افزون میشود.و مافیای واردات بر هست و نیست وطن پنجه می گشاید.

۶- برمیزان تورم سال بسال افزوده می گردد.

۷- بر عکس نظامهای دموکراتیک که دولت وابسته به مالیات مردم است ،در ایران این شهروندان هستند که در حقوق روزمره خود وابسته به دولتند.

۸- رابطه مردم با ثروتهای ملی خود ونسلهای آینده محسوس نیست و بند از بند گسسته می شود.

۹- حراج ثروتهای ملی که در واقع کارمایه جامعه ایرانند وقتی در درون اقتصاد کارمایه تولید نشود ، ایجاد کار نیز نمی کند و این ثروتها درکشورهایی که ایران نیازمندیهای خود را از آنها وارد می کند بدل به کار مایه شده و در آن کشورها

ایجاد اشتغال می نماید و بیکاری در ایران راروا‌ج می دهد.و این خود یکی از دلایل اعتصابهای کارکنان صنعت نفت است.

۱۰- به میزانی که حجم بودجه افزایش می یابد فقر مردم و نابسامانیهای اجتماعی نیز روز افزونتر می گردد.طبقه متوسط با سرعت به طبقات زیر خط مطلق فقر سقوط آزاد می کند و چون در چنین اقتصادی رانتخواری بدل به رویه معمول میگردد نابرابری ها و تبعیضها نیز افزون می شوند.

۱۱-میل به سرمایه گذاری داخلی و خارجی در اقتصاد فاقد امنیت به صفر میل می نماید .و همراه آن سرمایه میل به گریز از ایران و ورود به اقتصادهای باثبات می یابد.

۱۲-سوداگری بجای روحیه تولید رواج می یابد.

بی دلیل نیست که نسل جوان خود را با این وضعیت بی آینده می بیند و نسل کنونی نیز غافل از نیازهای نسلهای بعدی و لزوم مهیا کردن زمینه برای زیست نسلهای بعدی ، به پیش خور کردن و زندگی مصرفی ادامه می دهد.در عین حال بحران فقر گریبان اقشار بسیاری از مردم را گرفته است.

از اینرو چالشها و بحرانهایی که نظام حاکم در بخش اقتصادی بر مردم تحمیل کرده است را در پنج عامل اصلی جمع بندی می نمایم .

عواملی که ضربه «دشمن» را هرچه ویران‌گرتر می‌کنند عبارتند از :

حجم سر سام آور نقدینگی و افزایش مدام نرخ تورم و استقراض داخلی و خارجی،

قرارداد وین و اثرات آن بر اقتصاد،

اقتصاد مصرف و رانت محور ،

کسر روزافزون بودجه کشور

و قدرت خریدی که دولت و نظام بانکی ایجاد می‌کند و بسیار نابرابرنیز توزیع می‌شود،

و بحران بی آبی و بیابان شدن ایران که بر اثر ندانم کاری و فساد دولت روز بروز بر ابعادش افزوده می شود (برخی متخصصان حوزه آب هشدار داداند که حدود ۵۰۰ میلیارد متر مکعب نزولات جوی اگر درست مدیریت شود، ایران می تواند از سرسبزترین کشورها گردد، اما ٦۰ درصد آن تبخیر می گردد، اما مقدار باقیمانده هم برای پیشگیری از خشکسالی کفاف می دهد.اما ۷۵ میلیارد

متر مکعب آن به زمین نفوذ می کند و ۸۰ درصد از کل آب های سطحی و عمقی کشور مورد بهره برداری قرار نگرفته، به هدر می رود.)ومتاسفانه مسئولان نظام ولایت فقیه هیچگونه تمهیدی در این زمینه نسنجیده وپیش گیری نکردند و بودجه مناسب برای اینکار تخصیص ندادند.

این بحرانها را حکومت‌های این نظام ، از جمله حکومت احمدی نژادو روحانی، بوجود آورده و تصدی کرده‌اند و مسئولیت آنرا نیز بر عهده آنها است.

این پنج عامل پنج سلاحی هستند که در جنگ اقتصادی، طرفهای جنگ، یعنی اتحاد سعودیها و اسرائیلی‌ها و امریکا و نیز «دولت در سایه» برضد نه تنها حکومت که مردم ایران و اقتصاد از هم گسسته ایران، بکار می‌برند.

تبحر نظام و "داشتن دکترا "در بحران سازی

ملاحظه میشود که نظام استبدادی حاکم در ایجاد انواع بحران تبحر دارد و به تعبیراخیر آقای ظریف در اینکار دکترا دارد ! اما به همان میزان که در ساخت بحرانهای همه جانبه متبحر است در حل آن عاجز است.و هرگاه اظهار تمایل به حل بحرانی کرده است آنرا در بدترین شرایط ممکن و با باج دادنهای بسیار از جیب مردم و خوراندن جام زهرهای مهلک در واقع به مردم ، بظاهر حل کرده ولی در واقع به بحرانی جدید وصل نموده است.

نظام بحران ساز نمی تواند خود حلال بحرانها باشد چرا که ساخت بحران ادامه حیات نظام را بظاهرتضمین می کند:

بدیهی است هیچ نظام بحران سازی قادر به حل بحران خود ساخته نیست چرا که اگر توانا به حل بحران بود ، خود موجد آن نمی شد.در واقع امر بحرانها بکار ادامه حیات نظام ولایت فقیه می آیند چرا که از یک طرف هم ابعاد زندگی سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مردم را تحت تاثیر قرار میدهد و بدینسان زندگی مردم ایران را به مهار خود در می آورد و از طرفی با جناحهای داخلی خود و دستگاه عظیم تبلیغاتی که در اختیار دارد برای حل آن بحرانها آدرس اشتباه نیز در اختیار مردم قرار می دهند. همانا: قابلیت اصلاح پذیری نظام در درون خود ! و بدینسان توجه را از عامل اصلی حل بحران همانا توانایی یک ملت در ریشه کن کردن عامل موجد بحرانها دورمی گردانند.

در نظامی که رویه بر این است که مافیاهای نظامی/مالی با تخریب نیروهای محرکه برای رساندن رانتخواری به حداکثر، نقدینه و ارز و طلا و آب و ... و نیروی مسلح و دستگاه تبلیغاتی را از آن خود کند، هیچ اصلاحی که به نفع تحکیم این موقعیت عمل نکند پذیرفته نیست.

چرا که محور اقتصاد کشور بر مصرف و رانت شکل می گیرد و این با استبداد جور است و نه با حقوقمندی.

راه حل بحرانها در ید توانای جمهور مردم ایران و با وسیله کارآمد حقوق پنجگانه میسر است.

حال که مسلم است که نسل کنونی در چه شرایطی بسر می برد و مسببان آن را نظام حاکم می بیند معلوم است که چه نمی خواهد.ودلایل قیامش چیست. اما بایستی همینگونه نیز واضح و شفاف باشد که چه شرایطی را درخور خود می بیند و می خواهد.

اگر بخواهیم محور اقتصاد را تغییر بنیادین دهیم واقتصاد مصرف محور و رانت محور را تولید محور بگردانیم، بایستی که این رابطه را که مانع اول است تغییر دهیم. حال چنانچه مردم قصد کنند که رابطه را عوض کنند آنگاه با ولایت مطلقه فقیه تزاحم پیدا می کند و با هر گونه ولایتی به عنوان اعمال قدرت مزاحمت ایجاد می کند.از اینرو عوامل نظام مقاومتی سخت برخورد خواهند کرد. از اینرودر چنین نظامی با چنین ماهیتی هر گونه اصلاح پذیری به نفع احقاق حقوق مردم ،از دید استبدادیان امری ناممکن و محال خواهد بود .چرا که کوچکترین قدمی به سوی حقوق مردم ،از تمرکز قدرت در دست مافیای حاکم می کاهد و پایان نظام ولایت فقیه را نوید خواهد داد.

اما زیست در حقوقمندی و عزت حق یک ملت است و برای تحقق آن تغییر را باید از خود شروع کرد.

اقتصاد تولید محور با حقوق ملازمه پیدا می کند، ایرانی ها باید حقوق شهروندی پیدا کنند ، حقوق ذاتی انسانی خود را بکار برند ، از حقوق ملی برخوردار شوند و در عمل این حقوق رعایت بشوند، طبیعت از حقوق برخوردار بشود و در این جهان، ایران بر اصل استقلال و آزادی با جامعه های دیگر رابطه بر

قرار کند و در نتیجه زیر سلطه اقتصادی هیچ کشوری هم نباشد تا اصلاحی در راستای حقوق مردم ممکن باشد.

با معرفت شهروندان هر کشوری به حقوق خودو عمل بدان در همه عرصه های زندگی ، هر نظام استبدادی هرچند مسلح و پر قدرت ، زمینه رشد نمی یابد و ناچار از فروپاشی است.

سالیان متمادی اصلاح ناپذیر بودن نظام حاکم و دلایلش را از دید بخشی از مردم که در معرض تبلیغات یک جانبه نظام بودند ،پنهان کردند . با وجود تجربه های فراوان بخشی نیز خود را به ندیدن و انکار زدند .اصلاح طلبان حکومتی از آنجا که می خواستند ازبخشی از سهم شیر قدرت بهره ببرند و حفظ نظام و نه حقوق مردم اوجب واجباتشان بود و هست ، با تبلیغ "اصلاح پذیر بودن " نظام ولایت فقیه حتی بدون تئوریزه کردن آن و تطبیقش با واقعیات محسوس و ملموس ، در جو سانسور و سرکوبی که نظام حاکم برجامعه مستولی کرده بود ، با بستن دهان مخالفان و شکستن قلم دیده بانان هشیاری که محال بودن اصلاح پذیری را در نظام ولایت فقیه تحلیل می کردند، باعث بسته شدن مدار خشونت گرایی نظام گردیدند .از دید نگارنده مسئولیت اصلاح طلبان حکومتی در ادامه حیات نظام و القای دروغ و بی عملی و جو یاس و ترس و استیصال بسیار سنگین است.

اما از آنجا که همواره نمیتوان مردم را در سانسور مداوم نگاه داشت ،حد اقل بخشی از مردم از تجربه ملموس زندگی خود درس لازم را می گیرند.

تبلیغات مخرب اصلاح طلبان حکومتی بر روی اقشار مردم دو اثر متفاوت گذاشته است.

۱- باوراقشاری از مردم را به امکان هر گونه تغییر از بین برده و بی تفاوتی و استیصال را القا کردند.

۲- از طرفی نیزالقائات اصلاح طلبان حکومتی در مقابل واقعیت و تجربه دوام نیاورد و نتیجه عکس ببار آورد.

اینگونه بود که باور بخشی از مردم خصوصا قشر جوان که بخش اعظم زندگیش را آینده تشکیل میدهد و نیازمند پیشاروی باز است ، به امکان هرگونه تغییر در مدار بسته اصلاح طلبی – اصولگرایی شکست و در انتصابات نظام مردم با تحریم گسترده به نماینده آنها (عبدالناصرهمتی) پشت کردند و با بی اعتنایی

به دعوت خاتمی رهبر اصلاح طلبان حکومتی ،شکست مفتضاحانه ای نصیب آنها کردند. و شعار اصلاح طلب -اصول گرا دیگه تمام است ماجرا ، سنبل این طرز فکر است که در حال نضج گرفتن و بالیدن است.

بایستی با خود و با مردم روراست بود و هزینه های سنگین باور به القائات عمله های استبداد که منجر به بی تفاوتی و بی عملی و افزودن بر عمر نظام استبدای حاکم می گردد را روشن در برابر چشمان بصیریت بین آنها قرارداد.

دستگاه ولایت مطلقه فقیه و حزب سیاسی مسلح و مافیاهای نظامی/مالی و دستگاههای سرکوب اگر نبودند، بدیهی است مردم ایران زندگی درخوری می یافتند. اما اگراین نظام ودستگاههای سرکوبش وجود دارد، بدین‌خاطر است که برای مردم نقشی غیر از تسلیم شدن قائل نیستند و بخشی از مردم کم و بیش این نقش را بازی کرده‌اند.

اما اکنون خوشبختانه در جای جای ایران موج اعتصابات و قیام مردم شروع گردیده و نظام نیز در موقعیتی نیست که توان چندانی برای مقاومت داشته باشد(خصوصا با کمبود مالی کنونی و ریزش نیروهای وفادار) و موقعیت جهانی و منطقه ای هم به نحوی است که بنا بر اصلی که در وضعیت سنجی شماره ۳٦٥ برآن تاکید کردم :"همواره فشار رژیم تک پایه به جامعه، متکی به فشار قدرت های بیگانه بر کشور است. هرگاه فشار از بیرون، از میان برود، آن رژیم از وارد کردن فشار به مردم ناتوان گردیده و زمان، زمان جنبش خواهد شد."

فشار از بیرون ، همانا خطر و تهدید به جنگ همانند دولت ترامپ، در دولت بایدن موجود نیست . از اینرو خیال مردم از اینکه تمامیت ارضی کشور با جنگ در خطر باشد راحت تر است. اما زنهار که نظام ولایت فقیه برای دستمالی حاضر است قیصریه را به آتش کشد و برای حفظ خود حتی حاضر است با بحران سازی ناشیانه نیز خطر جنگ را بالقوه سازد.این مردم ایران هستند که با درایت نقشه های شوم نظام حاکم را بایستی نقش بر آب سازند.و دولتهای غربی نیز به ایران خوابیده بر دریای نفت و ثروت بعنوان طعمه نگاه می کنند و نمیتوان گفت دولت بایدن چشم طمع به منابع ایران ندارد. اما سیاست عمومی خارجی دولت وی ماهیتا با سیاست خارجی دولت ترامپ متفاوت است .لذا از این فرصت بایستی مردم ایران برای تعیین تکلیف داخلی با نظام حاکم استفاده بهینه راببرند و جنبشی همگانی را راه بیندازند.

در وضعیت سنجیده آینده به تبعیضهایی که نظام ولایت فقیه بر مردم ایران روا داشته است می پردازم تا باز واضح تر شود که چرا و به چه علت مردم ایران این نظام را نمی خواهند و به این قبیل تبعیضها نه می گویند.

****

وضعیت سنجی ۳۶۷

تاریخ انتشار ۰۵مهر ۱۴۰۰

ژاله وفا

مردم ایران بخاطر چه تبعیض هایی نظام ولایت مطلقه فقیه را نمی خواهند؟

در دو وضعیت سنجی قبل به ۳سوال یک زوج جوان ایرانی در مورد چرایی عدم درک خواستها و اعتراض مردم توسط نظام حاکم و نیز چرایی رها کردن حمایت قدرتهای خارجی از نظامهای استبدادی در وقت انقلاب و قیام مردم پرداختم و همچنین وضعیت سنجی ۳۶۵ را به دلایل مخالفت مردم ایران با نظام ولایت فقیه و سیاستهای اتخاذی این نظام اختصاص دادم. ازآنجا که سیاستهای این نظام جنبه های گوناگون زندگی مردم را تحت تاثیر قرار داده است و تبعیضهای فراوانی بر ضد حقوق جمهور مردم ایران وضع کرده است که حیات ملی را به خطر انداخته و همین تبعیضها از عوامل مهم مخالفت مردم ایران با نظام ولایت فقیه اند ،این شماره را نیز به بررسی این تبعیضها خصوصا در بعد اقتصادی می پردازم.

متاسفانه نه در زمان حکومت شاه سابق و نه در نظام ولایت فقیه بربسیاری از اهل نظر، حتی منتقد بر این نظام ها، معلوم نبوده و نیست که چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، چهار بعد یک واقعیت هستند و هریک به زبان خود از همه واقعیت که جامعه ملی است، سخن می گویند. هر تغییر اقتصادی تغییری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز هست. هر تغییر سیاسی نیز تغییری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. هر تغییر اجتماعی تغییری سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نیز هست و هر تغییر فرهنگی، تغییری سیاسی

و اقتصادی و اجتماعی نیز هست. بدین سان، هر تبعیض اقتصادی تبعیضی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز به شمار می رود.

از این رو راهکارهای خروج از نابسامانی ها نیز پیوسته تک بعدی بوده است واگر راهکارهای درخوری نیز به نظر می رسیدند از آنجا که تنها به یکی از چهار بعد واقعیت اجتماعی بسنده کرده بودند، عقیم و ابتر و غیر کاربردی محسوب می شوند. با توجه به حوصله کم این سطور برای برشماری همه تبعیضها درهر ۴ بعد واقعیت اجتماعی ،به چند نمونه اکتفا میکنم. ضمن اینکه در چشم مردم بحران اقتصادی بیشتر به چشم می آید و مسلما از اهمیت بسیاری برخورد ار است، به آنهایی که معتقدند مساله ایران صرفا اقتصادی است حد اقل این تذکر را لازم می بینم که اقتصاد ایران رشد یاب نمی شود و نخواهد شد اگر علاوه بر بعد اقتصادی در سه بعد دیگر واقعیت اجتماعی نیز تغییرات بنیادی همسنخ و همزمان رخ ندهند و این سه بعد دیگر نیز رشد نیابند. و باز یاد آور میشوم که موانع رشد اقتصادی ایران یک سری تبعیض ها هستند که گریبانگیر اقتصاد ایران است و از عوامل اساسی تخریب نیروهای محرکه و ضد رشد اقتصاد ایران بشمار می آیند.

خواننده محترم را به مطالعه برنامه عمل به قلم آقای بنی صدر که برنامه عمل در چهار بعد اجتماعی است و در سایت ایشان به آدرس www.banisadr.org برای رجوع وجود دارد، دعوت می نمایم .

❋انواع تبعیض ها به عنوان موانع ساختاری رشد ایران بویژه ساختار اقتصادی:

۱.تبعیض هایی که به سود اقتصاد و فرهنگ مسلط ها و رانت برها برقرارند:

❋ انقلاب خود در شمار نیروهای محرکه و مهم ترین آنهاست: انقلاب علمی و فنی و انقلاب صنعتی و... تنها انقلاب هائی نیستند که، در اقتصاد، از آن ها به مثابه نیروی محرکه، سخن به میان است. وقتی تغییر بنیادی در اندیشه راهنما رخ میدهد که به آن انقلاب فکری نیز می گویند و انقلابی که تغییر نظامی اجتماعی در هرچهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را ببار می آورد، از آنجا که انسان های شرکت کننده خود را تغییر می دهند و این انسان

ها توانائی تغییر یافتن و تغییر دادن را می یابند، مهم ترین نیروی محرکه به شمارمی روند. نظام ولایت فقیه با انقلاب علمی و فنی و فکری که راهبر به حقوند شدن جامعه شود مخالف است زیرا نتیجه آن نبود نظام حاکم است. اما جامعه مدنی ایران برای ادامه حیات ملی نیازمند دست زدن به چنین انقلابهایی است.

*در اقتصاد ایران بودجه و سرمایه گذاری ها اختصاص دارند به فعالیت های مساعد توسعه اقتصاد مسلط در اقتصاد ایران و رانت برها. در واقع امر تمامی بودجه در خدمت «رانت برها» و اقتصاد مسلط است. سیاست کشور در مهار این رانت برها قرار دارد و این گروه بندی ها خود عامل متلاشی و عقیم شدن فرهنگ ملی هستند.

در جلسه سخنرانی که در شهر هامبورگ آلمان در تاریخ ۲۴در تاریخ مه ۲۰۱۴ از طرف مجامع اسلامی ایرانیان برگزار شد، اینجانب تصریح کردم که در وطن ما ایران مجموعه اقتصاد نفت با اقتصادهای صنعتی و مجموعه درآمدهای نفتی با مصرف کُل در داخل، خود دو مجموعه در دو محل ایجاد می کند:

الف-پویایی تولید در اقتصاد مسلط: یک مجموعه پویائی از تولید را در اقتصادهای صنعتی ایجاد می کند که مولد است و ایجاد اشتغال در این کشورها می کند و به رشد اقتصاد آنها منجر می شود. در واقع امر چه در دوران پهلوی و چه در نظام ولایت فقیه، نفتی که از چاه ها ی کشور ما بیرون کشیده می شد و می شود، در اقتصاد کشورهای مسلط و صنعتی جذب و کارمایه رشد این اقتصاد ها می گردد. اما درآمد نفت و گاز در داخل، به صورتی خرج می شود، که اقتصاد و جامعه ما را دچار تجزیه می کند و بجای اینکه اقتصاد را براه اندازد، دستگاه مکنده ای را بکار می اندازد که نه تنها سرمایه های نفت وگاز را بلکه دیگر سرمایه های ملی ما و نیروهای محرکه وطن ما را(خصوصا استعداد های فکری و درخشان ما) و نیز حاصل کار مردم وطن ما را هر زمان بیش از پیش و با ابعاد وسیع تر می مکد و به اقتصاد صنعتی صادر می کند. یعنی یک نوع پویایی نابرابری همه جانبه بین کشور ما به عنوان صاحب نفت و کشورهای صنعتی مسلط. به این امر در ذیل باز می گردم.

ب –پویایی مصرف در اقتصاد زیر سلطه: یک مجموعه پویایی از مصرف را در اقتصاد زیر سلطه ما بوجود آورده است که خطوط اساسی جهت یابی های اقتصاد و در نتیجه سیاست نفتی در کشورما را تعیین می کند.

۲. تبعیض به سود «سرمایه» و به زیان انسان، خصوصا نیروی کار:

❋ در اقتصاد ایران بهره کشی از زحمتکشان (کارگران و دهقانان) بیش از توان شان است و اندازه نمی شناسد و حتی "قانون کار " عمدتا بر ضد حقوق کارگران تصویب شده است: سهم کار از هزینه تولید ۷ درصد است. استدلال مجلس نظام و" قانون " گذاران در نظام ولایت فقیه این است که، بدین تبعیض، سرمایه گذاری بخش خصوصی تشویق می‌شود! در عمل، سرمایه بری تشویق شده است و سیستم بانکی کشور در خدمت فرار سرمایه ها از کشور است. توزیع نابرابر ثروت باعث می شود که کارگران و دهقانان و بخش عمده ای از قشرهای میانی، از لحاظ سیاسی و فرهنگی ناچار به قبول تبعیض شوند و جمهور مردم از حقوق شهروندی محروم هستند.

۳.تبعیض به سود اقتصاد مسلط و اقلیت صاحب امتیاز:

❋ تبعیض برقراری تحریم بر ضد ملت ایران و شدت بخشیدن به تخریب اقتصاد ایران و به نفع پای گیری جبهه سخت سران نظام. در واقع امردولت ترامپ امریکا نمونه تحریم عراق را داشت که منجر به کشته شدن بیش از ۵۰۰ هزارکودک بیگناه عراقی بر اثر سوء تغذیه گردیده بود. لازم به یاد آوری است که مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت بیل کلینتون در ماه می ۱۹۹۶ و زمانی که عهده‌دار نمایندگی آمریکا در سازمان ملل بود، در مصاحبه با برنامه شصت دقیقه «سی‌بی‌اس»، از مرگ و میر کودکان عراقی در نتیجه تحریم‌های واشنگتن حمایت کرد. خبرنگار برنامه شصت دقیقه «سی‌بی‌اس» در مصاحبه با آلبرایت گفت: «ما این را شنیده‌ایم که نیم میلیون کودکان (عراقی) جانشان را از دست داده‌اند، این تعداد بیشتر از کودکان کشته شده در (حمله اتمی آمریکا به) هیروشیما است. آیا بهایی که پرداخته شد، ارزشش را داشته است؟».مادلین آلبرایت در پاسخ به این سوال از مرگ ۵۰۰ هزار کودک بی‌گناه عراقی در نتیجه تحریم‌های آمریکا حمایت کرد. او گفت: «به نظر من، این یک انتخاب بسیار سخت است اما ما فکر می‌کنیم که بهایی که پرداخته شد، ارزشش را داشت»!!.

با وجود این تجربه دولت ترامپ به اسم اعمال فشار بر نظام ولایت فقیه تحریمهایی بر مردم ایران وضع کرد که بسود نظام حاکم و مافیای حاکم برآن تمام شده است.

❋ بعلت رشد دیوان سالاری و قوای سرکوب و تأسیسات آن که نماد استبداد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هستند، خودانگیختگی شهروندان کاهش یافته و قدرت در تنظیم رابطه های شهروندان فاقد حقوق با خود و با یکدیگر، نقش اول را یافته است.

❋ تبعیض در تربیت «نیروی انسانی» به سود دیوان سالاری و اقتصاد وابسته شهری که جامعه را به اجزای بریده از یکدیگر بدل کرده و می کند. و از توان جامعه مدنی برای مهار دولت می کاهد، علاوه بر آن فضای فرهنگی و اجتماعی زندگی را بر شهروندان تنگ می کند. دیوان سالاری که خود از راه صدور ثروت و ورود کالاها و خدمات ارتزاق می کند، قدرت را در مصرف محور کردن اقتصاد و پدید آوردن شهرهای بزرگ مصرف کننده و تراکم جمعیت در این شهرها و بیابان شدن کشور و... بکار می برد.

❋ تبعیض در تقسیم جهانی کار به زیان جامعه جوان ایران:

با صدور نفت و گاز و منابع دیگر، ایرانیان نیروی محرکه و زمینه کار را از دست می‌دهند و با وارد کردن کالاها و خدمات، اقتصاد ملی را متلاشی می‌کنند. در این مدار بسته، ایرانیان محکومند «نیروی انسانی ساده» بمانند و ایران یکی از ذخیره گاه های «لشکر بیکاران» بگردد و بماند. «نیروهای ماهر» ما به سوی اقتصاد مسلط روانه می‌شوند. نه تنها همه ساله، سیل درس خوانده‌های ایران به جامعه‌های برخوردار از اقتصاد مسلط روان می شوند، بلکه رژیم خود در کشورهای خارجی برای «نیروی کار ماهر» بازاریابی می‌کند!

در حقیقت، نظام اجتماعی باید بسته و یا نیمه بسته بماند تا استبدادیان، بعنوان دستیار سلطه‌گران، با صدور و تخریب نیروهای محرکه برجا بمانند. نظام حاکم به صدور و تخریب شهروندان ایران تقدم می‌بخشد زیرا شهروندان نیروی محرکه‌ای هستند که نیروهای محرکه دیگر را نیز ایجاد می‌کنند (برای مثال دانش و فن) و یا به کار می‌گیرند (نفت و گاز و مواد معدنی و...).

۴. تبعیض‌ها به سود اقتصاد مسلط و نظام استبدادی وابسته:

❋در نظام ولایت فقیه آموزش و پرورش به ترتیبی برنامه ریزی شده است که جامعه وابسته به دولت و دولت وابسته به اقتصاد مسلط بماند.تبعیض به سود قدرت در برنامه گذاری آموزش و پرورش چنان که این نه انسان که قدرت

است که تعیین می‌کند چه چیز را شهروندان ایرانی باید بیاموزند! و به قول مرحوم عظیمی ارانی به فرزندان ما در مدارس جز زور که زبان قدرت است آموخته نمی شود و این به حدی وخیم است که اگر در دبستان ها را ببندیم سریع تر به رشد اقتصادی می رسیم. چون بدین سان اذهان کودکان این مملکت مملو از زور گویی نمی شود و نبایستی برای تصحیح اذهان آلوده به زور انرژی مصرف کرد! .

(رجوع شود به سلسله مقالات اینجانب تحت عنوان مشکلات کمی وکیفی اموزش و پرورش در ایران)

* تبعیض از راه سانسور داده‌ها و اطلاع‌ها و اندیشه‌ها و دانش‌ها و فن‌ها در قلمرو اقتصاد. رانت برها، ثروتهای باد آورده را از جمله از راه انحصار داده‌ها و اطلاع‌ها، بدست می آورند.

*تبعیض از راه پرده ابهام کشیدن بر ترکیب بودجه، سرمایه گذاری ها و هدف های واقعی دولت و اقلیت صاحب امتیاز. سرمایه گذاری کوته بینانه، حدسیات عجولانه و ناکار آمدی و عدم لیاقت و بیسوادی مسئولان، سرمایه ها رابرباد میدهد. مردم کشور از بودجه‌های بحران اتمی و شرکت دادن ایران توسط نظام درجنگهای منطقه و هزینه‌های نظامی بی‌اطلاع هستند.

برنامه گذاری های اقتصادی در درون ایران، همانند آینه شفافی منعکس کننده نیاز های تمرکز و تراکم و تکاثر سرمایه ها خصوصا سرمایه های چند ملیتی ها در مقیاس جهانی است.

خواننده محترم باید این دو سوال اساسی را با خود مطرح سازد

الف- نقش دستگاه حاکمه در کشورما چیست؟ آیا این نقش در واقع عامل اجرائی بودن برنامه تامین این نیاز چند ملیتی هانیست؟

ب-دستگاه حاکمه ولایت فقیه این برنامه را به نفع چند ملیتی هاچگونه اجرا می کند؟ آیا اینگونه نیست که به این علت که نظام جاکم موجودیت و حفظ قدرت خود را در صدور ثروت های کشور و ورود فرآورده های صنعتی می بیند و هستی اقتصادی ما را نیز در همین مساله خلاصه کرده است، استقلال اقتصادی کشور را از دست میدهد؟

ناگفته نماند که نگارنده با واردات برخی کالاهای ضرور مخالف نیست؛ بلکه مساله بر سر میزان و اندازه در هر امر است. بازرگانی خارجی (واردات و صادرات)در هر کشوری با اقتصادی ملی و متکی بر تولید داخلی، بر اساس ظرفیتی که آن اقتصاد ملی و نیازهای واقعی جامعه ملی تعیین می کند اندازه

گیری می شود و نه بر اساس نیاز قدرت حاکمه به در آمد خصوصا که قدرت حاکمه فعلی منتخب مردم نیست و بر خلاف حقوق انسان و حقوق شهروند و حقوق ملی ملی وحقوق طبیعت و حقوق جامعه ملی ایران در جامعه جهانی عمل می کند. در حال حاضر ثروتهای ملی مثل نفت و گاز خام فروشی می شوند و بعلت نیاز قدرت حاکمه حتی با قیمت ارزان و اغلب پنهان، خصوصی فروشی می شود .و اندازه وادرات نیز بسته به فشار مافیای واردات دارد و نه نیاز جامعه ملی لذا ایران بدل به خریدار کالاهای غیر ضرور چند ملیتی ها در قبال نفت. لذا از سنگ پا تا دسته بیل و سوزن خیاطی و... جزو القام واردات کشور بوده است هر چند بسیاری از کالا ها قابل ساخت در کشور می باشند.

❋تبعیض از راه در ابهام نگاه داشتن هدف های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دولت و گروه‌بندی‌هائی که دولت را تصدی می‌کنند. بنا بر این، جامعه را در بی‌اطلاعی نگاه داشتن .

۵ .تبعیض به سود الیگارشی ساخت گرفته بر محور قدرت در وابستگی به قدرت مسلط:

❋ آقای بنی صدر در کتاب رشد در این زمینه به نکات مهمی اشاره می کنند که آنها را در این وضعیت سنجی وام می گیرم:"جالب این است که تئوریسین های اقتصادی "نابرابری "را اصل راهنمای رشد می گردانند و بدین ترتیب عدالت اجتماعی در رشد را بی محل می کنند. کاری که هر دولت زیر سلطه‌ای انجام می‌دهد. می‌دانیم که «لیبرالیسم وحشی» مبلغ «داروینیسم اجتماعی» است. بنابر این مرام، نخبه‌ها باید بمانند و «توده‌های انبوه مزاحم باید حذف شوند». اما مرامی که از باستان تا امروز، در بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، رابطه «نخبه‌ها» و «توده عوام» را تنظیم می‌کند، این است: توده عوام،خلق شده‌اند برای اطاعت کردن و بهره‌دادن.

❋اصالت دادن به قدرت و اصل قرار دادن تمرکز قدرت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، با این استدلال که رشد یک عامل دارد و آن‌هم قدرت است: قدرت رشد می‌کند و انسان را از نتایج آن برخوردار می‌سازد! در سطح جهانی، ماوراء ملی های اقتصادی و انواع قطب های قدرت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که از جمله سبب جریان سیل آسای استعدادهای کشورما و کشورهای دیگر به این قطب ها می‌شوند، فرآورده این اصالت دادن و تبعیض، به سود قدرت هستند. قدرت وجود ندارد مگر به عنوان رابطه مسلط با زیر سلطه."

❋ اسطوره کردن رشد و به نام آن، قدرت (پول، مقام، موقعیت، سکس، مد و...) را هدف رشد کردن و انسان را برده جبر آن اسطوره و این هدف گرداندن.

۶. تبعیض به سود قدرت مداران در مقیاس ملی و جهانی:

❋تبعیض به زیان محیط زیست . الوین تافلر در کتاب موج سوم خود معتقد است: محیط زیست دیگر تاب تجاوزات صنعتی را ندارد. و وضعیت طبعیت و گرمایش زمین صحت این گفته وی را بر همگان ثابت کرده است.

(برای مشاهده تجاوزات به طبعیت و محیط زیست در سطح جهانی به ۳ جلد کتاب رشد به قلم آقای ابوالحسن بنی صدر و نیز کتاب حقوق پنجگانه ایشان و جهت دریافت راهبردهای عملی به کتاب قانون اساسی پیشنهادی بر اساس حقوق پنجگانه مراجعه نمایید)

به وضعیت محیط زیست کشور خود نگاهی بیندازیم: ساخت کارخانجات ذوب آهن و فولاد (که آب بر هستند) در مناطق کم آب ایران و نه در شهرهای نزدیک به سواحل به سود مافیایی مالی، به عدم رسیدگی به تالابها و دریاچه ها و در نتیجه خشک شدن آنها، به حفر چاههای غیر مجاز و خالی کردن آبهای زیر زمینی بخاطر فشار مافیای آب، به افزوده شدن بر وسعت بیابانهای ایران و نداشتن تمهیداتی برای جلوگیری از آن و...نمونه هایی از این تبعیضها به زیان محیط زیست ایران هستند .

❋تبعیض به سود زمان حال و به زیان آینده.

❋تبعیض در محلیابی برای سرمایه گذاری ها به سود اقتصاد مسلط. به انواع اسکله ها ی سپاه و مناطق آزاد اقتصادی در ایران نگاهی بیندازیم آیا جز برای این منظور طراحی شده اند؟

آقای زنگنه وزیر نفت دولت روحانی، در ۱۳ مرداد ۱۳۹۲ که به اصطلاح برنامه پیشنهادی خود برای اداره صنعت نفت را منتشر کرد یک جمله مهم می گوید که به زعم این جانب آینه تمام نمای ماموریت این نظام است:

وی می گوید :"هدف استراتژیک بخش نفت و گاز کشور می تواند «کسب سهم بیشتر در تامین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. آیا این پایبندی و اصرار به« کسب سهم بیشتر در تامین تقاضای جهانی انرژی» که وطن ما

را متعهد می سازد همان نقشی نیست که این جانب در بالا بر روی آن تاکید کردم که دستگاه حاکمه کشور در واقع عامل اجرائی نیازهای تراکم و و تراکم سرمایه ها و چند میلیتی ها در مقیاس جهانی است؟ آن هم با از بین بردن استقلال اقتصادی کشور ما و خلاصه کردن هستی اقتصاد ما در صدور

ثروت های کشور و ورود فرآورده های صنعتی.

❋تبعیض به سود شهرها و به زیان روستاها.

تبعیض در محل‌یابی شهرها و قطب های مصرف و شبکه راهها به سود اقتصاد مسلط برجهان. آیا از خود پرسیده ایم که ازباب نمونه چرا استان های بلوچستان و کردستان تا به این حد از همه مواهب محرومند؟ و تهران و کلان شهرها محل تمرکز امکانات منجمله اشتغال شده است؟

۷. تبعیض به سود سلطه گران:

تاریخ گواهی می دهد که دو کودتا بر ضد دو حکومت ملی و منتخب واقعی و آزاد ملت رخ دا ده است: دو حکومت دکتر مصدق و بنی صدر

آن هم بدست بیگانگان وعوامل داخلی آنها که برنامه این دو حکومت را مانعی بر صدور یک جانبه سرمایه ملی به اقتصاد های مسلط می دانستند و برنامه اقتصادی سیاسی آنها تجربه موفقی بودند درنشان دادن این امر که اتخاذ سیاستی دیگر تحت عنوان سیاست موازنه منفی که ویژه گی مشخصه آن حفظ حقوق ملی و استقلال کشور و کاستن از وابستگی اقتصاد و تولید محور کردن اقتصاد به قصد خروج ایران از موقعیت زیر سلطه است، میسر و ممکن است.

❋ قائل شدن به سود قشر بندی اجتماعی ساخته و سازنده قدرتمداری.

❋تبعیض جنسی به سود مرد و به زیان زن. از باب نمونه در امر آموزش عالی و نیز در بازار کار و مجروم شدن زنان از حق انتخاب شدن به سمت ریاست جمهوری و قاضی

❋ تبعیض در رعایت حقوق انسان آن‌هم به زیان اکثریت مردم وتبعیض به سود قدرت و به زیان حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی.

❋ تبعیض‌های نژادی و قومی و ملی.(بر اساس اصل ۱۱۵ قانون اساسی نظام ولایت مطلقه فقیه ، کاندیداهای ریسات جمهوری باید به "مذهب رسمی" کشور یعنی شیعه اثنی عشری معتقد باشد و اصل دوازدهم قانون اساسی تاکید دارد که "این اصل الی الابد غیر قابل تغییر" است ! یعنی برای نسلهای آینده نیز خواسته اند تعیین تکلیف کنند!)

❋ تبعیض‌های فرهنگی و دینی و مرامی.(تنها ملتزمان به ولایت فقیه حق کاندیدا شدن در اغلب پستهای رسمی را دارند و ...)

❋تبعیض به زیان علوم و فنونی که به کار قدرت مداری نمی آیند. چنان که بیماری های بسیاری هستند که فراوان قربانی می گیرند و بودجه کافی برای تحقیق به قصد درمان شان، اختصاص نمی یابد. و یا سانسور تحقیقات پیرامون رابطه رشد با استقلال و آزادی و هر معرفت ناسازگار با سلطه گری سلطه گران.براساس آخرین آمارها، سهم پژوهش ازتولید ناخالص داخلی (G.D.P)، در کره‌جنوبی ۳,٦ درصد، ژاپن ۳,٤ درصد، آلمان ۲,۹ درصد، آمریکا ۲,۸ درصد، فرانسه ۲,۳ درصد، چین ۲ درصد، روسیه ۱,٥ درصد و در هند یک درصد اعلام شده است. هم‌اکنون این سهم در ایران، حدود نیم درصد است و باید تا سال ۱٤۰٤ با افزایش حدود ۸ برابری، به ٤ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد؛اتفاقی که با وضعیت فعلی بودجه‌ریزی‌ها، تحقق آن ممکن نخواهد بود

❋ تبعیض به سود هزینه های قدرت (نظامی و انواع تأسیسات سرکوب و دیوان سالاری و.... به سهم این نهاد های نظامی و تاسیسات سرکوب در بودجه های سنواتی در این نظام توجه کنیم.

(خوانندگان محترم را به مطالعه تحلیلهای بودجه های سالانه توسط نگارنده، ارجاع می دهم)

❋ تبعیضی که ذاتی سرمایه‌داری است به سود سرمایه: بازده سرمایه بالاتر از میزان افزایش درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی است و بی حساب به جیب سرمایه داران می رود. اما این تبعیض اقتصادی تنها نیست، تبعیض سیاسی و اجتماعی نیز هست. زیرا در روابط قدرت، زحمکشان در موقعیت زیر سلطه‌اند. از نظر فرهنگی، گروه‌بندی‌های اجتماعی در موقعیت مسلط جذب شده‌اند. لذا، خود موقعیت خویش را توجیه و بدان تن می‌دهند.

۸. تبعیض‌های فرهنگی به سود گروه بندی های مسلط:

❋تبعیض به سود شیوه زندگی مسلط ها که تعیین کننده موقعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یابندگان این شیوه زندگی است. به تخریب طبیعت در سطح جهان و ایران نظر افکنیم که تصمیم گیری آنها و سیاستگذاری های مسلط ها است که موجب بهره برداری بیش از حد از طبیعت و در نتیجه تخریب محیط زیست شده است.

❋تبعیض به سود مصرف‌گرائی و به زیان تولیدگرائی: این مصرف است که موقعیت را تعیین می‌کند و نه تولید. در جامعه‌های زیر سلطه، ابتکار و ابداع و کشف و خلق موقعیت یک شهروند را تعیین نمی‌کند. بلکه چند و چون مصرف اندیشه و دانش و فن و پول است که موقعیت او را معین می‌کند .

❋تبعیض به سود فرآورده‌ها و خدمات وارده از اقتصاد مسلط حتی وقتی به لحاظ کیفیت با کالاهای ساخت داخل یکسانند. می‌دانیم که در کشورهای مختلف، به سود تولید داخلی تبعیض برقرار می‌کنند و آن را حمایت نام می‌دهند. اما در اقتصاد زیرسلطه، به حکم اسطوره رشد و بنابر این‌که نوع مصرف موقعیت را تعیین می‌کند، به سود فرآورده ها و خدمات خارجی تبعیض بر قرار می‌کنند. تا آن‌جا که به تولید داخلی، «اتیکت» خارجی می‌زنند تا خریدار پیداکند!

معمولا این نوع کلاهبرداری ها برای اعتبار دادن به محصولات تقلبی نیازبه این دارند که بگویند ما نماینده یک شرکت معتبر خارجی هستیم به همین دلیل اقدام به طراحی یک وب سایت می کنند و ضمن معرفی دروغین خود به عنوان یک نماینده از برند خارجی، محصولات تقلبی شان را به فروش می رسانند. متاسفانه در میان این محصولات دارو هم دیده می شود که خدای نکرده ممکن است جان افراد را هم به خطر بیندازد...

۹. تبعیض به سود مجازها و به زیان واقعیت‌ها.

❋ این تبعیض از خطرناک‌ترین‌تبعیض‌ها است و خاص یک کشور نیست: روستائی، زندگی واقعی را رها می‌کند و در پی زندگی تصوری، زاغه نشین می‌شود.در ایران جمعیتی بالای ۱۹ میلیون نفز حاشیه نشینند.(برای دریافت وضعیت حاشیه نشینان و دلایل آن خوانندگان محترم را به دو وضعیت سنجی ۲۴۶ و ۲۴۷به قلم نگارنده تحت عنوان دلایل و مشکلات و پیامدهای مهاجرت و حاشیه نشینی در ایران و سرکوب قیام حاشیه نشینها ارجاع می دهم)

مردم کشورهای زیرسلطه، از زندگی مسلط ها، تصوری مجازی می‌سازند و آرمان خود می‌کنند و برای رسیدن به آن آرمان، هستی خویش را، به رایگان، در اختیار مسلطها می‌نهند. مردم جامعه‌های دارای موقعیت مسلط، گرفتار تبلیغاتی هستند که برای‌شان زندگی مجازی می‌سازند و... (بیاد بیاوریم بحران مالی ۲۰۰۸/۲۰۰۷ را که بانکهای آمریکایی چگونه بسیاری از مردم آمریکا را بدهکار و به آینده مقروض کرده و به خواست بانکها از هستی ساقط کردند.)

❋تبعیض به سود آرمانی که جز با بکاربردن زور تحقق نمی‌یابد و به زیان آرمانی که به رشدکردن متحقق می‌شود. درجامعه‌های زیر سلطه، بن‌مایه این فریب، جانشین کردن اصل تغییرکن تا تغییردهی با اصل بگذار تغییرت دهند است. در حال حاضر، اصل «بگذار تغییرت دهند» بکار زدودن آرمان از ذهن نسل جوان می‌رود تا آینده را که اعظم عمر یک جوان در آن میگذرد و نیازمند برنامه ریزی برای آن است نا امید گردانند. دم را خوش دار زیرا آقای روحانی خود را کلید دار حل مسائل کشور می داند! و آقای رئیسی (قاتل تاریخی) با آن سابقه خشونت بار و با وجود کم مایگی خود را منجی ایران می داند.حاصل این نوع آرمان زدایی، زندگی این‌دنیائی، بنابراین، «حال را خوش است» و آینده نیاز به تدارک ندارد است.

❋تبعیض به سود مصرف انبوه. بلحاظ این‌که شغل داشتن و تحصیل معاش وابسته شده است به سرمایه سالاری و سرمایه‌سالاری وابسته شده است به تولید و مصرف انبوه. در این مدار بسته، مصرف انبوه شرط زندگی شده است و دولت ها ناگزیرند سیاست مالی و پولی ای اتخاذ کنند تا که میزان مصرف، دائم افزایش پیدا کند.

❋تبعیض به زیان فعالیت های واقعی و پاسخگو به نیازهای اساسی انسان و به سود فعالیت های «سود آور». همه جای جهانِ امروز، نمایشگاه این تبعیض است.به ایران امروز نظر افکنیم سرمایه ها به قصد رانت زمین و ارز و طلا و سکه در همین محدوده چرخ میزنند. این نوع کارها هستند که «فرهنگ» مصرف را جانشین فرهنگ تولید، به خصوص در کشورهای زیر سلطه از جمله ایران ما کرده‌اند.

۱۰. تبعیض به سود گروه بندی های حاکم داخلی و متحدان خارجی:

❋توزیع نابرابر امکان‌ها، در جامعه، بنابر اصل نخبه‌گرائی و نیز، بنابر این‌که، در رابطه سلطه‌گر – زیر سلطه، تدبیرها چنان اتخاذ می‌شوند که گستره دسترسی نخبه‌ها و دارندگان موقعیت مسلط به امکان‌ها بیشتر و محدوده دسترسی غیر نخبه‌ها و زیر سلطه‌ها تنگ‌تر باشد، توزیع نابرابر امکان‌ها همه مکانی و همگانی شده است. برای مثال، نابرابری سطح آموزش و پرورش در مؤسسه‌های آموزشی، نابرابری در دسترسی به امکان‌های مالی دولت و اعتبارات بانکی، نابرابری در ارتقاء به مقامات تصمیم گیرنده و نابرابری در دسترسی به داده‌ها و اطلاع‌ها که باعث پیشی گرفتن قدرتمداران بر افراد عادی جامعه حتی در نوع سرمایه گذاری می شودو...، آشکارترین تبعیض ها هستند. افزون بر این‌ها،

❋ایجاد محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای قشرهای مختلف به قصد هرچه گسترده تر کردن قلمرو فعالِ مایشائی گروه بندی های حاکم. برای مثال، در ایران امروز، بسیاری از قلمروهای اقتصادی (نفت و اسلحه و واردات و صادرات فرآورده های سود آور و...) در انحصار گروه‌بندی های حاکم هستند. مأموریت اصلی دستگاه قضائی تأمین بسط ید گروه‌بندی‌هایِ حاکم و تنگ کردن عرصه فعالیت اکثریت افزون بر ۹۰ درصد مردم است. در مقیاس جهان، مسلط ها همین محدودیت ها را برای زیرسلطه‌ها ایجاد کرده‌اند.

❋ایجاد قلمروهای زندگی و فعالیت خاص برای گروه‌بندی های حاکم. این تبعیض، در همه کشورهای جهان، موجب گسستن پیوندهای شهر و مناطق مختلف کشورها گشته است. تا جائی که مناطق ثروتمند نشین را با دیوار، از بقیه شهر جدا کرده‌اند و می‌کنند. در یک مطالعه شهری به قلم خانم زینب زحمتکش و آقای پرویز جلالی در سایت انجمن جامعه شناسی ایران خواندم که به درستی نوشته بودند:"فرایند جدایی گزینی فیزیکی و جدایی گزینی اجتماعی با هم اتفاق می‌افتند در اثر این جابه‌جایی، پس از چندی طبقات بالا(صاحبان کار) و پائین (کارگران) هم از نظر منطقه سکونت از هم دور می‌شوند و هم از نظر ثروت و منزلت و قدرت. در تهران هم چنین فرایندی اتفاق افتاده است و طبقات مرفه‌تر مرتباً برای سکونت محلات دورتر از مرکز شهر را انتخاب کرده‌اند و نقاط مرکزی را برای خانواده‌هایی که توانایی ارتقاء وضع مسکن خود را نداشته‌اند، باقی گذاشته‌اند. صعود قیمت مسکن و فاصله زیاد قیمت آن در محله های مطلوب ترشمال (غربی و شرقی) و مرکزی یا جنوبی تهران در دو دهه اخیر باعث شده که جاماندگان یا سکناگزیدگان جدید در مرکز و جنوب

شهر دیگر فقط از طبقه کارگر نباشند، بلکه بسیاری از خانواده های متوسط نیز توان تهیه مسکن در محله های بهتر را ندارند."

❋ تبعیض به سود فرآورده‌های اقتصادی و فرهنگی مسلطها از راه گسترده کردن عرصه عرضه و تقاضای آنها و تنگ کردن بازار عرضه و تقاضای فرآورده‌های زیرسلطه‌ها. توزیع نا برابر قوه خرید بسود شهرها و در شهرها، به سود مناطقی از شهر و سیاست قیمت گذاری، روش‌های رایج ایجاد فضاهای دوگانه هستند. فضاهای تنگ برای زیر سلطه‌ها (خانوارهای ۶/۴ نفره مجبورند در تهران در خانه‌های زیر ۳۰ متر مربع در جنوب شهر اسکان گزینند چرا که توان پرداخت کرایه را ندارند) و فضاهای وسیع برای مسلط ها (به برجها و اپارتمانهای بالای ۲۵۰ متر مربع در شمال تهران توجه کنیم.)

۱۱. تبعیض به سود الیگارشی های قدرت مدار:

❋تبعیض‌ها زدوده شدنی نیستند اگر «رشد» بر اصول استقلال و آزادی، به مثابه دو حقی که ذاتی حیات هر انسان و هر جامعه، تعریف نشود و به عمل درنیاید. اما برای آن‌که، هر شهروند و جمهور شهروندان از استقلال و آزادی عقل های خویش غافل نشود و نشوند و زندگی را عمل به حقوق خویش و بر میزان حق رشد کند و کنند، نیاز به موازنه عدمی بمثابه اصل راهنمای عقل ها و بیان استقلال و آزادی به مثابه اندیشه راهنمای شهروندان است تا که رابطه حق با حق جانشین رابطه زور با زور شود و تبعیض‌ها بی‌محل گردند.

❋تخریب تولیدهای اقتصادی و فرهنگی از راه رقابت ناسالم. دوپینگ را همگان می‌شناسند و می‌دانند که اقتصاد مسلط و نیز مراکز مسلط، از راه عرضه ارزان، تولید مزاحم را از میان بر می‌دارند تا که فرآورده‌های خود را جانشین کنند. خواننده گرامی را به کتاب جالب جوزف یوجین استی گلیتز اقتصاددان معاصر آمریکایی تحت عنوان سایه های جهانی شدن ارجاع میدهم. وی که معاون بانک جهانی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال۲۰۰۱ میباشد در کتاب خود انتقادهای شدیدی از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کرده است که از جمله آن همین امر تخریب اقتصادیهای کشورهای خصوصا افریقایی بخاطر همین روش فوق الذکر اقتصادیهای مسلط است.

.Joseph Stiglitz: Die Schatten der Globalisierung

❋تبعیض به سود فرآورده‌های مسلطها از راه ارزش کردن و از ارزش انداختن، انجام می‌گیرد. جهان شمول‌ترین این نوع تبعیض، تخریب ارزش های مزاحم و جانشین کردن آن با ارزشهای سازگار با جانشین شدن فرآورده‌های مسلطها است. می‌دانیم مدهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، در جامعه‌های دارای موقعیت مسلط نیز، جبر مصرف انبوه را تحمیل می‌کند.چنانچه هر خواننده ای در منزل خود به بررسی اشیاء خریداری شده توسط خود بنگرد و به این امر دقت کند گه کدام وسایل را صرفا بعلت مد بودن و نه فایده آن خریداری کرده است. مسلم بداند که شگفت زده خواهد شد و معنای مصرف زدگی را براحتی درک خواهد کرد.

کتاب سبک شناسی معماری ایرانی دکتر محمدکریم پیرنیا یکی از مهم ترین کتاب ها در حوزه معماری است. مطالعه این کتاب روشن می سازد که چون تشبه به غربیان در زمان بویژه پهلوی دوم ارزش قلمداد شده بود ،قرنها ویژه گی های معماری ایرانی در این دوره دگر گون می شود.

در این کتاب تحت عنوان نفوذ معماری غرب در ایران میخوانیم: در مورد نفوذ معماری غرب در ایران دو دوره کاملا مشخص را میتوان نان برد: دوره اول مربوط به دوره قاجار تا اوایل سلطنت پهلوی اول است و دوره دوم بطور کلی مربوط به دوران پهلوی دوم است. در دوره اول نفوذ مستقیم معماری غرب را داریم که فقط در ظواهر و تزئینات و جزئیات معماری ایران موثر است و از دوره دوم به بعد کل معماری دگر گون می شود و بناهایی کاملا با عناوین و کارکردهای غربی ساخته می شود.

❋اما در جامعه‌های زیرسلطه، تخریب فرهنگ و ارزش های خودی، به قصد تشبه به مسلط، ویرانگرترین تبعیض‌ها را بر قرار کرده است. نظام ولایت فقیه گرچه برضد این تبعیض‌ها شعار سر می‌دهد واز تهاجم فرهنگی غرب می‌ترساند، اما، این شعارها مخالفت خوانی صرفاً لفظی هستند و پوشش هستند برای حاکم کردن ضد فرهنگ قدرت و عناصر آن که زیر سلطه‌گرفتار استبداد جز ضد فرهنگ (= فرهنگ قدرت) را نمی‌تواند اخذ کند. زیرا تنها عناصر این ضد فرهنگ هستند که در تنظیم رابطه اقلیت مسلط و اکثریت زیر سلطه و محروم کاربرد دارند. برای مثال، ابزار سرکوب و روش های آن، دستگاه‌های تبلیغاتی و روشهای آن، تشخص طلبی از راه مصرف، در جمع، به قدرت اصالت بخشیدن و آن‌را ارزش برین شناختن. در ایران امروز، این ضد فرهنگ است که چون سرطان به جان فرهنگ افتاده است. چون در استبداد، خودانگیختگی به حداقل میل می‌کند، فرهنگ به مثابه فرآورده خلاقیت‌ها، ناچیز

می‌شود و خلا را ضد فرهنگ قدرت که بیشترین عناصرش وارد می‌شوند، پر می‌کند.

❋تبعیض به سود فعالیت های معین از راه تخریب عرصه فعالیت های دیگر و طبیعت. ایران یک قرن است که قربانی این تبعیض است: در خوزستان، شرکت سابق نفت، سیاست تخریب فعالیت های مزاحم را بکار می‌برد. در حالِ حاضر، در کشورهائی، به سود تولید فرآورده‌های مخدر، تولید کشاورزی را از بین برده‌اند. و یا بنابر تقسیم بین المللی کار، تولید بسیاری فرآورده‌ها که بسا نیازهای اولیه ساکنان آنها را بر می‌آورند، متوقف شده است.به تخریب جنگلهای آمازون، بعنوان نمونه برای کارخانجات مبل سازی و نیز کشت سویا بعنوان خوراک دام به قصد برقراری تبعیض به نفع گوشت خواران پر مصرف توجه کنیم.

❋تبعیض منفی به قصد مصون ماندن از تجاوز مسلط ها: در طول تاریخ ایران، از بیم مزاحمت قدرت بدستان، روستاها را نیمه ویران نگاه می‌داشتند. به قول ابن خلدون، کسانی که به قدرت حاکم اتصال ندارند، بهتر است گرد تجارت نچرخند. در حالِ حاضر، از بیم نظام ولایت فقیه، کسی تن به سرمایه گذاری های پر خطر نمی‌دهد. (اخیرا و در پی بی آبی و بیکاری شدید در خوزستان از فاش گفتنهای احمدی نژاد است که اخیرا بیان کرد این است که به این دلیل که ممکن است جنگی دیگر در آن مناطق درگیرد ؛از سرمایه گذاری و برطرف کردن خرابیهای جنگ هشت ساله جلوگیری می کنند و در شورای امنیت کشور بر عدم سرمایه گذاری در آن مناطق تاکید شده است!.)

۱۲. تبعیض به سود مصلحت قدرت و به زیان حقوق انسان:

❋دولت های زیرسلطه بنام مصلحت است که ثروت های کشور را در اختیار مسلط ها می‌گذارند. برای این‌که این نوع تبعیض های ویران گر را بشناسیم، دو نمونه را می‌آورم:

وقتی قرار داد کنسرسیوم را از طریق دولت کودتائی شاه – زاهدی به ایران تحمیل می‌کردند و دستور می‌دادند بدون کاستن و افزودن حتی یک واو، باید تصویب شود، در مجلس، از تمدید خود به خود قرار داد پرسیدند. زاهدی در توجیه گفت: «با تمدید قرارداد، در واقع، کلاه سرانگلیسی ها و آمریکائی ها رفته‌است. برای این‌که تا هفت هشت سال دیگر، نیروی اتم جای سوخت نفت را می‌گیرد و ذخایر نفتی ایران بی‌مصرف می‌ماند. در این صورت، پس از ده سال، هرچه از کنسرسیوم بگیریم، وجهی است که بازیافته‌ایم»!

هاشمی رفسنجانی در توجیه قرضه گرفتن از کشورهای اروپائی گفته‌است: وقتی به آنها مقروض بشویم، آنها ناگزیر می‌شوند از رژیم ما حمایت کنند! همین توجیه رابرخی «اصلاح طلبان» در لزوم ادامه سیاست تنش‌زدایی حکومت خاتمی‌که صرفاً در قرضه‌ستانی خلاصه می‌شد، بکار برده‌اند.

چشم پوشیدن از حقوق ملی بنام مصلحت و وابستگی به غرب به سردمداری امریکا یا به شرق به سرکردگی «شوروی» سابق، در دوران بعد از جنگ دوم و وابستگی به انگلیس یا روس پیش از آن، تاریخ ایران را از زمان قرار گرفتن میان دو قدرت سلطه‌جو تشکیل می‌دهد. در جهان، کشورهای بسیار دیگری نیز در این موقعیت قرار داشتند و در همه جا، بنام مصلحت، به سود سلطه‌گران و به زیان حقوق ملت ها، تبعیض بر قرار شده‌است.

۱۳. تبعیض به سود جهانی شدن قدرت و به زیان انسان و طبیعت:

❋به سازمان های بین‌المللی (سازمان ملل متحد و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و...)، بر مبنای تبعیض به سود قدرت های جهانی ساخت بخشیده‌اند. ساخت (= روابط پایدار که از طریق سازمان‌های بین‌المللی میان کشورهای جهان بر قرار شده‌اند) واقعی آنها بمراتب بیشتر از ساخت قانونی آنها بیانگر تبعیض است. چنانکه سازمان ملل و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را آلت های فعل امریکا و شرکای اروپائیش می‌شمارند.

(اقای جوزف یوجین استیگلیتز نیز در کتاب خود "سایه های جهانی شدن" این سیاستها را افشا کرده است) و کیست که نداند از دولت هاشمی تا کنون همه نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در اقتصاد ایران پیاده می کنند.

ساخت بازرگانی جهانی و مبادلات فرهنگی در سطح جهان نیز گویای تبعیض به سود قدرت های جهانی و توسعه‌طلبی ماوراء ملی ها هستند. در حقیقت، کشورهای زیرسلطه به کسی می‌مانند که یا باید خون خود را بفروشد و با پول آن یک چند زندگی کنند و یا از گرسنگی بمیرند. فرار سرمایه‌ها و مهاجرت مغزها، از جمله، حاصل این روابط هستند.

حقوق بین‌المللی و روابط سیاسی در سطح جهان نیز ترجمان تبعیض به سود قوی و به زیان ضعیف هستند. برای مثال، ثروت های عظیمی که حاکمان بر

کشورهای زیرسلطه می‌دزدند و به بانک های کشورهای صنعتی می‌سپارند، هرگز به صاحبان آنها بازگردانده نمی شوند.

این چند دسته روابط تبعیض آمیز چنان تنظیم شده اند که:

الف. رهبری سیاسی در دست قدرت ها بماند و

ب. نیروهای محرکه از جامعه‌های زیرسلطه به کشورهای مسلط جریان یابند و

ج. ماوراءملی ها این نیروهای محرکه را، در مقیاس جهان و زمان، در حفظ موقعیت خود و توسعه در زمان و مکان، بکار برند.

در مقیاس هر کشور، خواه در کشورهای دارای مردم سالاری بر اصل انتخاب و چه در کشورهای دارای رژیم های استبدادی، بنیادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و آموزش و پرورش و دینی و فرهنگی بر این اساس ساخت گرفته‌اند که رهبری همواره از آن نخبه‌ها باشد. هرچند این نخبه‌ها تجدیدپذیر هستند، اما در عمل، تارعنکبوتی از روابط شخصی میان نخبه‌ها بوجود می‌آید که عملاً، قدرت و رهبری را از آنِ گروه بندی های خانوادگی می‌کند. چنان که می‌گویند بر امریکا ۶۰ خانواده و بر فرانسه ۱۵۰ خانواده و طبق آمار رسمی ، ثروت در آلمان نیز بسیار نابرابر توزیع می شود. مجله مدیریت در آلمان در ژانویه ۲۰۱۸ به قلم فلوریان دیکمان نتیجه تحقیق انستیتوی تحقیقات اقتصادی آلمان را به شرح ذیل انتشار داد: در آلمان ، ۴۵ خانوار ثروتمند به اندازه نیمی از جمعیت فقیرنشینان ثروت دارند. در سال ۲۰۱۴ ، هر دو در مجموع ۲۱۴ میلیارد یورو دارایی داشتند.

در واقع این ساخت های ملی و بین‌المللی هستند که بخشی مهم از نیروهای محرکه‌ای را که در مقیاس جهان بوجود می‌آیند، تخریب می‌کنند. چرا که نیروهای محرکه اگر در رشد انسان بکار افتند ساخت های اجتماعی کشورها و ساخت روابط بین‌المللی را دگرگون می‌کنند و با باز و تحول پذیر کردن نظام‌ها، متمرکز و بزرگ شدن قدرت جای به رشد انسان می‌سپارد.

بر خواننده گان محترم و زوجی که سوالهای با ارزش و مهم خود را از اینجانب پرسیده اند، است که دقت نمایند: این تبعیضات یکشبه و با یک عامل بوجود نیامده اند و مسلما در نوع نگاه ما مردم نیز ریشه دارند

منتهی قدرتمداران و سلطه گران خارجی و داخلی بخاطر منافع خود از این تبعیضها حتی با زور اسلحه پاسداری می کنند. بسیاری از تبعیضها که تا کنون دوام یافته اند مستقل از هم و تصادفی نیستند و همه جزئی از یک پدیده گسترده ترند. آن زمانی که به این تبعیضها به صورت تبعیضات مجزا بنگریم و وسعت و معنی آنها را نادیده بگیرم، قادر نخواهیم بود برای رفع آنها چه بصورت فردی و چه در سطح ملی پاسخها و برنامه های عمل منسجم و کارسازی تمهید کنیم. در این صورت به عنوان افراد، تصمیمات شخصی ما بدون هدف باقی خواهد ماند و یا موجبات از خود بیگانگی ما را فراهم می آورد. و به عنوان دولت نیز از منجلاب بحرانی به بحران دیگر می افتیم و بدون برنامه، بدون امید و بدون بینش به سوی آینده پیش خواهیم رفت.

از اینرو به این تبعیضها بایستی بصورت مجموعه نگریست و راه حلهای مجموعه وار نیز سنجید و بکار برد.

****

وضعیت سنجی ۳۶۸

تاریخ انتشار : ۱٤ مرداد ۱٤۰۰

ژاله وفا

جامعه چه هنگام و با چه عواملی به جنبش و انقلاب برانگیخته می شود؟

انقلاب اسلامی در هجرت :زوج جوانی در نامه ای به اینجانب که متن آن دروضعیت سنجی شماره۳٦٥نقل کرده ام ، چهار سوال مهم و اساسی طرح

کرده اند که به سه سوال اول در وضعیت سنجی های قبلی (۳۶۵/۳۶۶/۳۶۷) پاسخ گفتم .این سه سوالها از این قرار بودند:

۱- چطور است که مسئولین اینهمه نارضایتی را نمی بینند؟ حتی وزارت نفت در مقابل این همه اعتصابات کارگران صنعت نفت، موضع هم نمی گیرد! انگار، اتفاقی به این مهمی در کشور نیفتاده است؟ شنیده بودیم که شاه هم، وقتی صدایِ اعتراض مردم را شنید که دیگر دیر شده بود. چه می شود که اینهمه اعتراض را نمیشنوند؟ آیا کر و کور شدن، امر مشترکی بین رژیم های استبدادی است؟ چه عواملی رخ می دهند که خواسته های مردمش برای یک رژیم بی ارزش می شوند و بدان ها پاسخ نمی گوید؟

۲- آیا کشورهای منطقه و یا قدرت هایی مثل امروز روسیه و ... که از رژیم ولایت فقیه حمایت می کنند، تا آخرین نفسش، از آن دفاع خواهند کرد؟ چه باید پیش بیاید که قدرت های جهانی و یا منطقه، دست از حمایت از حاکمیت ایران بردارند و آنرا تنها بگذارند؟ چه شد که امریکا از حمایت از حاکمیت پهلوی، سر باز زد؟

۳- همسرم می گوید، در مجلهٔ ایران فردا خوانده بودم که مهندس سحابی– با همهٔ احترامی که برایشان قائل بودم- نوشته بودند که مردم ایران در زمان شاه نمی دانستند برای چه انقلاب می کنند و نمی دانستند چه می خواهند. من به شخصه، تجربهٔ حاکمیت پهلوی را ندارم، سال ۱۳۵۶ بدنیا آمده ام. ولی نمی توانم تصور کنم که ملتی بر سر تفنن و یا نا آگاه دست به انقلاب بزند. از دید من، مسلماً رژیم پهلوی، تبعیض ها و فسادهای بسیاری را مرتکب شده بود که باعث آن انقلاب مردم گردید. باید به کتب تاریخی رجوع کرد، البته اگر سانسور نشده باشند. اما در دوره ای که ما زندگی می کنیم– که طول عمرمان برابر با عمر حاکمیت جمهوری اسلامی است-، آنقدر بحران پشت بحران بوده که حتی من، قادر به شمارش آنها نیستیم. فقط می دانم که نسلی هستیم عصبی و ناراحت و فقیر و ناتوان که به قول شما در نوشته تان به حال مشغولیم و یا ما را مشغول نگاه داشته اند، و حتی فرصت نمی کنیم، فکر کنیم که آیندهٔ ما، چه شکل و محتوایی باید داشته باشد. اما چنین حالتی، بی دلیل بوجود نمی آید. به همین خاطر استدعا دارم که با نظم و دقتی که شما دارید– نوشته های شما را مرتب دنبال می کنم-، تبعیض هایی را که حاکمیت جمهوری اسلامی بر نسل ما روا داشته است، بر شمارید، تا حداقل نسل ما بداند، برای چه، لازم است قیام کند. دلایل قیام را برای ما روشن کنید. چرا این را می نویسم؟ چون مدت ها است، بوی قیام و انقلاب در فضا آکنده شده و مشام نسل ما بدان حساس شده است.

قبل ازطرح سوال چهارم این زوج جوان و پاسخ به آن ، بایستی به اتفاقی که در این هفته و امروز ۱۴امرداد ماه ۱۴۰۰ در کشور رخ داده است اشاره کوتاهی کنیم.دولت روحانی که بین مردم به دولت وعده های توخالی معروف شده است ، به خرابکاری ۸ ساله خود ظاهرا پایان داد و میدان را برای خرابکار و قاتلی تاریخی بنام رئیسی باز گذاشت. مراسم تحلیف قاتل تاریخی رئیسی در مجلس نظام تحت تدابیر امنیتی شدید برگزار شد. در این مراسم محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، و همچنین . صادق آملی لاریجانی، رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام و علی لاریجانی، رئیس سابق مجلس و نامزد انتخابات ریاست جمهوری اخیر که رد صلاحیتش بحث‌انگیز شد از غایبان دیگر این مراسم بودند. در ترکیب مهمانان خارجی در این مراسم، تعداد معدود رهبران سیاسی و سیاستمداران طراز نخست کشورهای دیگر به چشم می خورد.

.به عنوان نمونه از ۲۲ رئیس جمهور، امیر و نخست‌وزیری که در مراسم تحلیف حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ شرکت کرده بودند، در مراسم تحلیف ابراهیم رئیسی چهار رئیس جمهور و نخست‌وزیر مشاهده می‌شدند.

شاخص‌ترین چهره‌های شرکت کننده در این مراسم عبارت بودند از اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان، برهم صالح، رئیس جمهور عراق و همچنین نخست‌وزیران دو کشور سوریه و ارمنستان.

روسیه نیز در حد رئیس مجلس در مراسم تحلیف رئیسی حضور داشت. اتحادیه اروپا نیز در حد معاون هماهنگ کننده سیاست خارجی خود در این مراسم شرکت کرده بود. حضور انریکه مورا، با انتقادهای شدید کنشگران مدنی و همچنین اسرائیل و آمریکا روبه‌رو شده بود.

در مراسم تحلیف سال ۱۳۹۲ فدریکا موگرینی، هماهنگ کننده سیاست خارجی اروپا شرکت کرده بود. اما این بار جوزپ بورل، جانشین موگرینی اقدام به اعزام معاون خود کرده بود. اما مهمتر و جالب تر از همه بی اعتنایی مردم ایران به این مراسم بود .بقول کامنت یک هموطن ، خروس یک هموطن نیز هم برای این قاتل نخواند!

رئیسی این قاتل تاریخی در سخنان خود در مراسم تحلیف در مجلس نظام ،از مردم‌سالاری دینی گفت و مدعی شد "گام دوم" انقلاب اسلامی ایران در قرن جدید شمسی و دوره زمامداری او آغاز شده است. نگفت گام نخست انقلاب اسلامی کی تمام شده است.

او خود را مدافع حقوق بشر و حقوق انسان در جهان معرفی کرد و گفت در مبارزه علیه ظلم و جنایت از جمله در اروپا و آمریکا، در کنار "مظلومان" ایستاده است. اما در باره اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر از سوی خود او و همچنین نقش او در اعدام‌های سال ۶۷ که بارها گفته است به نقش خود افتخار میکند ، سخنی نگفت.

او بدون اشاره به سطح نازل مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ در قیاس با سایر انتخابات قبلی، گفت که مردم ایران برای متحقق شدن انقلاب اسلامی شخص او و دولت او را برگزیده‌اند.وی همچنین مدعی شد" از هر طرح دیپلماتیک که باعث لغو تحریم‌ها شود استقبال می‌کنم " بدون اینکه بطرز شفاف بگوید چگونه با شرایطی که مجلس نظام گذاشته است این امر ممکن و میسر است!؟

عفو بین‌الملل به اعزام نماینده اتحادیه اروپا به منظور شرکت در مراسم تحلیف ابراهیم رئیسی اعتراض کرد. این سازمان حقوق بشری می‌گوید رئیسی باید به خاطر نقش داشتن در کشتار سال ۶۷ مورد پیگرد کیفری قرار گیرد وجنایات علیه بشریت بر مراسم تحلیف رئیسی سایه انداخته است.

انقلاب اسلامی در هجرت :اکنون نوبت به طرح سوال چهارم زوج جوان هموطن و نیز پاسخ اینجانب بدان رسیده که سعی میکنم نظر به اهمیت ان در دو وضعیت سنجی به ان پاسخ گویم.

۴- متأسفانه مردم ما و نسل انقلاب نتوانستند به شعارهای انقلاب، جامهٔ عمل بپوشانند و حاکمیت جمهوری اسلامی، استبدادی تر از حاکمیت پهلوی شد. آیا خودِ ما مردم، تقصیری نداریم؟ چه تغییراتی در آن عده از ما که به هزاران علت دل به این حاکمیت بسته اند، باید رخ دهد تا تحول کرده و قبول کنند، این رژیم رفتنی است، و یا باید برود، تا بتوانیم به اهدافمان برسیم؟ و یا واضح تر سؤال کنم، چه عواملی رخ می دهند که مردم بر ضد رژیمی قیام و یا انقلاب می کنند؟ آیا انقلاب، اجتناب ناپذیر است، و یا خیر؟ چه عواملی در درون جامعه رخ می دهند که مردم علیرغم اطلاع از امکان سرکوب و کشته شدن، چاره ای جز قیام و سرنگون کردن حاکمیت نمی بینند؟

پاسخ :

* انقلاب بطورعام می تواند دو پویایی داشته باشد:

وقتی روابط مسلط و زیر سلطه وجود دارد یک سری روابط بین مردم در درون جامعه برقرار می شود و یک سری بین آن جامعه و سایر جوامع. نتیجه و حاصل این روابط دو نوع پویایی می تواند ایجاد کند.

۱- پویایی مرگ :

وقتی توان جامعه در تولید نیروهای محرکه مادی و معنوی (یاد آور می شوم که انسان نیزخود نیروی محرکه ای است که سایر نیروهای محرکه را می سازد

) کمتر از دولت مستبد حاکم است که کارش حذف نیروهای محرکه است (همچون فراری دادن مغزها از کشور) و تولید نیروهای محرکه از طرف جامعه صورت نمی گیرد ، حیات ملی به خطر میافتد .چرا که کشور ازنیروهای محرکه تهی می گردد .چه بسا در طول تاریخ جامعه های بسیاری دچار پویایی مرگ شدند چرا که به دولت مستبد ضعف نشان دادند و به جنبش برنخاستند و آنرا سرنگون نکردند. حتی بسیاری از امپراطوری ها که در موضع قوت بودند دچار پویایی مرگ شدند.

۲- پویایی حیات:

در صورتی که جامعه قادر باشد نیروهای محرکه را بیش تراز آنچه یک دولت مستبد می تواند حذف کند ، تولید نماید ، وقتی ستون پایه های دولت مستبد رو به فرسایش می گذارد ، جامعه انقلاب را تدارک می بیند.هر فرعونیتی بویژه وقتی میل به فراگیر شدن می کند ،تمایل دارد بنیاد های جامعه اعم از آموزش و پرورش و بنیاد های فرهنگی ، بنیاد دینی ، بنیاد سیاسی و اجتماعی وهمه بنیاد های اقتصادی که بایستی در خدمت جامعه باشند را از آن خود کند. و وظیفه این بنیاد ها تنظیم رابطه جامعه با این دولت می شود و از راه این تنظیم است که اعضای جامعه خود انگیختگی خود را فراموش و از دولت مستبد اطاعت می کنند.

در حقیقت جامعه هایی که درآنها محور نظام اجتماعی قدرت است، فاقد نظامهای اجتماعی بازهستند و نظامهای نیمه باز دارند. هر اندازه ولی تولید نیزوهای محرکه بیشتر شود ودر راه رشد بکار افتند جامعه باز و تحول پذیر تر می شود.و بالعکس.

از اینرو برای باز شدن جامعه کاربنیادهای اجتماعی بیشتر تنظیم رابطه انسان با حقوق و سمت دادن به نیروهای محرکه بسوی رشد بایستی باشد تا زمینه تحول بوجود آید. در حال حاضر بنیاد های علمی کشور بایستی عدم توانایی حکومت ابراهیم رئیسی (قاتل تاریخی) را در حل بحرانهایی که نظام بوجود آورده را برای مردم روشن کنند تا باز ۸ سال فرصت انتظار برای توقع اصلاح در درون نظام ، از دست نرود. و کار بنیاد های دینی این است که بر مردم روشن کنند که جنایاتی که رئیسی انجام داده است (اعدام بیش از ٤٠٠٠ نفر در سه شب در سال ١٣٦٧)مبانی فقهی مورد قبول این نظام را هم ندارد چه خواسته که بر ضد نص صریح قران است. وقتی میفرماید: کشتن یک انسان بیگناه همانند کشتن همه بشریت است. کاری که در وضعیت سنجی ٣٦٢ نیز نگارنده انجام داد. پس عمل ابراهیم رئیسی، قتل است. و شایسته ایران و هیچ ایرانی نیست که یک قاتل تاریخی رئیس جمهوری او باشد! و دولت او را از ابتدای کار بی اعتبار سازند.

چرا که در مرحله فرسایش ستون پایه‌ها، دولت مستبد هم از جذب و حذف نیروهای محرکه ناتوان می‌شود و هم بنیادهای اجتماعی توانائی تنظیم رابطه انسان با قدرت (دولت مستبد) را از دست می‌دهند. در این مرحله، بنیادهای دینی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تعلیم و تربیتی که به استخدام کامل دولت درآمده‌اند، بی‌اعتبار می شوند.و اعضای جامعه با رهاکردن خویش از موقعیت آلتِ فعلِ این بنیادها، خودانگیختگی خویش را باز می‌یابند. بنا بر این اندازه خودانگیختگی جمعی و فردی، هم میزان دوری و نزدیکی جامعه را از لحظه انقلاب و هم روش متفوق را معلوم می‌کند.

زنهار جامعه ایران برای اینکه دچار پویایی مرگ نشود تنها با تکیه بر حقوق انسان و حقوق شهروندی وحقوق ملی و حقوق طبیعت و حقوق ملی به مثابه عضوی از جامعه جهانی و اجرای این حقوق می تواند از حالت بی تفاوتی و غیر فعال بیرون آید و تصدی امور سیاسی ، قضایی ، اجتماعی واقتصادی و محیط زیستی و بویژه آموزشی را به فرزندان این مرز و بوم خود بعهده بگیرد، تا نیروهای محرکه ای که برای ساخت ایران بکار می آید را با آهنگی شتابگیر تر از تخریب نظام خود بسازد و تولید کند.

انقلاب چنانچه ملاحظه شد برعکس تبلیغات دروغ اصلاح طلبان حکومتی فرآیند دوری گزیدن جوامع از خشونت است. چرا که این جوامع از انواع و اشکال مختلف خشونتهایی که نظام برزندگی آنها تحمیل کرده منزجر و گریزانند و حیات ملی را که سازندگی بدور از خشونت است را انتخاب کرده اند و نه مرگ ملی را که نیازمند خشونت است.

با پیدایش انسانهای تغییر یافته مستقل و آزاد و حقوند و خشونت گریز ،سایر عواملی که انقلاب را در عمل میسر می سازند نیز شکل میگیرند. این امر منجر به این می شود که :

*** در انقلاب است که وجدان بر کرامت و حقوق خویش بمثابه انسان ،همگانی می شود.**

این وجدان، با تغذیه از سه وجدان دیگر، بدیل و آینده را روشن و جنبش همگانی را میسر می سازد.

جنبشهای درون جامعه توسط وجدان تاریخی و شفاف و قوی شدن آن به یکدیگر پیوند می خورند. و جامعه دارای هویتی جمعی می گردد .امری که هر استبدادی منجمله نظام ولایت فقیه در صدد ممانعت برای شکل و نضج گیری بر می آید. اینگونه است که هر شهروندی با شناخت حقوق شهروندی خود و با شرکت در انقلاب به حقوق خود نقش عملی و تاریخی میدهد.

در برهه انقلاب، وجدان تاریخی همراه با وجدان علمی و وجدان اخلاقی به میزان همگانی شدنشان، جنبش را همگانی می‌کنند.

همراهی وجدان تاریخی با وجدان علمی (اندیشه راهنما و دانش و فن و هنر، چهار نیروی محرکه که بیشترین کاربرد را در انقلاب پیدامی‌کنند)و وجدان اخلاقی(بدر آمدن از غفلت به حقوق انسان و کرامت اوو ارج جستن عمل به حق و گرایش به دوستی و به یادها آمدن حقوق معنوی، راستگوئی و راستکرداری و ایثار و همیاری و دستیاری و همکاری و اتحاد و... و درکارآمدن میزان عدالت برای تمیز حق از ناحق)

باعث غنا جستن هر سه وجدان در بطن جامعه می شود .و وجدان همگانی را می سازند.

و این سه غنا می‌جویند و وجدان همگانی را غنی می‌بخشند. شفاف می‌شوند و شفافیت می‌بخشند.و این سه وجدان شهروندان را از مدار بسته و متصلب رابطه با قدرت رهایی می بخشد.

جامعه ایران که در اوج خشونت استبداد ؛ چه به صفت فردی و چه به صفت جمعی احساس بی هویتی می کرد ، اکنون دارای شهروندانی است که هم به صفت فردی بعلت معرفت به حقوق انسانی و شهروندی و ملی خود احساس هویتی نو با تغییر اندیشه راهنمای خود و کردار و گفتار و پندار خود می کنند و هم به صفت جمعی جنبش دارای هویتی نو و انقلابی به معنای خشونت زدا شده است.

انقلاب در این مرحله نوید رهایی از مدار بسته سلطه/ زیر سلطه را میدهد و در مدار بازی که انسانهای نو و جنبش همگانی بوجود می آورد ، برقراری رابطه حق با حق (میان خود با خود و با دیگری و با جامعه و با طبیعت و با جهان)

اکنون با هویت نو و مبتنی بر حقوق شهروندان حقوند بمثابه مجموعه‌ای از استعدادها و فضل‌ها، فعال می‌شوند. این عامل، عامل اول است. نقص و کمال هر انقلاب را این عامل و عامل‌های زیر تعیین می‌کنند:

❋جامعه با گذار از نزاع برسر تقدم این اصل بر آن اصل رابطه جدیدی با رژیم و قدرتهای خارجی تنظیم می کند:

جنگ تقدمها را اغلب رژیمها باب می کنند و یا سازمانهای سیاسی که معنای استقلال و آزادی و رشد را بر مبنای قدرت تعریف میکنند :

بدینسان که رژیم حاکم یا از دین اکثریت بزرگ مردم مشروعیت نمی گیرد ،هرگاه چنین رژیمی از حمایت قدرت های خارجی برخوردار باشد، سعی میکند که از رشد و ترقی مشروعیت دست و پا می‌کند و مدعی تقدم آن می‌شود.

در برابر این تمایل‌ها، بنیاد دینی نیز به تقدم دین قائل می‌شود. و از این واقعیت غافل می‌شود که اگر دین از حقوق خالی نشده بود و میزان عدالت را گم نکرده بود و توجیه‌گر قدرت و قدرتمداری نشده بود، نه مقدم انگاری محل می‌جست و نه گرایشهای قدرتمدار توان می‌یافتند و نه جامعه گرفتار رابطه مسلط – زیر سلطه می‌گشت. همانگونه که نظام ولایت فقیه خود در عمل دشمن دین و اخلاق و خود مسبب اول از خود بیگانه کردن دین شده است.

پیش از انقلاب، یک دوره، کشور صحنه رویاروئی‌های این تمایلها می‌گردد. رویاروئی‌ها گرایشها را ناتوان می‌سازند. جامعه درک میکند که تقدم بازی موجبات ضعف و شقه شقه شدن جامعه را فراهم می آورد از اینرو میل به بیرون رفتن از جنگ تقدم‌ها، را می یابد.

❋ لزوم نزدیکی و همگرایی اصلها و همگرایی تمایلها برای شکل گیری جنبش همگانی

هرگاه ضمن حفظ هویت هر گرایش سیاسی ، بین گرایشهای مختلف درون جامعه تعریف‌ها از اصل‌های راهنما بهم نزدیک شوند و اصل‌ها با تعریف عدالت بمثابه میزان، جفت شوند، همگرائی تمایل‌ها میسر و مانع برخاستن مردم به جنبش برداشته می‌شود.

هرگاه گرایشهای جانبدار این و آن تقدم، تغییر کنند، یعنی از بند قدرتمداری رها شوند و خودانگیختگی خویش را باز یابند، شرکت آنها در بدیل بی‌خطر می‌شود. زیرا در بدیل، دیگر تمایل‌های قدرتمدار وجود ندارند تا که بازسازی رابطه مسلط – زیر سلطه در درون و با بیرون از کشور، ممکن شود. اما اگر تغییر نکنند و موافقت آنها با هدف و روش شدن اصول راهنما، صرفا زبانی باشد و نه بدل به باور شده باشد ، خطر بازسازی رابطه قدرت قطعی است و دور شدن انقلاب از اهدافش حتمی.

آن اندیشه راهنمائی که در رهبری شرکت می جوید وقتی که بیان استقلال و آزادی می‌گردد، به جامعه مدنی امکان می‌دهد تغییر کند و تغییر دهد. به این صورت که استقلال تصمیم را برای جامعه قائل است و اصل می داند.نه خود قیم ملت می شود و نه قیمی را برای ملت برسمیت می شناسد و آزادی نوع تصمیم را نیز از آن ملت میداند و نه هیچ مقام دیگری.

اصولی که هدف می‌گردند، می‌باید، در اندیشه‌های راهنما، تعریف های یکسان بیابند و یا در اندیشه راهنمائی که اکثریت بزرگ جامعه آن را می‌پذیرد، تعریف‌های روشنی بجویند به ترتیبی که بر سر آنها اجماع پدید آید و سازمانهای سیاسی را جامعه در این مرحله محک میزند که با زبان قدرت که ابهام است سخن میگویند و یا با زبان شفاف آزادی.آنها که به بیان شفاف آزادی با مردم سخن میگویند به رهبری جنبش راه می یابند و جامعه بعد از تجربه ، نسبت به بیانهای مبهم با دیده شک می نگرد. چرا که ابهام در بیان باعث همگرایی نمی شود.

بعنوان نمونه جمع ما از ابتدا زبان شفاف بکار برد هم قانون اساسی ۴۹۷ماده ای را بر اساس این حقوق پنجگانه تدوین و انتشار داده است (۲۴۸ماده آن قانون اساسی اختصاص به این حقوق پنجگانه دارد)و هم برنامه عمل را و هم منشور اقتصادتولید محور را.

لذا از ابتدا مفاهیم اصول را بروشنی بیان کردیم جای ابهام باقی نگذاشتیم و جامعه را به مطالعه و نقد آن فرا خوانده ایم و چشم انداز در اختیار جامعه قرار میدهیم که جامعه بدانید بعد از این نظام چه نظامی در خور زیست شهروندان حقوند ایران است و خود را در تکمیل آن شریک بداند . عملکرد

سیاسی جمع ما نیز همواره مبتنی بر حقوقی است که آنها را به جامعه معرفی می نماییم.

امید که همه سازمانها و گرایشهای سیاسی و فرهنگی نیز زبان آزادی و شفاف را پیش بگیرند و جامعه را از قبل از تدارک دوران بعد ازنظام حاکم با ارائه نظرات مکتوب خود یاری رسانده و چشم انداز جامعه و امکان انتخاب را برای وی وسیع تر کنند.این پیروزی یک گروه سیاسی نیست که اصل است ،بلکه پاسخ یافتن سوالهای مردم و شفاف شدن آینده مردم است که اصل است.

*در انقلاب دو اصل استقلال و آزادی هدف و روش می‌گردند.

چراکه انقلاب، نخست انقلاب در انسان و اندیشه راهنمای او، بنابراین، شعور شهروندان به خودانگیختگی و خودانگیخته اندیشیدن و عمل کردن است.

در همان‌حال، انقلاب بیرون آمدن از رابطه مسلط - زیر سلطه است. و بالاخره، دولت تک پایه از راه رابطه با قدرت‌های خارجی به خود ثبات می‌بخشد. از این‌رو، رها شدن از دولت جبار و دو پایه خارجی، که همان استقلال و آزادی است ،هدف می‌شود.

پس برای آنکه جامعه‌ای روی به انقلاب بیاورد و یا با بخش سازمان یافته خود که در انقلاب شرکت می‌کند، موافقت کند، اصولی می‌باید هدف و روش بگردند که ترجمان حقوق و کرامت انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی او و حقوق او بعنوان عضو جامعه جهانی و حقوق طبیعت باشند.

بنابراین، انقلاب در کشوری روی می‌دهد که مردم آن در بند رابطه مسلط – زیر سلطه هستند. از این‌رو، استقلال و آزادی و دیگر حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی و حقوق جهانی، و حقوق طبیعت، بنابراین، کرامت انسان، هدف می‌شوند.

در اینجا نوع رهبری انقلاب بسیار مهم است . آن رهبری (مقصود از رهبری فرد نیست چه بسا جمعی در رهبری انقلاب قرار گیرد همانند حزب کنگره در انقلاب هند) که تلاش میکند در جامعه عدالت اجتماعی میزان و به این میزان برنامه ها و عملکردها سنجیده شوند ، و این هدف‌ها روش نیز بشوند (یکسانی هدف و روش در محتوا)، جریان انقلاب، جریان رشد انسان و آبادانی طبیعت می‌گردد.

*** تجربه مشترک انقلابها وقتی معنای انقلاب در جابجایی راس قدرت ناچیز می شود.**

بسیاری از سازمانهای سیاسی و یا گرایشهای سیاسی اصلاح یا تغییر رژیم را با جلب موافقت قدرت خارجی حامی ممکن تصور می‌کنند. همانند اقای رضا پهلوی که به مصداق ضرب المثل" طرف را به ده راه نمیدادند سراغ کد خدا را می گرفت" ، وقتی کدخدای امریکا نیز به وی راه نداد ، ناچار شد بسراغ سناتور امریکایی مک کین رود هنگام خروج وی از یک جلسه و در میانه درب سالن از وی بپرسد :

"به نظر شما درآینده با سپاه پاسداران چه کنیم ؟ ! "بجای اینکه قوه تشخیص داشته باشد که تصمیم در این زمینه حق مردم ایران است و نه یک سناتور دست چندم امریکایی .

در واقع امر وقتی انقلاب در همان مدار بسته رابطه باقدرت، در جابجایی قدرت و یا جانشین کردن نیروی زینده با نیروی میرنده، ناچیز می‌شود، نیروی جانشین نیز نیازمند دو پایه خارجی می‌ماند.

اما اگر این جانشینی بی‌نقش کردن قدرت خارجی مسلط را ایجاب کند، تمایل قدرتمدار جانبدار تقدم آزادی بر استقلال می‌شود (مثالهای الجزایر و ویتنام و کوبا). تجربه می‌گوید جانشین‌ها به مدار وابستگی باز می‌گردند.

وقتی که پیش کشیدن عدالت اجتماعی عامل برانگیختن قشرهای زحمتکش، باور می‌شود، تقدم عدالت اجتماعی بر استقلال و آزادی شعار یک یا چند تمایل سیاسی می‌گردد .

اینگونه است که تنها اندیشه راهنمائی که بیان استقلال و آزادی می‌گردد، به جامعه مدنی امکان می‌دهد تغییر کند و تغییر دهد.

در وضعیت سنجی آینده ادامه پاسخ به سوال بسیار مهم این زوج جوان را پی میگیرم.

****

وضعیت سنجی ۳۶۹
تاریخ انتشار - ۲۱/۰۵/۱۴۰۰
ژاله وفا

نقش اندیشه راهنما و اهداف وروشها در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی

در ادامه پاسخ به سوال دو هموطن گرامی که پرسیده بودند چه عواملی باعث برانگیختن مردم به قیام و انقلاب علیه نظامی می شود ،در وضعیت سنجی قبل(* ۱) به پویایی های انقلاب و نیز وجدان همگانی در برگیرنده وجدان اخلاقی و علمی و تاریخی و نیز نقش مخرب تقدم بازی در اصلها و لزوم همگرایی اصلها و همگرایی تمایلها برای شکل گیری جنبش همگانی پرداختم.

دروضعیت سنجی این شماره به اهمیت نقش اندیشه راهنما و اهداف و روشهای سازگار با آن در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی می پردازم.

در اینجا قبل از پرداختن به نقش اندیشه راهنما به تعریفی دقیق از اندیشه راهنما می پردازم که ۹ سال پیش در مصاحبه ای با آقای بنی صدر در تلویزیون سپیده استقلال و آزادی در تاریخ ٤ خرداد ۱۳۹۱تحت عنوان " اندیشه راهنما، تعریف و نقش و کاربرد آن "بدست دادند که از دید نگارنده یکی از شفاف ترین تعاریف از اندیشه راهنما است. وبه اطلاع خوانندگان محترم میرسانم که این مصاحبه در یوتوب تحت همین عنوان در گفتگوی ژاله وفا با آقای بنی صدر موجود است .در پاسخ گویی به سوالات مهم این دو هموطن و بطور کلی در وضعیت سنجی هایی که در مورد اوضاع کشور و طرز تفکر هموطنان عزیزم به نگارش در می آورم ،جدای از نوع نگاه خود و تجربیات و مطالعات و تحقیقهای خود در زندگی ام بهره می گیرم ، بویژه از نظریات آقای بنی صدر در کتب مختلف ایشان و مصاحبه ها بسیاربا ایشان استفاده می برم و سعی اینجانب تدقیق وبیان این اندیشه با مثالهایی است که برای همگان قابل فهم و بکار بردنی باشد.

امیدوارم در این مسئولیت نظرات و نقد سازنده خوانندگان محترم نیز مرا یاری نماید.

در تعریف اندیشه راهنما آقای بنی صدرمعتقدند :"چرا اسم از دین و یا مرام نمی آوریم و از اندیشه راهنما صحبت میکنیم؟ مثالی از حق بزنیم که یک تعریف دارد در اصل اما بنا براین که ما انسانها موجودات نسبی هستیم آن تعریف را بطور مطلق اندر نمی یابیم و برداشت ما از حق نسبی است.همانند علم که بشر به علم الیقین نرسیده و علم را بطور نسبی بتدریج اندر می یابد. انسان به دینی و یا مرامی که یا به او عرضه می شود و یا خود آنرا ایجاد می کند ، معنا می دهد و چون خود انسان آنرا انجام می دهد ،تا آن دین و یا مرام را از آن خود نکند نمی تواند آنرا بکار گیرد و این جریان از خود کردن دین و مرام می شود اندیشه راهنمای او.چرا که انسان ضمن در زندگی تجربه می کند.بسته به اینکه نوع زندگی وی دستوری باشد یا انتخابی در این دین و یا مرام تغییر ایجاد می کند.انسانی که سخن می گوید ،فکر می کند ،رابطه برقرار می کند با خود و دیگری و محیط زیستش در این دین و یا مرام بتدریج تغییر ایجاد می کند و اندیشه راهنمای خود را می سازد. انسان مجموعه ای از استعد ها است و یکی از آن استعد ها ساختن اندیشه راهنماست. پس خود مسئول اندیشه راهنمایی است که دارد .

برخی می گویند ایدئولژی و یا دوران ایدئولژی ها به پایان رسیده است.اما ایدئولژی با اندیشه راهنما فرق دارد. ایدئولژی یک نوع بیان قدرت است. حال ممکن است این بیان قدرت در اندیشه راهنما تاثیر داشته باشد و اندیشه راهنما نیز حول محور قدرت شکل بگیرد.اما اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی نیز وجود دارد که رابطه انسان را با قدرت تنظیم نمی کند بلکه رابطه انسان را با استعدادهای خود با استقلال و ازادی خود با استقلال و آزادی دیگران ، با حقوق خود و با حقوق دیگران و با وطن خود و با وطنهای دیگران تنظیم میکند."

بر اساس این تعریف اکنون به نقش هدف و روش در اندیشه راهنما می پردازم.

* هدف، در اندیشه راهنما، تعریف خود را می یابد و در این اندیشه است که رابطه آن با روش معلوم می‌گردد:

در «انقلاب»هایی که اندیشه‌های راهنمای‌شان، یکی از بیانهای قدرت بوده‌اند، هدفها نیز به تناسب آن اندیشه‌های راهنما یعنی به قدرت تعریف یافته اند.بعنوان نمونه در «انقلاب الجزایر» استقلال تعریفی پیدا کرد غیر از تعریف آن در اندیشه راهنمای جنبش‌های مسلحانه ویتنام و یا کوبا.

در همه این موارد، مبارزه با سلطه گر، با کمک گرفتن از قدرت رقیب، همراه بوده‌است. اما این تعریف، کاربردی در برنامه گذاری اقتصاد و فرهنگ و اجتماع پیدا نمی کند. کمک گرفتن از قدرت رقیب پای حفظ منافع آن قدرت رقیب را نیز در آینده انقلاب به میان می کشد و کشور را وامدار آن قدرت می کند.و تامین منافع یک قدرت خارجی رفته رفته بر رعایت حقوق انسان و شهروندی و ملی تقدم می یابد. این وامدار شدن در عمل نافی اجرای حقوق انسان و شهروندان و حقوق ملی و چه بسا حقوق طبیعت می شود. (فرض کنیم قدرت خارجی بعلت حمایت مالی از گروههای سیاسی برای بقدرت رسیدن ،از آنها تضمین شراکت در منابع نفت و گاز کشور و انعقاد قراردادهایی را بخواهد که مسلم است حقوق ملی و طبیعی کشور ما را رعایت نخواهد کرد. (به مثال عراق و قراردادهایی که امریکا به نفع کارتلهای نفتی خود بعداز اشغال عراق با دولت عراق بست توجه کنیم*۲)

وانگهی در همان لحظه کمک گرفتن ، نافی اصل استقلال در گرفتن تصمیم واصل آزادی در انتخاب نوع تصمیم نسل کنونی و نسلهای دیگری می شود. قدرت خارجی بی طمع به منافع خود و منابع ما به کمک برای انقلاب نمی شتابد و از ابتدا در مسیر انحراف انقلاب در اهداف خود عمل خواهد کرد چرا که انقلاب به قصد تحقق حقوق جمهور مردم رخ میدهد و منافع قدرت خارجی در جهت نقض این حقوق برای تامین منافع آن قدرت . ناگفته نماند که کمک گرفتن از قدرت خارجی با کمک گرفتن از حمایت معنوی افکار عمومی جهان با هم بسیار متفاوتند. ملتها به کمک احقاق حقوق یکدیگر می شتابند ولی قدرتها به قصد تامین منابع و دخالت کردن در امور کشوری دیگر کمک مادی خواهند کرد.

وقتی در پس یک انقلاب برنامه گذاری اجتماعی و اقتصادی بایستی اسباب خود انگیختگی انسان را و ارتقاء منزلت زنان را و برخورداری شهروندان از حقوق پنجگانه را تدارک ببیند و ساخت خانواده قرار است با انقلاب تغییر کند و محور قدرت و بکار گیری خشونت در روابط خانوادگی با محور حقوق و باب شدن روشهای خشونت زدایی جانشین شود و یا با انقلاب قرار است حق طبیعت به آبادانی و حقوق جانداران رعایت شوند و یا در امور سیاسی قرار است قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی محور نشود ،استقلال بر مبنای حقوق معنا می یابد . و این تعریف با تعریف استقلال بر مبنای قدرت متضاد است.

از اینرو استقلال بر مبنای قدرت کاربردی دیگر در توجیه روابط قوا با دنیای داخل و خارج پیدا می‌کند تا استقلال بر مبنای حقوق که بایستی بر اساس آن رابطه حق با حق جانشین رابطه با قدرت بگردد.

مردم ایران در پیگیری اهداف خود برای استقرار استقلال و آزادی و رشد در قرن معاصر چندین جنبش کرده اند .اما دو جنبش از جنبشهای ایران در قرن بیستم، بدون رجوع به قدرت خارجی انجام گرفته‌اند: ملی کردن صنعت نفت و انقلاب ۱۳۵۷ ایران. در هردو، استقلال، ترجمان موازنه عدمی و با آزادی همراه بوده‌است. در هر دو مورد، جنبش همگانی روش شده‌است. بنا بر اساطیر (شاهنامه فردوسی) جنبش کاوه نیز این ویژگی را داشته است. در هر سه جنبش، استقلال هدف شده‌است. استقلال، در معنایِ برقرار کردن رابطه نه مسلط نه زیر سلطه با قدرتهای انیرانی هدف بوده‌است. به دنبال جنبش کاوه، ایران از رابطه مسلط – زیر سلطه با انیران، رها شد. اما در واپسین دو جنبش همگانی مردم ایران، اقلیت صاحب امتیاز نگران باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی، به قدرت خارجی در ایران نقش داد و دو کودتا، دو تجربه را نیمه تمام گذاشتند. هردو تجربه و نیز تجربه انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵) می‌آموزند که حضور قدرت خارجی در صحنه داخلی، رابطه نه مسلط – نه زیر سلطه را ناممکن و عامل بقای کشور در این رابطه مخرب ، برغم انقلابی با هدف استقلال و آزادی (ترجمان موازنه عدمی)، می‌گردد. بنابراین

❋انقلاب وقتی واقعیت می یابد که گروه قدرتمدار جدید جانشین گروه قدرتمدار میرنده نشود.

به سخن روشن تر انقلاب وقتی واقعیت می یابد که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هم هدف و هم روش بگردند. جمهور مردم خودانگیختگی خویش را باز یابند و و زندگی را عمل به حقوق خود کنند و رابطه‌ها را رابطه‌های حق با حق کنند یعنی هر گونه تبعیض را برسمیت نشناسند و خود ایجاد نکنند .

در انقلاب دوستی همه با همه میسر می شود و این همبستگی و دوستی است که به انقلاب واقعیت می‌بخشند.

هر ایرانی که در انقلاب ۵۷ شرکت کرده است، خاطره هایی شیرین از دوستی های مردم با هم دارد. نگارنده خود برخوردار از دوستی های ماندگار از دوران انقلاب است که اصالت آنها را به مصداق این بیت از هاشم جاوید :

جان فدای نفس نادره مردانی باد

که کم و بیش نگشتند به هر بیش و کمی

هیچ سختی و کمی و بیشی زندگی را خدشه دار نکرده است.

⁎پس انقلاب وقتی ممکن می‌شود که اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی شده باشد.

و، در جا، از سوی، هر عضو جامعه، در زندگی همه روزه، در اندیشیدن و سخن گفتن و عمل کردن، بکار رود.

جامعه که خودانگیختگی خود را باز یافت از انفعال بدر می آید و در تولید نیروهای محرکه و بکار بردن آنها در رشد انسان و آبادانی طبیعت و در برنامه‌ها شرکت می جوید. شرکت شهروندان به قصد متحقق گرداندن استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی است و اجرای این اهداف با شرکت خودشان و نه در غیاب آنها. وقتی این امر ممکن شد فرهنگ استقلال و آزادی و زبان آزادی و اخلاق استقلال و آزادی غنای روزافزون می‌جویند.

⁎مطالبات جنبش همگانی همان هدفهایی است که در در اندیشه راهنما تعریف می‌شوند:

برنامه هایی که رهبری انقلاب ارائه می دهد بایستی شامل این اهداف باشد و همچنین امور زیر را در بر بگیرد:

۱-هر آنچه را مردم در جریان انقلاب مردود شمردند و از آن روی برگرداندند ، نبایستی در برنامه ها و سیاست گذاری ها موجود باشند.

همانند برقراری دوباره رابطه سلطه/ زیر سلطه و پویایی های آن . برقراری تبعیض‌ها بنام مصلحت ، تقدیم بازی بین اصلها ، نقض حقوق انسانی و شهروندی و ملی و طبیعت ، مسکوت گذاشتن برخی حقوق به نفع حقوقی دیگر (که در واقع نقض کل حقوق است همانند نیمی از حقیقت) تقدیم دادن مصلحت بر حقیقت توسط رهبری جنبش ، دوری جستن از علم و دانش در اجرای برنامه ها ،شقه شقه کردن مردم با تقدم دادن منافع بر حقوق ، محروم کردن بخشی از جامعه به بهانه های واهی ، محور کردن سیاست خارجی در سیاست داخلی، رعایت حقوق اقوام و زنان و...و در واقع رعایت حقوق پنجگانه جمهور مردم ایران بدون استثنا.

۲-در برگیرنده مقبول‌ها نزد جامعه مدنی باشد(همه آنچه را که هدف‌های انقلاب از راه به عمل درآوردنشان، تحقق می‌یابند.)

همانند رفع تبعیض ها ، اصل شدن رابطه حقوقی بین مردم و بنیادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وآموزشی و اقتصادی ، قانون گذاری بر مبنای رعایت حقوق انسان و شهروندی و ملی و طبیعت و جامعه ملی به مثابه عضوی از جامعه جهانی ، حقیقت را همواره بر مصلحت ترجیح دادن ،علم و دانش را مایه

اصلی هر برنامه و راه کاری دانستن ، توجه به پایدار بودن ملاط اخلاق در وطن داری ، محل عمل سیاسی را مردم دانستن و حق حاکمیت را تنها از آن جمهور مردم دانستن ، بها دادن و رعایت حقوق اقوام ایرانی و رفع تبعیضها با برقراری امکانات برابر برای همه و رفع محرومیتها و...

* در عمل، بنابراین که اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی باشد و یا بیان قدرت، مردودها و مقبول‌ها – که در همه انقلابها، فهرست شده‌اند – روشن یا ناروشن فهرست می‌شوند.

هرگاه اندیشه راهنما بیان قدرت باشد، تحقق مقبول‌ها و مردودها در گرو تشکیل دولت جدید گمان می‌رود.در صورتی که بدون مشارکت عملی و نظری و نگاه نظارت گونه مراقب و مسئولیت پذیر جمهور مردم اگر تنها تحقق امور را به دولتها واگذارکنند و مردم از صحنه غایب شوند مسلم بدانند که مقبول‌ها تحقق نمی‌یابند و مردودها برجا می‌مانند و بسا برآنها افزوده نیز می‌شود. زیرا قدرت، یعنی رابطه مسلط – زیر سلطه و ترکیبی که در این رابطه بکار می‌رود برجا می‌ماند.

در دوران ولایت مطلقه فقیه همین امر رخ داد و بنیادهای پیشین در زمان شاه نه تنها از زور تهی نشدند(بعنوان نمونه اقتصاد همچنان رانت محور و مصرف محور ماند و یا در بنیاد آموزش و پرورش در یک نمونه حقوق دانش آموزان و حق مشارکت آنها در روند یاد گیری ملاحظه نشد و دخالت داده نشد وبدینسان از راه زور حقوق دانش آموزان نادیده گرفته شد) بلکه با خشونت بیشتر ادامه یافتند و بر آنها نیز افزوده شدند. از زمانی که به عمل فرعونیت مآب خمینی و نقض مکرر قانون اساسی توسط وی انتقاد نشد (انصاقف باید داد که آقای بنی صدر در کارنامه همانا گزارش روزمره رئیس جمهوری به مردم ،که هر روزه درروزنامه انقلاب اسلامی در ایران منتشر میشد ،به این نقض های مکرر قانون اساسی توسط اقای خمینی با صراحت اشاره میکردند و یکی از دلایل کودتا نیز همین گزارشهای صریح آقای بنی صدر بعنوان ریاست جمهوری به مردم بود که استبداد تاب تحمل آنرا نداشت) اما بخش اعظمی به دلیل شیفتگی نسبت به آقای خمینی ،برخطاهای وی چشم پوشیدند و بخش اعظمی از روشنفکران و سازمانهای سیاسی به دلیل سهم خواهی از قدرت سکوت اتخاذ کردند.

لذا بایستی کمال توجه را به این امر داشت که اندیشه راهنما از بدیل جدائی ناپذیر است و می‌تواند بیان استقلال و آزادی باشد یا نباشد.اندیشه راهنما پیشاپیش، می‌گوید انقلاب تحقق می‌یابد و یا در جانشینی گروه‌بندیهای میرنده با گروه‌بندی‌های زنده، ناچیز می‌شود.

زمانی انقلاب با شرکت جمهور مردم رخ میدهد که وجدان همگانی اندیشه راهنمای جدیدی باشد

وجدان همگانی بر اندیشه راهنمای جدید، عامل انقلابی با شرکت جمهور مردم می‌شود، هرگاه آن اندیشه از این ویژگی‌ها – که بخشی از ویژگی‌های بیان استقلال و آزادی هستند- برخوردار باشد:

۱–اندیشه راهنمای جدید بایستی با ویژگی‌های هویت جمعی که حیات جامعه را در جریان تاریخ ایران میسر کرده‌اند، خوانائی داشته باشد.اهل خرد بایستی سرنوشتی که بعثیسم در عراق و سوریه یافت و نیزسرنوشتی که آتاتورکیسم در ترکیه و مارکسیسم – لینیسم – استالینیسم در روسیه و اروپای شرق و ولایت مطلقه فقیه در ایران، پیدا کرد، توجه خاص مبذول کنند تا اهمیت خوانائی اندیشه راهنما با این ویژگی‌ها را را دریابند.

۲–این اندیشه راهنما بایستی حقوق پنجگانه اعم از حقوق انسان و حقوق شهروندی او و حقوق ملی و حقوق طبیعت وحقوق جامعه بعنوان عضو جامعه جهانی را در بر بگیرد. بنابراین،

۳– ستون پایه‌های دولت جبار را شناسائی و روشهای جانشین کردن آنها را با ستون پایه‌های برمبنای حقوق در بربگیرد،

۴–اندیشه راهنما بایستی همواره هدف و روش را معین بگرداند. هرگاه هدف استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت باشد، اندیشه راهنما، بیان استقلال و آزادی می‌شود و تمامی ویژگی‌های آن را پیدا می‌کند. چنین اندیشه راهنمائی با جنبش همگانی سازگار و آن را میسر می‌گرداند.

۵–هرگاه اندیشه راهنما، بیان قدرت باشد، با جنبش همگانی توانا به سازماندهی خودجوش ناسازگار می شود چر ا که سهم داشتن در قدرت،با خودانگیختگی و خودجوشی آنهم جمهور مردم منافات دارد.ازیاد نبریم که قدرت تمرکز جو است و توزیع شدنی نیست . لذا با حقوق همگان در تضاد است.اندیشه راهنمایی که بیان قدرت است با رهبری «انقلاب» توسط یک سازمان سیاسی، خوانائی پیدا می‌کند. متاسفانه بسیارند سازمانهایی سیاسی که جز این در نظر ندارند اما شفافیت در اندیشه راهنما همینجاست که اهمیت بسزای خود را می یابد .تا پیشاپیش مشخص باشد که یا مردمند که بشکل خود انگیخته وخود جوش انقلاب می کنند و رهبری آن درجهت مردم و با مشارکت آنها عمل می کند ومانع مشارکت مردم نیست و نمی شود و یا یک سازمان سیاسی میوه چین انقلاب مردم خواهد شد و مردم در رهبری آن انقلاب نقشی نمی یابند.

مردم بایستی پیشاپیش بدانند که پیروزی یک سازمان در تصرف دولت، جز این نتیجه ندارد که دولت قدرتمداری را جانشین دولت قدرتمدار پیشین می‌کند. با وجود این، حتی وقتی جامعه با تصدی تحول توسط سازمان سیاسی موافقت می‌کند، انقلاب، دست کم تا بازسازی دولت قدرتمدار، سبب بازتر و تحول پذیرتر شدن جامعه و افزایش توانش در تولید نیروهای محرکه می‌گردد. نسل امروز بایستی به تجربه بهار انقلاب ۵۷ وفضای آزادی حاصل از انقلاب ، تا زمانی که با کودتای ٦٠علیه انتخاب مردم و ادامه جنگ و اعدامهای هزاران جوان این مرزو بوم، رفته ر فته دولت قدرتمدار جای پای خود را محکم کرد توجه کند.

اما پس از بازسازی دولت قدرتمدار، بیان قدرت، به تدریج از عناصر عقلانی خالی و از عناصر غیر عقلانی پر و سرانجام می‌میرد.میزان خرافات رایج در ذهنیت مسئولین نظام ولایت فقیه و عناصر تبلیغاتچی آن ،خود بهترین گواه بر این روند است.

هرگاه بیان قدرت دست کم از دو ویژگی اول (الف و ب)برخوردار باشد، جامعه توانا است که آن را تغییر دهد و با وضعیت و خواستهای خود سازگارکند. وگرنه، دولت ناگزیر است آن را با اندیشه راهنمای دیگری جانشین کند. هرگاه اندیشه جدید نیز بیان قدرت باشد، همان سرانجام را پیدا می‌کند و دولت جدید را نیز گرفتار سرنوشت دولت سرنگون شده می‌کند. امری که در ایران بعد از انقلاب ۵۷ رخ داد!

۶–زبان اندیشه راهنما می‌باید خالی از زور (کلمه‌ها و جمله‌ها بن‌مایه‌ای از زور نداشته باشند) و شفاف و بی‌نیاز از تفسیر و، بی واسطه و فورا ، بکار بردنی باشد.

«انقلاب»هایی که سازمانی سیاسی و یا سیاسی – نظامی آن را تصدی کرده‌اند، ما را از اهمیت این ویژگی آگاه می‌کنند. اندیشه راهنمائی که مردم بتوانند آن را بدون نیاز به زور بکار برند، شرکت آنها را در تغییر ساختها، بنابراین، انقلابی با هدف باز و تحول‌پذیر کردن نظامی اجتماعی، میسر می‌کند. اگر جامعه نسبت به اندیشه راهنما بیگانه بماند و دولت با اعمال قدرت آن را اجرا کند، اندیشه راهنما متعلق به «دشمن» (دولتی که به تدریج نسبت به جامعه بیگانه می‌شود) تلقی می شود و خود عامل منزوی تر شدن دولت و سازمان سیاسی دارای چنین اندیشه‌ای می‌گردد:

نمونه :دولتی که بعد از انقلاب کودتا بر سر کار آمد از ابتدا تاکنون نظر انتقادی را بر نمی تابد و مشارکت نمدهد. در در ۱۱ ژوئیه۲۰۲۱ مردم کوباطی بزرگترین تظاهرات کوبایی‌ها طی دهه‌های گذشته در این کشور ،همزمان در

ده‌ها شهربا سردادن شعارهای مانند «ما گرسنه‌ایم»، «آزادی» و «مرگ بر دیکتاتور» شرکت کردند . جنبش اعتراضی سان ایسیدرو بر اساس فهرستی که در حساب توئیتر خود منتشر کرد، اعلام کرد که حدود ۱۳۰ نفر پس از این تظاهرات بازداشت یا ناپدید شدند.

اعتراضات اخیر و بی‌سابقه کوبا که تاکنون یک کشته و بازداشت بیش از صد نفر را در پی داشته، حاکی از عمق نارضایتیهایی دارد که مردم نسبت به دولت حاکم دارند .اما مقام‌های کوبایی حاضر به پذیرش واقعیت نیستند..

دولت کوبا با محدود کردن دسترسی به اینترنت، تلاش دارند آن گونه که برونو رودریگز، وزیر خارجه کوبا اشاره کرده، از وقوع یک «انفجار اجتماعی» جلوگیری کنند.

تظاهرات مردم کوبا خشم دولت کوبا را برانگیخته، وزیر خارجه کوبا روز سه‌شنبه در یک نشست خبری گفت: «در ۱۱ ژوئیه، هیچ انفجار اجتماعی در کوبا رخ نداد، به دلیل خواست مردم ما و حمایت مردم ما از انقلاب و دولت آن» وی این تظاهرات را یک «بی‌نظمی در سطح خیلی محدود» توصیف و اضافه کرد که کشور اکنون «در شرایط کاملا عادی» قرار دارد.

همین امر را بشکل بسیار وخیم تر مردم ایران در نظام ولایت فقیهی تجربه کرده است

ویا انقلاب اکتبر روسیه که حزب کمونیست شوروی بتدریج در بین مردم روسیه کشورهای اشغالی بلوک شرق منزوی شد تا از هم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی .

۷– اندیشه راهنما، وقتی بیان استقلال و آزادی است، از سوی جمهور مردم، بی‌نیاز از پادرمیانی دولت و سازمان سیاسی و قدرت (= زور) بکاربردنی است. معمولا دولتهای بعدی این امر را که مردم خود انگیهخته دست به جنبش زده اند فراموش کرده و آنرا به حساب خود و یا رهبری آن میگذارند.خودجوشی و خود انگیختگی مردم ایران در انقلاب ۵۷ بحدی بود که آقای خمینی ماهها بعد از شروع انقلاب اعلامیه داد و عاقبت بر انقلاب مردم سوار شد.

اکنون اما با کمال وقاحت نظام ولایت فقیه انچنان انحصار تبلیغات و مطبوعات را در دست گرفته تا به اشتباه به مردم تلقین کند که انقلاب مردم با خود نظام یکی است و برخی نیز همان اشتباه نظام را تکرار و انقلاب مردمی را با نظام حاکم یکی میدانند. در صورتی که حساب نظام حاکم بعد از انقلاب با خود انقلاب متفاوت است. و این نظام ولایت فقیه است که با اندیشه راهنمای مردم در انقلاب

دشمنی ورزیده است. همانگونه که هیچ گاه فرانسوی ها انقلاب مردمی خود را با دولت وحشت و ترور روبسپیر یکی نمی دانند و ندانستند.

۸–یکی از ویژگی‌ها مهم اندیشه راهنمای مبتنی بر استقلال و آزادی ممکن کردن رابطه مستقیم انسان با واقعیت است. می‌دانیم که بیانهای قدرت رابطه انسان با واقعیت را غیر مستقیم می‌کنند. چراکه، عمل به این‌گونه اندیشه‌های راهنما، رابطه مستقیم با واقعیت را ناممکن و انسان‌ها را از حقوق خویش غافل و آنها را ناگزیر می‌کند و از راه قدرت با واقعیت رابطه برقرار کند. به حدی که مردم فراموش می کنند حقوق ذاتی آنها است و متعلق به دولت و یا سازمان سیاسی وهیچ مقام دینی و مردمی نیست که آنرا بخواهد به مردم عطا کند و یا نکند.نمونه مهم در ایران اینکه رابطه مردم با دین بایستی مستقیم برقرار شود چرا که دین و اعتقاد در اصل بیان و یاد آوری حقوق به انسان است. در حال حاضر نظام ولایت فقیه کاری کرده است که رابطه اکثریت مردم ایران حتی با دین و باور خود از راه نظام ولایت فقیه برقرارشود!

نمونه ای دیگر: حق کار از حقوق انسان است. بیان قدرت رابطه با این حق را از راه قدرت برقرار می‌کند. در نظام سرمایه‌داری لیبرال، رابطه انسان با کار خود، از راه بازار (فروش نیروی کار) برقرار می‌شود. حتی آموزش و پرورش کارش تربیت انسانی است که نیروی کار خود را بفروش رساند.از این‌رو است که، سرمایه‌داری دولتی، بخصوص وقتی دولت توتالیتر است، نظام مزدوری کامل است. بدین‌قرار، هراندازه رابطه با واقعیت مستقیم‌تر، اندیشه راهنما، به بیان استقلال و آزادی نزدیک‌تر .

۹–اندیشه راهنما می‌باید انعطاف پذیری بمعنای آشتی همه با همه، نه از راه توزیع قدرت که ناشدنی است که از راه برخوردار شدن همگان از حقوق انسان و دیگر حقوق او و نیز امکانها و برقرار شدن رابطه‌های حق با حق، را میسر گرداند. بدین معنی که اندیشه راهنما وقتی بیان استقلال و آزادی است، ولایت را از آن جمهور مردم می‌شناسد و راه و روش شرکت همگان در اداره امور خویش را اصل میداند.چرا که میان مردم با هم و میان دولت با مردم رابطه مسلط – زیر سلطه برقرار نیست،. پذیرش این اصل، انعطاف ناپذیری کاملی هم مقرر می‌کند: انعطاف‌ناپذیر در برابر قدرتمداری و رابطه مسلط – زیرسلط. در روندی که نظم ولایت فقیه در انحطاط و از خود بیگانه شدن با مردم از راه نقض حقوق مردم در مشارکت در امور خود ،طی کرده است که دقت کنیم ،در می یابیم اندیشه راهنمای نظام حاکم را که جز بر زور و قدرت تکیه ندارد.

۱۰–چنانچه اندیشه راهنما در ترکیبی شرکت نمی‌کند که در رابطه مسلط – زیر سلطه بکار می‌رود وتوجیه‌گر این رابطه و نوع ترکیب و بکار بردن آن

نمی‌شود – هرگاه بیان استقلال و آزادی باشد، رابطه حق با حق و ترکیب نیروهای محرکه با حقوق را بکار می برد – چرا که ، قدرت بمثابه رابطه مسلط – زیر سلطه و ترکیبی که در این رابطه بکار می‌رود ، اندیشه راهنما را اگر هم بیان استقلال و آزادی باشد از خود بیگانه می‌کند.

لذا در بوجود آوردن جامعه ای حقوند بایستی دقت بسیار بکار برد که در چندین وجه بایستی امور هماهنگ شوند تا رابطه مسلط /زیر سلطه دوباره برقرار نشود.

۱–اندیشه راهنما اصول راهنمائی، با تعریف‌های شفاف و بی‌نیاز از تفسیر و تبیین، در برداشته باشد

۲–جمهور مردم آگاه باشند که هر حقی خود روش خویش است و از راه روش کردن حقوق در انقلاب شرکت کنند و قیمی جدید برای خود برسمیت نشناسند.

۳–قانون اساسی، در برگیرنده پنج دسته حقوق از پیش آماده شده باشد (جمع ما این قانون اساسی مبتنی بر حقوق پنجگانه را به مردم ایران پیشنهاد داده است)

۴–مردم ایران بعد از سرنگونی نظام فعلی این نوع قانون اساسی را به تصویب رسانند.جمهور مردم آگاه باشند که هر حقی خود روش خویش است و از راه روش کردن حقوق در انقلاب شرکت کنند و قیمی جدید برای خود برسمیت نشناسند.

۵–شفافیت در زمینه هر آنچه را می خواهند آنچنان شود که جامعه آینده و مورد نظر به وجدان همگانی درآمده باشد، یعنی الگوی اندیشه و عمل شهروندان شده باشد

۶–دولت و بنیادهای قدرت‌مدار شکل نگیرد و مردم همواره مراقب باشند که برنامه ای و هدفی و روشی و سیاستی که رابطه سلطه/زیر سلطه بین شهروندان و دولت و مردم برقرار میکند نه به تصویب رشد و نه اجرا گردد.

در وضعیت سنجی آینده به نقش نیرو های محرکه سیاسی و بدیل در برانگیختن مردم به جنبش همگانی و نقش آنها در بعد از آن می پردازم.

* ۱-ژاله وفا : وضعیت سنجی ۳۶۸-جامعه چه هنگام و باچه عواملی به جنبش و انقلاب برانگیخته می شود.

https://www.enghelabe-
-۳۷eslami.com/component/content/article/
-٤٣٥٨٦khabar/tahlil/

۳٦۸.html?Itemid=۰

*۲-در ماه می ۲۰۰۳ زمانی که «پل ولفوویتز » معاون وقت وزیر دفاع آمریکا در کنفرانسی خبری در حاشیه اجلاس دفاع آسیا سخن می‌گفت، در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا آمریکا کشوری مثل عراق را اشغال کرد نه کره شمالی را، گفت، «تفاوت اصلی میان کره شمال و عراق این است که عراق روی دریایی از نفت شناور است .»

****

وضعیت سنجی۳۷۰

تاریخ انتشار : ۲۸ مرداد ۱٤۰۰

ژاله وفا

نقش فساد ووابستگی در سقوط دولت و ارتش افغانستان و سلطه طالبان

انقلاب اسلامی در هجرت :قرار بود در وضعیت سنجی این شماره به نقش نیرو های محرکه سیاسی و بدیل در برانگیختن مردم به جنبش همگانی بپردازم .اما نظر به اتفاقات مهمی که در کشور همسایه ایران افغانستان رخ داده است که خود تاییدی برپویایی های روابط سلطه / زیرسلطه می باشد که در وضعیت سنجی های گذشته بدان پرداختم ، و اهمیت نیروهای محرکه سیاسی و بدیل در عدم شکل گیری جنبش همگانی وقتی برخوردار از ویژه گیهای درخورو لازم

نباشد نیز اقتضا می کند که وضعیت سنجی این شمارهرا به وضعیت افغانستان و درسهای آن اختصاص دهم.

این واقعیت تلخ که طالبان در کمتر از یک ماه ،تمام افغانستان به استثنای استان پنجشیر را با کمترین مقاومت نیروهای دولت افغانستان تصرف کرد و آینده تاریکی را- حد اقل تا مدت زمانی که ملت افغانستان توان مقابله با آنهارا بیابد- برای مردم افغانستان خصوصا زنان و کودکان رقم خواهد زد ، برای هر انسان آزاده ای خصوصا ملت ایران که با ملت افغانستان بعضا از سابقه تاریخی یکسان برخوردار و درحوزه مشترک فرهنگی قراردارند ، بسیار درد ناک و در عین حال مشکوک و نیز حاوی پیامهای بسیار مهمی برای اهل خرد بود.

❋ رویداد اخیر افغانستان بهترین گواه بر صحت پویایی های روابط سلطه/ زیر سلطه

رویدادها بی دلیل و اسباب رخ نمی دهند.بارها در همین وضعیت سنجی ها بویژه به قلم آقای بنی صدر و یا نگارنده بر پویایی های روابط سلطه/ زیر سلطه و نیز فسادی که امر وابستگی همواره با نقض اصول استقلال و آزادی با خود به همراه دارد، تاکید شده است. رویدادهای اخیر افغانستان نیز خلق الساعه نبوده و خود بهترین نمونه بر پویایی های روابط سلطه/ زیر سلطه است ومادامی که یک ملت به این پویایی ها معرفت نداشته باشد و در صدد تغییرموقعیت مخرب زیر سلطه بودن و بر هم زدن رابطه سلطه/ زیر سلطه و اتخاذ موازنه عدمی وبرقراری رابطه بر اساس حقوق بر نیاید ، ادامه خواهد داشت وبر دامنه تخریبش روز بروز افزوده و آتشش هستی ملتها را سوزانده و خاکستر می کند.

❋ افغانستان شهره به "قبرستان قدرتهای بیگانه"

سرزمینی که امروز آن را افغانستان می‌نامیم، قرن‌هاست که شاهد جنگ‌های بی‌شماری بوده است و با وجود همه مشکلات داخلی و دخالت‌های نظامی قدرتهای خارجی و غارت منابعش ، همچنان پابرجاست و گویی تجزیه آن چون طلسمی برای "دشمنانش" تبدیل شده است.

چه آن زمان که خراسان نامیده می‌شد و حمله‌های چنگیز در بلخ و بامیان را با لشکری هفتصد هزار نفری تاب آورد یا در جریان حمله‌های تیمور خان از بلخ

و کابل به سیستان و مرکزش زرنج، آن سرزمین حاصلخیز و زیبایی که افسانه رستم دستان را در خود جای داده بود، را چنان کرد که تبدیل به کویری خالی از سکنه و باغستان شد. مردم قبیله‌های روستانشین افغانستان ، در برابر هر گروه خارجی و حملات نظامی با کمترین امکانات مبارزه کرده‌اند و شکستهایشان کمتر از پیروزی هایشان بوده است.از طرفی جغرافیای کوهستانی افغانستان خود یک مانع و سلاح عظیم در برابر تهاجم‌های داخلی و خارجی بوده است و علاوه بر سربازان افغان ،سربازان زیادی نیزاز کشورهای متجاوز و اشغالگر در کوه‌های سترگ و "سر به فلک کشیده" آن از سرما، گرما یا گرسنگی و تشنگی تلف و قربانی حرص و آزسیاستمدارانی شدند که جز زور و زورگویی و طمع بزیر پا گذاشتن هستی ملتی در سر نداشتند.

در قرن معاصر نیز که منابع کانی سرشار افغانستان بر قدرتهای خارجی آشکار شد و نیزموقعیت ژئوپلیتیکی حساس آن (حد فاصل آسیای میانه، آسیای شرقی و آسیای غربی همانا خاورمیانه و آسیای جنوبی) بر همگان هویدا گردید ، همواره مورد طمع قدرتهای بیگانه بوده است.

دخالت و حمله و اشغال افغانستان آنهم سه بارتوسط انگلستان و مقاومت مردم افغان و بیرون انداختن انگلستان از سرزمین خود و یا حمله و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی ونیز امریکا ، هم تلفات جانی بسیاربرای مردم بیگناه افغانستان داشته است و هم به غارت منابع مردم افغانستان ختم گردیده وهم به ساخته شدن گروههای رادیکال انجامیده و خشونت گرایی را تقویت کرده و هم دخالت قدرنهای خارجی درپشتیبانی از دولتهای فاسد و دست نشانده، موانع بزرگی بر سر احقاق حق حاکمیت جمهورمردم افغانستان در اداره کشور خود قرار داده است.

اما واقعیت دیگر این است که مقاومت مردم افغان باعث شده افغانستان به "قبرستان قدرتهای بیگانه" شهره شده است.

زمانی که در۲۴ دسامبر ۱۹۷۹به فرمان لئونید برژنف رهبر شوروی، سپاه چهلم این کشور از طریق مرزهای شمالی وارد افغانستان شد و در دوران میخائیل گورباچف آخرین رهبر این اتحادیه و براساس توافق ژنو (آپریل ۱۹۸۸) عقب‌نشینی نیروهای شوروی در (۱۵ می ۱۹۸۸) آغاز و آخرین گروه ارتش شوروی با شکست از مردم افغان در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند.

این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره بر جای گذاشت.

در سال ۱۹۹۸ برژینسکی در مصاحبه‌ای با نشریه فرانسوی «لو نوول آبزرواتور» عنوان نمود: ما روس‌ها را مجبور به مداخله نکردیم، ولی تعمداً احتمال مداخله آنان را افزایش دادیم... که در این مورد انجام عملیات مخفیانه عالی‌ترین راه کار بود. این کار تأثیر بسزایی بر نقشه‌های شوروی در تله افغانستان داشت... روزی که شوروی رسماً تهاجم به افغانستان را آغاز کرد من به رئیس‌جمهور کارتر نوشتم که: «هم اکنون زمان آن است که یک جنگ ویتنام را به شوروی تقدیم کنیم.»

با سقوط رژیم رئیس جمهور محمد نجیب الله سه سال بعد از خروج خفت بار نیروهای ارتش شوری از افغانستان، گروه های مختلف مجاهدین به پیروزی رسیده با خشونتی بی سابقه به جان هم افتادند. گرچه احزاب سیاسی مخالف حمله شوروی با یکدیگر بر اساس توافق نامه پیشاور در سال ۱۹۹۲ برای تشکیل دولت موقت متحد شدند ، اما گلبدین حکمتیار که از سوی سرویس های مخفی پاکستان حمایت می شد، رویای دست یابی به قدرت انحصاری را داشت. او در سال ۱۹۹۲ کابل را بمباران کرد که جز قربانیان زیادی در میان غیرنظامیان ، و ایجاد هرج و مرج نتیجه دیگری نداشت. در حالی که یک دولت موقت به سختی در حال شکل گیری بود ، احزاب مختلف با خشونت ، اغلب به دلایل قومی، با یکدیگر درگیر شدند.

خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر اسبق پاکستان ،خود اقرار کرد که طالبان را بکمک امریکا و حمایت اطلاعاتی پاکستان و پول عربستان ساختیم و بر افغانستان تحمیل کردیم. آنها کنترل بیشتر مناطق افغانستان را به دست گرفتند و در سال ۱۹۹٦ سرانجام کابل را فتح و یک حکومت تروریستی و مرتجع و وحشیانه را بر افغانستان تحکیم کردند و خشونت بسیاربرزندگی سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان اعمال کردند.طالبان ساخته امریکا سالیان سال نور چشمی غربیها بود و آزاد بود دست به نسل کشی وپاکسازی فرهنگی و قومی و تحقیر ملت افغانستا ن و تضییع حقوق زنان و کودکان زند تا ملت افغانستان چنان صدمه ای ببیند که نتواند قد علم کند . لذا موفقیت طالبان در این نسل کشی و تخریب بیش از اندازه مدیون حمایت قاطع پاکستان ،امریکا و عربستان سعودی بود. خوانندگان محترم را به اعترافات بی سابقه خانم هیلاری کلینتون در ایجاد گروههای تروریستی منجمله طالبان ارجاع میدهم. این سخنان را خانم کلینتون در سال ۲۰۰۹ در مقام وزیر وقت امور خارجه امریکا در مقابل یکی از کمیته های کنگره امریکا ایراد کرده است.

همانگونه که ملاحظه می شود دخالت خارجی در پیدایش وضعیتهای اسفبار در افغانستان نقش بسزایی داشته اند.

* پاکستان در حمایت از حکمتیار و سپس طالبان نقش محوری داشت.

* ازبکستان از نیروهای عبد الرشید دوستم ژنرال ازبکستانی حمایت می کرد. او که مدتها در دولت نجیب الله با مجاهدین جنگیده بود کمی قبل از سقوط از او جدا شد و به مجاهدین پیوست.

* نظام ولایت مطلقه فقیه انزمان ازحزب وحدت اسلامی افغانستان که گروهی شیعه است حمایت می کرد

* عربستان سعودی پشتیبان شبه نظامیان وهابی الاتحاد الاسلامیه بود.

* ترکیه در حمایت از طالبان

با این حال حکومت طالبان هرگز به طور کامل از طرف حتی گروهای سیاسی داخل افغانستان پذیرفته نشد. چندین جناح از مجاهدین برای تشکیل « ائتلاف شمال» گرد هم آمده اند و میهن دوستانی نیز تحت رهبری ژنرال مشهور، احمد شاه مسعود، متحد شدند که بیش از هر گروهی دل در گرو حقوق مردم افغانستان و استقلال افغانستان داشت و لی وی را نیز ترور کردند.

حملات القاعده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویورک و واکنش واشنگتن به آن ، نقطه عطف جدیدی برای شروع جنگ های مداخله گرانه ای بود که ایالات متحده به طور مستقیم درگیر آن ها شد. امریکا وقتی دید که مهار طالبان از دست خودش در رفته و طالبان غولی خود ساخته و اسلحه بدست دیگر حاضر نیست در چراغ جادویی اش بماند و حتی جرات کرده اسامه بن لادن را به امریکا تحویل ندهد ،در سال ۲۰۰۱ آنها را سرنگون کرد.

اینبار امریکا تحت نام "هدیه دموکراسی و دفاع از حقوق زنان" حمله نظامی واشغال افغانستان را برای خود مشروع دانست. در دسامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف) را مأمور کمک به حفظ امنیت و دولت جدید افغانستان به ریاست حامد کرزی کرد.اینبار حکومت جدید تحت شرایط اشغال نظامی کشور و به زور اسلحه و بمباران وکشتار روزمره مردم افغانستان و با کمک های مالی و رسانه ای آمریکا و ناتو شکل گرفت.از ابتدا پیدا بود که حکومتهایی که دست نشانده قدرت خارجی بویژه اشغالگر هستند ، از آنجا که منتخب واقعی و آزاد مردم نیست ، شالوده آنها با فساد بنیاد می گیرد.

فساد در ساختار دولت و نظام سیاسی در کابل، همواره وجود داشته و باعث شد حدود ۵۶ درصد از مردم افغانستان زیر خط فقر قرار بگیرند. از زمان سیطره طالبان از ۲۰ سال پیش، هیچ دولتی در افغانستان اقدام به رعایت حقوق انسانی

و شهروندی و ملی مردم افغانستان نکرد ،و یا مرهمی برزخم‌های پیکره ملت افغان که در جنگهای متعدد جسم و روانش جراحات ژرف برداشته بود، نگذاشت. ملتی که چندین دهه از جنگ‌ها و درگیری‌ها و اشکال مختلف مرگ در رنج بوده است. با وجود حمایت غرب و آمریکا از نظامی که در سال ۲۰۰۱ در افغانستان روی کار آمد، این کشور از نظر سیاسی و اجتماعی همچنان از مشکلات و بحران‌های اساسی اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و فرهنگی رنج می‌برد.

دزدی و فساد و دعوا بر سر قدرت در بیست سال اخیر همراه با فرقه گرائی و قوم گرائی و وابستگی سازمانها و گروها و نیروهای محرکه سیاسی به قدرتهای منطقه ای از قبیل پاکستان و ازبکستان و ایران و نیز حمایت امریکا و چین و روسیه و نظام ولایت مطلقه فقیه از طالبان وعاقبت طرف مذاکره دانستن آنها ،افغانستان را فلج کرد و زمینه را برای اینکه جمهور مردم افغانستان در استقلال و آزادی نظامی حقوند را در افغانستان برپا کنند را گرفتند. و بدتر از آن بقول آقای هادی قدسی :"مهمتر از همه مکانیزمی است که وابستگان به اجنبی در چنین جوامعی ایجاد می کنند . آن مکانیزم این است که مردم را به کمک مستبدین در برابر دو جریان قرار میدهند :یکی وابستگی و دیگری استبداد!بی حرکتی مردم افغانستان در برابر هجوم طالبان دقیقا نتیجه این انتخاب بی جا می باشدکه مسئولش کنشگران وابسته قدرتمدار افغانی با همکاری سلطه گران هستند."

در واقع بر گفته اقای قدسی بیفزایم که همچون مدار بسته بد و بدتر انتخابی بین وابستگی و استبداد وجود ندارد چرا که استبداد انور سکه وابستگی است. همانطور که آزادی و استقلال از هم جدایی ناپذیرند استبداد و وابستگی نیز از هم جدایی ناپذیرند.

غربی ها، خصوصا انگلستان و آمریکا به شکل احمقانه ای تلاش کردند بجای شناخت بافت جامعه افغانستان دراین بافت به نفع منافع خود تغییراتی ایجاد کنند و موفق نشدند. جالب توجه آنکه حمله و اشغال کشورافغانستان را نیز "هدیه دموکراسی " تبلیغ می کردند تا بحدی که برخی تحصیلکرده های ایرانی نیز باور کرده بودند که چنانچه امریکا به ایران نیز حمله کند ، می تواند دموکراسی نوع اشغالگرش را همانند راحت الحلقوم به مردم ایران بخورانند.نتیجه و محتوای این هدیه را در افغانستان اکنون شاهدیم.جنگ و قربانی و فساد و فقر و...

بیاد می آورم در زمان حمله امریکا به افغانستان خانمی آلمانی که دبیرریاضی فرزند اینجانب بود که آنزمان کلاس هشتم دبیرستان را در آلمان می گذراند ، در سر کلاس هدف ازحمله امریکا را به افغانستان "هدیه دموکراسی " نامیده

بود و فرزند۱۳ ساله اینجانب از معلم خود پرسیده بود که چرا به شاگردان هر هفته تمرین ریاضی می دهد تا در منزل آن تمرینها را حل کنند؟ دبیر پاسخ داده بود که برای اینکه تا شما شاگردان تمرین نکنید ریاضی فرا نمی گیرید.و پسر اینجانب پرسیده بود آیا دموکراسی فرهنگ نیست و هم سنخ با دانش؟ چگونه شمای دبیر نمی توانید فهم ریاضی را بجز با تمرین ما شاگردان "هدیه" بدهید و این ما شاگردان هستیم که بایستی خود با زحمت و تمرین و استمرار ریاضی را فرا بگیریم و دموکراسی را نیز که ملتی بایستی فرصت و امکان داشته باشد که خود آنهم در فضایی آرام ،تمرین روزمره کند می شود "هدیه " داد آنهم با حمله نظامی و لشکر کشی!؟

خوشبختانه آن خانم دبیر تا بدانحد به اخلاق پایبند بود که بلافاصله به اشتباه دید خود اعتراف کرد و از کل کلاس بخاطر اشتباهش عذر خواست. ولی متاسفانه هستند هنوز بسیار کسان که همین خواب " هدیه دموکراسی با لشکر کشی " را برای ایران نیز می بینند و از تجربه کشورهای همسایه نیز درس عبرت نمی گیرند.

اکنون بعد از بیست سال جنگ و حضور نظامی ارتش آمریکا و نیروهای ناتو در افغانستان همان ابرقدرتی که معتقد بود برای هدیه دادن دموکراسی به ضرب اسلحه و احقاق حقوق زنان به افغانستان لشکر کشیده و طالبان را سرنگون می سازد، خود را ناچار دیده که با طالبان وارد مذاکره شود و با آنان پیمان صلح امضاء کند.البته مسلم است که در دیدارها ی پنهان و آشکار با گروه طالبان معامله هایی بر سر منافع آینده این قدرتها و استقرار پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان و نیز برآوردن توقعات قدرتهای منطقه نیز صورت گرفته است.

پیش از این، طالبان از یک حکومت فراگیر ملی سخن می‌گفتند اما پس از اینکه اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان که تنها با ۲ میلیون رای بر سر قدرت آمده بود ؛، بدون تحویل قدرت کشور را ترک کرد، این گروه خود را فاتح جنگ می‌خواند و حکومتی یکدست را طلب می‌کند.

ارتش افغانستان بدون مقاومت هم تسلیم شد و هم فرار کرد. خبرگزاری رویترز می گوید صدها سرباز افغانی با استفاده از ۲۲ هواپیمای نظامی و ۲۴ هلی کوپتر به ازبکستان گریخته اند. بر اساس این گزارش در مجموع ۵۸۵ سرباز افغانی روز یکشنبه وارد ازبکستان شدند.

* یکسانی عمل ارتشهای دست نشانده در عدم مقاومت برای دفاع از وطن و تفاوت آن با ارتش واقعا ملی

این امرفرار ارتش افغانستان و عدم مقاومت آنها ، برای ایرانیان خاطره فروپاشی حکومت رضا شاه که با اذن و بدست نشاندگی انگلیس بروی کار آمد و از قدرت برداشته و به جزیره موریس تبعید شد را تداعی می کند . همچنین ارتش ساخته شده رضاخانی بدست انگلیسها نیز به محض ورود ارتش های بیگانه در شهریور ۱۳۲۰ در چند ساعت از هم پاشید .همچنین در عراق نیز ارتشی که با حمایت امریکا بعد از سقوط صدام تجهیز شد در مقابل گروه کوچک داعش در موصل تاب نیاورد و پا به فرار نهاد.دلیل آن تفاوت ماهوی ارتش ملی است با ارتش دست نشاده قدرتهای خارجی.ارتش ملی پشتیبان مالی و مادی و لجیستگی و معنوی هموطنان خود را پشت سر دارد و دل بسته وطنی است که هویت خود را ریشه دوانده در وطن می داند.لذا با جان و دل حتی بعضا با کمترین سلاحها به دفاع از وطن عزیز بپا می خیزند.همانند ارتش ایران در زمان حمله و تجاوز عراق به خاک ایران که با فرماندهی داهیانه آقای بنی صدر بقول یاسر عرفات در مدت ٦ ماه حماسه آفریدند.هر چندبرخی مسئولان نظام ولایت فقیه در ابتدای انقلاب کمر به نابودی تجهیزات نظامی و نیز خانه نشین کردن بسیار ی از افسران و درجه داران و خلبانان شجاع ارتش ملی کرده بودند، با همت آقای بنی صدر و سایر فرماندهان شجاع ارتش، به جبهه ها فراخوانده شدند و آز انها با دادن مدال لیاقت اعاده حیثیت شد و آنها نیز با جان خود برای دفاع از وطن مایه گذاشتند .چرا که در فضای انقلاب آینده روشنی را برای وطن خود در چشم انداز داشتند.

و یا بسیاری از مجاهدین افغان که با اسلحه های ساده و کلاشینکف به جنگ هواپیماهای روسی در کوه های پوشیده از برف رفتند و موفق به بیرون کردن نیروهای کشور اشغالگر شدند.

اما چه شد که ارتش ساخته نیروهای ناتو و امریکای اشغالگر در افغانستان با همه تجهیزات قادر نبود مقاومتی در مقابل طالبان انجام دهد؟و فرار را بر قرار ترجیح دادند؟

برای عده ای که همواره "مرغ همسایه غاز است" و توانی در حد معجزه برای قدرتهای خارجی قائلند و یا چنان ذهنیت وابسته و دلبستگی به توان قدرتهای خارجی دارند که تواناییهای ملت را فراموش می کنند ، خیلی عجیب به نظر آمد که ارتش دست ساخت امریکا تا بدین حد نا توان از مقاومت باشد.

*** به گزارش مطبوعات جهان نظر افکنیم تا واقعیت ناتوانی ارتش دست نشانده محرز شود.**

<u>کانال ۲ تلویزیون آلمان(ZDF) در تاریخ ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ گزارش داد :</u>
بگزارش آماری پروژه تحقیقاتی Costs of War از دانشگاهBrown حضور۲۰ ساله آمریکا در افغانستان ، برای امریکا حدود ۲۲٦ میلیارد دلار هزینه داشته است و حدود ۹۰ میلیارد آن به طور مستقیم خرج پشتیبانی از نیروهای ارتش افغانستان شده است !حتی در سال ۲۰۲۱ناتو تجهیزاتی بالغ بر۷۲ میلیون دلار در اختیار نیروی ارتشی افغانستان قرار داده است. با تانکها و هلیکوپتر ها و نیز ۳۵۰ هزار سرباز و نیروی پلیس ،دولت افغانستان میتوانسته است در مقابل چند تن از نیروی طالبان مقاومت کند.

کارلو ماسالا پروفسورسیاست بین الملل در دانشگاه مونیخ در گزارش کانال۲ تلویزیون المان (ZDF) اظهار داشت علاوه بر اینها عملیات ناتو در افغانستان تحت عنوان) Resolute Supportتوضیح نگارنده: عملیات ناتواز ۱ ژانویه ۲۰۱۵ تا ۱٦ ژوئیه ۲۰۲۱ برای آموزش و مشاوره ارتش افغانستان) بالغ بر ۱۰۰۰۰ سرباز را در بر میگرفته و ۱٦۰۰۰ نیروهای استخدامی که برای خدمات مختلف تکنیکی و لجیستگی بکار گرفته شده بودند.حتی شرکتهایی برای تعمیرات هواپیماها و هلیکوپترهای نیروی هوایی افغانستان استخدام شده بودند.".

اما مهمترین زیرساخت های استراتژیک در افغانستان به اصطلاح جاده کمربندی است .این تنها ارتباط بین بسیاری از مراکز استان ها است و تجهیزات نظامی باید از طریق آن حمل شود.

طالبان به خوبی می دانستند که نیروهای مسلح دولتی اگر این ارتباط را قطع کنند، به سختی قادر خواهند بود مواضع خود را حفظ کنند. در نتیجه ،منابع غذا و مهمات برای تعداد بیشماری ایستگاه و پاسگاه کوچک در سراسر کشور به پایان می رسد.
<u>روزنامه وال استریت ژورنال</u> همچنین به نقل از یک سرباز در استان قندوز در شمال نوشت: "در چند روز گذشته غذا ، آب و سلاح وجود نداشت." نیروهای نخبه ، که باید به صورت هفتگی با تدارکات می آمدند ، دور می ماندند. در پایان ، یگان عقب نشینی کرد و ۱۱ خودرو زرهی به طالبان واگذار شد .

<u>نیویورک تایمز نیز در ۲۳ مرداد ۱٤۰۰گزارش کرده است :"</u>طی روزهای اخیر، نیروهای امنیتی افغانی در بیش از ۱۵ شهر و تحت فشار پیشروی

نیروهای طالبان که از ماه می ۲۰۲۱آغاز شده، متلاشی شده‌اندو دو مرکز استان مهم یعنی قندهار و هرات نیز به کنترل نیروهای طالبان در آمده است.

پیشروی‌های سریع باعث شده تا نیروهای طالبان بر تسلیحات و تجهیزات آمریکایی که نیروهای افغانی به جای گذاشته‌اند، سیطره یابند .

ساختن دستگاه امنیتی افغانستان یکی از بخش‌های کلیدی راهبرد دولت باراک اوباما رئیس جمهور سابق آمریکا بودکه به کمک آن دنبال یافتن راهی برای انتقال حفظ امنیت به نیروهای افغانی و خروج از این کشور در ۱۰ سال پیش بوده است. این تلاش‌ها، ارتشی با تصویری از ارتش آمریکا ایجاد کرد!"

(نگارنده :بگذریم که اوباما پس از به قدرت رسیدن ،ارتش امریکا از عراق را به امریکا رجعت داد ولی صدهزار نیروی ارتشی را به افغانستان گسیل داشت.!)

نیویورک تایمز ادامه میدهد :"در حالی که به نظر می‌رسد آینده افغانستان هر چه بیشتر مبهم می‌شود اما یک چیز کاملا شفاف شده است: ۲۰ سال تلاش آمریکا برای بازسازی ارتش افغانستان به نیروهای جنگی مستقل و قدرتمند شکست خورده و این شکست در حال حاضر در زمانی واقعی ظاهر شده که کنترل افغانستان در حال انتقال به طالبان است.

اما ظاهر شدن فروپاشی ارتش افغانستان از هفته پیش هویدا نشده است بلکه ماه‌ها پیش و در پی تلفات گسترده‌ای که در نبردها داشتند کاملا آشکار بود. این در حالی است که دولت بایدن هنوز تصمیم خود برای خروج از افغانستان در تاریخ ۱۱ سپتامبر را اعلام نکرده بود.

نیروهای دولتی افغانستان نیز همواره بهانه یکسانی را برای شکست در برابر طالبان مطرح می‌کردند: هیچ حمایت هوایی از ما نشد یا اینکه تجهیزات و غذای ما به اتمام رسید.

اما حتی پیش از آن،ضعف سیستماتیک نیروهای امنیتی افغانستان کاملا آشکار بود. بر روی کاغذ تعداد نیروهای امنیتی افغانستان ۳۰۰ هزار نفر اعلام شده اما در روزهای اخیر گفته شده که این تعداد تنها ۵۰ هزار نفر هستند. این کمبودها را می‌توان در چندین موضوع ردیابی کرد که یکی از آنها اصرار غرب بر ساختن ارتش کاملا نوین با تمامی نیازمندی‌های لجستیکی است. اما این موضوع به اثبات رسیده این تجهیزات بدون حضور آمریکا و متحدان ناتو ناپایدار هستند.

نظامیان و نیروهای پلیس افغانستان رنجش عمیقی از رهبران افغانی خود دارند. مقام‌های افغانی اغلب چشمان خود را به چیزی که روی داده می‌بنند و به خوبی می‌دانند که تعداد واقعی نیروی انسانی افغانی بسیار کمتر از چیزی است که به صورت رسمی اعلام می‌شود نشان از فساد در ساختار حکومتی افغانستان است که بدون سر و صدا پذیرفته شده است.این اعتقاد میان نیروهای امنیتی افغانستان افزایش یافت که جنگ برای دولت اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان ارزش کشته شدن را ندارد.

در مصاحبه‌های متعددی که با نظامیان و افسران پلیس افغانی انجام می‌شد، احساس ناامیدی در میان آنها کاملا مشهود بوده است. هفته پیش و در یکی از جبهه‌ها در جنوب افغانستان در شهر قندهار، ناتوانی نیروهای امنیتی افغانستان برای جلوگیری از حملات ویرانگر طالبان به این شهر کاملا مشهود بود که دلیل شکست در این جبهه «سیب زمینی» اعلام شده است. پس از هفته‌ها جنگ، یک جعبه مملو از سیب زمینی به عنوان جیره غذایی روزانه به واحد پلیس ارسال شد. آنها طی چند روز هیچ چیزی به جز سیب زمینی دریافت نکرده بودند و فرسایش و گرسنگی نیروهای امنیتی سبب شکست آنها شد. یکی از افسران پلیس در تشریح عدم حمایت از آنها برای دفاع از دومین شهر بزرگ افغانستان گفت: «این سیب زمینی سرخ کرده قرار نیست خط مقدم را حفظ کند!»

عبداللهی، رئیس پلیس ۴۵ ساله‌ای که جبهه شمالی قندهار را طی هفته پیش حفظ کرده بود گفت:«آنها فقط سعی می‌کنند که ما را از بین ببرند.» نیروهای امنیتی افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا کنون متحمل بالغ بر ۶۰ هزار تلفات شده اند. اما منظور عبداللهی طالبان نبوده بلکه منظور وی دولت کشورش بوده که معتقد است بسیار بی کفایت است آنهم به حدی که بخشی از یک برنامه بزرگتر برای واگذاری اراضی به طالبان است."

البته امر تعجب آمیز سکوت دولتها در قبال این تصرف برق آسای افغانستان توسط طالبان است که هویدا می سازد که بخشی از یک برنامه بزرگتر قدرتهای خارجی و منطقه برای منطقه و افغانستان است."

❋شکست امریکا و اعتراف بدان توسط امریکاییها

توافق آمریکا با گروه طالبان برای خروج از افغانستان در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به امضای مایک پمپئو، وزیر خارجه دولت او و ملا عبدالغنی برادر، رئیس دفتر سیاسی طالبان رسید. بنا به این توافق نظامیان

آمریکا باید تا روز اول مه (۱۱ اردیبهشت) سال جاری از افغانستان خارج می‌شدند.

جو بایدن که روز ۲۰ ژانویه سال جاری میلادی (اول بهمن ۱۳۹۹) جانشین دونالد ترامپ شد گفته بود که خروج نظامیان آمریکا از افغانستان تا روز ۳۱ اوت (۹ شهوریور) تکمیل می‌شود.

ایالات متحده در تحقق هدف خود از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ شکست خورد. از مهمترین نشانه‌های این شکست، بقای طالبان است که ایالات متحده آن را به بهانه پناه دادن به القاعده هدف گرفت. شکست آمریکا در این مساله هویدا می‌شود که نتوانست در زمینه ایجاد جایگزینی برای طالبان، از نظر میدانی و سیاسی موفقیتی داشته باشد.این شکست تا بدانحد مفتضخانه است که حتی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری سابق آمریکا در مصاحبه با شبکه «فاکس نیوز» گفت که تصمیم اشغال افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ را اینگونه توضیف می کند «بدترین تصمیمی بود که تاکنون اتخاذ شده است.»و به واقعیتی دیگر نیز اذعان می کند:" «رفتن به خاورمیانه تصمیم وحشتناکی بود. می‌دانم که خانواده بوش خوشحال نخواهند شد اما معتقدم این تصمیم [حمله به افغانستان] بدترین تصمیم در تاریخ کشور ما بود.ما خاورمیانه را ویران کردیم، آیا فکر می‌کنید اکنون بهتر از ۲۰ یا ۲۱ سال پیش شده است؟ خیلی بدتر شده است. تصمیم وحشتناکی بود که برای ما تریلیون‌ها دلار خرج داشت. مایلم به هر دو طرف ماجرا نگاه کنم. **میلیون‌ها و میلیون‌ها زندگی!** هیچ فرقی هم با وضعی که داشت نکرده است و بدتر هم هست زیرا بایدبازسازی‌اش کنید.»

جالب توجه آنکه دولت بوش پسر با همکاری انگلیس و موئتلفانش بر مبنای یک خبر ساختگی و دروغی بزرگ به جامعه بین الملل که نظام صدام را آماده شلیک سلاح هسته ای در عرض ٤٨ ساعت آینده می باشند حمله و لشکر کشی خودرا به عراق افغانستان مشروع جلوه داد و در حمله به افغانستان نیز مبارزه با صدور تروریسم را بهانه قرار داد!

برای اولین بار است که شکستی مفتضحانه باعث شده یک ابر قدرت بر حملات ولشکر کشی ها وکودتا های بیشماری که در سایر کشورها انجام داده است(انواع کودتاها علیه دولت ملی مصدق و بنی صدر در سال ٦٠و در کشورهای امریکای لاتین و ... و جنگ ویتنام و بمباران اتمی ناکازاکی و هیروشیما در ژاپن و اشغال عراق و افغانستان و سوریه و...) حتی بشکل لفظی هم که شده نام از میلیونها زندگی از دست رفته بر اثر زورمداری ابر قدرت می برد! اما نباید فراموش کرد که ترامپ در زمانی که بر سر قدرت بود نیز اظهار داشت :"تمامی خرجی را که در خاورمیانه کرده ایم باید باز پس بگیریم !"

دونالد ترامپ با انتقاد از مدیریت خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان گفت: «معتقدم این بزرگترین شرمساری در تاریخ ماست.»

روزنامه های غربی نیز نوشته اند غرب در کلیتش دچار شکست اخلاقی در ادعای خود در دفاع از حقوق بشر گشت. اما مردم کشورهای خاورمیانه بویژه می دانند که این فرمول صدق میکند:

هرگز به غرب اعتماد نکنید! اخلاق می گوید و نفت می خواهد!غرب می گوید حقوق بشر اما منافع منظورش است.

به واژه **"** باز سازی" که ترامپ در صحبتهایش بدان اشاره میکند توجه کنیم و در آیینه واقعیت ببینیم که در منطق لیبرالیسم و سرمایه داری چرا افغانستان را و خاورمیانه و ایران گرفتار جنگ با عراق را ویران کردند و می کنند ؟تا کمپانیهای آنها در "باز سازی" سهم شیر را ببرند و باز از نو ویران کنند با جنگی دیگر و باز آن منطقه را بازار سود بریهای کمپانی ها و کارتلهای خود کنند.آیا سیاستمداران غربی بدان فکر کرده اند که جان از دست رفته میلیونها نفر را نیز میتوان "باز سازی" کرد ؟ و یا روح و روان بازماندگان میلیونها کشته و قربانی را نیز می توان براحتی به جیب زدن سود مادی "باز سازی" کرد؟

جو بایدن، رئیس‌جمهوری کنونی آمریکا، که عصر دوشنبه، ۱۶ اوت۲۱، از اقامتگاه کمپ دیوید به کاخ‌سفید بازگشت، در اولین واکنش رسمی به بحران افغانستان ضمن اصرار بر درستی تصمیم خود برای خروج سربازان این کشور گفت یک ماه پیش در گفتگوی تلفنی با محمداشرف غنی، از همتای خود اطمینان گرفته بود که ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان در برابر تهاجم طالبان مقاومت خواهند کرد.وی اعتراف کرد :"حقیقت این است که آن چه رخ داد خیلی سریع تر از پیش‌بینی ما بود. چه چیزی رخ داد؟ رهبران سیاسی افغانستان جنگ را رها کردند و از کشور فرار کردند. ارتش افغانستان فروپاشید و در مواردی حتی بدون این که بجنگد تسلیم شد. وقتی نظامیان افغان حاضر نیستند برای دفاع از خودشان بجنگند، سربازان آمریکایی نباید در چنین جنگی بمانند و کشته شوند".

رئیس جمهور آمریکا که تنها حدود ۷ ماه از حضورش در کاخ سفید می‌گذرد اما به اذعان خود در ۸ سال حضور در پست معاون ریاست جمهوری - دوره باراک اوباما - هم از نزدیک بر جنگ افغانستان نظارت داشته، روز دوشنبه در مقابل دوربین‌های تلویزیونی گفت استراتژی آمریکا در طول ۲۰ سال حضور در افغانستان "هیچ‌گاه حکومت‌سازی" یا " ایجاد یک دموکراسی متحد

و مرکزی" نبوده است بلکه ماموریت نظامیان آمریکا از لشکرکشی به افغانستان مبارزه با تروریسم و پیشگیری از حملات تروریستی علیه آمریکا از خاک افغانستان بوده است."

به هر حال دم خروس واقعیت را نمیتوان با هیچ ترفندی در پس ادعای قسم حضرت عباس پنهان کرد.

واما این جمله بایدن که :"وقتی نظامیان افغان حاضر نیستند برای دفاع از خودشان بجنگند، سربازان آمریکایی نباید در چنین جنگی بمانند و کشته شوند.» آیا درس عبرتی می شود برای آنانی که عرق وابستگی و باور به قدرت بیگانه در آنها بیش از عرق به وطن خود است؟ و در عالم خیال گمان می کنند بدون تکیه به ملت خود با صرف ابراز نوکری از حمایت قدرت خارجی برخوردار می شوند و به ملت خود نیز سعی می کنند بقبولانند که سلام گرگ بی طمع است و دولتهای امریکا حاضرند بدون نگرانی از تلفات مالی و جانی سربازان خود صرفا برای "عشق" به مردم ایران به ایران حمله کرده تعویض نظام کنند؟ و امری که در ید و وظیفه و مسئولیت یک ملت است را با محور کردن سیاست خارجی و فعال مایشاء نشان دادن قدرتهای بیگانه از ملت خود سلب می نمایند؟

وضعیت امروز افغانستان و نیز نقش دولتها و ارتشهای وابسته به قدرتهای بیگانه بهترین نمونه برای درک چندشماره اخیر وضعیت سنجی ها یی است که در آنها به پویایی های نظام سلطه/ زیر سلطه پرداختم.

در وضعیت سنجی بعدی به نقش نظام ولایت فقیه در پشتیبانی از طالبان و ماهیت طالبان و وضعیتی که این گروه متحجر علیرغم نقاب صلح طلبی که امروز بر چهره خشونت گر خود زده اند ، برای مردم مظلوم افغانستان خصوصا زنان و کودکان ببار خواهند آورد، می پردازم.

****

وضعیت سنجی ۳۷۱

تاریخ آنتشار : ٤ شهریور ماه ١٤٠٠

ژاله وفا

وجوه اشتراک نظام ولایت فقیه و طالبان و شکل گیری مقاومت در افغانستان

در وضعیت سنجی شماره قبل به مساله سلطه طالبان بر افغانستان و نقش فساد و وابستگی در این سلطه و نقش قدرتهای خارجی در تخریب افغانستان پرداختم. در این شماره اما به نقش نظام ولایت فقیه و وجوه اشتراک آن با طالبان و نیز وضعیت زنان و کودکان افغان و شکل گیری جنبش مقاومت در افغانستان خواهم پرداخت.

نظام ولایت فقیه کوشیده است که پیروزی طالبان را به معنای شکست آمریکا معنی کند و از آن در سیاست داخلی و خارجی خود بهره بگیرد.

آقای ابوالحسن بنی صدر در پیامی که به مناسبت فروپاشی دولت افغانستان وسلطه طالبان انتشار دادند بدرستی به نکته ای بس مهم اشاره کردند :"تبلیغات رژیم، بر این است که امریکا نتوانست در افغانستان باقی بماند و این نشان از درماندگی و افول امریکا دارد. اما اگر این سخن درست است، آقای خامنه ای باید پاسخ دهد، چرا ۳۰ سال است، دشمن، دشمن، می کند و می گوید که همهٔ مسائل، زیر سر امریکاست؟ چرا دائم امریکا را محور تمامی سیاستهای خود کرده و در واکنش به امریکا عمل می کند؟ در واقع آقای خامنه ای، فرد درمانده ای است که از همه بیشتر، معتاد به قدرت امریکاست. به راستی، برای او، امریکا، ابرقدرت بزرگی است که باید همهٔ سیاست های کشور را با سیاست هایش، تنظیم کرد."

آری این اعتیاد به قدرت امریکا باعث شده که همه سیاستهای کشور بر محور سیاست های امریکا تنظیم شود .ابراهیم رئیسی،(این قاتل تاریخی) رئیس دولت و رئیس شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز با استقبال از سقوط کابل و حاکم شدن طالبان بر افغانستان، این رویداد را به معنای شکست آمریکا در افغانستان دانست.

برای اولین بار در سالگرد قتل ۱۰ دیپلمات و یک روزنامه نگار ایرانی در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ (۰۸ اوت ۱۹۹۸) در شهر مزار شریف توسط نیروهای طالبان ،لوموند در مقاله ای به نقل از سیامک رحمانی، خبرنگار مقیم تهران، نوشته است که وزارت ارشاد اسلامی استفاده از الفاظی نظیر "خشن" و "جانی" در توصیف طالبان را در جراید کشور ممنوع کرده است و معاون وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی، رسول موسوی، از گروه طالبان تحت عنوان "امارات اسلامی" یاد نموده است. یعنی : نام رسمی‌ای که طالبان برای خود برگزیده‌اند.

به نوشتهٔ گزارشگر لوموند، حکومت تهران با سختگیری‌های خود در قبال پناهجویان افغان و اخراج آنان از ایران قصد دارد به طالبان بگوید که ایران مأمن مخالفان طالبان نخواهد شد.

این همگرایی و سکوت و بعضا همکاری از وجوه مشترکی ناشی می شود که نظام ولایت فقیه با طالبان دارد.

وجوه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان

* وجه مشترک درنیاز و اتکا به قدرتهای خارجی و بیگانه بودن با ملت

طالبان: از ابتدا(بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که برسر قدرت بودند)و نیز اکنون ، گروهی بودند نسبت به مردم افغانستان بیگانه ، ساخته دست قدرتهای خارجی (با همکاری سازمان اطلاعات پاکستان و کمک مالی عربستان و یاری تسلیحاتی و لجستیکی امریکا) و اکنون نیز با حمایت پاکستان و چین بر افغانستا ن سلطه دوباره یافتند وفاقد ریشه در درون افغانستان ، فاقد معرفت و شناخت نسبت به فرهنگ و روابط قومیتی درون افغانستان می باشند.

باید در نظر داشته باشیم که طالبان یک گروهی است که بیرون از جامعه افعانستان پرورده شده است و نسبت به جامعه افغانستان نه خود را مدیون می داند و نه جا افتاده می داند و نه مانوس با مردم افغانستان !

بکار گیری خشونت آشکار توسط آنها برای این است که خود را فاتح و اشغالگر می دانند. این رفتار و روحیه طالبان ، هشداری است به ایرانیانی که گمان می کنند چنانچه قدرت خارجی برای اعطای قدرت بدانها به ایران حمله کند ،و یا ایران را اشغال کند از بکار گیری خشونت اجتناب می ورزد . زهی خیال باطل!

رژیم ولایت فقیه : رژیمی که پایگاه داخلی خود را از دست داده و تحریم سراسری مردم در انتصابات اخیر نشانگرفاقد مشروعیت و پایگاه بودن نظام حاکم است (بجز دستگاه سرکوب و مافیای مالی / نظامی که در واقع بعلت اینکه قدرت برای آنها اصل است تابع توقعات و اوامر و نواهی قدرت و منافع

خود می باشند ، لذا به محض بخطر افتادن آن منافع به هیچ وجه پشتیبان نظام محسوب نمی شوند)و چون روش سرکوب مردم است ،تنها تکیه خود را در خارج از ایران می یابد و به باج دهی به قدرتهای بزرگ می پردازد:

۱- در برجام و سپردن ۱۰۵ تعهد یک جانبه به کشورهای ۵ بعلاوه ۱

۲- نیز باج دهی به چین و انعقاد قرار داد محرمانه با چین که مفاد اصلی و کامل آن قرارداد را حتی برمردم ایران سانسور کردند.

۳- همچنین گذشتن از سهم مشاع ایران در منابع نفت و گاز در دریای خزر در کنوانسیون خزر و باج دادن به روسیه به ضرر حقوق ملی مردم ایران و...

پس هم نظام ولایت فقیه و هم طالبان و نظام تازه تاسیس امارت اسلامی در بیگانه بودن با مردم کشورهای ایران و افغانستان و متکی بودن به قدرتهای خارجی مشترکند .

از اینرو نظام ولایت فقیه بعنوان رژیمی که بعنوان عامل بیرون در درون کشور حکومت می کند، ضعف و قوتش را در بیرون از ایران نشان می دهد.

یعنی اگر نتواند از بیرون نیروی کافی اخذ نماید که بر کشور حکومت کند، لاجرم ناتوان می شود و ازپا در می آید.

حالا سوال اصلی اینجاست که نظام ولایت فقیه در رابطه با افغانستان توانایی بخرج داده است یا ناتوانی؟

اگر در تمام دوره پیشروی طالبان در افغانستان ؛رهبری نظام ولایت فقیه نفسش به اعتراض در نیامد (که نیامد،) بدین معنی است که این نظام در خارج ناتوان و ضعیف شده است.

ارتش پاکستان درواقع امر ؛با آموزش و ساختن طالبان فاتح افغانستان است که توانسته است بعد از ۲۰ سال طالبان را در دو باره در افغانستان برسر کار آورد.

اما رژیم ولایت فقیه در قبال عملکرد پاکستان در افغانستان چه اقدامی کرده است؟

هیچ بی عملی کامل و نوعی همکاری و حمایت !

اینکه نظام ولایت فقیه از قبل طالبان را به ایران دعوت کرده و ظریف با آنها مذاکره کرده است و از طرف نظام ولایت فقیه از طالبان در خواست کرده است

که به شیعیان افغانستان تعرض نکنند ،امری است که از یک دولت و همسایه ضعیف بر می آید و نه قوی . چرا که هیچ تضمینی ندارد که طالبان بر سر قول خود بمانند و متعرض شیعیان نشوند .اگر طالبان متعرض شیعیان درون افغانستان شدند آنوقت نظام ولایت فقیه در قبال این نقض عهد چه سیاستی اتخاذ می کند ؟ ازهمان نوع سیاستی که درقبال کشتار ۱۰ دیپلمات در مزار شریف توسط طالبان کرد !؟

بگذریم که شعار" عدم تفاوت بین شیعه و سنی "که رژیم سر میداد با این درخواست از طالبان منافات د ارد و دروغگویی و دو جهره بودن نظام ولایت فقیه را آشکار می نماید. چرا که محرز می شود که نظام ولایت فقیه در اینجا هم بین شیعه و سنی تبعیض قائل می شود و سرنوشت مردم سنی مذهب درون افغانستان برایش پشیزی ارزش ندارد وفقط بفکر سر نوشت شیعیان درون افغانستان است. بگذریم که برای نظام ولابت فقیه با عملکرد ضد بشری که دارد جان انسانها چه شیعه و چه سنی و اصولا هر انسانی بی ارزش است وگرنه در کشور خود هر ساله صد ها شیعه را اعدام نمی کرد !

در منطقه اما ضعف نظام ولایت فقیه آشکار شده است و در عراق نیز دیگر در مناسبات سیاسی و منطقه ای نظام ولایت فقیه به بازی گرفته نمی شود.

هستند البته کسانی که بر این نظرند که امید نظام ولایت فقیه به این است که امریکاییها بعد از افغانستان از عراق نیزبیرون روند و زمینه ایجاد دولت اسلامی گسترده فراهم شود .اما این تحلیل غافل از این است که:

۱-منطقه ای که به سوریه و لبنان متصل میشود منطقه کرد وسنی نشین است .

۲- مناطق شیعه نشین نیز دلخوشی و تجربه خوبی نه از نظام ولایت فقیه دارند و نه از طالبان.

۳-هر دو نظام در سطح افکار عمومی منطقه چه سنی نشین و چه شیعی نشین و نزد افکار عمومی جهان منفور خاص و عامند .

٤-زمینه گسترش قدرت یا نیاز به حمایت مردم دارد و یا نیاز به توانایی پیشبرد سیاست و توانایی لجیستیکی و تسلیحاتی و حمایت قدرتهای بزرگ

٥-در ایرانی که خزانه خالی است وبنا بر اخبار دولت رئیسی (این قاتل تاریخی) هنوز نیامده ،برای جبران بخشی از کسری بودجه حقوق بازنشستکان معلم را به جیب زده است، با تکیه بر چه توانی در رویاو خیال گسترش دولت اسلامی پهناور است ؟!

❋ وجه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان در دین را وسیله جنایت و خیانت و فساد کردن

دو نظام ولایت مطلقه فقیه و امارت اسلامی طالبان (البته از لحاظ سابقه تاریخی ۵ سال حکومت طالبان در بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ مد نظر است تا امارت اسلامی جدید التاسیس) هر دو یک دین و مرام دارند و آن قدرت است. منتهی دین مردم ایران و افغانستان را وسیله کرده اند برای توجیه جنایات و فساد و خیانت خود به حقوق مردم. همانگونه که هر قدرتمداری مرام و یا دین را وسیله توجیه جنایات خود می کند.و به همان میزان نیز باورمندان به اسلام منادی حقوق انسان در این دو کشور نیزبا نگرش زورمدارانه این دو نظام منسبت به دین خود به مبارزه بر می خیزند.

❋ وجه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان نسبت به نگرششان به حقوق زنان

نظام ولایت فقیه چرا و به چه زبانی در زمینه حقوق زنان با طالبان مخالفت ورزد؟ در حالی که در تضییع حقوق زنان با طالبا ن هم نظر است. این نظام از لحاظ توجیه گری که دین بیانگر قدرت است نیز با طالبان مشترک است.

یعنی قرائت از شریعت در نزد نظام ولایت فقیه و طالبان دارای وجوه مشترک بسیاری است.در دید نظام ولایت فقیه ،زن نباید فعال باشد ؛پرسشگر باشد؛ دانا باشد و رهبری امور خویش را در دست خود بگیرد و دریک کلام حقوند باشد. چرا که همه اینها باعث می شود که زنان ایران پیشتاز مبارزه با ظلم و جهل و بی عدالتی باشند و فرزندانی که حاصل تربیت این زنان هستند نیز بالتبع انسانهای آزاده و مستقل و مسئول و مبارز بار بیایند،لذادر منطق این نظام زنان را باید مهار کرد وهر سرکوبی را با آنها اغاز کرد و انواع گشتها و مزاحمتها را برای تهدید و تحدید آنها براه انداخت و بکار برد.و زن حقوند با خواست نظام یعنی شهروند مطیع و بی تفاوت و ساکت و ناتوان جور در نمی آید. اگر نظام ولایت فقیه برای به زیر مهمیزقدرت خود در آوردن زنان نگرش خود از دین اسلام و تشیع را بهانه و سپرکرده اند ،آیا طالبان جز همین نگرش را نسبت به زنان دارد و آنها نیز آیا نگرش قدرت محورخود را به اسلام وشریعت سنی را بهانه برای سختگیری و تضییع حقوق زنان نکرده اند؟

پس نظام ولایت فقیه ازجهت نگرش به زنان و حقوق آنها ایرادی ندارندکه به طالبان بگیرند و با آنها مخالفت ورزند بلکه وجه اشتراک دارند. تفاوت وضعیت

زنان در ایران با افغانستان به میزان و سابقه مبارزه جنبش زنان و مقاومت زنان در این دو کشور ربط دارد نه اهدای حقوق از طرف دولت به زنان. چرا که حق داشتنی و ذاتی است و نه دادنی و گرفتنی.اگر نظام ولایت فقیه بخواهد به طالبان از منظر دفاع از حقوق زنان به عنوان شهروندی حقوند ایراد بگیرد،لاحرم اقرار می کندکه نوعی نگرش نسبت به اسلام نیز وجود دارد که در خط استقلال و آزادی تبلور پیدا می کند که اسلام را منادی حقوق همه انسانها بدون هر گونه تبعیض جنسی و قومی و زبانی و رنگ و نژاد و منش و باورو... می داند ،.و با این اقرار عملکرد ضد حقوق نظام خود را علیه زنان ایران زیر علامت سوال می برد. از اینرو شاهد این امریم که کلیت نظام ولایت فقیه و دو جناح آن نسبت به طالبان و رفتارشان با جامعه افغانستان خصوصا زنان ساکتند.در نتیجه در این زمینه نیز نظام ولایت فقیه نسبت به طالبان ضعیف است و نمی تواند بدانان خرده بگیرد.

❋ وجه مشترک دیگر نظام ولایت فقیه با طالبان در نحوه حکومت بر اساس کاربرد زور

در این زمینه نیز نظام ولایت فقیه برتری نسبت به طالبان ندارد که هیچ بلکه نظام ولایت فقیه بیش از ٤٠ سال است که دستش به خون مردم ایران آلوده است. چهل سال است، نظام ولایت فقیه در ایران، با زور و فشار بر مردم ایران حکومت می‌کند. در این سال‌ها، هزاران ایرانی توسط این رژیم اعدام و نابود شده‌اند؛ هزاران نفر و حتی "خودی "های درون نظام و منتقدان رژیم ولایت فقیه، زندانی شده‌اند. برخورد طالبان با مخالفانش مشابهِ نظام ولایت فقیه است. طالبان کسانی را که در قلمرو دولت در نهادهای دولتی یا نهادهای اجتماعی کار کرده باشند، مخالف تلقی می‌کنند و در پی بازداشت و کشتن آن‌ها است.در نظام ولایت فقیه نیز زندانها پر است از فعالان جنبش زنان ، فعالان مدنی ، فعالان محیط زیست و فعالان کارگری و فعالان معلم وفغالان سیاسی و ده ها هزار نفر به دلیل فقر و خفقان و استبدادی که رژیم ولایت فقیه در ایران به وجود آورده است، این کشور را ترک کرده به کشورهای مختلف جهان مهاجر شده‌اند.خشونت در ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی همچنین آزار و کشتن مخالفان، تنها شیوه‌ای بوده که نظام ولایت فقیه، برای بقا و حفظ سلطه خود در ایران به کار گرفته و از مذهب برای سرکوب مخالفانش استفاده می‌کند. در مقابل طالبان بیست سال پیش ٥ سال بر سر حکومت بوده و اکنون بعد از بیست سال دوباره قدرت را بدست گرفته است.واقعیت این است که در حال حاضرسابقه حکومتی نظام ولایت فقیه درسرکوب مردم بیش از طالبان است.

❋وجه مشترک نظام ولایت فقیه و طالبان در مطلق العنان دانستن " رهبر"

در هر دو نظام "رهبری" مصدر خیر و شر است و حرف او فصل الخطاب و اجازه صدور حکم حکومتی فرا قانونی را دارد. بقیه مردم نیز نه حق اظهار نظر دارند و نه مشارکت در امور خود .بلکه تنها وظیفه شهروندان اطاعت از اوامر و نواهی این رهبری است.

در امارت اسلامی طالبان و ولایت فقیه، به غیر از ملاها، هیچ کسی دیگر نمی‌تواند رهبری سیاسی جامعه را بعهده بگیرد. این شیوه در هر دو نظام، کاملا غیردموکراتیک است. به دلیل اینکه "امیرالمومنین" و "ولی فقیه "عنوان‌های مذهبی و مربوط به یک قشر خاصِ جامعه است که از میان گروه‌ها و اقشار دیگر جامعه، هیچ کسی حق نامزد شدن را برای رهبری سیاسی جامعه ندارد.

وقتی نقابها از چهره دو نظام به کنار میرود

دو سال بعد از انقلاب مردمی ۵۷ آقای خمینی به اهداف انقلاب خیانت کرد و همه قولهای خود را که در برابرجهانیان در پاریس اعلام کرده بود از بسط آزادیها برای دارنده هرمرامی گرفته تا آزادی زنان در بعهده گرفتن پست ریاست جمهوری و در زندگی مدنی و سیاسی و آزادی درانتخاب نوع پوشش و نیز قول عدم دخالت روحانیان در دولت و میزان بودن رای مردم را ماکیاول وار به عکس آنها عمل کرد و عهد شکست .وبا کودتا علیه اولین منتخب آزاد ملت آقای بنی صدر ، فرعونیت بکار برد و اعلام کرد :" اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند آری، من میگویم نه !" . بدینسان نقاب تزویر از چهره وی کنار رفت و مرد م پی به ماهیت وی بردند. اکنون نیز طالبان ادعای تغییر منش و رویه دارند. اما وحشتی که مردم افغانستان ازبیست سال پیش از طالبان در ضمیرتاریخی خود دارند، چنان دهشتناک است که تعداد بسیار ی را برای فرار بر بال‌های هواپیمای آمریکایی نشاند که بسیار بی سابقه و گویا بود . فرار از وحشتی آنچنان هولناک که به قیمت به جان خریدن سقوط و کشته شدن نیز تمام شد. طالبان در حالی که در زمان بدست گیری قدرت اعلام عفو عمومی کردند اما چند روز پیش به روی افرادی که فقط پرچم افغانستان را بالا برده بودند آتش گشودند و نقاب از چهره برداشتند. ناگفته نماند که آقای خمینی و خامنه ای به هیچ وجه عفو عمومی بظاهر را هم اعلام نکردند.

وضعیت زنان افغانستان تحت سلطه طالبان

در روزهای ابتدای بدست گرفتن قدرت ،طالبان با انتشار تصاویری از خود که به یک پزشک زن می‌گویند اجازه فعالیت دارد یا حضور در شبکه طلوع‌نیوز در برابر یک مجری زن ،سعی در این داشتند تا چهره متفاوتی با رفتار ضد انسانی خود در گذشته نشان دهند. و تبلیغ می کردند که طالبان عوض شده‌اند و حتی به زنان اجازه اشتغال و تحصیل خواهند داد. جدای از اینکه خود این حرف خلاف حق است چون حق ذاتی انسان و زنان است و متعلق به طالبان و هیچ قدرتی نیست که بخواهد آنرا به انسانها اعطا نماید .اما بدیهی است که زور بر خود افزا است و هیچ حکومتی که برمبنای فساد و زور و بدون تکیه بر مردم بنا گرفته است ،قادر نیست بکار گیری زور را متوقف سازد. زیرا با اینکار حیات خود را بخطر می اندازد ، از اینرو دولت این وعده های طالبان نیز مستعجل بود:

در ۳ شهریور ۱۴۰۰ ذبیح الله مجاهد یک سخنگوی طالبان در یک کنفرانس خبری از زنان شاغل در افغانستان خواست تا زمان تنظیم تدابیری برای اطمینان از امنیت آنها ؛در خانه بمانند! وی گفت: "نیروهای امنیتی ما برای برخورد با زنان آموزش ندیده اند – برخی از آنها در مورد چگونگی صحبت با زنان آموزش ندیده اند. تا زمانی که تدابیر کامل امنیتی برقرار نشده... از زنان می خواهیم خانه بمانند."

در واقع نا خود آگاه حقیقتی را بر زبان می آورد: ارتش پاکستان نیروهای طالبان را صرفا برای بدست گیری قدرت و نه اداره کشور و رفتار با مردم و انسانها و رعایت حقوق آنها بلکه به قصد بکار بردن خشونت تربیت و آموزش داده اند.

در واقع در روزهای اولی که برخی ولایت‌های افغانستان به دست طالبان افتاد، تصاویری از طالبان منتشر شد که زنان را ملزم به پوشیدن برقع و حضور در شهر با محارم می‌دانستند و در نیز درویدئویی از تنبیه شدید یک زن با چوب از سوی طالبان فقط بخاطر نداشتن محرم به همراهش در خیابان به طور گسترده دست به دست شد.واین خبر نیز که طالبان خانه به خانه می‌گردند و دخترهای بالای دوازده سال را برای ازدواج با اعضای خود می‌برد، منتشر و باعث وحشت زنان شده بود. گزارشهایی از درون افغانستان حاکی از این امر است که یکی از دلایل اصلی که برخی خانواده‌ها می‌خواهند از افغانستان بیرون روند، هراس از ازدواج اجباری دخترانشان با طالبان است و بیشتر خانواده‌هایی که دختر نوجوان دارند، می‌خواهند از کشور خارج شوند. البته آنها کسانی را به بردگی جنسی می‌گیرند که از آنها می‌ترسند و همیشه سکوت کرده اند. اما

کسانی که نمی‌ترسند و مخالفت می‌کنند و با حضور در خیابانها سعی میکنند بر ترس خودو سایر زنان غلبه می کنند.

زنان افغان از مردم جهان خصوصا ازسایر زنان جهان توقع دارند ندای حق طلبی آنان باشند و از برشماری وضعیت وخیم آنها تحت سلطه طالبان و اعمال فشار بر کشورهای خود برای برسمیت نشناختن این متحاوزان به افغانستان دست برندارند و بیاری معنوی زنان افغان و حقوق مسلم انسانی و شهروندی و ملی آنان بر آیند.

امر دیگری که در افغانستان ایجاد وحشت کرده است این است که طالبان خانه به خانه به دنبال کسانی هستند که با حکومت همکاری داشته‌اند،و یا برای نیروهای ناتو مترجم بوده و یا بدانها کالا میفروختند و مشخص نیست بعد از دستگیری چه بلایی بر سر این افراد می آید.رها کردن همکاران افغانی توسط قدرت های غربی در اوت ۲۰۲۱ ، یک تراژدی در فرودگاه کابل بوجود آورد. صحنه های سرکوب افغانی هایی [افغانستانی هایی] که باند فرودگاه را اشغال کرده بودند هم نشان از ناتوانی و هم وعده های پوچ قدرتهای غربی بود و هم سایر مردم افغانستان اخساس اغمال تبغیض بین خود و نیروهای همکار افغانی با نیروهای ناتو می کردند.

نگاه مردم افغانستان نسبت به مقاومت در مقابل طالبان و اهمیت احمد شاه مسعود به عنوان الگوی مقاومت در مقابل اشغالگری

نگارنده با ۳ افغان در زمینه اوضاع اخیر کشورشان صحبت کردم.

یکی از انها خانمی است که در المان بسر می برد و پناهنده شده است اما سایر اقوامش در افغانستان هستند . پدر وی به وی گفته است ، شنیده بودم که در زمان حمله مغول به ایران مردم ایران چنان وحشی گری از مغول دیده بودند که جنگجوی مغول دایره ای بر روی خاک ترسیم کرده بوده و گفته بوده است از درون این دایره بیرون نیایید تا بروم وشمشیرم را بیاورم و ایرانیان از ترس مغول از دایره بیرون نرفته واز فرصت عدم حضور وی استفاده نکرده و فرار نکرده بودند. روزهای اول سلطه طالبان بر کابل همین وحشت به مردم دست داده بود مردم هراس داشتند در شهر و گرد شهر بروند.تا اینکه رفته رفته خانمها شجاعت بخرج داده ما مردان را تشویق به مقاومت می کردند. و در کابل پلاکارد بدست برای حق خود تظاهرات براه انداختند.خواهر این خانم گفته

بود در زیر پوست شهر حس مقاومت دارد در بدن و روح همه روان می شود و خانمها در فکر ایجاد شبکه های یاری و مقاومت هستند.چاره ای هم جز این نداریم یا تسلیم مرگ شویم و یا مقاومت کنیم و حتی اگر تهدید به مرگ شدیم مرگ با شرافت را و نه مرگ در تسلیم را انتخاب کرده ایم.

نفر دومی که با ایشان صحبت کردم نقل می کرد که برادر اینجانب مغازه الکترونیکی داشته و شنیده است که طالبان در پی وی هستند چرا که گویا وی در کابل به نیروهای آلمانی لامپ میفروخته است. البته وی مغازه را تخلیه و به شهری دیگر پناه برده است و از آن شهر (نگارنده : بعلت رعایت امنیت وی از ذکر نام شهر خود داری می کنم) گزارش میداد که اوضاع در شهرستانها وخیم تر از کابل است. در شهرستانها طالبان بیشتر اعمال زور می کنند و کودکان بی سرپرست زیادند وطالبان آنها را گرفته و آموزش نظامی میدهند تا برای آنها کار کنند. زنان بیشتر زیر فشار هستند .د راین شهراز دختران خواسته شد که به خانه خود بازگردند و از اقوام مرد آنها خواسته شد که به جای آنها در بانک کار کنند.وی می گوید امر جالب اینکه در این شهر با وجود فاصله چند هزار کیلومتری و کوه های سر به فلک کشیده با پنجشیر محل تولد افسانه مقاومت در برابر اشغالگری احمد شاه مسعود ، شاهد زنده بودن آوازه استقلال و آزادگی وی هستیم. مردم مرتب از مقاومت جانانه وی در مقابل ۹ حمله سنگین ارتش شوروی و شکست ارتش شوروی درمقابل اراده وی و یارانش صحبت می کنند .

همه می گویند وقتی که در حمله هفتم ارتش شوروی در سال ۱۹۸۴ بزرگترین عملیات نظامی را از آغاز جنگ تا آن زمان علیه پنجشیر اجرا کرد وحدود بیست هزار سرباز ارتش افغانستان و ارتش شوروی در این عملیات شرکت داشتند ،هوشیاری احمد شاه مسعود و دستور تخلیه دره از تمام سکنه و پخش کردن تمام جمعیت بیش از یک صد هزاری دره پنجشیر به سوی شهرهای مختلف افغانستان باعث شکست مفتضحانه آن عملیات ارتش شوروی سابق شد. وقتی اراده استقلال و وطن دوستی باعث شود یک شهر با رهبری درست جنین ارتشی را شکست دهد ؛چرا نتوانیم طالبان یک لا قبای بی سواد را با اتحاد ملی شکست دهیم؟ همه معتقدند بایستی به نیروهای احمد مسعود پسر احمد شاه مسعود بپیوندیم. منتهی مردم می گویند پسر وی اگر استقلال عمل پدرش را رعایت کند مردم به وی اعتماد می کنند اما اگر بخواهد از قدرتهای خارجی کمک بگیرد ،بسرعت محبوبیتش را از دست می دهد و ما نگران این هستیم که وی جوان است و ممکن است خطای مراجعه به قدرتهای بیگانه را مرتکب شود. در صورتی که باید رویه پدر را الگو قر ار دهد و به مردم خود تکیه کند. اینبار نوبت ما است که بخیر برویم در کنار برادرمان احمد مسعود که مثل پدر خود از هویت پارسی واز جغرافیای پارسی زبان دفاع می کند.

وی می گوید که مردم افغانستان به مقاومت مشهورند و اگر اختلافهای قومی را کنار بگذارند و یا مایه دعوای د اخلی نکنند در مقابل طالبان متجاوز که نیروی خارجی است نیز می توانند اتحاد خود را حفظ و به مقاومت دست بزنند.سرزمین ما معدن جواهرات ذیقیمت و ثروتهای طبیعی و خدادادی است شایسته نیست هر سال عده ای اشغالگر بیگانه این ثروتها را غارت کنند و مردم افغانستان نصیبشان فقر باشد.

نفر سوم جوانی است که از طریق برادرش مطلع گردیده که جنبشی برای حمایت از احمد مسعود دارد در شهرهای مختلف افغانستان درحال پای گرفتن است چرا که وی تنها فردی است که به کمک مردم شتافته و ندای مقاومت سر داده است . ژنرالها ی پرمدعا آنچنان در فساد غرق هستند که بیشتر به فکر باج دادن به طالبان و سهیم شدن با آنها در خوان یغمای کشور هستند. وی میگفت اغلب پدر و مادرها برای دختران وپسران خود از حماسه مقاومت احمد شاه مسعود تعریف می کنند و امیدی در دلها جوانه زده و در باره وی و وطن دوستیش اشعار مختلفی را مزدم زمزمه میکنند (۱) :

گزارشها حاکی از آن است که بی اعتمادی مردم نسبت با طالبان اشغالگر بحدی است که حتی انفجار اخیر در اطراف فرودگاه کابل در دو منطقه ابی گیت و انفجار دوم در فاصله در نزدیکی «هتل باران» را که در آن دستکم ۶۰ افغان از جمله چند کودک کشته و ۱۵۰ نفر زخمی و نیز ۱۱ تفنگدار دریایی آمریکا و یک پزشک نظامی این کشور نیز کشته شده است را مردم به خود طالبان نسبت میدهند. هرچند طالبان ادعا کرده است از نیروهای طالبان نیز در این دو انفجار کشته شده اند مردم باور نمی کنند .حتی کسانی که می گویند مسبب این انفجارها داعش است ، مردم می گویند طالبان و داعش هر دو یک ماهیت دارند و به کمک هم می شتابند . از آنجا که هزاران نفر در فرودگاه کابل به انتظار خروج از کشورند طالبان این انفجارها را برای راندن مردم از فرودگاه انجام داد ه اند.

وضعیت کودکان در افغانستان

همانگونه که در فوق ذکر کردم برخی کودکان بی سرپرست را طالبان آموزش نظامی میدعند و از آنها بعنوان برده جنگی سوء استفاده می کنند.بسیاری از کودکان خصوصا دختران از تحصیل محرومند و در شرایط جنگی آرامش روح و روان ندارند.

انجمن دکتران نسایی البته در سال ۱۹۱۹گزارش داد :"در حال حاضر در هر صد هزار ولادت، ۶۶۱ مادر جان شان را در هنگام ولادت از دست می‌دهند وپس از هجده سال همکاری جامعه بین المللی با افغانستان در عرصه کاهش مرگ و میر مادران، نهادهای مسئول می‌گویند که هنوزهم راه درازی در این بخش در پیش است. نبود سیستم ترانسپورت، دشوار گذر بودن راه‌ها و دیر رسیدن مریضان به مراکز صحی از جمله عوامل مرگ و میر مادران در هنگام ولادت می‌باشند. در بسیاری موارد زنان باردار پیش از رسیدن به مراکز صحی جان شان را در مسیر راه از دست می‌دهند."

همچنین بر اساس گزارش سالانهٔ دفترحمایت اطفال در افغانستان؛ افغانستان بازهم در صف ۱۶ کشور بدتر برای رشد اطفال در جهان قرار گرفته است .دفتر بین‌المللی حمایت اطفال در افغانستان درگزارش تازهٔ خود گفته است: اکنون وضعیت برای کودکان افغان بدتر شده است. دوران کودکی باید یک دوره امن و شاد باشد، اما این مسئله برای میلیون ها کودک افغان چنین نیست، اکثراً به دلایل خشونت، فقر و عواقب ناگوار، آنان دوران کودکی خود را باید قربانی کنند. بر اساس این گزارش بیش از هفت درصد کودکان قبل از سن پنج سالگی در افغانستان می‌میرند، ۴۰ در صد آنان از عدم رشد سریع رنج می برند، بیش از ۳.۵ میلیون طفل نیز از مکتب بازمانده اند و نزدیک به یک سوم مصروف کار هستند.

از آنجا که بسیاری از افغانها از کشور خود مهاجرت می کنند ،کودکان مهاجر نه تنها وضع خوب روانی ندارند بلکه بسیاردر معرض خطر قرار دارند. بر اساس یک تحقیق تازه، دست‌کم ۱۸ هزار کودک مهاجرِ بدون همراه در سه سال گذشته پس از رسیدن به اروپا از جمله در کشورهای یونان و ایتالیا و آلمان «ناپدید شده‌اند. روزنامه بریتانیایی گاردین با همکاری در پروژه‌ای با عنوان «گم‌شده در اروپا» دریافته است که ۱۸۲۹۲ کودک مهاجر که بدون سرپرست و همراه پا به خاک اروپا گذاشته بودند در سه سال گذشته ناپدید شده‌اند.این تحقیق دوره زمانی ژانویه ۲۰۱۸ تا دسامبر سال ۲۰۲۰ را دربرمی‌گیرد. به این ترتیب روزانه ۱۷ کودک مهاجر در اروپا مفقود شده‌اند. ۹۰ درصد این کودکان پسر بوده‌اند و از هر شش کودک یک نفر زیر ۱۵ سال سن داشته است. بر اساس این تحقیق، تنها در سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۵۸۰۰ کودک در ۱۳ کشور اروپایی مفقود شده‌اند .

پاورقی

-

۱- دو نمونه از اشعاری که مردم در باره احمد شاه مسعود می خوانند

آبروی خاک!
تو آخرین چریک زمین بودی
پیام خلاصه ما به خداوند
اشاره زمین به کهکشانهای دوردست
حالا هرشب از اعماق آسمان
ستاره ای نورانی
نگران روستایی کوچک در دره ای دورافتاده است
حالا هر شب در دهان پرستاره افغانستان
تویی که سرزمینت را به نام کوچک می خوانی
آمر صاحب!
این دره ها قد بلند تورا از یاد نخواهند برد
و این آسمان
وقتی هر شب در آسمانشان می تابی
و نگران این خاکی بر بلندای آسمان
و

مسعود تو کجایی که بدخشانه فروختند
تخار و سمنگان و جوزجانه فروختند
مسعود تو کجایی که یاران همه مردند
هرات و پروان و ارزگانه فروختند
مسعود توکجایی که غزنی همه آتش

قندهار و پنجشیر و بغلانه فروختند
مسعود توکجایی که کندوز همه خون است
بادغیس و فراه و هلمنده فروختند
مسعود تو کجایی همه جا قصه ای از توست
حتی پکول و لنگی و دستاره فروختند
مسعود تو کجایی که ببینی وطن ات را
هزاره من ام تاجیک دین داره فروختند
مسعود توکجایی که کابل جوی خون است
بلوچ من ام پشتون قندهاره فروختند
مسعود تو اگر آیی و ببینی وضع مارا
دین و شرف و عزت ما را فروختند
یکبار تو بیا تا دل این خاک شود شاد !
از تذکره ها هویت اقوامه فروختند
مسعود توکجایی که آمد سخنی تو
این خاکه به بن یک سرو یک پاچه فروختند
حسرت که دیگر نیستی و تا بینی مارا !!
در بن همه را به عوضی خانه فروختند

****

وضعیت سنجی ۳۷۲
تاریخ انتشار : ۱۱ شهریور ۱۴۰۰
ژاله وفا

چه عواملی منجر به انسجام نیروی‌های محرکه جامعه و ایجاد جنبش همگانی می شود.

در وضعیت سنجی شماره ۳۶۹ در ادامه پاسخ به ۴ سوال اساسی و مهم زوج جوان ایرانی به نقش اندیشه راهنما و اهداف وروشها در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی پرداختم و قرار بود در ادامه به نقش نیروهای محرکه سیاسی در برانگیختن مردم به جنبش همگانی بپردازم ولی از آنجا که مساله افغانستان بروز بود و اولویت داشت، دو وضعیت سنجی ۳۷۰ و ۳۷۱ را به آن اختصاص دادم . اکنون در این شماره به نقش نیروهای محرکه سیاسی و بدیل در برانگیختن مردم به جنبش همگانی خواهم پرداخت.

در انقلاب ایران و در «انقلاب اکتبر» روسیه قبل از تحت رژیم کمونیست قرارگرفتن کشورهای اروپای شرقی و در جنبش‌های کشورهای عرب، پیش از آنکه رهبری مردم را به جنبش فرابخواند و یا سازمانی سیاسی چنین کند، حرکت خودجوشی از سوی بخشی از جامعه که آن را نیروی محرکه سیاسی می‌خوانیم، آغاز گرفت.

از سوی نظریه های موجود نه جنبشهای خود جوش و خود انگیخته مردم و نه شرکت کنندگان در این جنبشها صاحب نقش بشمار نمی رفتند. پیش از این جنبش‌ها، در ماه مه ۱۹۶۸، در فرانسه خیزشی که از اعتراض یک گروه دانشجویی شروع شده بود و میلیون‌ها نفر از مردم شهرنشین فرانسه را به میدان مبارزه کشاند که در اهمیت آن برخی آن را به گسترش دامنه آزادی و شکوفایی و بالندگی انقلاب کبیر فرانسه تعبیر کردند ، بوجود آمد که توان سازمان دهی تظاهرات حدود یک میلیون نفر در میدان دانفر روشرودر ۱۳ مه ۱۹۶۸ را داشت و در ۲۰ مه، ارقام رسمی از وجود ۱۰ میلیون نفر اعتصاب‌کننده در فرانسه خبر می‌دادند. درماه مه ۱۹۶۸ نیروی محرکه‌ای جنبش همگانی را برانگیخت که نه جامعه شناسی وجودش را احراز کرده بود و نه نظریه‌های چپ، از مارکسیست و غیر آن، برایش نقشی قائل شده بود .

❋نیروی‌های محرکه سیاسی جامعه‌های نا همسان، این همسانی‌ها را داشته‌اند :

۱-هنگامی که نسل جوانی ، در جامعه ای محل عمل برای دست و اندیشه خود نمی‌یابد وحیات فردی و ملی را در خطر می بیند و خویشتن را از مرام یا مرام‌هائی که ناتوانی و ناامیدی و ترس‌ها را القاء می‌کنند رهایی می بخشد و از یافتن راه حل در آنها و یا توسط آنها نا امید می شود به خویشتن و توانایی خود باور می آورد. این نسل امید را به واقعیتی که خود است استوار می کند و برخوردار از شجاعت زندگی می شود. از آن پس خویشتن را تغییر دهنده تعریف می‌کند واینگونه است که نیروی محرکه تغییر بوجود آمده و زاده می شود .

۲- وقتی این نیروی جوان به یمن داشتن اندیشه راهنما و مجهز شدن به دانش و فن، خودانگیختگی و توانائی سازمان دادن به جنبش خودانگیخته را بدست می‌آورد، تغییر می‌کند و آماده تغییر دادن می‌شود. و

۳- خواسته های متنوع و متفاوت این نیروی محرکه جدید هر چهار بعد جامعه را اعم از خواست سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در بر می گیرد . بطور نمونه : استقلال و آزادی و عدالت وبهبود وضع معیشت و برابری حقوقی و برابری امکانات اقتصادی و آموزشی و عدم تبعیض جنسیتی و امکانات بهداشتی سرتاسری و بهبود محیط زیست و طبیعت و عمران آن واجازه برخورداری از زبان و رسوم محلی و حفظ هویت قومی در کنار و همراه با هویت ملی و...

۴- این خواست ها و مطالبات زمانی در جامعه مقبول واقع می شوند که تنها متعلق به یک قشر نباشند و یا خاستگاه آن قشری مرفه و بریده ازبطن جامعه و بیگانه با آلام و درد مردم و ناآشنا با مشکلات و مسائل عمده مردم نباشند.

۵- جنبشها متنوع می شوند .چرا که در برگیرنده اقشار مختلف می باشند، اعم از: طبقات زحمتکش شهری و روستایی همچنین اقشار متوسط جامعه که حیات اجتماعی و اقتصادی خود را در خطر می بینند. در ایران این جنبشها در جنبشهای دانشجویان و معلمان و زنان و بازنشستگان و اهل رسانه و حتی پناهندگان (که معتقدند با خواست برابری حقوق انسانی و شهروندی، به اعتلای عدالت خواهی جنبشهای مدنی می افزایند) تجلی می یابند. این تنوع جنبشها که خود نیز دال بر تنوع خواسته ها می باشند ، بر کمیت وکیفیت وجدان همگانی به نیازهای بر هم تلنبار شده و برآورده نشده جامعه و نیز گستره و ژرفای جنبشهای مدنی می افزاید.

۶- هر چند همواره بر سر خواست ها و مطالبات این جنبشها اشتراک کامل وجود ندارد و اختلاف نیز وجود دارد اما مخرج مشترکی بین این خواستها و مطالبات وجود دارد و نیز ترجیع بندی را می توان مورد شناسایی قرار داد که در آنها با همه تنوع تکرار می شود و آن اغلب مبارزه با وجوه مختلف سلطه و زیر سلطه رفتن است . همانا رفع تبعیض همه گونه از روابط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی . رفع تبعیض ناشی از روابط سلطه آن ترجیع بند مشترکی است که در خواست اقشار مختلف خود را نمایان می سازد. مخالفت صریح با نابرابری و عدم عدالت و هر آنچه به ضرر محیط زیست و طبیعت صدمه وارد میکند و فساد ایجاد می کند.

۷- و وقتی جامعه آمادگی شرکت در جنبش همگانی را پیدا می‌کند، خواستهای متنوع در وجه مشترک خود به اندیشه راهنمای استقلال وآزادی راه می یابند که جامعه به آن اندیشه راهنما(نه به شکل مطلق اما کم و بیش) وجدانی همگانی می‌یابد و جامعه بدین گونه حافظ و مددکار نیروهای محرکه می‌شود.

۸- وجود یا عدم سازمان‌های سیاسی جذب نشده در نظام حاکم و اندازه توان این سازمانها، عرصه اجتماعی – سیاسی نیروی محرکه سیاسی را بیشتر و یا کمتر می‌کند. مقایسه جنبش ماه مه ۱۹۶۸فرانسه با جنبش همگانی مردم ایران در انقلاب ۱۹۷۸ ایران، ما را از رابطه سازمان‌های سیاسی با نیروی محرکه سیاسی، آگاه می‌کند: در ایران، سازمان‌های سیاسی جذب نشده در رژیم اما طالب قدرت، ناتوان بودند و نمی‌توانستند جنبش همگانی را به مهار خود درآورند و حتی از از انقلاب مردم غافلگیر شدند . این جنبش همگانی مردم بود که منجر به آزادی اعضای سازمانهای سیاسی از زندان شد. اما در فرانسه، سازمان‌های سیاسی که در نظام سیاسی عمل می‌کردند، توانا به مهار جنبش ماه مه سال۱۹۶۸ شدند. حزب کمونیست فرانسه سندیکاهای کارگری را ناچار به مذاکره با ژرژپمپیدو نخست وزیر دوگل کرد و این مذاکرات آغازی بود برای پایان ماجرا.(۱, ۲)

سندیکای سِ. ژِ. تِ. که به حزب کمونیست فرانسه نزدیک بود تمام و کمال به خدمت برنامه" بازگشت به کار "درآمد و در ۵ ژوئن ۶۸ اعلام کرد که «منافع کارگران در بازگشت به کار است» . این سندیکا که بیش از همه بر طبل رفتن دوگل و برقراری حکومت مردمی پافشاری می‌کرد، از «بازگشت جمعی و پیروزمندانه کارگران به کار» خبر دادو بدینسان جنبش مه ۱۹۶۸ فروخوابید.

۹- جنبش‌های مردمی در شکل و سازماندهی نیز استقلال خود را حفظ کرده و کمتر به سازمانهای سیاسی وابسته و یا وامدار می شوند.نوع سازماندهی نیز به نحوی است که خود جوشی و خود انگیختکی در آنها بارز است و نیز مخالفت با تشکیلات و شکل های سنتی و سلسه مراتبی و هرمی مانند در برخی احزاب

، بر عکس تمایل به مشارکت آزاد و سازماندهی آزاد در این جنبشها غلبه دارد. یک نوع تمایل حتی اگر نه کاملا واضح و شفاف به:

الف: حفظ هویت فردی و پافشاری بر حقوق انسانی و شهروندی در عین قائل بودن به هویت ملی و جهانی خود .و

ب :نیز خواستار حقوق ملی خود شدن در عین حالی که خود را عضوی ازجامعه جهانی دانستن و به حقوق جهانی خود نیز احترام گذاشتن و اهمیت دادن .

ج-مستحیل نشدن حقوق فردی در حقوق جمعی (ملی)به معنای عدم صرفنظر کردن از حقوق فردی بخاطر حقوق جمعی(ملی) .

د:و نه اهمیت بیش از اندازه به حقوق فردی دادن و حقوق جمعی (ملی) را مخالف تحقق حقوق فردی دانستن.

از اینرو آرام آرام معرفت به یکپارچه بودن حقوق دارد شکل میگیرد و تقدم بازی در حقوق و یا اعتقاد به اینکه حقی میتواند حق دیگری را سلب کند رنگ می بازد و امرسازماندهی آزاد جنبشها هم موجب استقلال آنها از نظام حاکم می شود و هم در عوض نوعی ناپایداری در آنها نیز بوجود می آورد که البته به محض بدل شدن خواستها و مطالبات به وجدانی عمومی این ناپایداری قابل ترمیم است. در ایران در چهل سال اخیر جناح اصلاح طلب حکومتی امروز که جناح اقتدارگر و فالانژ دیروز بودند بسیار سعی کردند که جنبش دانشجویی و جنبش زنان را به پیروی و وابستگی به خود وادارند و در مقاطعی نیز همچون بعد از ایلغار کوی دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و دوران ریاست جمهوری خاتمی و در هنگام تشکیل مجلس ششم موفق شدند آنها را وسیله به قدرت رسیدن خود کنند.

آقای تاج زاده عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت و از اصلاح طلبان حکومتی در جشنوارهٔ تابستانی دانشگاه صنعتی امیرکبیر در ۲۰ مرداد ۸۳ خطاب به دانشجویان گفت: "به دلیل نزدیك بودن حوزهٔ دولت به عرصهٔ عمومی، میزان اعتماد به دولت با میزان اعتماد به عرصهٔ عمومی برابر است! بر همین اساس در جامعهٔ ما اگر کسی از عرصهٔ قدرت حذف شود، از عرصهٔ عمومی هم حذف مي شود"!

در واقع وی برای ترغیب دانشجویان به دفاع یک طرفه و جانب گرایانه از دولت اصلاحات و نظام ولایت فقیه بعنوان سرچشمه قدرت اصلاح طلبان، جایگاه خود و حزب متبوعش را با جایگاه جنبش دانشجویی اشتباه گرفته بود، و در واقع به دانشجویان اخطار می کند که به محض دوری شما از دولت اصلاحات، از عرصهٔ عمومی نیز طرد می شوید! و فراموش کرد که بر عکس

در تاریخ معاصر ایران اعتلای جنبش دانشجویی در پیوندش با مردم و نهادهای مدنی و در نقد قدرت حاکم بوده است. و اصولاً طرد شدن از عرصهٔ قدرت، بهترین ضامن سلامت جنبش دانشجویی و نشان نزدیکی اش به عرصهٔ مدنی و عمومی بوده است. (۳)

اما تجربه:

۱- مورد سوء استفاده قرار گرفتن این جنبشها و تنها از آنها بعنوان اهرم فشار از پایین استفاده کردن ،

۲- ولی زدوبند برای کسب قدرت در بالا را با حضور خود و بدون حضور فعالان این دو جنبش انجام دادن

باعث شد این جنبشها به خواست های خود دست نیابند و احساس غبن کنندو در یابند زمین قدرت زمینی است بی‌حاصل و شوره زار ارمانها و حقوق آنها ، در حالی که بطن جامعه زمین پر حاصلی است که ریشه در آن دارند و بهره و میوه آن نیز نصیب خود مردم می شود و نه قدرتمداران میوه چین. و دامن خود را از این وابستگی رها کردند و برخورداری کوتاه مدت از قدرت و سهم ناچیز از قدرت را رها و به متن مردم وفادار ماندند.

اوج شکست اصلاحات حکومتی در انتصابات ۱۴۰۰و تنها گذاشتن کاندیدای اصلاحات حکومتی رخ نمایاند.هرچند رفتار اصلاح طلبان حکومتی ضربه های سنگین خصوصا به جنبش دانشجویی زد و آن جنبش را ازهم پاشاند اما چون خصیصهٔ بارز جنبش دانشجویی ایران تمایل به دوری از قدرت و منتقد آن بودن، ساختارشکنی، آزادیخواهی، عدالت طلبی و هدفمند بودن، است ، بعد از تجربه دوباره جان خواهد گرفت. صرف خصیصه جوانی و عدم وابستگی به قدرت ، دانشجویان را که نیروی فکری جامعه و جستجوگر دانش است راهمواره مستعد عمل موثرو توانا بعنوان نیروی محرکه سیاسی می سازد.

۱۰- برای اینکه جامعه توان تغییر در خود و تغییر در روابط و بنیادها را بیابد بایستی امور زیر اتفاق افتد .

الف :عناصر به بندگی قدرت درآمده و فرسوده و فرساینده (اپوزیسون ساختگی درون نظام) بی‌نقش‌شوند یعنی جامعه مدنی آنها را بی‌نقش کند .

ب - درنیروی محرکه سیاسی جامعه نسبت به تفکری که تسخیر قدرت را در مرکز دل‌مشغولی و هدف خود قرار می‌دهد و هدفش باز تولید ساختار قدرت درچهار وجه اجتماع و بنیاد ها است ، گسست ایجاد شود و جامعه بخود متکی

شود . این امر در این شعار جنبش آبان ۹۸ بوضوح هویدا است:«ملت چرا نشستی؟ منجی خود تو هستی»

ج: خلاء بوجود آمده را شهروندان تازه نفس تغییر جسته و تغییر دهنده با نیروی خود پر کنند،

در این صورت نیروی محرکه توان بزرگ شدنی را می‌یابد که سرکوبگر نه تنها از ناتوان‌کردنش درمانده می‌شود، بلکه پیشاروی بزرگ شدن این نیرو، قوای سرکوب‌گر خود را ناتوان می‌یابند و از سرکوب‌گری باز می‌ایستند.

سرکوب جنبش همواره در مقاطعی رخ می دهد که نیروهای قدرت حاکم تلاش می کنند خلاء موجود را یا خودو یا با نمایندگاه دروغین و بظاهر مردمی اما عامل دست خود نظام حاکم، پرکنند و یا تشتتی بین صفوف این جنبشها بیندازند.

۱۱- وقتی این شهروندان تغییر جسته و تغییر دهنده بخش بزرگی از جامعه را تشکیل می‌دهند، نیروی محرکه بزرگ‌تر و جنبش همگانی‌تر می‌شود و می‌تواند تا پیروزی ادامه یابد. در ایران، همزمان با فرسوده شدن رژیم شاه و فرسایش نیروهای سیاسی جذب شده در رژیم و مبلغ ناتوانی و یأس و ترس، زنان و جوانان رها شده از ساخت اجتماعی روستاها و متراکم شده در شهرها و اتصال اینان با دانشجویان و دانش آموزان دبیرستانی، نیروی محرکه سیاسی بس بزرگی را پدید آوردند. اکنون نیز همین امر در حال رخ دادن است و در امر رد همه جانبه سیاستهای نظام ولایت فقیه و کلیت نظام حاکم ، اشتراک نظر در میان اقشار مختلف جامعه دیده می شود. هر چند توافق جمعی بر امور سلبی بسیار است (در وضعیت سنجی ۳۶۶ بدان پرداختم) اما هنوز اتحاد بر سر آنچه بایستی در همه وجوه چهارگانه جامعه جانشین شود و اثباتی و ایجابی باشد وجدان همگانی که شفافیت آن برای همه آشکار باشد شکل نگرفته است.(در وضعیت سنجی آینده در هنگام بررسی نقش بدیل بدان خواهم پرداخت .)

۱۲- بی‌نیازی نیروی محرکه سیاسی از خشونت و توانائیش به خشونت زدائی به قصد همگانی کردن جنبش، عامل سمت یابی نیروی محرکه سیاسی از مدار بسته رابطه با قدرت به مدار باز رابطه با حقوق است. مقایسه جنبش در لیبی و سوریه با جنبش در مصر و تونس، ما را از اهمیت این توانائی آگاه می‌کند. در انقلاب ایران، باوجود سازمانهای سیاسی جانبدار مبارزه مسلحانه، نیروی محرکه سیاسی که اکثریت بزرگ نزدیک به تمامی جامعه مدنی گشت، موفق شد گل را بر گلوله پیروز کند (گل دادن به سربازان و گل نهادن بر لوله‌های تفنگ‌ها به مثابه فراخواندن آنها به عدم بکار گیری خشونت علیه مردم و موفق شدن مردم در این امر). بدیهی است نیروی محرکه سیاسی که این توانائی را نداشته باشد و تمایل به بکار بردن خشونت نیز داشته باشد، درجا، ابتکار عمل

را به سود سازمان و یا سازمانهای سیاسی از دست می‌دهد و یا از ادامه دادن به جنبش ناتوان می‌شود. امری که، در ۱۹۱۷، در روسیه، روی داد. و امری که در ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، در ایران روی داد. و امری که در لیبی و سوریه و مصر روی داد .لذا هشدار که هر گونه دعوت به بکار گیری خشونت و عدم باور به توان جنبشهای ضد خشونت در پیروزی ، باعث هدر دادن دست آورد نیروهای محرکه جامعه و انحراف مسیر آنها می شود.

بعنوان نمونه به جنبش جلیقه زردها در فرانسه توجه کنیم که یک جنبش اعتراضی با مرکزیت پاریس فرانسه بود و به سرعت به کشورهای دیگری همچون بلژیک، هلند و حتی عراق گسترش یافت.این جنبش در روز شنبه ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸ با اعتراض علیه گرانی قیمت گازوئیل و بنزین شروع شد . این اعتراض، مخالفت بخشی از لایه‌های اجتماعی در فرانسه را نشان می داد که زیر فشار اقتصادی قرار دارد و قدرت خریدشان کاهش یافته بود .بعدها اعتراضات به سیاست‌های کلی دولت امانوئل مکرون سوق پیدا کرد و عده‌ای خواستار استعفای وی شدند. این جنبش توان سازمان دهی تظاهرات ۲۹۰ هزار نفری در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸را داشت ودر دور دوم اعتراض‌ها تعداد معترضین بسیج شده در ۱۲ ژانویه به ۸۴ هزار تن در سراسر فرانسه رسید.

در زمان تظاهرات که اغلب شنبه‌ها رخ می داد،متاسفانه برخی از جلیقه زردها خشونت و تخریب ها را تقبیح نکردند. جریانهایی که در تحمیل خشونت به جنبش جلیقه زردها شرکت کردند عبارتند از: راست افراطی نزدیک به مارین لوپن، چپ افراطی فاشیسم گرا، و بخشی از جلیقه زردهای خشونت طلب و خودسر و نیزسوء استفاده باندهای چپاولگرحرفه ای. آنها به تخریب اموال مردم اعم از داروخانه ها و مدارس و ساختمانهای دولتی و حتی موزه هنری پرداختند و از بکار گیری پنجه بوکس و چاقو نیز ابا نداشتند. جلیقه زردها متاسفانه به موضعگیری علیه خشونتگران نپرداختند. برخی از فعالان جلیقه زردها معتقد بودندکه جاه طلبی امانوئل مکرون منشا خشونت است و با این بهانه از محکوم نمودن تخریب اموال مردم اجتناب می کردند.

اما در ایران چه در جنبش دیماه ۹۶ که با نه گفتن به گرانی شروع شد و چه در جنبش آبان ماه ۹۸ که با اعتراض به گران شدن بنزین آغاز گردید و با حضور طبقات محروم جامعه و متوسط شهری در سراسر ایران برپا گردید، شاهد تخریب اماکن و بانکها و مغازه ها و خانه های مردم توسط عوامل حکومتی بودیم و نه مردم.

هرچند نظام ولایت فقیه بسیار سعی کرد تخریب سیستماتیک را به پای مردم معترض بگذارد ،تا اعتراض و جنبش آنها را به شورشیان بی هدف و مخرب و چپاولگر تقلیل دهد، اما خوشبختانه هوشیاری مردم معترض در گرفتن فیلم

های متعدد از تخریب گران و یا فیلمهای مدار بسته ای که در خانه های مردم از ماموران مجهز به اسلحه و کلاه و وسایل تخریبی گرفته شده بود و در فضای مجازی به اشتراک گذاشته شده بود ، که چگونه وارد خانه مردم شده و به تخریب پرداخته اند ،ماهیت و هویت تخریبگران نظام را افشا کرد . بدینسان نظام ولایت فقیه نتوانست خشونت را به حرکت اعتراضی مردم تحمیل و بپای حرکت آنها بنویسد خوشبختانه مردم در اعتراضات و تظاهرات خود هشیارانه در شعارها مخالفت صریح خود را با خشونت اعلام کردند .از قبیل :«ما مردمیم نه اوباش، بنزین باید ارزون شه» ،«سپاه جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند»،«به من نگو فتنه‌گر، فتنه تویی ستمگر»و اینگونه بود که تقبیح بکار گیری خشونت آنهم علیه اموال عمومی و خصوصی مردم در سطح جامعه همگانی شد.خصوصا سبعیت نظام در کشتار حداقل۱۵۰۰ نفر از جوانان کشور آنهم با شلیک از نزدیک گلوله به مغز جوانان ،بیشتر هویدا شد.

تصاویر فراوانی که توسط شهروندان گرفته شد، نشان می‌دهد که نیروهای امنیتی، سپاه پاسداران و بسیج با استفاده از سلاح‌های جنگی در نقاط مختلف کشور، به سوی معترضان به صورت مستقیم و هدفمند تیراندازی مستقیم کرده‌اند. عفو بین‌الملل نیز در گزارشی که مبتنی بر تحقیقات چند ماهه است ذکر کرد که «به جز چهار مورد، همه قربانیان بر اثر اصابت گلوله‌های نیروهای امنیتی – از جمله اعضای سپاه پاسداران و بسیج و مأموران نیروی انتظامی – جان باخته‌اند؛ گلوله‌های مرگبار این نیروها اغلب به سمت سر یا بالاتنهٔ قربانیان شلیک شده، و این نشان می‌دهد که هدف آنان شلیک به قصد کشتن بوده‌است.» صدا و سیمای نظام ،معترضان در ماهشهر را اغتشاش‌گرانی خواند که قصد تصرف پتروشیمی ماهشهر را داشتند. اما تصاویر موجود از ماهشهر نشان می‌دهد که نیروهای سپاه پاسداران با استفاده از سلاح‌های نیمه سنگین جنگی، همچون دوشکا و تیربار، معترضان را هدف قرار دادند.خبرگزاری فرانسه نیزدر گزارشی تحقیقی نشان می‌دهد که بیش از ۷۵۰ تصویر و ویدئو از تیراندازی توسط نیروهای امنیتی و کشته و زخمی شدن معترضان به جای مانده‌است. شعارهای جنبشی که در اعتراض به گران شدن بنزین آغاز شد فورا شکل سیاسی بخود گرفت و کل نظام و راس آنرا نشانه گرفت. از قبیل :«سپاه بی‌کفایت، عامل قتل ملت»، «حکومت سپاهی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم » ،«مرگ بر دیکتاتور» ،«مرگ بر خامنه‌ای»، «کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل را ستایش کنیم» «۱۵۰۰ نفر، کشته آبان ماست».

۱۳- قطعی شدن موفقیت انقلاب (واژگون کردن دولت جبار و استقرار جمهوری شهروندان یعنی رابطه حق با حق وخصوصا استمرار آن)، نیازمند انسجام کامل بدیل و نیروی محرکه سیاسی و جامعه شرکت کننده در انقلاب در طول زمان

است. نایکسانی اندازه موفقیت‌ها، از جمله گویای کم و بیشی این انسجام و اندازه شفافیت وجدان نیروی محرکه و هدف شدن استقرار جمهوری شهروندان، در استقلال و آزادی، است.

پاورقی

)۱(

Cees Nooteboom

Paris, Mai ۱۹٦۸

Übersetzung:Beuningen, Helga van;Fotos:Boer, Eddy Posthuma de

)۲(

Fast eine Revolution: Der Mai ٦۸ in Frankreich Broschiert – ۱۵. Februar ۲۰۱۸

Autor Wilfired Loth

(۳)مقاله ژاله وفا: جنبش دانشجویی و ویژگی نقش آن در مبارزات دموکراسی خواهی

https://news.gooya.com/politics/archives/۲۰۱۵/۱۲/۲۰۵۸٤۵.php

****

وضعیت سنجی۳۷۳

تاریخ انتشار : ۱۸ شهریور ۱٤۰۰

ژاله وفا

پنج شیر نماد پنج حق" آزادی ، استقلال ،کرامت ، منزلت و مقاومت"

باور کردنی نیست که در قرن ۲۱ و عصر انفجار اطلاعات ، ظلمی به این آشکاری برمقاومت یک شهر بنام پنجشیر روا رود و مردم آن بیرحمانه توسط قدرتی خارجی بمباران شود وهیچ دولتی حتی مدعیان دموکراسی حاضر نباشند سکوت مرگبار خود را بشکنند و این ظلم و تجاوز آشکار را محکوم نمایند.
گویی این پنج شیر سمبل پنج حق" آزادی ، استقلال ،کرامت ، منزلت و مقاومت "ی انسانی است که بنام آن حقوق ،مردم پنجشیر به مقاومتی شکوهمند برخاسته اند. به مثابه تنها مقاومت سازمان یافته ضد طالبان در افغانستان.
در این شکی نیست که دولتها پاسداران قدرتند و استقلال و آزادی که خواسته ملت افغانستان است، نقیض قدرت. مردم پنجشیر نیز بر آشوبیدن به این تجاوز آشکار را از جهانیان طلبیدند. پس بر افکارعمومی جهان است که به دولتها فشار آورند تا امارت خشونت پرور و متجاوز طالبان را برسمت نشناسند و عمل خائنانه و تجاوز گر پاکستان را بشدت محکوم کنند.

گویی یا جهان را یاس و نا امیدی و خود خواهی فرا گرفته است و یا ملتها از توان خود و نیز اثرات عظیم فشار خود بر دولتها غافلند!
رساندن صدای مظلومانه و حق طلبانه مردم افغانستان و مقاومت حماسی پنجشیر با فرماندهی دلیر و شجاع احمد مسعود بر ملتها و وجدانهای بیدارمن و شما ،تک تک من و شما واجب است.حتی اگر یک نفرگلویش از فریاد بر علیه این ظلم باز نایستد ،حتی اگر یک فرد قلمش در افشای این جنایت آشکاربر زمین گذاشته نشود ، تحمیل سانسوری چنین خفت آور نسبت به مقاومت یک ملت ممکن نخواهد شد .

بیاییم و با بانوان افغان هم ندا شویم :

بعد امروز تو پنجشیر، بدخشان منی !

درعصر اطلاعات ،امکان رسانه ای شدن مقاومت یک ملت ،از بکار گیری مهمات جنگی اثر بخش تر و کار آمد تر است.

حمایت همواره نظامی و منوط به ارسال مهمات و لشکر کشی نیست . بگذریم که لشکر کشی دخالت است نه حمایت .

منظور حمایت دیپلماتیک ؛ برسمیت نشناختن متجاوز ،تحریم دیپلماتیک دولت متجاوز و بیرون آوردن سفرا از پاکستان، و بویژه حمایت معنوی و اخلاقی از مقاومت یک ملت با برگزاری تظاهرات گسترده در همه کشورها ،افشای جنایات سلطه گر ، شکستن سانسور تحمیل شده ،پژواک صدای مقاومت مردم ستمدیده شدن و ... است که بعلت تلنگری که به وجدانها می زند و به بیداری ملتها و اعمال فشار بر دولتها می انجامد بسیار کار آمد است ،چرا که بعد گسترده و اثر ژرفی دارد .

حقوق همچون ظروف مرتبطه هستند.

نقض حق یک فرد در افغانستان، همزمان نقض حقوق من و شمای انسان در اقصی نقاط جهان است. بر همه ما انسانهای مسئول است که یکپارچه به حمایت از این مقاومت تحسین برانگیز بپا خیزیم. هرکس با هر وسیله ای که دارد قلم ویا قدم مسئول است که به حمایت از این مقاومت برسر حقوق انسان برسر کرامت ومنزلت انسانی و حق زیستن در آزادی و استقلال برخیزد.اکنون برای هر کدام از ما لحظه حساس مقابله دو گفتمان آزادی خواهی و استقلال طلبی و تاریک اندیشی و وابستگی و فرصت انتخاب یکی از این دو راه پیش آمده است.موضع خنثی وجود ندارد !

به صدای وجدان خود گوش فرا دهیم که ندا می دهد: آی ای انسان!

۱-یا به توجیه این ظلم رفته بر ملت افغانستان می پردازی و قلم به مصلحت سنجی و دلیل تراشی در ناممکن بودن حمایت از ملت ستمدیده افغانستان و یا بی فایده بودن آن و ضرورت قبول "واقعیت طالبان " میفرسایی

۲ -یا سکوت اتخاذ می کنی و خود را به بی تفاوتی و یا ندانستن و بی تاثیر بودن حمایت از مقاومت افغانستان میزنی.

که در این دو حالت مسلم بدان که در صف مدافعان طالبانیسم و جنایت و خشونت قرار می گیری.

۳ -یا به وظیفه انسانی خود عمل می کنی و با هر امکانی که در دسترس تو است و با سعی در بوجود آوردن این امکان ،به افشای جنایت و ظلم دو دولت امریکا و پاکستان در معامله بر سر ملت افغانستان و جنایت دست نشاندگانشان می پردازی و پژواک صدای حق طلبانه آن ملت می شوی و بدینسان چه فرد باورمندی باشی و چه نباشی به مصداق این آیه۳۲ سوره مائده

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

که کشتن یک نفس بیگناه همانند قتل تمام بشریت است ، در دفاع از جانهای بیگناهی که به دفاع از شرف انسانی خود ایستادگی می کنند ،گویی به نجات بشریت قد علم کرده ای

انتخاب با من و شماست!

براستی چگونه می شود که یک قدرت خارجی همچون پاکستان به این آشکاری دولت دست نشانده طالبان را پرورانده و آموزش داده و به ملتی تحمیل کند و با ارسال پهبادها و هلی کوپترها هزاران مردم بی دفاع پنجشیر را بمباران کند وآشکارا دست به نسل کشی بزند و دنیایی به تماشا بایستد و دم نزند؟!

سازمان ملل نیز نه اعمال فشاری به طالبان می کند و نه از مقاومت پنجشیر حمایت معنوی . بنیامین هال، روزنامه‌نگار ارشد فاکس‌نیوز، به نقل از منابعی در سنتکام، ستاد فرماندهی کل نیروهای ارتش آمریکا در خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی، می‌گوید پاکستان با حمله‌های پهپادی و ۲۷ هلی‌کوپتر حامل نیروهای ویژه این کشور، به طالبان درجبهه پنجشیر کمک می‌کند.نیروهای مقاومت ملی افغانستان مستقر در ولایت پنجشیر، نیز گفته اند که پهپادهای پاکستان و نیروهای کماندوی این کشور مستقیما وارد جنگ علیه مقاومت ملی در پنجشیر شده‌اند.در این حملات و در جریان بمباران هواپیماهای بدون سرنشین، ژنرال عبدالودود یکی از فرماندهان و فهیم دشتی، سخنگوی جبهه مقاومت جان باختند .جبهه مقاومت ملی افغانستان همچنین پیشتر ضمن انتشار ویدئویی از اسرای طالبان گفت که بسیاری از آنان پاکستانی هستند.

جنگ در پنجشیر زمانی شدت بیشتر گرفت که ژنرال حمید فیض، رئیس سازمان استخباراتی پاکستان به کابل سفر کرد.شماری از آگاهان سیاسی افغان، رفتن رئیس استخبارات پاکستان را به کابل آن هم در نبود یک نظام رسمی سیاسی را خلاف عرف دیپلماتیک و حاکمیت ملی افغانستان می‌دانند و تاکید

دارند که پاکستان به این ترتیب روشن‌تر بیان کرد که از دید آنها افغانستان اکنون جزو پاکستان شده است!
بارها از خود میپرسم: آیا زمان آن نیست که پاکستانی های آزاده و با شرافت برخاسته و فریاد دیگر بس است بر سر دولت و ارتش جنایتکار خود بکشند؟

احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان در مقابل این سکوت پیام داد:"نسل کُشی پنجشیر، لکه ننگ بر جبین ملت خاموش افغانستان و سکوت جهان در مقابل تجاوز پاکستان خواهد بود. فراموش نمی کنیم ونمی بخشیم! وی در فراخوانی که برای قیام ملی صادر کرد، نیز گفته است: «اتفاقاتی که در افغانستان رخ داده آیینه کوچکی از آینده افغانستان است. آینده‌ای که به کمک بیگانگان و اعمالشان و به خواست آنان قرار است در افغانستان پیاده شود.**خواست بیگانگان این است که افغانستان یک کشور عقب مانده، وابسته و عاری از ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باشد. بیگانگان و مزدورانشان می‌خواهند تا افغانستان در یک انزوای سیاسی توسط جامعه جهانی قرار بگیرد».**

در عصر اطلاعات ،طالبان ضد رشد و دانش، انترنت پنجشیر را قطع کرده تا صدای حق طلبانه مقاومت آنها به جهان نرسد و با کمک مزدوران خارجی مردم پنجشیر را به گلوله بسته وخبرهای پیروزی خود را وبستن راه آذوقه و به اسارت گرفتن هزارن زن و کودک پنجشیری را و انتقال آنها از شهر و روستا به مناطق و روستاهای دیگر را اما به نشان قوت خود پخش می کند.در خبرها همچنین آمده بود که طالبان دختران هزاره و تاجیک را شهر و روستا به اسارت گرفته و به نکاح مزدوران طالبان در می آورد. در صورت راست بودن این خبر آیا جای ندارد که از خجلت و شرمساری همگی با هم جان دهیم؟

۷۰۰ سال پیش سعدی این بیت را
تو کز محنت دیگری بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

به عنوان نیشتری بر وجدان بشریت سرود ونسل به نسل این سروده گوش به گوش منتقل شد و به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شد ولی گویا وجدان بشریت بیش از آن تخدیر شده که ژرفای این بیت را در یابد وشعر پر نغز و مغز سعدی مزین به تذهیب اما تنها در گوشه ذهن بشر امروز خاک می خورد .
سکوت مرگ آور اکثریت دولتها و بل ملتها قابل درک با هیچ منطق و وجدانی نیست.

اینروزها در مطبوعات نظام ولایت فقیه شاهد اظهار فضلهایی از سوی توجیه گران نظام حاکم هستیم که برای مردم افغانستان بر اساس توجیهات عافیت طلبانه و بافته های ذهن های خودکه قدرت را اصل و فعال مایشاء می دانند نسخه می پیچند و قلم خود را به توجیه حضور قدرت بیگانه و ضرورت قبول این حضور متجاوزانه در کشور افغانستان فروخته و سازش با طالبان و"پذیرش " این متجاوزان دست نشانده پاکستان و آمریکا را "واقع بینی " قلمداد می کنند . مشاهده عافیت طلبان و دون کیشوتهای بر روی صفحه کاغذ ،مسجل می سازد که دست پروردگان نظام سفله پرور ولایت فقیه ،جز ضد اخلاق بردگی قدرت شدن و عافیت طلبی و مصلحت سنجی غیر حق که عین مفسدت سنجی است و وسط بازی و حقارت را فرا نگرفته اند . بی دلیل نیست که تنها دو تن صفت "فتنه " را به مقاومت پنجشیر چسبانده اند : یکی ذبیح الله مجاهد و دیگری حسین شریعتمداری مبلغ سفله گری!

فراموش کرده اند که بگفته قرآن **حرف فرعون رشید نیست** .از اینرو هیچ ندا و حرف قدرت فرموده ای نیز نمی تواند رشید باشد .حتی اگر آن ندا از اعماق ذهن تهی انسان اسیر قدرت برخیزد. فعال مایشاء دانستن قدرت منجر به کور شدن چشم بصیرت انسان می شود به نحوی که از دیدن مقاومت دلیرانه و شجاعانه شیر زنان افغانستان در شهرها و روستاهای افغانستان و فهم چرایی بخطر انداختن جان ولی از مقاومت دست نکشیدن آنان عاجز می ماند و باز ذهن توجیه گر آنان، مقاومت را درخور تاثیر گذاری برای آینده افغانستان نمی بیند و ژرفا و اعجاز این مقاومت را درک نمی کنند و توصیه به پذیرش طالبان به عنوان " واقعیت " می کنند . هم اینان بودند که حتی مردم ایران را نیز از هرنوع مقاومت مدنی نهی می کردند.برای چنین ذهنیتهایی متن اصلی قدرت است و خارج از فرش قدرت ، بقیه حاشیه نا کجا آبادی است که نا امن است ! این قبیل کسان عظمت روحهای آزاد از قید و بند قدرت را هیچگاه تجربه نکرده اند.چه زیبا و درست گفت زنده یاد شریعتی:

من علت تمام بدبختی و این روح ذلت پذیری را در دو چیز می بینم:

یکی تقیه در برابر حاکم و دیگری , ریا در برابر عوام.

نیز هستند متاسفانه طرز فکرهایی که معتقدند به ملت افغانستان ظلم شده است اما چاره جز پذیرش واقعیت طالبان نیست از اینرو "اول بایستی انتخاب بد کرد تا بعد بتوان انتخاب بد را به انتخاب خوب برگرداند!" استدلالی بس عجیب ! گویی مداربسته بد و بدتر را نمی شناسند و تجربه فراخواندن ملت ایران را در

هر انتصابات نظام به ماندن درمدار بسته ،درس و عبرتی برای همه ما ایرانیان نبوده و نیست!
تجربه دولت احمدی نژاد و روحانی و اکنون رئیسی (این قاتل تاریخی) و... نشان داده که با انتخاب بد و با هدف بد نمی توان به انتخاب خوب و هدف خوب راهبر شد و یا رسید ،بلکه مرحله بعد از بد و پذیرش قدرت و در چارچوب بسته قدرت نگاه کردن و در جا زدن بناچار انسان را به" بدترین" راهبر می شود و نه خوب و خوبتر.برای مردم ایران توجیه می کردند که برای نیافتادن به دام بدتر که ۸ سال پیش رئیسی بود بهتر است به روحانی که حکم بد را داشت رای بدهند. اما در عمل می دیدیم که در نظام ولایت فقیه که با ایجاد مدار بسته صحنه سازی و مهره چینی می کند ، همان بدتر نه تنها از صحنه خارج نشد ،بلکه ریاست یک قوه دیگر (قضائیه) را در دست گرفت و با جان و حیات مردم سرو کار مستقیم پیدا کرد و در آن واحد مردم ایران گرفتار هم بد (روحانی)و هم بدتر (رئیسی) و هم بدترین (نظام ولایت فقیه و رای آن خامنه ای) بودند!و این آن مدار بسته ای بود که نظام حاکم در واقع مردم را فرا می خواند تا با رای خود قدم به آن بگذارند .

حال باید گفت برای فرار از چه بدتری مردم افغانستان بایستی تن به بد از دید شما ؛همانا طالبان بدهند؟ آیا با این دام آنها هم گرفتار بد (طالبان)و هم بدتر (اوامر قدرتهای خارجی و پذیرش سلطه و دخالت آنها) و هم بدترین (از دست دادن عزت نفس خود و تن دادن به زیست در اکراه و ذلت) نخواهند شد؟ در این مدار بسته کجا امکان انتخاب خوب و خوبتر پیش می آید؟ خوب نقد را که مقاومت است و خوبتری که زندگی در عزت است را مردم افغانستان وا بنهند تا وعده نسیه زمانی که معلوم نیست کی هست فرا رسد؟

نسخه نا کار آمد و شکست خورده انتخاب بد از ترس دچار بدتر شدن را که هیچ نتیجه مثبتی برآن مترتب نبوده و نیست و همواره منجر به تسلیم و سر نهادن به بدترین شده است را ،اکنون نمی توان و انصاف نیست برای مردم افغانستان پیچید ! غفلت از این امرکه در قبول بد انتخابی وجود ندارد ، غفلت کوچکی نیست . **در اکراه و اجبار سخن از "انتخاب" بی معنی است .** نمی توان با زرورق الفاظ لباس انتخاب و اختیار برقامت اجبار و تسلیم پوشاند. به توانایی های ملتی باور نداشت و آن توانایی ها را بیادشان نیاورد ولی به توپ و تانک و عِده و عُده قدرت باور آورد ! و فراموش کرد در همین افغانستان انگلستان با ۷۰ هزار کشته مجبور به ترک خفت بار افغانستان شد و ارتش شوروی سابق با آنهمه تجهیزات نیز نتوانست در افغانستان مسلط شود و با خفت و قبول شکست خارج شد و امریکا نیز بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار هرینه در افغانستان که با ۹۰

میلیارد دلار آن یک ارتش وابسته ساخت نیز نتوانست دوام بیاورد. پس مقایسه قدرت یک گروه آنهم خارجی و بیگانه ، با توان اراده یک ملت ، مقایسه موش با کوه است.

مردم افغانستان طالبان را با خود بیگانه و متجاوز و یکبار دست نشانده دولت پاکستان با همکاری آمریکا و عربستان و اینبار با چراغ سبز امریکا و باز باز پرورده پاکستان می بینند و نه یک گروه خودی.

امروز پنجشنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۴۰۰خوشبختانه باز شاهد ادامه این اراده وتظاهرات مردم کابل علیه سلطه طالبان بودیم.

مشاهده فیلمهای تظاهرات و شنیدن شعارها و صحبتها و استدلالهای زنان دلیر افغانستان در دفاع از وطن از شرف انسانی خود از خانواده خود در مخالفت و اظهار انزجار از دخالت پاکستان در امور کشورشان که هر روز ادامه دارد ، مایه مباهات و فخر هر انسانی است که وجدان خود را با اعتیاد به زور تخدیر نکرده است. این زنان با وجود ضربات سنگین چماق و قنداقه تفنگ که از طرف طالبان بر سرشان فرو می آید باز بپا می خیزند و همچون دو بانوی شجاع معترض در فیض آباد بدخشان جان در زیر تهدید اسلحه بدست نگرفته اند. تا با تار و پود وجود خود به حرمت آزادی و زیست در سربلندی باور نداشته باشند ممکن نیست جان شریف خود را بخطر بیندازند.در شعار دو بانوی شجاع افغان (در عکس فوق) لختی بیاندیشیم:**ما برای آزادی ذره ذره آب خواهیم شد تا نسلهای بعد با سربلندی تاریخ را بخوانند!**

ایا میتوان گمان کرد که این قبیل زنان از سر تفنن و بازی با جان خود و بی فکر در زیر تهدید اسلحه چنین شعاری رابر دست می گیرند و بر زبان جاری می سازند؟

به چنین زنانی چگونه می توان توصیه کرد تن به انتخاب بد (طالبان بدهید) چرا که آنها دارای اسلحه و عِده و عُده و پشتیان هستند ، شاید بعد بتوانی خوب را انتخاب کنی ؟! چگونه می توان معنای اثر مقاومت و ایستادگی برای آزادی بر زندگی نسلهای بعدی را که در این شعار نهفته است را درک نکرد؟

گذشته از آن

مقاومت خود یک حق است .

چگونه به خود حق می دهیم که ملتی را به دست کشیدن از حق مقاومت و در عوض تسلیم دولت بد شدن فرا خوانیم؟!

از آنجا که جنبشها و مقاومتهای حق طلبانه بهم همچون رودی خروشان مرتبطند ،مقاومت زنان افغانستان حاصل و دنباله مقاومت زنان در جهان برای احیای حقوق خود است واین مقاومت خود انگیزه و زمینه برای ادامه مقاومت زنان در سراسر جهان با ظلم و استبداد و نقض حقوق است. مقاومت زنان افغانستان خبر از میزان وحشت طالبان و هر نظام استبدادی منجمله نظام ولایت فقیه از کنشگری نیمی از جامعه خود و پتانسیل عظیم آن می دهد. نظام ولایت فقیه آشکارا با دعوت و استقبال ازطالبان به تهران در حق ملت افغانستان جنایت کرد و مسئولان نظام حاکم و صدا و سیمای نظام سعی کردند بعد از سلطه طالبان القا نمایند که طالبان نسبت به قبل تغییر رفتار داده اند ! تن زخمی وشلاق خورده و آثار شکنجه دو خبرنگار افغان (نعمت الله نقدی و تقی دریابی)خبرنگاران روزنامه "اطلاعات روز "که در جریان اعتراضات کابل در ۱۷ شهریور بدست طالبان بازداشت شدند و به قتل رساندن دو بانوی معترض در بدخشان و تهدید به اخراج معلمان ولایت کندز چنانچه به نغع پاکستان و امارت طالبان شعار ندهند ،حمله به مراکز آموزش موسیقی و تخریب ادوات موسیقی و تخریب سنگ مزار احمد شاه مسعود و اظهار نظرطالبان در اینباره که "هیچ ضرور نیست که زن در کابینه باشد. ما زنان را نصف پیکر جامعه ندانستیم" در تلویزیون طلوع و کشتار وحشیانه مردم پنحشیر و... خود بهترین گواه بر همان ذهنیت پوسیده۲۰ سال قبل این گروه خارجی و بیگانه با ملت افغانستان دارد. بر خلاف نظام ولایت فقیه اما امروز خوشبختانه بخشی از مردم با وحدان و مسئول ایران ،درتهران و مشهد و اصفهان در حمایت از حقوق مردم و بویژه زنان افغانستان دست به تظاهرات زدند.خبر ها حاکی از رد و بدل شدن این گفتگو میان یک افسر نیروی انتظامی خطاب به یک بانوی معترض در تظاهرات تهران است : افسر نیروی انتظامی سوال می کند :مگر افغانستان کشور شماست؟ جواب آن بانو: مگر لبنان و فلسطین کشور شماست؟ !جواب افسر: نه. متفرق شوید!

البته هویدا است که این افسر نیروی انتظامی درکی از پیوند حقوق انسانها بهم ندارد.و شاید نمی داندکه کمک نظام ولایت فقیه به ملت فلسطین و لبنان و یا یمن نیز هیچ گونه ربطی به کمکهای انسان دوستانه ندارد بلکه از سر محکم کردن پای خود در این کشورها برای دخالت و کسب قدرت در منطقه است. خوشبختانه باز امروز پنجشنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۴۰۰ علی میسم نظری مسوول روابط خارجی جبهه مقاومت افغانستان در گفتگوی تصویری با شبکه تلویزیونی سی ان ان

گفته است اوضاع موجود در پنحشیر کمی پیچیده تر از آن است که در رسانه های جمعی گزارش می شود.طالبان تمام ولایت پنجشیر را در کنترل نیاورده اند، آنها فقط جاده اصلی را گرفته اندو گفته اند این ولایت را در اداره دارند .ساختمان ولایت نزدیک جاده اصلی است و۶۰ درصد از خاک پنجشیر در اداره نیروهای جبهه مقاومت قرار دارد.

احمد مسعود و یاران و فرماندهان صدیق وشهیدش فهیم دشتی و بهلول بهیج و ...اکنون سمبل مقاومت در مقابل زد وبند دول بیگانه برای نابودی یک ملت شده اند از قول پدرش احمد شاه مسعود نقل می کند **"**: **<u>اگر حتی اندازه یک یکول(کلاه) جا داشته باشم برای آرمانم مبارزه خواهم کرد " .</u>**

این جمله درک عمیق یک انسان را از مسئولیت در قبال وطن می رساند که به زیر بار قبول هیچ بهانه ای و هیچ " واقع بینی " را بهانه برای سازش با ظلم و با تجاوز بیگانه نخواهد رفت . زیرا می داند مقاومت فارغ از نتایج آنی آن موجی از امید و روحیه را در دل مردم می آفریند و این امید به زندگی درخور انسان و در عزت وسر بلندی که در نفس مقاومت خود را بازتاب می دهد ،مرزها را در می نوردد و در هر گوشه از جهان که نیازی به مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی و جور است جوانه می زند و نضج می گیرد و نور امید می تاباند و مهیج و محرک نیروهای محرکه آن جامعه همانا انسانها می گردد.

مقاومت پنجشیرو مظلومیت مردم پنجشیر چنان حس آرمانی و آزادی خواهی در کالبد افغانستان دمیده که اثرات مثبت آن راهبر تمام ملت افغانستان برای رهایی از دخالت بیگانگان خواهد شد.
فراموش نکنیم که افغانستان به حق شایسته لقب خود» :**گورستان امپراتوری ها «**است. افغانستان، پس از راندن مغول ها ازسرزمین خود، در قرن نوزدهم انگلستان، در قرن بیستم اتحاد شوروی و در قرن بیست و یکم ایالات متحده را از خاک خود بیرون رانده است. از عهده گروهکی جاهل و بی سواد و متحاوز و خشونت پرور نیز بر خواهد آمد. زیرا شایسته دوملت افغانستان و ایران با آن سایقه کهن نیست که در قرن بیست و یکم ملا محمد حسن آخوند با ٦ کلاس سواد نخست وزیر افغانستان شود و رئیسی (این قاتل تاریخی) وی نیز با ٦ کلاس سواد ادعای ریاست جمهوری در ایران راداشته باشد.

اوضاع کنونی افغانستان بویژه برای ما ایرانیان و آن بخش از نیروهای سیاسی که در ذهنیت وابسته هستند و به آرزوی "هدیه دموکراسی" از طرف غرب و تعویض نظام بدست قدرتهای بیگانه و نه دست توانای ملت ایران هستند ، درس عبرتی سخت آموزنده است که رجوع به قدرتهای بیگانه و خارجی جز ذلت و

ویرانی وطن نتیجه ای ندارد. بقول مارتین بولارد نویسنده مقاله"اما همه چیز از پیش نوشته شده بود: "
"به گفته سازمان ملل متحد (ONU) در این جنگ امریکا با افغانستان دستکم ۱۶۰ هزار افغان، ۲۴۰۰ سرباز آمریکایی، ۱۵۰۰ نظامی کشورهای متحد با آمریکا و ۱۸۰۰ غیر نظامی طرف قرارداد کشته شدند.این فاجعه انسانی و مالی افغانستان را در موقعیتی ناگوارتر از پیش قرار داده است«.مأموریت تمدن ساز» و مشعشعانه «غرب» در افغانستان، این نتیجه را به وجود آورده که این کشور ۹۰ درصد از مواد مخدرجهان را تولید می کند که معادل ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی آن است.
کشور تحت اشغال به یک فاسد سالاری گسترده بدل شده است. فاسد سالاری ای که سرهنگ کریستوفر کولندا، یکی از مشاوران ارتش آمریکا آن را چنین توصیف می کند» :من دوست دارم آن را به سرطان تشبیه کنم. فساد کوچک مانند سرطان پوست است و می توان آن را درمان کرد. فساد در سطح بالاتر، در حد وزارت خانه ها، مانند سرطان روده، شدیدتر است اما اگر به موقع تشخیص داده شود درمان می گردد .اما، فاسد سالاری مانند سرطان مغز و کشنده است ». این نظر در سال ۲۰۰۶ ابراز شده و از آن پس تغییر چندانی نیافته است. تعجبی نیست که طالبان یک بزرگراه دربرابر خود دارد. جنگ با غرب آن را تجهیز و تقویت کرده، در حالی که در بدو اشغال، زمانی که ۵ سال بود قدرت را دردست داشت، به گفته یک روزنامه نگار پاکستانی «دیگر نمی توانست روی پشتیبانی مردم حساب کند» و امروز پیروزمندانه بر توسن قدرت سوار شده است" .

آیا تاریخ افغانستان آینه عبرتی خواهد شد:
۱ -برای قدرتهای بیگانه که بر جنگ پیشگیرانه و تجاوز گرانه جز شکست نتیجه ای مترتب نیست. (شکست امریکا در ویتنام و انگلستان وشوروی و باز امریکا در افغانستان ... برای درس گرفتن از تجربه کفایت نمی کند ؟(!
۲ -و برای مزدوران داخلی آنها که تا وجدان انسانی خود را تخدیر نکرده باشند ،تن به مزدوری نمی دهند ، که بدانند حاصل مزدوری جزخفت و بی پایگاه شدن در میان ملت و تنها گذارده شدن از طرف همان قدرتهای بیگانه نخواهد بود .

۳ -و برای آن بخش از مردمانی که می گذارند مستبدان و متجاوزان فکرهای جمعی جبار بسازند و به آنها القای ناتوانی و ترس وبی آیندگی کنند و مبلغ سازش و اطاعت شوند تا فرا بگیرند که تسلیم و اطاعت از قدرت هیچگاه شما را به حقوندی و حقوقمداری راهبر نمی شود .راه حل در درون خود شما و

ذاتی خود شماست .تنها کافی است بدان عمل کنید و زور بیگانه و قیم داخلی و خارجی را نپذیرید و به قوه رهبری و توانایی خود باور بیاورید و حاکمیت ملی خود را با اراده پر توان خود برقرار کنید.

آنها که ملت خود را ناتوان از تغییر اوضاع و یا قدرت سیاسی حاکم می بینند و دلبسته دخالت قدرت خارجیند دریابند که برای قدرت خارجی نه حقوق ملی وطن شما بلکه منافع حرف اول را میزند. چنانچه مذاکرات دوحه بوضوح نشان دادکه نتایج آن بهتر از دوران اشغال افغانستان توسط آمریکا نبود. آمریکا در این مذاکرات تمامی اقوام و مذاهب و جریانات سیاسی در جامعه متکاثر افغانستان را در برابر معاملات آشکار و پنهان با گروه طالبان به هیچ انگاشت، جمعیتی که بیش از ۶۰ درصد افغانستان را در بر می‌گیرد.

باشد که تاریخ افغانستان و اوضاع کنونی آن اینه عبرتی شود برای همگان تا دراین آینه به شفافیت تمام دینامیزم های روابط سلطه / زیر سلطه را نظاره کنیم. و در یابیم که این دینامیزمها یک طرفه نیست و قدرت متجاوز را نیزاز پای در می آورد و حاصلش جز تخریب و ویرانی و فساد بیش نیست و این آزادی واستقلال است که رهایی از سامانه سلطه گر- زیر سلطه معنی می دهد و

مقاومت امروز مردم افغانستان ارزشش در کوشش و تلاش برای برهم زدن باور به "معجزه این سامانه مخرب "است .

درزیبایی مقاومت مردم افغانستان همین بس که دو نوع رفتار سرنوشت ساز بوده است:
مردی گریخت و عمارت پوشالی ساخته فساد در هم ریخت و از یاد ها نیز رفت و زنی به مقاومت ایستاد تا امارت پوشالی دست نشانده دیگری را فرو ریزد و در یادها جاوید شود.

****

وضعیت سنجی ۳۷۴

تاریخ انتشار : ۲۵ شهریور ۱۴۰۰

ژاله وفا

نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی(۱)

در وضعیت سنجی ۳۶۹در پاسخ به ۴ سوال مهم و اساسی یک زوج جوان از درون کشور ، به نقش اندیشه راهنما و اهداف وروشها در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی پرداختم (۱)

و در این وضعیت سنجی نیز به نقش بدیل در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی می پردازم. الا اینکه بسا جنبشی با هدف و اندیشه راهنمای روشن و شفاف بوجود آمده و در طول زمان عمل اجتماعی ، بدیل را خود می سازد و یا در شناختن بدیل کوشا شده و بدیلی موجود در جامعه را با ویژه گیهایی که مد نظر جامعه و سازگار با اهداف و اندیشه راهنمای جنبش است را (چه در داخل کشور و چه خارج از کشور ،چرا که بسیاری با ویژه گی هایی باید و بدان رجوع میکند .

۱-محل عمل بدیل داخل وطن و متکی به مشارکت جمهور مردم

منظور از درون جامعه داخل کشور صرف نیست. شهروندان هر کشوری ممکن است بدلایل فشارها و تهدید ها و تحدید ها مهاجرت از کشور را آزادانه و یا بالاجبار انتخاب کرده باشند. اصل مهاجرت اصل سازنده و پویایی است چرا که فعالان سیاسی_اجتماعی ممکن است در درون کشور بعلت محدودیتهایی که نظام برای آنها بوجود می آورد، فرصت تحقیق و مطالعه و پژوهش وانتشار و یا به زبان آوردن آنها را نداشته باشند و زمینه عمل فعال سیاسی از آنها سلب شده باشد .از اینرو به خارج از کشور مهاجرت می کنند تا بتوانند زمینه آن رشد و فعالیت را فراهم سازند. ولی سرنوشت وطن و نیزبا تغییر محل اقامت مسایل وطن همواره برای آنها حائز اهمیت بسیار است و وطن و مسایل آنرا فراموش نمی کنند. و چه بسا از بسیاری درون کشوری ها نسبت به وطن و شناسایی مشکلات و بحرانهای وطن و مردم هموطن و راه حل یابی مسئولیت پذیر تر باشند. کسی که وطن دوست است و دل در گرو رشد و اعتلای وطن و هموطن دارد چه در داخل کشور باشد، چه خارج از آن، مسئولیت شناس است

و بالعکس هر آنکس تنها به خود و خود خواهی خود نظر دارد وطن و موقعیت هموطن ،چه در داخل کشور باشد و چه خارج بی اهمیت است .

از اینرو بایستی سخت مراقب مرزهای مصنوعی" داخل و خارج از کشوری " ساخته نظامهای و دولتها برای خاموش کردن مخالفان خود که در هجرت بسر می برند ، باشیم. نظامها این قبیل " فکرهای جمعی جبار" و مرزهای مصنوعی را در دستگاه های اطلاعاتی خود ساخته و در جامعه پخش می کنند ، به قصد شقه شقه کردن و حفر خندق جدایی میان هموطنان داخل وخارج از کشور که همه شهروندان یک وطند. حقوق انسانی وحقوق شهروندی و حقوق ملی با مسافرت و اقامت در هیچ جای دنیا از بین بردنی نیست. تجربه بسیاری از کشورها در ساختن بدیل ممزوجی از شهروندان مقیم داخل و یا خارج از کشور در پیش روی ما وجود دارد.

شایان ذکر است که جایگاه فیزیکی بدیل مهم نیست بلکه محل عمل آن بدیل مهم است که بایستی داخل از کشور و مستقل از بیگانگان و قدرتهای خارجی باشد. برنامه ها و راه جلهای پیشنهادی هر بدیلی بایستی مربوط به وطن و منوط به عمل و مشارکت جمهور مردم با توجه به اصل استقلال و آزادی باشد و نه ساخته دست و یا متکی به عمل قدرتها داشته باشد .بدیل عامل به بیان استقلال و آزادی می داند که محل عمل او، همواره به درون جامعه مدنی و بیرون قدرت، از جمله، دولت است.یعنی حتی اگر بدیل در دولت حضور داشته باشد نبایستی حقوق ملی را فدای حفظ دولت به مثابه قدرت نماید.

۲- برنامه های بدیل جنبش همگانی شامل مقبولهای جامعه و نافی مردودهای جامعه است

در وضیعت سنجی ۳۶۹نیز به این امر اشاره کردم که:

برنامه هایی که بدیل و یا رهبری انقلاب (منظور از رهبری فرد نیست بلکه رهبری جمعی برخاسته از جنبش و منتخب جنبش همگانی) بایستی شامل این اهداف باشد و همچنین امور زیر را در بر بگیرد.

۱- هر آنچه را مردم در جریان انقلاب مردود شمردند و از آن روی برگرداندند ، نبایستی در برنامه ها و سیاست گذاری ها موجود باشند.

همانند برقراری دوباره رابطه سلطه/ زیر سلطه و پویایی های آن . برقراری تبعیضها بنام مصلحت ، تقدم بازی بین اصلها ، نقض حقوق انسانی و شهروندی و ملی و طبیعت ، مسکوت گذاشتن برخی حقوق به نفع حقوقی دیگر (که در واقع نقض کل حقوق است همانند نیمی از حقیقت) تقدم دادن مصلحت بر حقیقت توسط رهبری جنبش ، دوری جستن از علم و دانش در اجرای برنامه ها ،شقه شقه کردن مردم با تقدم دادن منافع بر حقوق ، محروم کردن بخشی از جامعه به بهانه های واهی ، محور کردن سیاست خارجی در سیاست داخلی، رعایت حقوق اقوام و زنان و...و در واقع رعایت حقوق پنجگانه جمهور مردم ایران بدون استثنا.

۲-در برگیرنده مقبول‌ها نزد جامعه مدنی باشد(همه آنچه را که هدف‌های انقلاب از راه به عمل درآوردنشان، تحقق می‌یابند.)

همانند رفع تبعیض ها ، اصل شدن رابطه حقوقی بین مردم و بنیادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و آموزشی و اقتصادی ، قانون گذاری بر مبنای رعایت حقوق انسان و شهروندی و ملی و طبیعت و جامعه ملی به مثابه عضوی از جامعه جهانی ، حقیقت را همواره بر مصلحت ترجیح دادن ،علم و دانش را مایه اصلی هر برنامه و راه کاری دانستن ، توجه به پایدار بودن ملاط اخلاق در وطن داری ، محل عمل سیاسی را مردم دانستن و حق حاکمیت را تنها از آن جمهور مردم دانستن ، بها دادن و رعایت حقوق اقوام ایرانی و رفع تبعیضها با برقراری امکانات برابر برای همه و رفع محرومیتها و...

برای اینکه برنامه های بدیل مورد شناسایی و بعد تصحیح و در مرحله سوم تایید جنبش و وجدان همگانی قرار گیرد ، اکثریت بزرگی از جامعه می‌باید وجدان همگانی به مردودها و مقبول‌ها پیدا کنند . موفقیت انقلاب بستگی تمام پیدا می‌کند به اندیشه‌های راهنمائی که، در آنها، مردودها و مقبول‌ها تعریفهای شفاف یافته باشند و در برنامه های بدیل این مقبولها و مردود ها نیز بطور شفاف و همه فهم مشخص و بدون ابهام عیان باشد. اگر گرایشهای فکری متعدد اندیشه های راهنماهای متعدد داشته باشند و از شرکت کنندگان در جنبش باشند، موفقیت جنبش منوط به این امر می شود که آن گرایشها بر سر مردودها و مقبول‌ها اشتراک جسته باشند و جمهور مردم از آنها برداشتهای مشابه و روشن پیدا کرده باشند و بدیل توانسته باشد مخرج مشترک این برداشت مشترک باشد.

۳-موفقیت جنبش و انقلاب منوط به یکسانی و انسجام بدیل و نیروی محرکه سیاسی و جامعه شرکت کننده در جامعه است

قطعی شدن موفقیت انقلاب به معنای واژگون کردن دولت جبار و استقرار جمهوری شهروندان یا بعبارت دیگر ایجاد و استقرار رابطه حق با حق در روابط وبنیاد ها و بویژه تداوم واستمرار این روابط ، نیازمند انسجام کامل بدیل و نیروی محرکه سیاسی و جامعه شرکت کننده درجنبش در طول زمان است.

نایکسانی اندازه موفقیت‌ها نیز گویای کم و بیشی

الف- انسجام بدیل و نیروی محرکه سیاسی و جامعه شرکت کننده درجنبش

ب- و اندازه شفافیت وجدان نیروی محرکه سیاسی و بدیل

ج- اندازه شفافیت هدف شدن استقرار جمهوری شهروندان، در استقلال و آزادی و یکسانی روشهای نیروی محرکه سیاسی و بدیل با این هدف است.

٤- بدیل بایستی برای جامعه ناشناخته نباشد و در عمل معرف " زندگی عمل به حقوق است" باشد

بدیل بایستی برای جامعه به یمن شرکت در ابتلاءها، شناخته شده باشد و هیچ یک از گفتار و رفتار و عمل وی همواره بدور ازشفافیت و در ابهام نباشد(چنانچه اگر جامعه ایران بویژه روشنفکران و اهل علم قبل از انقلاب کتب اقای خمینی را خوانده بودند که اغلب نیز به زبان عربی بود و آنرا ترجمه کرده و در دسترس جامعه قرار داده بودند افکار اقای خمینی بر مردم ناشناخته نمی ماند. البته ناگفته نماند که خانم عذرا حسینی همسر آقای ابوالحسن بنی صدر کتاب ولی فقیه آقای خمینی از فرانسه به فارسی ترجمه کردند اما در آنزمان آن ترجمه نتوانست توجه بخش عظیمی از جامعه ایران را به خود جلب نماید تا قبل از انقلاب امکان نسبت به افکار آقای خمینی شناخت داشته باشد. هیچ فردی و سازمانی نمی تواند ذهنیت خود را برای مدتی طولانی ناشناخته و از جامعه پنهان دارد. و بدیهی است که مسئولیت اول بر عهده خود جامعه است که پرسش و چون و چرا کند و قبل از شناخت کامل طرز تفکر و عملکرد کسی و یا گروهی اعتماد ننماید و به وی مسئولیت نسپارد.

بدیل بایستی درابتلا ءها از آزمایش عمل به حق پیروز بازآمده باشد و مدار اندیشه و عمل او باز باشد. آقای خمینی چه بسا در اعتراض به سیاستهای نظام پهلوی بیشتر از بسیاری از روشنفکران و یا مراجع تقلید موضع گرفته بود .

اما مدار اندیشه او باز نبود. در مقطع حضور وی در پاریس قبل از انقلاب به ۱۹ سوال مهم که در افواه عمومی ایران و جهان در مورد انقلاب و آینده اش مطرح بود و توسط خبرنگاران و مطبوعات جهان با وی در مصاحبه های متعدد مطرح گردید پاسخهای شفافی داد . هرچند پاسخهای ان سوالات را آقای ابوالحسن بنی صدر طبق گفته خودشان تهیه دیده بودند و بصورت کتبی در اختیار آقای خمینی قرار داده بودند (اشاره به برقراری دموکراسی و عدم دیکتاتوری در بعد ازانقلاب و دوری گزینی روحانیت از دولت و پستهای دولتی و بسنده کردن به ارشاد نظری و آزادی همه احزاب وگروهها و تاکید بر تکثر گرایی و آزادی زنان در انتخاب شدن برای هر مقامی و آزادی حق پوشش برای زنان و...). این پاسخها همه بر اساس اندیشه راهنمای مبتنی بر اصول استقلال و آزادی تهیه شده بود و پخش همان نوارها باعث محبوبیت آقای خمینی نزد اغلب اقشار با دیدگاههای مختلف درون کشور شد. اعلام آن پاسخها در جلو چشم جهانیان نشان از این بود که وی آن پاسخها را پذیرفته و در واقع عهدی بود که آقای خمینی با مردم ایران می بست. اما بعد از بقدرت رسیدن وی علنا اظهار داشت که از سر مصلحت سنجی آن نظرها را در پاریس ابراز کرده است. درست بعد از این بد عهدی است که مسئولیت جامعه مشخص می شود و جامعه بایستی بالقور از وی سلب اعتماد می کرد و با پرسش و چون و چرا و اعتراض این فرد مصلحت سنج را از تکیه بر قدرت باز می ایستاند. بی شک همه آنهایی که خمینی را نقد ناپذیر دانستند و هر گونه انتقاد به وی را عیب و گناه بزرگ تلقی کرده و به مخالفان شوریدند درشکل گیری و استقرار استبداد نقش و مسئولیت دارند.

از اینرو ابتلا و سنجش مدام و بی وقفه بدیل و عملکردش بدیل می تواند مدارش را به یمن رشد همواره باز و بازتر کند و واجد صفاتی شود که بیانگر توانائی شرکت در آزمایشهای اجتماعی و بهبود کیفیت عملکرد و برنامه ها جستن بدیل باشند.

اینگونه است که بدیل نقش الگو را بعهده میگیرد مادامی که به عهد خود با مردم در نظر و عمل وفادار بماند و جنبش همگانی آنرا برسمیت می شناسد.

۵- بدیل بایستی معرف شفافیت استقلال و آزادی و حقوندی انسان و جامعه باشد

هرگاه هدف یک جنبش اما نه برقرای روابط مبتنی بر حق و باز سازی بنیاد های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مرامی بر پایه حقوق باشد

بلکه هدف صرفا جانشین قدرت «طالح» کردن قدرت «صالح» باشد و جامعه اعتقاد داشته باشدکه قدرت صالح میتواند وجود خارجی داشته باشد ! یعنی به ترتیبی که استقلال و آزادی و حق نیز به قدرت تعریف شوند، آنگاه آن مردودها و مقبولها (شماره ۲در فوق) تعریفهای شفاف پیدا نمی‌کنند. در نتیجه، رهبری جنبش و یا بدیل ترجمان استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان و جامعه، جای به رهبری بیانگر قدرت می‌دهد. در انقلاب فرانسه، دوران ترور و بناپارتیسم از جمله، بدین دلیل، پدیدآمدند. انقلاب‌هائی که استبداد بعد از انقلاب را به خود دیده‌اند، از جمله بدین‌خاطر، به این سرنوشت دچار شده‌اند .تجربه همین رخداد در وطن ما ایران جلو چشم ما قرار دارد.

در عوض، شفاف شدن تعریفهای مردودها و مقبول‌ها و پذیرفته شدن‌شان توسط وجدان همگانی، وجود بدیلی را میسر می‌کند که می‌تواند انقلاب را به هدفهای خود برساند. از جمله، بدین دلیل بود که انقلاب انگلستان (که تحولی تدریجی بایدش بشمار آورد) و انقلاب امریکا و انقلاب هند، دیکتاتوری بعد از انقلاب را به خود ندیدند. به خود ندیدن دیکتاتوری، دلایل دیگر نیز داشت، از جمله این دلیلها: در انقلاب هند، در عین‌حال، نهضت ملی بر ضد سلطه انگلستان نیز بود. اما بعد از پیروزی، قدرت خارجی، بمثابه مزاحمی که از عوامل بازسازی استبداد وابسته می‌شود، در صحنه سیاسی آنها حضور نجست. در انقلاب ایران قدرت خارجی با بلکوکه کردن اموال ایران و با ریختن طرح گروگانگیری و یا فتن عوامل داخلی موافق پیاده کردن آن طرح و نیز با تشویق صدام در براه انداختن جنگ و... مرتب در صحنه سیاسی ایران حضور داشت و توسط استبداد پای گرفته حضور داده شد.

٦- بدیل بایستی صفاتی را دارا باشد که بیانگر ممارست بدیل در عمل به بیان استقلال و آزادی باشد.

چنانچه این ممارست و مشارکت و نظارت جامعه در ارتقاء کیفیت بدیل بی وقفه ادامه یابد و اعتماد جامعه نه ناشی از احساسات و رویا ، بلکه برپایه و مبنای علمی ومبتنی بر واقعیت بدون سانسور شکل بگیرد ، آن بدیل «بیان استقلال و آزادی ناطق خواهد شد «

بدیل می داند که نه تنها هر تدبیر می باید ترجمان حقوق ذاتی انسان باشد و در سنجیدن و اجرای آن، مجموعه استعدادهایش شرکت کنند، بلکه می باید، تدبیر تناقضی میان هدف با روش و این دو با اصل و بیان آزادی پیدا نکند.

۷- بدیل بایستی دارای صفاتی باشد که گویای پندار و گفتار و کردار به حق و رشد او میزان عدالت اجتماعی هستند .

توضیح آنکه آن بدیلی که برنامه ای ارائه میدهد که در اکنون و حال واجد انواع تبعیضها است و نه عدالت و برقراری عدالت اجتماعی را به آینده موهوم و نا معلوم واگذار می کند ، نمی تواند مورد اعتماد واقع گردد. چرا که عدالت میزان است . یعنی با میزان عدالت بایستی نظر و برنامه بدیل را محک زد. در هر بند برنامه و در هر عمل بدیل بایستی بتوان عدالت را دید و حس کرد .

وبا میزان عدالت بایستی بتوان تجربه کرد که برنامه بدیل بیانگر استقلال و آزادی و رعایت کننده حقوق همه شهروندان هست و یا نه ؟ در لحظه و حال و در هم اکنون بایستی این محک زدن مشخص باشد و نه در آینده ای نا معلوم.

در شماره آینده دنباله ویژه گیهای بدیل مستقل و ازاد را بر میشمارم

پاورقی

(۱)

https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/٤٣٦٦٣-٢٠٢١-٠٨-١٢-١٥-٥٦-٠٩.html

****

وضعیت سنجی ۳۷۵

پنجشنبه ــ ۱ مه ر ماه ۱٤۰۰

ژاله وفا

نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی-۲

در وضعیت سنجی ۳۷۴در پاسخ به ۴ سوال مهم و اساسی یک زوج جوان از درون کشور، به نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی و ۸ ویژه گی آن پرداختم (۱)

و در این وضعیت سنجی نیز به ادامه برشماری ویژه گیهای نقش بدیل در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی می پردازم.

۸- بدیل بایستی واجد صفاتی باشد که گزارشگر مبنای حقوق در انواع رابطه هایش باشد .

بدیل استقلال و آزادی می تواند به نفع قشری و یا گروهی و یا منطقه ای و به ضرر بقیه مردم رابطه قدرت و تبعیض آمیز برقرار کند. بدیل بایستی در همه روابطش چه با خود چه با جامعه و چه با طبیعت رابطه مبتنی بر حقوق برقرار کند و نماد هدف شدن دستیابی به کمال استقلال و آزادی و رشد باشد. انسان یا انسانها و نیز سازمانهائی که دارای این صفتها باشند، توانا به بدیل شدن، بدیلی که الگو نیز هست، می شوند. در سخنرانی های آقای خمینی در بعد از پیاده کردن استبداد تامل کنیم که چگونه ناقض حقوق انسانی و شهروندی است (بعنوان نمونه فراخواندن شهروندان به جاسوسی یکدیگر و خلع لباس از مخالفان خود و دستور کشتار بیش از ۴۰۰۰ جوان این مرزو و بوم بخاطر ایستادگی بر نظر و عقیده خود و اظهار فرعونیت وقتی در پاسخ به نامه آقای بنی صدر به وی و صراحت وی در آن نامه در یاد آوری بد عهدی ها و نقض قانون اساسی، اقای خمینی برعلیه وی کودتا کرد و در ۲۵ خرداد ۶۰در مقام دفاع از کودتا علیه منتخب مردم اظهارداشت :" ۳۵ میلیون بگویند آری، من میگویم نه !"

۹- بدیل بایستی عارف و عمل نگاهداشتن جامعه در حقوق است.

انسانها واجد حقوق ذاتی هستند. این انسانها دارای حقوق انسانی و حقوق شهروندی و انسانها به صفت جمعی دارای حقوق جمعی همان حقوق ملی هستن و در طبیعیی زیست می کنند که زنده است و آن طبیعت نیز بالنفسه دارای حقوقی است و نیز جامعه ملی در سطح جهانی بعنوان عضوی از جامعه جهانی دارای حقوق است.اما انسانها و جامعه آنها می توانند از این حقوق غافل شوند. عارف و عامل یاد آوری شهروندان و جامعه به حقوق خود و نگاهداشتن جامعه در حقوق کار بدیل است. بدیل، از راه عمل به این حقوق و افزودن برکرامت خویش، نماد کرامت و حق و الگو می شود.

۱۰- بدیل می داند که تغییر را هر کس و جامعه بایستی انجام دهد و وی تغییر دهنده هیچ کس و جامعه نیست و ولایت مطلقه بر هیچ شهروندی ندارد.

بیانهای قدرت، در درجه اول بیانهای قدرت توتالیتر، اصل «تا تغییرت ندهند، تغییر نمیکنی »را ارائه کرده اند. بنابر این بیانها، تغییر دهنده، «نخبه»ای است که دارنده توان رهبری کردن و تغییر شونده همه دیگر انسانها هستند که ناتوان از رهبری کردن حتی خویشند. وقتی تغییر دهنده «ابر مرد »صاحب ولایت مطلقه است، بیان قدرت از نوع توتالیتر است. در زمان ما، در دموکراسیهای غرب، بنابر نخبه گرائی است. فلسفه تحققی لیبرال، انبوه مردم را فاقد توان رهبری کردن خویش می داند و برای آنها توانی جز به اندازه ترجیح این نخبه بر آن نخبه قائل نیست. در انواع لیبرالیسم، غیر نخبه ها، حداکثر حق انتخاب کردن را دارند.در نظام ولایت فقیه میزان دیگر رای مردم نبود و مردم حق انتخاب کردن مستقیم نامزد خود را ندارند و بایستی نامزدهای دستچین شده و به جامعه تحمیل شده شورای نگهبان را بپذیرند .

۱۱-بدیل نیروی محرکه تغییر در جامعه است.

بیان استقلال و آزادی – یا بیانهای استقلال و آزادی اصل «تغییرکن تا تغییردهی »را پیشنهاد می کند. تغییر دهنده و تغییر کننده یکی و آن انسانها هستند که به صفت فرد، تغییر می کند تا بمثابه الگو تغییردهد. و به صفت جمع تصمیم می گیرند تا تغییر کنند و تا تغییر دهند .بدیل نیروی محرکه تغییر در جامعه است. پس، هراندازه این نیرو بزرگتر باشد، تغییر ممکن تر و قطعی تر می شود. اینگونه است که با پرشمار شدن

انسانهای فعال و تغییر دهنده ای که خودانگیختگی (استقلال و آزادی) را جانشین «زندگی روزمره دستوری و قدرت فرموده »می کنند، نیروی محرکه تغییر بزرگتر و تغییر قطعی تر می شود. چراکه به نیروهای محرکه جامعه سمت و سو می دهد: همه این نیروهای محرکه در تغییر نظامی اجتماعی، در بازتر و تحول پذیرتر کردن آن بکار میافتند. همواره بایستی به یاد داشت که بنابرقاعده، دریک جامعه، هر اندازه میزان خودانگیختگی بیشتر، میزان رشد آن جامعه بیشتر و توان جامعه برای تغییرکردن و تغییردادن افزونتر می گردد.

۱۲- بدیل مسئولیت خشونت زدائی را بر عهده دارد و این مسئولیت ایجاب می کند که او همواره نماد گرایش به توحید اجتماعی باشد.

چرا که به عدالت اجتماعی است که نابرابریها و روابط خصومت آمیزو تبعیض آمیز میان قشرهای جامعه به برابری در برخورداری از امکانها و روابط دوستانه بدل می شوند. برای ایفای این نقش و در مقام عمل به این مسئولیت، بدیل می باید همواره جانب حقوق جمعی – ونه منافع جمعی و نه منافع گروهی در روابط قوا با یک گروه یا گروههای دیگر – و حقوق انسان و حقوق شهروندی و، در سطح جهان، حقوق تمامی ساکنان روی زمین و حقوق انسان و هر آفریده ای و طبیعت به مثابه محل زیست مخلوقات را بگیرد. بدیل اینگونه است که برقرار کردن رابطه های دوستی و جانشین تضاد اجتماعی کردن توحید اجتماعی، زیستن در رشد را جانشین زیستن در ویرانگری می کند.

۱۳- کار بدیل ارزش کردنِ زندگی و درکارآوردنِ وجدانهای تاریخی و همگانی و علمی و اخلاقی است.

چرا که ادامه حیات ملی در گرو ایستادن بر حق و تولید هر چه بیشتر الگوهای ایستادگی برحق در جریان تاریخ است.

از اینرو هرگاه ایستادگی برحق مداوم بگردد، حیات یک جامعه نیز مداوم می شود .ایستادگی برحق، تنها یک نوع نیست، نوعی از آن، ایستادگی برحق، پیشاروی جباران است و سکوت اتخاذ نکردن . داشته وجدان تاریخی، استمرار ایستادگی برحق را خاطر نشان می کند. وجدان علمی حق را از ناحق تمیز میدهد و آنگاه، دست بکار پیشنهاد کردن روش می گردد. وجدان همگانی جنبش برای برخورداری ازحقوق را بمثابه ارزش و هدفی که باید تحقق یابد، می

پذیرد .هرگاه روش برگزیده، برای مثال، جنبش همگانی باشد، وجدان اخلاقی، رأی به جنبش همگانی برای تغییر از قدرتمداری به حقمداری را صادر می کند.

۱۴- بدیل پندار و گفتار و کرداری خالی از دروغ و ظن و خرافه و سرشار از علم و دانش و داد دارد.

بدیل می داند که دلیل صحت قول و فعل او باید در قول و فعل او و نه اسم و رسم و مقام و موقع او باید باشد. این سخن که چون علم در بند سود و زیان نیست، پس سخن دانشمند را بی چون و چرا، باید پذیرفت، همه فریب است. چراکه دلیل باید در خود علم باشد و نه در موقعیت او بمثابه دانشمند. نه چون دانشمند می گوید علم است ، بلکه چون علم است، دانشمند می گوید. بدیل نیز بایستی همواره به خود و جامعه یاد آور شود که: اصل سنجیدن شخص به حق است.

در قول و فعل آقایان خمینی و خامنه ای دقت کنیم و زیادت دروغ و خرافه وظن و...را مشاهده می کنیم.برخی از ذوب شده گان در ولایت چنان غرق خرافات هستند و جملاتی برزبان می آورند که مایه مضحکه همه گردیده است.

۱۵-بدیل از جامعه، طلب مشارکت می کند و نه اطاعت.

بدیل چون استعداد رهبری و نیز حقوق را ذاتی هر آفریده ای، از جمله انسان می داند، خود را صاحب اختیار دیگران نمی گرداند. پس نه بر مدار قدرت که بر میزان استقلال و آزادی، با انسانها رابطه برابر انسان با انسان برقرار می کند. بنا بر اصل، هرکس صاحب حقوق ومسئول است. بدیل به انسانها نمیگوید: وظیفه، بنابراین، مسئولیت شما اطاعت کردن است و بس. به نظام ولایت فقیه نظر افکنیم ایا جز اطاعت بی چون چرا از مردم انتظاری دیگر دارد؟ وقتی در این نظام اخرین حرف رهبری نظام (هر چقدر آلوده به دروغ و افترا و ظن و گمان و خرافه باشد) "فصل الخطاب "محسوب می شود.

۱۶- بدیلِ الگو مسئول است و مسئولیتش، بیش از همه، حفظ خویش بمثابه بدیل است.

بدیل مسئولیت نشان دادن سمت و سوی تحول نظام اجتماعی به نظام باز و تحول پذیرکردن جامعه از طریق اگاهی رساندن و نه تفتیش عقاید را بعهده دارد. وهمچنین وفای به عهد با اصول راهنما و هدف مسئولیت دیگر بدیل است . نقد خویش و قبول کردن نقد از طرف مردم و مبارزه با جباران و کوشش مداوم در خشونت زدائی از جمله مسئولیتهای مهم بدیل هستند.

۱۷- بدیل کوشش برای فراخواندن انسانها وشهروندان بی تفاوت به حقوق شهروندی و مسئولیتها را تعطیل بردار نمی داند.

بدون بکار بردن فشار با کار فرهنگی و در فضایی سرشار از حس دوستی انسانها ی بی تفاوت را و حتی کسانی را که معتقدند ساختهای جامه و طبیعت تغییر ناپذیرند ، به روش کردن تغییرکن تا تغییردهی و برانگیختن انسانها به جنبش همگانی برای بدیل گشتن و تولید انسانهایی که شایستگی بدیل گشتن را دارند، فرا میخواند و جامعه را لحظه ای بی بدیل نمی گذارد، تا ایجاد خلاء شود و خلاء را زور و قدرت پر نماید.

۱۸- بدیل می داند که حق، خود روش خویش است.

و البته بدیل بایستی نیز آگاه باشد که برداشتهای همه از حق یکسان نیستند. پس بایستی حق اختلاف و حق آگاه شدن و حق آگاه کردن را راهنمای پندار و گفتار و کردار خود کند. سانسورهائیکه مانع جریانهای آزاد اندیشه ها و دانشها و اطلاع هامی شوند را برنمی تابد. از اینرو بدیل هم خود بانی بحث آزاد می شود و هم مشوق ایجاد بحث آزاد از طریق کمک به برقرای جریانهای آزاد اندیشه ها و دانشها و اطلاعها، خواهد بود چرا که بیشمار «حقیقتها »ی بیشماری (برداشتهای بیشماری از حق) را به تعریف حق نزدیک میکند: و خود عامل گذار دائمی از اختلاف به اشتراک می گردد.

۱۹- رابطه بدیل با مردم، رابطه مطاع و مطیع نیست:

بدیلی را که ویژه گیهای فوق را داراست و الگوی حقمداری گشته است، انسانهای مستقل و آزاد شناسایی می کنند. انسانهای قدرتمدار نه می توانند چنین بدیلی را بشناسند و نه می توانند با چنین بدیلی رابطه برقرار کنند.زیرا رابطه با قدرت تنها اطاعت محل پیدا میکند. به رابطه اطاعتی که نظام ولایت فقیه از مردم میخواهد توجه کنیم، حتی در این نظام ریاست جمهوری نبایستی منتخب مردم باشد بلکه درجه نزدیکی و اطلاعاتش از فرامین رهبری نظام است که اصل است.در باره رئیسی (این قاتل تاریخی) هم بوفور ازمیزان اطلاعتش از رهبری نظام سخن به میان می آورند. رابطه این انسان با بدیل، رابطه بدیلی الگوی حقمداری است با مردم مستقل و آزاد، رابطه مطاع و مطیع نیست بلکه رابطه همکاری و مشارکت است.

۲۰- بدیل، الگوی زندگی در شادی و امید و دوستی است:

زیرا بدیل دوستی را حقی از حقوق انسان می داند .و دوستی در همه ابعاد شادی میآفریند. به روش متولیان نظام ولایت مطلقه فقیه دقت کنیم که نه تنها در روابط بین مافیای حاکم دوستی وجود ندارد بلکه دشمنی اصل است و حتی در سخنان رهبری این نظام کلمه دشمن بیش از هر کلمه دیگر ادا می شود. در چنین جامعه ای که اساس نه بر دوستی و شادی بلکه دشمنی و غم و اندوه و عزا است، انسانها عصبی، غمگین، افسرده، خسته و پرخاشگرند و در یکدیگر شدمنی میبینند که بایستی به هر صورت سر وی کلاه گذاشت. چنین جامعه ای شایسته هیچ انسانی منجمله هموطنان عزیز ایرانی نیست. لذا بیش از هر زمان نیاز به ساختن چنین بدیلی از طرف جامعه هستیم.و انسانهای که با کار مدام بر روی کردار و گفتار و پندار خود سعی بر کسب ویژه گیهای بدیل مستقل و آزاد را دارند، شجاعت و دلیری وشهامت در تغییر خود را دارا می باشند تا جامعه نیز تحول کند، قابل تحسینند.

چنانچه مردم جهان برای اداره جهان و کشور های خود بدنبال ساختن و بها دادن به چنین بدیلهایی با چنین ویژه گیهایی (و متناسب با ویژه گیهای وطن خود) میبودند می توان حال و روز جامعه ها و جامعه جهانی را تصور کرد و آنرا با حال و روز جهان و جامعه ها مقایسه کرد. و متوجه شد که اگر انسانها اهمیت الگوی بدیل را می شناختند تا به چه میزان پیشرو و آزاد و مستقل و حقمدار بودند و معنای صلح و خوشبختی و شادی زیست در فضای عاری از هر نوع خشونت را درک میکردند و می چشیدند.

****

وضعیت سنجی ۳۷۶
تاریخ انتشار : ۰۸ مهر ۱۴۰۰
ژاله وفا

نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی(۳)

۱-در پاسخ به سوالهای مهم یک زوج جوان، بویژه در دو وضعیت سنجی قبل (۳۷۴ و ۳۷۵) به نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی پرداختم.

دراین وضعیت سنجی به نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی خواهم پرداخت.

نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی

۲-. ۱۱-از ابتدای تاریخ تا اکنون انقلابها در همه جای جهان دو دسته «رهبری» به خود دیده‌اند

۳-. (تاکید می کنم منظور از رهبری فرد نیست بلکه محتوای رهبری مد نظر اینجانب است): رهبرانی که در عمل «اندیشه راهنمای ناطق» بوده‌اند. یعنی در طول زمان، خود و پیروانشان، از راه عمل به اندیشه راهنما، جامعه جدید را ساخته اند.

و آن دسته از رهبران که «اندیشه راهنمای ناطق» نبوده‌ا

هر زمان، جریان انقلاب، به یک جنبش همگانی و یا خیزش سازمان یافته بخشی از جامعه سرباز کرده اما انقلاب با تغییرکردن و تغییر دادن، یعنی

بازیافتن خودانگیختگی و رابطه‌ها را رابطه‌های حق با حق کردن روزمره، به پیش نرفته و تحقق هدفهای انقلاب به بعد از پیروزی، یعنی استقرار دولت جدید، بازگذاشته شده‌است، بازسازی نظام اجتماعی قدرت محور میسر گشته و نوع دوم رهبران، دولت را قبضه کرده‌اند.

افلاطون این دسته از «رهبران»، را بخوبی توصیف می کند : از دیرگاه این دسته از رهبران، فهرست خواستهای مردم را امضاء و خویشتن را بدان متعهد می‌شمارند. اما چون به قدرت می‌رسند، آن کار دیگر می‌کنند.

در حقیقت، جز این نیز نمی‌توانسته‌اند انجام دهند. هم بخاطر قدرتمداری خویش و هم بدین‌خاطر که قدرت، هدف و روش خویش است. امر بدیهی که انسانها همواره از آن غافل می‌شوند این‌است که هر زمان قدرت روش بگردد، یعنی مردم و یا گروههای سیاسی بخواهند دوباره رابطه مسلط – زیرسلطه برقرار شود (حتی اگر تحت نامی دیگرو با افرادی جدید) وباز بخواهند بین نیروهای محرکه با زور ترکیب کنند و آنرا در حل و فصل امور جامعه بکار گیرند،نبایستی شک کرد که بلافاصله و درجا، تمرکز و بزرگ شدن قدرت، هدف شده‌است. و چون روش و هدف از هم جدا ناپذیرند ،روشی که قدرت است، هدفهای خوب را با هدفی که قدرت است جانشین می‌کند. و از همه مهم تر: بکاربرندگان خویش را به عکس هدفی که در سردارند، می‌رساند. قدرت وسیله نمی‌شود، بلکه بکار برندگان خود را وسیله و تخریب می‌کند.

بدین سبب انقلابهائی که اندیشه‌های راهنمایشان بیان استقلال و آزادی بوده‌اند و یا به قول فوکو، بیان قدرتی دموکراتیک بوده‌اند و فراگرد انقلاب، فراگرد تحول جامعه و بدیل بوده و جامعه در پیدایش بدیل شرکت کرده وخود آن را برگزیده‌است، بدیل ویژگی‌هائی را جسته که یک‌چند از آن‌ها بدین قرارند:

۲-،بدیل مردمی در جریان پیدایش و پذیریش اندیشه راهنما و سمت‌یابی نیروی محرکه که انسانها هستند، متولد می‌شود.

این بدیل داخل و یا خارج از کشور ولی از بطن مردم و برای مردم در بطن این نیروی محرکه ملی و در جریان تحول خواست تغییر ، پرورده می‌شود. و این بدیل هیچگاه از جامعه بیگانه و با قدرت یگانه نمی‌شود. به کشورهمسایه خود افغانستان که از حوزه فرهنگی خود ماست نگاه کنیم که چگونه جامعه در بیرون راندن نیروهای ارتش متجاوز شوروی هم نظر بودند و مقاومت کردند، اما گروههای متنوع سیاسی که هر کدام نه وحدت افغانستان را در استقلال و آزادی خواهان بودند بلکه سهم خود را از قدرت می خواستند، نتوانستند حول محور استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی وحدت خود را حفظ کنند واز اینرو باز یک نیروی خارجی (طالبان) اینبار ساخته دست پاکستان عربستان و

امریکا بر آنها ۵ سال حکومت کرد و به محض اینکه مهار طالبان از دست امریکا خارج شد ، باز با حمله ارتش متجاوز امریکا و اشغال کشور، مردم افغانستان فرصت نیافتند بدیلی درخور خود در درون وطن بسازند و حکومت کرزای نیز ساخته امریکا و نیروهای متجاوز بعنوان بدیل به مردم افغانستان تحمیل شد و اکنون نیز بعد از خروج نیروهای خارجی، باز یک گروه بیگانه با ملت همان طالبان با ظاهری متفاوت بر مردم حکومت می کند.و تنها بدیل نسبتا مستقلی که مردم افغانستان بدان امید بسته اند نیروهای باز مانده از احمد شاه مسعود است که در پنجشیر مستقرند و با طالبان و سلطه خارجی به مقابله برخاسته است.

ایران دوران معاصر، نیز دو نوع بدیل را آزموده است: از جنبش تحریم تنباکو تا انقلاب ۱۳۵۷، ایران، نوعی از بدیل را به خود دیده‌است که فرآورده جنبشها بوده‌است. و نیز شاهد پیدایش و عمل بدیل نوع دیگری بوده‌است که فرآورده جنبش نبوده‌است. اولی تا حد زیادی«اندیشه راهنمای ناطق» بوده‌است و دومی عمله قدرت گشته و در سه کودتا بر ضد سه انقلاب (مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت، انقلاب ۱۳۵۷) شرکت جسته است. انقلاب‌های دیگر نیز این دو بدیل و دو دسته از «رهبران» را به خود دیده‌اند.

۳-رابطه نیروی محرکه سیاسی با بدیل تعیین کننده‌است.

در جنبش‌هائی که روی داده‌اند، هیچگاه نیروی محرکه سیاسی نتوانسته نقش بدیل را نیز خود برعهده بگیرد. از این‌رو، جانشین کردن قدرت جدید به جای قدرت میرنده و حتی حفظ دولت قدرتمدار، با تغییر رأس آن (ایران و مصر و تونس و یمن و لیبی)، گویای ناتوانی نیروی محرکه سیاسی و نیز سازگار نبودن ترکیب بدیل با هدف انقلاب و نبود انسجام لازم میان نیروی محرکه سیاسی و جامعه‌ایست که در جنبش شرکت می‌کند. و

۴-تحول اساسی با بدیلی به مثابه نماد استقلال و آزادی ممکن می گردد.

هرگاه بدیلی توانمند وجود داشته باشد و این بدیل نماد استقلال و آزادی باشد، یعنی بخواهد رابطه مسلط – زیر سلطه را با رابطه حق با حق جانشین کند و نظام اجتماعی را باز و تحول‌پذیر بگرداند و اگر جامعه مدنی خود بدیل خویش شده‌باشد و یا بدیلی با این ویژه گی ها را در میان خود شناسایی کند ،تحول

اساسی ممکن می گردد. و هنوز، اگر سازمان سیاسی وجود داشته باشد یا مجموعه‌ای از سازمانهای سیاسی وجود داشته باشند که در عملکرد خود نماد استقلال و آزادی باشند و به حقوق پنجگانه انسان و حقوق شهروندی و ملی و طبیعت و نیز حقوق ملی ایران به مثابه عضوی از جامعه جهانی در عمل پایبند باشند و بتوانند بمنزله نماد جامعه دلخواه مردم، الگو باشند و نیروی محرکه سیاسی با با آنها همسو باشد، جنبش همگانی می‌شود و می‌تواند تا پیروزی (واژگون کردن دولت قدرتمدار) ادامه بیابد. و بازسازی جامعه باز را تحقق بخشند.کوتاه و یا طولانی شدن زمان تغییر اساسی و ساختاری، همانا انقلاب، بمعنای برقرار شدن رابطه‌های حق با حق و باز و تحول‌پذیر شدن جامعه، بستگی به توان جبش همگانی دارد. اگرنه، یا پیش از این مرحله و یا بعد از این مرحله، نیروی محرکه کم نقش و یا بسا بی‌نقش می‌شود. جنبش‌های جامعه‌های عرب اغلب متاسفانه این سرنوشت را یافتند.

۵-بدیل می‌باید تجسم نفی هر آنچه نزد جامعه مردود است و همه آنچه می‌باید از میان بروند ،باشد.

بدیل مردمی بایستی تجسم نفی ستون پایه‌های دولت جبار و رهائی از روابط مسلط – زیر سلطه، بنابراین، از میان برخاستن پویائی‌های این‌روابط و پایان یافتن تخریب نیروهای محرکه (که در وضعیت سنجی شماره ۳۷٤ و۳۷۵ آنها را به تفصیل بر شمردم) باشد و به ویژه تجسم هر آنچه نزد جامعه مقبول است و همه آنچه می‌باید ساخته و جایگزین شود (استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی به یمن حق با حق شدن رابطه‌ها و برنامه جامع رشد، بنابراین، بنای همه روزه جمهوری شهروندان) باشد. اکثریت بزرگی از جامعه می‌باید وجدان همگانی به مردودها و مقبول‌ها پیدا کند و موفقیت انقلاب بستگی تمام پیدا می‌کند به اندیشه‌های راهنمائی که، در آنها، مردودها و مقبول‌ها تعریفهای شفاف یافته باشند. اگر گرایشهای فکری متعدد راهنماهای شرکت کنندگان در جنبش باشند، موفقیت جنبش به این‌است که آن گرایشها بر سر مردودها و مقبول‌ها اشتراک جسته باشند و جمهور مردم از آنها برداشتهای مشابه و روشن پیدا کرده باشند.

بنابر صورت، در انقلاب‌ها، بدیل‌ها چنین بوده‌اند. اما بنا بر سیرت، آنها که خود را به قدرت از خود بیگانه‌ساز سپرده‌اند، چنین نبوده‌اند. انقلابهایی که استبداد بعد از انقلاب را به خود ندیده‌اند، در کشورهائی روی داده‌اند که، در آن‌ها، جامعه بر مردودها و مقبول‌ها وجدان داشته‌است و انقلاب از راه جانشین شدن دست کم بخشی از مردودها با مقبول‌ها، انجام گرفته و ساخت‌ها تا جائی که باز سازی نظام اجتماعی پیشین ناممکن شود، تغییر کرده‌اند. در حقیقت، شرکت مردم در پرورش بدیل می‌باید با ایفای نقش بدیل از سوی مردم همراه باشد:

۶-در انقلابهای موفق یا نسبتا ″ موفق، تحول از راه شرکت مردم در تشکیل دموکراسی شورائی، انجام گرفته است.

برای مثال، بنابر قرآن، پیامبر منتخب گروندگان به اسلام بود. اما دولت تأسیس نکرد. در قرآن حتی یک آیه نیز در باره دولت وجود ندارد. جمهوری شهروندان و یا دموکراسی شورائی را در مدینه پدید آورد. تاریخ ایران نیز، جنبشهائی با این نوع بدیل به خود دیده‌است. طول عمر اینگونه دموکراسی‌ها نسبت مستقیم داشته‌است با:

۷- عبور جامعه از تنظیم رابطه با قدرت به تنظیم رابطه با حقوق و جانشین کردن روش دستوری با روش تجربی.

بنابراین، نقد و تصحیح پذیر بودن جنبش . بدیلی از این نوع هیچ پیشنهادی که ناقض حقی باشد، نمی‌دهد. هیچ دستوری که بی چون و چرا اطاعت شود و وجدان بر آن و تجربه کردن درستی و نادرستی آن، میسر نباشد، صادر نمی‌کند و مصلحت سنجی مامورو معذور بودن را برسمیت نمی شناسد .معتقد به وجود دیکتاور صالح و اعمال دیکتاتوری صالح نیست.

۸-بدیل می بایست از ابتدا خود فرآورده بسط آزادیها در جامعه و برخوردار بودن اکثریت بزرگ جامعه از استقلال باشد.

بدین معنا که شهروندان هرکدام در رهبری خود استقلال جویند و در رهبری جامعه خود شرکت کنند.استقلال و آزادی، بویژه استقلال و آزادی زنان و جوانان بلحاظ اهمیتی که در تغییر ساخت‌های اجتماعی دارند،حائز اهمیت بسیار است. در جامعه‌هائی که، در پی انقلاب، نظام سیاسی جدید، نخست زنان را به موقعیت زیر سلطه باز می‌گرداند و سپس جوانان را، بمثابه نیروی محرکه، با نیروهای محرکه دیگر و زور ترکیب می‌کند و در ویرانگری بکار می‌برد، به ضرورت، انقلاب تجربه‌ای نیمه تمام می‌شود و روابط مسلط - زیر سلطه، در جامعه و میان جامعه با جامعه‌های دیگر، بازسازی می‌شود. انقلاب الجزایر و انقلاب ۵۷ ایران از این نوع هستند .

۹- یک انقلاب موفق، نیازمند بدیلی است که در همان‌حال که «اندیشه راهنمای ناطق» است، با دولت جبار هیچ وجه اشتراک نداشته باشد.

در حقیقت، نماد مردودها و مقبول‌های جامعه شدن نیز ایجاب می‌کند که بدیل، در قدرتمداری با دولت و گروه بندیهای قدرتمدار مشترکات نداشته باشد. در عوض، بدیل معرف مشترکات گرایشهای شرکت کننده در انقلاب باید باشد. بخصوص وقتی هدفها استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، بنا بر این، استقرار جمهوری شهروندان هستند.

انقلاب‌هایی که از این واقعیت غافل شده‌اند که «شخصیت‌ها» و سازمانهای قدرتمدار و بناچار در تعامل با قدرت خارجی سلطه جو، در اساس، با دولت جبار مخالف نیستند، فرجام نیک نجسته‌اند. این نوع «شخصیت‌ها» و سازمانها از جنس جباران هستند. عضویت دادن آنها در بدیل، محکوم کردن جنبش انقلابی به شکست است .

۱۰- انقلابها، بخصوص انقلابهائی که بعد از موفقیت در سرنگون کردن دولت جبار، استبداد را به خود دیده اند،فاقد بدیلهائی که الگو باشند و در وجود خود، آینده را بنمایانند بوده اند.

یا این‌گونه بدیل‌ها را داشته‌اند اما در اقلیت بوده‌اند و در بنای دولت جدید نقش نجسته‌اند. بسیار جنبش‌هائی که در مرحله اول (سقوط رژیم جباران)، قرین توفیق بوده‌اند، اما از ایجاد دولت حقوقمدار ناتوان شده‌اند. انقلاب‌هائی که، در آنها، تعیین دولت جانشین به بعد از انقلاب بازگشته شده‌است، گرفتار بازسازی دیکتاتوری شده‌اند. در عوض، انقلابهائی که دولت جانشین، در دوران جنبش، واقعیت جسته‌است، این دیکتاتوری را به خود ندیده اند .

ایران سه انقلاب به انجام رساند و هنوز دولت حقوق‌مدار را نیافته‌است، چه رسد به جمهوری شهروندان. از جمله، بدین‌خاطر که زمان شرکت جنبش کنندگان در خلق فرهنگ استقلال و آزادی کوتاه بوده‌است و در جامعه، رابطه با حق جانشین رابطه با قدرت نگشته و هدف سازمانها و «نخبه‌ها» قدرت بوده و برای از آن خود کردن قدرت، پای قدرت خارجی را به میان آورده و تعادل قوا را به سود خود و به زیان مردم و انقلاب و هدفهایش، کرده‌اند.

در شماره آینده به ادامه این نقش خواهم پرداخت .

****

وضعیت سنجی ۳۷۷

تاریخ انتشار : ۱٦ مهر ۱٤۰۰

ژاله وفا

نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی(۴)

در این آخرین شماره ضمن سپاس از زوج محترم ایرانی بخاطر طرح سوالاهای مهم و بجایشان به سایر ویژه گیهای بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی می پردازم.

۱۱-انقلابهای موفق و یا نسبتا" موق آنها بوده‌اند که، در آنها، بدیل همواره از طریق مردم عمل کرده‌است.

هرزمان، «نیروی جانشین» ابزار قدرت (سازمان مسلح و دیگر ستون پایه‌های قدرت) را از آن خود کرده‌است (در واقع، خود آلت قدرت شده‌است)، بیرون از مردم قرار گرفته و بخواهی و یا نخواهی، فراگرد بیگانه شدن با مردم و یگانه شدن با قدرت را «تا آخر، رفته‌است». از این‌رو، عمل از طریق و با شرکت مردم یکی از عوامل تحقق هدفهای انقلاب است. و

۱۲- بدیل مردمی نمی‌باید همان ساخت را بیابد که دولت جبار و گروه‌بندی‌های جبار دارند.

از آنجا که با تغییر ساختها در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نظام اجتماعی باز و تحول‌پذیر می‌شود و انقلاب به هدفهای خود می‌رسد، به ضرورت، بدیل نمی‌باید همان ساخت را بیابد که دولت جبار و گروه‌بندی‌های جبار دارند. از اینرو، وجود عنصر متفوق و توانا به اعمال هژمونی، یا پیش از جنبش و یا بعد از آن، انقلاب را گرفتار شکست می‌کند. در ایران، عناصر تفوق طلب، نقش تعیین کننده را در سه کودتا، برضد سه انقلاب داشته‌اند. هژمونی طلبی در انقلاب‌های دیگر نیز، کار را به بازسازی دیکتاتوری، بسا توتالیتاریسم (استالینیسم در روسیه) کشانده‌است. جنبشهای درمانده نیز، از جمله به خاطر حضور عنصر یا عناصر هژمونی طلب در بدیل، درمانده گشته‌اند .

۱۳- جنبشهای موفق می‌گویند: بدیل می‌باید از شفافیت کامل برخوردار باشد.

در حقیقت، ابهام در اندیشه راهنما (آنچه در سر است و آنچه اظهار می‌شود و میزان کشش به قدرت) و ابهام در گفتار و ابهام در رفتار و ابهام در رابطه‌ها و ابهام در برنامه عمل، گویای قدرتمدار بودن بدیل است و، پیشاپیش، اعلان می‌کند که خطر بقای جباریت و تغییر جبار و دستیاران او، سخت جدی است. مطالعه این ابهام‌ها ما را از نقش ابهام‌ها در جانشین ولایت جمهور مردم (هدف انقلاب)گشتن ولایت مطلقه فقیه و نیز حال و آینده جنبشهای همگانی در تونس و مصر، آگاه می‌کند

۱۴- بدیل مردمی می‌باید مرزهائی را که رابطه قوا در جامعه پدید آورده است و نیز تبعیض‌ها را از میان بردارد

و از راه رابطه انسان با حقوق و رابطه‌هائی که انسانها با یکدیگر بر وفق حقوق، برقرار می‌کنند، دموکراسی شورائی را بوجود آورد. استقرار این دموکراسی را به بعد از پیروزی انقلاب نباید بازگذاشت. در این جا، نقشی دیگر و بس مهم از نقش‌های بدیل را خاطر نشان می‌کنیم: برداشتن مانع‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از سر راه باز و تحول پذیر شدن نظام

اجتماعی . در قرن بیستم، گاندی و همکاران او، به این کار پرداخته‌اند. مقایسه دست آورد آنها با حاصل کار خمینی و دستیاران او، ما را از اهمیت این نقش بدیل، آگاه می‌کند.

۱۵-شرکت کنندگان در بدیل بس مهم و تعیین کننده‌است:

جنبشهای همگانی که رهبران آن، خود در شمار جباران بوده‌اند و یا کسانی بوده‌اند که اگر با شکلی از قدرت مخالف بوده‌اند، جانبدار شکل دیگری از آن بوده‌اند و یا موافقت و مخالفتهای خود را از راه و با شرکت مردم انجام نمی‌داده‌اند، در بنای دیکتاتوری بعد از انقلاب شرکت کرده‌اند. در سه کودتای ایران، بعد از سه جنبش موفق در مرحله اول، کسانی شرکت کرده‌اند که با داشتن پیشینه زورمدار، در نیروی جانشین شرکت داشته و موقعیت‌های کلیدی نیز جسته‌اند .

بدین‌قرار، گر چه این سخن که آدمی تحول می‌کند، راست است، اما جامعه و بدیل در پی استقرار مردم سالاری، نمی‌باید اسباب و موقعیت و شرائط بازگشت به اعتیاد به قدرتمداری و جباریت را در اختیار ترک اعتیاد کنندگان قرار دهند. کسی که بجای دانش و استعداد، از قدرت (= زور) در مدیریت استفاده کرده‌است، می‌باید در موقعیت و شرائطی قرارگیرد که دانش و استعدادهای خود را بکار برد. خمینی دانش اداره کشور را نداشت و استعدادهای خود را در مدیریت بی‌نیاز از قدرت (= زور) بکار نبرده بود. پس وقتی در موقعیت یک حاکم مطاع قرار گرفت و وسیله زور را هم در اختیار یافت و جامعه را نیز گوش بفرمان دید، زور را روش اصلی حکومت کرد و استبداد ۳۵ ساله و هرآنچه از خیانت و جنایت و فساد که در دوره او روی داده‌اند و در دوره جانشین او روی می‌دهند، حاصل بازگشت او به اعتیاد به قدرتمداری هستند

۱۶- سلامت و کارآئی بدیل مردمی، از جمله، در گرو خشونت‌زدائی است.

تکرار کنیم که خشونت‌زدائی را به بعد از پیروزی انقلاب نمی‌باید بازگذاشت. زیرا جنبشی که با خشونت پیش می‌رود، پس از رسیدن به هدف از خشونت دست بر نمی‌دارد. در انقلاب ایران، گل بر گلوله پیروز شد. اما، در پی سقوط رژیم شاه، خشونت تقدیس و روش اصلی حکومت نیز گشت. عوامل موثر در

این دگردیسی، برخوردار بودن و یا نبودن بخش غالب رهبری از ویژگی‌های بدیل و نیز کم و بیشی‌های موجود در عوامل دیگر انقلاب، هستند .

در جریان جنبش، خشونت گرائی مانع همگانی شدن جنبش می‌گشت. در عوض، خشونت زدائی از عاملهای مهم همگانی شدن جنبش شد و همگانی شدن جنبش رژیم شاه را از توسل به خشونت بازهم بیشتر، بازداشت. شعارهای شرکت کنندگان در جنبش همگانی، توانائی و اعتماد به نفس و شادی و امید و هدف روشن آنها را بیان می‌کردند و خشونت مأموران رژیم را، در نظر خود آنها نیز، غیر قابل توجیه می‌گرداندند .

۱۷- بدیل مردمی هیچگاه نباید از یاد ببرد که حق تصمیم با جمهور مردم است.

پس در قول و فعل می‌باید خویشتن را مجری تصمیم مردم بشمارد. حق تصمیم نه از اندیشه راهنما (ولایت مداری بنام دین و یا ایدئولوژی، دو نمونه روسیه ۱۹۱۷ و ایران ۱۹۷۸) و نه از موقعیتِ رهبری جنبش، نشأت می‌گیرد. چراکه این حق ذاتی حیات هر انسان است. بنابراین، حقی است که جمهور مردم از آن برخوردار هستند. رعایت این حق، بدیل را از قدرتمداری مصون نگاه می‌دارد و جمهور مردم را، از مسئولیت گرفتن تصمیم، برخوردار می‌کند. درانقلاب‌ها، به نسبتی که مردم تصمیم گیرنده و بدیل مجری بوده‌اند، کامیابی بیشتر بوده‌است

در خاتمه توضیحی لازم است و آن اینکه بعد از پاسخ دادن به سوالها آن زوج محترم ایمیلهای متعددی دریافت داشته ام که سوالهای این زوج محترم را جالب یافته واز من خواسته اند بترتیب در پایان پاسخ به سوالها ، آن سوالها و لینک وضعیت سنجی هایی که به پاسخ به سوالها اختصاص داده ام را منتشر سازم.

لذا هم برای یاد آوری آن زوج محترم و نیز خواننده گان گرامی و متقاضی در ذیل لینکهای پاسخهای مربوط به سوالها را بترتیب انتشار می دهم :

سوال ۱- چطور است که مسئولین اینهمه نارضایتی را نمی بینند؟ حتی وزارت نفت در مقابل این همه اعتصابات کارگران صنعت نفت، موضع هم نمی گیرد! انگار، اتفاقی به این مهمی در کشور نیفتاده است؟ شنیده بودیم که شاه هم، وقتی صدایِ اعتراض مردم را شنید که دیگر دیر شده بود. چه می شود که اینهمه اعتراض را نمیشنوند؟ آیا کر و کور شدن، امر مشترکی بین رژیم های

استبدادی است؟ چه عواملی رخ می دهند که خواسته های مردمش برای یک رژیم بی ارزش می شوند و بدان ها پاسخ نمی گوید؟

سوال ۲- آیا کشورهای منطقه و یا قدرت هایی مثل امروز روسیه و ... که از رژیم ولایت فقیه حمایت می کنند، تا آخرین نفسش، از آن دفاع خواهند کرد؟ چه باید پیش بیاید که قدرت های جهانی و یا منطقه، دست از حمایت از حاکمیت ایران بردارند و آنرا تنها بگذارند؟ چه شد که امریکا از حمایت از حاکمیت پهلوی، سر باز زد؟

در پاسخ به سوالهای اول و دوم وضعیت سنجی ۳٦٥ را اختصاص دادم:

ژاله وفا- وضعیت سنجی ۳۶۵: دلایل بی ثباتی رژیم های تک پایه. رژیم ولایت مطلقه فقیه چگونه با جامعه بیگانه شده و تکیه گاه های خارجی خود را از دست می دهد

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/٤۳۳٥۰-۲۰۲۱-۰۷-۱٦-۲۳-۲۹-٥٥.html

سوال۳- همسرم می گوید، در مجلهٔ ایران فردا خوانده بودم که مهندس سحابی– با همهٔ احترامی که برایشان قائل بودم- نوشته بودند که مردم ایران در زمان شاه نمی دانستند برای چه انقلاب می کنند و نمی دانستند چه می خواهند. من به شخصه، تجربهٔ حاکمیت پهلوی را ندارم، سال ۱۳۵۶ بدنیا آمده ام. ولی نمی توانم تصور کنم که ملتی بر سر تفنن و یا نا آگاه دست به انقلاب بزند. از دید من، مسلماً رژیم پهلوی، تبعیض ها و فسادهای بسیاری را مرتکب شده بود که باعث آن انقلاب مردم گردید. باید به کتب تاریخی رجوع کرد، البته اگر سانسور نشده باشند. اما در دوره ای که ما زندگی می کنیم– که طول عمرمان برابر با عمر حاکمیت جمهوری اسلامی است-، آنقدر بحران پشت بحران بوده که حتی من، قادر به شمارش آنها نیستیم. فقط می دانم که نسلی هستیم عصبی و ناراحت و فقیر و ناتوان که به قول شما در نوشته تان به حال مشغولیم و یا ما را مشغول نگاه داشته اند، و حتی فرصت نمی کنیم، فکر کنیم که آیندهٔ ما، چه شکل و محتوایی باید داشته باشد. اما چنین حالتی، بی دلیل بوجود نمی آید. به همین خاطر استدعا دارم که با نظم و دقتی که شما دارید– نوشته های شما را مرتب دنبال می کنم-، تبعیض هایی را که حاکمیت جمهوری اسلامی بر نسل ما روا داشته است، بر شمارید، تا حداقل نسل ما بداند، برای چه، لازم است قیام کند. دلایل قیام را برای ما روشن کنید. چرا

این را می نویسم؟ چون مدت ها است، بوی قیام و انقلاب در فضا آکنده شده و مشام نسل ما بدان حساس شده است.

در پاسخ به سوال سوم از آنجا که جنبه های مختلف را بایستی بررسی می کردم ،چند وضعیت سنجی را اختصاص دادم. بترتیب موضوع :

ژاله وفا-وضعیت سنجی شماره ۳۶۶: شفافیت خواست مردم ایران در آنچه نمی خواهند .

-۳۷https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/khabar/tahlil/۴۳۴۹۹-۲۰۲۱-۰۷-۲۹-۱۲-۳۳-۱۵.html.

ژاله وفا: وضعیت سنجی ۳۶۷- مردم ایران بخاطر چه تبعیض هایی نظام ولایت مطلقه فقیه را نمی خواهند؟

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/۴۳۴۹۹-۲۰۲۱-۰۷-۲۹-۱۲-۳۳-۱۵.html

سوال ۴-متأسفانه مردم ما و نسل انقلاب نتوانستند به شعارهای انقلاب، جامهٔ عمل بپوشانند و حاکمیت جمهوری اسلامی، استبدادی تر از حاکمیت پهلوی شد. آیا خودِ ما مردم، تقصیری نداریم؟ چه تغییراتی در آن عده از ما که به هزاران علت دل به این حاکمیت بسته اند، باید رخ دهد تا تحول کرده و قبول کنند، این رژیم رفتنی است، و یا باید برود، تا بتوانیم به اهدافمان برسیم؟ و یا واضح تر سؤال کنم، چه عواملی رخ می دهند که مردم بر ضد رژیمی قیام و یا انقلاب می کنند؟ آیا انقلاب، اجتناب ناپذیر است، و یا خیر؟ چه عواملی در درون جامعه رخ می دهند که مردم علیرغم اطلاع از امکان سرکوب و کشته شدن، چاره ای جز قیام و سرنگون کردن حاکمیت نمی بینند؟

این سوال ر ا بترتیب در چند وضعیت سنجی ذیل پاسخ داد ه ام:

ژاله وفا : وضعیت سنجی ۳۶۸-جامعه چه هنگام و باچه عواملی به جنبش و انقلاب برانگیخته می شود؟

در وضعیت سنجی ۳۶۸به پویایی های انقلاب و نیز وجدان همگانی در برگیرنده وجدان اخلاقی و علمی و تاریخی و نیز نقش مخرب تقدم بازی در اصلها و لزوم همگرایی اصلها و همگرایی تمایلها برای شکل گیری جنبش همگانی پرداختم.

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/-۳۷khabar/tahlil/۴۳۵۸۶-۳۶۸.html.

ژاله وفا:وضعیت سنجی ۳۶۹-نقش اندیشه راهنما و اهداف وروشها در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/۴۳۶۶۳-۲۰۲۱-۰۸-۱۲-۱۵-۵۶-۰۹.html?Itemid=۰

دو وضعیت سنجی ۳۷۰و ۳۷۱ را نظر به اهمیت وضعیت کشور همسایه افغانستان اختصاص دادم.

ژاله وفا :وضعیت سنجی ۳۷۲-چه عواملی منجر به انسجام نیروی‌های محرکه جامعه و ایجاد جنبش همگانی می شود.

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/۴۳۹۲۳-۳۷۲.html?Itemid=۰

وضعیت سنجی۳۷۳را نیز نظر به اهمیت مقاومت پنجشیر بدان موضوع اختصاص دادم.

و از آنجا که پیدایش ونقش بدیل در برانگیختن جامعه به جنبش همگانی از اهمیت بسزایی برخوردار است ۴ وضعیت سنجی را (۳۷۴ و۳۷۵ و۳۷۶ و این شماره همانا۳۷۷ را به موضوع بدیل اختصاص دادم

ژاله وفا – وضعیت سنجی ۳۷۴ – نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی(۱)

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/٤٤٠٩٠-٢٠٢١-٠٩-١٦-١٠-٥٨-٢١.html?Itemid=٠

ژاله وفا – وضعیت سنجی ۳۷۵ – نقش بدیل در بر انگیختن جامعه به جنبش همگانی(۲)

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/٤٤١٧٥-٢٠٢١-٠٩-٢٣-١٨-١٢-٣٠.html?Itemid=٠

ژاله وفا – وضعیت سنجی ۳۷۶ –نقش بدیل و رابطه آن با نیروی محرکه سیاسی(۳)

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/۳۷-khabar/tahlil/٤٤٢٥٩-٢٠٢١-٠٩-٣٠-١٠-٥٨-٤٨.html?Itemid=٠

****

وضعیت سنجی ۳۷۸

تاریخ انتشار :, ۲۲ مهر ۱٤۰۰

ژاله وفا

نقش اندیشه بنی صدر در حیات ملی ایران



نوشتن در مورد استادی ارجمند ودوست و همراهی مبارز که نزدیک به ٤٢ سال با طرز فکر ایشان آشنا بوده و٤٠ سال آن دوران را افتخار آشنایی وهمکاری نزدیک مداوم و تلمذ وشاگردی در محضر آن راد مرد بزرگ تاریخ ایران را داشته ام ،آنهم در چینن زمانی که آن نگاه مهربان پدرانه ودر عین حال تیز و بیدار وی را جز در خاطر نمی توانم نظاره نمایم ، برای اینحانب بسیار سخت است.

حقیقت حالم را در واقع این شعر سعدی به درستی وصف می کند:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

هر چند آقای ابوالحسن بنی صدر درشنبه ۱۷ مهرماه ۱٤۰۰ به رحمت ایزدی پیوستند ،اما از آنجا که ایشان الگوی امید و ارج گزاری به حیات و زندگی و ارزشمندی آن برای اینجانب و به ضرس قاطع برای همه یاران و همراهان وی بوده است ، اکنون نیز با حس حضورحی و حاضر وی در پهنه هستی که نیستی بدان راه ندارد ، سطوری را به وضعیت سنجی اصول اعتقادی وی و منش و اهداف وی اختصاص می دهم .

زیرا اندیشه بنی صدر نقش اساسی و بسزایی در حیات ملی ایران داشته است.از اولین ریاست جمهوری تاریخ ایران گشتن و مورد وثوق اکثریتی از جامعه ایران واقع شدن تا حضور وی در جبهه های دفاع از خاک وطن و فرماندهی و سازماندهی این دفاع شرافتمندانه و پی گرفتن مشی استقلال و آزادی و عدالت

اجتماعی بر میزان عدالت گرفته، تا دفاع از حقوق مردم ایران در مقابله با استبداد نو پا ، از دفاع از اهداف انقلاب مردم و آنقلاب را داشته بس مهم مردم ایران و نه متعلق به استبدادیان غاصب دانستن، تادفاع از تمامیت ارضی وطن در مقابل فروش آن در پی زدو بنداستبدایان با قدرتهای بیگانه ، از تدوین حقوق پنجگانه و قانونی اساسی بر مبنای این حقوق پنجگانه و باقی گذاشتن میراثی بس گرانبها برای نسل امروز و نسلهای آینده وطن تا آینده ایران بر مبنای حقوق انسانی و شهروندی و ملی و نقش حقوند و ایسته ایران در جهان و حفظ حقوق طبیعت شکل گیرد، تا محور وفاق ملی برای استوار نگاه داشتن وطنی حقوند برای همه شهروندان ایرانی گشتن و... همه و همه شهادت آشکار و مبینی بر نقش گذشته و حال وی در تاریخ معاضر ایران و بخشی از واقعیت بس ارزشمند حیات ملی ایران و ایرانیان و نیزنقش بسزای وی در شکل گیری چندو چون حیات ملی آینده ایران می دهد.

اولین شماره وضعیت سنجی ، به تاریخ ۲٤ اسفند ۱۳۹۲ انتشار یافت.سه ماه بعد در۱٦ خرداد ۹۳ زمانی که آقای ابوالحسن بنی صدر به اینحانب ،پیشنهاد همکاری با ایشان را دربخش وضعیت سنجی سایت انقلاب اسلامی در هجرت مطرح کردند ، افتخاری بود و نیز مسئولیتی سنگین که با جان ودل پذیرا شدم.

<u>دغدغه ایشان همواره سنجش موقعیت وطن در چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و نیز افکار و وضعیت مردم کشور و سنجش موقعیت آنها بود .</u>

از اینرو در محضر درس وی اصول و قواعد مورد نظر وی را در چگونگی نگارش وضعیت سنجی علمی فرا گرفتم. آموختم که نگارش وضعیت سنجی از دید وی ویژه گیهایی دارد که با نوشتن مقاله فرق دارد.از وی آموختم که :

وضعیت سنجی از دید وی حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی است که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همانسان که واقع شده است گزارش کنند. زمان و مکان یک وضعیت سنجی از دید وی

۱-هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می شود و

۲-هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می گیرد.

بنابراین، یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانیم، می باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابیم. یعنی آن وضعیت سنجی ما را از وضعیت زمانی که در آن قرار داریم آگاه سازد.

اما چون رابطه های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می کنند و اطلاعها وداده ها نیز می توانند صحیح نباشند. بدینخاطر است که وضعیت سنجی به دقتی تا حد وسواس و شکیبایی بسیار در تناقض زدایی از اطلاعها و داده ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

روش علمی و تجربی بایستی روش نگارش وضعیت سنجی باشد چرا که وضعیت سنجی صرفا برای شناسایی پدیده ها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راهکار و یا راهکارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راهکار را نیز بیابیم.

هر راهکاری را هرکس یا هر مقامی نمی تواند بکار برد.چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی شود . بعنوان مثال نظام استبداد دینی حاکم بحران ساز است و انتظار حل بحران از وی بیهوده است و ناممکن. بسیار اتفاق می افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راهکار است یا هستند، بدان تن نمی دهد یا نمی دهند. از اینرو است که وضعیتهایی که حاصل و نتیجه ویرانگریها و خود نیز آبستن ویرانگریها می باشند، استمرار می جویند. از اینرو مسئولیت وسایل ارتباط جمعی منجمله سایت ما در این زمینه بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها و داده ها و اطلاع ها را برقرار کنند و هم توانایی و مسئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راهکارها برای تغییر هستند.

با دقت بر روی روشهای بکار گرفته شده از طرف وی در بیش از ۱۶ وضعیت سنجی که به قلم وی انتشار یافتند ،اهمیت روش نگارش و نیز دقت نظر وی را بیشتر و بهتر درک می کردم. سه ماه بعد در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۹۳ با نگارش وضعیت سنجی هفدهم تحت عنوان پرونده پر فساد و پر رشوه قرارداد کرسنت همکاری خود را با ایشان در بخش وضعیت سنجی آغاز کردم و تا به امروز ادامه دارد که حاصل این همکاری که سهم عمده آن برعهده ایشان بود، ازتاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ تا تاریخ ۱۸ مرداد ۱۴۰۰ غالب بر ۱۴ جلد کتاب گردیده است.

در چند ماه اخیرکه آقای بنی صدرخود بعلت بیماری متاسفانه قادر به نگارش وضعیت سنجی نبودند،ایشان مسئولیت نگارش وضعیت سنجی را درسایت انقلاب اسلامی در هجرت برعهده اینجانب قرار دادند.

از آنجا که زندگی پر بار آقای بنی صدر بعنوان یک ایرانی و اندیشه و فعالیت های همه جانبه ایشان در بعدهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی امر واقع را در تاریخ گذشته و حال وآینده وطنمان ایران بطور مستمر را تشکیل و

نشان می دهد ؛ در این شماره به وضعیت سنجی بخشی ازاصول اندیشه بنی صدر که درتحولات کشور نقش بسزایی داشته است می پردازم که بخشی از آن را درجلسه ای که در ۲۱ مهر ۱۴۰۰به دعوت سازمانهای جبهه ملی در ایران درکلاب هاوس از اینجانب جهت سخنرانی در باره اندیشه اقای بنی صدر شده بود ، ایراد کردم .

حضار محترم حاضر در جلسه ضمن عرض درود و سلام خدمت یکایک شما هموطنان عزیز

از اینجانب ازطرف سازمانهای جبهه ملی ایران محبت شده و دعوت بعمل آمده است که در این جلسه در فرصتی که در اختیارم است در باره نظرات اقای بنی صدرصحبت کنم .ضمن سپاس ازدعوت کنندگان و مجریان جلسه و با عرض سلام خدمت سایر سخنرانان محترم ، قبول بفرمایید که برای اینجانب که نزدیک به ۴۲ سال با طرز فکر ایشان آشنا بوده و ۴۰ سال بطور نزدیک و مداوم افتخار اشنایی با ایشان و همکاری با آن مرد بزرگ تاریخ ایران را داشته ام آنهم در چنین روزهایی بسیارسخت است که در این زمان کوتاه ۱۵ دقیقه ای بتوانم حق مطلب را در باره اندیشه ایشان آن جور که شایسته است بجای آورم.

از آنجا که اینجانب در دل ،ایشان را همواره زنده و حاضر و شاهد حس می کنم با حس این حضور ،در باره درکی که از اندیشه پر بار ایشان داشتم اندکی سخن می گویم.

بنی صدر یک ایرانی بود و ماند و متعلق به همه ایرانیان بود و هست و خواهد ماند.

اگر بخواهیم اصول اندیشه آقای بنی صدر را به بازگو نماییم ؛بایستی به منظومه فکری ایشان که در بیش از ۷۳ جلد کتاب و بیش از ۲۰۰۰ مصاحبه گرد آورده شده است، رجوع گردد.

هنر بزرگ بنی صدر ارائه یک مکتب فکری منسجم و تدوین شده می باشد .تدوین و تدقیق این اصول هدف اصلی زندگی فکری وی را تشکیل می داد و حاصل عمر پر بار وی است و میراث بسیار ارزشمندی است که به نسل امروز ونسلهای آینده ایران جهت مطالعه در اختیار آنها قرار داده است تا چنانچه صحیح یافتند ضمن حق نقد به روش تجربی آنرا بکار گیرند.

از جمله مواردی که در باره آنها تحقیقات ژرف ومفصلی انجام داده است و کتابهای متعددی را در آن زمینه به نگارش در آورده است :

***تبیین دینامیزمهای روابط سلطه -زیر سلطه و اهمیت اقتدا به اصل موازنه عدمی در بر هم زدن این رابطه است.**

عمل سیاسی آقای بنی صدر در عنفوان جوانی و ازدوران دبیرستان و دانشجویی با نظریات و عمل سیاسی دکتر محمد مصدق بر اساس درک موازنه عدمی عجین شده بود.از همان دوران آقای بنی صدر در مبارزه با سلطه ، برهم زدن روابط سلطه -زیر سلطه را با تحقیق بر روی دینامیزمهای روابط سلطه و زیر سلطه پیشه کرد .

وی در مبارزه با روابط سلطه / زیر سلطه که با اندیشه راهنمای مبتنی بر قدرت شکل می گیرد ، تکیه براصل موازنه عدمی و یا به دیگر سخن توحید را ضرور میداند و ضمن بدست دادن تعاریف این اصل خصوصا در کتاب موازنه ها ، نحوه کارکرد این اصل را در زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را نیز بدست داد.

و مسلما تمام تلاشش این بود که روابط سلطه - زیر سلطه در سطح جهان بر هم خورد ، زیرا بدون کوشش فراگیرهمه بشریت موفق شدن در این زمینه تنها در ایران کفایت نمی کند (سه جلد کتاب در زمینه رشد و عدالت اجتماعی و نیز کتاب بیان استقلال و ازادی ایشان بیانگر همین مساله است)اما مسلما ایران می تواند پیشتاز و بالتبع الگوی این مبارزه در منطقه و چه بسا جهان باشد . چراکه اصل موازنه عدمی به معنای رهایی از هر قید و بندی که قدرت بر اندیشه و دست و پای انسانها می زند، وجولان عقل در فراخنای آزادی و تکیه بر اصل استقلال در گرفتن تصمیم و اصل آزادی درانتخاب نوع تصمیم ، در تاریخ کهن ایران ریشه دارد و توسط ایرانیان به جهانیان ارائه شده است .بنی صدر در کتاب خود "استقلال و آزادی " که در آبان ماه ۱۳۹۹ انتشار داد، درزمینه ریشه داشتن اصل موازنه عدمی در تاریخ ایران و قدمت این اصل می نویسد:

"موازنه عدمی که مصدق آن را موازنه منفی و یا توازن منفی می خواند، پیش از او، راهنمای سیاست خارجی میرزا موسی و میرزا ابوالقاسم فراهانی و میرزا تقی خان امیر کبیر بوده است. نظریه مصدق در باره رابطه مسلط – زیر سلطه را پیش از این تشریح کرده ام .امر واقع اینکه در دوران نهضت ملی ایران و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدینسو، مصدق استقلال و آزادی را

از یکدیگر جدایی ناپذیر دانسته و بر زبان و قلم آورده است. او استقلال را هم وضعیت نه مسلط نه زیرسلطه و هم اصل راهنمای دموکراسی، بنابراین، از اصل دیگری که آزادی است، جدایی ناپذیر، می دانسته است: از دید او، در حاکمیت ملت، هیچ دولت خارجی شریک نیست. این تعریف از استقلال، از آزادی بمعنای، در درون کشور، هیچ نهاد و سازمان و گروه و شخصی شریک حاکمیت مردم نیست، جدایی ناپذیر است. از منظر رابطه ها که مجموعه ها (جامعه های ملی) بایکدیگر برقرار می کنند، در نظامهای اجتماعی نگریستن و نظام اجتماعی را وقتی در روابط قوا با جامعه های دیگر نیست، یعنی به جامعه های دیگر در رابطه نه مسلط نه زیر سلطه است، فردوسی در شاهنامه خود تشریح کرده است."

❋جدا ناپذیری اصول استقلال و آزادی

بنی صدر اصل استقلال و آزادی را بر میزان عدالت را همچون مصدق از هم جدایی ناپذیر می دانست و قائل به تقدم و تاخر اصول نبود و اتفاقا این تقدم و تاخر قائل شدنها را یکی از دلایل عملی نشدن آنها و بفراموشی سپردن شدن آنها و وسیله دست استبداد شدن اصول برای جلوگیری از تحقق آنها می دانست. وی در دوکتاب بیان استقلال و آزادی وبویژه کتاب استقلال وآزادی به تعاریف استقلال وآزادی از ابتدای تاریخ از اوستا گرفته تا به امروز و تشریح معنای اختیار و استقلال در نزد ابن سینا و ملاصدرا تا تعریف ها و کاربردهای استقلال و آزادی در امروز زندگی ملی جامعه ایران پرداخته است.

❋پایداری بنی صدر بر حفظ تمامیت ارضی کشور و باور وی به جمهوریت

حفظ تمامیت ارضی ایران و دور نگهداشتن وطن از هر گزند و حمله خارجی و دخالت مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای بیگانه در امور داخلی که حق حاکمیت ملی است و نیز مخالفت با هر گونه ذهنیت و اقدام تجزیه طلبانه، روش سیاسی و هدف سیاسی بنی صدر را تشکیل می داد.

وی به جمهوریت بعنوان شکل مناسب سازماندهی سیاسی برای ایران اعتقاد داشت و خود نخستین رئیس جمهوری تاریخ ایران شد و با رای بیش از ۷۳ درصد مردم ایران در بهار انقلاب در انتخاباتی آزاد بعنوان اولین رئیس جمهور

تاریخ ایران انتخاب شد.و تا آخرین لحظه عمر به عهدش با مردم برای تعهدی که به اهداف انقلاب و حافظ حقوق مردم ایران بودن در نظر و عمل وفادار ماند.

شهادت وفاداریش را به خاک وطن و تمامیت ارضی ایران در تلاشش در دوران فرماندهی کل قوا و جانفشانی و تدبیر وی در واداشتن صدام حسین به قبول صلح و پرداخت غرامت از طرف عراق و عربستان میتوان روئیت کرد صلحی که استبدادیان آنرا بر نتابیدند و از حضور هیئت مذاکره کننده صلح در ایران ممانعت به عمل آوردند و با کودتا علیه منتخب مردم نگذاشتند این کوشش به ثمر رسد .چرا که قدرت طلبان به ادامه جنگ و طولانی کردن آن جهت استقرار استبداد مورد نظرخود سخت نیازمند بودند . بی دلیل نبود که استبدادیان هم علیه حکومت ملی دکتر مصدق و هم علیه حکومت مردمی بنی صدر همواره با کمک قدرتهای خارجی دست به کودتا زدند.

*باورمندی بنی صدر در عین اعتقاد به بی طرفی بنیاد سیاسی نسبت به بنیاد های مرامی و دینی

وی مردی باورمند بود و به دین اسلام اعتقاد داشت . اما دین وی همانند اسلام دکتر مصدق نه با ایرانیت وی در تضاد بود و نه با برداشتها و قرائتهای سلطه طلبانه و متحجر و ضد رشد و دانش هم سنخ بود .اسلامی که وی بدان باورمند بود ، بیان استقلال و آزادی و حقومند بودن همه انسانها و یاد آور حقوق ذاتی همه انسانها است.وی درکتاب ٦١٨ صفحه ای بیان استقلال و آزادی در صفحه ٣٩٠ در پاسخ به این پرسش که آیا نمی توان گفت که پیدایش جامعه های استبداد زده در میان مسلمانان ، نتیجه طبیعی اجرای احکام قران بوده است می نویسد:" آنها که با بکار بردن منطق صورت بین و در مقام توجیه موضع خویش ،تاریخ را یک تاریخ بیشتر نمی دانند، متن (=قران) را نیز ، به مثابه بیان آزادی نمی شناسند،از دید آنها یک تاریخ بیشتر وجود ندارد وآنهم تاریخ استبداد درجمعه های مسلمان است.اما شرق یک تاریخ ندارد ، دو تاریخ دارد: تاریخ اندیشه آزادی وجامعه های آزاد و تاریخ اندیشه توجیه گر قدرت و جامعه های استبداد زده. عقل توجیه گری که یک تاریخ رابیشتر نمی شناسد ،از این واقعیت آگاه نیست که قدیمی ترین مردمسالاریها در سرزمینهای ما استقرار جسته اند. توجه به اصل ذاتی بودن حقوق و کرامت آدمی ، نخست از شرق است که بر می خیزد و در دوران رنسانس به غرب نفوذ می کند. در این سرزمینها، به ویژه در منطقه تمدنی بین النهرین است که کوششهای مداوم برای بازیابی و بازسازی مردم سالاریها بر اصل مشارکت به عمل آمده اند و سلسله پیامبری که با ابراهیم

(ع) آغاز می شود ،تا اصل توحید یا عوامل مدنی را که ناسازگار با جبر و سازگار با استقلال و آزادی آموزش دهد،در این تاریخ و جغرافیا ریشه زده است و از آن زمان تا این زمان مبارزه برای استقلال و آزادی انسان ،یک امر واقع مستمر است."

*باورمندی بنی صدر به تعمیم امامت وهمگانی بودن حق رهبری

بنی صدر با تکیه بر درکش از قرآن بر اصل توحید و با تکیه بر آیه۱۲ سوره یس "وکل شیئ احصیناه فی امام مبین " که در هر شی امامی مبین را احصا کرده ایم ، و با تکیه بر آیه ۲۷۲ سوره بقره که می فرماید "وظیفه هدایت مردم بر عهده پیامبر نیست، زیرا خداوند هر کس را که بخواهد رهبری میکند" و نیز تکیه بر این امر که هدایت خداوندی به کافر و مسلمان داده شده است در تقابل با قرائتهای غیر واقعی از نص قرآن استبداد ولایت و رهبری یک فقیه را بر مردم تحمیل کرده اند ،تاکید می کرد که در خلقت اصل بر تعمیم امامت است چرا که هر پدیده ای و هر جانداری دارای قوه رهبری است . از اینرو نیز رهبری در یک فرد بعنوان "رهبر" خلاصه نمی شود . وی در کتابهای مختلف خود تاکید کرده است که پیامبری و بعثت به این پیامبری ، آنهم در همه قرون وقتی معنی پیدا می کند که انسانها همه صاحب استعداد رهبری باشند. هر انسانی امام خلق می شود بدین معنی است که استعدادها از جمله استعداد اندیشه راهنما ساختن و پذیرفتن را ذاتا از بدو حیات و حتی قبل از اینکه دین و یا مرامی را انتخاب کند با خود دارد.همه انسانها استعداد رهبری دارند و به یمن اندیشه راهنما فعالیتهای خود را سامان میدهند و از اینرو است که مسئول پندار و گفتار و کردارخود نیزمی باشند.در نتیجه انسان برخوردار از استقلال و آزادی و حقوق است .پیامبری و بعثت بدان یاد آوری این داشته ها و ارائه روش بکار بردن آنها است تا انسانها رشد کنند.امام انسانی است که خویشتن را به روش ساخته است.هر گاه قرار باشد انسانها این داشته را یعنی حق رهبری ذاتی را نداشته باشند، پیامبری بی محل می شود.

وی در کتاب تعمیم امامت و نیز دو جلد رهبری در مرد مسالاری ویژه گیهای این رهبری ذاتی فردی و نیز لزوم رهبری جمعی جامعه با تکیه بر شورا را که بر مبنی حق رهبری ذاتی انسانها شکل می گیرد را یاد آور شده و دموکراسی شورایی را تبیین کرده است.وی در کتاب توتالیتاریسم و نیزدر بحث ارکان لائیسیته جدایی و یا بهتر و دقیق تر بگوییم بی طرفی دولت نسبت به دینها و مرامها را تبیین می کند. لائیسیته خود یک ایدئولژی و دگماتیسم نیست که بوسیله آن بتوان حق بارومندی به دین و مرام را از انسانها سلب کرد . بل لزوم بی

طرفی دولت به معنای مجموعه هر سه قوه نسبت به همه مرامها و ادیان است و این بی طرفی به معنای ایجاد فضای آزاد برای باورمندان هر مرام و دینی است نه محرومیت آنها از فعالیت بر اساس باور خود. والبته در لائیسیته مورد نظر او دولت جز حقوق هیچ مرامی نبایستی داشته باشد و گرنه دولت بی طرفی خود را از دست میدهد و دولت دارای مرام وایدئولوژی خود مانع استقلال و آزادی انسانها در بکار بردن مرام خود می شود.از اینرو ما بین بنیادهای سیاسی(مجموعه سه قوه) و بنیاد های دینی و مرامی هیچ گونه سلطه و انحصار طلبی نباید ایجاد گردد.

به زعم بنی صدر قدرت برای اینکه بوجود آید یکی باید آنرا داشته باشد و دیگران نه ! آزادی را اما همگان می توانند داشته باشند.بیکران آزادی وقتی تحقق می یابد که همگان از چنین فضایی برخوردار باشند.لذا در دوران ریاست جمهوریش در مقابل وسوسه قدرت ایستاد و به پیشنهاد خمینی که قصد داشت جاده استبداد دینی خود را توسط سلب آزادی و سرکوب احزاب و گروهها توسط بنی صدر هموار سازد ، نپذیرفت و قاطعانه "نه" گفت. خمینی به بنی صدر پیشنهاد کرده بود تا به نفی و محکوم کردن ۸ سازمان سیاسی بپردازد و ما به ازای آن در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا بماند و در انتخاب نخست وزیر و وزرا اختیار مطلق داشته باشد. بنی صدر نیزکه به آزادی و استقلال انسانها و پلورالیسم نظری در ایران اعتقاد راسخ داشت، قاطعانه در پاسخ گفت :" من برای مقام رئیس جمهور نشدم ،برای متحقق کردن اهداف انقلاب قبول مسئولیت کردم." و اینگونه بود که خمینی کودتا علیه منتخب آزاد ملت را به انجام رساند.و وی برای افشای روابط ارگانیک خمینسیم و ریگانیسم هجرت را دی پیش گرفت و اولین جمله ای کهدر اولین مصاحبه بعد از هجرتش بر زبان راند این بود:آمده ام تا روابط ارگانیک خمینیسم و ریگانیسم را افشا کنم .

❋افشای روابط ارگانیک بین خمینسم و ریگانیسم و هرگونه زدو بند پنهان و آشکار نظام ولایت فقیه با قدرتهای بیگانه

بنی صدر دردو جلد کتاب «آمریکا و انقلاب» و «از گروگانگیری تا اکتبر سوپرایز» عوامل و دلایل پیوندهای ارگانیک خمینیسم با ریگانیسم را گرد آورده و در جلد سوم، »ایران گیت»، را به بر شماری سیر تحول سیاست آمریکا در ایران اختصاص داده است و در کتاب توطئه آیت الله ها نیز بر افشای این زد و بند و کودتا علیه رای مردم پرداخته است.

وی در کتاب ایران گیت می نویسد :کامل کردن تحقیق دربارهٔ ماجرای ایران گیت را بطور مستمر پی گرفته ام: در جهانی که دیوارهای استبدادها فرو می ریزند، ریگانیسم روی به زوال می‌نهد و جهان با عصری وداع می‌گوید تا عصر جدید را آغاز کند، استبداد فراگیر ایران گیتی ها چگونه می‌تواند پیوندهای خویش را با قدرت مسلطی حفظ کند و بر جا بماند؟ بنابراین، بهتر تحقیق در این باره، پی گرفتن سیر تحول رژیم از انقلابی به ضد انقلابی (تغییر طبیعت) و از رژیم استبدادی دست نشانده تا سقوط استبداد فراگیر دست نشانده است.

و ازاین کوشش مدام تا آخرین لحظات عمر پربارش دست نکشید و در اوج بیماریش(عکس ذیل) با دست خود سه بیانیه را نگاشت و بیانیه آخر را بیان کرد و آقای مهران مصطفوی برشته تحریر در آوردند که محتوای هر یک گزارشگر عمق دانش سیاسی وی و جهانبینی ژرف وی است و در کار اتمام پاورقی های آخرین کتاب خود "خشونت زدایی " بود.

اخرین باینه های ابوالحسن بنی صدر در سال ۱۴۰۰بترتیب عبارتند از:
بیانیهٔ ابوالحسن بنی صدر به مناسبت شکست علی خامنه ای نزد افکار عمومی ایران و جهان
در۲۹ خرداد۱۴۰۰

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به ملت ایران بمناسبت خیزش مردم خوزستان

۱مرداد ۱۴۰۰
پیام آقای بنی صدر به مناسبت فروپاشی حکومت افغانستان
۲۷مرداد ۱۴۰۰
پیام ابوالحسن بنی صدر: پنجشیر و پنجشیریان نمادهای مقاومت در وجدان جهانیان

۲۱شهریور۱۴۰۰



تا بدینجا مشاهده می گردد که زندگی وی و منش و اهداف وی در چهار بعد سیاسی / اقتصادی / اجتماعی و فرهنگی امرهای واقع مستمری بوده است که به ترتیبی خود جوش خود زبان می گشایند و واقعیت را همانسان که واقع شده است گزارش می کنند.و خود گزارشگر دقیق تاریخ معاصر ایران و آنچه بر وطن و مردم آن روا رفته است می باشد.

در وضعیت سنجی آینده به ادامه بررسی اصول اندیشه بنی صدر می پردازم

****

وضعیت سنجی ۳۷۹

تاریخ انتشار : ۲۹ مهر ۱۴۰۰

ژاله وفا

بنی صدر یک ایرانی پرچمدار پیشتاز تغییر جهان به زیستگاهی درخور انسانها



در وضعیت سنجی شماره قبل(۳۷۸) در مورد ویژگیهای وضعیت سنجی مسائل وطن از دید آقای ابوالحسن بنی صدر پرداختم .زندگی سیاسی و اندیشه وی چنان در خطی مستمر و مستقیم رخ داده که امرهای واقع مستمر بخشهای مختلف حیات وی بیانگر خود شاهد حیات ملی ایران و ایرانی در قرن معاصر است . ازاینرو چند شماره ای را به تناوب و فراخور زمان به بررسی زندگی سیاسی وی و اندیشه وی بعنوان سنجش زمانه و حال روز ایران به مثابه وطن اختصاص می دهم.

در ذیل متن سخنرانی خود را در مراسم یاد بود اولین منتخب تاریخ ایران آقای ابوالحسن بنی صدر که بیانگر بخشی از آن زندگی است را خدمت خوانندگان گرامی ارائه می دهم

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

زندگی من و بسیاری از دوستان و همراهان مبارزم در مسیری قرار گرفت که برخورداری از موهبت درک وجود عزیزی ارجمند همچون آقای بنی صدر،خود به نعمتی در حد معجزه شباهت دارد. از اینرو همه ما میدانیم که مسئولیت قدردانی وبجا آوردن دین برخورداری از چنین نعمتی نیزبسیار سنگین است.

چرا که صرف آشنایی با وی تعهد آور بود و هست و خواهد ماند.

تعهد به دریافت مفاهیم سترگی که ویژگیهای بارز شخصیت وی را تشکیل میدادند همچون: وطن دوستی ،شجاعت ،مقاومت ،خلاقیت ،امیدواری ،توانایی ، جسارت متفکر بودن ،آزادگی ،به هویت ایرانی و شرقی بودن خود مفتخر بودن، مستقل بودن ،مردمی بودن ،مهربان بودن،صدیق بودن ، پاکدل و پاکدست بودن ،جسور بودن ،صاحب کرامت و شرافت بودن ،به مبارزه و لوازمش منجمله اخلاق متعهد بودن ، به بیان استقلال و آزادی ملتزم بودن ،به خشونت زدایی وعمل به حق مشوق بودن ،به عهد خود با مردم وفادار بودن ،به عشق به دانش متصف بودن و به یگانگی صداقت و یکرنگی درمقام نظر و عمل مفتخر بودن ،با اسلام بعنوان باور به مثابه بیان استقلال و آزادی و عدالت ملتزم بودن و...

زندگی بنی صدر و نیز اندیشه وی چه در زمان مبارزه اش با استبداد شاهی وتاسی به اصل موازنه عدمی و هم منشی با دکتر محمد مصدق و از سال ۱۳۴۰(بنا بر کتاب خاطرات وی از زندان درسال ۱۳۴۰) در تدارک انقلاب بودن وچه در مبارزه با استبداد دینی نقشی اساسی و بسزا در حیات ملی ایران معاصر داشته است.

از باورش به جمهوریت واولین ریاست جمهوری تاریخ ایران گشتن و مورد وثوق اکثریتی از جامعه ایران واقع شدن تا حضور در جبهه های دفاع از خاک وطن و سازماندهی دفاع شرافتمندانه یک ملت از پی گرفتن مشی استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بر میزان عدالت گرفته،

تا دفاع از حقوق مردم ایران در مقابله با استبداد نو پا ،و تاکید بر حقوق ذاتی انسانها و حق رهبری همگانی از دفاع از اهداف انقلاب مردم ایران و انقلاب را امری جهانی دانستن و انقلاب را داشته بس مهم و ارزشمند مردم ایران و نه متعلق به استبدادیان غاصب دانستن، تا دفاع از تمامیت ارضی وطن و اتخاذ سیاست حافظ حقوق ملی و وارد آوردن شوک بزرگ نفتی به غرب در دوران ریاست جموریش که به دومین شوک بزرگ نفتی معروف است با کاستن از میزان تولید نفت از ۶ میلیون بشکه در روز در آخرین دوره شاه به روزانه ۱میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه و جلوگیری از حراج ثروت ملی و رساندن قیمت

آن به یمن انقلاب از ۱۳دلار درهر بشکه به ۳۱تا ۴۱ دلار در بازار آزاد وافشای زدو بند پنهان استبدادیان با قدرتهای بیگانه و در راس آن امریکا و اسرائیل و مخالفت صریح و بی پرده با گروگانگیری که محرز شد طرحی آمریکایی بوده که بدست دست نشاندگان سیاست غرب در ایران ره اجرا گذاشته شده و چون بنی صدر "جرمش آن بود که اسرار هویدا می کرد"،به این دو دلیل عمده (شوک نفتی و آشکار کردن روابط پنهان نظام ولایت فقیه با امریکا و اسرائیل) برضد وی و در واقع بر ضد رای یک ملت ، با همدستی غرب و دست نشاندگان درون نظام ،کودتایی انجام یافت از دفاع بی محابا و صریح ازحق حیات هموطنانی که خونشان را مستبدان به ناحق به نام دین ریختند و مخالفت صریح با شکنجه و اعدام تا تدوین حقوق پنجگانه و قانونی اساسی بر مبنای این حقوق و باقی گذاشتن میراثی بس گرانبها برای نسل امروز و نسلهای آینده وطن تا آینده ایران بر مبنای حقوق انسانی و شهروندی و ملی و نقش حقوند و بایسته ایران در جهان و حفظ حقوق طبیعت شکل گیرد ،همه سیر زندگی وی است.

سیر زندگی وی بر یک خط مستمرو مستقیم همه شهادت آشکار و مبینی بر نقش گذشته و حال وی در تاریخ معاصر ایران و بخشی از واقعیت بس ارزشمند حیات ملی ایران و ایرانیان در گذشته و حال و آینده است.

این ویژگیهای بارز بنی صدر، وی را درامروزنماد مقاومت ملی و ایستادگی مردم ایران بر استقلال وآزادی و عدالت و در فردای آزادی ایران، منش وی محوروفاق ملی و تفاهم ملی و نقطه تلاقی پلورالیسم نظری و عملی همه شهروندان ایرانی که براساس ارزشهای جهان شمول دل در گرو حفظ و بازسازی وطن دارند، قرار میدهد.

نظام مستبد ولایت مطلقه فقیه، هم با کودتا و هم با حربه سانسورهمه جانبه ، هم با اتهام زنی های بی وقفه وهم تهدید وی به ترور فیزیکی و عدم رعایت اصل بر برائت در حق وی ، موفق نشد از تحسین وی توسط همگان از مخالف تا موافق جلوگیری بعمل آورد.

اتفاق نظر اپوزیسیون فعال و مبارز ایران برایستادگی ابوالحسن بنی صدر براصول استقلال وآزادی ووطن دوستی وی و مدافع حقوق انسان بودن ویکرنگی و پاکدست بودن وی خود ضربه ای بس محکم به نظام حاکم و صحه بر این امر بود که ملت ایران ملتی قدر شناس است.

به رای العین می بینم:



عشق بی نهایت وی به وطنش ایران و هنر بزرگ وی در دوست داشتن همه انسانها وجهانی بی تبعیض و بدون سلطه ، روح بزرگ وی را در بلندگاه تاریخ ،حی وحاضر و شاهد قرار می دهد.

وبا برافراشتن پرچم مقاومت کاوه ، ایران و ایرانی را به پیشتازی در تغییر جهان به آزادی و آبادی فرا می خواند

وصدای او در عمق جان ما طنین می افکند :

دوباره ، یک روز آشنا،

سیاهی از خانه میرود

اگر چه صد ساله مرده ام،

به گور خود خواهم ایستاد

که بردَرَم قلب اهرمن،

ز نعره ی آنچنان خویش

دوباره می‌سازمت وطن !

اگر چه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می زنم،

اگر چه با استخوان خویش

یادش گرامی که به راه وی وفا داشته و خواهیم داشت.

راهش پر رهرو باد

****